

این گونه باش
بانوی مسلمان

مؤلف:
دکتر محمّد علی هاشمی

مترجم:
دکتر جمال الدّین علی خواجه

بر اساس منابع
اهل سنّت



انتشارات حافظ ابرو

این گونه باش

بانوی مسلمان

تألیف: دکتر محمد علی هاشمی

ترجمه: دکتر جمال‌الدین علی خواجه

سر شناسه	: هاشمي، محمد علي.
عنوان قرارداد ي	: شخصية المراة المسلمة كما يصوغها الاسلام في الكتاب و السنة. فارسي
عنوان و پديد آورنده	: اين گونه باش بانوي مسلمان/ محمد علي هاشمي/ جمال الدين علي خواجه.
مشخصات نشر	:مشهد: حافظ ابرو، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری	:۷۲۸ص؛ ۱۴/۵ * ۲۱/۵ س م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۵۸۳۷-۸۳-۴
وضعيت فهرست نويسی	: فيپا.
موضوع	: زنان مسلمان.
موضوع	: زنان در اسلام.
موضوع	: زنان در قرآن.
موضوع	: زنان (همسر)ـــجنبه‌هاي مذهبي -- اسلام.
شناسه افزوده	: علي خواجه پساوطي، جمال الدين، ۱۳۴۳/مترجم.
ردەبندی کنگره	: BP ۲۳۰/۱۷۲/ه۲ الف ۹ -۱۳۹۵.
ردەبندی ديويی	: ۲۹۷/۴۸۳۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۲۰۰۸۱۴

انتشارات حافظ ابرو

۰۵۱۵۴۵۳۵۳۱۰ - ۰۹۱۵۱۲۷۱۳۹۹

مرکز پخش: تایباد - خیابان جامی غربی - کتابفروشی سنت

این گونه باش بانوی مسلمان

مؤلف	: محمد علی هاشمی
مترجم	: دکتر جمال الدین علی خواجه
ناشر	: حافظ ابرو
نوبت چاپ	: اول ۱۳۹۵
تیراژ	: ۲۰۰۰
صفحه	: رقعی ۷۲۸
شابک	: ۴-۸۳-۵۸۳۷-۶۰۰-۹۷۸
قیمت	: ۲۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم

إنَّ الحَمْدَ لله نَحْمَدُهُ وَ نستعينُهُ ونستغفرُهُ و نعوذُ بالله من شُرُور أنفسنا و من سيئاتِ أعمالِنا، مَن يهدهِ اللهُ فلا مُضِلَّ له، ومن يُضلل فلا هادي لهُ، و أشهدُ أنْ لا إله إلاَّ اللهُ وحده لا شَريكَ لهُ، وأشهدُ أن محمَّداً عَبده ورسوله ﷺ

در پرتو نصوص قرآن و سنت، زن به طور کامل با مرد برابر است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ... ﴾[1]

«ای مردم از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید پروا دارید...».

لفظ ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ﴾ مردان و زنان را به طور یکسان مورد خطاب قرار می‌دهد. بنابراین خطاب خدا ﷻ به بشر و رسالتش به سوی مردم، متوجه مرد و زن به طور یکسان است و شخصیت زن در مقابل مرد، در این مورد به طور کامل مستقل است؛ یعنی از زن خواسته شده که به خدا ﷻ، رسولانش ﷺ، کتاب‌هایش و روز آخرت ایمان بیاورد و در تمام تکالیف شرعی، بدون واسطه یا سرپرستی کسی مورد خطاب قرار گرفته و در تمامی این موارد، مسئولیت کاملی را به دوش می کشد:

---

[1] - النسا٫/ ۱.

﴿ إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴾[1]

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداﷻ را فراوان یاد می‌کنند خدا برای [همهٔ] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

در روز فتح مکه که اهالی آن مسلمان شدند، پس از مردان، زنانشان نیز با رسول خداﷺ بیعت کردند. پیامبرﷺ از بیعت مردان شروع کرد، بر بالای صفا نشست و بر اسلام و اطاعت از خداوندﷻ و اطاعت از رسول در آنچه توانایی دارند، از آنان بیعت گرفت. زمانی که از بیعت مردان فارغ شد، با زنان به صورتی که در سوره ممتحنه آمده است بیعت کرد:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ فَبَايِعْهُنَّ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُنَّ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴾[2]

«ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خداﷻ شریك نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندانشان را نکشند و بچه‌های حرامزاده

---

[1]- الأحزاب/ ٣٥.

[2]- الممتحنة/ ١٢.

پیش دست و پای خود را با بهتان [و حیله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک‌از تو نافرمانی نکنند با آنان بیعت کن و از خداﷻ برای آنان آمرزش بخواه؛ زیرا خداوندﷻ آمرزندهٔ مهربان است».

در تفسیر این آیه چنین آمده است: رسول خداﷺ در روز فتح مکه پس از آنکه از بیعت مردان فارغ شد و درحالی‌که بر کوه صفا بود شروع به بیعت گرفتن از زنان نمود. عمر بن خطاب رضی الله عنه پایین‌تر از وی بود و با دستور پیامبرﷺ از زنان بیعت می‌گرفت و سخن پیامبرﷺ را به آنان می‌رساند.[۱] بدون تردید پیامبرﷺ بدون دست‌دادن از آنان بیعت گرفت؛ زیرا با زنان دست نمی‌داد و دست هیچ زنی غیر از زنانی که خداوندﷻ برای وی حلال گردانیده بود، یا محرم خود را لمس نمی‌کرد. در صحیح بخاری و صحیح مسلم[۲] از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: نه به خداﷻ سوگند! دست رسول خداﷺ هرگز دست زنی (نامحرم) را لمس نکرد. و در روایتی چنین آمده است: تنها با سخن از آنان بیعت می‌گرفت، و می‌فرمود: «همانا سخنم با یک زن همچون سخنم با صد زن است».[۳]

اسلام برای زن، آزادی انتخاب در عقیده، ازدواج و سایر امور زندگی عطا کرده است، برایش استقلال مالی، حق تملک و خرید و فروش و هبه قائل شده و سهم مشخصی در میراث برایش در نظر گرفته و از تمام حقوق و ارزش‌هایش به عنوان دختر، خواهر، همسر و مادر محافظت کرده و جایگاه بزرگی برایش قائل شده است.

---

[۱]- کشاف: ٥٨١/٤.

[۲]- بخاری: ۲۷۱۳، مسلم: ٤٨٣٤.

[۳]- ابوشهبه: ٤٥٨/٢.

با توجه به مطالب فوق و از آنجا که زن بیشتر از نصف جامعه و یکی از دو نیروی عملگر و تأثیرگذار آن را تشکیل می‌دهد و نقش مهمی در شکل‌گیری جریان جامعه بازی می‌کند، برای اصلاح جامعه، بدون تردید، ابتدا باید اصلاح زن صورت گیرد. در همین راستا، کتاب پش رو که برگردان فارسی کتاب «شخصیه المرأة المسلمة کما یصوغها الاسلام فی الکتاب و السنة» محمد علی هاشمی است، شخصیت و وظایف زن مسلمان را بر اساس آیات و روایات بیان می‌کند. مطالب این کتاب، شخصیت زن مسلمان را آنگونه که اسلام بر اساس دستورالعمل‌هایش در جوانب مختلف زندگی و بر اساس راهنمایی فرزانه‌اش در شکل‌گیری عقل و روح و روان و اخلاق و رفتار زن مسلمان اراده کرده، به تصویر می‌کشد.

این کتاب، نصوص صحیح و قاطعی از قرآن و سنت دربردارد که رفتارهای نمونه‌ای را که زن مسلمان باید در رابطه با پروردگارش، شکل‌گیری نفسش، در رابطه با نزدیکان و بیگانگان، و در تعامل اجتماعی به صورت عام به کار گیرد بیان می‌کند تا آنجا که خواننده از کثرت و شمولیّت این نصوص برای هر ریز و درشتی در زندگی زن، که راهنما و هدایتگر به سوی زندگی راست و سنجیده بوده و سعادت و رستگاری و برتری در دنیا و ثواب و رستگاری بزرگ در آخرت را برایش به همراه دارد، متحیّر می‌شود. بدون تردید، زن مسلمان به این سطح عالی دست نمی‌یابد جز اینکه شخصیت اصیلش را که نصوص قرآن کریم و سنت

مطهّر، قالبش را ریخته تا از او زنی مترقّی و نجیب و ممتاز در احساسات و افکار و تصرفات و سلوک و روابطش بسازد، بشناسد و بر اساس آن عمل کند.

این کتاب اثبات می کند زن مسلمان که بر اساس ارشادات دینش عمل می کند، زنی پیشرفته، پاکیزه‌خو، آگاه، هوشیار، ثمرده، سازنده، پاک و بلندمرتبه است؛ با توجه به آگاهی و بصیرت و فهمی که دارد، وظایف خویش را در برابر پروردگارش، خودش، والدینش، شوهر و فرزندانش، عروس‌ها و دامادهایش، نزدیکان و خویشاوندانش، همسایگانش، خواهران و دوستانش و تمام افراد جامعه‌ای که در آن زندگی می کند، به خوبی می‌شناسد.

از مطالب این کتاب، این امر به وضوح به دست می‌آید که زن مسلمان، فقط برای این نیست که در خانه بنشیند و از فرزندان نگهداری کرده و اداره کنندهٔ منزل باشد؛ بلکه افزون بر تمام این موارد، تربیت کنندهٔ نسل‌ها، سازندهٔ قهرمانان، راهنمای دعوت، عنصر آگاهی و جنبش و سازنده در امور مختلف زندگی است و در آبادکردن دنیا، غنی‌کردن زندگی، خوشبختی وجود و تر و تازه‌کردن خشکی‌های زندگی، دوشادوش مرد می‌ایستد.

دکتر محمد علی هاشمی، ادیب ومؤلف اسلامی، متولد شهر حلب سوریه، کتاب‌های اسلامی و ادبی زیادی دارد که مشهورترین آنها به زبان‌های جهانی ترجمه شده است. به عنوان نمونه، اصل کتاب پیش رو، به زبان‌های: انگلیسی، فرانسوی، روسی، ترکی و زبان رسمی مالزی ترجمه شده است.

«شخصية المسلم كما يصوغها الإسلام في الكتاب والسنة» یکی دیگر از کتاب‌های مولف است که به زبان‌های: انگلیسی، فرانسوی، روسی، ترکی، زبان رسمیِ مالزی، اردو و فارسی ترجمه شده است. برگردان فارسی این کتاب توسط دکتر محمد ابراهیم ساعدی رودی با نام «این گونه باش ای مسلمان» انجام گرفته است. در این کتاب، شخصیت مرد مسلمان آنگونه که اسلام می‌خواهد، آشکار شده و نصوص قاطع و صریح آیات روشن و احادیث صحیح آن را به تصویر کشیده تا ارتباط مرد مسلمان را با پروردگارش، برقراری توازن حکیمانه را در درونش میان بدن، عقل و روحش آشکار سازد و پیوندهای اجتماعی‌اش با دیگران، مانند والدین، همسر، فرزندان، نزدیکان، خویشاوندان، همسایگان، برادران، دوستان و فرزندان جامعه‌اش با تمام صنف‌ها، گروه و طبقاتشان بیان دارد.

از دیگر آثار مولف می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱- جمهرة أشعار العرب، لأبي زيد القرشي، تحقيق ودراسة.

۲- عَدِيّ بن زيد العِباديّ: الشاعر المبتكر - حياته وشعره.

۳- طَرَفَة بن العبد: حياته وشعره.

٤- كعب بن مالك الأنصاري: الصحابي الشاعر الأديب.

٥- عمر بهاء الدين الأميري: شاعر الأبوة الحانية والبنوّة البارّة والفن الأصيل.

۶- المنهل العذب في الدراسة الأدبية والإعراب والبلاغة والعروض والقوافي.

۷- العروض الواضح وعلم القافية.

۸- شخصية الرسول، ودعوته في القرآن الكريم.

۹- ومضات الخاطر: بحوث ودراسات إسلامية، اجتماعية، أدبية.

۱۰- سلبيات يجب أن تختفي من حياة الإسلاميين.

۱۱- المجتمع المسلم كما يبنيه الإسلام في الكتاب والسنة.

۱۲- الشيخ عبد الفتاح أبو غدة كما عرفته.

۱۳- مفاخر القضاء الإسلامي كما يجليها الإسلام في الكتاب والسنة.

در پایان، از خداوند ﷻ سپاسگزارم که ترجمهٔ این کتاب ارزشمند را برایم آسان نمود و از او می‌خواهم که با آن به مولف، مترجم، ناشر و تمام خوانندگان فایده برساند و هر آنجا که ترجمه به خطا رفته است را بر من ببخشاید. از تمام برادران و خواهران مسلمانی که این کتاب را خواهند خواند، تقاضا دارم مرا در دعای خویش به یاد آورند، زیرا اگر خدا ﷻ بخواهد دعای برادر برای برادر مومن در غیابش به اجابت می‌رسد. همچنین موجب تشکر و قدردانی خواهد بود اگر استادان و خوانندگان گرامی با ارائه پیشنهادات و نظرات خویش به ما یاری رسانند.

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين»

***

مقدمۀ چاپ سوم

ستایش خدا ﷻ را آنگونه که سزاوار منزلت باشکوه و قدرت بزرگش است، ستایشِ بنده‌ای ضعیف، ناچیز، توبه کار، بازگردنده و فقیر به هدایت و توفیق و یاری الله ﷻ بر بخشش و اکرام و نعمتی که بر او بخشید، چون توفیق تألیف این کتاب را به من داد که با استقبال خوانندگان روبرو شده و بیش از انتظار رواج یافته است؛ تا آنجا که نسخه‌های چاپ اول و دوم پس از ماه‌های اندکی از چاپ تمام شد و تقاضا بر آن افزایش یافت؛ از این رو، پس از اینکه فصل جدیدی با عنوان «المرأة المسلمةُ مع کنائنِها و أصهارِها؛ رفتار زن مسلمان با عروس‌ها و دامادهایش» و موارد مهمی بر آن افزودم و تحقیق و تنقیح بیشتری بر آن انجام دادم، به چاپ سوم مبادرت کردم.

رواج این کتاب، فقط در میان خوانندگان عرب محدود نمی‌شود، بلکه به خوانندگان ترک نیز سرایت کرده؛ زیرا بیش از یک انتشارات در ترکیه آن را ترجمه کرده و ده‌ها هزار نسخه از آن به چاپ رسانده‌اند. نسخه‌هایی از دو تا از چاپ‌های زبان ترکی به من رسیده است. این امر، فقط بر تشنگی ملت‌های اسلامی غیر عرب به آشامیدن از چشمه‌های گوارای اسلام، از کتب سازندۀ اسلامی در دنیای عربی ما و بخصوص در مورد زن مسلمان دلالت دارد، که انتشارات به ترجمۀ آن به زبان خودشان از

یکدیگر پیشی می‌گیرند تا توشهٔ اصیل فکری و روحی را به این ملت‌ها که بر هدایت اسلام بیدار شده‌اند، ارائه کنند. در واقع، این بهترین توشه برای ملت‌های مسلمان در جنبش امروزی‌اش است.

پیشنهادهایی از تعدادی انتشارات برای ترجمهٔ این کتاب به انگلیسی و فرانسوی به من رسیده است و به اذن خدا ﷻ ترجمهٔ کتاب به این دو زبان به زودی به پایان می‌رسد.

فللّه الحمد و المنّة، و له الفضلُ أولاً وآخراً، و الحمد للّه رب العالمين.

ریاض، ١٥/ ١٠/١٤١٦

١٩٩٦/٣/٤

دکتر محمد علی هاشمی

***

مقدمهٔ چاپ اول

الحمد للّه حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه، كما ينبغى لجلال وجهه و عظيم سلطانه، والصلاة والسلام على سيدنا محمد، أشرف الأنبياء والمرسلين، ومَن أرسله الله ﷺ حياة للعرب و رحمة للعالمين.

یکی از شیرین‌ترین آرزوهایی که از دیرباز ذهنم را به خود مشغول داشت این بود که کتابی در مورد زن مسلمان به رشتهٔ تحریر درآورم. اسباب تحقّق این آرزو برایم فراهم نشد؛ زیرا حوادث روزگار و مشغله‌های زندگی مرا به خود مشغول داشت، در حالی که قلبم معلّق بود و تمایل زیادی برای تألیف این کتاب که شخصیت زن مسلمان هدایت‌یابنده و نورجوینده به تعالیم دینش، نگاهدارندهٔ هدایت حکیم، انجام‌دهندهٔ اوامرش، و توقف‌کننده در حدودش است را آشکار می‌کند، داشتم.

سال‌ها می‌گذشت و من در حوادث و علایق مادی سرگردان بودم، جز بر وابستگی‌ام به این موضوع و اهتمام به تألیف این کتاب تا مرحلهٔ اجرا افزوده نمی‌شد، به خاطر اهمیت زیادی که این کار برایم داشت و نتایج و فوایدی که رسیدن به آنها را سنجیده بودم، که زندگی بانوی مسلمان را منور و شخصیتش را نمایان می‌کند، آنگونه که خدا ﷻ برایش اراده کرده

که باشد و جایگاه والای بانوی مسلمان را که خداﷻ او را بدان مقام ترفیع داده است آشکار می کند.

چند سال مشغول انجام این کتاب و تصمیم بر انجامش بودم تا اینکه خداﷻ در سال ١٤١٥هـ/١٩٩٤م با تألیف آن مرا گرامی داشت و به من یاری رساند.

انگیزهٔ توجه من به نمایاندن شخصیت زن مسلمان این بود که تناقضات و مبالغات، افراط از یک سو و تفریط از سویی دیگر در زندگی زن معاصر مشاهده کردم؛ چنانکه مشاهده می‌شود زن مسلمان، پرهیزگار و نیکوکار بوده و شعائر دینش را به جا می‌آورد، اما در بکارگیری اسباب نظافت دهان و بدن کوتاهی کرده و به بوی منفوری که از دهان و بدنش برمی‌خیزد اهمیتی نمی‌دهد. یا به سلامتی و نظافت بدنش اهمیت می‌دهد، اما در عبادت و برپایی شعائر دینش کوتاهی می کند. یا به عبادت رجوع کرده و آن را به پا می‌دارد، اما تصور صحیحی از دیدگاه کلی اسلام در مورد هستی و حیات و انسان ندارد. یا دین‌دار است، اما در مجالس، زبانش را از غیبت و سخن‌چینی بازنمی‌دارد. یا متدیّن و پرهیزگار است، اما در تعامل با همسایگان و دوستانش مشکل دارد. یا در برابر زنان بیگانه رفتار نیکویی از خود نشان می‌دهد، اما در حق والدین و نیکی و اکرام آن دو کوتاهی می‌کند. یا نسبت به والدینش نیکوکار است اما در حق شوهرش و حُسن شوهرداری کوتاهی می‌کند، در مجالس زنانه بهترین آرایش را به خود می‌گیرد، اما در آراستن ظاهر و قیافهٔ خویش برای شوهرش تنبلی می کند.

یا به شوهرش توجه می‌کند اما او را در نیکی به والدینش یاری نرسانده و او را بر انجام کار نیک و تقوا و عمل صالح تشویق نمی‌کند. یا حق شوهرش را به جا می‌آورد، اما در تربیت و راهنمایی فرزندانش و شکل‌گیری شخصیت آنان و مراعات خواسته‌ها و عقل و سنّشان و تأثیر محیط پیرامون و جوّ ستمگر و چیره بر آنها کوتاهی و غفلت می‌ورزد. یا مشاهده می‌شود که تمام موارد مذکور را انجام می‌دهد، اما در برقراری رابطهٔ خویشاوندی کوتاهی به خرج می‌دهد. یا رابطهٔ خویشاوندی را برقرار می‌دارد اما در روابط اجتماعی کوتاهی کرده، به امور شخصی‌اش روی آورده و به امور مردان و زنان مسلمان اهمیتی قائل نیست. یا به امور شخصی و عمومی اهتمام می‌ورزد اما بر تازه‌کردن خردش با مطالعهٔ مستمر و افزودن دانش و معرفت تنبلی می‌کند. یا در مطالعه و افزودن دانش و معرفت غرق است اما در امور خانه و فرزندان و شوهرش کوتاهی می‌کند.

شگفت اینجاست که این تناقض یا بخشی از آن از جانب کسانی واقع می‌شود که جزء نسل زنان فهیم و تحصیل‌کرده که از چشمهٔ فرهنگ اسلامی می‌نوشند و توشهٔ زیادی از آن برمی‌گیرند، به شمار می‌روند! این طرز تفکر، گاهی غفلت و عدم التفات است، یا عدم احاطه به فکر متوازنی که اسلام دیدگاه کلی‌اش بر انسان و حیات و هستی را بر آن بنا نهاده است، به گونه‌ای که در این حیات برای هر چیزی حقش را اعطا کرده و حق هیچ جنبه‌ای را به حساب جنبه‌ای دیگر از بین نبرده است.

با استقرا در نصوص صحیحی که در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ آمده، رفتارهای نمونه‌ای که زن مسلمان باید در رابطه با پروردگارش، شکل‌گیری نفسش، در رابطه با نزدیکان و بیگانگان، و در تعامل اجتماعی صورت عام به کار گیرد آشکار می‌گردد. عقل از زیادی این نصوص و شمولیّت آنها برای هر ریز و درشتی در زندگی زن، که راهنما و هدایتگر به زندگی راست و سنجیده بوده و سعادت و رستگاری و برتری در دنیا و ثواب و رستگاری بزرگ در آخرت را برایش به همراه دارد، متحیّر می‌شود.

رویگردانی زن معاصر منتسب به اسلام از این سطح رفیع درخشانی که خدا ﷻ برایش اراده کرده که در آن باشد ذهنم را به خود مشغول ساخت. برای رسیدن زن مسلمان به این سطح عالی چیزی نیست جز اینکه وی شخصیت اصیلش را که نصوص قرآن کریم و سنت مطهّر، قالبش را ریخته تا از او زنی مترقّی و نجیب و ممتاز در احساسات و افکار و تصرفات و سلوک و روابطش بسازد بشناسد و آن را طریقه‌ای برای خودش قرار دهد که باید بدان چنگ زند.

رسیدن به این سطح رفیع، اهمیت زیادی در زندگی تمام انسان‌ها دارد؛ زیرا زن تاثیر زیادی در تربیت نسل‌ها، ساختن قهرمانان، کاشتن فضائل، تثبیت ارزش‌ها، پروردن زندگی به دوستی و مودّت و رحمت و زیبایی، و آکنده کردن خانه‌ها از امنیت و استراحت و آرامش و رضایت و ثبات دارد.

زن مسلمان، همان زن بی‌نظیر و آماده به گسترش تمام این موارد است در دنیای زن معاصر رنج‌ورَ و مغلوب و خسته از رنج‌های فلسفهٔ مادی و بیماری زندگی جاهلی که جوامع سرکش از هدایت خداﷻ را دربر گرفته است. زن مسلمان با خودشناسی و روی‌آوردن به مولفه‌های ذاتی و چشمه‌های پاک فکری‌اش و آراستن شخصیتش در همان قالب اصلی که خدا و رسولشﷺ برای او می‌پسندند و با این قالب بر زنان جهان برتری می‌یابد، به این مهم دست می‌یابد.

برای ظاهرشدن تمام این موارد، به گردآوردی نصوص صحیح از کتاب خداﷻ و سنت رسولشﷺ که بیانگر شکل‌گیری شخصیت زن است پرداختم، سپس مطالب را بر اساس ابواب و موضوعات تقسیم‌بندی کردم و به این ترتیب، مطالب مربوط به امور شخصی و عمومی زن، تحت فصول ذیل گنجانده شد:

فصل اول: رابطهٔ بانوی مسلمان با پروردگارش؛

فصل دوم: رابطهٔ بانوی مسلمان با خودش؛

فصل سوم: رابطهٔ بانوی مسلمان با والدینش؛

فصل چهارم: رابطهٔ بانوی مسلمان با شوهرش؛

فصل پنجم: رابطهٔ بانوی مسلمان با فرزندانش؛

فصل ششم: رابطهٔ بانوی مسلمان با عروس‌ها ودامادهایش؛

فصل هفتم: رابطهٔ بانوی مسلمان با نزدیکان و خویشاوندانش؛

فصل هشتم: رابطهٔ بانوی مسلمان با همسایگانش؛

فصل نهم: رابطهٔ بانوی مسلمان با خواهران و دوستانش؛
فصل دهم: رابطهٔ بانوی مسلمان با جامعه.

با تدبر در این نصوص در حقیقت برایم آشکار شد که از کنار مسأله‌ای بسیار عبور می کنیمَ در حالی که از آن غافلیم و آن اینکه رحمت خداﷻ به زن مسلمان بسیار زیاد است؛ چرا که با اسلام، او را از گودال پستی و خست و ذلت و تبعیت مطلق از مرد رهانیده و به بلندای زنانگی ارجمند و گرامی و مصون و بی‌نیاز از هزینهٔ رنج کار و خستگی سخت در راه نفقهٔ زندگی، هر چند ثروتمند باشد بالا برده و او را در صورتی که صاحب مال باشد از نظر مالی مستقل قرار داده، او را در کرامت انسانی و تکالیف شرعی به صورت عام با مرد مساوی قرار داده، برایش حقوق و بر عهده‌اش واجباتی است، همانگونه که مرد حقوقی دارد و واجباتی بر عهده‌اش است، زن و مرد در برابر خداﷻ در ثواب و عقاب برابر هستند.

لطف اسلام بر زن به این انتقال بزرگ از گودال تخلف و ذلت و پستی به مقام والا و عزت و امنیت و کفایت محدود نمی‌شود، بلکه به شکل-گیری شخصیتش به صورت کامل و جامع در جنبه‌های شخصیت فردی و خانوادگی و اجتماعی‌اش نیز توجه زیادی داشته تا انسانی مترقّی و سزاوار خلافت بر روی زمین باشد.

پس اسلام چگونه قالب شخصیت زن را ریخته است؟ و چگونه به این آفرینش (تشکیل) پیشرفته و والا که زن در تاریخ خودش جز در این دین هرگز به آن نرسیده، رسیده است؟

خواننده پاسخ این سؤالات را در صفحات آینده خواهد یافت. از خداوندﷻ می‌خواهم این کار را از من بپذیرد و آن را خالص برای رضایتمندی‌اش قرار دهد و با آن سود برساند و آن را نوری در زندگی‌ام، توشه‌ای پس از مرگم و شفیع من در روز حساب قرار دهد، و در آن راستی و درستی و هدایت برایم قرار دهد، و توقف فکر و گمراهی قصد و خودسری قلم و بطلان سخن و ضعف دلیل و زیادی کلام را از من دور کند.

ریاض ۱٤۱٤/۷/۲۰
۱۹۹٤/۱/۲
دکتر محمد علی هاشمی

***

فصل اول

رابطهٔ بانوی مسلمان با پروردگارش

مومن و هوشیار است

بارزترین خصلتی که زن مسلمان را ممتاز می‌کند، ایمان عمیق به خداوندﷻ و یقین به این است که تمام حوادثی که در هستی رخ می‌دهد و اموری که بر مردم واقع می‌شود، فقط به قضا و قدر الهی است و اینکه آنچه به انسان رسیده نمی‌توانسته که نرسد و آنچه که به او رسیده نمی‌توانسته که برسد. انسان در این زندگی فقط باید در راه خیر بکوشد و اسباب عمل صالح را بکار گیرد، در دین و دنیایش، با توکل حقیقی بر خداﷻ کارش را به خدا بسپارد، با یقین به اینکه همواره به یاری و تایید و توفیق و رضای الهی نیازمند است.

قصهٔ هاجر آنگاه که ابراهیمؑ او را کنار خانهٔ خداﷻ در مکه مکرمه کنار محلی به نام دوحه بالای زمزم رها کرد، در حالی که درَ آن روزگار احدی در مکه نبود و آب در آنجا وجود نداشت و همراه هاجرؑ فقط طفل شیرخوارش، اسماعیلؑ، بود، در برابر زن مسلمان نیکوترین الگو بر ایمان عمیق و توکل راستین به خداﷻ را قرار می‌دهد، آنگاه که هاجرؑ

با کمال استواری و اطمینان و آرامش و وقار به ابراهیمﷺ گفت: «ای ابراهیم آیا خداﷻ تو را به این کار امر فرموده است؟» و ابراهیمﷺ در پاسخ گفت: «آری»، و پاسخ هاجرﷺ با سرشار از خشنودی و خرسندی و گشاده‌رویی و اطمینان چنین بود: «پس او ما را از بین نمی برد».[1]

در واقع موضعی بی‌نهایت سخت بود: مردی، همسر و فرزند شیرخوارش را در بیابانی بی‌آب و علف رها می کند، زمینی که نه گیاهی دارد نه آبی و نه انسانی، به سوی سرزمین دورِ شام رهسپار می‌شود، جز توشه‌دانی که در آن خرما است و مَشکی آب، چیزی برایشان نمی گذارد! اگر نبود ایمان عمیقی که نفس هاجر را پُر کرده بود، و اگر نبود توکل راستین به خدایی که مشاعر و احساسات وی را باتراوت کرده بود، هرگز آن مکان مخوف را تحمل نمی‌کرد و از همان لحظهٔ اول در آنجا نابود و فراموش می‌شد، و هرگز آن زن پاینده‌ای نمی‌شد که حاجیان و عمره‌گزاران خانهٔ محترم خداﷻ در اثنای شب و اطراف روز او را یاد می کنند، هر گاه از آب پاک زمزم می‌نوشند و هر گاه بین صفا و مروه سعی می‌کنند همانگونه که هاجر خود در آن روز سخت میان این دو سعی می‌کرد.

در واقع بیداری ایمان، ثمرات شگفتی در زندگی مردان و زنان مسلمان دارد، زیرا دل‌ها را بیدار، احساسات را لطیف کرده، و قلوب را متوجه این

---

[1] - بخاری در کتاب الأنبیاء: باب یزفّون این روایت را آورده است. نک: ابن حجر، فتح الباری شرح صحیح البخاری، دارالمعرفه، ۶/ ۳۹۶.

امر می‌سازد که خداوند تبارک و تعالی، شاهد و آگاه بر نهان‌هاست و انسان هر کجا که باشد خداﷻ با اوست. برای بیداری دل و استحضار ترس الهی در نهان و آشکار، دلیلی رساتر از قصهٔ زن مسلمان جوانی که در صفة الصفوة و وَفیات الأعیان آمده و ابن جوزی در کتابش «أحکام النساء»[1] آن را نقل کرده است، وجود ندارد:

«از عبدالله بن زید بن أسلم از پدرش از جدش نقل است که گفت: من با عمر بن خطاب رضی الله عنه که برای نظارت بر اوضاع شهر مدینه در شب خارج شده بود بودم، بر اثر خستگی در دل شب به دیوار تکیه زده بودیم که شنیدیم زنی به دخترش می‌گوید: دخترم، برخیز و به شیر آب اضافه کن. دختر در جواب گفت: مادرم، مگر نمی‌دانی که امروز، امیر مومنان چه اعلام کرد؟ مادر گفت: چه اعلام کرد، دخترم؟ دختر جواب داد: به ندادهنده‌ای فرمان داد تا ندا دهد که آب را به شیر اضافه نکنید. مادر گفت: دخترم، برخیز و آب را به شیر اضافه کن، عمر که تو را نمی‌بیند. دختر به مادرش گفت: بر آن نیستم که در آشکارا از او فرمانبرداری کنم و در پنهانی از او مخالفت ورزم. عمر رضی الله عنه این سخن را شنید و گفت: ای اسلم، این مکان را علامت‌گذاری کن و بنگر که دو طرف این گفتگو چه کسانی هستند و آیا مردی دارند؟ اسلم می‌گوید: به آن مِکان رفتم و فهمیدم که دختر مجردی است که با مادرش گفتگو می‌کرده است و مردی با آنان نیست. نزد عمر رضی الله عنه آمدم و او را از این موضوع باخبر

---

[1] - ص ۴۴۱-۴۴۲.

ساختم. آنگاه عمر ﷺ فرزندانش را فراخواند. وقتی گرد آمدند، به آنان گفت: آیا از میان شما کسی نیاز به زن دارد تا او را به ازدواج درآورم؟ اگر پدرتان تمایلی به زنان داشت، هیچ یک از شما برای ازدواج با این دختر از او پیشی نمی‌گرفتید. عبدالله گفت: من همسر دارم. عبدالرحمن گفت: من همسر دارم. عاصم گفت: من همسر ندارم پس او را در نکاح من درآور. عمر ﷺ نزد آن دختر فرستاد و او را به ازدواج عاصم درآورد. ثمرهٔ این ازدواج دختری بود که عمر بن عبدالعزیز از او متولد شد».

بیداری دلی که اسلام آن را در نفس این زن جوان مسلمان بنیاد نهاده، و او را در نهان و آشکار، در خلوت و جلوت [آشکارا، هویدایی] پرهیزگار و درستکار کرده تا یقین پیدا کند خدا ﷻ پیوسته همراه اوست می‌شنود و می‌بیند و این همان ایمان حقیقی و ثمرهٔ گرانبهایی است که صاحبش را به مرتبهٔ احسان می‌رساند و از ثواب دنیایی خدا ﷻ برای اوست که او را با این ازدواج مبارک و میمون گرامی می‌دارد که از نسلش، پنجمین نفر از خلفای راشدین، عمر بن عبدالعزیز است.

عقیدهٔ زن مسلمان، بیدار و پاک است، با جهل آلوده نمی‌شود، تاریکی خرافات، پاکی‌اش را مکدّر نمی‌کند و سیاهی وهم، درخشش آن را خاموش نمی‌سازد. این همان عقیدهٔ استوار بر ایمان به خدای واحد و احد، بلندمرتبه و بی‌نیاز، و توانا بر هر چیز است، اختیار کارها به دست اوست و تمام امور به او بازمی‌گردد:

﴿ قُلْ مَنۢ بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٨﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ۚ قُلْ فَأَنَّىٰ تُسْحَرُونَ ﴾[۱]

«بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می‌دانید [کیست آنکه] او پناه می‌دهد و در پناه کسی نمی‌رود. خواهند گفت خدا ﷻ بگو پس چگونه دستخوش افسون شده‌اید.»

این ایمان عمیق و واضح بر قدرت و پرهیزگاری و پختگی شخصیت زن مسلمان می‌افزاید، در نتیجه او زندگی را بر حقیقتش، سرای ابتلا و امتحان دیده و نتایج این امتحان و ابتلا را در روزی که بدون تردید می‌آید می‌بیند:

﴿ قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾[۲]

«بگو خدا[ست که] شما را زندگی می‌بخشد سپس می‌میراند آنگاه شما را به سوی روز رستاخیز که تردیدی در آن نیست گرد می‌آورد ولی بیشتر مردم [این را] نمی‌دانند».

﴿ أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ ﴾[۳]

«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید».

﴿ تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١﴾ الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ ﴾[۴]

---

[۱] - المؤمنون/ ۸۸- ۸۹
[۲] - الجاثیه/ ۲۶.
[۳] - المؤمنون/ ۱۱۵.
[۴] - الملک/ ۱-۲.

«بزرگوار [و خجسته] است آنکه فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست. همانکه مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.»

روزی که انسان به خاطر عملش جزا داده می‌شود؛ برای عمل خیر، پاداش خیر و برای عمل شر، پاداش شر؛ بدون اینکه ذره‌ای بدو ستم شود:

﴿ ٱلْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ ۚ لَا ظُلْمَ ٱلْيَوْمَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ ﴾[1]

«امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می‌یابد امروز ستمی نیست آری خداﷻ زودشمار است».

ترازوی حساب با تمام دقت خواهد بود؛ چه به نفع انسان چه به ضررش:

﴿ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ﴿٧﴾ وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُۥ ﴾[2]

«پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجهٔ] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجهٔ] آن را خواهد دید.»

در این روز، هموزن دانهٔ خردلی از پروردگار ارجمند و باشکوه مخفی نمی‌ماند:

---

[1] - غافر/ ۱۷.

[2] - الزلزله/ ۷-۸

﴿ وَنَضَعُ ٱلْمَوَٰزِينَ ٱلْقِسْطَ لِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْـًٔا ۖ وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ ﴾[1]

«و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هموزن دانهٔ خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.»

بدون تردید هر گاه زن مسلمان پرهیزگار و هدایت‌یافته، مفاهیم این آیات روشن را دریابد و با چشم بصیرتش بر این روز سخت بیندیشد، مانند زنان فرمانبردار و روی‌آور و شاکر، به پروردگارش روی می‌آورد و تا می‌تواند در این دنیا برای روز آخرتش اعمال صالح ذخیره می‌سازد.

عابد پروردگارش است

زن مسلمان صادق در عبادت پروردگارش با همتی والا، نظیر ندارد؛ زیرا می‌داند به اعمال شرعی‌ای که خداﷻ برای هر مرد و زن مسلمانی فرض کرده، مکلف است؛ از این رو، فرایض و ارکان اسلام را به شکلی نیکو و بدون کوتاهی و تساهل و تفریط بر پا می‌دارد.

نمازهای پنج گانه را برپا می‌دارد

بانوی مسلمان نمازهای پنجگانه را در اوقاتش برپا می‌دارد، امور خانه و بار مسئولیت مادری و همسری او را از اقامهٔ این نمازها در وقتش بازنمی‌دارد؛ زیرا نماز ستون دین است و هر که آن را به پا دارد، در واقع دین را به

---

[1] - الأنبیا، / ۴۷.

پا داشته و هر که آن را ترک کند، بدون تردید دین را نابود کرده است.[۱]
نماز، برترین و بزرگترین عمل است، چنان که رسول خداﷺ این امر را در حدیثی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه آن را روایت کرده بیان می‌فرماید، وی می‌گوید: از رسول اللهﷺ پرسیدم برترین عمل، کدام است؟ فرمود: «**الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا**»؛ «نمازی که در وقت خودش ادا شود»؛ گفتم: کدام عمل در مرتبهٔ بعد قرار دارد؟ فرمود: «**بِرُّ الْوَالِدَيْنِ**»؛ «نیکی به پدر و مادر»؛ گفتم: کدام عمل در مرتبهٔ بعد قرار دارد؟ فرمود: «**الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**»؛ «جهاد در راه خدا».[۲]

این بدان سبب است که نماز، پیوند میان بنده و پروردگارش است؛ چشمه‌ای است که انسان، توان و ثبات و رحمت و خشنودی را از آن برمی‌گیرد و چرک‌ها و گناهان و خطاهایش را با آن می‌شوید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود:

«**اَرأيتم لو اَنَّ نَهراً بِبَاب اَحَدكُم يَغتسل فِيه كل يَوم خَمسًا ، هَل يَبقى مِن دَرنه شَيءٌ ؟ قَالُوا لاَ يَبقِى مِن دَرنِه شَيءٌ قَالَ فَذَالِكَ مَثل الصلوة الخمس، يَمحُو الله بِهنَّ الخَطايا**».[۳]

«به من بگویید اگر در مقابل خانهٔ یکی از شما، نهری روان باشد، و او هر روز پنج مرتبه در آن غسل نماید، آیا از چرک بدنش چیزی باقی می‌ماند؟ صحابه رضی الله عنهم گفتند:

---

[۱] - نک: إحياء علوم الدين: ۱/ ۱۴۷.

[۲] - متفق عليه. نک: شرح السنة، امام بغوی، ۲/ ۱۷۶، كتاب الصلاة، باب فضل الصلوات الخمس، المكتب الإسلامی.

[۳] - متفق عليه. نک: شرح السنة، ۲/ ۱۷۵، كتاب الصلاة، باب فضل الصلوات الخمس.

از چرک وی چیزی باقی نمی‌ماند. فرمود: این مانند نمازهای پنجگانه است که خداوندﷻ به سبب آنها گناهان را محو و نابود می کند.»

از جابر روایت است که گفت: رسول اللهﷺ فرمود:

«مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٍ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ، يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ»[1]

«نمازهای پنج گانه به نهر جاری گوارایی می‌مانند که بر در خانه‌هایتان روان است و هر روز پنج مرتبه خود را در زلال آن می‌شویید [و دیگر هیچ پلیدی‌ای باقی نمی‌ماند]».

پس نماز، رحمتی از جانب خداﷻ بر بندگانش است که روزانه پنج مرتبه به سایه‌اش پناه می‌برند، در آن پروردگارشان را ستایش و تسبیح کرده، از او کمک جسته و رحمت و هدایت و آمرزش می‌خواهند. از این رو، نماز پاک‌کنندهٔ مردان و زنان نمازگزار است، خطاهایشان را محو کرده و گناهان و لغزش‌هایشان را می‌پوشاند.

از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت است که گفت از رسول خداﷺ شنیدم که فرمود:

«مَا مِنْ امْرِئٍ مُسْلِمٍ تَحْضُرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وُضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنْ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يُؤْتِ كَبِيرَةً، وَذَلِكَ الدَّهْرَ كُلَّهُ».[2]

---

[1] - صحیح مسلم بشرح النووی در کتاب المساجد، باب فضل الصلاة المکتوبة فی جماعة، ٥/ ١٧٠. انتشارات رئاسة إدارات البحوث العلمية و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد بالمملكة العربية السعودية.

[2] - صحیح مسلم، ٣/ ١١٢، کتاب الطهارة باب فضل الوضوء و الصلاة عقبه.

«هر مسلمانی که هنگام دخول وقت نماز مرتب وضو بگیرد و رکوع و سجود را نیکو بجا آورد و خاشع و خاضع باشد. به شرطی که بسوی گناهان کبیره نرود نمازهایش برای همیشه کفارهٔ گناهان گذشته‌اش خواهد بود، و این امر در تمام طول عمر جاری است».

احادیث و آثار و اخبار گوناگون و زیادی در فضیلت و اهمیت و خیر و برکت نماز بر مردان و زنان نمازگزار وجود دارد که تمام آنها بر خیر زیاد و فراگیرنده‌ای دلالت دارد که مردان و زنان نمازگزار هر زمان که فرمانبردارانه و خاشعانه در برابر خدا ﷻ می‌ایستند، از آن می‌چینند.

گاهی برای نماز جماعت در مسجد حاضر می‌شود

اسلام، زن را از حضور الزامی برای نماز جماعت در مسجد معاف کرده است، اما در همان دوران صدر اسلام به زن اجازه داده شد که برای حضور در نماز جماعت در مسجد حاضر شود، و زنان عملاً به مسجد رفته و پشت سر رسول خدا ﷺ نماز اقامه کردند.

از بانو عائشه رضی الله عنها، مادر مؤمنان روایت است که گفت: «وقتی پیامبر نماز صبح را می‌گزارد شماری زنان مسلمان که خود را در چادرهایشان پیچانیده بودند هم به نماز می‌آمدند، پس از نماز به خانه‌هایشان بازمی‌گشتند در حالی که هیچ‌کس آنان را نمی‌شناخت».[1]

[1] - فتح الباری، ١/ ۴۸۲، کتاب الصلاة: باب فی کم تصلی المرأة فی الثیاب.

در روایت دیگری از عایشه رضی الله عنها آمده که گفت: «زنان مؤمن با پیامبر در نماز صبح حاضر می‌شدند در حالی که خود را با لباسهایی (از خز یا پشم) می‌پوشیدند؛ و پس از آن که نمازشان را ادا می‌کردند به خانه‌هایشان بازمی‌گشتند در حالی که هیچ کس به خاطر تاریکی آنان را نمی‌شناخت»[1]

رسول خدا ﷺ هنگامی که صدای گریهٔ طفلی را می‌شنید نمازش را کوتاه می‌کرد، به پاس اینکه ذهن مادر طفل مشغول اوست، در این خصوص در حدیثی که بر صحتش اتفاق وجود دارد، فرمود:

«إنِّی لأَدْخُلُ فی الصَّلاة وأنَا أُرِیدُ إطَالَتَها ، فَأَسْمَعُ بُکَاءَ الصَّبِیِّ فَأتَجَوَّزُ فِی صَلَاتی مِمَّا أعْلَمُ مِنْ شِدَّة وَجْد أُمِّه مِنْ بُکَائه».[2]

«بی‌تردید هنگامی که نماز می‌گزارم و می‌خواهم آن را طولانی کنم، در این هنگام چون صدای گریهٔ کودکی را می‌شنوم، نماز را کوتاه می‌نمایم زیرا احساس و اشتیاق شدید مادر کودک را نسبت به گریه‌اش درک می‌کنم».

رحمت خدا ﷻ نسبت به زن بسیار زیاد بوده است؛ زیرا او را به لزوم جماعت در مسجد برای اقامهٔ نمازهای فرض پنجگانه مکلف نکرده، و اگر او را به این کار مکلف می‌کرد، به سختی می‌افتاد و در این کار تنبلی می‌کرد و از ادای آن در مسجد ناتوان می‌شد؛ چنان‌که بسیاری از مردان مشاهده می‌شوند که امکان مداومت دقیق بر جماعت در مسجد برایشان

---

[1] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۲/ ۱۹۵، کتاب الصلاة: باب تعجیل صلاة الفجر.

[2] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۳/ ۴۱۰، کتاب الصلاة: باب التخفیف لأمر یحدث.

فراهم نیست و در بسیاری اوقات، به ناچار نماز را در محل کار یا خانه‌هایشان اقامه می‌کنند؛ زیرا بار مسئولیت خانه و مشاغل متعدد روزانهٔ زن در انجام امور خانه و شوهر و فرزندانش این امکان را به او نمی‌دهد که روزانه، پنج مرتبه خانه‌اش را ترک کند و تمام نمازهای روزانه را در مسجد ادا کند. از اینجا، حکمت والای قصر لزوم جماعت در مساجد بر مردان بدون زنان، و قراردادن نماز زن در خانه که از نمازش در مسجد برایش بهتر است، و ترک آزادی اختیارش، که اگر بخواهد نماز را در خانه و اگر بخواهد برای نماز به مسجد برود، آشکار می گردد، و اگر برای رفتن به مسجد از شوهرش اجازه خواست نمی‌تواند او را بازدارد، چنانکه رسول الله ﷺ در احادیث بسیاری بر این مطلب تصریح فرموده است؛ از جمله:

«لا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ وَبُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ»[1]

«زنانتان را از رفتن به مساجد منع نکنید هر چند خانه‌هایشان برایشان بهتر است».

«إِذَا اسْتَأْذَنَتْ أَحَدَكُمْ إمْرَأَتُهُ إلى الْمَسْجِدِ فلا يَمْنَعْها».[2]

«هر گاه همسر یکی از شما برای رفتن به مسجد اجازه خواست مانع نشود».

---

[1] - أبوداود، ۱/ ۲۲۱، کتاب الصلاة: باب ما جاء في خروج النساء إلى المسجد؛ أحمد، ۲/ ۷۶. این حدیث «حسن لغيره» است.

[2] - فتح الباری، ۲/ ۳۵۱، کتاب الأذان: باب استئذان المرأة زوجها بالخروج إلى السمجد؛ صحيح مسلم، ۴/ ۱۶۱، کتاب الصلاة: باب خروج النساء إلى المساجد.

مردان، فرمان رسول الله ﷺ را اطاعت کردند و اجازۀ رفتن به مساجد را به همسرانشان دادند، هر چند این کار، خلاف نظر و طبیعتشان بود. در این مورد، دلیلی بهتر از حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما وجود ندارد که گفت: «یکی از زنان عمر، نماز صبح و عشاء را در مسجد با جماعت ادا می‌کرد. به او گفته شد: چرا از خانه بیرون می‌روی (و نماز را با جماعت می‌گزاری) در حالی که می‌دانی عمر رضی الله عنه از این کار خوشش نمی‌آید! در جواب گفت: چه چیز او را باز می دارد که مرا از این کار نهی کند؟ در جواب به او گفته شد: این گفتار رسول الله ﷺ که می‌فرماید:

«لا تَمْنَعُوا إماءَ اللهِ مَساجِدَ اللهِ».[1]

«کنیزان خدا[زنان] را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید».

در برابر این ارشاد نبوی مبنی بر اجازه‌دادن به زن برای رفتن به مسجد، و نهی از منعش از این کار، مساجد در دورۀ نبوی و پس از آن، هر زمان که برای زن میسّر می‌شد محل تردد زن بوده است که در آن نماز ادا کرده، شاهد دعوت به خیر بوده، موعظه می‌شنیده و در زندگی عمومی مسلمانان مشارکت داشته است. این امر از زمانی بود که نماز جماعت در زندگی مسلمانان تشریع شد و مسلمانان پیش از تغییر قبله‌شان به سوی کعبه مشرّفه، به سوی بیت المقدس نماز اقامه می‌کردند. هنگامی که فرمان خدا ﷻ برای رویگرداندن به سوی کعبه نازل شد، صورت مردان و زنان نمازگزار رو به سرزمین شام بود، پس به سوی کعبه روی گرداندند و این تغییر قبله باعث شد که زنان، به مکان مردان و مردان به مکان زنان، تغییر مکان دهند.(مردان پشت سر زنان قرار گرفتند)[2]

---

[1] - فتح الباری، ٢/ ٣٨٢، کتاب الجمعة: باب الإذن للنساء بالخروج إلی المساجد.

[2] - نک: فتح الباری، ١/ ٥٠٦، کتاب الصلاة: باب ما جاء في القبلة؛ صحیح مسلم، ٥/ ١٠، کتاب الصلاة: باب تحویل القبلة من القدس إلی الکعبة.

مسجد همیشه، مرکز درخشندگی و روشنگری و هدایت مردان و زنان مسلمان بوده است؛ زیرا در محیط پاک مسجد، عبادت انجام می‌گیرد، و هر که بر منابرش نشسته، پند و اندرز و راهنمایی می‌کند و زن مسلمان از هنگام فجر اسلام در مسجد مشارکت و حضور داشته است.

نصوص صحیحی که بر این مشارکت و حضور تاکید دارند، بسیار و متعدد و پی‌درپی هستند، که از حضور زن در نماز جماعت، نماز کسوف، نماز عیدین، و لبیک‌گفتن به دعوت مؤذن: نماز جمعه، حکایت دارند.

در صحیح مسلم روایت است که أم هشام بنت حارثه رضی الله عنها گفت: «سورهٔ (ق) را من صرفاً از زبان پیامبر اکرم ﷺ فرا گرفتم، ایشان روز جمعه، هنگام سخنرانی، بالای منبر آن را می‌خواند.»[1]

در همان منبع آمده که خواهر عمرة بنت عبدالرحمن گفت: «من سورهٔ «ق و القرآن المجید» را از زبان پیامبر اکرم ﷺ فرا گرفتم که هر روز جمعه آن را بر بالای منبر می‌خواند».[2]

ارشاد نبوی در آمادگی کامل برای نماز جمعه با تشویق بر نظافت و استحباب غسل برای مردان و زنان آمده است:

«مَنْ أَتَى مِنْكُمُ الْجُمُعَةَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَلْيَغْتَسِلْ»[3]

«هر مرد و زنی که در نماز جمعه شرکت کند، غسل (جمعه) را انجام دهد.»

---

[1] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۲۶، کتاب الجمعه، باب تحیة المسجد و الإمام یخطب.

[2] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۶۰، کتاب الجمعه، باب خطبة الحاجة.

[3] - این حدیث از عبدالله بن عمر نزد ابوعوانه و ابن خزیمه و ابن حبان در صحاحشان است. نک: فتح الباری، ۲/ ۳۵۷، کتاب الجمعه، باب فضل الغسل یوم الجمعه.

این نصوص بیان می‌دارند که اسما دختر ابوبکر رضی الله عنه در نماز کسوف همراه رسول ﷺ حضور یافته و مفهوم کلام رسول ﷺ برایش واضح نبوده است، پس از مردی که نزدیکش بوده آن را پرسیده است؛ در حدیثی که بخاری رحمه الله از وی روایت کرده آمده که گفت:

«رسول خدا ﷺ (پس از نماز کسوف) برای ایراد سخن بلند شد و دربارهٔ فتنهٔ قبر که انسان بدان مبتلا می‌شود، به ایراد خطبه پرداخت، وقتی عذاب قبر را عنوان کرد، مسلمانان (شنوندگان) به شدت بانگ برآوردند... من مفهوم پایان سخنان رسول خدا ﷺ را درست درك نکردم، وقتی سر و صدا خاموش شد، از بغل دستی خود پرسیدم: خداوند ﷻ به تو برکت دهد، رسول‌الله ﷺ در پایان سخنانش چه فرمود؟ او در جواب گفت: رسول خدا فرمود: **قَدْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ قَرِيبًا مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ**... به من وحی شده که در قبر فتنه‌ای همانند فتنهٔ دجال دامنگیر شما می‌شود.»[1]

شیخان روایت دیگری از اسماء آورده‌اند که گفت: «در عهد پیامبر ﷺ خورشید گرفتگی روی داد... من قضای حاجت کردم، سپس آمدم و وارد مسجد شدم که رسول خدا ﷺ را در حال نماز دیدم، همراهش برای نماز ایستادم، نماز را طولانی کرد، بگونه‌ای که به نظرم رسید بنشینم، در این هنگام به زن ضعیفی متوجه شدم و گفتم: این از من ضعیف‌تر است، پس می‌ایستم. پیامبر ﷺ به رکوع رفت و رکوع را طولانی کرد، سپس برخاست

---

[1] - نک: فتح الباری، ۳/ ۲۳۶- ۲۳۷، کتاب الجنائز، باب ما جاء فی عذاب القبر.

و قیام را طولانی کرد، بگونه‌ای که اگر کسی می‌آمد می‌پنداشت که هنوز به رکوع نرفته است. در حالی که خورشید پدیدار شده بود از نماز فارغ شد، آنگاه برای مردم به ایراد خطبه پرداخت و حمد و سپاس خداﷻ گفت، سپس فرمود: اما بعد...»[1]

زن مسلمان در عصر طلایی نبوت، محافظ امر دینش و مشتاق بر درک امور عامهٔ مورد اهتمام مسلمانان در دنیا و آخرتشان، که در میدان حوادث رخ می‌دهد بود؛ چنان که وقتی منادی در میان مردم ندا می‌داد نماز جمعه فرا رسیده است، به سوی مسجد رهسپار می‌شد تا راهنمایی‌هایی را که از منبر رسول اللهﷺ صادر می‌شد، بشنود. از فاطمه بنت قیس رضی الله عنها، یکی از زنان مهاجر هجرت اولی، روایت است که گفت: «صدای منادی نمازجمعه را شنیدم، و به همراه دیگر مردمان که می‌رفتند روانه شدم و نماز را همراه پیامبرﷺ به جا آوردم و در صف اول صفوف زنان که به دنبال صفوف مردان بود، ایستادم».[2]

از نصوص صحیحی که بیان شد، به طرز واضحی به دست می‌آید که زن مسلمان در مناسبات مختلف به مسجد می‌رفته، و این رفتن به مسجد، در عهد نبوی کاری مورد تأیید و شناخته‌شده بوده است. هر چند یکی از زنانی که در راهِ رفتن به مسجد بوده، مورد تجاوز قرار گرفته است، اما این

[1] – نک: فتح الباری، ۲/ ۵۲۹، کتاب الکسوف: باب الصدقة فی الکسوف؛ صحیح مسلم، ۶/ ۲۱۲، کتاب الکسوف، باب ما عرض علی النبی فی صلاة الکسوف من الجنة والنار.

[2] – نک: صحیح مسلم، ۱۸/ ۸۴، کتاب الفتن و إشراط الساعة: باب قضیة الجساسة.

حادثه پیامبر را بر خودداری در اجازه زن برای رفتن به مسجد وادار نکرده است و امرش بر اجازه‌دادن به زن و نهی از منعش از رفتن به مسجد باقی مانده است؛ زیرا اگر زن هر از گاهی در مسجد حضور یابد، فواید آشکاری بخصوص بر روح و عقل و شخصیتش دارد:

از وائل کندی روایت است مردی با زنی که در تاریکی صبح قصد رفتن به مسجد را داشت، زنا کرد؛ آن زن از مرد دیگری که از آنجا می‌گذشت درخواست کمک کرد و مرد اولی گریخت. سپس گروه قدرتمندی از کنار آن زن گذشتند و او از آنان درخواست کمک کرد. آنان مردی را که زن از او کمک خواسته بود گرفتند و مرد اولی فرار کرد. او را آوردند تا حق زن را از او بگیرند. آن مرد گفت: من همان کسی هستم که تو از من درخواست کمک کردی و دیگری فرار کرد. در نتیجه او را نزد رسول خداﷺ آوردند و به ایشان خبر داده شد که این مرد با آن زن زنا کرده است و گروه مذکور گفتند که او را در حالی که به شدت پیکار می‌کرد، گرفتند. آن مرد گفت: من به این زن در برابر آن مرد کمک کردم که اینان مرا به زور گرفتند. زن گفت: دروغ می‌گوید، او کسی است که با من زنا کرد. رسول خداﷺ فرمود: «اذهبوا به فارجموه؛ او را ببرید و سنگسارش کنید». آنگاه یکی از میان مردم برخاست و گفت: او را سنگسار نکنید، بلکه مرا سنگسار کنید، من بودم که این کار را انجام دادم. با اعتراف این مرد، سه نفر نزد رسول خداﷺ جمع شدند: مردی که با آن زن، زنا کرده بود، مردی که به درخواست زن به او کمک کرده بود و خود

زن. رسول خداﷺ به مردی که با زن زنا کرده بود فرمود که خداﷻ تو را بخشیده است و به مردی که به زن کمک کرده بود، سخن نیکویی گفت. آنگاه عمر رضی الله عنه گفت: کسی را که اعتراف به زنا کرده است سنگسار کن. رسول خداﷺ فرمود: نه، زیرا او به درگاه خدا توبه کرده است- به گمانم فرمود- چنان توبه‌ای که اگر میان مردم مدینه تقسیم شود، از آنان پذیرفته خواهد شد.[1]

رسول خداﷺ آستانهٔ تحمل زنی را که در نماز جماعت حاضر می‌شد در نظر می‌گرفت و نسبت به او مدارا می‌کرد؛ از این رو، اگر صدای گریهٔ طفلی را می‌شنید نمازش را کوتاه می‌کرد تا ذهن مادرش به او مشغول نشود.[2] یک مرتبه نماز عشا را به تاخیر انداخت، عمر بن خطاب رضی الله عنه او را صدا زد و گفت: ای رسول خدا! زنان و کودکان خوابیدند. آنگاه، رسول اکرمﷺ از خانه بیرون آمد و نماز گزارد. سپس، خطاب به حاضرین، فرمود:

«مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ غَيْرَكُمْ».[3]

«هیچ کس از اهل زمین جز شما، منتظر این نماز نیست».

---

[1] - احمد؛ نیز نک: سلسلة الأحاديث الصحيحة، ش ۹۰۰، ۲/ ۶۰۱.

[2] - آدرس این حدیث قبلاً بیان شد.

[3] - نک: فتح الباری، ۲/ ۳۴۷، كتاب الإذان: باب خروج النساء إلى المساجد؛ صحيح مسلم، ۵/ ۱۳۷، كتاب المساجد: باب وقت العشاء و تأخيرها.

نصوص صحیح زیادی وجود دارد که مرتب کردن صف زنان در نماز جماعت توسط رسول خدا را توصیف می کنند؛ به عنوان نمونه، مسلم ﷺ روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوَّلُهَا وَ شَرُّهَا آخِرُهَا وَ خَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَ شَرُّهَا أَوَّلُهَا».[1]

«بهترین صف‌های مردان، صف اول است و بدترین آنها، صف آخر است و بدترین صف‌های زنان، صف اول و بهترین آنها، صف آخر است».

در حدیثی دیگر، بخاری ﷺ در مورد باز کردن محل برای زنان تا اینکه پس از پایان نماز، قبل از مردان از مسجد خارج شوند، از هند بنت حارث روایت کرده که ام سلمه، همسر پیامبر به او خبر داده که در عهد رسول خدا ﷺ، وقتی زنها در نماز فرض سلام می گفتند، بلند می‌شدند در حالی که پیامبر و مردانی که به نمازخواندن مشغول می‌شدند می‌ماندند زمانی که پیامبر بلند می‌شد مردان بلند می‌شدند».[2]

از جملهٔ این احادیث، روایتی است که شیخان در مورد متوجه‌ساختن امام از جانب زنان با کف‌زدن، از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده‌اند که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

---

[1] - صحیح مسلم، ۴/ ۱۹۵، کتاب الصلاة، باب تسوية الصفوف و إقامتها.

[2] - نک: فتح الباری، ۲/ ۳۴۹، کتاب الأذان: باب انتظار الناس قيام الإمام العالم.

«مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمُ التَّصْفِيقَ، مَنْ رَابَهُ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيُسَبِّحْ، فَإِنَّهُ إِذَا سَبَّحَ الْتُفِتَ إِلَيْهِ، وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ».[1]

«چرا [وقتی در نماز مسأله‌ای پیش می‌آید] این همه دست می‌زنید؟ هرگاه در نمازِ یکی از شما مسأله‌ای پیش آمد، بگوید: سبحان الله چون وقتی سبحان الله می‌گوید به او توجه می‌شود و دست زدن، مخصوص زنان است».

با گذشت زمان، شمار زنانی که به مسجد می‌رفتند زیاد شده است، حتی زنان در عصر عباسی، زمین مسجد را پُر کرده‌اند و مردان به ناچار نماز را پشت سر آنان به جا آورده‌اند. امام مالک رحمه الله به این کار فتوا داده است؛ چنانکه در المدونة الکبری آمده است: ابن قاسم گفت: از مالک در مورد مردمی پرسیدم که به مسجد رفتند و زمین- زمین مسجد- را مملو از زنان یافتند و مسجد نیز از مردان پُر شده بود؛ از این رو، نماز را پشت سر زنان با اقتدا به امام به جا آوردند؟ گفت: نمازشان کامل است و نیازی نیست آن را اعاده کنند.[2]

برای اینکه رفتن زن مسلمان به مسجد برای اقامهٔ نماز به وقوع فتنه منجر نشود، باید با ارشادات والای اسلام در نظافت احساسات و سلوک و شعائر در جامعهٔ اسلامی، قدم بردارد. پس اگر به یکی از اسباب، در رفتن زن به مسجد، خوف وقوع فتنه وجود داشت، اقامهٔ نماز در خانه‌اش برای

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنه، ۳/ ۲۷۳، کتاب الصلاة: باب التسبیح إذا نابه شیء فی الصلاة.

[2] - المدونة الکبری، ۱/ ۱۰۶.

وی بهتر و لازم‌تر است؛ حدیثی که قبلا بیان شد بر این امر دلالت آشکاری دارد، حدیثی که ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود:

«لا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ وَبُيُوتُهُنَّ خَيْرٌ لَهُنَّ»[1]

«زنانتان را از رفتن به مساجد منع نکنید ولی خانه‌هایشان برایشان بهتر است».

به نظر می‌رسد برخی مردان از ایجاد و سرایت فتنه می‌ترسیدند؛ از این رو، مانع رفتن زنان به مساجد می‌شدند. به همین سبب، نهی نبوی از منع زنان از شرکت در نماز جماعت در مسجد هر از گاهی وارد شده است. ابتدای حدیث پیشین بر این مطلب تصریح دارد. احادیث دیگری بر اشتیاق رسول خدا ﷺ بر حضور زن در اماکن خیر و دعای مسلمانان در مساجد تاکید دارند؛ به عنوان نمونه این فرمودهٔ ایشان ﷺ در روایت مجاهد از ابن عمر: «لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ؛ زنان را از رفتن به مساجد در شب منع نکنید». یکی از پسران عبدالله بن عمر رضی الله عنه گفت: این اجازه را به آنان نخواهیم داد چون بهانه‌ای برایشان جهت رفتن به فساد و گمان خواهد بود. ابن عمر رضی الله عنه بر او بانگ زد و گفت: من می گویم: رسول خدا ﷺ فرمود و تو می گویی: به آنان اجازه نمی‌دهیم!![2]

---

[1] - آدرس این حدیث قبلا بیان شد.

[2] - نک: صحیح مسلم، ۴/ ۱۶۱- ۱۶۲، کتاب الصلاة، باب خروج النساء إلی المساجد.

و این فرمودۀ رسول خداﷺ در روایتی که بلال بن عبدالله بن عمر از پدرش اینگونه آورده است:

«لا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ حُظُوظَهُنَّ منَ الْمَسَاجد إذَا اسْتَأذَنُكُمْ» .فقَالَ بلالٌ : وَاللَّه لَنَمْنَعُهُنَّ ؛ فقَالَ عَبْدَ اللَّه : أقُولُ : قَالَ رَسُولُ اللَّه وتَقُولُ أنتَ: لَنَمْنَعُهُنَّ!!» [1]

«زنان را آن هنگام که از شما اجازه خواهند از فیض مسجد بازندارید. بلال گفت: به خداﷻ سوگند آنان را منع خواهیم کرد. عبدالله گفت: من می گویم: رسول اللهﷺ فرمود و تو می گویی: آنان را منع خواهیم کرد!!.»

و **«لا تَمْنَعُوا نساءكم المساجد إذا استاذنكم إليها»**. [2]

«هر گاه همسران شما برای رفتن به مسجد اجازه خواستند آنان را بازندارید».

«لا تَمْنَعُوا إماءَ اللَّه مَساجِدَ اللَّه». [3]

«کنیزان خدا[زنان] را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید».

«إذَا اسْتأذنكم نساؤكم إلى الْمَسْاجِدِ فأذنوا لهنّ». [4]

«هر گاه همسران شما برای رفتن به مسجد اجازه خواستند به آنان اجازه بدهید».

شرکت زن مسلمان در نماز جماعت مسلمانان مباح است و در آن خیر وجود دارد، اما مقیّد به شروطی است که مهمترین این شروط آن است که زن خوشبو نباشد. زینب ثقفی از رسول اللهﷺ روایت کرده که فرمود:

«إِذَا شَهِدَتْ إِحْدَاكُنَّ العِشَاءَ فَلَا تَطَيَّبْ تِلكَ اللَّيْلَةَ». [5]

---

[1] - همان، ۴/ ۱۶۲-۱۶۳.

[2] - همان، ۴/ ۱۶۱.

[3] - فتح الباري، ۲/ ۳۸۲، کتاب الجمعه: باب الإن للنساء بالخروج إلى المساجد؛ صحيح مسلم، ۴/ ۱۶۱، کتاب الصلاة: باب خروج النساء إلى المساجد.

[4] - صحيح مسلم، ۴/ ۱۶۱، کتاب الصلاة: باب خروج النساء إلى المساجد.

[5] - همان، ۴/ ۱۶۳.

«اگر یکی از شما در نماز عشا حضور یافت، آن شب خوشبو استفاده نکند».

احادیث شریفی که زن را هنگام رفتن به مسجد از استعمال بوی خوش نهی می‌کند، بسیار است؛ از جمله این فرمودهٔ پیامبر ﷺ

«إذا شهدت إحداكن المسجد فلا تمسّ طيباً».[1]

«اگر برای اقامهٔ نماز عشا به مسجد رفتید، عطر نزنید».

و «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُوراً فَلا تَشْهَدُ مَعَنَا الْعِشَاءَ الآخِرَةَ».[2]

«هر زنی که خوشبویی استعمال کند، نباید با ما در نماز [جماعت] عشا شرکت کند».

در نماز عیدین شرکت می‌کند

اسلام، زن را گرامی داشته و او را همانند مرد در عبادت پروردگارش مکلّف و همچنین به حضور اماکن عمومی در دو عید فطر و قربان تشویق کرده که شاهد خیر و دعوت مسلمانان باشد. این مطلب در احادیث زیادی از صحیح بخاری و صحیح مسلم مشاهده می‌شود و رسول خدا ﷺ در این احادیث امر فرموده تا تمام زنان، دختران نوجوان و دختران پرده‌نشین و دوشیزه، برای حضور در این اماکن خارج شوند، حتی به زنان حائض امر به خروج کرده، که از نماز کناره گیرند و شاهد خیر و دعوت مسلمانان باشند. اشتیاقش برای رفتن تمام زنان به نماز در این دو عید به جایی رسید که فرمان داد هر زنی که بیش از یک چادر دارد، خواهرش را که چادری ندارد بپوشاند.

---

[1] – همان، ۴/۱۶۳.

[2] – همان.

در این امر، بر حضور نماز عید برای تمام زنان و بر مساوات و همزیستی و همکاری در نیکی و تقوا تشویق شده است.

از ام عطیه ؓ روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ به ما امر فرمود تا دختران نوجوان و دختران پرده‌نشین را (برای نماز عیدین) ببریم و امر کرد که زنان حایض در گوشه‌ای از عیدگاه مسلمانان بنشینند»[١]

در روایت دیگری از ام عطیه چنین آمده است: «امر به رفتن به نماز عیدین شدیم، پرده‌نشین و دوشیزه. زنان حایض خارج می‌شدند و پشت مردم بودند و همراه آنان تکبیر می‌گفتند».[٢]

در روایت دیگری از وی آمده که گفت: «رسول خدا ﷺ به ما امر کرد تا دختران نوجوان و حائض و پرده‌نشین را در فطر و قربان [به عیدگاه] بیاوریم، ولی، زنان حائضه از نماز یک کناره باشند، و در خیر و دعای مسلمانان حاضر باشند، گفتم: ای رسول خدا ﷺ اگر یکی از ما [زنان] چادر نداشت چکار کند؟ فرمود: "لِتُلْبِسْهَا أُخْتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا"؛ باید خواهر [دینی‌اش] با چادر خویش او را بپوشاند.»[٣]

در صحیح بخاری چنین آمده است: محمد بن سَلّام به ما روایت کرد: عبدالوهاب از ایوب از حفصه بنت سیرین به ما خبر داد که گفت: «ما از خارج‌شدن دختران خانه‌نشینمان در دو عید جلوگیری می‌کردیم. زنی آمد و در قصر بنی خلف مسکن گزید. در مورد خواهرش صحبت کرد،

---

[١] - همان، ۶/ ۱۷۸- ۱۷۹، کتاب صلاة العیدین: باب إباحة خروج النساء فی العیدین إلی المصلّی.

[٢] - همان، ۶/ ۱۷۹، کتاب صلاة العیدین: باب إباحة خروج النساء فی العیدین إلی المصلّی.

[٣] - همان، ۶/ ۱۸۰، کتاب صلاة العیدین: باب إباحة خروج النساء فی العیدین إلی المصلّی.

گفت که شوهر خواهرش در دوازده غزوه با پیامبرﷺ شرکت داشته است و خواهرش در شش غزوه همراه او بود. خواهرش گفت: ما به مریض‌ها خدمت می‌کردیم و مجروحین را مداوا می‌نمودیم. گفت ای رسول خدا اگر یکی از ما جلباب (لباس گشاد) نداشته باشد عدم خروج او گناه محسوب می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: "**لِتُلْبِسْهَا صَاحِبَتُهَا مِنْ جِلْبَابِهَا فَلْتَشْهَدْ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسلمينَ**؛ دوستش با چادر خویش او را بپوشاند و در خیر و دعای مسلمانان حضور داشته باشد". حفصه می گوید: وقتی أم عطیه آمد، نزدش رفته و از او پرسیدم: آیا این سخن را از پیامبر شنیدی؟ گفت: "پدرم فدایش باد- چیزی بیان نمی کرد مگر اینکه می گفت: "پدرم فدایش باید" شنیدم که می‌فرمود: "**تَخْرُجُ الْعَوَاتِقُ، وَذَوَاتُ الْخُدُورِ، أو الْعَوَاتِقُ ذَوَاتُ الْخُدُورِ، وَالْحُيَّضُ، وَلْيَشْهَدْنَ الْخَيْرَ، وَدَعْوَةَ الْمُؤْمِنِينَ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى**؛ دختران جوان، زنان محجبه و زناني که در دوران قاعدگي بسر می‌برند، باید از خانه خارج شوند و در مجالس خیر و دعوت مؤمنین، شرکت کنند. البته زنان حائضه (ضمن شرکت در مراسم فوق) نباید وارد مصلی شوند". از أم عطیه پرسیدند: آیا زنان حائضه هم می‌توانند شرکت کنند؟! ام عطیه گفت: (آری)، مگر در عرفه و اماکن دیگر، زنان حائضه شرکت نمی‌کنند؟».[1]

در صحیح بخاری روایت دیگری از أم عطیه آمده که گفت: «به ما دستور داده می‌شد تا [همه] در روز عید [برای اقامهٔ نماز] از خانه بیرون

---

[1] - فتح الباری، ۲/ ۴۶۹، کتاب العیدین: باب إذا لم یکن لها جلباب فی العید.

بیاییم؛ تا جایی که دوشیزه و زنی که عادت ماهیانه‌اش جاری بود را نیز از خانه بیرون می‌آوردیم؛ زنان پشت مردان، با امیدی که به برکت و پاک‌شدن گناهان در آن روز داشتند، با تکبیر مردان تکبیر می‌گفتند و با دعایشان، دعا می‌کردند».[1]

این احادیث صحیح، به طرز واضحی بر اهتمام رسول گرامی ﷺ برای آگاه‌سازی فکر و شعور زن مسلمان دلالت دارند؛ به همین منظور، دستور داد تمام زنان، حتی زنان حائضه از خانه بیرون بیایند، با اینکه زن حائضه از نماز معاف است و نمی‌تواند به مکان اقامهٔ نماز برود، اما تمام زنان را دعوت کرد، چون اشتیاق داشت در این دو جشن بزرگ شرکت کنند و در خیر و دعای مسلمانان حضور یافته، با تکبیرگویندگان، تکبیر بگویند و با دعاکنندگان، دعا کنند، و در مسائل امت اسلامی که پس از اقامهٔ نماز عید از منبرها مطرح می‌شود شریک باشند.

در واقع، پیامبر نسبت به آگاه‌سازی و توجیه و شرکت‌دادن زن در مسئولیت بنای جامعهٔ اسلامی اصرار داشت، تا جایی که برای این منظور، وقتی برای سخنرانی اختصاص داد و به مکان تجمّع زنان رفت و به آنان پند و اندرز داد و این پند و اندرز را حقی بر امام قرار داد. این امر در حدیثی که شیخان از ابن جریج روایت کرده‌اند مشاهده می‌شود که ابن جریج گفت: عطا از جابر بن عبدالله به من خبر داد که گفت: از او شنیدم

[1] - همان، ۲/ ۴۶۱، کتاب العیدین: باب التکبیر أیام منی.

که می گفت: «پیامبرﷺ روز عید فطر برای نماز برخاست، نماز را پیش از خطبه اقامه کرد، سپس برای مردم خطبه خواند. پس از پایان خطبه، نزد بانوان تشریف برد و به وعظ و اندرز آنان پرداخت، درحالی که به دست بلال ﷺ تکیه زده بود و بلال دامنش را گسترانده بود وزنان صدقات خودرا در آن می‌نهادند. به عطا گفتم: زکات فطریه [را می‌دادند]؟ گفت: نه، اما صدقه‌ای بود که در آن هنگام می‌دادند، زن‌ها انگشترهایشان را می‌انداختند. به عطا گفتم: آیا اکنون این حق بر امام است که هر گاه فارغ شد نزد زنان برود و به وعظ و اندرز آنان بپردازد؟ گفت: سوگند به جانم بله، به راستی که این کار، حقی بر آنان است و آنان را چه شده که این کار را انجام نمی‌دهند؟».[1]

طبق این حدیث، رسول خداﷺ به وعظ و اندرز زنان پرداخت و مقدار صدقه‌ای را که خودشان می‌خواستند از آنان گرفت. در حدیثی دیگر هم که شیخان از ابن طاووس از ابن عباس ﷺ روایت کرده‌اند، علاوه بر این مورد، بیعت را بر آنان یادآوری کرد و بر ثباتشان بر بیعت تأکید فرمود. ابن عباس ﷺ می گوید: «در نماز عید فطر، همراه پیامبر خداﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان ﷺ حاضر بوده‌ام. تمام آنان، ابتدا نماز می گزاردند، سپس به ایراد خطبه می‌پرداختند. پیامبر خداﷺ پایین آمد، گویی ایشان را می‌بینم هنگامی که به مردان دستور داد در برابرش بنشینند، سپس نزدیک شد

---

[1] - همان، ۲/ ۴۶۶، کتاب العیدین: باب موعظة الإمام النسا. یوم العید؛ صحیح مسلم، ۶/ ۱۷۴، کتاب صلاة العیدین.

و راه خویش را از میان مردان هموار کرد تا به زنان رسید، در حالی که بلال ﷺ همراهش بود، آنگاه این آیه را تلاوت فرمود:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا ... ﴾[1]

س فرمود: "أنتنّ علىَ ذلك؛ آیا بر این (بیعت) هستید؟" فقط یک زن پاسخ داد: آری ای پیامبر خدا– در آن هنگام نفهمیدم آن زن کیست[2]– آنگاه زنان صدقه دادند. بلال ﷺ لباسش را پهن کرد و گفت: صدقه بدهید، پدر و مادرم فدایتان باد. آنگاه زنان، انگشترهای بی‌نگین و نگین-دارشان را در لباس بلال می‌انداختند».[3]

بدون تردید، این یادآوری و وعظ رسول خدا ﷺ در مصلی برای زنان و دریافت صدقه از آنان و تاکید بر ثباتشان بر بیعت، تکلیفی است بر آنان به منظور برپایی شعائر دین اسلام، و برانگیختن آنان به سوی میدان عمل صالح. تمام این موارد به فضل دعوت به نماز جماعت در عیدین انجام شد. این امر بر اهمیت نماز جماعت در زندگی فردی و اجتماعی در جامعهٔ اسلامی دلالت دارد.

---

[1] – الممتحنة/ ١٢.

[2] – ابن حجر در فتح الباری، ٢/ ۴۶٨ با اطمینان گفته که این زن، أسماء بنت یزید بن سکن بوده که به خطیب زنان معروف است و زنی شجاع بوده است.

[3] – فتح الباری، ٢/ ۴۶۶، کتاب العیدین: باب موعظة الإمام النساء یوم العید؛ صحیح مسلم، ۶/ ١٧١، کتاب صلاة العیدین.

از آنجا که اسلام زن را به حضور نماز جماعت در مسجد ملزم نکرده است، مستحب است که هر گاه زنان در مکانی جمع شدند، نمازهای فرض را به جماعت بخوانند، به این نحو که امام در وسطتشان بایستد و جلو قرار نگیرد و اذان و اقامه ندارند. مادر مؤمنان، ام سلمه، هنگام امامت بر زنان چنین می کرد.[1]

سنن رواتب و نوافل را به پا می‌دارد.

زن مسلمان هدایت‌یافته بر اقامهٔ نمازهای فرض پنجگانه اکتفا نمی-کند، بلکه نمازهای سنت رواتب را نیز گزارده و تا جایی که وقت و تلاشش اجازه دهد، نمازهای نوافل مانند نماز چاشت، نافلهٔ پس از مغرب و نافلهٔ شب را به جا می‌آورد؛ زیرا نماز نفل، بنده را به پروردگارش نزدیک می کند و محبت و خشنودی خداﷻ را برایش به ارمغان می آورد و او را از صالحان فرمانبردار رستگار قرار می‌دهد. برای بزرگی مرتبه‌ای که بندهٔ مومن با زیادی تقربش به خداﷻ با انجام نوافل به آن می‌رسد، دلیل بهتری از این فرمودهٔ پیامبرﷺ در حدیث قدسی نیست که می‌فرماید:

---

[1] - نک: أحکام النساء، ابن جوزی، ۱۸۶ و ۲۰۴، بیروت؛ المغنی، ابن قدامه، ۲/ ۲۰۲، ریاض.
از دیدگاه فقه حنفی، نماز جماعت زنان به تنهایی، مکروه است؛ برای نمونه؛ نک: مختصرالقدوری، مکتبةالبشری، کراچی، ۱۴۲۹هـ کتاب الصلاة، باب الجماعة، ص ۸۵ مترجم.

«مَا زَالَ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوَافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ: كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لَأُعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنِ اسْتَعَاذَنِي لَأُعِيذَنَّهُ».[1]

«بندهٔ من با گزاردن نمازهای نافله چنان به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم، وقتی محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود، چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند، دست او می‌شوم که با آن حمله می کند، پای او می گردم که با آن گام بر می دارد، هر گاه از من بخواهد به او عطا می کنم و اگر به من پناه آورد، پناهش می‌دهم».

یکی از آثار محبت خداﷻ بر بنده این است که اهل آسمان و زمین او را دوست دارند، مصداق این مطلب، روایت ابوهریره‌رضی الله عنه از رسول خداﷺ است که فرمود:

«إِنَّ اللّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْداً دَعَا جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ ، فَقَالَ : إِنِّي أُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبَّهُ. فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ. فيقولُ: إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ فُلاَنًا فَأَحِبُّوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ ، قال: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْداً دَعَا جِبْرِيلَ فيقولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضْهُ. قالَ: فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهلِ السَّمَاءِ : إِنَّ اللّهَ يُبْغِضُ فُلاَنًا فَأَبْغِضُوهُ، قالَ: فَيُبْغِضُونَهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الأَرْضِ».[2]

[1] - فتح الباری، ۱۱/ ۳۴۱، کتاب الرقاق: باب التواضع.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۸۴، کتاب البر و الآداب و الصلة: باب إذا أحب الله عبداً.

«هنگامی که خداوندﷻ یکی از بندگانش را دوست دارد به جبرئیل می‌گوید من فلان کس را دوست دارم پس او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست خواهد داشت. سپس در آسمان ندا می‌دهد که خداوندﷻ فلان کس را دوست دارد و به دنبال آن همهٔ اهل آسمان او را دوست می‌دارند. سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می‌شود. هنگامی که خداوندﷻ کسی را دشمن بدارد به جبرئیل علیه السلام می‌گوید من از او متنفرم او را دشمن بدار پس جبرئیل او را دشمن می‌دارد سپس در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوندﷻ از او متنفر است او را دشمن دارید، تمام اهل آسمان از او متنفر می‌شوند. سپس انعکاس این تنفر در زمین خواهد بود».

به همین منظور، رسول خداﷺ آنقدر نماز شب می‌گزارد که بر اثر ایستادن و قیام زیاد، پاهای مبارکش ترک برمی‌داشت، هنگامی که مادر مومنان، عایشه رضی الله عنها، از وی پرسید: ای رسول خدا، چرا چنین می‌کنی در حالی که خداﷻ گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ در جواب فرمود: «**اَفَلا اَکُونُ عَبْدا شَکُورا**»؟[1]؛ «آیا بندهٔ شکرگزاری نباشم»؟

ام المومنین زینب رضی الله عنها نماز نافله می‌گزارد و نماز را طولانی می‌کرد؛ از این رو، ریسمانی میان دو ستون مسجد بسته بود و هر گاه خسته یا سست می‌شد خود را بدان آویزان می‌کرد تا نشاطش برگردد. رسول خداﷺ وارد مسجد شد و چون این ریسمان را دید، فرمود: «**مَا هَذَا؟**»؛ «این

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۴/ ۴۵، کتاب الصلاة باب الاجتهاد فی قیام اللیل.

ریسمان چیست؟» عرض کردند: ریسمانِ زینب است، و هنگام نماز چون خسته یا سست می‌شود، خود را به آن آویزان می کند. آنگاه فرمود:

«حُلُّوهُ، لِيُصَلِّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ، فَإِذَا كَسِلَ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ.» یا «فَلْيَقْعُدْ»[1].

«آن را باز کنید! هر یک از شما باید تا نشاط دارد، نماز بگزارد و چون کسل یا سست شد، به استراحت بپردازد».

زنی از بنی‌أسد، به نام حَولاء بنت تُوَیت، تمام شب را نماز می گزارد و نمی‌خوابید. روزی از کنار عایشه رضي الله عنها، مادر مومنان، گذشت در حالی که رسول خدا ﷺ کنارش بود، عایشه گفت: این حولاء دختر تویت است و گمان می کنند که شب‌ها نمی‌خوابد. رسول خدا ﷺ در این هنگام فرمود:

«لَا تَنَامُ اللَّيْلَ!! خُذُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، فَوَاللهِ لَا يَسْأَمُ اللهُ حَتَّى تَسْأَمُوا»[2]

«شب‌ها نمی‌خوابد!! از عبادت به اندازه‌ای که توان دارید، برگیرید؛ زیرا خداوند ﷻ خسته نمی‌شود مگر آنگاه که شما خسته شوید».

رسول خدا ﷺ، روی‌آوردنِ مردان و زنان مسلمان به نوافل را دوست داشت، اما در همان زمان به میانه‌روی در عبادت فراخواند، و زیاده‌روی در این کار را نپسندید، تا توازن حکیمانه در شخصیت انسان مسلمان، محقق شده و ضمانتی باشد برای استمرار در طاعت با آسانی و نشاط و رغبت، نه اینکه عبادت بر دوش مسلمان سنگینی کرده و کمرش بشکند و او را از استمرار و مداومت در انجام عبادت بازدارد؛ از این رو، ارشاد فرموده که

---

[1] - نک: صحیح مسلم، ۶/ ۷۲-۷۳، کتاب صلاة المسافرین: باب فضیلة العمل الدائم.

[2] - همان، ۶/ ۷۳.

محبوب‌ترین اعمال نزد خداﷻ، عمل مستمر و دائم است هر چند اندک باشد. این مطلب در حدیثی که عایشهؓ روایت کرده مشاهده می‌شود که رسول خداﷺ فرمود:

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا، وَإِنْ قَلَّ»، قَالَ: وَكَانَتْ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلَتِ الْعَمَلَ لَزِمَتْهُ.[1]

«محبوب‌ترین کارها نزد خداﷻ، بادوام‌ترین آنهاست، گر چه اندک باشد» و عایشه هر گاه کاری را انجام می‌داد آن را پایدار می‌ساخت.

این ملازمت و مداومت بر اعمال صالح، مخصوص عایشه به تنهایی نیست، بلکه شأن اهل بیت و خواص رسول خداﷺ از همسران و خویشاوندان و نزدیکانش چنین بود. شاهد این مدعا، حدیثی است که مسلم آن را از عایشهؓ چنین روایت کرده است:

«كَانَ لِرَسُولِ اللهِ حَصِيرٌ، وَكَانَ يُحَجِّرُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي فِيهِ، فَجَعَلَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِه، وَيَبْسُطُهُ بِالنَّهَارِ، فَثَابُوا ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ، فَإِنَّ اللهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ مَا دُووِمَ عَلَيْهِ، وَإِنْ قَلَّ». وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا عَمِلُوا عَمَلًا أَثْبَتُوهُ».[2]

«رسول خداﷺ بوریایی داشت که شب آن را دولا می‌کرد و بر آن نماز می‌گزارد. مردم نزد پیامبر آمده و با نمازش، نماز می‌گزاردند. رسول

---

[1] - همان، ۶/ ۷۲.

[2] - نک: صحیح مسلم، ۶/ ۷۰- ۷۲، کتاب صلاة المسافرين: باب فضيلة العمل الدائم.

خداﷺ روز آن را پهن می‌کرد [و بر آن می‌نشست]. تا جایی که شبی تعداد مردم زیاد شد. پس فرمود: «ای مردم! در حدّی که تاب و توان دارید عمل کنید؛ زیرا خداوند ﷻ خسته نمی‌شود مگر این که شما خسته شوید. محبوب‌ترین عملِ نزد خداوند ﷻ عملی است که ادامه‌دار باشد، گر چه اندک باشد» خاندان محمّد ﷺ هر گاه عملی انجام می دادند، آن را پایدار و استوار می‌ساختند.»

به نیکویی نماز می گزارد

زن مسلمان پرهیزگار مشتاق است تا نمازش به طرزی نیکو، سرشار از حضور قلب و خشوع جوارح ادا گردد، در نماز معانی آیاتی از قرآن کریم را که می‌خواند به ذهن آورد، معانی تسبیحات و دعاهایی که به زبان می‌آورد را مجسّم کند، تا از خشوع برای خدا ﷻ بهره برده و قلبش با هدایت و شکر و بندگی خدا ﷻ بتپد، و اگر فکری شیطانی در نماز به سراغش آمد تا او را از حضور قلب و صفای ذهن منصرف کند، با دقت در آیاتی که می‌خواند و تسبیح و ستایشی که به زبان می‌آورد، سریع آن را دور می‌کند.

زن مسلمان پس از پایان نماز، پیش از اینکه به کارهای خانه و امور زندگی بپردازد، همانند رسول خدا ﷺ سه مرتبه از خدا ﷻ طلب آمرزش می کند و چنین می گوید:

«اللهُمَّ أنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ، تَبَارَكْتَ يَاذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».[1]

---

[1] - همان، ٥/ ٨٩- ٩٠، كتاب المساجد: باب استحباب الذكر بعد الصلاة.

«خداوندا! تو سلام هستی و سلامتی از طرف توست. خیرهایت فراوانند ای صاحب شکوه و بزرگواری».

سپس تسبیحات و اذکار نبوی‌ای را که رسول خداﷺ پس از نماز تکرار می‌کرد، تکرار می‌کند؛ این تسبیحات و اذکار بسیار و متنوع بوده و مهمترین آنها چنین است: گفتن سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله، سی و سه بار الله اکبر، و برای تمام شدن صد، گفتن: لا إله إلّا الله وحده لاشریک له، له الملک و له الحمد، و هو علی کلّ شیء قدیر؛ در روایت صحیحی آمده که پیامبرﷺ فرمود:

«مَنْ سَبَّحَ اللهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاة ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ: تَمَامَ الْمِئَة: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».[1]

«کسی که پس از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله و سی و سه بار الله أکبر بگوید –این نود و نه –و صد را با لا إله إلا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر کامل کند گناهانش بخشوده می‌شود، گرچه مانند کف دریا [زیاد] باشد».

سپس فروتنانه به درگاه خداﷻ دعا کرده که تمام امور دنیا و دینش را اصلاح گرداند و نعمت‌های نهان و آشکارش را بر او کامل و از جانب خویش او را به راه راست هدایت کند.

---

[1] - نک: صحیح مسلم، ۵/ ۹۵، کتاب المساجد: باب الذکر بعد الصلاة.

از این رو، زن مسلمان درحالی از نماز خارج می‌شود که خویشتن را پاك و قلبش را خاشع کرده، روحش را صفا داده و تمام وجودش را از نیروی روحی پُر کرده که او را در مواجهه با چالش‌های زندگی و گرفتاری‌های خانه و وظیفهٔ مادری یاری می‌رساند، در حمایت پروردگارش به امنیت می‌رسد، چون صدمه‌ای به او اصابت کرد، بی‌قراری نمی‌کند، اگر خیری او را فراگرفت، آن را از دیگران دریغ نمی‌کند، و شأن زنان نمازگزار راستین و عابد چنین است:

﴿إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ ٱلشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ ٱلْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا ٱلْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ ٱلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَآئِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَٱلَّذِينَ فِىٓ أَمْوَٰلِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِّلسَّآئِلِ وَٱلْمَحْرُومِ﴾[1]

«به راستی که انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] آفریده شده است. چون صدمه‌ای به او رسد عجز و لابه کند. و چون خیری به او رسد بخل ورزد. غیر از نمازگزاران. همان کسانی که بر نمازشان پایداری می‌کنند. و همانان که در اموالشان حقی معلوم است. برای سائل و محروم».

زکات مالش را می‌پردازد

بانوی مسلمان اگر آن مقدار مال و ثروت که موجب زکات است داشته باشد، زکاتش را می‌پردازد، بگونه‌ای که با تعیین زمان دقیق و مشخص، هر ساله دارایی‌اش را محاسبه می‌کند و آن مقدار از این فریضه که باید پرداخت شود را با تمام امانت و دقت و اشتیاق می‌پردازد؛ زیرا

---

[1] - المعارج/ ١٩- ٢٥.

زکات یکی از ارکان اسلام است و سستی و کوتاهی در پرداخت آن در هر سال جایز نیست، هر چند به هزاران یا میلیون‌ها برسد. حتی به ذهن زن مسلمان پرهیزگار و متقی خطور نمی کند که از پرداخت قسمتی از زکاتی که بر او واجب شده است، شانه خالی کند. زیرا زکات فریضه‌ای مالی-عبادی و مشخص است که خداﷻ آن را بر هر مسلمان صاحب نصابی فرض کرده است، مرد باشد یا زن، و حبس زکات و انکار شرعی‌بودن آن را ارتدادی ناپسند و کفری آشکار به حساب آورده است. بر این کار علیه شخص، اعلام جهاد می‌شود، و خونش مباح می گردد تا وقتی که طبق احکام دین، به طور کامل آن را بپردازد. هنوز موضع ابوبکر صدیق رضی الله عنه در مورد مرتدان، کسانی که از پرداخت زکات خودداری کردند باقی است و کلمات جاویدانش در مورد آنان در گوش زمان طنین‌انداز است که گفت:

«وَاللَّهِ لَأُقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلاَةِ وَالزَّكَاةِ».[1]

«به خدا سوگند! با هر کس که بین نماز و زکات فرق بگذارد خواهم جنگید».

این سوگند، کلمات جاویدانی است که بزرگی این دین را با ارتباط-دادن میان دین و دنیا اعلام می کند و بینش عمیق ابوبکر رضی الله عنه از طبیعت این دین کامل و متکامل، و دقت او در ارتباط میان این باور قلبی و اجرای عملی مقتضیات آن را بیان می‌دارد؛ زیرا در بنای کاخ ایمان در جان مومنان

[1] - نک: صحیح مسلم، ۲۰۷/۱، کتاب الإیمان: باب وجوب قتال تارک أحد أرکان الإسلام.

به این دین، آیات قرآن کریم پیاپی، یکسان و مؤیّد یکدیگر، نازل گردید که زکات را در کنار نماز بیان می‌کنند:

﴿ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾[1]

«همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند».

﴿ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾[2]

«و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید».

﴿ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾[3]

«و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند».

بر زن مسلمان پرهیزگار این مسأله پوشیده نیست که اسلامی که حق استقلال مالی به زن داده و او را در پرداخت ذره‌ای نفقه مکلّف نکرده، بلکه نفقه را بر عهدهٔ مرد قرار داده است، همان اسلامی است که زکات را برای او [زن] فرض کرده و آن را حق معلومی برای فقیر قرار داده است؛ از این رو، هیچ زن مسلمانی در اخراج و هزینهٔ زکات در مصارف مشروع خودداری نمی‌کند به این بهانه که زن بوده و اساساً به نفقه مکلّف نشده است، مگر اینکه در فهم دینش قصوری وجود داشته و عقیده‌اش دچار فساد شده و خللی در شخصیتش وجود داشته باشد یا اینکه در ظاهر زن دینداری است اما غافل و کودن است که خمیر طبیعتش بر حرص و بخل

---

[1] - المائده/ ۵۵.

[2] - البقره/ ۴۳.

[3] - البقره/ ۲۷۷.

و حبّ مال سرشته شده، بگونه‌ای که پرداخت زکات به ذهنش خطور نمی‌کند، هر چند روزه می‌گیرد و نماز می‌گزارد و حج به جا می‌آورد و گاهی خرده‌ریزه‌های از مال زیادش را صدقه می‌دهد. نه این صنف و نه آن صنف از زنان، هرگز زن مسلمانی به شمار نمی‌روند که مدّنظر اسلام است.

ماه رمضان را روزه گرفته و شب‌هایش را نماز می‌گزارد.

زن مسلمان پرهیزگا، ماه رمضان را روزه می‌گیرد، در حالی که نفسش به ایمان آباد است:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».[1]

«کسي که ماه رمضان را از روي ايمان و براي حصول اجر و پاداش، روزه بگيرد، گناهان گذشته اش، آمرزيده می‌شود».

به اخلاق زنان روزه‌داری که زبان و چشم و جوارحشان را از هر مخالفتی که روزه را خدشه‌دار کرده یا اجرش را پایین می‌آورد، آراسته است. پس اگر با او نزاع یا دشمنی شده یا بر سرش فریاد کشیده شود، بر اساس این ارشاد نبوی برای مردان و زنان روزه‌گیر عمل می‌کند که فرمود:

«إِذا كَانَ يومُ صومِ أحدِكُمْ فلا يرفُثْ ولا يَصْخَبْ،فَإِنْ سابَّهُ أحدٌ أوْ قاتَلَه، فَلْيَقُلْ: إِنّي صَائم».[1]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۲۱۷، کتاب الصیام: باب ثواب من صام رمضان.

«هر گاه یکی از شما روزه بود، فحش نگوید و داد و فریاد نکشد، و اگر کسی به او دشنام داد یا با او دعوا کرد باید بگوید: من روزه هستم».

«مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالعَمَلَ بِهِ، فَلَيْسَ لِلّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ».[2]

«کسی که از گفتار باطل وعمل کردن به آن دست برندارد، خدا ﷻ هیچ نیازی به خودداری او از خوردن و آشامیدن ندارد».

زن مسلمان پرهیزگار در ماه رمضان احساس می‌کند که در ماهی به سر می‌برد که با ماه‌های دیگر متفاوت است، در این ماه، اعمال صالح مضاعف می‌شود، درهای خیر گشوده می‌شود، روزه در این ماه برای خداست و او پاداش روزه را می‌دهد؛ حال آنکه پاداش خدای بی‌نیاز و توانا و بخشنده، بزرگتر و جامع‌تر و فراگیرتر از آن است که قابل توصیف باشد یا در خیال بگنجد:

«كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ الحَسَنَةُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعمائَة ضِعْف قَالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلاَّ الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِه يَدَعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي. لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّه. وَلَخُلُوفُ فِيهِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللّهِ مِنْ رِيحِ المِسْكِ».[3]

---

[1] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین، ۵۷۰، کتاب الفضائل: باب فی أمر الصائم بحفظ لسانه و جوارحه عن المخالفات.

[2] – فتح الباری، ۴/ ۱۱۶، کتاب الصوم: باب من لم یدع قول الزور والعمل به فی الصوم.

[3] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۲۲۱، کتاب الصیام: باب فضل الصیام.

«هر عمل نیکی که انسان انجام می‌دهد برایش از ده نیکی تا هفتصد نیکی نوشته می‌شود و خداوندﷻ می‌فرماید: جز روزه که برای من است، خودم شخصاً پاداش آن را می‌دهم، (چون بنده‌ام) شهوت، و غذایش را به خاطر من ترک می‌کند. روزه‌دار دو خوشحالی دارد، که یکی هنگام افطار و دیگری هنگام ملاقات با پروردگار است و تغییر بوی دهان روزه دار نزد اللهﷻ از بوی مشک و عنبر خوش‌تر است».

به همین منظور، زن مسلمان زیرک و هوشیار باید در ماه رمضان بگونه‌ای میان اعمال منزل و میان غنیمت‌شمردن اوقات مبارک در طاعت و عبادت و نزدیکی‌جستن به خداﷻ با اعمال نیک سازگاری ایجاد کند که کارهای منزل، او را از نمازهای فرض در اوقاتش و قرائت قرآن و نماز نفل باز ندارد و بیدارخوابی‌های خانوادگی مانع او از نماز شب و تهجد و دعا نباشد، در حالی که می‌داند خداوندﷻ چه ثواب بزرگ و آمرزش فراگیری در ماه رمضان به مردان و زنان نمازگزار وعده داده است:

«من قام رمضان إيمانا و احتسابا غفرله ماتقدم من ذنبه».[1]

«کسی که از روی ایمان و به امید پاداش الهی شب‌های ماه رمضان را با نماز زنده بدارد همه‌ی گناهان گذشته‌اش بخشیده خواهد شد».

رسول خداﷺ در ماه رمضان برای انجام اعمال صالح بیشتر چنان می-کوشید که در ماه‌های دیگر چنین نمی‌کرد، بخصوص در ده روز آخر این

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۴/ ۱۱۶، أبواب النوافل: باب قيام شهر رمضان و فضله.

ماه مبارک. از عایشه ؓ روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ در ده روز آخر ماه رمضان چنان می‌کوشید که در سایر روزها چنین نبود».[1]

در روایت دیگری از عایشه ؓ آمده که گفت: «رسول الله ﷺ چون ده روز آخر رمضان فرا می‌رسید، شب‌زنده‌داری می‌کرد، خانواده‌اش را بیدار می‌کرد، و جدیت نشان می‌داد و کمر [همت را برای عبادت] می‌بست.»[2]

رسول الله ﷺ به جستجوی شب قدر دستور داد، و به برپایی آن تشویق می‌نمود با این فرموده‌ها:

«تحروا لیلة القدر فی العشر الأواخر من رمضان».[3]

«شب قدر را در ده شب آخر رمضان جستجو کنید».

«من قام لیلة القدر إیمانا و احتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه».[4]

«هر کس در شب قدر از روی ایمان (به امید ثواب خدا) و امید دریافت اجر و پاداش، قیام کند گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

با توجه به مطالب فوق، این ماه گرامی، ماه عبادت خالص است؛ پس بر زن مسلمان کوشا شایسته نیست که شب را به لهو و شب‌بیداری طولانی و بیهوده سپری کند تا زمانی که طلوع فجر نزدیک شده و خواب بر چشمان افراد خانواده بیاید، آنگاه چند لقمه غذا برایشان آورده تا بخورند و پس از

---

[1] - صحیح مسلم، ٨/ ٧٠، کتاب الصوم: باب الاجتهاد فی العشر الأواخر من شهر رمضان.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ٣٨٩، کتاب الصیام: باب الإجتهاد فی العشر الأواخر.

[3] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ٣٨٠، کتاب الصیام: باب ما جاء فی لیلة القدر.

[4] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ٣٧٩، کتاب الصیام: باب ما جاء فی لیلة القدر.

آن، به رختخوابشان بروند و به خواب عمیق فرووروند و شاید هیچ کدام از آنان برای ادای نماز صبح هم بیدار نشوند.

بلکه زن مسلمان پرهیزگاری که مشتاق است او و افراد خانواده‌اش در ماه رمضان زندگی‌ای اسلامی داشته باشند، زندگی را در ماه رمضان به گونه‌ای تنظیم می‌کند که وقتی تمام افراد خانواده از نماز تراویح بازگشتند، دیر نخوابند، زیرا پس از پاسی از شب، برای گزاردن نماز شب و تناول سحری بیدار خواهند شد. در واقع رسول خداﷺ به تناول سحری فرمان داده، زیرا خیر زیادی در این کار است:

«تَسَحَّروا فإنَّ في السُّحورِ بركةً».[۱]

«برای خوردن سحری برخیزید که در سحری‌خوردن برکت است».

زن مسلمان هدایت‌یافته، به تمام افراد خانواده‌اش برای بیدارشدن جهت سحری خوردن کمک می‌کند، تا فرمان رسول خداﷺ را اجرا کرده و برکتی که در سحری‌خوردن است محقق شود. بعلاوه، گزاردن نماز شب را یادآوری کرده و نفس را برای رفتن به مسجد جهت ادای نماز صبح در جماعت بانشاط می‌کند؛ افزون بر اینکه سحری‌خوردن بدن را برای روزه گرفتن تقویت می‌کند. رسول خداﷺ این کار را انجام می‌داد و اصحابش ﷺ را چنین تربیت کرده بود. از زید بن ثابت ﷺ روایت است که گفت:

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۲۵۱، کتاب الصیام: باب فضل السحور.

«با پیامبرﷺ سحری خوردیم، سپس برای نماز برخاستیم. یکی پرسید: فاصلۀ بین این دو -أذان و سحری خوردن- چقدر بود؟ پاسخ داد: به اندازۀ تلاوت پنجاه آیه»[1].

بدون تردید، خداوندﷻ به زن مسلمانی که سبب تحقّق تمام این خیر برای خانواده‌اش در ماه رمضان است، ثواب زیاد و اجر بزرگی خواهد داد:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا ﴾[2]

«کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی‌کنیم».

روزۀ نفلی می گیرد

زن مسلمان پرهیزگار، اگر برایش مقدور باشد، غیر از ماه رمضان، روزۀ نفلی نیز می گیرد؛ مانند روزۀ روز عرفه، روز عاشورا، روز نهم محرم؛ زیرا روزۀ این روزها و روزهای دیگر، جزء اعمال صالحی هستند که گناهان را می‌پوشانند؛ چنان‌که رسول گرامیﷺ خبر داده است:

از ابوقتاده روایت است که گفت: از پیامبرﷺ دربارە روزۀ روز عرفه سؤال شد، فرمود:

«يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ».[3]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۲۵۳، کتاب الصیام: باب فضل السحور.

[2] - الکهف/ ۳۰.

[3] - صحیح مسلم، ۸/ ۵۱، کتاب الصیام: باب استحباب صیام یوم عرفه.

«گناهان سال گذشته و سال جاری را از بین می‌برد».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ روز عاشورا را روزه گرفت و به روزه گرفتن آن امر کرد.[1]

از ابوقتاده روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ درباره روزهٔ روز عاشورا سؤال شد فرمود:

«يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ».[2]

«گناهان سال گذشته را از بین می‌برد».

از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

«لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لَأَصُومَنَّ التَّاسِعَ».[3]

«سال آینده اگر بودم، روز نهم را هم روزه خواهم گرفت».

همچنین است روزهٔ شش روز از ماه شوال که رسول گرامی ﷺ در بیان فضیلت آن می‌فرماید:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ، كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».[4]

«کسی که ماه رمضان و به دنبال آن شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد مانند این است که یک سال کامل روزه گرفته باشد».

از دیگر روزهایی که روزه گرفتن در آنها مستحب است، سه روز از هر ماه است که ابوهریره رضی الله عنه در این مورد می گوید:

---

[1] - صحیح مسلم، ۸/ ۱۲، کتاب الصیام: باب صوم یوم عاشورا.

[2] - صحیح مسلم، ۸/ ۵۱، کتاب الصیام: باب استحباب صیام یوم عاشورا.

[3] - صحیح مسلم، ۸/ ۱۳، کتاب الصیام: باب صوم یوم عاشورا.

[4] - صحیح مسلم، ۸/ ۵۶، کتاب الصیام: باب استحباب صیام ستة أیام من شوال.

«خلیلم مرا به سه امر وصیت نمود: روزهٔ سه روز از هر ماه، دو رکعت نماز چاشت و اینکه پیش از خوابیدن، نماز وتر بگزارم»[1]

از ابودرداء رضی الله عنه روایت است که گفت: «حبیبم مرا به سه امر وصیت کرد که تا زنده باشم، آن را ترک نمی‌کنم: روزهٔ سه روز از هر ماه، نماز چاشت و اینکه پیش از گزاردن نماز وتر، نخوابم».[2]

از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«صَوْمُ ثلاثَةِ أيّامٍ مِنْ كلِّ شَهرٍ صَوْمُ الدهْرِ كُلِّهُ».[3]

«روزهٔ سه روز از هر ماه، همانند روزهٔ دائمی است».

در این مورد، نصوصی وجود دارد که این سه روز را روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه [قمری] برمی‌شمارد که ایام البیض «روزهای منور» نامیده می‌شوند؛ در مقابل، نصوص دیگری وجود دارد که رسول گرامی ﷺ بدون تعیین روزهای مشخصی، سه روز از هر ماه روزه می‌گرفت. به عنوان نمونه، از مُعاذه عدویه روایت شده که وی از عایشه پرسید: آیا رسول الله ﷺ از هر ماه سه روز را روزه می گرفت؟ گفت: آری. معاذه می گوید: دوباره پرسیدم: چه روزهایی از ماه را روزه می گرفت؟ گفت: اهمیتی نمی‌داد که چه روزهایی از ماه را روزه می گیرد».[4]

---

[1] – فتح الباری، ۴/ ۲۲۶، کتاب الصوم: باب صیام أیام البیض؛ صحیح مسلم، ۵/ ۲۳۴، کتاب صلاة المسافرین: باب استحباب صلاة الضحی.

[2] – صحیح مسلم، ۵/ ۲۳۵، کتاب صلاة المسافرین: باب استحباب صلاة الضحی.

[3] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۳۶۲، کتاب الصیام: باب صوم الدهر.

[4] – صحیح مسلم، ۸/ ۴۸، کتاب الصیام: باب استحباب صیام ثلاثة أیام من کل شهر.

حج خانهٔ خدا را به جا می‌آورد

زن مسلمان خردمند، این سفارش دینش را در نظر دارد که هر گاه توانایی انجام حج خانهٔ مقدس خداﷻ را داشت، حج به جا آورد؛ از این رو هر گاه اسباب سفر شرعی به حج برایش فراهم شد، پیش از سفر به یادگیری دقیق و همه‌جانبهٔ احکام حج می‌پردازد تا وقتی که مناسک حج را ادا می‌کند، اعمالش از روی آگاهی و دقت و حکمت صورت گیرد و حجش صحیح و دارای تمام شروط شرعی باشد و جایگزین جهاد مردان را به جا آورده باشد، چنان‌که رسول گرامی از این امر خبر داده است:

از بانو عایشه رضي الله عنها، مادر مومنان، روایت است که گفت: گفتم ای رسول خداﷺ آیا همراه شما در غزوه و جهاد شرکت نکنیم؟ در پاسخ فرمود: «لَكِنَّ أَحسَنَ الجِهَادِ وَ أَجمَلَهُ الحَجُّ، حَجٌّ مَبرُور»؛ «ولی بهترین و زیباترین جهاد، حج است؛ حج مقبول». عایشه رضي الله عنها می‌گوید: پس از شنیدن این سخن از رسول خداﷺ هرگز حج را ترک نکردم.[۱]

عمره به جا می‌آورد

همانگونه که حج بر زن مسلمان فرض گردیده، عمره نیز با وجود فراهم‌بودن اسباب برایش واجب شده است، بخصوص عمره در ماه رمضان؛ زیرا ثواب چنین عمره‌ای برابر با ثواب حجّی است که همراه

---

[۱] - فتح الباري، ۴/ ۷۲، کتاب جزاء الصيد: باب حجّ النساء.

رسول خداﷺ ادا شود. در حدیثی که امام بخاری‌ رحمه‌الله از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما روایت کرده چنین آمده است:

«هنگامی که رسول خداﷺ از سفر حج برگشت، خطاب به ام سنان انصاری فرمود: «مَا مَنَعَكِ مِنَ الْحَجِّ؟» «چرا به حج نرفتی»؟ وی گفت: پدر فلانی- منظور وی شوهرش بود- دو شتر داشت. یکی را با خود به حج برد، و دومی، زمین‌هایمان را آبیاری می‌کرد. رسول خداﷺ فرمود: «فإذا كان رمضانُ اعتَمِري فيه فإنَّ عُمرةً في رمضانَ حجّةٌ»؛ «وقتی ماه رمضان فرا رسید، عمره به جا آور که عمره در رمضان، حج به شمار می‌رود». در روایت دیگری نیز از ابن عباس رضی‌الله‌عنهما چنین آمده است: «فَإِنَّ عُمْرَةً فِي رَمَضَانَ تَقْضِي حَجَّةً مَعِي»؛[1] «ثواب یک عمره در ماه رمضان، برابر با حجی است که همراه من، ادا شود».

مطیع فرمان پروردگارش است

این امر بر زن مسلمان پرهیزگار پوشیده نمی‌ماند که وی همانند مرد نسبت به تکالیف شرعی که خداﷻ بدان دستور داده است مکلّف است و در این مورد، تفاوتی میان زن و مرد نیست مگر احکامی که فقط برای زن نه مرد یا احکامی که فقط برای مرد نه زن تشریع شده است. اما در غیر این موارد، زن و مرد در برابر خداوندﷻ مسؤولیت یکسانی دارند:

[1] - فتح الباري، ۴/ ۷۲، كتاب جزاء الصيد: باب حجّ النساء.

﴿إِنَّ ٱلْمُسْلِمِينَ وَٱلْمُسْلِمَٰتِ وَٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتِ وَٱلْقَٰنِتِينَ وَٱلْقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلْخَٰشِعِينَ وَٱلْخَٰشِعَٰتِ وَٱلْمُتَصَدِّقِينَ وَٱلْمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلْحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَٱلْحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرًا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾[1]

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا ﷻ را فراوان یاد می‌کنند خدا ﷻ برای [تمام] آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

﴿مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ﴾[2]

«هر مرد یا زنی کار شایسته کند و مؤمن باشد به طور قطع او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

﴿فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّى لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ ۖ فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ وَأُوذُوا۟ فِى سَبِيلِى وَقَٰتَلُوا۟ وَقُتِلُوا۟ لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ ثَوَابًا مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ ۗ وَٱللَّهُ عِندَهُۥ حُسْنُ ٱلثَّوَابِ﴾[3]

---

[1] - الأحزاب / ۳۵.

[2] - النحل / ۹۷.

[3] - آل عمران / ۱۹۵.

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید تباه نمی‌کنم پس کسانی که هجرت کرده و از خانه‌های خود رانده شده و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را در باغهایی که از زیر [درختان] آن نهرها روان است درمی‌آورم [این] پاداشی است از جانب خداﷻ و پاداش نیکو نزد خداست.»

وقتی عبارت «یا أیها الناس» در قرآن کریم و سنت پاک به صورت مطلق می‌آید، مردان و زنان را دربرمی‌گیرد. یکی از شواهد این مطلب روایت امام مسلم؛ از أمّ سلمه؛، مادر مومنان، است که گفت: از مردم می‌شنیدم که حوض را به زبان می‌آوردند در حالی که هنوز این را از رسول خداﷺ نشنیده بودم. یکی از این روزها که کنیز سرم را شانه می‌کرد، از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «أیها الناس». به کنیز گفتم: دست نگهدار. گفت: مردان را صدا زد، نه زنان را. گفتم: من از مردم [ناس] هستم. رسول خداﷺ فرمود:

«إِنِّي لَكُمْ فَرَطٌ عَلَى الْحَوْضِ، فَإِيَّايَ لاَ يَأْتِيَنَّ أَحَدُكُمْ فَيُذَبُّ عَنِّي كَمَا يُذَبُّ الْبَعِيرُ الضَّالُّ فَأَقُولُ فِيمَ هَذَا؟ فَيُقَالُ إِنَّكَ لاَ تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ سُحْقًا»[1] در روایت مسلم؛ همچنین آمده است که فرمود: **«فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا لِمَنْ بَدَّلَ بَعْدِي»**.[2]

«من پیش از شما بر حوض وارد می‌شوم. پس، از نافرمانی از دستوراتم بپرهیزید! مواظب کردارتان باشید تا مبادا در روز قیامت افرادی از شما به

[1] - صحیح مسلم، ۱۵/ ۵۶، کتاب الفضائل: باب حوض نبیّنا و صفته.
[2] - صحیح مسلم، ۱۵/ ۵۴، کتاب الفضائل: باب حوض نبیّنا و صفته.

سمت من بیاید که او را از ملاقات با من و نوشیدن از حوض من بازدارند، چنانکه شتر بیگانه از آبشخور رانده می‌شود. می‌پرسم: علت این امر چیست؟ خطاب می‌شود: تو نمی‌دانی ایشان پس از تو چه بدعت‌هایی پدید آوردند. پس من می گویم: دور باد!»؛ «پس من می گویم: دور باد دور باد کسی که پس از من [دین را] تغییر داد».

از این رو، زن ومرد در مقابل خداﷻ، در پیروی فرمانش و اجتناب از نهیش، یکسان هستند. پس زن مسلمان باید اوامر خداﷻ را به جا آورده و از نواهی‌اش بپرهیزد، با اعتقاد بر اینکه در مورد هر آنچه در زندگی‌اش انجام می‌دهد از او سوال خواهد شد، پس اگر خیر باشد، خیر است و اگر شر باشد، شر است.

پس زن مسلمان در برابر حدود خداﷻ بازایستاده و از آن تجاوز نمی-کند، و در حرام قرار نمی گیرد؛ بلکه همواره حکم خدا و رسولشﷺ را می‌جوید و در تمام امور زندگی‌اش در برابر این حکم سر فرود می‌آورد.

در تاریخ زن مسلمان، مواضعی ناب و خالص از زنانی وجود دارد که حکم خداﷻ را در برابر چشم خویش قرار داده، از آن تجاوز نکرده و از آن درخواست انتقال نمی‌کنند. یکی از این موارد را امام احمد و ابوداوددروایت کرده‌اند و ابن کثیر در ابتدای تفسیر سوره مجادله از خوله بنت ثعلبه و شوهرش، أوس بن صامت، آورده است:

خوله گفت:

بخداسوگند، خداﷻ سرآغازِسورهٔ مجادله را دربارهٔ من و اوس پسر صامت نازل فرموده است. اوگفته است:

من همسر اوس پسر صامت بودم در حالی که پیرمرد کهنسالی بود و بداخلاق شده بود. روزی نزدم آمد. دربارهٔ چیزی با او به گفتگو پرداختم. او خشمگین شد و گفت: تو برای من مثل پشت مادرم هستی. سپس بیرون رفت. مدتی در مجلس قوم خود نشست و آنگاه باز آمد که ناگهان دیدم می‌خواست از من کام بگیرد. گفتم: هرگز! سوگند به خدائی که جان خویله در دست او است به من دست نخواهی یافت، در حالی‌که توگفتی آنچه‌که گفتی تا خدا و رسولشﷺ دربارهٔ من و تو داوری کنند. شوهرم به سوی من پرید. من سرباز زدم و بر او چیره شدم، آنگونه که زنی می تواند بر پیرمرد ضعیفی چیره گردد. او را از خود دور انداختم سپس از خانه بیرون آمدم، و از یکی از همسایه‌هایم جامه‌ای به امانت گرفتم. بیرون رفتم و به سوی رسول خداﷺ حرکت‌کردم. به خدمتشان رسیدم، و در حضورشان نشستم و برایشانﷺ آنچه را بر سرم آمده بود بیان داشتم،واز بدرفتاری و اخلاق زشت شوهرم شکوه کردم.

رسول خداﷺ فرمود:

«يَا خُوَيْلَةُ ابنُ عَمِّكِ شَيْخٌ كَبِيرٌ، فَاتَّقِي اللهَ فِيهِ»

«ای خویله،پسر عمویت پیرمرد کهنسالی‌است. دربارهٔ او از خداﷻ بترس».

خویله گفته است:

به خداﷻ هنوز از جای خود برنخاسته بودم که [آیاتی از] قرآن دربارهٔ من نازل گردید. حالتی‌پیامبر خداﷺرا فراگرفت که هنگام آمدن وحی او را دربر می‌گرفت.

از آن حال و احوال بیرون آمد و به من فرمود:

«يَا خُوَيْلَةُ قَدْ أَنزَلَ اللهُ فِيكِ وَفِي صَاحِبِكِ»

«ای خویله، خداوندﷻ دربارهٔ تو و دربارهٔ همدم تو [آیاتی از] قرآن را نازل فرموده است». سپس برایم خواند:

﴿ قَدْ سَمِعَ ٱللَّهُ قَوْلَ ٱلَّتِي تُجَٰدِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِيٓ إِلَى ٱللَّهِ وَٱللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَآۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعُۢ بَصِيرٌ ﴾

«خداﷻ گفتار [زنی] را که دربارهٔ شوهرش با تو گفتگو و به خداﷻ شکایت می‌کرد شنید و خداﷻ گفتگوی شما را می‌شنود زیرا خداﷻ شنوای بیناست».

تا این فرمودهٔ خداوند بلندمرتبه:

﴿ وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴾[1]

«و کافران را عذابی پردرد خواهد بود.»

خویله گفته است:

رسول خداﷺ به من فرمود:

«مُرِيهِ فَلْيَعْتِقْ رَقَبَةً»

«بدو دستور بده برده‌ای را آزاد نماید».

خویله گفته است:

عرض کردم، ای رسول خداﷺ، او توانائی آزادکردن برده‌ای را ندارد. فرمود:

«فَلْيَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»

---

[1] - المجادله/ ۱-۴.

«پس دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد».

خویله گفته است:

گفتم به خداﷺ سوگند او پیرمردی است که توانائی روزه گرفتن را ندارد. فرمود:

«فَلْيُطْعِمْ سِتِّينَ مِسْكِينًا وَسْقًا[۱] مِنْ تَمرٍ»

«پس وسقی از خرما را به شصت نفر فقیر بدهد».

خـویله گفته است:

گفتم به خدا سوگند ای رسول خداﷺ این مقدار را ندارد. آنگاه رسول خداﷺ فرمود:

«فَإِنَّا سَنُعِينُهُ بِفَرَقٍ[۲] مِنْ تَمْرٍ»

«ما با زنبیلی از خرما بدو کمک خواهیم کرد».

خـویله گفته است:

پس گفتم، ای رسول خداﷺ من هم با زنبیل دیگری از خرما بدو کمک خـواهم کرد. فرمود:

«فَقَدْ أَصَبْتِ وأَحسَنْتِ، فَاذْهَبِي فَتَصَدَّقِي بِهِ عَنْهُ، ثُمَّ اسْتَوْصِي بِابْنِ عَمِّكِ خَيْراً».

«به حق رسیدی و نیکو گفتی. برو خرماها را از جانب او ببخش. پس از این، سفارش مرا در خصوص نیکی به پسرعمویت بپذیر».

---

[۱] - وَسق: بار شتر (شصت پیمانه) است.

[۲] - فَرَق: پیمانه‌ای است که نزدیک شصت کیل ظرفیت دارد.

خویله گفته است: من چنین کردم.[1]

خویله پس از آنکه عبارات ظهار را که در جاهلیت طلاق به شمار می‌رفت از زبان شوهرش شنید، نتوانست لحظه‌ای با او زندگی کند، تا اینکه نزد رسول خداﷺ رفت تا حکم خداﷻ را دربارهٔ خود و شوهرش بفهمد، در حالی که لباس شایسته‌ای نداشت تا برای رفتن و حضور در خدمت رسول خداﷺ خود را با آن بپوشاند، تا اینکه لباسی از یکی از همسایگانش به امانت گرفت و سریع به مجلس رسول خداﷺ رفت تا حکم خداﷻ را دربارهٔ خودش شنیده و از آن اطاعت کند.

بدون تردید، این بانوی بزرگوار، جایگاهی والا نزد صحابه‌ای که معاصر وی و آگاه به فضیلتش بودند داشت که در رأس آنان، عمر بن خطاب رضی الله عنه قرار دارد که روزی خارج از مسجد در حالی که جارود عبدی همراهش بود با خوله برخورد کرد و با آنکه امیر مومنان بود به خوله سلام داد. آنگاه خوله به وی گفت: ای عمر تو را از کودکی می‌شناسم، هنگامی که در بازار عکاظ تو را عُمَیر صدا می‌زدند و با عصایت، گوسفند می‌چراندی، پس در مورد رعیت از خداﷻ بترس، و بدان کسی که از عذاب می‌ترسد، به خداوند نزدیك می‌شود و کسی که از مرگ می‌ترسد، از گذشت فرصت‌ها هراسان است. در این هنگام جارود گفت: ای زن بر امیر مومنان درشتی کردی. عمر رضی الله عنه گفت: رهایش کن، مگر او را نمی‌شناسی:

[1] - نک: مختصر تفسیر ابن کثیر، ۳/ ۴۵۹، سورة المجادله، ۱-۴، دار القرآن الکریم، بیروت.

او خوله است، کسی که خداوندﷻ از بالای هفت آسمان سخنش را شنید و به خدا سوگند، عمرؓ سزاوارتر است که سخنش را بشنود».

در تفسیر ابن کثیر آمده که یکی از مردان وقتی مهربانی و گوش فرادادن عمرؓ به خوله را دید، به عمر گفت: آیا برای این پیرزن مردان قریش را نگه داشتی، عمرؓ گفت: وای بر تو، مگر او را نمی‌شناسی؟ گفت: نه، عمرؓ گفت: او زنی است که خداﷻ شکایتش را از بالای هفت آسمان شنید، او خوله بنت ثعلبه است، به خدا سوگند! اگر تا شب در برابرم بایستد در برابرش می‌ایستم تا نیازش را برآورده سازد، مگر اینکه وقت نمازی فرا رسد و من برای ادای نماز بروم و دوباره برگردم تا نیازش را برآورده سازد».

زن مسلمان پرهیزگار و هدایت‌یافته باید همواره این قول خداﷻ را در مقابل دیدگانش قرار دهد:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا﴾[1]

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداﷻ و فرستاده‌اشﷺ به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خداﷻ و فرستاده‌اشﷺ را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است».

از این رو، اطاعت از خدا و رسولشﷺ بالای هوای نفس و آرزوها و کالای دنیا و اختیار انسان قرار دارد. در واقع مادر مومنان، زینب بنت جحشؓ، بهترین مثالی است که برای اطاعت از امر خدا و رسولشﷺ

---

[1] - الأحزاب/ ۳۶.

زده شده است، قبل از اینکه رسول خداﷺ او را به ازدواج خویش درآورد، روزی که از او خواست با بردهٔ آزاد کرده شده و پسر خوانده‌اش، زید بن حارثه، ازدواج کند و هدف از این کار، تشریع دو حکم بود:

حکم اول: برقراری مساوات میان تمام مردم، با ازدواج دختر زیباروی قریشی، بانوی فرزندان عبد شمس و دختر عمهٔ رسول خداﷺ با برده‌ای. در حالی که بردگان نسبت به طبقهٔ بزرگان پایین ترین طبقه بودند، بلکه اختلاف طبقاتی میان بردگان و بزرگان چنان عمیق و زیاد بود که جز فعل واقعی از جانب رسول خداﷺ که در ملأ آن را اعلان کرد، این اختلاف را در هم نمی‌شکست تا جماعت اسلامی این فعل پیامبر را الگو قرار داده و آن تفاوت‌ها را از بین ببرند و مردم فقط با تقوی بر یکدیگر برتری داشته باشند.

حکم دوم: ابطال عادت تبنّی (فرزند خواندگی) که در جاهلیت فراگیر بود. این حکم با ازدواج رسول گرامی با زینب که همسر فرزندخوانده‌اش، زید، بود تشریع شد، تا دلیلی عملی باشد بر اینکه اگر زید، فرزند حقیقی رسول خداﷺ بود، ازدواجش با زینب به امر خداﷻ در قرآن کریم بیان نمی‌شد.

برای اجرای این دو حکم عملی در محیط خانهٔ نبوت، زینب، دختر عمهٔ رسول خدا، انتخاب شد تا مردم این دو حکم را با رضایت و تأیید و از روی اطاعت از فرمان خدا و رسولشﷺ بگیرند. هنگامی که رسول خدا، زینب‬رضی الله عنها را برای ازدواج با زید بن حارثه‌رضی الله عنه برگزید، زینب به این

ازدواج راضی نبود و گفت: ای رسول خداﷺ همسرش نمی‌شوم و هرگز با او ازدواج نمی کنم، در حالی که بانوی فرزندان عبد شمس هستم. رسول با آرامش و اطمینان و اصرار اینگونه به او پاسخ داد: بلکه با او ازدواج کن. در همین اثنا که آن دو در حال گفتگو بودند، خداﷻ این آیه را بر رسولش ﷺ نازل فرمود:

﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥٓ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ ٱلْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ ۗ وَمَن يَعْصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًا مُّبِينًا ﴾[1]

«و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداﷻ و فرستاده‌اش ﷺ به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هر کس خداﷻ و فرستاده‌اش ﷺ را نافرمانی کند قطعا دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

اینجا بود که زینب ﵂ با رضایت به فرمان خدا و رسولش ﷺ گفت: از خدا و رسولش نافرمانی نمی کنم و خودم را به نکاح او درمی‌آورم.

در ادامه، میان زینب و زید، اختلافی روی داد که منجر به جدایی شد و وقتی عدهٔ زینب سپری شد، این آیه نازل گردید:

﴿ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِىٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَٱتَّقِ ٱللَّهَ وَتُخْفِى فِى نَفْسِكَ مَا ٱللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى ٱلنَّاسَ وَٱللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَىٰهُ

---

[1] – الأحزاب/ ۳۶.

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَـٰكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِىٓ أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ إِذَا قَضَوْا۟ مِنْهُنَّ وَطَرًا ۚ وَكَانَ أَمْرُ ٱللَّهِ مَفْعُولًا﴾[1]

«و آنگاه که به کسی که خداﷻ بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو [نیز] به او نعمت داده بودی می‌گفتی همسرت را پیش خود نگاه دار و از خداﷻ پروا بدار و آنچه را که خداﷻ آشکارکنندهٔ آن بود در دل خود نهان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی با آنکه خداﷻ سزاوارتر بود که از او بترسی پس چون زید از آن [زن] کام برگرفت [و او را ترک گفت] وی را به نکاح تو درآوردیم تا [در آینده] در مورد ازدواج مؤمنان با زنان پسرخواندگانشان چون آنان را طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان خداﷻ صورت اجرا پذیرد.»

رسول الله ﷺ در حال تبسم این آیه را تلاوت کرده و می‌گفت: «**من يذهب إلى زينب يبشرها أن الله ﷻ قد زوجنيها من السماء؟!**»؛ «چه کسی نزد زینب می‌رود تا به او بشارت دهد که خداﷻ از آسمان او را به ازدواج من درآورده است».

الله متعال، پاداش زینب رضي الله عنها را به خاطر اطاعت مطلق و نادرش از خدا و رسولش ﷺ داد، آنگاه که به حکم خدا و رسولش به ازدواج با زید رضایت داد، جایی که به فرمان خداﷻ در آیاتی از کتابش که مسلمانان تا برپایی قیامت با تلاوتش عبادت می‌کنند، به همسری رسول خدا ﷺ درآمد. خداﷻ این شرف را از میان مادر مومنان فقط به زینب عطا کرد و زینب به این شرف که الله با آن نعمتش را بر وی کامل کرد، می‌بالید و بر همسران پیامبر ﷺ فخرفروشی می‌کرد و می‌گفت: «شما را خویشاوندانتان

[1] - الأحزاب/ ۳۷.

به همسری پیامبر درآوردند ولی مرا خداوند از بالای هفت آسمان به همسری پیامبر ﷺ درآورد».[1]

با مرد بیگانه خلوت نمی‌کند

طاعت خدا و رسولش ﷺ فقط با انجام فرمانشان و پرهیز از نهیشان انجام می‌گیرد. یکی از اطاعت‌های زن مسلمان از خدا و رسولش ﷺ این است که با مرد بیگانه خلوت نکند، زیرا این کار به اتفاق علما حرام است؛ به دلیل این فرمودهٔ رسول خدا ﷺ

«لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرِ الْمَرْأَةُ، إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ "، فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً، وَإِنِّي اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: " انْطَلِقْ، فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ».[2]

«هیچ مردی با زنی خلوت نکند مگر اینکه با وی مَحرمی باشد و زن سفر نکند مگر اینکه مَحرمی با او همراه باشد» سپس مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! زنم به قصد حج بیرون آمده و نام من در زمرهٔ کسانی نوشته شده که به غزوه فلان و فلان می‌روند. فرمود: «برو با زنت حج بگزار».

مَحرَم: هر مردی است که ازدواج زن با او برای همیشه حرام است، مانند پدر، برادر، عمو، دایی و....

---

[1] - نک: فتح الباری، ۱۳/ ۴۰۳، کتاب التوحید، باب و کان عرشه علی الماء.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۷/ ۱۸، کتاب الحج: باب المرأة لا تخرج إلّا مع محرم.

أجنبی: هر مردی است که اساساً ازدواج زن با او جایز است، هر چند از نزدیکان باشد، بخصوص برادران شوهر و شبیه آنها از خویشاوندان شوهر که خلوت زن با تمام اینان حرام است؛ زیرا رسول خداﷺ فرمود:

«"إیاکم والدخول علی النساء" فقال رجل من الأنصار: یا رسول الله أفرأیت الحمو؟ قال: "الحمو الموت"».[1]

«"از ورود بر زنان بپرهیزید - با زنان خلوت نکنید -" مردی از انصار گفت: ای رسول خداﷺ ما را از (حکم) دخول حمو باخبر کن؟ فرمود: "حمو، مرگ است"».

حَمو: برادران شوهر و شبیه آنان از خویشاوندان شوهر است. این که رسول خداﷺ فرمود حمو، مرگ است، به این معناست که انتظار وقوع شر از او بیشتر از دیگران است، زیرا راحت‌تر می‌تواند به خانهٔ برادرش وارد شود و به همین منظور برای بیان خطر بیشتر موضوع و ترسانیدن و تهدیدکردن، آن را به مرگ توصیف فرمود و گویی خلوت با احماء به فساد و فتنه و باطل و هلاکتی در دین مانند هلاکت مرگ منجر می‌شود. زن مسلمان پرهیزگار در چنین مخالفتی شرعی که امروزه بسیاری از مردم سهل‌انگار بدان دچار هستند، قرار نمی‌گیرد.

به حجاب شرعی پایبند است

زن مسلمان هنگام خروج از منزل حجاب شرعی را رعایت می‌کند. حجاب، پوشش ممتاز اسلامی است که نصوص قاطع کتاب خدا و سنت رسولشﷺ نشانه‌هایش را مشخص کرده است؛ چنان‌که زن مسلمان، با خوشبویی وَ آرایش، از خانه‌اش خارج نمی‌شود یا در برابر مردان نامحرم قرار نمی‌گیرد؛ زیرا می‌داند این کار به نصّ قاطع قرآن حرام است:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۹/ ۲۶، کتاب النکاح: باب النهی عن أن یخلو الرجل بالمرأة الأجنبیة.

﴿ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُو۟لِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا۟ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾[1]

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینهٔ خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خداﷻ توبه کنید تا رستگار شوید».

از این رو، زن مسلمان پرهیزگار، از زنان پوشیدهٔ برهنه‌ای که جوامع معاصر گریزان از هدایت و طاعت خداﷻ از آنها پُر است، نیست، بلکه زن مسلمان از تصویر مخوفی که رسول خداﷺ برای این زنان خودنما و گمراه و مفسد ترسیم کرده، از ترس می‌لرزد:

«صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ

---

[1]- النور/ ۳۱.

الْمَائِلَة لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلاَ يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا». [1]

«دو گروه از اهل جهنم هستند که من تاکنون آنان را ندیده‌ام؛ گروهی که همراهشان شلاق‌هایی است مانند دم گاو که مردم را با آن می‌زنند، و زنانی که پوشیدگان برهنه‌اند، رویگردان از اطاعت خداﷻ و میل کننده به مردان، سرهای‌شان مانند کوهان شتر است، ایشان داخل بهشت نمی‌شوند وحتی بوی آن را حس نمی‌کنند، با اینکه بویش از هر فاصله‌ای حس می‌شود».

زن مسلمان خردمند که از چشمهٔ زلال اسلام نوشیده و در فضای باطراوت و سبزش رشد یافته، از روی تقلید و عادتی که از مادران و مادربزرگان به ارث برده و بدون سندی علمی، یا حجتی منطقی یا سفارشی از کتابی روشنگر، به حجاب شرعی پایبند نیست؛ بلکه در حالی به حجاب پایبند است که قلبش با ایمان مطمئن است به اینکه حجاب، فرمانی از جانب خداوند بلندمرتبه است و نفسش سرشار است از خرسندی به اینکه راهی است که خداﷻ آن را برای صیانت زن مسلمان و متمایزساختن شخصیتش و دورنگه‌داشتن وی از لغزش‌گاه‌های فتنه و نگونسازهای فرومایگی و پرتگاه‌های گمراهی نازل فرموده است. از این رو، زن مسلمان، حجاب را با نفسی خشنود، قلبی مطمئن و خرسندی‌ای راسخ

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۰۹، کتاب اللباس و الزینة: باب النساء الکاسیات العاریات.

﴿ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا ۖ وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ۖ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ إِخْوَٰنِهِنَّ أَوْ بَنِىٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيْرِ أُو۟لِى ٱلْإِرْبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفْلِ ٱلَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا۟ عَلَىٰ عَوْرَٰتِ ٱلنِّسَآءِ ۖ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ ۚ وَتُوبُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾[1]

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که طبعاً از آن پیداست و باید روسری خود را بر سینهٔ خویش [فرو] اندازند و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [همکیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مرد که [از زن] بی‌نیازند یا کودکانی که بر عورت‌های زنان وقوف حاصل نکرده‌اند آشکار نکنند و پاهای خود را [به گونه‌ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می‌دارند معلوم گردد ای مؤمنان همگی [از مرد و زن] به درگاه خداﷻ توبه کنید تا رستگار شوید».

از این رو، زن مسلمان پرهیزگار، از زنان پوشیدهٔ برهنه‌ای که جوامع معاصر گریزان از هدایت و طاعت خداﷻ از آنها پُر است، نیست، بلکه زن مسلمان از تصویر مخوفی که رسول خداﷺ برای این زنان خودنما و گمراه و مفسد ترسیم کرده، از ترس می‌لرزد:

«صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ

---

[1] - النور/ ٣١.

الْمَائِلَة لاَ يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ ولاَ يَجِدْنَ رِيحَهَا وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وكَذَا».[۱]

«دو گروه از اهل جهنم هستند که من تاکنون آنان را ندیده‌ام؛ گروهی که همراهشان شلاق‌هایی است مانند دم گاو که مردم را با آن می‌زنند، و زنانی که پوشیدگان برهنه‌اند، رویگردان از اطاعت خداﷻ و میل کننده به مردان، سرهای‌شان مانند کوهان شتر است، ایشان داخل بهشت نمی‌شوند وحتی بوی آن را حس نمی‌کنند، با اینکه بویش از هر فاصله‌ای حس می‌شود».

زن مسلمان خردمند که از چشمهٔ زلال اسلام نوشیده و در فضای باطراوت و سبزش رشد یافته، از روی تقلید و عادتی که از مادران و مادربزرگان به ارث برده و بدون سندی علمی، یا حجتی منطقی یا سفارشی از کتابی روشنگر، به حجاب شرعی پایبند نیست؛ بلکه در حالی به حجاب پایبند است که قلبش با ایمان مطمئن است به اینکه حجاب، فرمانی از جانب خداوند بلندمرتبه است و نفسش سرشار است از خرسندی به اینکه راهی است که خداﷻ آن را برای صیانت زن مسلمان و متمایزساختن شخصیتش و دورنگه‌داشتن وی از لغزش‌گاه‌های فتنه و نگونسازهای فرومایگی و پرتگاه‌های گمراهی نازل فرموده است. از این رو، زن مسلمان، حجاب را با نفسی خشنود، قلبی مطمئن و خرسندی‌ای راسخ

---

[۱] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۰۹، کتاب اللباس و الزینة: باب النساء الکاسیات العاریات.

می‌پذیرد؛ آنگونه که زنان مهاجر و انصار آن را پذیرفتند، در روزی که خداﷻ حکم قاطع و امر حکمیانه‌اش را در این مورد نازل فرمود:

در روایتی از عایشه رضی الله عنها، مادر مومنان، که بخاری رحمه الله از وی روایت کرده آمده که گفت: «رحمت خدا بر زنان مهاجر پیشگام باد که وقتی خداوندﷻ فرمان حجاب را نازل فرمود﴿ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ﴾، ضخیم‌ترین پوشش های پشمین خود را برش داده و با آن سر و گردن خود را پوشاندند».

در روایت دیگری از بخاری رحمه الله چنین آمده است:

«أَخَذْنَ أُزُرَهُنَّ فَشَقَّقْنَهَا مِنْ قِبَلِ الحَوَاشِي فَاخْتَمَرْنَ بِهَا».[1]

«چادرهایشان را از جانب حاشیه‌ها بریدند و با آن سر و گردنشان را پوشاندند».

در روایتی از صفیّه بنت شَیبَه رضی الله عنها آمده که گفت: «نزد عایشه رضی الله عنها از برتری زنان قریش سخن به میان آمد. او گفت زنان قریش صاحبان فضیلت هستند اما به خدا سوگند من در پایبندی به کتاب خدا و ایمان به قرآن کسی را برتر از زنان انصار ندیدم. وقتی این آیهٔ سورهٔ نور﴿ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ ﴾ نازل شد و مردان این آیه را در خانه ها بر زنان و دختران و خواهرانشان تلاوت کردند، بعد از آن هر یك از آن زنان با تصدیق و ایمان به آنچه خداوندﷻ در کتابش نازل کرد، با لباس خود، سر

[1] - فتح الباری، ۸/ ۴۸۹، کتاب التفسیر: باب (ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهنّ).

و کناره های صورتش را می‌پوشاند. پس وقتی صبح پشت سر رسول خداﷺ به نماز ایستادند سر و گردن خود را پوشانده بودند به گونه ای که خیال می‌کردی بر سرشان کلاغ نشسته است».[1]

خداوند بر زنان مهاجر و انصار رحمت کند، چقدر ایمانشان قوی بود! چه ایمان صادقی داشتند! هنگامی که حق نازل می‌شد، چه زیبا بدان روی می‌آوردند! هر زنی که ایمان حقیقی به خدا و رسولشﷺ دارد، راهی ندارد جز اینکه از این زنان فاضل پیروی کند، تا نفسش را با این زینت ممتاز اسلامی بیاراید و به برهنگی و خودآرایی‌ای که در اطرافش وجود دارد، بی‌تفاوت باشد. در واقع موضع دختر مسلمان دانشگاهی و محجّبه را بیان می‌کنم که چیزی از موضع زنان مهاجر و انصار کم ندارد: آنگاه که خبرنگار مطبوعات که از دانشگاه دمشق بازدید کرد در مورد حجابش و گرمایی که در تابستان شرجی تحمّل می‌کند از او پرسید و اینگونه به او پاسخ داد:

﴿قُلۡ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرّٗا﴾[2]

«بگو آتش جهنم سوزان‌تر است».

---

[1] - نک: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۸/ ۴۸۹- ۴۹۰، کتاب التفسیر: باب (ولیضربن بخمرهنّ علی جیوبهن).

[2] - التوبه/ ۸۱

با مانند این دختران مسلمان پرهیزگار و پاک، خانه‌های مسلمان آباد شده، نسل‌ها بر فضیلت تربیت شده و جامعه، مردانی قهرمان و کارکُن و سازنده به بار می‌آورد. شکر خدا، امروزه تعداد این نوع دختران زیاد است.

حجاب شرعی برای زن، مسألهٔ جدیدی در دین اسلام نیست، بلکه در تمام شرایع پیشین الهی قبل از اسلام وجود داشته است؛ شاهد این مطلب، آثاری است که در کتاب‌های تحریف‌شده از این شرایع به جا مانده است. این امر در پوشش راهبه‌های توانگر مسیحیان مقیم در سرزمین‌های اسلامی و سایر سرزمین‌های عرب و پوشیدن سر زن اهل کتاب هنگام ورود به کنیسه مشاهده می‌شود.

چنانکه در إصحاح[۱] (یازدهم از نامهٔ بولس به اهل کورنتوس) آمده، انجیل از زن نصرانی می‌خواهد که مویش را بپوشاند؛ از این رو، راهبه‌ها حجاب را رعایت می‌کنند. هنگامی که زنی با پاپ واتیکان دیدار می‌کند، چه همسر رئیس حکومتی باشد، چه زنی مشهور، مویش را می‌پوشاند.

در واقع، اندیشهٔ نپسندیدن لباس ضخیم برای زن که در حال حاضر رواج دارد، خروج از تمام شرایع آسمانی است؛ خروج از آیین ابراهیم، موسی، عیسی تا دین پاک و آسانی که اسلام آن را آورد؛ و شکستن حکم خداوند واحد است که خدا ﷻ آن را در طول زمان برای بشریت فرستاد و رسولان ﷺ در پی یکدیگر آن را به دوش کشیدند، تا نفس

[۱] - اصحاح از تورات و انجیل، به منزلهٔ سوره از قرآن کریم است. مترجم

انسانی بر حق و فضیلت و خیر ساخته شود، آنگونه که بشریت هدایت-یافته به ارشاد آسمانی، امتی واحد گشته و مطیع پروردگار معبود واحد شود:

﴿ وَمَا كَانَ ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخْتَلَفُوا۟ ۚ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِن رَّبِّكَ لَقُضِىَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴾[1]

«و مردم جز یک‌امت نبودند پس اختلاف پیدا کردند و اگر وعده‌ای از جانب پروردگارت مقرر نگشته بود قطعا در آنچه بر سر آن با هم اختلاف می‌کنند میانشان داوری می‌شد».

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُوا۟ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعْمَلُوا۟ صَٰلِحًا ۖ إِنِّى بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ ﴿٥١﴾ وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱتَّقُونِ ﴾[2]

«ای پیامبران از چیزهای پاکیزه بخورید و کار شایسته کنید که من به آنچه انجام می‌دهید دانایم. و در حقیقت این امت‌شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم پس‌از من پروا دارید.»

﴿ وَٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَٰهَا وَٱبْنَهَآ ءَايَةً لِّلْعَٰلَمِينَ ﴿٩١﴾ إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُونِ ﴾[3]

«و آن [زن را یاد کن] که خود را پاکدامن نگاه داشت و از روح خویش در او دمیدیم و او و پسرش را برای جهانیان آیتی قرار دادیم. این است امت‌شما که امتی یگانه است و منم پروردگار شما پس مرا بپرستید.»

---

[1] - یونس/ ۱۹.

[2] - المؤمنون/ ۵۱- ۵۲.

[3] - الأنبیا‌ء/ ۹۱- ۹۲.

در واقع، پافشاری بسیاری از جوامع بشری معاصر بر کشف حجاب و برهنگی و ناخویشتن‌داری زن، بر انحراف و سرگردانی و دوری از هدایت خداﷻ دلالت دارد، نه فقط در سرزمین‌های اسلامی، بلکه در تمام سرزمین‌های جهان، در حالی که غربی‌ها با بی‌پروایی از این انحراف، گام‌هایی در ابتکار روش‌های برهنگی و گمراهی و انحلال برمی‌دارند، بدون اینکه بازدارنده‌ای از کتاب‌های تحریف‌شده‌شان بیابند، مسلمانانی که به تلاوت کتاب ثابت و محکم پروردگارش در اثنای شب و اطراف روز متعبد هستند، امکان ندارد به این انحراف رضایت دهند، هر چند غفلت و ضعف و کوتاهی در حق دینشان، آنان را دربرگرفته باشد؛ زیرا نصوص قاطع کتاب خدا و سنت رسولشﷺ همواره بر گوششان می‌کوبد، با هشدار بر مخالفان امر خدا و رسولشﷺ و با تهدید آنان از فتنه در زندگی دنیا و عذاب دردناک در آخرت:

﴿فَلْيَحْذَرِ ٱلَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِۦٓ أَن تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾[1]

«پس کسانی که از فرمان او تمرد می‌کنند بترسند که مبادا بلایی بدیشان رسد یا به عذابی دردناک گرفتار شوند.»

به همین دلیل، دعوت مردان و زنان شکست‌خورده در دعوت زن به برهنگی و کشف حجاب با شکست فجیع در برابر مقاومت مردان و زنان مومنان از فرزندان بیدار اسلامی منتشرشده در سراسر جهان، به موفقیت

---

[1] - النور/ ۶۳.

نمی‌انجامد، و زن مسلمان پرهیزگار تحصیل‌کرده هدایت‌یافته به زینت ممتاز اسلامی‌اش، و حجاب ایمن شرعی و حیای استوار محبوب، در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی که شاهد دعوت‌های غرب‌زدگی زن با کشف حجاب و خالی‌شدن از خودمراقبتی و شکوه و پوششش است، بازمی‌گردد، با وجود دعوتگرانِ به غرب‌زدگی و شر و فساد، مانند آتاتورک در ترکیه، رضا پهلوی در ایران، محمد أمان در افغانستان، احمد زوغو و أنور خوجا در آلبانی، مرقص فهمی و قاسم امین و هدی شعراوی در مصر، برخی حامیان آزادسازی زن از حجاب و حیایش از نظرات قدیمی‌شان در تبذل و برهنگی و اختلاط بی‌پروایش با مردان برگشته‌اند.

دکتر نوال سعداوی که زمانی طولانی در برابر حجاب و زنان محجّبه ایستاد و با بدرفتاری و درشتی و اصرار بر کشف حجاب فراخواند، امروزه از منتقدان فرومایگی و برهنگی آشکار زن در غرب است و می‌گوید: «در خیابان‌های لندن زنانی مانند برهنگان می‌بینم که بدن خویش را مانند کالا عرضه می‌کنند. کارِ پوشاک‌ها، محافظت بدن از عوامل طبیعی است و سزاوار نیست که پیام‌های فریب را ارائه کند. اگر زن به خودش به عنوان یک انسان بنگرد نه به عنوان کالا، نیازی نمی‌بیند که خودش را عریان کند».[1]

پس از گذشت زمانی، برای نوال سعداوی مشخص می‌شود که رفع حجاب باید از روی عقل باشد، بخصوص از طرف مردان و زنان تحصیل-

---

[1] - مجلة المجتمع الكويتية، ش ۹۳۲.

کرده؛ چه بسیار زنان محجبه‌ای با سواد متوسط که دارای عقولی درخشان و شکوفا هستند که ده‌ها برابر عقول زنان دانش‌آموختهٔ کودنِ خودنما، کسانی که صورت و سر و بدنشان را آشکار می‌کنند و عقل و فطرت و فهمشان را می‌پوشانند، است؛ از این رو، طرح جدیدش را «رفع الحجاب عن العقل عند المثقفین و المثقفات» نامیده است.[1] همچنین می‌گوید: «من استادان و پزشکان و مهندسانی می‌شناسم که به جهل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کنند».[2]

رمان‌نویس مشهور، احسان عبدالقدوس که بازار ادبیات سرشار است از روایاتش که به خروج زن از خانه و معاشرتش با مردان و رقصیدنش با آنان در جشن‌ها و باشگاه‌ها و پارتی‌های شبانه، در مصاحبه‌ای که روزنامهٔ اخبار کویت در شمارهٔ منتشرشده در تاریخ ۱۸/ ۱/ ۱۹۸۹ با او انجام داد، می‌گوید: «به نظرم، اساس مسؤولیت هر زن همان خانه و فرزندان است و این کار برای من در درجهٔ اول کاربرد دارد، زیرا اگر همسرم نبود بر ساختن خانواده و ثبات و موفقیت قادر نبودم؛ چون او برای رسیدگی به خانه و فرزندان فارغ است...».

در این مصاحبه همچنین می‌گوید: «هرگز در زندگی‌ام آرزو نکردم که با زنی که کار می‌کند ازدواج کنم، من در این کار مشهور هستم؛ زیرا از ابتدا مسئولیت بزرگ و دشوار زن در خانه را درک کرده‌ام».

---

[1] - همان، ش ۹۳۱.

[2] - همان.

از اختلاط مطلق (با مردان) می‌پرهیزد

زن مسلمان هدایت یافته، با پیروی از فاطمه، دختر رسول خدا ﷺ مادران مومنان، زنان سلف صالح، از صحابه و تابعین و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده و بر راه راست و درست آنان قرار گرفتند، اگر نیاز بود در میان مردان حاضر شود، از اختلاط مطلق با آنان پرهیز می کند و زنان دیگر را نیز بر اختلاط با مردان تشویق نمی کند.

زن مسلمان خردمند از زیان‌های سنگین اختلاط مطلق بر هر دو جنس به خوبی آگاه است؛ زیرا غربی‌ها که این کار را به گسترده‌ترین صورت در پایین‌آمدن سطح تعلیم تجربه کردند، این زیان‌ها را لمس کرده‌اند؛ در نتیجه، تصمیم گرفتند در بسیاری از دانشگاه‌ها و اماکن آموزشی، دختران و پسران را از یکدیگر جدا کنند. بسیاری از مربیان بزرگ مسلمان که به اروپا، امریکا و روسیه سفر کرده‌اند، شاهد این تفکیک جنسیتی بوده‌اند؛ از جمله استاد مربی، احمد مظهر العظمه، که وزارت آموزش و پرورش سوریه او را به سفری علمی به بلژیک اعزام کرد و در آنجا از مدارس بلژیکی بازدید کرد. وی در یکی از دیدارهایش از مدرسهٔ ابتدایی دختران از مدیر مدرسه پرسید: چرا در این مقطع، دختران را با پسران قاطی نمی‌کنید؟ مدیر اینگونه پاسخ داد: در واقع، زیان‌های اختلاط کودکان را حتی در سن مقطع ابتدایی لمس کرده‌ایم.

خبرها حاکی از آن است که روسیه چنان به این باور رسیده که شعبه-های دانشگاهی جداگانه‌ای دایر کرده که در آنها دانشجویان پسر با دانشجویان دختر قاطی نشوند.

در آمریکا، در بالغ بر (۱۷۰) شعبهٔ دانشگاهی، دانشجویان پسر و دختر با هم قاطی نمی‌شوند، زیرا مربیان و استادان در این دانشگاه‌ها به زیان‌های اختلاط در جامعه که بر اختلاط در جوانب مختلف زندگی اجتماعی برمی‌گردد، پی برده‌اند.[1]

شواهد زیان اختلاط مطلق در دنیا بیش از حد شمارش است که تمام آنها دلیل روشن بر حکمت اسلام را در منع اختلاط و پرهیزدادن جوامع اسلامی هدایت یافته با هدایت پروردگارش از ضررهای سنگین و کشندهٔ اختلاط که نیروها را پریشان کرده، دل‌ها و احساسات و ضمائر را می-لرزاند، ارائه می‌کند.

در واقع، امروزه اختلاط مطلق احمقانهٔ شایع در جوامع غیر اسلامی این امکان را به زن می‌دهد که بدون خویشتنداری با مرد ارتباط برقرار کرده و با او خلوت کند، در حالی که در زیباترین آرایش و آراستگی است، با مرد به مسافرت می‌رود، او را در سینما همراهی می‌کند، تا نیمهٔ شب با او بیدار

---

[1] - شبکهٔ الجزیره در تاریخ ۲۲/ ۱۰/ ۲۰۰۲ در مورد آخرین اخبار از اختلاط در آمریکا پخش کرد که رئیس جمهور آمریکا، بوش، قطع‌نامه‌ای مبنی بر جدایی پسران و دختران در مرحلهٔ مقدماتی و متوسطه صادر کرد؛ زیرا مطالعات و آمارهای مفید این جدایی در بالارفتن سطح تحصیلی پسران و دختران دانش‌آموز، ثابت شده است.

می‌ماند و با آواز موسیقی با او می‌رقصد. این نوع اختلاط در جوامع اسلامی حرام است.

اما اسلام، اجتماع مردان و زنان را برای انجام مصلحتی راجح یا نیازی که این کار را می‌طلبد، مانند نماز در مسجد یا حضور در مجالس علم یا مشارکت در هدفی عالی مانند جهاد و نیازهایش، یا سایر اعمال صالحی که مشارکت و همکاری دو جنس را با هم می‌طلبد، با ضوابط شرعی شناخته‌شده اجازه داده و بلکه گاهی بر این کار تشویق کرده است، مانند نماز عیدین؛ زیرا این اجتماع غیر از اختلاط مطلق احمقانه‌ای است که در جوامع غیر اسلامی شایع است.

با مردان نامحرم دست نمی‌دهد

بدیهی است که زن مسلمان که شایسته نیست با مردان قاطی شود، با پیروی از گفتار و رفتار رسول خداﷺ با مردان نامحرم دست ندهد. در روایتی که بخاری‌ﷺ از عایشه‌ﷺ، مادر مومنان، روایت کرده است، آمده که گفت: هنگامی که زنان مهاجر نزد پیامبرﷺ آمدند، به دلیل آیهٔ ﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ مُهَٰجِرَٰتٖ فَٱمۡتَحِنُوهُنَّۖ ... ﴾ آنان را آزمود. عایشه‌ﷺ می‌گوید: هر زن مومنی که به این شَرط اقرار کند، به آزمایش اقرار کرده است (یعنی بیعت شرعی کرده است). رسول خداﷺ هنگامی که بر این کار از آنان بیعت گرفت، به آنان می‌فرمود: «انْطَلِقْنَ فَقَدْ بَايَعْتُكُنَّ»؛ «بروید که با شما بیعت کردم»، نه به خدا سوگند، دست رسول

خداﷺ هرگز دست زنی را لمس نکرد، جز اینکه فقط با کلام از آنان بیعت گرفت. به خدا سوگند! رسول خداﷺ جز آنچه خداﷻ به او امر کرده بود از زنان چیزی نخواست، و هنگامی که از آنان بیعت گرفت، می‌فرمود: «قَدْ بَايَعْتُكُنَّ كَلاَمًا»؛ «با سخن با شما بیعت کردم».[1]

با مَحرم خویش به مسافرت می‌رود

اسلام به زن مسلمان سفارش کرده که فقط با محرم خویش به مسافرت برود؛ زیرا سفر خالی از مشقّت نیست، بلکه گاهی خطرات و مشکلات و سختی‌هایی به همراه دارد و صلاح نیست که زن به تنهایی و بدون مردی محرم که این مسئولیت را به دوش کشیده و خطرها را از او دور کند، با این موارد روبرو شود. به همین سبب، پیامبرﷺ از مسافرت زن به تنهایی و بدون محرم در موارد متعدد و گوناگون و پیاپی نهی فرموده است:

در صحیح بخاری چنین آمده است:

«لاَ تُسَافِرِ المَرْأَةُ ثَلاَثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».[2]

«زن به مسافت سه روز حق سفر کردن ندارد جز با محرم خود».

در صحیح مسلم اینگونه آمده است:

---

[1] - فتح الباری، ۹/ ۴۲۰، کتاب الطلاق: باب إذا أسلمت المشركة أو النصرانية تحت الذمّيّ أو الحربيّ.

[2] - فتح الباری، ۲/ ۵۶۶، کتاب تقصیر الصلاة: باب فی کم يقصر الصلاة.

«لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، تُسَافِرُ مَسِيرَةَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ».[1]

«برای زنی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که مسافت سه شب را سفر کند جز با همراهی محرمش».

احادیث زیادی در این رابطه وجود دارد که به موارد مذکور اکتفا می‌شود. تمام این احادیث به شرط همراهی محرم برای مسافرت زن تأکید دارند، مگر در مواقع ضروری که علما آن را بیان کرده و در این مورد نظرات گوناگونی دارند،[2] که یا باید سفر زن همراه زنان صالح باشد یا قصد مسافرت به مکان نزدیکی داشته باشد که زمان زیادی را نمی‌طلبد و اقداماتی انجام شود که امنیت وسلامت زن را از مشکلات و خطرات تضمین کند.

به این ترتیب، زن مسلمان در واقع از پروردگارش فرمانبرداری کرده، امرش را انجام داده و از نهیش می‌پرهیزد، به حُکمش رضایت داده، به تعالیم و شعائر و آداب دینش پایبند شده، بر تکالیف اطاعت برای خداﷻ صبر پیشه می‌کند هر چند مفاهیم شایع اجتماعی با بسیاری از این موارد در تضاد باشد؛ تمام این موارد، اطمینان و یقین است به اینکه زن مسلمان، نجات‌یافته، رستگار و سودبرنده است؛ چنان‌که قرآن کریم بر این امر تأکید دارد:

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۰۳/۹، کتاب الحج: باب سفر المرأة مع محرم.

[2] - نک: شرح صحیح مسلم، ۱۰۲/۹ - ۱۰۹، کتاب الحج: باب سفر المرأة مع محرم.

﴿ وَٱلْعَصْرِ ۝١ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَفِى خُسْرٍ ۝٢ إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلْحَقِّ وَتَوَاصَوْا۟ بِٱلصَّبْرِ ﴾[1]

«سوگند به عصر. که واقعا انسان دستخوش زیان است. مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند».

به قضا و قدر الهی راضی است

زن مسلمان و فرمانبردارِ امر پروردگارش، به قضا و قدر الهی رضایت کامل دارد؛ زیرا رضایت به قضا و قدر از بزرگترین نشانه‌های ایمان و طاعت و تقوی و صلاح در انسان است؛ از این رو، زن مسلمان که سفارش دینش را رعایت می‌کند؛ پیوسته به هر خیر یا شرّی که در زندگی به او برسد، راضی است؛ زیرا در هر صورت، این رضایت برایش خیر است؛ چنان که، رسول خداﷺ می‌فرماید:

«عَجَبًا لِأمرِ المُسلمِ، إنَّ أمرَهُ كُلَّهُ خَيرٌ، ولَيسَ ذَاكَ لِأحَدٍ إلَّا لِلمُؤمنِ، إنْ أصَابَتْهُ سَرَّاءُ شَكَرَ، فَكَانَ خَيرًا لَهُ، وإنْ أصَابَتْهُ ضَرَّاءُ، صَبَرَ فَكَانَ خَيرًا لَهُ».[2]

«شگفتا از امر مسلمان، تمام امورش خیر است، و این برای کسی نیست مگر برای مؤمن، اگر نعمت به وی برسد شکر می‌کند، و این شکرگزاری برایش خیر است، و اگر مصیبت به وی برسد صبر می‌کند، و این صبرپیشگی برایش خیر است».

---

[1] - سورهٔ و العصر.

[2] - صحیح مسلم، ۱۸/ ۲۵، کتاب الزهد: باب فی أحادیث متفرقة.

زن مسلمان در اعماق جانش بر این باور است که هر مصیبتی در این دنیا به او می‌رسد هرگز برای این نیست که گناه کند و قرار نیست در برابر هر گناهی که می‌کند مصیبتی به او برسد، بلکه هر چیزی به قضا و قدر است؛ از این رو، تمام کارهایش خیر به شمار می‌رود، اگر نعمتی به او برسد، شکر پروردگار نعمت‌دهنده و بخشنده را به زبان می‌آورد که با این کار در زمرهٔ زنان سپاسگزار و فرمانبردار و بهره‌مند قرار می‌گیرد، و اگر مصیبتی به وی رسد، با صبرپیشگی در گروه زنان صبور و نجات‌یافته و رستگار جای می‌گیرد.

زن مسلمان با این ایمان استوار و عمیق، صدمات و سختی‌ها و دشواری‌ها را تحمل می‌کند و با نفسی مطمئن و خشنود به قضا و قدر الهی با آن مقابله کرده و از صبر و نماز و امید ثواب کمک می‌گیرد؛ زیرا بر آنچه خداﷻ مقدّر کند، شکرگزاری می‌کند، چنان‌که، خنساء در روزی که خبر شهادت چهار فرزندش به او رسید چنین کرد، آنگاه که گفت: تمام سپاس خدایی را که با شهادت آنان به من شرف داد و امیدوارم در محل رحمتش مرا با آنان جمع کند.[1] یا به محل نمازش پناه برده و از صبر و نماز کمک می‌گیرد؛ همانند کار اسما بنت عُمَیس پس از اینکه مصائب و اندوه‌ها و مشکلات و دشواری‌ها، پیاپی بدو رسید: شِوهر اولش جعفر بن أبی‌طالب رضی الله عنه را از دست داد، سپس شوهر دومش ابوبکر صدیق رضی الله عنه و پس از آن، فرزندش محمد بن ابوبکر رضی الله عنه را از دست داد.

---

[1] - الإصابة، ۸/ ۶۶- ۶۷.

امثال خنساء و أسماء رضي الله عنهما در تاریخ زن مسلمان مومن و امیدوار به ثواب و شکیبا زیاد است، که به طور قطع، خدا ﷻ پاداش اینان را بی‌حساب خواهد داد:

﴿إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾[1]

«بی‌تردید شکیبایان پاداش خود را بی‌حساب [و] به تمام خواهند یافت».

بسیار توبه‌کار است

گاهی غفلت بر وجود زن مسلمان عارض می‌شود و در نتیجه گامش را می‌لرزاند یا او را به قصور و کوتاهی در اجرای امر پروردگارش می‌کشاند که این کار برای زن مسلمان پرهیزگار و هوشیار شایسته نیست. اما سرگردان در غفلتش باقی نمی‌ماند، بلکه سریع متوجه شده و از غفلتش خارج می‌شود و به خاطر لغزش یا کوتاهی‌اش طلب آمرزش می‌کند و با استغفار و توبه و پناه‌جستن به پناه امن الهی، به صفای ایمان و جلای نفس و حرارت دین‌داری‌اش بازمی‌گردد:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوْاْ إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ مِّنَ ٱلشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ﴾[2]

«در حقیقت کسانی که [از خدا] پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا ﷻ را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند.»

---

[1] - الزمر/ ۱۰.

[2] - الأعراف/ ۲۰۱.

از این رو، غفلت بر قلبی که نور ایمان با آن آمیخته، چیره نمی‌شود، بلکه غفلت بر قلوبی چیره می‌گردد که زنگار غفلت و پیکار و فسق و گناه گرفته است. حال آنکه قلب زن مسلمان پرهیزگار و هوشیار، همیشه برای ورود هدایت و طاعت و بازگشت به سوی خداﷻ و استشمام از نسیم توبه و رحمت و آمرزش گشوده است.

نسبت به افراد خانواده‌اش احساس مسئولیت می‌کند

در برابر خداﷻ مسؤولیت زن مسلمان در برابر افراد خانواده‌اش کمتر از مسؤولیت مرد نیست، بلکه گاهی مسؤولیت زن بزرگتر از مسؤولیت مرد است؛ زیرا نسبت به امور نهان زندگی فرزندانش که مدت زمان بیشتری با آنان زندگی می‌کند، آگاه است و گاهی چیزی از آنان می‌داند که پدر از آن بی‌اطلاع است. زن مسلمان هر زمان که این فرمودۀ رسول خداﷺ را بشنود این مسئولیت را احساس می‌کند:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».[1]

«هر کدام از شما مسئول است، و از هریك‌از شما، درمورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیّت است. مرد، مسئول خانواده و

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۰/ ۶۱، کتاب الإمارة والقضاء: باب الراعی مسؤول عن رعیته.

زیر دستانش است. زن در خانهٔ شوهر، مسئول زیردستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت های دیگرش، سئوال خواهد شد؛ پس همهٔ شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیتتان، سئوال خواهد شد».

احساس زن مسلمان به این مسئولیت، همیشه او را به تصحیح انحراف برمی‌انگیزاند، اگر در روش برخی افراد خانواده‌اش انحرافی مشاهده شود و اگر از یکی از آنان کوتاهی‌ای سر بزند، آن را جبران می کند. زن در برابر هیچ انحراف یا ضعف یا سستی یا کوتاهی‌ای که در خانه و خانواده-اش مشاهده می کند سکوت نمی کند مگر اینکه به ایراد در دین، ضعف در شخصیت و کوتاهی در مسئولیتش گرفتار است.

دلمشغولی‌اش، خشنودی خداﷻ است

زن مسلمان راستین در تمام اعمالش، در پی کسب خشنودی خداوند است و اعمالش را با این معیار دقیق می‌سنجد؛ پس هر کاری را که خداﷻ بدان راضی باشد انجام داده و هر کاری را که خداﷻ بدان راضی نیست ترک کرده و آن را ناپسند می‌شمارد.

هر گاه میان آنچه رضایت خداﷻ در آن است و آنچه رضایت مردم در آن است، تعارض باشد، زن مسلمان بدون تردید و درنگ و جدال، خشنودی الله متعال را برمی گزیند، هر چند این کار، خشم مردم را به همراه داشته باشد.

دلیل این کار آن است که زن مسلمان با پرهیزگاری عمیق اسلامی و تیزهوشی درمی‌یابد که خشنودی مردم، مقصدی است که به دست نمی-آید و گاهی به خشم خداﷻ منجر می‌شود. زن مسلمان در تمام این موارد با این سفارش رسول داناﷺ هدایت می‌یابد که فرمود:

«مَنِ التَمَسَ رِضَاءَ الله بِسَخَطِ النَّاسِ كَفَاهُ اللّهُ مُؤْنَةَ النَّاسِ، وَمَنِ التَمَسَ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ الله وَكَلَهُ اللّهُ إِلَى النَّاسِ».[1]

«هر کس خشنودی خداوندﷻ را با خشم مردم به دست آورد، خداوند او را در امور آنان کفایت کند، و هر کس خشنودی مردم را با خشم خداوندﷻ به دست آورد، خداوند او را به مردم وامی گذارد».

با این معیار دقیق و این مقیاس استوار، نشانه‌های راه راست در مقابل چشمان زن مسلمان آشکار می گردد؛ در نتیجه می‌داند که چه کارهایی را باید انجام داده و چه کارهایی را ترک کند و مقیاس همیشگی او که هرگز به خطا نمی‌رود، خشنودی خداوندﷻ است. از این رهگذر، تناقضات مضحک و شرم‌آوری که بسیاری از زنان نافرمان از توصیهٔ الهی در آن افتاده‌اند، از زندگی زن مسلمان حذف می‌شود.

زنانی که با خشوع نماز می گزارند، اما در بسیاری از موارد با پیروی از هوا و هوس نفس خویش در مقابل حق جسور شده و در مجالس، غیبت و سخن‌چینی و عیب‌جویی مردم را کرده و علیه کسانی که دوستشان ندارند توطئه می‌چینند تا به آنان ضرر و آسیبی برسانند، دچار خلل در دین،

---

[1] - ترمذی، ۴/ ۳۴، در آخر أبواب الزهد. این حدیث، حسن است.

ضعف در عقیده و قصور در تصور حقیقت این دین کامل متکامل که خداﷻ آن را نازل فرمود تا انسان در تمامل جوانب شخصیتی کامل شود، بگونه‌ای که تمام تصرفات شخصی و عمومی‌اش برای خشنودی خدا، مطابق سفارش وی، و برای تحقق روش استواری که اسلام برای انسان در این زندگی ترسیم کرده است باشد، هستند.

زنانی که در یک کار از خداﷻ فرمان‌برداری کرده و در کاری دیگر از او نافرمانی کرده و تمام یا بعضی کارهایشان را بر اساس هوا و هوس نفس خویش می‌سنجند، نیمه‌مسلمان به نظر می‌رسند. این، همان دوگانگی شخصیت است که زن متخلّف از سفارش دین و عقیده‌اش بدان مبتلا است و این بیماری یکی از خطرناک‌ترین بیماری‌های رفتاری و اخلاقی انسان در عصر حاضر است.

نماد حقیقت بندگی برای خداست

زن مسلمانی که از ارشادات دینش آگاه است، ایمان عمیق دارد به اینکه در این دنیا برای هدفی بزرگ آفریده شده است که پروردگار بلندمرتبه، آن را اینگونه بیان می‌فرماید:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[1]

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

---

[1] - الذاریات/ ۵۶.

از این رهگذر، زندگی در نظر زن مسلمان هدایت‌یافته، وقت‌گذرانی در کارهای معمول روزانه و بهره‌برداری از خوشی‌ها و زینت دنیا نیست، بلکه این زندگی، تنها رسالتی است بر هر مومن که به گونه‌ای رفتار کند تا عبادت خداﷻ محقق گردد؛ بدین گونه که در تمام کارهایش این نیت را به ذهن آورد که خشنودی و رضایت خداﷻ را می‌جوید؛ زیرا در اسلام، ارزش اعمال فقط به نیت بستگی دارد؛ چنان‌که، رسول خداﷺ می‌فرماید:

«إنّما الأعمالُ بالنّيّات، وإنّمَا لكُلّ امرئ مَا نَوَى، فمنْ كانَتْ هجْرَتُهُ إِلَى الله ورَسُولِهِ فهجرتُه إلى الله ورسُولِه، ومنْ كانَت هجْرَتُه لدُنْيَا يُصيبُها، أو امرأة يَنكحُها فهجْرَتُهُ إلى ما هَاجَر إليْه».[1]

«همانا ثواب اعمال به نیت بستگی دارد و هر کس نتیجهٔ نیت خویش را درمی‌یابد، پس کسی که هجرت او به سوی خدا و رسولشﷺ است ثواب هجرت به سوی خدا ورسولشﷺ را درمی‌یابد و کسی که هجرتش به سوی دنیا باشد به آن می‌رسد یا هجرت او برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به سوی چیزی است که برای رسیدن به آن هجرت نموده است».

طبق این حدیث، زن مسلمان تا زمانی که در نیت خویش این امر را در نظر داشته باشد که در حال انجام رسالتش در زندگی است، آنگونه که خداﷻ اراده فرموده است، می‌تواند هنگام انجام تمام کارهایش، در عبادت دایم باشد؛ گویی در عبادتگاهی متحرک و همیشگی قرار دارد.

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱/ ۴۰۱، کتاب الطهارة: باب النيّة في الوضوء و غيره من العبادات.

در واقع، زن مسلمان در عبادت است در حالی که به والدینش نیکی می‌کند، شوهرداری را به خوبی انجام می‌دهد، به تربیت فرزندانش اهمیت می‌دهد، مسؤولیت منزلش را انجام می‌دهد، صلهٔ رحم به جا می‌آورد و...؛ به شرط اینکه تمام این کارها را به هدف انجام امر خداﷻ و به نیت عبادت او به تنهایی انجام دهد.

در جهت یاری‌رساندن به دین خدا کار می‌کند

از بزرگترین اعمال عبادی‌ای که زن مسلمان آن را انجام می‌دهد، یاری دین خداﷻ در صحنهٔ زندگی و پیاده‌کردن رهنمودهای این دین در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و حکومتی است.

زن مسلمان راستین و دیندار عمیقاً احساس می‌کند تا زمانی که در این جانب از زندگی خودش و تمام مسلمانان که با آن، هدف بزرگی که الله متعال، جنیان و انسان‌ها را به خاطر آن آفرید، یعنی همان بالابردن کلامِ خدا در زمین، کوتاهی کند، عبادتش ناقص باقی می‌ماند. تنها با این هدف است که عبادت انسان برای خداﷻ محقق می‌شود:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[1]

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

[1] - الذاريات/ ۵۶.

فقط با این هدف است که مفهوم کلمهٔ «لا إله الا الله محمد رسول الله» در صحنهٔ زندگی محقق می گردد.

زنان مسلمان نخستین، این مفهوم را به صورت عمیق درک کرده‌اند و این مفهوم در اعماق جانشان نفوذ کرده است؛ از این رو در دفاع و ایثار و جرأت در راه خداﷻ از مردان کم نیاورده‌اند، حتی برخی زنان سلف این امت در این صحنه‌ها، بر بسیاری از مردان برتری یافته‌اند.

اسماء دختر عُمَیس، همسر جعفر بن أبی‌طالبس در روزهای نخستین اسلام، روزهایِ سخت غمبار و در معرض مصیبت و تنگناقرار گرفتن، با شوهرش اسلام آورد و همراه او به صورت مخفیانه به حبشه هجرت کرد، در حالی که این هجرت مشکلات و سختی‌ها و خطرات زیادی داشت. وی در تمام این کارها، راه خداﷻ و یاری دنیش را در نظر داشت. هنگامی که عمرس به مزاح به او گفت: «ای حبشیه، ما در هجرت بر شما سبقت گرفتیم» اینگونه پاسخ داد: « بله به جان خودم سوگند، راست گفتی، شما با رسول خداﷺ بودید، به گرسنه‌تان غذا می‌داد و به جاهلتان آموزش می‌داد، در حالی که ما دور و طرد بودیم. به خدا سوگند اکنون نزد رسول خداﷺ رفته و این مطلب را به او باز می گویم. نزد رسول آمد و گفت: ای رسول خدا، مردان بر ما فخرفروشی کرده و گمان می‌کنند ما از نخستین مهاجران نیستیم!» پیامبرﷺ فرمود:

«بَلْ لَكُمْ هِجْرَتَانِ. هَاجَرْتُمْ إِلَى أَرْضِ الْحَبَشَةِ ونحن مرهنون بِمكَّةَ ثُمَّ هَاجَرْتُمْ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيَّ».[۱]

«بلکه برای شما دو هجرت است؛ به سوی حبشه هجرت کردید در حالی که ما در مکه بودیم. آنگاه شما بار دیگر به سوی من هجرت کردید».

اسما دختر عمیس دلیل نیکویی بر فضیلت مهاجران نخستین به حبشه ارائه کرد و به صورت تنویهی از رسول خداﷺ این مطلب را گرفت که این گروه گرامی، فضیلت دو هجرت را دارند. در واقع شرف بزرگی برای آنان است که این فضیلت در شتاب به یاری رسول گرامیﷺ و جدایی از خانواده و سرزمین، در راه خداﷻ برایشان است.

بیعت عقبه که به صورت پنهانی و در تاریکی شب انجام شد و بیشترین تأثیر را در یاری رسول داشت، خالی از زنان مسلمان نبود؛ زیرا در گروه انصار، زنان صاحب نظر و بافضیلت و جایگاه بودند: یکی نسیبه دختر کعب مازنی، أم مَنیع أسماء دختر عمرو سلمی، أم معاذ بن جبل، که در غزوۀ خیبر همراه رسول خداﷺ حاضر بود و در این غزوه آزمایشی نیکو و مقامی والا داشت.

هنگامی که رسول خداﷺ دعوتش را آشکار کرد و به توحید خالص و ترک عبادت بت‌ها فراخواند، دست مشرکان به وی نرسید و دسیسه-

---

[۱] - طبقات ابن سعد، ۸/ ۲۸۰، بیروت.

چینی کردند تا وی را شبانه درون خانه‌اش به قتل برسانند. آنان این دسیسهٔ خویش را پنهان داشتند و با هم عهد کردند که دسیسهٔ قتل پیامبرﷺ بین خودشان به صورت راز بماند. هیچ کس دیگر از این توطئه مطلع نشد مگر زن مسلمانی که صد سال را رد کرده بود، وی رقیقه دختر صیفی بود. پیری و ضعف او را از شتاب برای نجات رسول خداﷺ بازنداشت، بلکه بر نفسش پیروز شد و نزد پیامبر آمد و ایشان را از تصمیم مشرکان مطلع کرد. پیامبرﷺ در همان لحظه تصمیم بر هجرت به سوی محبوب‌ترین سرزمین خداﷺ گرفت و پسرعمویش علی رضی الله عنه را در رختخوابش خواباند که دسیسه‌چینانِ کمین‌کرده که خانه‌اش را محاصره کرده بودند گمان کنند در خانه است تا آنان را از جستجو و تعقیب خویش در راه بازدارد.[۱]

این زن بزرگوار چه خدمت بزرگی به اسلام و مسلمانان کرد؟ و چه جهادی برای نجات زندگی رسول خداﷺ در بدترین شرایط و خطرناک‌ترین مواضعی که دعوت رسایش با آن روبرو بود، انجام داد.

وقتی رسول خداﷺ و یارش از مکه رهسپار شده و از دید مردم در آن غار مرده در قلهٔ کوه ثور گریختند، دختربچه‌ای تازه به سن بلوغ رسیده، غذا و آب و اخبار مشرکانِ کمین‌کرده را به آنان می‌برد. این دخترک کسی نبود جز اسما دختر ابوبکر صدیق رضی الله عنهما.

این دختر مسلمان به تنهایی مسافت طولانی میان مکه و کوه ثور را در تاریکی شب می‌پیمود و وحشت راه و دشواری مسیر و کمین دشمنان او

---

[۱] - طبقات ابن سعد، ۷/ ۳۵؛ الإصابة، ۸/ ۸۳

را هرگز از انجام مأموریتش بازنداشت؛ زیرا نیک می‌دانست که نجات رسول و یارش و موفقیت هدف و رسیدن آن دو به سرزمین هجرت، یاری دین خداﷻ و بالابردن کلمه‌اش و کمک به حق و لشکریانش است. از این رو، هر روزه این مأموریت را با پای پیاده، مخفیانه، محتاطانه و هوشیار انجام می‌داد تا اینکه به قلهٔ کوه می‌رسید و توشه و اخبار را به رسول خداﷺ و یارش می‌رساند، سپس در زیر لباس شب سیاه و تاریک به مکه بازمی‌گشت.[1]

این مأموریت که مردان قوی از انجام آن ناتوان هستند، تمام آن چیزی نبود که اسما ﷺ برای دین خویش و یاری رسولش ﷺ انجام داد، بلکه آزمایش سختی را پشت سر گذاشت که مانندکوه در آن استوار ماند، در روزی که مردانی از مشرکان او را احاطه کرده و در مورد پدرش از او پرسیدند، کار پدرش را مخفی نگه داشت و اظهار بی‌اطلاعی کرد. اما مشرکان بر خشونت با او ادامه دادند، تا آنجا که ابوجهل چنان سیلی محکمی در گوش اسما نواخت که گوشواره از گوشش افتاد. اما این کار او را از اراده‌اش منصرف نکرد و از تصمیم راسخش بر حفظ راز پنهانش برنگشت. وی به این مأموریت ادامه داد تا اینکه روز موعود هجرت رسول خداﷺ و یارش ﷺ از غار به مدینه فرا رسید و او ذات النطاقین نامیده شد؛ زیرا در شب خروج آن دو، در خانهٔ ابوبکر ﷺ برای رسول خداﷺ و

---

[1] - نک: سیرة ابن هشام، الهجرة إلى المدینة.

یارش غذا آماده کرد تا به سوی غار برود و چیزی جز کمربندش نیافت که با آن غذا را ببندد و این امر را به پدرش گفت که پدرش بدو گفت: کمربندت را دو قسمت کن، با یک قسمت توشهٔ راه و با دیگری آب را ببند، وی نیز چنین کرد و به همین منظور ذات النطاقین (صاحب دو کمربند) نامیده شد.[۱]

یاری دین خداﷻ و دعوت به آن، روش زن مسلمان در صدر اسلام بود؛ زیرا ایمان، قلوب زنان مسلمان را شاداب و تازه و آباد می‌کرد؛ از این رو، نمی‌توانستند در سرزمین کفر و دور از روشنایی و درخشش اسلام بمانند؛ بلکه با شوهرانشان و همانند مردان، در جستجوی طاعت خدا و یاری دینش هجرت می‌کردند.

قضیه‌ای وجود داشت که زنان همانند مردان بدان ایمان آوردند و در راهش ایثار و جان‌فشانی کردند. ایمان به این قضیه، همان چیزی است که باعث شد ام کلثوم دختر عقبة بن أبی مُعَیط در زمان صلح حدیبیه، به تنهایی به مدینه هجرت کند، در زمانی که این پیمان بین رسول خداﷺ و مشرکان بود که هر کس از آنان که در حال اسلام نزد رسول خدا برود، او را نزد آنان بازگرداند. رسول خداﷺ به این عهد وفا کرد و دو مرد را نزد آنان بازگرداند. اما ام کلثوم وقتی به مدینه رسید خطابِ به رسول خداﷺ گفت: من به خاطر دینم به سوی تو فرار کردم، پس این کار را در مورد من

---

[۱] - نکـ: فتح الباری شرح صحیح البخاری، ۷/ ۲۳۳، ۲۴۰، کتاب مناقب الأنصار: باب هجرة النبی و أصحابه إلی المدینة؛ و ۶/ ۱۲۹، کتاب الجهاد: باب حمل الزاد فی الغزو.

نکن و مرا به آنان بازنگردان که مرا به فتنه انداخته و شکنجه می کنند، در حالی که در برابر شکنجه صبر ندارم و زن هستم و خود به ضعف زنان واقف هستی و دو مرد را بازگردانده‌ای. رسول خدا ﷺ فرمود:

«إنّ اللهَ عزّوجلّ قَد نَقَضَ العَهدَ في النّساء».[۱]

«در واقع خدا ﷻ این عهد را در مورد زنان شکست».

خداوند به ایمان راستین ام کلثوم دختر عقبة بن أبی معیط و سایر زنان مهاجر را که جز برای دوستی خدا و رسولش ﷺ و اسلام خارج نشده بودند، آگاه بود؛ از این رو، آیاتی در مورد آنان نازل فرمود که تلاوت می‌شوند، و با آنها پیمانی را که میان رسول و مشرکان بود را فقط در مورد زنان شکست و از بازگرداندنشان به سوی مشرکان، پس از آزمایش آنان و اطمینان از اینکه نه برای شوهر و نه برای مال و دنیا هجرت کرده‌اند بلکه فقط برای دوستی خدا و رسولش ﷺ هجرت کرده‌اند، نهی فرمود:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا جَآءَكُمُ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ مُهَـٰجِرَٰتٍ فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ۖ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَـٰنِهِنَّ ۖ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَـٰتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلْكُفَّارِ ۖ لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ ۖ ... ﴾[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون زنان با ایمان مهاجر نزد شما آیند آنان را بیازمایید خدا ﷻ به ایمان آنان داناتر است پس اگر آنان را باایمان تشخیص دادید دیگر ایشان را به سوی کافران بازنگردانید نه آن زنان بر ایشان حلالند و نه آن [مردان] بر این زنان حلال».

---

[۱] - أحکام النساء، ابن الجوزی، ۴۳۹.

[۲] - الممتحنه/ ۱۰.

یکی از این زنان فاضل که در یاری اسلام و رسولش ﷺ پیشگام بودند، أم فضل بنت حارث، لُبابه، خواهر پدری و مادری میمونه، مادر مومنان است. وی پس از خدیجه دختر خویلد، دومین زنی است که اسلام را پذیرفت و تکیه‌گاه و یاوری و مأنوس رسول خدا ﷺ بود.

او همسر عموی رسول خدا، عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه بود که در طرف مقابل همسر عموی رسول خدا، ابولهب، أم جمیل بنت حرب قرار دارد؛ طبق توصیف قرآن، این، به خاطر اذیت زیادی که بر رسول خدا ﷺ روا داشت، باربر آتش است و در گردنش طنابی از لیف خرماست، و آن، از یاوران و تصدیق‌کنندگان و ایثارگران پیشتاز رسول در راه یاری دینش در سخت‌ترین دوران سختی و فشاری است که مسلمانان نخستین پشت سر گذاشتند.

این زن و شوهرش عباس و پسرانش، به فرمان رسول خدا ﷺ و با نقشهٔ خردمندانهٔ از پیش آماده شده، اسلام خویش را پنهان می‌کردند تا از اسرار مشرکان اطلاع یافته و آن را به رسول خدا ﷺ برسانند. هنگامی که جنگ بدر میان مسلمانان و مشرکان پایان یافت و اخبار شکست قریش رسید، ام فضل به پسران و برده‌اش ابورافع توصیه کرد که شادی خویش از این شکست را پنهان دارند تا از شر مشرکان بخصوص ابولهب که کینه و دشمنی و نیرنگ خویش را با محمد و اصحاب و دعوتش آشکار کرده بود، در امان بمانند. اما برده‌اش ابورافع از شکنجهٔ ابولهب نجات نیافت؛ زیرا شادمانی خویش را از پیروزی مسلمانان آشکار کرد؛ از این رو،

ابولهب بر او خشم گرفت و جام خشمش را بر این بردهٔ مسکین ریخت و او را در برابر سرورش ام فضل کتک زد.

در این هنگام، ام فضل مانند ماده‌شیری برانگیخت و اینگونه بر ابولهب فریاد برآورد: چون سرورش را از او دور دیدی او را ضعیف دانستی؟! و با یکی از ستون‌های خانه چنان به سرش کوبید که شکاف عمیق و کشنده‌ای ایجاد شد و پس از آن فقط هفت شب زنده بود.

ام فضل در راه خداﷻ و یاری دینش بر فراق شوهرش عباس صبر پیشه کرد، روزی که رسول گرامی فرمان داد شوهرش در مکه بماند و خودش به مدینه هجرت کند. این فراق، طولانی و دردناک و سخت شد، أم فضل روزها و شب‌هایش را صبورانه و به امید ثواب و با کمک روزه و نماز می‌گذراند و منتظر رسیدن شوهر محبوبش به مدینه با اتمام مأموریت در مکه بود. غیاب شوهرش آنقدر طولانی شد که آخرین مهاجر به مدینه بود. چیزی جز دیدن فرزند بزرگش، عبدالله که ملازم پیامبر بود و از چشمهٔ زلال سنتش می‌نوشید و هر روز از نور درخشانش پرتوی برمی‌گرفت، از سوز فراق شوهرش نمی‌کاست. هرگز به ذهنش خطور نمی‌کرد که تاریخ او را در وسیع‌ترین ابوابش داخل کند، تا آنجا که مادر بزرگوار دانشمند امت اسلام و مفسر قرآن: عبدالله بن عباس رضی الله عنهما گردید.

از دیگر زنان مسلمان پیشتاز و قربانیان خوارشده که در راه اسلام شکنجه و عذاب و درد دیدند، سمیّه، مادر عمار یاسر است. وقتی که گرمای روز شدت می‌یافت و ریگ‌های بیابان داغ می‌شد، بنو مخزوم او و

پسر و شوهرش را به زمینی وسیع برده و ماسه‌های سوزان بر آنان می‌ریختند و زره‌های آهنی داغ به تنشان کرده و با سنگ‌های سخت بر آنان می‌کوبیدند، تا اینکه پسر و شوهرش زیر شکنجهٔ شدید، کلمهٔ مورد خواست مشرکان را از روی اکراه به زبان آوردند و در مورد این دو و امثالشان خداوند بلند مرتبه این آیه را نازل فرمود:

﴿إِلَّا مَنۡ أُكۡرِهَ وَقَلۡبُهُۥ مُطۡمَئِنُّۢ بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾[1]

«مگر آن کس که مجبور شده و[لی] قلبش به ایمان اطمینان دارد».

اما سمیه صبر پیشه کرد و از اینکه مشرکان را با کلمهٔ کفر راضی کند خودداری کرد و ابوجهل از روی ذلت نیزه‌ای بر قلبش وارد آورد که سمیه در اثر آن جان سپرد و تاریخ با مدادی از نور نام او را به عنوان اولین شهید اسلام ثبت کرد.

در تاریخ اسلام، غیر از سمیه زنان زیادی هستند که شکنجه زیادی در راه یاری اسلام متحمل شدند، اما ارادهٔ راسخشان سست نشد و زیر شکنجه، کاسهٔ صبرشان لبریز نگردید، بلکه با صبر و رضایت و امید به ثواب الهی عذاب را پذیرفتند، فرومایگی در دین را قبول نکردند و درخواست بخشش و مهربانی نکردند تا خوار شوند، حتی سیره‌نویسان روایت کرده‌اند که مردان مستضعف- جز بلال- برای بقای جانشان از مرگ، به ناچار کلمهٔ کفر را به زبان آوردند تا ستمگران متجاوز راضی

---

[1] - النحل / ۱۰۶.

شوند، اما در مورد هیچ زن مسلمان مستضعف شکیبا در این مورد چیزی روایت نشده است.

بلکه در حقیقت زنان مسلمان نمونه، عذاب و شکنجه را در راه خداﷻ و گرامی‌داشت دینش پذیرفتند و همواره به اسلام دعوت دادند و مشکلات و دردها و رنج‌هایی که در راه دعوت خویش با آن مواجه شدند آنان را از راه بازنداشت.

حدیث أمّ شَریک قرشی عامری که ابن عباس آن را روایت کرده، شاهد زنده‌ای است بر درخشش آتش ایمان در جان این زنان و دفاع در راه دعوت به سوی خداﷻ و صبر بر شکنجه و رنج و دردهایی که در این راه به آنان رسیده است.

ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: ام شریک زمانی که در مکه بود اسلام به دلش افتاد و مسلمان شد، سپس مخفیانه بر زنان قریش داخل شد و آنان را به سوی اسلام دعوت و تشویق کرد، تا اینکه کارش بر اهل مکه آشکار شد، آنگاه او را گرفته و به او گفتند: اگر قومت نبودند با تو چنین و چنان می کردیم، اما تو را به آنان بازخواهیم گرداند. وی می گوید: مرا بر شتری که هیچ گونه وسایل آسایشی بر پشتش تعبیه نشده بود سوار کردند و سه روز بی آب وغذا رهایم کردند. در آن سه روز حتی صدای هیچ کس را نمی شنیدم. هر گاه در جایی فرود می‌آمدند مرا زیر تابش مستقیم نور خورشید در بند می کردند و خودشان در سایه پناه می گرفتند وآب و غذا

را از من باز می‌داشتند و این کار تا از آن محل کوچ می‌کردند ادامه داشت....

زن مسلمان به این مشارکت راستین در یاری اسلام و ایثار در راهش بسنده نمی‌کند، بلکه همراه رسول خداﷺ و اصحابش ﷺ در جنگ‌های مختلفی حضور داشته است، آنگاه که تقابل مسلّحانه میان ارتش ایمان و ارتش کفر صورت گرفت و اعمال پسندیده و نمایان انجام می‌دادند مانند وصله‌زدن مَشک‌ها و پُر کردن آنها از آب و به دوش کشیدن آنها و آب-دادن به مجاهدان و پرستاری کردن مجروحان و انتقال شهدا به خارج از میدان جنگ. در لحظات سخت، از حمل سلاح و رفتن در قلب جنگ در کنار رسول و اصحابش دریغ نمی‌کردند.

در صحیح بخاری و مسلم، احادیث زیادی نقل شده که تصویر درخشان زن مسلمان را در بهترین قرن نشان می‌دهد، دورانی که اسلام در قلب خویش، تازه و شاداب و گویا به دوستی خدا و رسولشﷺ و سرافرازی این دین، جولان می‌داد.

از جملهٔ این احادیث، روایتی است که امام مسلم‌ﷺ از أم عطیّه انصاری آورده که گفت: «من در هفت جنگ همراه رسول خداﷺ شرکت کرده‌ام، غذا فراهم می‌ساختم، مجروحان را مِداوا می‌کردم و از مریض‌ها خدمت و پرستاری می‌کردم».[1]

[1] - نک: صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۹۴، کتاب الجهاد و السیر: باب النساء الغازیات.

از انس بن مالک روایت است که گفت: «رسول الله ﷺ با اُم سُلَیْم در جنگ شرکت می‌کرد در حالی که عده‌ای از زنان انصار همراهش بودند که به رزمندگان آب می‌رساندند و مجروحان را مداوا می‌کردند». [1]

امام بخاری رحمه الله از رُبَیِّع بنت مُعَوِّذ روایت کرده که گفت: «همراه پیامبر ﷺ [در جنگ] بودیم که آب می‌رساندیم و مجروحان را مداوا می‌کردیم و کشته‌شدگان را به مدینه بازمی‌گرداندیم». [2]

بخاری و مسلم از أنس رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «هنگامی که مردم در روز احد از اطراف پیامبر گرامی اسلام پراکنده شدند، ابوطلحه رضی الله عنه پیشاپیش وی ﷺ قرار داشت و با سپرش از ایشان، محافظت می‌کرد. او که تیرانداز ماهری بود، در آن روز، دو یا سه کمان، در دستش شکست. و هر شخصی که با جعبهٔ تیر می‌گذشت، پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمود: «**انْثُرْهَا لأَبِي طَلْحَةَ**؛ آن را برای ابوطلحه بگذار». و هرگاه، پیامبر گرامی ﷺ سرش را بلند می‌کرد تا به سوی دشمن، نگاه کند، ابو طلحه می‌گفت: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت. سرت را بالا مگیر. مبادا تیری از تیرهای دشمن به تو اصابت کند. سینه ام جلوی سینه ات قرار دارد. (سینه ام را برایت، سپر کرده ام). راوی می گوید: عایشه دختر ابوبکر و ام سُلیم را دیدم که لباسهایشان را بالا زده بودند، چنانکه خلخال‌های ساق پایشان را مشاهده می‌کردم. (این حادثه قبل از نزول آیهٔ حجاب بود). آنان مشک‌های

---

[1] - نک: صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۸۸، کتاب الجهاد و السیر: باب غزوة النساء.

[2] - نک: فتح الباری، ۶/ ۸۰، کتاب الجهاد: باب مداواة النساء الجرحی فی الغزو.

آب را بر دوش خود حمل می‌کردند و به مردم، آب داده و بر می گشتند. سپس آنها را پر از آب کرده، دوباره می آمدند و به مردم، آب می‌دادند. و در آن روز، دو یا سه بار، شمشیر از دست ابو طلحه، به سبب چیره‌شدن چرت بر او، به زمین افتاد».[1]

این دو بانوی بزرگوار چه کار ارزشمندی در برطرف‌کردن تشنگی مجاهدان و سیراب‌کردن جگرهای تشنه‌شان در میدان جنگ سخت و دشوار در هوای گرم و سوزان معروف در سرزمین حجاز انجام دادند، آنگاه که در میدان سخت جابجا می‌شدند بدون اینکه باران تیرها و کشیده‌شدن شمشیرها آنان را از کارشان بازدارد!!

به همین سبب، خلیفهٔ راشد، عمر بن خطاب رضی الله عنه در تقسیم پارچه‌ها میان زنان، اُمّ سَلِیط انصاری را بر همسرش، ام کلثوم دختر علی رضی الله عنه ترجیح داد؛ زیرا ام سلیط در روز احد مَشک‌ها را وصله می‌زد. عمر می-دانست که این کار تاثیر زیادی در ایجاد انگیزه و تجدید روحیهٔ مجاهدان دارد.

بخاری رحمه الله از ثعلبة بن أبی مالك اینگونه روایت کرده است: «عمر بن خطاب رضی الله عنه لباس یا روسری‌هایی را میان زنان مدینه تقسیم می کرد، یکی از لباس‌های ارزشمند باقی ماند، برخی از کسانی که نزدش بودند گفتند: ای امیر مومنان این را به دختر رسول خدا ﷺ که نزدت است بده-

---

[1] - فتح الباری، ۷/ ۳۶۱، کتاب المغازی: باب (إذ همت طائفتان منکم أن تفشلا)؛ صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۸۹، کتاب الجهاد و السیر: باب غزوة النساء مع الرجال.

منظورشان ام کلثوم دختر علی بود[۱]- عمر اینگونه پاسخ داد: ام سَلیط سزاوارتر است، ام سلیط از آن دسته زنان انصار بود که با رسول خداﷺ بیعت کردند، عمر گفت: زیرا او در روز احد مشک‌های پاره را وصله زده و می‌دوخت»[۲].

در غزوهٔ احد، صورت مبارک رسول گرامیﷺ زخمی شد و دندان رباعی‌اش شکست، گونه‌اش جراحت برداشت و لب بالایش شکافت. دخترش فاطمه زخم‌هایش را می‌شست و علی‌؄ آب می‌ریخت. فاطمه‌؅ وقتی دید که آب فقط بر خون می‌افزاید، تکه‌ای حصیر سوزاند و آن را بر زخم پیامبر چسباند تا خون بند آمد.[۳]

از دیگر زنانی که هنگام سختی در روز احد ثابت قدم ماندند، صفیه دختر عبدالمطلب، عمهٔ پیامبرﷺ است، آنگاه که ایستاد و در دستش نیزه‌ای بود که با آن جلوی سپاهیان را گرفته و می گفت: از اطراف رسول خدا پراکنده شدید! رسول خداﷺ وقتی او را دید به پسرش، زبیر بن عوام اشاره کرد که او را برگرداند تا مثله‌شدن برادرش حمزه را نبیند. وی گفت: چرا؟ مطلع شدم که برادرم مثله شده، در حالی که این کار در راه

[۱] – یعنی نوهٔ رسول خداﷺ که کوچک‌ترین دختر فاطمه‌؅ بود؛ از این رو، به او دختر رسول خداﷺ گفتند.

[۲] – فتح الباری، ۶/ ۷۹، کتاب الجهاد: باب حمل النساء القرب إلی الناس فی الغزو، و ۷/ ۳۶۶، کتاب المغازی: باب ذکر أم سلیط.

[۳] – نک: فتح الباری، ۷/ ۳۷۲، کتاب المغازی: باب ما أصاب النبی من الجراح یوم أحد.

خداﷺ اندک است؛ از این رو بسیار راضی و تسلیم رضای اوییم. ان شاءالله بردبار و خویشتندار خواهم بود.

صفیه در غزوهٔ خندق حاضر بود، در حالی که رسول خداﷺ برای جنگ با دشمنش از مدینه خارج شده بود و همسرانش و زنان را در قلعهٔ حسان بن ثابت که از مستحکم‌ترین قلعه‌ها بود، مستقر کرده بود. مردی یهودی از آنجا گذشته و پیرامون قلعه می‌گشت. بدین جهت به حسان گفت: ای حسان این مرد یهودی اطراف قلعه می‌چرخد و به خداﷺ سوگند، از او ایمن نیستم از اینکه یهودیانی که در پشت ما هستند را از محل ما باخبر کند، در حالی که رسول خداﷺ و اصحابش ﷺ گرفتار بوده و نمی‌توانند از ما محافظت کنند، پس فرود آی و او را بکش. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب! خدا تو را بیامرزد، به خدا سوگند تو خود می‌دانی که من اهل این کار نیستم. صفیه وقتی این جواب را از حسان شنید، گُرزی برداشت و از قلعه پایین آمد و با واردساختن ضربتی یهودی را کشت و به قلعه بازگشت. آنگاه به حسان گفت: ای حسّان! اکنون فرود آی و سلاح و جامه‌اش را بردار؛ زیرا چیزی مانع من از این کار نمی‌شود جز اینکه او مرد است. حسان گفت: ای دختر عبدالمطلب! مرا به سلاح و جامهٔ وی نیازی نیست. پس از این رخداد، صفیه در غزوهٔ خیبر نیز شرکت داشت.

از بارزترین زنان مجاهد در روز احد، بلکه برجسته‌ترین آنان، نسیبه دختر کعب مازنی، مادر عُمّاره بود که مانند دیگر زنان، در اول جنگ که

مسلمانان بر مشرکان فائق آمدند، به تشنگان آب می‌داد و مجروحان را مداوا می‌کرد. اما هنگامی که بر اثر مخالفت تیراندازان با فرمان رسول خدا ﷺ پیروزی به شکست تغییر یافت و آنگونه که خداوند ﷻ در مورد آنان فرموده است، شکست خوردند: ﴿إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُۥنَ عَلَىٰٓ أَحَدٍ وَٱلرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ ...﴾[1]

«[یاد کنید] هنگامی را که در حال گریز [از کوه] بالا می‌رفتید و به هیچ کس توجه نمی‌کردید و پیامبر شما را از پشت‌سرتان فرا می‌خواند.»

نسیبه جلو آمد، شمشیرش را کشید و کمانش را برداشت و همانند یک دیوار انسانی که از رسول خدا ﷺ در برابر تیر مشرکان حمایت می‌کرد، به سوی قلهٔ بلند همراه رسول خدا پیوست. هر گاه خطر به رسول خدا ﷺ نزدیک می‌شد، به سرعت برای دفع خطر از ایشان می‌شتافت؛ چنانکه پیامبر ﷺ به هر سو می‌نگریست او را می‌دید؛ از این رو، فرمود:

«ما التفتُّ يميناً ولا شِمالاً إلّا وأنا أراها تقاتل دوني».

«من به راست یا چپ متوجّه نمی‌شدم مگر اینکه او (أمّ عماره) را می‌دیدم که برای حفظ من مشغول جنگ است».

پسرِ این شیرزن، عُماره، در مورد این موضع سخت می‌گوید:

«در جنگ احد، بازوی چپم زخمی شد. مردی به تنومندی درخت خرما، ضربتی به بازویم زد و بی‌توجه به راه خود ادامه داد، خون همچنان

---

[1] - آل عمران/ ۱۵۳.

سرازیر بود و بازنمی‌ایستاد. رسول خداﷺ فرمود: "**إعصِب جَرحکَ**؛ زخمت را ببندد". آنگاه مادرم به سویم آمد و با تکه‌هایی که آماده کرده بود زخمم را بست. پیامبرﷺ ایستاده به من می‌نگریست. مادرم، پس از بستن زخمها، گفت: پسرم! برخیز و جنگ کن. پیامبرﷺ [در تقدیر از او] فرمود: "**وَمَن یُطیقُ ما تُطیقینَ یا أمَّ عُمارة؟** ای مادر عماره! چه کسی طاقت و صبر تو را دارد؟"».

مادر عماره می‌گوید: «کسی که پسرم را مجروح کرده بود، جلو آمد. رسول خداﷺ فرمود: "**هذا ضارب ابنک**؛ این ضارب پسرت است". شتابان بر او تاختم و ضربتی بر ساق پایش زدم و او را بر زمین افکندم. رسول خدا را دیدم که تبسم می‌کرد، چنانکه دندان‌های آسیابش نمایان شد و فرمود: "**استقدتِ یا أمّ عُمارة**؛ قصاص کردی ای ام‌عُماره". سپس پی‌درپی بر وی ضربه زدیم تا بالاخره او را کشتیم. آنگاه پیامبرﷺ فرمود:

«**الحمدُلله الذی اَظفَرکِ وَ اقرَّ عینکِ مِن عدوّکِ و اَراکِ ثأرکِ بعینیکِ**».

«حمد و سپاس خدایی را سزاست که تو را پیروز گردانید و چشمانت را با کشته‌شدن دشمنت روشن گردانید و خون‌خواهی فرزندت را در برابر چشمانت نصیب تو گردانید».

در این روز دشوار، جراحت‌های زیادی بر بدن نسیبه وارد شده بود، در حالی که همچنان شمشیرش را بر گردن افراد دشمن می‌زد. رسول خداﷺ او را دید و به پسرش ندا زد: «**أمّکَ أمّکَ، إعصِب جرحَها، بارک**

الله علیکم من اهل البیت. مقام أمک خیر من مقام فلان و فلان»؛ «مراقب مادرت باش، مراقب مادرت باش، جراحتش را ببند، خداﷻ به خانوادهٔ شما برکت دهد. مقام مادرت از مقام فلان و فلان بهتر است». وقتی مادرش این سخن رسول خداﷺ را شنید، گفت: از خدا بخواه که در بهشت مرا همنشین تو گرداند. رسول خداﷺ فرمود: «**اللهم اجعلهم رفقائی فی الجنة**»؛ «خداوندا آنان را رفیقانم در بهشت قرار بده». آنگاه مادر عماره گفت: مهم نیست در دنیا چه مصیبتی به من می‌رسد.[1]

جهاد راستین و آزمایش نیکوی أم عماره به غزوه أحد محدود نمی‌شود، بلکه در مواضع گوناگونی همراه رسول خداﷺ حضور داشت؛ مانند بیعت عقبه؛ حدیبیه؛ خیبر و حنین. دلاوری‌هایش در حنین چیزی از دلاوری‌هایش در احد کم نداشت. سپس در دوران ابوبکر صدیق رضی الله عنه در جنگ یمامه حضور داشت و به بهترین نحو جهاد کرد و یازده جراحت برداشت و دستش قطع شد.

پس گریزی نیست از اینکه رسول خداﷺ او را به بهشت بشارت دهد و پس از ایشان، از جانب خلیفه صدیق و فرمانده‌اش، خالد بن ولید، مورد تقدیر قرار گرفته و سپس توسط خلیفه عمر بن خطاب رضی الله عنه تکریم شود.[2]

در این دوران طلایی تاریخ زن مسلمان مجاهد، زنی وجود دارد که در بزرگی چیزی از نسیبه بنت کعب کم ندارد؛ او أم سلیم بنت مِلحان است

---

[1] - نک: سیر أعلام النبلاء، ٢/ ٢٨١.

[2] - الفتح/ ١٨.

که قبلا بیان شد همراه أم عماره و عایشه، مادر مومنان، فاطمه و دیگر زنان، به مجاهدان آب داده و مجروحان را مداوا می‌کردند. او اینک در محلی دیگر مشاهده می‌شود؛ آنگاه که مسلمانان همراه رسول خداﷺ برای سفر فتح مکه آماده می‌شدند و در میان آنان شوهر این زن، ابوطلحه قرار داشت. ام سلیم در این هنگام در ماه‌های آخر حاملگی بود، اما این امر او را از رغبت و تصمیم بر همراهی شوهرش ابوطلحه برای کسب فضیلت جهاد در راه خداﷻ بازنداشت و زحمت سفر و سختی راه و دشواری مرکب و تنگی زندگی اثری در او نداشت. به خاطر تمام این موارد، شوهر وی برایش دلسوزی کرد و چاره‌ای جز اذن گرفتن از رسول خداﷺ ندید که ایشان نیز این اذن را داد. چشم أم سلیم به همراهی شوهر محبوبش روشن شد و در نصر و فتح خداﷻ با او همراه بود، در آن روز مبارک و میمون که پژواک هلهلهٔ مجاهدان مومن در بطاح مکه می‌پیچید که می‌گفتند: معبودی جز خدای یگانه نیست، وعدهٔ خویش را محقق فرمود، بنده‌اش را یاری رساند و به تنهایی احزاب را درهم‌شکست، نه قبل از او چیزی است و نه بعد از او، معبودی جز خدای یگانه نیست، تنها او را می‌پرستیم، در حالی که دین را برای او خالص می‌گردانیم هر چند کافران خوششان نیاید. پایگاه‌های بت‌پرستی و شرک در جزیرة العرب بدون بازگشت سقوط کرد و بت‌ها به دست مبارک رسول خداﷺ فروریخت در حالی که می‌فرمود:

﴿ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا ﴾[1]

«حق آمد و باطل نابود شد آری باطل همواره نابودشدنی است».

با مشاهدۀ این منظر، جان أم سلیم از ایمان لبریز شد و بر پایداری و انگیزه‌اش در جهاد در راه خداﷻ افزوده گشت. هنوز چند روز بیشتر نگذشته بود که روز حنین فرار رسید، روزی که مسلمانان به شدت لرزیدند و فرار کردند و رسول خداﷺ به سمت راست رفت، سپس فرمود: «**أین أیها الناس؟ هلمّوا إلیّ، أنا رسول الله، أنا محمد بن عبدالله**؛ ای مردم به کجا فرار می‌کنید؟ به سوی من بشتابید، من رسول خدا هستم، من محمد بن عبدالله هستم». اما فقط چند نفر از مهاجران و انصار و اهل بیت پیامبر در کنارش پایداری کردند که ام سلیم به همراه شوهرش ابوطلحه، از این افراد بودند. رسول خداﷺ او را در حالی دید که با بُرد [نوعی پارچه] کمر خود را بسته بود، چون به عبدالله بن أبی‌طلحه حامله بود و شتر ابوطلحه را همراه داشت و برای آنکه شتر از دستش فرار نکند، سرش را پایین گرفته بود و انگشتان خود را در سوراخ بینی شتر فرو برده و محکم آن شتر را نگاه داشته است. پیامبر بر او ندا زد: "أم سلیم؛ ام سلیم هستی؟" پاسخ داد: آری، ای رسول خداﷺ پدر و مادرم به فدایت.

در صحیح مسلم چنین آمده است: «ام سلیم در روز حنین، خنجری به همراه داشت. ابوطلحه او را دید و گفت: ای رسول خدا، ام سلیم خنجری

[1] -الإسراء/ ۸۱

همراه خویش دارد. رسول خداﷺ به او فرمود: «ما هذا الخنجر؛ این خنجر چیست»؟ گفت: آن را برداشته‌ام که اگر یکی از مشرکان به من نزدیک شد با آن شکمش را پاره کنم. رسول خداﷺ شروع به خندیدن کرد. ام سلیم گفت: ای رسول خدا من آزادشده‌گانی (کسانی که در روز فتح مکه مسلمان شدند) را که تو را واگذارده و فرار کردند، می‌کُشم. رسول خداﷺ فرمود:

«یا أم سلیم، إن الله قد کفی و أحسن».

«ای أم سلیم همانا خداﷻ برایمان کافی است و هر کاری را به درستی انجام می‌دهد».[1]

ام سلیم هنگام سختی و اندوه و تنگنا، همراه رسول خداﷺ پایداری کرد؛ آنجا که تب و هیجان جنگ به اوج رسید و چشم‌ها از ترس خونین گشت و مردان دلاور لرزیدند و تحمل نداشت که شکست‌خوردگان (در دفاع) از رسول خدا را ببیند؛ آنگاه به پیامبرﷺ گفت: آنان را می‌کُشم، چون (در دفاع) از تو شکست خوردند... از این رو، شگفت نیست که رسول خداﷺ او را به بهشت بشارت دهد، بر اساس حدیثی که بخاری، مسلم و دیگران از جابر بن عبدالله روایت کرده‌اند که گفت: پیامبر فرمود:

«رأیتُنی دخلتُ الجنةَ، فإذا أنا بالرُّمیصاءِ[2] بنت ملحان، إمراةِ إبی طلحة...».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۸۷ - ۱۸۸، کتاب الجهاد والسیر: باب غزوة النساء مع الرجال.

[2] - رمیصا با تصغیر: صفت أم سلیم است، به دلیل خم (چرک خشکی) که در کنج چشمش بود.

«در خواب دیدم که وارد بهشت شدم که ناگهان با رمیصا دختر ملحان، همسر ابوطلحه روبرو شدم...».[1]

رسول خداﷺ به دیدار ام سلیم می‌رفت و خواهرش ام حرام بنت ملحان را نیز دیدار می‌کرد. همانگونه که به ام سلیم بشارت بهشت داد، به خواهرش، ام حرام نیز بشارت داد که در حالی که در پیکار و جهاد است، همراه مجاهدان در راه خداﷻ میانهٔ دریا را خواهد پیمود. بخاری رحمه الله از أنس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفت: «رسول خداﷺ بر دختر ملحان وارد شد و نزدش تکیه زد، سپس خندید. وی گفت: ای رسول خدا چرا می‌خندی؟ فرمود: "**ناسٌ من أمتی یرکبون البحرَ الأخضرَ فی سبیل الله، مثلُهم مثلُ الملوک علی الأسرَّة**"؛ "گروهی از امتم دریای سبز را در راه خداﷻ خواهند پیمود، مثالِ آنان مانند مثال پادشاهان بر تخت‌هاست"؛ گفت: ای رسول خدا از خدا بخواه که مرا در زمرهٔ آنان قرار دهد. پیامبرﷺ فرمود: "**اللهم إجعَلها منهم**"؛ "خداوندا او را از آنان قرار بده". آنگاه دوباره شروع به خندیدن کرد. دختر ملحان مانند همان سوال قبلی پرسید [ای رسول خدا چرا می‌خندی؟]. پیامبرﷺ نیز پاسخی همانند پاسخ قبلی به او داد. دوباره عرض کرد: از خدا بخواه که مرا در زمرهٔ آنان قرار دهد. فرمود: "**أنتِ من الأوّلینَ و لستِ من الآخِرین**"؛ تو از نخستینیان هستی نه از آخری‌ها".

این بشارت رسول خداﷺ محقق شد؛ چنان‌که انس می گوید: وی با عبادة بن صامت ازدواج کرد و همراه او به جهاد رفت؛ دریا را با بنت قَرَظَه[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۴/ ۸۶، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل عمر بن الخطاب.

[2] - همسر معاویه.

پیمود. هنگام بازگشت، سواری‌اش را سوار بود که سواری او را بر زمین انداخت و از آن افتاد و وفات یافت». [1]

قبرش تا امروز در قبرص به صورت مناره‌ای باقی مانده که قصهٔ زن مسلمان مجاهد در راه خداﷻ را حکایت می‌کند و مردم بر آن ایستاده و می‌گویند: این قبر زن صالحی است که خدایش بیامرزد. [2]

از دیگر زنانی که در یاری اسلام و جهاد در راهش شرکت داشته و همراه رسول خداﷺ در غزوه حاضر بودند: أم أیمن، دایهٔ رسول خدا است که در غزوهٔ احد، خیبر، مؤته و حنین حضور داشت و اعمال ارزشمندی مانند پرستاری از مجروحان و آبدهی به مجاهدان از خویش بجا گذاشت. [3]

یکی دیگر از این زنان، کَبشه بنت رافع انصاری، مادر سعد بن معاذ است که در غزوهٔ احد در جلوی رسول خداﷺ که بر اسبش سوار بود و افسار اسبش به دست سعد بن معاذ ﷺ بود می‌آمد. سعد عرض کرد: ای رسول خدا، مادرم است. رسول خداﷺ به او فرمود: «**مرحباً بها**»؛«آفرین بر او» و برایش ایستاد تا اینکه نزدیک شد؛ آنگاه او را به شهادت پسرش عمرو بن معاذ تسلیت داد و او و خانواده‌اش را به بهشت بشارت داده و برایشان دعا فرمود. [4]

مصداق دیگر این زنان، فُرَیعه بنت مالك و أم هشام بنت حارثه پسر نعمان هستند که زیر درخت حدیبیه با رسول خداﷺ به بیعت رضوان، بیعت کردند. پیامبرﷺ زمانی به این بیعت فراخواند که مشرکان از ورود

---

[1] - فتح الباری، ۶/ ۷۶، کتاب الجهاد: باب غزو المرأة فی البحر.

[2] - الحلیة، ۲/ ۶۲؛ صفة الصفوة، ۲/ ۷۰.

[3] - نک: المغازی، ۱/ ۲۷۸؛ أنساب الأشراف، ۱/ ۳۲۶؛ دلائل النبوة بیهقی، ۳/ ۳۱۱.

[4] - نک: المغازی، ۲/ ۳۰۱، ۳۱۵-۳۱۶؛ تاریخ الإسلام ذهبی، ۲/ ۲۰۱؛ السیرة الحلبیة، ۲/ ۵۴۵- ۵۴۶.

مومنان به مکه جلوگیری کردند و رسول خداﷺ عثمان بن عفانؓ را نزد قریش فرستاد، اما نگهداشتن وی توسط قریش به طول انجامید و مسلمانان گمان بردند قریش خیانت کرده و او را به قتل رسانده‌اند. خدا، رسول خویش ﷺ و تمام حاضران در این بیعت مبارک را گرامی داشت و خشنودی خویش را که برای به دست آوردن آن، گردن‌ها قطع می‌شود و شیرین‌ترین آرزوها ترک می‌گردد، به آنان عنایت نمود و در این مورد، آیاتی جاودان نازل فرمود که تا زمانی که آسمان‌ها و زمین باقی است، تلاوت می‌شوند:

﴿لَّقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾[1]

«به راستی خداﷻ هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دلهایشان بود بازشناخت و بر آنان آرامش فرو فرستاد و پیروزی نزدیکی به آنها پاداش داد.»

نمونهٔ دیگر این زنان، أم منذر سلمی بنت قیس است که در بیعت رضوان و قبل از آن در بیعت زنان مومن حاضر بود و به همین دلیل، مبایعةالبیعتین (کسی که در دو بیعت، پیمان بسته) نامیده شد. هنگامی که رسول خداﷺ و مسلمانان، بنوقریظه را محاصره کردند، این زن صحابی گرانقدر همراه آنان خارج شد و فضیلت جهاد در راه خداﷻ را کسب کرد.

[1] - الفتح/ ۱۸.

یکی دیگر از این زنان، أسماء بنت یزید بن سکن انصاری است که همراه رسول خداﷺ در غزوهٔ خندق حضور داشت و همراه ایشان به حدیبیه رفت و در بیعت رضوان شرکت کرد، در غزوهٔ خیبر نیز حضور داشت و تا زمان وفات رسول خدا که ایشان از وی راضی بود، به تلاش مشکور برای اسلام و احکامش استوار بود. پس از وفات پیامبرﷺ نیز از یاری اسلام دست نکشید بلکه در سال سیزدهم هجری به سوی سرزمین شام رفت و در جنگ یرموک حضور داشت که مجاهدان تشنه را آب می‌داد، از مجروحان پرستاری می‌کرد و مجاهدان را به ثبات و ایستادگی تشویق می‌کرد. جنگ یرموک از بزرگترین نبردهای اسلامی است که در آن، زن مسلمان همراه مجاهدان حضور فعال داشت، در حالی که در این جنگ مجاهدان به شدت دچار لرزه شدند و برخی از آنان بازگشتند و زنان مجاهد از پشت آنان می‌جنگیدند و جلوی شکست‌خورده‌ها را با چوب و سنگ می‌گرفتند تا آنان را بر ایستادگی و مقاومت تشویق کنند. ابن کثیر به شجاعت و نقش باافتخار زنان مسلمان در این جنگ اینگونه اشاره کرده است:

«زنان مسلمان در این روز جنگیدند و بسیاری از رومیان را کشتند، آنان مسلمانانی را که سست شده‌بودند زده و می‌گفتند: کجا می‌روید و ما را با کافران تنها می‌گذارید؟ پس هنگامی که زنان آنان را بازمی‌داشتند هیچ کس بر خود نمی‌دید جز اینکه به جنگ بازگردد».[1] موضع پسندیدهٔ زنان

---

[1] - البدایة و النهایة، ۷/ ۱۳؛ نک: تاریخ الطبری، ۲/ ۳۳۵ و بعد، دار الکتب العلمیه.

مسلمان و پابرجاکردن مجاهدان توسط آنان، بیشترین تأثیر را در پایداری و ثبات مجاهدان داشت تا اینکه خداوندﷻ به پیروزی آنان بر رومیان حکم فرمود.

در این روز دشوار، زن دلاور، أسماء بنت یزید، به آزمایش نیکویی مبتلا شد و چنان دلاوری و شجاعت و پایداری‌ای نشان داد که بسیاری از مردان دلاور، قادر بر انجامش نیستند؛ چنان که به صفوف جنگ زد و قصد تعدادی از مردان مشرک را کرد. ابن حجر اینگونه به شجاعتش اشاره کرده است:

«أم سلمه انصاری، همان اسماء بنت یزید بن سَکَن، در یرموک حضور داشت و در آن روز، نُه تن از رومیان را با ستون خیمه‌اش به هلاکت رساند و پس از آن دورانی زیست».[1]

به نظر می‌رسد که این زن دلاور و بزرگ، ادامهٔ زندگی‌اش را در سرزمین شام گذرانده است، آنجا که جنگ یرموک درگرفت؛ زیرا با برخی صحابهٔ گرامی به آنجا کوچ کرد و تا دوران حکومت یزید بن معاویه در آنجا عمر را گذراند. هنگامی که اجلش رسید، خاک دمشق از تن پاکش که در مقبرهٔ الباب الصغیر آرام گرفته است معطر گردید و قبرش که اثری از آن باقی نمانده تا امروزه گواه ارزشمندی بر جهاد زن مسلمان در راه خداست.[2]

---

[1] - الإصابة، ۴/ ۲۲۹؛ نک: مجمع الزوائد هیثمی آنجا که این خبر را آورده و گفته است: آن را طبرانی روایت کرده و رجالش ثقه هستند؛ سیر أعلام النبلاء، ۲/ ۲۹۷.

[2] - نک: سیر أعلام النبلاء، ۲/ ۲۹۷.

این بود صفحات درخشانی از تاریخ زن مسلمان که آن زنان فاضل با ایمان راستین، تقوای عمیق و درک وسیع از رسالت زن مسلمان در زندگی و انجام مسئولیت در برابر پروردگار و دینشان نگاشتند. در واقع این صفحاتِ معدودی از کتاب قطوری است که از شمائل رفیع، ایثارگری‌های کمیاب، مواضع بلند، همت‌های والا، بخشش‌های کم‌نظیر و ایمان عمیق سرشار است. بدون تردید امروزه زن مسلمان پرهیزگار در این صفحات درخشان از سیرهٔ آن زنان فاضل و مسلمان، الگوهایی می‌یابد که از آن پیروی کرده و چراغ‌هایی که از آن نور برگرفته و مثال زندهٔ ناطقی که در تشکیل شخصیت مسلمان معاصر خویش بر تأسی از آن مشتاق است.

به شخصیت اسلامی و دین حق خویش مفتخر است

عجیب نیست که زن مسلمان پرهیزگار، به شخصیت اسلامی خویش ببالد و به مکان بلند و رفیعی که اسلام در آن زمان بسیار زودهنگام، پیش از آنکه در سایر آیین‌ها زن به چیزی از آن دست یافته باشد، او را به آنجا رساند افتخار کند. اسلام از پانزده قرن پیش، برای اولین بار در تاریخ، حقوق کاملی را برای زن اعلام کرد و قبل از آنکه دِنیا تشکیلات و منشورهای حقوق بشر را در قرن‌های طولانی بشناسد، زن مسلمان از حقوق بشر بهره‌مند شد.

در واقع، اسلام در آن زمان، اعلام کرد که زنان با مردان برابر هستند، چنانکه در حدیث شریفی که ابوداود، ترمذی، دارمی و احمد روایت کرده‌اند آمده است. در آن زمان که محافل اجتماعی در دنیای نصرانیت در انسانیت و طبیعتِ روح زن تردید داشت، قرآن کریم اینگونه تصریح فرمود:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖۖ ...﴾[1]

«پس پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که] من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید تباه نمی‌کنم».

رسول خدا ﷺ همانند مردان با زنان نیز بر اسلام و شنیدن و فرمان‌بردن بیعت کرد. بیعت زنان، مستقل از بیعت مردان بود. در تمام این موارد، بر استقلال شخصیت زن مسلمان و اهلیتش برای تحمّل مسؤولیت در بیعت و پیمان و دوستی خدا و رسولش ﷺ تاکید شده است. تمام این موارد، پیش از قرونی بود که دنیای جدید به حق زن در مورد رأی مستقل او و از طریق نظرسنجی یا انتخاب اعتراف کند. این در کنار مجموعهٔ بزرگی از حقوق مانند استقلال زن در دارایی و ثروت، معاف‌بودن از نفقه هر چند ثروتمند باشد، برابری وی با مرد در کرامت انسانی و تربیت و تهذیب و عموم تکالیف شرعی است. در اینجا مجال بیان حقوقی که اسلام به زن عطا کرده و تکریمی که او را دربر گرفته است نیست.

---

[1] - آل عمران/۱۹۵.

تکریم و حقوق و اهلیتی که به زن مسلمان عطا شده است، زنان غربی را به حیرت انداخته است. در این مناسبت، سخن یکی از زنان امریکایی در کنفرانسی در ایالات متحده که در آن یک دانشمند سوری، استاد شیخ بهجة البیطار، در مورد حقوق زن در اسلام سخنرانی می کرد به ذهنم رسید، این زن امریکایی که از حقوق و دستاوردهای قانونی‌ای که زن مسلمان از پانزده قرن پیش بدان دست یافته بود متعجب شده بود، از سخنران پرسید: آیا آنچه در مورد زن مسلمان و حقوقش می گویی، واقعیت است یا تبلیغی است [برای عقیده]؟ اگر حقیقت است مرا بگیرید تا مدتی نزد شما زندگی کنم آنگاه مرا بکشید!! شواهد و اقوال زنان غربی که تعجب و حیرتشان را از جایگاه و تکریم زن مسلمان به زبان آورده‌اند بسیار زیاد است.

زن مسلمان پرهیزگار معاصر اگر تمام این موارد را بداند، از شگفتی، جانش از دین حقش شاداب و آکنده گشته و بر ایمان و یقین وی به عظمت و کمالش و شمول آیین ربانی‌اش برای هر آنچه سعادت انسان، چه زن و چه مرد، در آن است افزوده می‌شود.

همین اندازه کافی است که انسان بداند آنچه اسلام در اصلاح وضعیت زن از پانزده قرن پیش به یک دفعه انجام داد، هیچ کس در تاریخ در این بیست قرن نتوانسته است انجام دهد.

کافی است بدانیم که انقلاب فرانسه در اواخر قرن هجدهم، منشور حقوق بشر را با عنوان «حقوق مرد» اعلام کرد. در مادهٔ اول این منشور چنین آمده است: «مرد آزاد آفریده می‌شود و به بردگی گرفتنش جایز

نیست». در ادامه تصمیم گرفته شده که کلمهٔ «زن» اضافه شود. اما این تصمیم‌ها عملی نشد و همچنان مادهٔ اول این منشور بر این عبارت «مرد آزاد آفریده می‌شود و به بردگی گرفتنش جایز نیست» محدود باقی ماند. پس از یک قرن، یعنی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، دانشمند بزرگ فرانسوی (گوستاو لوبون) در کتابش (روح الاجتماع) چنین گفت: زن هرگز با مرد برابر نبوده است مگر در دوران انحطاط. این در ردّ کسانی گفته شد که خواهان برابری زن با مرد در اعطای حق انتخاب به پیروی از مردان بودند. امر به همین منوال باقی ماند تا دوران (سازمان ملل) پس از جنگ جهانی اول، سپس دوران (سازمان ملل متحد) پس از جنگ جهانی دوم، که فعالان حقوق زن در بیان برابری زن با مرد هرگز موفق نشدند مگر پس از تلاشی طولانی و بی‌وقفه؛ زیرا آنان با سنت‌ها و عرف‌هایی دارای صفت دینی برمی‌خوردند که مانعی در برابرشان قرار می‌گرفت و نصوص قانونی محلی یا حکومتی نداشتند که عدالت را در مورد زن رعایت کند تا آن را وسیله‌ای قانونی برای غلبه بر موانع در راه رسیدن به آزادی زن از رسوب‌های کثیف و سنگین گذشته بکار گیرند. این امر در حالی بود که نصوص قاطع اسلامی در کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ از پانزده قرن پیش در پاداش و مجازات، مسئولیت و جزا، عبادت و کرامت انسانی و تمام حقوق بشر، میان مرد و زن مساوات و عدالت برقرار کرده بود.

زیرا اسلام همانگونه که میان مرد و زن در بهره‌برداری از حقوق انسانی مساوات برقرار کرده، در انجام واجبات انسانی نیز مساوات برقرار کرده است؛ آنگاه که با هر دو (مرد و زن) به خلافت در زمین و آبادانی‌اش و عبادت خدا ﷻ در آن پیمان بست و برای هر یک از آن دو نقش جداگانه‌ای در برپایی جامعه فاضل و رشدیافته و پاک قرار داد که این دو نقش در واقع متکامل هم هستند نه اینکه یکدیگر را دفع کنند و برای هر یک از مرد و زن لازم است. هر یک از این دو (مرد و زن) باید در ساختن انسان و خانواده و جامعه از دیگری بیشتر بکوشد تا همکاری و مشارکت و تعاون میان دو جنس محقق گردد، بدون اینکه کسی که می‌خواهد عمل مشروعی که برایش آفریده شده انجام دهد منع شود، مرد و زن به طور مساوی بر نیازهای مصلحت عمومی انسان فرمان داده شده‌اند، بر این اساس که زن و مرد به طور دقیق جزای اعمالی را که در این دنیا انجام می‌دهند می‌بینند؛ چنانکه خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴾[1]

«هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد قطعا او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات [حقیقی] بخشیم و مسلما به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.»

و بر این اساس که هر یک از مرد و زن نگهبان و مسؤول رعیّت خویش است، آنگونه که در حدیث ارزشمند نبوی آمده است.

---

[1] - النحل/ ۹۷.

زن مسلمانی که سفارش دینش را رعایت کرده و جایگاه رفیعی را که اسلام از پانزده قرن پیش او را بدانجا رسانده است دریافته، به خوبی می-داند که وضعیت زن پیش از اسلام در تمام امت‌های دنیا؛ در سرزمین‌های شرایع قدیم بخصوص هند و روم، در قرون وسطی در دنیای مسیحیت و در سرزمین عرب پیش از اسلام، در بدترین حالت بود؛ از این رو به شخصیت اسلامی و دین حق و مکان انسانی والایش بیشتر افتخار می‌کند.

اما رهبر هندی (جواهر لعل نهرو) در مورد وضعیت زن در شرایع قدیم در کتاب خویش (اکتشاف الهند) به نیکویی گفته است: «وضعیت قانونی زن طبق گفتهٔ (مانو)، بدون تردید بد بود و آنان همیشه بر پدر و شوهر و پسر تکیه می‌کردند». زیرا مشخص است که نزد آنان تمام میراث از مردگان مذکر به زنده‌های مذکرشان بدون زنان می‌رسید.

(نهرو) در ادامهٔ این قول، می‌گوید: «به هر حال، وضعیت زن در هند قدیم از وضعیت وی در سرزمین‌های قدیم یونان یا روم قدیم یا دوران نصرانیت اول بهتر بوده است».

وضعیت زن در شریعت روم قدیم بر عدم اعتراف به هر گونه اهلیت حقوقی برای زن و قرار دادن وی تحت سرپرستی دائمی برقرار بود؛ زیرا مونث است، چه صغیر باشد یا به سن رشد رسیده باشد، همیشه تحت سرپرستی پدر یا شوهر بود و هیچ گونه آزادی در تصرف نداشت و به طور کلی به ارث برده می‌شد بدون اینکه ارث ببرد.

زن در شریعت روم، یکی از اشیاء تابع مرد بود؛ از این رو، بدون شخصیت و از آزادی در تصرفاتش محروم بود. آثار این موارد تا امروزه، در قرن بیستم، در بسیاری از حکومت‌های جدید که هنوز در قوانینشان از حقوق روم متأثر هستند، باقی مانده است.

به تبع و تأثیر قوانین روم، وضعیت زن در دوران نصرانیت اول به چنان وضعیت بدی رسید که رهبر هندی (نهرو) بدان اشاره کرده است، تا آنجا که برخی سمینارهای دینی در انسانیت و طبیعت روح زن تردید کردند و کنفرانس‌هایی در روم برای تحقیق در مورد زن و روحش و اینکه آیا زن روحی مانند روح مرد دارد یا روحش مانند روح حیوانات مثل اژدها و سگ است، برگزار شد... حتی یکی از این محافل در روم اینگونه بیان کرد: به طور مطلق زن روح ندارد و در زندگی آخرت برانگیخته نمی‌شود.

استاد جاسم محمد مطوّع درکتاب خویش «زوجات النبی فی واقعنا المعاصر» می‌گوید: «پارلمان اسکاتلند در سال ۱۵۶۷ حکمی صادر کرد که مفادش چنین است: نمی‌توان هیچ سلطه‌ای بر هیچ یک از اشیاء به زن عطا کرد.

مردان در بریتانیا همسرانشان را می‌فروختند تا اینکه صدور قانونی در سال ۱۹۳۰ این کار را ممنوع کرد.

در دوران هنری هشتم، پادشاه انگلستان، پارلمان انگلیس حکمی صادر کرد که زن را از خواندن کتاب عهد جدید که مسیح آن را آورد منع می-کند.»

اما زن در جزیرة العرب، در بسیاری از قبایل، اندکی پیش از اسلام، به خدمت گرفته می‌شد و ذلیل و آنگونه مایهٔ ننگ بود که بسیاری از اولیائش حریص بودند با او ملحق نشوند و این امر هنگام ولادت با کودک کُشی انجام می‌شد.

اسلام، این وضع دردناک و شنیع زن را در بسیاری از موارد کتاب خدا محکوم کرده است؛ خداوند متعال، در توصیف این بی‌احساسی و آسیب آن به زن در جاهلیت می‌فرماید:

﴿ وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُۥ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿٥٨﴾ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ ۚ أَيُمْسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُۥ فِى ٱلتُّرَابِ ۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ ﴾[1]

«و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره‌اش سیاه می گردد در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد. از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبیله [خود] روی می‌پوشاند آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند وه چه بد داوری می‌کنند».

خداوند متعال، قساوت و شناعت جرم دفن دخترکان را که پاک و بدون هیچ گناه و خطایی زنده به گور می‌شدند، اینگونه به تصویر می-کشد:

[1] - النحل/ ۵۸- ۵۹.

﴿ وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ﴾[۱]

«پرسند چو زان دخترك زنده به گور. به کدامین گناه کشته شده است».

در واقع این وضعیتی خوارکننده، دردآور و توهین‌کننده است به انسانیت و انسانیت زن بخصوص در سرزمین عرب پیش از اسلام، و در بیشتر سرزمین‌های متمدّن آن روزگار، بخصوص حکومت روم و در عهد نصرانیت اول و بعد از آن در بیشتر حکومت‌های جدید که همچنان از حقوق روم متأثر هستند؛ چنانکه علمای حقوق بر این امر واقف هستند.[۲]

زن مسلمان آگاه به خوبی قدردان نعمت بزرگ الهی است که به وی عنایت نمود، روزی که خورشید اسلام بر جهان تابیدن گرفت و با نور درخشنده‌اش همه جا را روشن کرد:

﴿ ٱلۡيَوۡمَ أَكۡمَلۡتُ لَكُمۡ دِينَكُمۡ وَأَتۡمَمۡتُ عَلَيۡكُمۡ نِعۡمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ ٱلۡإِسۡلَٰمَ دِينٗاۚ ﴾[۳]

«امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت‌خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم».

بلکه یکی از مواردی که جان زن مسلمان را از سعادت و خشنودی و آرامش و عزت نفس پر کرده و بر ارزش و جایگاهش می‌افزاید این است که مقام مادر از مقام پدر بالاتر قرار داده شد. شخصی نزدِ پیامبر ﷺ آمد و

---

[۱] - التکویر/ ۸- ۹.

[۲] - نک: المرأة فی الإسلام، دکتر معروف الدوالیبی، ۲۳.

[۳] - المائده/ ۳.

پرسید: ای رسول خدا از تمام مردم برایم سزاوارتر به نیکی کیست؟ فرمود: «**أُمُّكَ**» «مادرت»؛ سؤال کننده پرسید: پس از او چه کسی؟ فرمود: «**أُمُّكَ**» «مادرت»؛ دوباره پرسید؟ پس از او چه کسی؟ فرمود: «**أبوكَ**» «پدرت».[۱]

برتربودن مقام مادر از مقام پدر برای این است که زن به حکم خلقت و آفرینش، جنین را حمل کرده، سپس او را شیر داده و حضانت می‌کند که در واقع کار بسیار سخت و بزرگی است و قرآن کریم اینگونه بدان اشاره می‌فرماید:

﴿ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَـٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴾[۲]

«و به انسان دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است».

در برابر این تلاش طاقت‌فرسا که بر شانهٔ زن گذاشته شده است، مرد باید مسؤولیت سرپرستی خانواده را به دوش گیرد و کسب و انفاق واجب را بپردازد و با این وجود باز هم مقام مادری را در اسلام به دست نمی‌آورد؛ چنانکه در سفارش پیامبر به شخصی که از ایشان سوال فرمود چه کسی سزاوار تر است که به او نیکی شود؟ مشاهده شد.

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴، کتاب الاستئذان: باب بر الوالدین.

[۲] - لقمان/ ۱۴.

اسلام همانگونه که با برترقراردادن مقام مادر از مقام پدر، ارزش زن را بالا برده است، پس از ازدواج نیز با قرار دادن مسؤولیت نگهداری از وی بر عهدهٔ شوهرش به عنوان زنش، ارزش وی را بالا برده است؛ زیرا پس از ازدواج، عنوان همسری و نسب زن برایش باقی می‌ماند، در خانواده و نسب زوج ادغام و ملغی نمی‌شود، آنگونه که در جوامع غربی مرسوم است که زن پس از ازدواج، (خانم فلانی) شده و نام خانوادگی و نسبش از دفاتر احوال مدنی و کارت شناسایی حذف می‌شود. اینگونه اسلام شخصیت زن را پس از ازدواج حفظ کرده است و با وجود سفارش فراوانی که نسبت به نیکی به شوهر و فرمانبرداری و اکرام و تقدیر و شوهرداری نیکو به او کرده است، هرگز نخواسته که در شخصیت مرد به طور کامل حل شود.

حال اگر به این موارد این را نیز اضافه کنیم که اسلام به زن حق تصرف کامل در مالش را داده و چیزی از نفقه بر او تکلیف نکرده است، تا حقوق انسانی زیادی که بیان شد، جایگاه والایی که اسلام زن را بدانجا رسانده است به روشنی و وضوح فهمیده می‌شود و نهایت اشتیاق اسلام بر اینکه زن دارای شخصیتی آزاد، گرامی، باز، سازنده و توانا بر انجام رسالت سنگینش در زندگی باشد آشکار می گردد.

فقط به خاطر خداﷻ دوستی می کند

از فواید افتخار زن مسلمان به شخصیت اسلامی‌اش این است که محبت و دوستداری‌اش همیشه برای خداﷻ است نه برای هیچ کس دیگر، هر چند آن کس شوهر یا پدرش باشد که نزدیک‌ترین افراد به او هستند. اوج این محبت در عمل مادر مومنان، أم حبیبه رضی الله عنها، رمله دختر ابوسفیان، بزرگ مکه و رهبر مشرکان، مشاهده می‌شود که همسر پسر عمهٔ رسول خداﷺ، عُبید الله بن جحش اسدی بود و رمله با او اسلام آورد در حالی که پدرش ابوسفیان هنوز بر کفر بود. وی همراه شوهرش با مسلمانان نخستین به حبشه مهاجرت کرد و پدرش را که خشمگین و ناراحت بود از اینکه دخترش مسلمان شده و به او دسترسی ندارد، در مکه رها کرد.

اما زندگی هرگز به این زن مسلمان صبور مهاجر وفا نکرد، بلکه او را با بازگشت شوهرش عبیدالله از اسلام و دخول به نصرانیت، دین احباش!! دردمند کرد. وی کوشید که شوهرش را به دین اسلام بازگرداند، ولی او نپذیرفت و راه ارتداد را ادامه داد و بر نصرانیت خویش باقی ماند. این زن بزرگوار باز هم صبر کرد و دخترش حبیبه را به دنیا آورد که کنیه‌اش از اوست و «أم حبیبه» نامیده شد. از مردم کناره گرفت و نزدیک بود از غم و اندوه و حسرت هلاک شود، آنگاه که مشکلات و مصائب و غصه‌ها، پی در پی او را فراگرفت؛ زیرا وی و دخترش در سرزمین هجرت و غربت بودند. دخترش در حالی رشد یافت که میان او و شوهر و پدرش اختلاف

بود: پدرِ دخترکش، نصرانی بود و جد دخترش در آن زمان مشرک و دشمن اسلام بود که جنگی غارتگر علیه پیامبر که وی را تصدیق کرده بود و دینی که بدان ایمان آورده بود، اعلام کرد.

او را از حیرت و ذلت و غم و اندوه نجات نمی‌داد مگر چشم بیدارماندهٔ رسول گرامی ﷺ بر مومنان مهاجر که پیگیر امور و احوالشان بود. رسول خدا ﷺ نامه‌ای به نجاشی فرستاد که ام حبیه دختر ابوسفیان، یکی از زنان مهاجر به سرزمینش را به ازدواج پیامبر درآورد، به نحوی که کتب سیره و زندگی‌نامه‌ها و تاریخ به تفصیل نوشته‌اند. ام حبیبه دختر ابوسفیان به ازدواج پیامبر درآمد و «مادر مومنان» شد!!

روزگار سپری و زمان فتح مکه نزدیک شد و بیمِ خطر، قریش را هنگامی که صلح حدیبیه را نقض کردند فرا گرفت؛ از این رو، با رهبرشان مشورت کردند و دانستند که محمد هرگز در برابر این ستم ساکت نمی‌نشیند و هرگز راضی نیست که به او خیانت شده یا در برابرش عهدی شکسته شود. آنان بر این نظر شدند که فرستاده‌ای به مدینه بفرستند تا برای تجدید و تمدید مدت صلح با محمد مذاکره کند و این فرستاده به سوی محمد ﷺ ابوسفیان پسر حرب بود.

ابوسفیان به مدینه آمد و از دیدار با محمد ترسید. به یادش آمد که دختری در خانهٔ رسول خدا ﷺ دارد، از این رو پنهانی نزدش رفت تا در رسالتش از او کمک بگیرد.

مادر مومنان او را به خانه‌اش برد، در حالی که از زمان هجرت به حبشه او را ندیده بود، پس ایستاد و با تعجب و حیرت به او نگاه کرد، در حالی که نمی‌دانست چه می کند یا چه می گوید.

ابوسفیان فهمید که دخترش از آمدن وی تعجب کرده است، از این رو او را معاف کرد از اینکه برای نشستن به او اجازه بدهد، پس خودش خواست که بر روی فرش بنشیند که ناگهان رمله پرید و فرش را جمع کرد و نگذاشت بر آن بنشیند. ابوسفیان گفت: ای دختر، آیا مرا از این فرش بهتر می‌دانی یا این فرش را بر من ترجیح می‌دهی؟ در پاسخ گفت: بلکه این فرشِ رسول خداست و تو شخص مشرکی هستی، پس دوست ندارم که بر آن بنشینی!

رمله دختر ابوسفیان، دوستی‌اش را خالص برای خداﷻ قرار داد؛ از این رو، از شوهر بی‌خردش که دینش را به دنیا فروخت پیروی نکرد، بلکه بر دین خویش باقی ماند و سختی غربت و تنگدستی و غم و رنج و گرفتاری در سرزمین هجرت را تحمل کرد؛ در حالی که نیاز ضروری به شوهری داشت که از او حمایت و مراقبت کرده و او را از تنهایی درآورد و سرپرستی طفلش را به عهده گیرد. خداوندِ بسیار نعمت‌دهنده و بخشنده، در برابر شکیبایی این بانوی بزرگوار در آن شرایط سخت، به او پاداش داد و با ازدواج رسول خداﷺ با او بهترین عوض را به او داد و او را به جایگاه مادران مومنان رساند.

همچنین دیدار ناگهانی با پدرش پس از مدتی طولانی، او را از دوستی برای خدا و رسولش غافل نکرد، آنگاه که فرش رسول خداﷺ را به این دلیل که پدرش کافر است از او دور کرد و اجازه نداد که آن را با نشستن آلوده کند!! این شأن زن مسلمانی است که به دینش افتخار کرده و برای عقیده‌اش آماده است، زیرا در نفس سیراب از ایمانش، جایی برای عصبیت یا دوستی در برابر دوستی خدا و رسول خداﷺ و دینش وجود ندارد.

افتخار زن به شخصیت باایمانش، در تمام دوران‌ها به او قدرت و ایستادگی و ثبات در تشویق کننده‌ها و تهدیدکننده‌ها داده و او را از سقوط در باتلاق کفر محافظت کرده و از رانده‌شدن بر موج باطل هرچند قوی و فراگیر و غالب و شدید باشد نگه داشته و آتش همیشه روشن ایمان را در اعماق جانش برمی‌افروزد؛ چنانکه زن فرعون بر دینش ایستادگی می‌کند، در حالی که در دنیای فراعنه که سرشار از انواع لذت‌ها و جاذبه‌ها و اغواکننده‌ها قرار داشت و در برابر عذاب سختی که شوهرش به خاطر ثبات وی بر دینش بر او روا داشت ضعیف بود، و این گفته را تکرار می‌کرد:

﴿رَبِّ ٱبۡنِ لِي عِندَكَ بَيۡتٗا فِي ٱلۡجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرۡعَوۡنَ وَعَمَلِهِۦ وَنَجِّنِي مِنَ ٱلۡقَوۡمِ ٱلظَّٰلِمِينَ﴾[1]

---

[1] - التحریم/ ۱۱.

«پروردگارا پیش خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان».

با توجه به آنچه بیان شد، خشنودی خداﷻ بالاتر از هر خواسته‌ای و بالابردن کلمه‌اش اولین هدف و شریعتش، هدایت‌کننده‌ترین راه است و زن مسلمان پرهیزگار هرگز از این واقعیت‌ها غافل نیست و سپری‌شدن روزگار جز بر افتخار وی به شخصیت مسلمانش و چنگ‌زدن بر طریقهٔ دین ربانی یگانه‌اش و دوستی برای خداﷻ نمی‌افزاید.

وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر را اجرا می‌کند

زن مسلمان که سفارش دینش را به کار می‌گیرد، باید این آیه ﴿وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[1]؛ «و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خداﷻ و پیامبرش ﷺ فرمان می‌برند آنانند که خداﷻ به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خداﷻ توانا و حکیم است.» را که خداﷻ آن را در پانزده قرن پیش نازل فرمود، بخواند تا خودش را در اوج سطوح فکر اجتماعی و بالاترین مراتب اجتماعی که در ملت‌ها و انواع و رنگ‌های مختلف می‌شناسد، بیابد.

---

[1] - التوبه/ ۷۱.

اسلام به کمال انسانیت و کرامت و اهلیت کامل حقوقی و استقلال زن اذعان کرده است، در تمام این موارد، هیچ تفاوتی میان زن و مرد در مالک‌شدن، خرید و فروش و ازدواج نیست. این امر در هیچ آیینی پیش از اسلام نبوده است، بلکه زن تابع مرد و تحت سرپرستی و فرمانش بوده است.

در آیۀ ﴿ وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ ... ﴾[1] زن تا مقام سرپرستی متبادل میان مرد و زن بالا برده شده، در کار واجب امر به معروف و نهی از منکر با مرد شریک قرار داده شده است و مسئولیت و به دوش‌کشیدن این امانت با مرد به طور یکسان در مورد آنچه از آبادانی زمین و عبادت خداﷻ در زمین با آن دو عهد و پیمان بسته شده، بر او تکلیف شده است.

اسلام با این کار، زن را از تبعیت مطلق از مرد و سرپرستی فراگیر مرد بر او که بسیاری اوقات سبب می‌شد مرد در زندگی و مرگ زن بر او فرمانروایی کند، نجات داده و به مقام مساوات گرامی انسانیت بالا برده است.

اسلام با مکلّف کردن زن به وظیفۀ امر به معروف و نهی از منکر، به زن جایگاه بالای اجتماعی و انسانی داده؛ زیرا برای اولین بار در تاریخ او را امرکننده قرار داده است و در غیر جهان اسلامی زن فقط به عنوان مأمور (امرشده) شناخته می‌شود.

---

[1] - التوبه/ ۷۱.

برابری دو جنس را در برابر خداوندﷻ بر اهلیت آن دو به شرف عبادتش و استحقاق آن دو به رحمت خدا اعلام کرده است. نصوص بسیار زیادی از قرآن و سنت در این مورد وجود دارد.

با این ساختار عالی و فراگیر برای شخصیت زن مسلمان، تاریخ اسلام زنان زیادی به خود دیده است که در گفتار و کردار و مواضع خویش پایدار و سرآمد شده‌اند، زنانی که آشکارا از حق دفاع کرده و می‌دانند که در برابر خداﷻ برای علنی کردن این کار مسئول هستند و به خاطر خدا، سرزنش هیچ سرزنش گری بر آنان تأثیر نمی گذارد.

یکی از نمونه‌های مواضع زنانی که بر قدرت شخصیت و پختگی و آزادی در نقد و اظهار نظر زن مسلمان دلالت می کند، سخن زنی است که وقتی شنید عمر بن خطاب رضی الله عنه از مهریه‌های سنگین نهی کرده و به تعیین-کردن مبلغی معین به عنوان مهریه فرامی‌خواند، صدایش را بلند کرد و گفت: ای عمر چنین حقی نداری! عمر رضی الله عنه گفت: چرا؟ آن زن گفت: زیرا خداوندﷻ می فرماید:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا﴾[1]

«و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود] ستانید و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید چیزی از او پس مگیرید آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید.»

[1] - النساء/ ۲۰.

در این هنگام، عمرﷺ گفت: زنی به حقیقت رسید و مردی خطا کرد.[۱]

عمر بن خطاب سکوت کرد و به سخن این زن گوش فرا داد و وقتی برایش آشکار شد سخن آن زن حقیقت است، اعتراف کرد که حقیقت است و خودش به خطا رفته است. بانوی مسلمان با این کار، بالاترین موضع تاریخی را در نقد رئیس یک حکومت ثبت کرد، و چه رئیس حکومتی؟ کسی که خلیفهٔ راشد مسلمانان، بزرگترین حاکم زمانه‌اش، مردی قوی و با اُبهّت، و فاتح ایران و روم است. اگر نبود پرهیزگاری و درک عمیق این زن در دینش که حق اظهار نظر و امر به معروف و نهی از منکر به او عطا کرده است، جرأت مخالفت و نقد را پیدا نمی‌کرد.

قرآن زیاد تلاوت می‌کند

زن مسلمان برای رسیدن به این جایگاه والا از طاعت و صلاح و تقوا و پرهیزگاری و پختگی، باید هر روزه از نسیم معطر کتاب خداﷻ استشمام کند و به سایه‌های سبز و خرمش پناه برد، تا همیشه وردی قرآنی داشته باشد، به آیات آشکارش روی آورد، آنها را با انقیاد و بینش و تأمل و تدبر می‌خواند تا اینکه معانی‌اش در مجاری عقل و احساساتش نفوذ کرده و قلبش از نورانیت صافش سیراب گردد و نفسش با هدایت نورانیش منور گردد.

---

[۱] - نک: فتح الباری، کتاب النکاح؛ أخبار عمر، شیخ علی طنطاوی، ۳۹۳.

برای زن مسلمان کافی است که به جایگاه قاری قرآن در پیشگاه خدایی ببرد، آنگونه که رسول خداﷺ در بسیاری از احادیث گهربارش بیان فرموده است، تا در هر فرصتی که مهیا شده قرآن تلاوت کند، حتی سفیدی روزها و سیاهی شب‌هایش را با تلاوت و ترتیل قرآن و تدبر در معانی‌اش پر کند. رسول گرامیﷺ می‌فرماید:

«مثل الْمُؤمن الّذِي يقْرَأ الْقُرْآن مثل الأترجة رِيحهَا طيب وطعمها طيب وَمثل الْمُؤمن الّذِي لَا يقْرَأ الْقُرْآن كَمثل التمرة لَا ريح لَهَا وطعمها حُلْو وَمثل الْمُنَافِق الّذِي يقْرَأ الْقُرْآن كَمثل الريحانة ريحها طيب وطعمها مر وَمثل الْمُنَافِق الّذِي لَا يقْرَأ الْقُرْآن كَمثل الحنظلة لَيْسَ لَهَا ريح وطعمها مر».[1]

«مثال مومنی که قرآن می‌خواند مانند ترنج است که بویش معطر است و طعمش خوشمزه؛ مثال مومنی که قرآن نمی‌خواند مانند خرماست که طعمش خوشمزه است و بوی خوشی ندارد؛ مثال منافی که قرآن می‌خواند مانند ریحان است، بویش معطر و طعمش تلخ است؛ و مثال منافقی که قرآن نمی‌خواند، مانند حنظل است که بوی خوشی ندارد و طعمش بسیار تلخ است».

رسول خداﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«اقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَة شَفِيعًا لِأَصْحَابِه».[2]

«قرآن بخوانید که روز قیامت یارانش [قاریانش] را شفاعت می‌کند».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۴/ ۴۳۱، کتاب فضائل القرآن: باب فضل تلاوة القرآن.

[2] - صحیح مسلم، ۶/ ۹۰، کتاب صلاة المسافرین: باب فضل قراءة القرآن.

همچنین می‌فرماید:

«الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَ يَتَتَعتَعُ فِيهِ و هُوَ عَلَيهِ شاقٌ لَهُ أجْرَان». [1]

«کسی که قرآن را ماهرانه و بدون اشتباه و وقفه بخواند با فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است [و با آنان محشور می‌شود] و کسی که قرآن را به سختی و همراه وقفه بخواند و خواندن بر او گران باشد دو اجر دارد».

آیا زن مسلمان متقی و پرهیزگار، پس از آگاهی از این موارد، خواندن قرآن را به تأخیر می‌اندازد، هر چند کارهایش زیاد شده و بار مسؤولیت مادری و همسری و خانه‌داری بر دوشش سنگینی کند؟

آیا در روی‌آوردن به تلاوت قرآن و زندگی در فضای ربّانی و معطرش سستی می‌کند تا خودش را از این نعمت پایدار و ثواب بسیار بزرگی که خداﷻ برای قاری قرآن مهیّا ساخته محروم کند؟

خلاصه اینکه شأن بانوی مسلمان در رابطه با پروردگارش چنین است: ایمان عمیق به الله و تسلیم به قضا و قدرش، عبادت راستین در برابر خداﷻ و اطاعت مطلق از اوامرش و پرهیز از نواهیش، نماد هوشیاری بر مفهوم عبودیت برای خداﷻ و عمل پایدار بر یاری دینش و محقق کردن کلمه‌اش و افتخار به شخصیت اسلامی‌اش که از قوت و پاکی ایمان نشأت می‌گیرد، و درک نیکویش از هدف وجود انسان در این زندگی که الله متعال، اینگونه آن را مشخص فرموده است:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۴/ ۴۲۹- ۴۳۰، کتاب فضائل القرآن: باب فضل تلاوة القرآن.

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[1]

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»

***

[1] - الذاریات/ ۵۶.

فصل دوم
رابطهٔ بانوی مسلمان با خودش

مقدمه

اسلام به مسلمانان توصیه کرده که سرآمد مردم بوده و در پوشش و شکل و امور و اعمالشان ممتاز باشند تا الگوی نیکویی برای به دوش-کشیدن رسالت بزرگ به سوی مردم باشند. در حدیث صحابی گرانقدر، ابن حنظلیه رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ به اصحابش در سفری که به سوی برادران مسلمانشان می‌رفتند، فرمود:

«إِنَّكُمْ قَادِمُونَ عَلَى إِخْوَانِكُمْ، فَأَصْلِحُوا رِحَالَكُمْ، وَأَصْلِحُوا لِبَاسَكُمْ، حَتَّى تَكُونُوا كَأَنَّكُمْ شَامَةٌ فِي النَّاسِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُحْشَ، وَلَا التَّفَحُّشَ».[1]

«شما نزد برادرانتان می‌روید، پس بارهایتان را درست کنید، لباس‌هایتان را مرتب نمایید تا در میان مردم، همانند خال مشخص باشید؛ زیرا خداوند ﷻ زشتی و بدکاری را دوست ندارد».

منظور از کلمهٔ «الرحال» در این حدیث، باری است که بر پشت شتر قرار داده می‌شود و «فحش» و «تفحش» هر چیزی است که بیش از اندازه زشت و قبیح باشد.

---

[1] - أبوداود، ۴/ ۸۳، کتاب اللباس: باب ما جاء في إسبال الإزار. این حدیث، صحیح الإسناد است.

رسول خدا ﷺ ظاهر زشت، ژولیدگی و عدم توجه به ظاهر و انتخاب لباس و زیراندازهای کهنه را فحش و تفحش (کاری زشت) برشمرد که دین اسلام این کار را نپسندیده و از آن نهی کرده است.

از آنجا که اسلام به عموم مسلمانان توصیه کرده سرآمد مردم باشند، پس به طور خاص بر زن مسلمان توصیه کرده تا سرآمدی روشن و بارز و متمایز در ظاهر و منظر و شکلش باشد؛ زیرا آثار این کار در زندگی خودش و زندگی شوهر و خانه و فرزندانش نمود پیدا می‌کند.

از این رو، زن مسلمان در حق خویش کوتاهی نکرده و کارهای خانه و مسؤولیت مادری، او را از ظاهر نیکو و پاکیزه غافل نمی‌کند، بلکه مشتاق است تا بدون اسراف و زیاده‌روی، ظاهری نیکو داشته باشد. توجه وی به ظاهر نیکویش از درک وی از شخصیتش نشأت می‌گیرد و او را به ذوق و توجه دقیق بر مسؤولیتش در زندگی و تصور صحیحش از شخصیت زن مسلمانِ تندرست که ظاهرش از درونش جدا نیست راهنمایی می‌کند؛ زیرا ظاهر و قیافهٔ پاکیزه و مرتب، با درونمایه‌ای بزرگ و جوهری اصیل تناسب بیشتری دارد و با قرار گرفتن این دو در کنار یکدیگر، شخصیت زن مسلمان پرهیزگار شکل می‌گیرد.

با توجه به مطالب فوق، زن مسلمان زیرک و خردمند، آن است که میان ظاهر و درونش توازن برقرار کرده و می‌داند که از جسم و عقل و روح تشکیل شده است؛ از این رو، حق هر یک از این ابعاد را رعایت کرده و با زیاده‌روی در یکی از این ابعاد، این توازن را برهم نمی‌زند و در

این توازن، از توصیه اسلام حنیف که بر این توازن تشویق و ترغیب کرده است، راهنمایی می گیرد.

اینک این سؤال مطرح می‌شود که زن مسلمان چگونه می‌تواند این توازن را میان جسم و عقل و روحش برقرار کند؟

أ- بدنش

در خوردن و نوشیدن میانه‌رو است

زن بسیار مشتاق است که تنی سالم و بنیه‌ای قوی و شاداب داشته باشد و چاق و دارای گوشتی شُل و ول نباشد؛ به همین منظور، با حرص و شکم‌پرستی و اسراف به غذا رو نمی‌آورد، بلکه آن مقدار از غذا برمی- گیرد که توان و سلامتی و نشاط و تناسب اندامش را حفظ کند؛ زیرا از فرمودهٔ خداﷻ در قرآن و سخن و روش رسولشﷺ در میانه‌روی در خوردن و نوشیدن راهنمایی می گیرد:

﴿ وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ ۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ ﴾[1]

«و بخورید و بیاشامید و[لی] زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد».

به فرموده و ارشاد رسول خداﷺ در میانه‌روی در خوردن و نوشیدن:

«مَا مَلأَ آدَمِيٌّ وِعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنٍ، فَإِنْ كَانَ لاَ مَحَالَةَ فَثُلُثٌ لِطَعَامِهِ وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ»[1]

[1]- الأعراف/ ٣١.

«آدمی ظرفی بدتر از شکم پُر نکرده است، پس اگر ناچار بود، یک سوم را برای غذا، یک سوم را برای آب و یک سوم را برای تنفس اختصاص دهد».

عمر رضی الله عنه می‌گوید: «از زیاده‌روی در خوردن و نوشیدن بپرهیزد که باعث فساد بدن، بیماری‌زا و سبب کسالت در اقامهٔ نماز است؛ در خوردن و نوشیدن میانه‌روی کنید که سبب سلامتی جسم بوده و از اسراف دورتر است. همانا خداوند عزوجل از عالِم چاق متنفر است و آدمی هرگز هلاک نمی‌شود مگر زمانی که شهوتش را بر دینش ترجیح دهد».[2]

بدون تردید، زن مسلمان نه تنها از مصرف مواد مخدر و مشروبات الکلی که حرام هستند به شدت می‌پرهیزد، بلکه از آفاتی که در بسیاری از سرزمین‌هایی که از هدایت خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم نافرمانی می‌کنند و عادات بیگانه با جامعهٔ اسلامی و مسلمانان که گریبان زن را گرفته است، مانند شب‌بیداری‌های طولانی برای انجام کارهای بیهوده و عبث و اتلاف وقت، دوری می‌کند؛ بلکه زود می‌خوابد و زود بیدار می‌شود تا شادابی روزانه‌اش را حفظ کرده و با فعالیت و نشاط و گشاده‌دلی به کارهایش بپردازد، شعلهٔ نشاطش با شب‌بیداری‌های طولانی خاموش نمی‌شود، توانش با

---

[1] -این حدیث، حسن صحیح است. أحمد، ۴/ ۱۳۲؛ ترمذی، ۱۸/۴، کتاب الزهد: باب ما جاء في كراهية كثرة الأكل.

[2] - كنز العمال، ۱۵/ ۴۳۳؛ نک: المقال القيّم في مضار الشبع المفرط على الجسم و العقل و النفس، دکتر طبیب محمد ناظم نسیمی، مجلة حضارة الإسلام، ش ۵ و ۶، سال ۱۵.

عادت بد ضعیف نمی‌گردد، همیشه شاداب و سرحال و فعال است و کارهای خانه او را خسته نمی‌کند؛ زیرا با برنامه‌ای سالم و طبیعی خودش را همیشه شاداب و توانا و بانشاط نگه می‌دارد.

بعلاوه می‌داند که در پیشگاه خداوندﷻ، مومن قوی از مومن ضعیف محبوب‌تر است؛ چنان‌که در حدیث نبوی چنین آمده است. از این رو، همیشه مشتاق است تا با رعایت برنامه‌ای سالم و طبیعی، توان جسمی‌اش را حفظ کند.

به ورزش فیزیکی می‌پردازد

هرگز این نکته از ذهن زن مسلمان خردمند پنهان نمی‌ماند که مراقبت وی از تناسب اندام و نشاط جسمی و سلامتی عمومی‌اش از اموری است که اسلام نسبت به آن توصیه و تشویق کرده است؛ از این رو، برای محقق شدن این امر، فقط به انجام برنامهٔ سلامت طبیعی که بیان شد اکتفا نمی‌کند بلکه بر اساس اندام و وزن و سن و محیط پیرامونش، در ساعات مشخص و زمان‌های ثابت و بدون تغییری به ورزش فیزیکی می‌پردازد تا چابکی و انعطاف‌پذیری و زیبایی بدنش را به دست آورده و آن را از بیماری‌ها و آسیب‌ها حفظ کند و برای انجام واجبات، قوی‌تر و درِ انجام رسالت در زندگی شایسته‌تر شود؛ چه همسری باشد یا مادری، دختر در حال بلوغی باشد یا زن میانسالی که سال‌هایی از عمرش سپری شده باشد.

جسم و لباسش پاکیزه است

زن مسلمان پرهیزگار خردمند که از ارشادات دینش آگاهی دارد، جسم و لباسش را به بهترین نحو پاکیزه نگه می‌دارد، در فواصل کوتاه زمانی حمام می‌کند و بر نظافت جسم و لباسش بسیار مشتاق است. وی در این زمینه، سفارش پیامبرﷺ بر انجام غسل واستعمال خوشبویی، بخصوص در روز جمعه را اجابت می‌کند:

«اغْتَسِلُوا يَوْمَ الجُمُعَةِ وَاغْسِلُوا رُءُوسَكُمْ، وَإِنْ لَمْ تَكُونُوا جُنُبًا وَأَصِيبُوا مِنَ الطِّيبِ».[1]

«در روز جمعه غسل کنید و سرهایتان را بشویید، هر چند جنب نباشید و خوشبویی استعمال کنید».

«مَنْ أَتَى الجُمُعَةَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ فَلْيَغْتَسِلْ».[2]

«هر مرد یا زنی که به نماز جمعه بیاید باید غسل کند».

سفارش زیاد پیامبرﷺ بر نظافت با رفتن به حمام به حدی رسیده که برخی ائمه برآنند که غسل کردن برای نماز جمعه واجب است.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبرﷺ فرمود:

«حقّ على كلّ مسلم أن يغتسل فى كلّ سبعة أيام يوما، يغسل فيه رأسه و جسده».[1]

---

[1] - فتح الباری، ۲/ ۳۷۰، کتاب الجمعه: باب الدهن للجمعة.

[2] - حدیث عبدالله بن عمر نزد أبوعوانه و ابن خزیمه و ابن حبّان در صحاحشان؛ نک: فتح الباری، ۲/ ۳۵۶، کتاب الجمعه: باب فضل الغسل یوم الجمعة.

«هر مسلمانی باید هر هفت روز یک بار غسل کند و سر و تن خود را بشوید»[1].

این موارد برای آن است که نظافت یکی از لازم‌ترین صفات انسان، بخصوص زن بوده و بیشترین دلالت را بر شخصیت سالم و خردمندانه و محبوبش دارد. پاکیزگی نه تنها زن را نزد شوهرش محبوب‌تر می‌کند بلکه او را نزد تمام زنانی که او را می‌شناسند و مردان خویشاوندش محبوب می‌گرداند.

امام احمد، ابوداود و نسائی با سند صحیح از جابر روایت کرده‌اند که گفت: رسول خداﷺ برای دیدار ما آمد، که ناگهان مردی را دید که لباس‌های چرکین به تن داشت، فرمود: «أما كانَ يَجِدُ هذا ما يَغسِلُ بِهِ ثَوبَهُ؟!»؛ «آیا این مرد چیزی پیدا نکرده تا با آن لباسش را بشوید؟!».

رسول گرامی نپذیرفت که انسان تا زمانی که قادر است لباس خویش را بشوید و تمیز کند با لباس چرکین در میان مردم حاضر شود. این انکار پیامبرﷺ، به تمام مسلمانان اعلام می‌کند که همیشه با لباس پاکیزه، ظاهر نیکو و خوش‌منظر باشند.

از آنجا که این سفارش نبوی، متوجه مرد بود، به طریق اولی متوجه زن می‌شود؛ زیرا زن مظهر نظافت و محل انس و منبع لذتِ و آرامش در خانه است. بدون تردید احساس عمیق زن به نظافت، بر خانه و شوهر و فرزندانش تاثیر می‌گذارد؛ زیرا تمام آنان به فضل توجه و اهتمام وی به

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۲/ ۱۶۶، کتاب الحیض: باب غسل الجمعة.

نظافت و پاکیزگی، پاکیزه و مرتب و آراسته می‌شوند، لباس‌هایشان از پاکیزگی می‌درخشد و رائحه‌های خوش و تمیز و پاک از تنشان برمی‌خیزد.

آنچه که توجه و نظر محققان را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها به خود جلب کرده این است که این سفارش والای نبوی بر نظافت و حمام رفتن در پانزده قرن پیش آمده است، روزی که دنیا نه حمامی می‌شناخت و نه حمام رفتنی. بلکه دنیای غیر مسلمانان پس از هزار سال به سطح این سفارش در مورد نظافت نزد مسلمانان نرسید.

محقق ترکیه‌ای، سامحه آی وردی در کتابش (از بردگی تا سروری) می‌گوید:

«نیازی نیست که به دوران حملات صلیبی مراجعه کنیم تا بدانیم در آن دوران، تمدن اروپا در چه سطحی قرار داشت، بلکه کافی است به کمتر از صد سال پیش تا دوران دولت عثمانی بازگردیم و سطح تمدن اروپا را با سطح تمدن دولت عثمانی مقایسه کنیم.

در سال ۱۶۲۴، پادشاه براندبو (Brandeboug) در کارت دعوت ضیافت که به پادشاهان و نجیب‌زاده‌ها فرستاده بود... چنین نوشت: «از مهمانان خواهشمند است دستهایشان را تا آرنج وارد ظرف‌ها نکنند، غذا را به پشت پرتاب نکنند، انگشتانشان را نلیسند، آب دهانشان را در نعلبکی نریزند و بینی‌هایشان را با کناره‌های سفره‌ها نمالند».

مؤلف می‌گوید: «این عبارات به وضوح به سطح تمدن و فرهنگ و شناخت آداب اروپایی‌ها دلالت دارد؛ در همان زمان و در مکانی دیگر از اروپا، وضعیت تفاوت زیادی با این مورد نداشت. به عنوان نمونه در کاخ پادشاه ژاک اول، پادشاه انگلستان، بوهای نفرت‌انگیزی از پادشاه و امیران مرد و زنش برمی‌خواست که بر تمام مظاهر رفاهی برخاسته از لباس‌های مخملی و دانتل فرانسوی، غلبه داشت. این امر چیزی بود که در اروپا رخ می‌داد. اما در دارالخلافة، استانبول، معروف است که سفرای اروپایی‌ای که معتمد دولت عثمانی بودند، قبل از اینکه به خدمت سلطان برسند، به حمام برده می‌شدند. حدود سال ۱۷۳۰ و در دوران سلطان احمد سوم، هنگامی که دولت عثمانی گرفتار ضعف نظامی و سیاسی شده بود، همسر سفیر انگلیسی در آستانه، خانم مونتگو (Montague) نامه‌های زیادی نوشت که بعداً منتشر شد، این نامه‌ها، از درجهٔ نظافت و حسن ادب و اخلاق والای مسلمانان پرده برداشت. وی بخشی از خاطراتش را در این نامه‌ها نوشته است، وی می‌گوید: ملکهٔ عثمانی، حفیظه، سفرهٔ گلدوزی-شده با دست، به او اهدا کرد و چنان آن را دوست داشت که بخل می-ورزید دهانش را با آن پاک کند. یکی دیگر از موارد مورد حیرت اروپایی‌ها این بود که می‌دیدند مسلمانان قبل از نشستن بر سر سفره و پس از صرف غذا، دست‌هایشان را می‌شویند. برای شخص کافی است که نوشته‌های پرستار مشهور انگلیسی، فلورانس نایتینگل (Florance Nightingale) در مورد بیمارستان‌های انگلیسی حدود میانهٔ قرن

نوزدهم را بخواند، آنجا که بیان می‌کند چگونه این بیمارستان‌ها، چراگاه زباله‌ها و غفلت‌ها و فروپاشیدگی‌های اخلاقی بود و چگونه حاشیه‌های این بیمارستان‌ها، مملو از صدها بیماری بود که چاره‌ای نداشتند جز اینکه نیازهای طبیعی‌شان را هر چه سریعتر برآورده کنند».[1]

چه فاصلهٔ زیادی است میان تمدن الهی اسلامی فراگیر و سایر تمدن‌های بشری قاصر و محدود!!!

به نظافت دهان و دندان اهمیت می‌دهد

زن مسلمان زیرک به دهانش اهمیت داده و با نظافت دندان‌هایش پس از هر وعدهٔ غذایی با مسواک و سواک و سایر پاکیزه‌کننده‌ها و خوشبوها، نمی‌گذارد که احدی از بوی بد دهانش آزار ببیند. دندان‌هایش را معاینه کرده و دست کم، سالی یک بار به دندانپزشک مراجعه می‌کند حتی اگر احساس درد نکند، تا سلامتی و نظافت و درخشش دندان‌هایش حفظ شود. در صورت نیاز، با پزشک حلق و مری مشورت می‌کند تا نَفَسش پاکیزه و خوشبو باشد و این کار بدون تردید برای زن سزاوارتر و بهتر و نیکوتر است.

عایشه رضی الله عنها به دندانهایش توجه زیادی می‌کرد و از نظافت آنها با سواک خسته نمی‌شد. روایات صحیحی از تعدادی صحابه در این مورد در صحیح بخاری و مسلم روایت شده است.

---

[1] – نک: «من الرق إلى السيادة؛ از بردگی تا سروری»، سامحه آی وردی، نشر DAMLA YAYINEVINU89، ص ۲۸ و بعد.

در صحیح بخاری از مجاهد از عروه روایت است که گفت: «مسواک‌زدن عایشه در حجره را شنیدیم...»[1]

در صحیح مسلم از عطا از عروه آمده که گفت: «به راستی که زدن سواک توسط او (عایشه) را که مسواک می‌زند می‌شنویم ....»[2]

بانو عایشه رضي الله عنها می گوید: «رسول خدا ﷺ هر وقت، چه شب و چه روز، از خواب که برمی‌خاست، پیش از وضو گرفتن مسواک می‌زد»[3]

توجه رسول گرامی ﷺ به نظافت دهان، ایشان را به حدی رساند که گفت:

«لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».[4]

«اگر (از بیم) سختگیری‌ام بر امتم نبود، به آنان دستور می‌دادم که در وقت هر نماز مسواک بزنند».

از بانو عایشه رضي الله عنها سوال شد که رسول گرامی ﷺ هنگام ورود به خانه نخست به چه کاری می‌پرداخت، گفت: «مسواک زدن».[5]

جای بسی تأسف است که برخی زنان مسلمان در این موارد تنبلی می‌کنند در حالی که این موارد از ضروری‌ترین نیازهای شخصیت زن و افزون بر آن، مغز و هستهٔ اسلام است.

---

[1] - فتح الباری، ۳/ ۵۹۹، کتاب العمره، باب کم اعتمر النبی.

[2] - صحیح مسلم، ۸/ ۲۳۶، کتاب الحج: باب عدد عمر النبی و زمانهنّ.

[3] - این حدیث، حسن است. احمد، ۶/ ۱۶۰؛ ابوداود، ۱/ ۴۶، کتاب الطهارة: باب السواک.

[4] - فتح الباری، ۲/ ۳۴۷، کتاب الجمعة: باب السواک یوم الجمعة؛ صحیح مسلم، ۳/ ۱۴۳، کتاب الطهارة: باب السواک.

[5] - صحیح مسلم، ۳/ ۱۴۳، کتاب الطهارة: باب السواک.

این موارد از ضروری‌ترین نیازهای شخصیت رقیق و مونس و محبوب و الهام گرفته از انس و ظرافت و جمال زنانه است. این موارد، مغز و هستهٔ اسلام است؛ زیرا رسول خدا ﷺ چندین مرتبه به نظافت تشویق کرده و از رائحه‌های آزاردهنده و بدبو برحذر داشته است:

«مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكُرَّاثَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا، فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».[۱]

«هر کس پیاز، سیر و تره بخورد، به مسجد ما نزدیک نشود؛ زیرا از هر آنچه که آدمی‌زادها آزرده می‌شوند، فرشتگان نیز آزرده می‌شوند».

رسول گرامی ﷺ کسانی را که برخی سبزیجات بدبو را خورده‌اند از نزدیک شدن به مسجد نهی فرموده است تا فرشتگان و مردم از نفَس‌های بدبویشان آزرده نشوند. حال آنکه به جانم سوگند بوی این سبزیجات از بوی بسیاری از لباس‌ها و جوراب‌ها و بدن‌های کثیف و بدبو و دهان‌های بدبو که از برخی افراد سهل‌انگار یا بی‌توجه به بهداشت برخاسته و در مجالس مردم را می‌آزارد، خیلی سبک‌تر و قابل تحمل‌تر است.

به اصلاح موی سرش اهمیت می‌دهد

یکی از سفارشات رسول بزرگوار اسلام ﷺ، دستور به مراقبت کردن از مو و اصلاح و آرایش آن به روش مشروع اسلامی است. این دستور در

[۱] - صحیح مسلم، ۵/ ۵۰، کتاب المساجد: باب نهی آکل الثوم و البصل عن حضور المسجد.

حدیثی که ابوداود آن را از ابوهریره‌ﷺ روایت کرده است آمده که گفت: رسول خداﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمْهُ».[1]

«هر کس مو دارد باید به آن رسیدگی کند».

اکرام و رسیدگی به مو در سلیقهٔ اسلامی، به نظافت، شانه‌زدن، خوشبو کردن و آرایش ظاهرش است.

پیامبرﷺ نمی‌پسندید که کسی مویش را ژولیده و پراکنده و درهم رها کند، آنگونه که گویی غولی خشمگین است. پیامبرﷺ چنین شخصی را به خاطر منظر زشتش به شیطان تشبیه کرده است. این تشبیه در حدیث مرسلی که امام مالک‌ﷺ در موطأ از عطاء بن یسار روایت کرده آمده است:

«رسول خدا در مسجد بود که مردی با موی سر و ریشی آشفته وارد شد. رسول با دست به او اشاره کرد، گویی به او دستور داد موی سر و ریشش را اصلاح کند. آن مرد این کار را انجام داد و بازگشت. آنگاه پیامبرﷺ فرمود:

«أليس هذا خيراً من أن يأتي أحدكم ثائر الرأس كأنه شيطانٌ؟!».[2]

«آیا این حالت بهتر از آن نیست که یکی از شما ژولیده و پریشان‌موی بیاید، گویی شیطانی است».

---

[1] - ابوداود، ۴/ ۱۰۷، کتاب الترجّل: باب فی إصلاح الشعر. إسناد این حدیث، حسن است.

[2] - الموطأ، ۲/ ۹۴۹، کتاب الشعر: باب إصلاح الشعر.

روشن است که تشبیه آن مردِ ژولیده‌موی به شیطان از جانب رسول گرامیﷺ، بیانگر توجه زیاد اسلام به آراستگی ظاهر و قیافه و نپسندیدن کهنه‌پوشی و زشتی ظاهر است.

در واقع، رسول خداﷺ همیشه این نکات زیبایی را در سیمای انسان یادآور می‌شد. هر گاه شخصی بدترکیب را می‌دید که موهایش را ژولیده و آشفته رها کرده است، او را به خاطر سهل‌انگاری و کوتاهی و قیافۀ بدش سرزنش می‌فرمود.

امام احمد و نسائی از جابر روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خداﷺ به دیدار ما آمد، چون مرد آشفته‌ای را دید که موهایش ژولیده بود، فرمود: **مَا كانَ يَجِدُ هَذَا مَا يُسَكِّنُ بِهِ رأسَهُ؟**؛ آیا این مرد چیزی نیافته که موهایش را مرتب و منظم کند».[1]

وقتی توصیۀ پیامبرﷺ به مردان اینگونه باشد، توصیۀ وی به زنان چگونه خواهد بود در حالی که اشاره شد زنان موضع زیبایی و جذابیت و نیکویی هستند، آنان کسانی هستند که مردان از همنشینی و زندگی با آنان، آرامش و بهره و انس و سرور و شادابی می‌گیرند؟ زن مسلمان زیرک به خوبی می‌داند که آرایش و زیبایی موی زن یکی از ارکان زیبایی و بارزترین عوامل جذابیتش است.

---

[1] - این حدیث، صحیح است. احمد، ۳/ ۳۵۷؛ نسائی، ۸/ ۱۸۳، کتاب الزینة: باب تسکین الشعر.

خوش چهره وخوش قیافه است

زن مسلمان پرهیزگار به لباس و ظاهرش توجه کرده و بدون هیچ گونه خودنمایی و اسراف و زیاده‌روی، خوش سیما و خوش قیافه به نظر می‌رسد، آنگونه که چشم شوهر و فرزندان و محارمش و سایر زنان مسلمان از دیدنش به شعف می‌آید و جان‌ها با آن انس می‌گیرد؛ از این رو در برابر کسانی که دیدنش برایشان حلال است با ظاهری زشت و پریشان و شل و وارفته ظاهر نمی‌شود، بلکه به پیروی از توصیۀاسلام حنیف به زیبایی قیافه و زیبایی حلال، پیش از حضور در جمع، خودش را منظم و مرتب می‌کند.

قرطبی در تفسیر آیۀ ﴿ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ ﴾[1]؛ «[ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خدا ﷻ برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده.» می‌گوید: «مکحول از عایشه ل روایت کرده که گفت: برخی یاران رسول خدا ﷺ جلوی در منتظرش بودند. ایشان از منزل بیرون آمد تا به آنان بپیوندد. در خانه مَشکک آبی بود، پیامبر ﷺ در آن آب نگاه کرد و ریش و مویش را مرتب کرد. عایشه ل می‌گوید: به ایشان گفتم: ای رسول خدا آیا تو هم چنین می‌کنی؟ فرمود: «نَعَمْ إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى إِخْوَانِهِ فَلْيُهَيِّئْ مِنْ نَفْسِهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ».[2]

---

[1] - الأعراف/ ۳۲.

[2] - نک: تفسیر قرطبی، ۷/ ۱۹۷، آیه ۳۲ سورة الأعراف.

«بله، هر گاه کسی برای پیوستن به برادرانش بیرون می‌رود باید خودش را آماده کند؛ زیرا خداﷻ زیباست و زیبایی را دوست دارد».

انسان مسلمان تمام این موارد را طبق نظریهٔ اسلام که در تمام امور میانه است انجام می‌دهد، نظریهٔ معتدلی که هیچ گونه افراط و تفریطی در آن راه ندارد و در این فرمودهٔ خداوند متعال بیان شده است:

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامٗا ﴾[1]

«و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

اسلام از پسران و دختران مسلمان، بخصوص از دعوتگران، می‌خواهد به گونه‌ای در مجالس و محافل حضور یابند که متمایز بوده و دیگران به آنان رغبت پیدا کنند، نه با قیافه‌هایی آزاردهنده که با دیدهٔ حقارت نگریسته شده و مردم از آنان دوری گزینند. هرگز از اسلام نیست اینکه انسان، مرد یا زن، به بهانهٔ زهد و فروتنی، نسبت به ظاهرش چنان کوتاهی کند که خوار و ذلیل شود؛ زیرا رسول خداﷺ که سرور فروتنان است، لباس خوب می‌پوشید، خودش را برای خانواده و یارانش می‌آراست و بر این اعتقاد بود که این آراستگی و خوش‌اندامی، آشکارکردن نعمت خداﷻ در اوست:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ».[2]

---

[1] - الفرقان/ ۶۷.

[2] - این حدیث، حسن است. ترمذی، ۴/ ۲۰۶، کتاب الاستئذان: باب أثر النعمة علی العبد.

«همانا خداﷻ دوست دارد نشان نعمتش بر بدن بنده‌اش دیده شود».

در طبقات ابن سعد[۱] چنین آمده است: «از جند بن مکیث روایت است که گفت: هنگامی که هیئتی نزد رسول خداﷺ می‌آمد، بهترین لباسش را به تن می‌کرد و به بزرگان اصحابش نیز دستور می‌داد که چنین کنند. روزی که هیئت نمایندگاه قبیلهٔ کنده رسیدند، پیامبرﷺ را دیدم که لباس یمانی بر تن دارد و مانند آن بر تن ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز بود».

ابن المبارک، طبرانی، حاکم، بیهقی و دیگران، از عمر رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خداﷺ را دیدم که لباس‌های نویی درخواست می‌کرد، آنگاه آنها را پوشید و چون مورد پسندش واقع شد، فرمود:

«الحمدُ للّه الذی کَسانی ما أُواری بهِ عَورَتی وأتجمّلُ بهِ فی حَیاتی».[۲]

«سپاس خدایی را که مرا لباسی پوشاند تا با آن عورتم را بپوشانم و خودم را در زندگی با آن بیارایم».

خودآرایی تا زمانی که به مرز زیاده‌روی بیش از حد نرسد، جزء زینت نیکویی است که خداوندﷻ آن را برای بندگانش مباح کرده و بدان تشویق فرموده است:

﴿ يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ﴾[۳]

---

[۱] - طبقات ابن سعد، ۴/ ۳۴۶.

[۲] - نک: الترغیب و الترهیب، ۳/ ۹۳، کتاب اللباس و الزینة.

[۳] - الأعراف/ ۳۱- ۳۲.

«ای فرزندان آدم جامهٔ خود را در هر نمازی برگیرید و بخورید و بیاشامید و[لی] زیاده‌روی مکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. [ای پیامبر] بگو زیورهایی را که خداﷻ برای بندگانش پدید آورده و [نیز] روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده بگو این [نعمتها] در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و روز قیامت [نیز] خاص آنان می‌باشد این گونه آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

در صحیح مسلم از ابن مسعودرضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ**؛ کسی که در قلبش به اندازهٔ ذره‌ای کبر و خودبزرگ‌بینی باشد، به بهشت وارد نمی‌شود. شخصی گفت: فلان شخص می‌خواهد لباس و کفشش خوب باشد، یعنی: آیا این هم کبر به شمار می‌رود؟ فرمود: **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ**؛ خداﷻ زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، انکار حق و تحقیر و خوارنمودن مردم است».[1]

صحابه رضی الله عنهم و تابعان نیکوی آنان چنین برداشتی داشتند و اینگونه عمل می‌کردند. امام ابوحنیفه رحمه الله به همین منظور، خوش منظر و خوش لباس، خوش‌بو بود و همیشه مشتاق بود که شیک‌پوش باشد، این اشتیاقش بر خودآرایی و شیک‌پوشی و خوش‌هیکلی تا جایی بود که دیگران را بر این کار تشویق می‌کرد؛ چنان‌که روزی چون یکی از همنشینانش را دید که لباس کهنه و ژنده‌ای بر تن دارد، او را به کناری کشید و هزار درهم به او داد تا با آن ظاهرش را مرتب کند. آن مرد گفت: من ثروتمند و در رفاه

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۸۹، کتاب الإیمان: باب تحریم الکبر.

هستم و به این پول نیازی ندارم. ابوحنیفه از روی سرزنش به او گفت: آیا این حدیث به تو نرسیده است که می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُرَى أَثَرُ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ».[1]

«همانا خدا دوست دارد نشان نعمتش بر بدن بنده‌اش دیده شود».

پس باید وضعیت تغییر کند تا باعث ناراحتی دوستانت نشوی.

بدیهی است که مردان و زنان دعوتگر به سوی خدا باید بهترین ظاهر، زیباترین منظر، شگفت‌انگیزترین زیبایی و بیشترین جذابیت را نسبت به دیگران داشته باشند تا برای نفوذ در دل‌ها و رساندن دعوت به اعماق جان مردم از توانایی بیشتری برخوردار باشند.

افزون بر این، آنان ملزم هستند بر اینکه حتی اگر در میان مردم ظاهر نشوند، اینگونه باشند؛ پس دعوتگران به سوی خدا باید به ظاهر و نظافت بدن و لباس و ناخن و مویشان رسیدگی کنند، هر چند در خلوت با خودشان باشند، تا به ندای فطرت سلیم که رسول گرامی آن را با مستلزماتش بیان کرده است، پاسخ داده باشند:

«خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: الْخِتَانُ، وَالِاسْتِحْدَادُ، وَنَتْفُ الْإِبِطِ، وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ، وَقَصُّ الشَّارِبِ».[2]

«پنج مورد از فطرت است: ختنه، تراشیدن موی شرمگاه، کندن موی زیر بغل، گرفتن ناخن و چیدن سبیل».

---

[1] - این حدیث، حسن است. ترمذی، ۴/ ۲۰۶، کتاب الاستئذان: باب أثر النعمة علی العبد.

[2] - فتح الباري، ۱۰/ ۳۳۴، کتاب اللباس: باب قص الشارب؛ مسلم، ۳/ ۱۴۶، کتاب الطهارة: باب خصال الفطرة.

با توجه به آنچه بیان شد، دین اسلام رعایت زیبایی فطرت انسانی را دوست داشته و هر صاحب سرشت پاک و سلیقهٔ سالمی را به آن ترغیب کرده است.

در آرایش زیاده روی نکرده و زینت خود را به مردان نمایان نمی کند

توجه به ظاهر، زن مسلمان راستین را به خودنمایی و نشان‌دادن زینتش به غیر شوهر و محارمش و زیاده‌روی و مبالغه در آرایش نمی کشاند تا آنجا که او را از حد توازنی که اسلام تمام احکامش را بر آن بنا نهاده است خارج شود؛ از این رو، زن مسلمان پرهیزگار و هوشیار و آگاه، همیشه و در همه چیز، جانب اعتدال و میانه را می گیرد تا یک جانب از زندگی‌اش بر جانب دیگر زیاده‌روی نکند.

هیچ گاه از این نکته غافل نمی‌شود که اسلام که بر آرایش حلال، تشویق و ترغیب کرده است، همان اسلامی است که از زیاده‌روی و مبالغه در این کار، بگونه‌ای که زن در این زندگی به بردگی گرفته شود و تمام همّ و غمش همین کار باشد، برحذر داشته داست؛ آنجا که در حدیث شریف می‌فرماید:

«**تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ، وَعَبْدُ الخَمِيصَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَم يَرضَ**».[1]

---

[1] - فتح الباری، ۶/ ۸۱، کتاب الجهاد: باب الحراسة فی الغزو فی سبیل الله.

«بردهٔ دینار و درهم و جامه و پارچهٔ زیبا و نفیس نابود شد، اگر چیزی به او داده شود خشنود می‌شود و اگر چیزی به او داده نشود، خشمگین می گردد».

زنان امروزی که بسیاری از آنان تحت اسارت و نفوذ نمایشگاه‌های مُد و بازرگانان جهانی آن خوار شده‌اند، تا آنجا که زن ثروتمند لباس نفیس و گران‌قیمت را بیش از یک بار نمی‌پوشد، در بردگی‌ای که رسول خدا ﷺ از آن برحذر داشته است، افتاده‌اند و در باتلاق بدبختی و زشت و ناپسندی که نتیجه‌اش وقوع در آن بردگی زنان کم‌خرد با لباس‌های فاخر و ثمره‌اش که زینت و زرق و برقی که خارج از حد اعتدال مستقیم است و صاحبش را از هدفی که انسان به خاطر آن در این دنیا آفریده شده است بازمی‌دارد، سرنگون شده‌اند.

از بلایای بزرگی که بسیاری از زنان مسلمان در این دوران بدان گرفتار شده‌اند، فخرفروشی و بالیدن به لباس‌ها و پوشش‌های فاخر گران‌قیمت در شب‌های عروسی است؛ تا آنجا که مجلس عروسی به نمایشگاه پوشاک تبدیل شده و مسابقه و رقابت در آن به حد اسراف و خودستایی و فخرفروشیِ توخالی رسیده که از هر گونه تعقّل و خویشتن‌داری و میانه‌روی بدور است. این پدیده در آشکارترین صورتش زمانی مشاهده می‌شود که عروس در شب عروسی تمام لباس‌هایش را می‌پوشد که گاهی تعداد آن به ده دست می‌رسد که آنها را یکی پس از دیگری می‌پوشد و هر بار یکی از این لباس‌ها را پوشیده می‌آید و به زنان حاضر نمایش می‌دهد،

چنانکه تمام ارائه‌دهندگان پوشاک و مد در کشورهای غربی چنین می-کنند. زنانی که این عادت در میانشان مرسوم است این نکته به ذهنشان نمی‌رسد که شاید میان حاضران، زنانی باشند که توان مالی‌اش به او اجازهٔ خرید برخی از این لباس‌ها را ندهد، در نتیجه جانش سرشار از حسرت و غم و اندوه شود و چه بسا حسادت و کینه نسبت به عروس و خانواده‌اش و دیگر ثروتمندان و فراخ نعمتان جای گیرد. اگر عروس به میانه‌روی پایبند باشد و یک یا دو لباس در شب عروسی‌اش بپوشد، هرگز چیزی از این موارد به وجود نمی‌آید. افزون بر آنچه بیان شد، این پدیده با روح اسلام که بر آسان‌گیری و اعتدال و میانه‌روی استوار بوده و از زیاده‌روی و اسراف و فخرفروشی نهی می‌کند، مخالف است.

بدون تردید، زن مسلمانی که از ارشادات دینش اطلاع دارد با آگاهی از سفارش این دین بزرگ و بکارگیری نظریهٔ اعتدال و میانه‌روی که احکام آسان و رسایش بر آن آمده است، از این لغزشگاه در امان و محفوظ است.

ب- عقلش

عقلش را در راه علم به کار می گیرد

زن مسلمان زیرك از این امر غافل نیست که همانند بدنش به عقلش نیز توجه کند؛ زیرا توجه به عقل اهمیت کمتری از توجه به بدن ندارد. زهیر بن أبی سلمی، شاعر عرب می گوید:

لسان الفتی نصف و نصف فؤاده * فلم یبق الا صورة اللحم و الدم**

«نصف عظمت انسان به زبان است و نصف دیگر به قلب (فکر)؛ پس از آن، غیر از گوشت و خون چیزی نیست».

انسان در گروی دو کوچکترین عضو خویش است: قلب و زبانش؛ چنانکه گفته شده یعنی عقل و اندیشه و منطقش. از این رو، اهمیت بارآوری عقل و افزودن دانش‌های سودمند بر آن و رشددادنش با آگاهی بر علوم گوناگون آشکار می‌شود.

زن مسلمان همانند مرد مکلف است و باید در جستجوی علمی باشد که در دین و دنیا به او فایده برساند. چون این فرمودهٔ خداوند متعال ﴿وَقُل رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا﴾[1]؛ «و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای.» را خوانده و این سخن رسول گرامی ﷺ «طَلَبُ العِلمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ»؛[2] «جستجو و تحصیل دانش بر هر مسلمانی [مرد یا زن] فرض است]» را شنیده است، او می داند که ارشادات قرآن و سنت، مرد و زن را به طور مساوی دربرمی گیرد و

---

[1] - طه/ ۱۱۴.

[2] - این حدیث حسن است. ابن ماجه، ۱/ ۸۱، مقدمه: باب فضل العلما، والحث علی طلب العلم.

اینکه در علوم فرض عین و علوم فرض کفایه از زمانی که علم در جامعۀ اسلامی پیدا شده با مرد برابر است.

زن مسلمان در آن جامعۀ اسلامی از همان روزهای اولیۀ اسلام، ارزش دانش را درک کرد، آنجا که زنان انصار به رسول گرامی ﷺ گفتند: «یکی از روزهایت را به آموزش به ما اختصاص بده، زیرا مردان در [آموختن] از تو بر ما چیره شده‌اند. فرمود: "**موعدکن دار فلانة**"؛ "وعده‌گاه شما منزل فلانی است". پس زنان به آنجا می‌رفتند و پیامبر ﷺ به آنان موعظه و سخنرانی کرده و به آنان تعلیم می‌داد».[1]

زن مسلمان به جستجوی دانش روی‌می‌آورد و از سوال در مورد احکام دینش حیا نمی‌کرد؛ زیرا در مورد حق می‌پرسید و خدا ﷻ از [بیان] حق حیا نمی‌کند. نصوص زیادی در مورد جرأت زن مسلمان و پختگی شخصیتش و برتری عقلش در سوالاتی که به منظور تفقه در دین از رسول آموزگار و بزرگ ﷺ می‌پرسید وجود دارد:

از عایشه رضی الله عنها روایت است که اسما بنت یزید بن سکن انصاری[2] از پیامبر در مورد غسل حیض پرسید، پیامبر ﷺ فرمود:

«تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا، فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ، ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا» فَقَالَتْ أَسْمَاءُ: وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا؟

---

[1] - فتح الباری، ۱/ ۱۹۵، کتاب العلم: باب هل یجعل للنساء یوم علی حدة فی العلم.

[2] - وی از زنان بنام مسلمان است که خطیب و مجاهد بود؛ با پیامبر ﷺ بیعت کرد و در معرکۀ یرموک حضور داشت و نه نفر از رومیان را با ستون خیمه‌اش به هلاکت رساند.

فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللهِ، تَطَهَّرِينَ بِهَا» فَقَالَتْ عَائِشَةُ: كَأَنَّهَا تُخْفِي ذَلِكَ تَتَبَّعِينَ أَثَرَ الدَّمِ».

«هر کدام از شما مقداری آب و سدر را بردارد و با آن به خوبی طهارت بگیرد سپس آب بر سرش بریزد. سپس آب را بر خودش بریزد و تکه پنبه‌ای آغشته به مسک را برداشته و با آن خود را پاک کند، اسما گفت: چگونه با آن خود را پاک کند؟ فرمود: سبحان الله! خودش را با آن پاک کند، عایشه در حالی که گویا می‌خواست آن را (از دیگران) پنهان کند، گفت: با آن تکه پنبهٔ آغشته به مسک، اثر خون را پاک کند».

همچنین در مورد غسل جنابت سؤال کرد، فرمود:

«تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ أَوْ تُبْلِغُ الطُّهُورَ، ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُؤُونَ رَأْسِهَا، ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ».[۱]

«آب را بردارد و با آن به خوبی وضو بگیرد سپس آب را بر سرش بریزد و آن را بمالد تا آب به تمام نقاط سرش (زیرموها) برسد، سپس آب را بر سایر بدنش بریزد».

از این رو، عایشه ﷺ گفته است: «چه زنان خوبی هستند زنان انصار که حیا هرگز مانع یادگیری و تفقه آنان در دین نمی‌شود»[۲].

---

[۱] - فتح الباری، ۱/ ۴۱۴، کتاب الحیض: باب دلک المرأة نفسها إذا تطهرت من المحیض؛ صحیح مسلم، ۱۵/۴- ۱۶، کتاب الحیض: باب استحباب استعمال المغتسلة من الحیض المسک.

[۲] - نک: فتح الباری، ۱/ ۲۲۸، کتاب العلم: باب الحیاء فی العلم؛ صحیح مسلم، ۴/ ۱۶، کتاب الحیض: باب غسل المستحاضة و صلاتها.

ام سُلَیم بنت مِلحان، مادر أنس بن مالک نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا، همانا خدا از [بیان] حق حیا نمی کند، آیا اگر زن محتلم شود باید غسل کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «نَعَمْ، إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ» «بله اگر آب (منی) ببیند». ام سلیم صورتش را پوشید و گفت: «ای رسول خدا مگر زن هم محتلم می‌شود؟» فرمود: «تَرِبَتْ يَمِينُكِ، فَبِمَ يُشْبِهُهَا وَلَدُهَا»؛[1] «بله، خوشبخت شوی و گر نه فرزند چگونه به مادرش شباهت پیدا می کند».

در روایت مسلم؊ آمده که أم سلیم نزد پیامبرﷺ آمد، در حالی که عایشه؆ نزدش بود، و هنگامی که ام سلیم سوال کرد، عایشه گفت: ای ام سلیم خوشبخت شوی، زنان را خنداندی. آنگاه پیامبر خطاب به عایشه فرمود: «بَلْ أَنْتِ، فَتَرِبَتْ يَمِينُكِ نَعَمْ، فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سُلَيْمٍ، إِذَا رَأَتْ ذَاكَ»؛[2] «بلکه تو، خوشبخت شوی، ای ام سلیم اگر آن [آب منی] را دیدی غسل کن».

در نسل بی‌نظیر صحابه؇، زن برای پرسیدن حکم شرعی از پیامبر حکم گزار هرگز تردید نمی کرد که در مورد مسائلی که بدان دچار می‌شود خودش مستقیم از ایشان سوال بپرسد، اگر در فتوای یکی از علما شک می کرد یا در صحت فتوایش قانع نمی‌شد، در فهم مسأله به دقت به جستجو می‌پرداخت تا به یقین برسد و هر زن زیرک پرهیزگار باهوش

---

[1] - فتح الباری، ۱/ ۲۲۸، کتاب العلم: باب الحیاء فی العلم؛ صحیح مسلم، ۳/ ۲۲۳، کتاب الحیض: باب وجوب الغسل علی المرأة بخروج المنی منها.

[2] - صحیح مسلم، ۳/ ۲۲۰، کتاب الحیض: باب وجوب الغسل علی المرأة بخروج المنی منها.

باید اینگونه باشد. تمام این موارد در عمل زن صحابی، سُبَیعَة بنت حارث أسلمی مشاهده می‌شود، همو که در نکاح سعد بن خَولَه از بنی عامر بن لؤی بود، سعد در بدر حضور داشت، در زمان حجة الوداع که سبیعه حامله بود وفات یافت. پس از وفاتش دیری نگذشت که سبیعه وضع حمل کرد و پس از طی دوران نفاس خود را برای خواستگاری آراست. ابوالسّنابل بن بَعکَك (مردی از بنی عبد الدار) نزدش آمد و گفت: می‌بینم که خودت را آراسته‌ای، نکند قصد ازدواج داری؟ به خدا سوگند نمی‌توانی ازدواج کنی مگر پس از آنکه چهار ماه و ده روز از وفات شوهرت بگذرد. سبیعه می‌گوید: وقتی این سخن را شنیدم لباسم را بر تنم پیچیدم و شامگاه نزد رسول خداﷺ آمدم و از او در این مورد پرسیدم. اینگونه در مورد من فتوا داد که وقتی وضع حمل کردم، عدّه‌ام تمام شده و دستور داد که اگر می‌خواهم ازدواج کنم.[1]

این دقت سبیعه در روشن‌ساختن حکم شرعی و رسیدن به یقین در آن، نه تنها برای خود سبیعه که برای تمام مسلمانان تا روز قیامت، فضل و خیر و برکت و فایده دارد؛ زیرا جمهور علمای سلف و خلف و در رأس آنان امامان چهارگانه با استناد به این حدیث گفته‌اند: عدّهٔ زنی که شوهرش وفات یافته است به وضع حمل است حتی اگر یک لحظه پس از مرگ

[1] - نک: فتح الباری، ۷/ ۳۱۰، کتاب المغازی: باب استفتاء سبیعة بنت الحارث الأسلمیة؛ صحیح مسلم، ۱۰/ ۱۱۰، کتاب الطلاق: باب انقضاء عدة المتوفی عنها زوجها و غیرها.

شوهرش پیش از اینکه او را غسل دهند وضع حمل کند عدّه‌اش سپری شده و فوراً برای ازدواج حلال می‌شود.[۱]

چه بزرگ است حجت و دلیلی که سبیعه با اشتیاق بر روشن‌ساختن حکم شرعی و جستجوی دقت و یقین در فهمش، برای علمای امت اسلامی ارائه کرد.

اسلام، جستجو و تحصیل علم را برای زن همانند مرد واجب گردانیده است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرمود:

«طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».[۲]

«جستجو و تحصیل دانش بر هر مسلمانی فرض است».

یعنی بر هر انسان مسلمانی که شهادتین را به زبان آورد، چه مرد باشد چه زن؛ از این رو، جای تعجب نیست که مشاهده می‌شود زن مسلمان در پی کسب علم بوده و به درک و فهمیدن مسائل علمی اهمیت می‌دهد. او که سفارش دینش را آویزهٔ گوش خویش قرار می‌دهد، در هر زمان و مکانی اهمیت آراستگی به علم سودمند و تأثیرش در شخصیت و اولاد و خانواده و جامعه‌اش را درک می‌کند؛ از این رو، با رغبت و اطمینان و با عطش زیاد به کسب آنچه به دین و دنیایش فایده برساند روی می‌آورد.

---

[۱] – نک: شرح النووی لصحیح المسلم، ۱۰/ ۱۰۹، کتاب الطلاق: باب انقضاء عدة المتوفى عنها زوجها بوضع الحمل.

[۲] – این حدیث حسن است. ابن ماجه، ۱/ ۸۱، مقدمه: باب فضل العلماء والحث على طلب العلم.

آنچه که زن مسلمان باید بیاموزد و در آن استوار باشد

زن مسلمان پرهیزگار نخست باید در تلاوت، تجوید و تفسیر قرآن مهارت پیدا کند، آنگاه علوم حدیث، سیره و اخبار زنان مشهور صحابی و تابعی را بفهمد و بر آن مقدار از مباحث فقهی که برای انجام عبادات و معاملات و شناخت احکام دین اسلام به صورت صحیح لازم است، آگاهی پیدا کند.

سپس به وظیفهٔ ویژهٔ خویش در زندگی که همان تعهد صادقانه به خانه و شوهر و خانواده و فرزندانش است روی آورد؛ زیرا وی مخلوقی است که خدا ﷻ او را مخصوص این کار قرار داده که أنس و آرامش و شادمانی و سرور و خوشبختی و رفاه را به خانهٔ همسری و مادری‌اش ببخشد، اسلام مسؤولیت بزرگی در تربیت نسل‌ها و ساختن قهرمانان و ایجاد مغزهای متفکر بر عهدهٔ زن گذاشته است. از این رو، در عصر حاضر ضرب‌المثل‌ها و سخنانی را می‌شنویم که نقش زن و تأثیر وی را در موفقیت شوهر و فرزندانش برجسته نشان می‌دهد؛ از جمله: (در مورد زن، بپرس و بسیار جستجو کن)، (پشت هر مرد موفقی، زنی قرار دارد)، (آنکه گهواره را با دست راستش تکان می‌دهد، دنیا را با دست چپش تکان می‌دهد) و... . زن هرگز نمی‌تواند با تمام این موارد روبرو شود مگر اینکه فکری باز، ذهنی روشن، شخصیتی قوی، نفسی پاک و اخلاقی والا داشته باشد؛ از این رو، به تربیت و تعلیم و استواری و راهنمایی در شکل‌گیری شخصیت ممتاز اسلامی‌اش، نیاز شدیدی دارد.

عاقلانه نیست که تعلیم و آموختن زن در هر موردی همانند مرد باشد؛ بلکه اموری است که مخصوص زن است و مرد نمی‌تواند برای یادگیری آن اقدام کند؛ در مقابل، اموری هست که مخصوص مرد است و زن نمی‌تواند نسبت به یادگیری آن اقدام کند، یا اموری است که زن برای آن آفریده شده و اموری است که مرد برای آن آفریده شده است و هر یک از زن و مرد در انجام آنچه برایش آفریده شده، توفیق می‌یابد؛ چنان‌که در توصیهٔ حکیمانهٔ نبوی آمده است. زن مسلمان در آموختن دانش و صلاحیت، سفارش اسلام بزرگ در شکل‌گیری عقلی و نفسی و اجتماعی‌اش را نصب العین خویش قرار می‌دهد، بگونه‌ای که علم-آموزی‌اش را مقدمهٔ وظیفهٔ اساسی‌ای که بخاطر آن آفریده شده است قرار می‌دهد و بگونه‌ای که شخصیت پرهیزگارش به ساختن خانواده و جامعه و امتش منجر شود؛ نه اینکه نسخهٔ برابر با مرد باشد که در عملش با او تزاحم پیدا کرده و مکانی در میان مردان اشغال کند، چنانکه این امر در جوامعی که در روش‌های تعلیم و قوانین استخدام میان مرد و زن تفکیک قائل نمی‌شوند، مشهود است.

زن در هر علمی که تخصص داشته باشد، برای عمل به سفارش رسول گرامی ﷺ می‌کوشد که در تخصص خویش، ماهر و توانا شده و به بهترین وجه آن را بکار گیرد:

«إنَّ الله يحبُّ إذا عَمِلَ أحدُكم عملاً أن يُتقِنَهُ».[1]

---

[1] - این حدیث حسن است. شعب الإیمان بیهقی، ۴/ ۳۳۴، از عایشه.

«همانا خداوندﷻ دوست دارد که هر گاه یکی از شما کاری را انجام می‌دهد آن را با استواری (و استحکام) انجام دهد».

نبوغ علمی زن مسلمان

از آنجا که ابواب علم بر روی زن مسلمان باز است، در هر زمینهٔ علمی که بخواهد وارد می‌شود و با زیور علم گران‌بها آراسته می گردد، تا زمانی که این امر خللی به زنانگی و طبیعتش وارد نسازد، بلکه بر روشنی عقل و بالابردن درک و رشد و درخشش شخصیت وی بیفزاید. در تاریخ أعلام، نمونه‌های نادری از زنان مسلمان مشاهده می‌شود که به علم روی‌آورده، از گنجینه‌هایش پی در پی استفاده کردند و از آن سیراب شدند.

مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها، اولین مرجع در حدیث و سنت مطهر و فقیه نخست در اسلام بود، در حالی که در اوایل جوانی بود و هنوز نوزده سال بیشتر نداشت.

امام زهری می گوید: «اگر علم عایشه در برابر علم تمام همسران پیامبر و علم تمام زنان قرار داده شود، علم عایشه برتر خواهد بود».[1]

بسیاری از بزرگان صحابه رضی الله عنهم به عایشه رضی الله عنها رجوع کردند تا حرف آخر را در اصول دین و نکات باریک قرآن از وی بشنوند.

برتری نظر و عقل عایشه فقط در مسائل دین نبود، بلکه در روایت شعر و ادب و تاریخ و پزشکی و سایر علوم شناخته‌شده در آن زمان نیز،

---

[1] - الإستیعاب، ۴/ ۱۸۸۳؛ الإصابة، ۸/ ۱۴۰.

اینگونه بود. سخن فقیه اسلامی، عروة بن زبیر گواه این مطلب است، آنجا که پسرش هشام اینگونه از وی نقل می‌کند که گفت: «در فقه و پزشکی و شعر، احدی را داناتر از عایشه ندیدم».[۱]

در صحیح مسلم روایت است که عایشه رضی الله عنها، از پسر برادرش، قاسم بن محمد بن ابوبکر، هنگامی که او و پسرعمویش در برابر عایشه با هم بحث کردند، سخنی شنید که آن را نپسندید. امام مسلم رحمه الله در این رابطه می‌گوید: «از ابن عتیق روایت است که گفت: "من و قاسم، در برابر عایشه با هم بحث کردیم و قاسم لحّانه (کسی که در بیان خطا کند) و امّ ولد بود، آنگاه عایشه به او گفت: چرا مانند این پسر برادرم صحبت نمی‌کنی؟ می‌دانم که از کجا آمده‌ای. این را مادرش ادب کرده و تو را مادرت ادب کرده است... ».[۲]

از دیگر احادیثی که در تمام کتاب‌های ادبیات در مورد علم گستردهٔ عایشه رضی الله عنها آمده این است که عایشه بنت طلحه در مجلس هشام بن عبدالملک بود که بزرگان بنی‌امیه در آن بودند، چیزی از اخبار و اشعار و تاریخ عرب یاد نمی‌شد مگر اینکه در آن مورد با آنان بحث می‌کرد و هیچ ستاره‌ای طلوع و غروب نمی‌کرد، مگر اینکه نامش را بیان می‌کرد. هشام به او گفت: اولی را رد نمی‌کنم، اما نجوم (علم ستاره‌شناسی) را از کجا آوردی؟ گفت: آن را از خاله‌ام عایشه فراگرفتم.[۳]

---

[۱] - تاریخ طبری، حوادث سنة ۵۸؛ السمط الثمین، ۸۲؛ الاستیعاب، ۴/ ۱۸۸۵.

[۲] - صحیح مسلم، ۵/ ۴۶، کتاب المساجد: باب کراهة الصلاة بحضرة الطعام.

[۳] - الأغانی، ۱۰/ ۵۷.

مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها، بسیار پیگیر و مشتاق بود، هر چیز ناشناخته‌ای را که می‌شنید در مورد آن پرسیده و آن را دنبال می‌کرد تا از آن آگاه شود و به سبب نزدیکی وی با رسول خدا ﷺ ظرفی از علم بود.

امام بخاری رحمه الله در مبحث علم، از أبی مُلَیکه روایت می‌کند که گفت: عایشه رضی الله عنها همسر پیامبر هر گاه چیز ناشناخته‌ای را می‌شنید آن را دنبال می‌کرد تا بشناسد و پیامبر ﷺ فرمود: «**من حوسب عذب**»؛ «هر کس را که مورد حسابرسی قرار دهند، عذاب می‌شود». عایشه می‌گوید به رسول خدا ﷺ گفتم: آیا مگر این فرمودهٔ خداوند «فسوف یحاسب حسابا یسیرا» نیامده است؟ در پاسخ فرمود: «**إنما ذلک العرض، و لکن من نوقش الحساب یهلک**؛ مراد از این حساب، مقام عرض و فحص است، اما از هر کس که هنگام حساب، دقت‌کاری و مناقشه بعمل آوردند، هلاک می-شود».[1]

عایشه رضی الله عنها در کنار تمام این علوم، زبانی فصیح و بیانی رسا داشت. هنگامی که سخن می‌گفت، گوش‌های مردم را به تصرف خود درمی‌آورد و دلهایشان را به دست می‌گرفت. أحنف بن قیس این ادعا را کرده، آنجا که می‌گوید: سخنرانی ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم و خلفای پس از آنان را شنیدم، اما سخنی گرانمایه‌تر و بهتر از سخن عایشه از دهان هیچ مخلوقی نشنیده‌ام.

---

[1] - فتح الباری، ۱/ ۱۹۶، کتاب العلم: باب من سمع شیئاً فراجع حتی یعرفه.

موسی بن طلحه می گوید: «احدی را فصیح‌تر از عایشه ندیدم».[1]

از دیگر زنان بزرگی که به نبوغ علمی رسیدند، دختر سعید بن مسیَّب، دانشمند عصر خودش است، کسی که دخترش را به ازدواج پسر امیر مومنان، عبدالملک بن مروان درنیاورد، بلکه او را به ازدواج یکی از دانش‌آموزان نیکویش که علم را از وی می‌آموختند، یعنی عبدالله بن وداعة درآورد. عبدالله در حالی با همسرش ازدواج کرد که زیباترین مردم، حافظ‌ترین آنان به کتاب خدا و داناترینشان به سنت رسول خداﷺ و حقوق همسری بود. صبحگاه، عبدالله خواست که از منزل خارج شود، همسرش به وی گفت: کجا می‌روی؟ پاسخ داد: به مجلس پدرت، سعید بن مسیب، تا علم بیاموزم. همسرش گفت: بنشین تا علم سعید را به تو بیاموزانم. عبدالله یک ماه در حلقهٔ درس حاضر نشد؛ زیرا علم این دخترک زیبارو که آن را از پدرش شنیده بود، او را از این کار بی‌نیاز می‌کرد.

نمونهٔ دیگر این زنان نابغه، فاطمه دختر علاء الدین سمرقندی، مؤلف کتاب تحفة الفقهاء، متوفای سال ۵۳۹ هـ. ق. است. دخترش فاطمه، فقیه و علامه بود که از پدرش علم آموخت و کتاب مذکورش را حفظ کرد. پدرش او را به ازدواج شاگرد خویش، علاء الدین کاسانی که در دو علم اصول و فروع سرآمد بود و کتاب بزرگ (بدائع الصنائع) همان شرح تحفة

---

[1] - ترمذی، ۵/ ۳۶۴، کتاب المناقب: باب من فضل عائشه. وی می گوید: این روایت، حسن صحیح و غریب است.

الفقهاء را نوشت، درآورد. وی این کتاب را به استادش عرضه کرد که بسیار خوشحال شد و آن را مهریهٔ دخترش قرار داد، دختری که گروهی از ملوک سرزمین روم خواهانش بودند، اما پدرش راضی نشد و شاگردش را بر آنان ترجیح داد و فقهای آن زمان گفتند: «تحفه‌اش را شرح داد و با دخترش ازدواج کرد». این دختر پیش از ازدواج، در فتوا با پدرش مشارکت می‌کرد و فتواهایی صادر می‌کرد که خط خودش و خط پدرش بر آن بود.

هنگامی که با مولف البدائع ازدواج کرد، فتوا صادر می‌کرد در حالی که بر آن خط خودش و خط پدرش و خط شوهرش وجود داشت و شوهرش را که خطا می‌کرد به نظر درست بازمی‌گرداند.[1]

بانو عایشه رضی الله عنها و دیگر مادران مومنان و دختر سعید بن مسیب و فاطمه سمرقندی و دیگر زنان بزرگ مشهور، در میان زنان مسلمان عجیب نیستند، بلکه شمار زنان طالب علم که از هر علمی طرفه‌ای برچیدند و در علوم گوناگون نابغه شدند، چنان زیاد است که قابل شمارش نیست. ابن سعد یک جزء از کتابش «الطبقات» را به روایات حدیث از زنان اختصاص داده است که در آن بیش از هفتصد زن را که از رسول خدا ﷺ یا اصحاب مورد اعتمادش رضی الله عنهم حدیث روایت کرده‌اند و بسیاری از بزرگان دین و ائمهٔ مسلمانان از آنان روایت کرده‌اند آورده است.

---

[1] - تحفة الفقهاء، ۱/ ۱۲


این گونه باش
بانوی مسلمان
مؤلف:
دکتر محمّد علی هاشمی
مترجم:
دکتر جمال الدّین علی خواجه

بانوی مسلمان

این گونه باش

مؤلف:
دکتر محمّد علی هاشمی

مترجم:
دکتر جمال الدّین علی خواجه


این گونه باش
بانوی مسلمان
مؤلف:
دکتر محمّد علی هاشمی
مترجم:
دکتر جمال الدّین علی خواجه

حافظ ابن عساکر، متوفای سال ۵۷۱ که از موثق‌ترین و راستگوترین راویان حدیث است تا آنجا که لقب حافظ امت را به او دادند، هشتاد و چند نفر استاد و شیخ زن داشت.[1] وقتی بدانیم که این مرد دانشمند، از قسمت شرقی حکومت اسلامی نگذشته است، زیرا هرگز به مصر و سرزمین مغرب و اندلس که زنان صاحب علم و معرفت را در خود جای داده بودند، نرفت، این امر بر ما آشکار می‌شود که تعداد زنان عالم و مسلمانی که با آنان دیدار نکرده است، از تعداد زنان عالم و مسلمانی که با آنان دیدار کرده است بیشتر است.

یکی از عباراتی که علمای اسلامی در کتاب‌های حدیث بدان تصریح کرده‌اند چنین است: «حدثتنی الشیخة المسنِدة الصالحة فلانة بنت فلان». از جمله راویان زن روایات صحیح بخاری: ششمین وزیر، دختر محمد بن عمر بن أسعد بن مُنَجّی تنوخیه و کریمه دختر أحمد مروزی است که ابن حجر عسقلانی در مقدمهٔ کتابش «فتح الباری» این دو را ذکر کرده است.[2]

آنچه که بر درخشش و تابندگی و خلوص تصویر زن مسلمان می‌افزاید این است که در روایت حدیث رسول خداﷺ به حدی صادق و امانت‌دار و به دور از لغزشگاه تهمت و پرتگاه ظنون است که بسیاری از مردان نمی‌توانند در موفقیت به او برسند. گواه این مطلب، سخن امام حافظ ذهبی در کتابش «میزان الاعتدال فی نقد رجال الحدیث» است آنجا

---

[1] - طبقات الشافعیة، ۴/ ۲۷۳.

[2] - فتح الباری، ۱/ ۷.

که چهار هزار از راویان مرد را بیان کرده که مورد اتهام قرار گرفته‌اند، سپس در ادامه می‌گوید: «از زنان کسی را نمی‌شناسم که مورد تهمت قرار گرفته و یا کنار گذاشته شده باشد».[1]

زن مسلمان امروزی، وقتی در مقابل این میراث گران‌بهای زن مسلمان در تاریخ قرار می‌گیرد، باید بر دوستی و روی‌آوری‌اش بر علم افزوده شود؛ زیرا زنان بزرگ جز با علم جاویدان نشدند و جز با علم به این جایگاه والا در تاریخ نرسیدند و خرد و ره‌توشه‌شان به نظرِ درست و دوراندیشی و شخصیت قوی و برتری عقل جز با علم نافع و هدایت صحیح، رشد ونمو نیافته است.

از خرافات دور است

زن مسلمان که به علم روی‌می‌آورد باید از آلودگی خرافات و اساطیر و خزعبلات (سخنان بیهوده) که در اذهان زنان بیسواد و جاهل، آشیانه کرده است به طور کامل دور باشد، بلکه زنی که از ارشادات دینش آگاهی دارد باید بر این باور باشد که تمایل به اهل بدعت و خرافات و اساطیر و کهانت و سحر، از گناهان کبیره‌ای است که عمل مومن را تباه ساخته و آخرتش را تهدید می‌کند. مسلم ﷺ از برخی همسران پیامبر روایت کرده که ایشان ﷺ فرمود:

«مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».[1]

---

[1] - میزان الاعتدال، ۳/ ۳۹۵.

«کسی که پیش فال‌گیری (غیب گویی) برود و دربارهٔ چیزی از او سوال کند تا چهل شبانه‌روز نمازش پذیرفته نمی‌شود».

ابوداود در سنن خویش از حدیث ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت کرده که فرمود:

«مَنْ أَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ بَرِئَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ».[2]

«هر کس نزد کاهنی برود و به آنچه او می‌گوید باور داشته باشد، از قرآنی که بر محمد نازل شده، بیزاری جسته است».

به صورت مستمر مطالعه می‌کند

کارهای خانه و بار مسؤولیت مادری، زن مسلمان را از مطالعه بازنمی‌دارد؛ زیرا زن مسلمان آگاه می‌داند که مطالعه به عقل، معرفت و شکوفایی و پختگی و رشد و درخشندگی می‌بخشد.

زن مسلمان که می‌داند دین اسلام، جستجو و کسب دانش بر هر مرد و زن مسلمانی را واجب گردانده و عقلش را با علم و معرفت همیشگی نشاط می‌بخشد، امکان ندارد که مطالعهٔ سودمند را قطع کند، هر چند کارهای خانه بر او انباشته شود و مسؤولیت مادری بر او فشار آورد. او هر از گاهی اوقات اندکی را برای مطالعهٔ کتابی سودمند یا مجله‌ای علمی و مفید اختصاص می‌دهد، با نکات جدیدی که از استعداد و ذوق علما و

---

[1] - نک: صحیح مسلم، ۱۴/ ۲۲۷، کتاب السلام: باب تحریم الکهانة و إتیان الکهان.

[2] - این حدیث، حسن است. أبوداود، ۴/ ۲۱، کتاب الطب: باب فی الکاهن.

ادیبان و مفکران در مباحث فکری، اجتماعی، ادبی و علمی کسب می کند به فکرش تازگی می‌بخشد، آفاق ذهنش را گسترش و ملکه‌ها و خصوصیات عقلی‌اش را رشد داده و بر علمش می‌افزاید.

ج-روحش

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، از یاد نمی‌برد که در اوقاتی مشخص و همیشگی و ثابت، روحش را با عبادت و ذکر و تلات قرآن صیقل دهد، پس همانگونه که به جسم و عقلش اهمیت می‌دهد به روحش نیز نظر دارد و نیک می‌داند که انسان از جسم و عقل و روح تشکیل یافته است و هر یک از این موارد سه گانه بر او حقی دارند و فضل کامل انسان در استواری توازن میان جسم و عقل و روح، آنگونه که یک جانب بر دیگری تجاوز نکند، آشکار می‌شود؛ زیرا برقراری توازن میان این جوانب؛ ضمانتی است بر پرورش‌یافتن شخصیت درست و میانه‌رو و پخته و فراخ.

به عبادت و تزکیهٔ نفس پایبند است

زن مسلمان هدایت‌یافته با صیقل‌دادن روح با عبادت، حق نفس خویش را به جا می‌آورد؛ از این رو، با نفسی خالص، آرام، مطمئن و آماده به عبادت روی می‌آورد که تا حد امکان، به دور از فغان و هیاهو و گرفتاری-ها، مفاهیم ایمان را در اعماق جانش به جوش آورد. پس نماز را با نفسی آرام و فکری شاداب ادا می کند، آنگونه که نفسش، معانی آیات و ذکر و

تسبیحاتی را که در نمازش به زبان می‌آورد می‌نوشد، سپس اندکی با خویش خلوت کرده و به تسبیح پروردگارش می‌پردازد و با تلاوت آیات کتابش در معانی ذکرهایی که به زبان جاری کرده و فکرهایی که در قلبش می‌چرخد، تأمل و تدبر می‌کند و هر از گاهی، احوال و کارها و کردار و گفتار خویش را مرور می‌کند تا نفسش را محاسبه کرده که مخالفتی مرتکب شده یا در حق خدا ﷻ کوتاهی کرده است تا اینگونه ثمرهٔ مورد انتظار عبادت در تزکیهٔ نفس و تصفیهٔ وجدان از چرک‌های مخالفت و معصیت به بار نشسته و دام‌ها و وسوسه‌های همیشگی و نابودکنندهٔ شیطان از بین برود. زیرا زن مسلمان آگاه و صادق، گاهی خطا و کوتاهی می‌کند و گاهی گامش می‌لغزد، اما سریع از این لغزش درآمده و از خدا ﷻ می‌خواهد که خطا و کوتاهی‌اش را بخشیده و توبه‌اش را بپذیرد. شأن زنان مسلمان پرهیزگار و صالح چنین است:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ﴾[1]

«در حقیقت کسانی که [از خدا] پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا ﷻ را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند».

از این رو، رسول خدا ﷺ به اصحابش ﷺ می‌فرمود: «**جددوا إیمانكم**»؛ ایمانتان را تجدیدکنید. گفتند: «ای رسول خدا، چگونه

[1] - الأعراف/ ۲۰۱.

ایمانمان را تجدید کنیم؟ فرمود: «**أكثروا مِن قول لا إله إلا الله**؛ فراوان ذکر لا إله إله الله بگویید».[1]

زن مسلمان پرهیزگار برای تقویت روح وتزکیهٔ نفسش همیشه از تداوم در عبادت و ذکر و محاسبه و یادآوردن خشیت و مراقبت خدا در تمام اعمالش کمک می‌گیرد؛ از این رو، آنچه را سبب خشنودی خداﷻ باشد انجام می‌دهد و آنچه خدا را به خشم آورد ترک می‌کند و اینگونه در راه مستقیم مانده و به اطراف متمایل و منحرف نمی‌شود و ستم نمی‌کند و از راه راست دور نمی‌افتد.

با افراد نیک همنشینی می‌کند و در مجالس ایمان حضور می‌یابد

زن مسلمان برای طی کردن این نردبان بلند، دوست پرهیزگار و پاک و نیکوکار که دوستی و محبت را برای او خالص کرده و در معامله یا سخن او را فریب نمی‌دهد، برمی‌گزیند؛ زیرا همنشین نیکو، تاثیر زیادی در پایداری کار زن مسلمان و آراستگی‌اش به عادات نیکو و خصلت‌های والا دارد؛ چرا که دوست نزدیک- در اغلب موارد- تصویر برابر وی در خلق و خوی وخصلت‌هاست[2]:

عن المرء لاتسئل و سَل عن قرينه * فكل قرين بالمقارن يقتدى**

«دربارهٔ خود فرد سوال نکن و از همنشین او بپرس؛ زیرا هرکس (در خلق و خوی) از همنشین پیروی می‌کند».

---

[1] - این حدیث را احمد با سند جید روایت کرده است، ۲/ ۳۵۹.

[2] - نک: عدی بن زید العبادی از مؤلف، ۱۷۲.

همنشینی با انسان‌های گرامی، بر بزرگی اصل و نسب شخص دلالت دارد:[1]

بعشرتک الکرام تعد منهم* فَلا تُرَیَن لِغَیرهم أَلوفا**

«به سبب دوستی و همنشینی با بزرگان، از آنان به شمار می‌روی، پس با کسی غیر از آنان خو مگیر».

از این رو، انسان ملزم است با نیکان همنشینی کند، همانگونه که باید از بدان دوری گزیند:[2]

اذا کنت فی قوم فصاحب خیارهم* ولاتصحب الاردی فتردی مع الردی**

«وقتی میان گروهی از انسان‌ها بودی با خوبان آنان همراه باش و با آدم‌های پست مباش که همانند آنان پست شوی».

زن مسلمان بر حضور در مجالسی که در آن در مورد اسلام و بزرگی‌اش در ساخت فرد و خانواده و جامعه سخن به میان آمده و حاضران، قدرت خداوند بزرگ و نعمت‌های کاملش بر مخلوقات را به طور مداوم یادآور می‌شوند و بر پایبندی به اوامر خداﷻ و پرهیز از نواهی‌اش و روی‌آوردن بر طاعت و خشوع در برابر او پیمان می‌بندند، اشتیاق می‌ورزد؛ زیرا در چنین مجالسی، نفس صیقل یافته، روح تزکیه شده، جوارح خاشع شده و انسان عزت می‌یابد و قلبش از شادابی ایمان سرشار می‌گردد.

---

[1] - سرایندهٔ این بیت را نشناختم.

[2] - نک: عدی بن زید العبادی از مؤلف، ۱۷۲.

از این رو، عبدالله بن رواحه هر گاه با یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ برخورد می‌کرد، می‌گفت: «بیا تا لحظه‌ای به پروردگارمان ایمان بیاوریم» پیامبر وقتی از این امر باخبر شد، فرمود: «**يرحم الله ابن رواحة، إنه يحب المجالس التي تَتَباهى بها الملائكة**»؛[1] «خدا ﷻ ابن رواحه را بیامرزد، همانا او مجالسی را دوست دارد که مایهٔ فخر و مباهات فرشتگان است».

خلیفهٔ راشد، سرورمان عمر رضی الله عنه، خود را از گرفتاری‌ها و امور حکومت می‌رهانید و دست یک یا دو نفر را می‌گرفت و می‌گفت: «برخیز تا بر ایمانمان بیفزاییم» آنگاه به ذکر خدا ﷻ می‌پرداختند.[2]

عمر رضی الله عنه که در تقوا و نیکوکاری و عبادت نیکو سرآمد است، هر از گاهی احساس نیاز می‌کرد که به جلای نفس بپردازد؛ از این رو، برای چنین لحظاتی، خودش را از بند گرفتاری‌ها و ضروریات زندگی می‌رهانید تا با فراغ بال به شادابی دل و جلای نفس و تصفیهٔ روحش بپردازد.

معاذ بن جبل به یارانش که در حال راه‌رفتن بودند، می‌گفت: «با ما بنشینید تا لحظه‌ای ایمان بیاوریم»[3]

همانا مسلمان نسبت به تقویت روح و تزکیهٔ نفسش و رساندن آن به بالاترین درجه و نگهداری‌اش از سرنگون‌شدن در پایین‌ترین درجه، مسؤول است:

---

[1] - این حدیث را احمد با إسناد حسن روایت کرده است، ۳/ ۲۶۵.

[2] - حیاة الصحابه، ۳/ ۳۲۹.

[3] - همان.

﴿ وَنَفۡسٖ وَمَا سَوَّىٰهَا ۝٧ فَأَلۡهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقۡوَىٰهَا ۝٨ قَدۡ أَفۡلَحَ مَن زَكَّىٰهَا ۝٩ وَقَدۡ خَابَ مَن دَسَّىٰهَا ﴾[1]

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری‌اش را به آن الهام کرد. که هر کس آن را پاك گرداند قطعا رستگار شد. و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً درباخت».

به همین منظور، زن مسلمان ملزم است که با انتخاب درست، دوستان و محافل و مجالسی را برگزیند که جز بر رفعت‌یافتن روحش و تقوای در اعمالش و صفای نفسش نیفزاید:

﴿ وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ﴾[2]

«و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن».

---

[1] - الشمس / ۷- ۱۰.

[2] - الکهف / ۲۸.

الفاظ و دعاهای مأثور را زیاد تکرار می کند

زن مسلمان برای تقویت روح و ارتباط دلش با خداﷻ، برخی دعاها و الفاظی را که از پیامبر در هر عملی سینه به سینه نقل شده است، حفظ می‌کند. در واقع، در مورد هر عملی، از رسول اکرمﷺ دعایی نقل شده است: دعای خروج از خانه، دعای ورود به خانه، دعای شروع صرف غذا، دعای پایان صرف غذا، دعای پوشیدن لباس نو، دعای خوابیدن در بستر خواب، دعای بیدارشدن از خواب، دعای وداع مسافر، دعای استقبال از مسافر و ... به همین ترتیب، رسول خداﷺ برای انجام هیچ عملی تصمیم نمی گرفت، مگر اینکه دعایی در مورد آن عمل داشت که با آن از خداوندﷻ می‌خواست که در کارش برکت داده، او را از لغزش نگه داشته، نظر درست را بر او الهام کند، خیر را برایش مقدر کند و او را از شر محافظت فرماید. این دعاها در کتب حدیث به صورت مبسوط آمده و روایتشان از رسول خداﷺ ثابت شده است.[1] رسول خدا این دعاها و اذکار زیبا را به اصحابش می‌آموخت و آنان را به گفتن این دعاها و اذکار در زمان‌های مخصوص تشویق می کرد.

زن مسلمان پرهیزگار، به پیروی از رسول خداﷺ و یاران نیکوکارش ، پاره‌ای از این دعاهای زیبا را یاد گرفته و تا آنجا که می‌تواند آنها را در اوقات و مناسبت‌های مربوطه به زبان می‌آورد تا قلبش را

---

[1] - نک: الأذکار نووی؛ المأثورات حسن البنا.

جلا دهد و اینگونه ارتباط دل خویش با خداﷻ را برقرار نگه داشته و روحش را تزکیه داده، احساساتش را لطیف کرده و بر ایمانش بیفزاید.

زن مسلمان امروزی، بیشتر از هر زمان دیگری این غذای روحی نیاز دارد که تا با آن روحش را تغذیه کرده و نفسش را صیقل داده و از فتنه‌ها و عذاب‌ها و آفات و نابودکنندهای زمانه که در بسیاری از جوامع غافل از سفارش الهی زن را دربرگرفته و گروه‌های زنان را به سوی آتش کشانده است، آنگونه که رسول خداﷺ بدان اشاره کرده است: «**اطَّلَعْتُ فِي النَّارِ فَرَأَيْتُ أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءَ**»؛[1] «در جهنم نگریستم و دیدم که بیشتر افرادش، زنان هستند» نجات دهد. زن مسلمان که از سفارش دینش آگاهی دارد، به خوبی به راهش می‌نگرد و اعمال صالح زیادی انجام می‌دهد تا از این مسیر ترسناک که شیاطین انسانی و جنی در هر زمان و مکانی برای انداختن زنان درآن می کوشند، نجات یابد.

***

---

[1] - صحیح مسلم، ۵۳/۱۷، کتاب الرقاق: باب أکثر أهل الجنة الفقراء و أکثر أهل النار النساء.

فصل سوم
رابطهٔ بانوی مسلمان با پدر و مادرش

نسبت به پدر و مادر نیکوکار است

یکی از بارزترین خصوصیات بانوی مسلمان هدایت یافته، نیکی و خوشرفتاری با پدر و مادر است؛ زیرا اسلام در بسیاری از نصوص قطعی کتاب خدا و سنت رسولشﷺ بر این کار تشویق نموده است. هر زن مسلمانی که این نصوص را می‌خواند، چاره‌ای ندارد جز اینکه به سفارش آنها عمل کرده و به نیکی به پدر و مادر بشتابد، تحت هر شرایطی که باشد و هر رابطه‌ای که میان دختر و والدینش وجود داشته باشد.

نسبت به ارزش پدر و مادر و مسؤولیت‌های خویش در قبال آن دو آگاه است

زن مسلمان با تلاوت آیات قرآن کریم به جایگاه والایی که خداﷻ پدر و مادر را تا آنجا بالا برده است پی می‌برد. به راستی که انسان این منزلت و جایگاه را جز در دین اسلام در هیچ آیین دیگری سراغ ندارد؛ زیرا نیکی به پدر و مادر پس از مرتبهٔ ایمان و عبادت به خداوند قرار گرفته است.

آیات قرآن، پیاپی خشنودی پدر و مادر را پس از خشنودی خداوند و نیکی به آن دو را در رأس فضایل پس از ایمان به خداﷻ قرار داده است:

﴿ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا ﴾[1]

«و خداﷻ را بپرستید و چیزی را با او شریک‌مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید».

بنابراین، زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، تا هر زمانی که پدر و مادرش در قید حیات باشند، به آنان نیکی می کند؛ زیرا با آغاز زندگی زناشویی و بچه‌داری که زن دنیای مخصوص و مستقلی دارد، نیکی به پدر و مادر متوقف نمی‌شود، بلکه نیکی به آن دو تا پایان عمر ادامه دارد؛ چرا که قرآن کریم سفارش کرده تا پایان عمر، بخصوص زمانی که پدر و مادر به سن پیری و مرحلهٔ ناتوانی و ضعف و سستی رسیده و به رفتاری نرم، لبخندی مهربان و گفتاری دوستانه نیاز دارند، به آن دو نیکی شود:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣ وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ﴾[2]

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنان [حتی] اف مگو و به آنان

---

[1] - النسا، / ۳۶.

[2] - الإسرا، / ۲۳- ۲۴.

پرخاش مکن و با آنان سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

زن مسلمان پرهیزگار که با بهره‌گیری از نور قرآن، بصیرت روشنی دارد، همیشه این فرمان زیبای الهی را دریافت می‌کند، هر گاه آیاتی را که به نیکی به والدین سفارش می‌کنند، تلاوت می‌کند، بیشتر به آن دو نیکی و احسان و خدمت کرده و برای کسب خشنودی‌شان بیشتر فداکاری می‌کند، هر چند صاحب شوهر و خانه و اولاد و مسئولیت باشد:

﴿ وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا ﴾[1]

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک‌مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید».

﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حُسۡنٗاۖ ﴾[2]

«و به انسان سفارش کردیم که به پدر و مادر خود نیکی کند».

﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ ﴾[3]

«و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی».

پژوهشگری که در نصوص وارده در مورد نیکی به پدر و مادر خوب می‌نگرد، درمی‌یابد که احادیث شریف در پی آیات قرآن کریم، بر فضیلت نیکی به پدر و مادر تأکید داشته و از نافرمانی و بدرفتاری در برابر آن دو به هر سببی برحذر می‌دارند:

---

[1] – النسا/ ۳۶.

[2] – العنکبوت/ ۸.

[3] – لقمان/ ۱۴.

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبر ﷺ پرسیدم کدام عمل نزد خدا دوست‌داشتنی تر است؟ فرمود: «**الصَّلاةُ عَلَى وقْتِهَا**؛ نمازي که در وقت خودش، خوانده شود»، گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «**برُّ الْوَالِدَيْنِ**؛ نیکی به پدر و مادر» گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: «**الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ**؛ جهاد در راه خدا».[1]

رسول خدا ﷺ، این معلم بزرگ بشریت، نیکی به پدر و مادر را در میان دو عمل بزرگ اسلام یعنی ادای نماز در وقتش و جهاد در راه خدا قرار داده است. نماز که ستون دین است و جهاد اوج قلهٔ اسلام است، پس ببین که رسول خدا ﷺ چه مقام گرامی و ارزشمندی را به پدر و مادر اختصاص داده است؟!

شخصی نزد رسول گرامی ﷺ آمد تا برای کسب پاداش الهی بر هجرت و جهاد با وی بیعت کند. پیامبر برای قبول بیعتش اندکی درنگ نموده آنگاه از وی می‌پرسد: «**فهَلْ مِنْ والدِيْكَ أحدٌ حَي؟**؛ آیا یکی از والدینت زنده است؟» پاسخ داد: بله، هر دو تایشان زنده هستند. رسول گرامی ﷺ فرمود: «**فَتَبْتَغِي الأجْرَ مِنَ اللَّه تعالى؟**؛ پس در پی کسب پاداش الهی هستی؟» آن مرد پاسخ داد: بله. آنگاه رسول نیکوکار و مهربان، فرمود: «**فَارْجعْ إِلى والدِيْك فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُما**؛ پس نزد پدر و مادرت بازگرد و همنشین خوبی برایشان باش».[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۲/ ۱۷۶، کتاب الصلاة: باب فضل الصلوات الخمس.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین، ۱۹۱، باب بر الوالدین.

در روایت شیخان (بخاری و مسلم) چنین آمده است: شخصی نزد پیامبر آمد و برای جهاد از ایشان اجازه خواست. پیامبرﷺ فرمود:«**أَحيٌّ والِداك؟؛ آیا پدر و مادرت زنده هستند؟**» گفت: بله. فرمود: «**ففیهِما فَجاهِدْ؛** پس [در خدمت] آن دو جهاد کن [بکوش]».[1]

این پیشوای رسولان، هنگام تجهیز لشکریان نظامی برای جهاد، از یاد نبرد که با دلی نرم، ناتوانی پدر و مادر و نیازشان به پسرشان را یادآور شود؛ از این رو، یک داوطلب برای جهاد را بازگردانده و مهربانی کردن به پدر و مادر را برایش متذکر می‌شود؛ در حالی که رسول گرامی در آن زمان، به هر یاوری که قادر بر شمشیرزدن بود، نیاز مبرم داشت؛ اما با این کار، خواست اهمیت نیکی و خوشرفتاری به پدر و مادر را در برنامهٔ کامل و متوازن و یگانهٔ اسلام که آن را برای سعادت بشر ترسیم نموده است، گوشزد کند.

مادر سعد بن أبی وقاص از اسلام‌آوردن پسرش ناراحت شد و به او گفت: یا از اسلامت برگرد یا لب به غذا نمی‌زنم تا بمیرم، آنگاه مایهٔ ننگ عرب می‌شوی، چون خواهند گفت: مادرش را کشت. سعد اینگونه پاسخ مادرش را داد: به خدا سوگند بدان که اگر صد جان داشته باشی و یکی را پس از دیگری از دست بدهی از اسلامم بازنمی‌گردم. مادرش تا دو روز اعتصاب غذا کرد و در روز سوم بر اثر فشار گرسنگی، اعتصابش را شکست. خداوندﷻ آیاتی را نازل فرمود که رسول خداﷺ آن را برای

[1] - نک: ریاض الصالحین، ۱۹۱، باب بر الوالدین.

مسلمانان تلاوت کرده و در آن، سعد به خاطر پاسخ تندی که به مادرش داده بود مورد سرزنش قرار گرفته بود:

﴿ وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَاۖ وَصَاحِبْهُمَا فِي ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًاۖ ﴾[1]

«و اگر تو را وادارند تا دربارهٔ چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرک‌ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن».

در قصهٔ جریج، پند بزرگی در اهمیت نیکی به پدر و مادر و فرمانبرداری سریع از آنان وجود دارد؛ آنگاه که در نماز بود و مادرش او را صدا زد. جریج گفت: پروردگارا مادرم یا نمازم؟ نمازش را برگزید. مادرش برای بار دوم او را صدا زد، اما باز هم جوابش را نداد. مادرش برای بار سوم او را صدا زد و چون جوابی از او نشنید، او را اینگونه نفرین کرد که خداﷻ جانش را نگیرد تا زمانی که چهره‌های فاحشه را به او نشان دهد. زن فاحشه‌ای با چوپانی زنا کرد و از او باردار شد. هنگامی که از رسوایی کارش ترسید، چوپان به او گفت: اگر از تو پرسیدند پدر بچه‌ات کیست، بگو: جریج عابد. آن زن چنین گفت و مردم هجوم برده، عبادتگاه جریج را ویران کرده و به دستور حاکم او را به میدان وسیعی آوردند. در میان راه به یاد نفرین مادرش افتاد و تبسمی کرد. وقتی خواستند او را محاکمه کنند، مهلت خواست تا دو رکعت نماز بگزارد، آنگاه نوزاد را خواست و در گوشش گفت: پدرت کیست؟ نوزاد اینگونه پاسخ داد:

---

[1] - لقمان/ ۱۵.

فلان چوپان پدرم است.[1] آنگاه مردم تهلیل «لا إله إلا الله و الله اکبر» گویان گفتند: عبادتگاهت را با طلا و نقره دوباره می‌سازیم. جریج گفت: لزومی ندارد، مثل اول آن را با خاک و گل بسازید.

پیامبر ﷺ در ادامهٔ این حدیث که بخاری رحمه‌الله آن را روایت کرده، می‌فرماید:

«لَوْ كَانَ جُرَيْجٌ عَالِمًا لَعَلِمَ أَنَّ إِجَابَتَهُ أُمَّهُ أَوْلَى مِنْ عِبَادَةِ رَبِّه».[2]

«اگر جریج فقیه بود، می‌فهمید که پاسخ‌دادن به مادرش از عبادت پروردگارش (ادامهٔ نماز) اولی‌تر است».

از این رو، فقها برآنند که اگر شخصی در حال ادای نماز نافله باشد و پدر یا مادرش او را صدا زند، باید نمازش را قطع کرده و جوابش را بدهد.

ندای وجوب نیکی به پدر و مادر در گوش مردان و زنان مسلمان به خوبی جای گرفته است؛ از این رو، پسران و دختران در زندگی و پس از مرگ پدر و مادرشان لحظه‌ای نسبت به نیکی به آن دو درنگ نمی‌کنند. اخبار و احادیث در این رابطه زیاد است؛ به عنوان نمونه، زنی از جُهَیْنَةَ نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرده بود که حج به جا آورد اما بدون اینکه حج به جا آورد از دنیا رفت، آیا از جانب او حج به جا آورم؟ فرمود:

[1] - این پسربچه، یکی از سه نوزادی است که در گهواره سخن گفته‌اند. دو نفر دیگر که در گهواره سخن گفتند: عیسی پسر مریم و پسربچه‌ای است که همراه مادرش در قصهٔ اصحاب اخدود (خندق‌داران) آمده است.

[2] - نک: فتح الباری، ۳/ ۷۸، کتاب العمل فی الصلاة: باب إذا دعت الأم ولدها فی الصلاة، و ۵/ ۱۳۶، کتاب المظالم، باب إذا هدم حائطاً فَلْيَبنِ غيرَه.

«نَعَمْ حُجِّي عَنْهَا، أرَأيْتِ لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّكِ دَيْنٌ أكُنْتِ قَاضِيَةً؟ اقْضُوا اللّهَ فَاللّهُ أحَقُّ بِالوَفَاءِ».[1]

«بله از جانب او حج بگزار، آیا اگر دَینی بر گردن مادرت بود آن را ادا کردی؟ پس دَین خدا را بپردازید که خدا ﷻ شایسته‌تر است که حقش ادا شود»

در روایت مسلم رحمه الله چنین آمده است: «گفت: روزهٔ یک ماه بر عهدهٔ مادرم است، آیا از جانب او روزه بگیرم؟ فرمود:: "**صُومِي عَنْهَا**؛ از جانب او روزه بگیر". گفت: هرگز به حج نرفته است، آیا از جانب او حج بگزارم؟ فرمود: "**حُجِّي عَنْهَا**؛ از جانب او حج بگزار"».[2]

به پدر و مادرش نیکی می کند، حتی اگر مسلمان نباشند

پیامبر بزرگ اسلام با ارشادات حکیمانهٔ خویش به قلهٔ انسانیت عروج می کند؛ آنجا که به نیکی به پدر و مادر، حتی اگر مسلمان نباشند سفارش می کند. اسما دختر ابوبکر رضي الله عنهما می گوید: «در عهد پیامبر اکرم مادرم که هنوز مشرک بود نزدم آمد، از رسول خدا ﷺ فتوا خواستم و گفتم: مادرم نزد من آمده و از من انتظاراتی دارد، آیا به مادرم **نیکی** کنم؟ فرمود: **نعم، صلی أمک**؛ بله به مادرت **نیکی** کن.»[3]

[1] - نک: فتح الباری، ۴/ ۶۴، کتاب جزاء الصید: باب الحج و النذور.

[2] - صحیح مسلم، ۸/ ۲۵، کتاب الصیام: باب قضاء الصوم عن المیت.

[3] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۱۳، کتاب البر و الصلة: باب صلة الولد المشرک.

زن مسلمانی که از ارشادات والای قرآن کریم و سخنان گهربار نبوی، آگاه است، چاره‌ای ندارد جز اینکه در هر حال و در هر لحظه از نیکوکارترین افراد نسبت به والدینش باشد؛ چنانکه صحابه و تابعان نیکویشان چنین بودند؛ شخصی از سعید بن مسیّب پرسید: من تمام آیهٔ نیکی به پدر و مادر را فهمیدم جز این عبارت را: ﴿وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾[1]، قول کریم چگونه است؟ سعید به او پاسخ داد: یعنی آنگونه که برده‌ای، سرورش را مورد خطاب قرار می‌دهد، آنان را مورد خطاب قرار دهی. ابن‌سیرین برای احترام و بزرگداشت مادرش چنان با صدای آهسته با او صحبت می‌کرد که گویی مریض است.

از نافرمانی پدر و مادر بسیار می‌ترسد

زن مسلمان به همان اندازه که برای نیکی به پدر و مادرش می‌شتابد، از وقوع در جرمِ نافرمانی از آن دو می‌ترسد؛ زیرا از بزرگی این نافرمانی که از گناهان کبیره به شمار می‌رود آگاه است و می‌داند نصوص صحیح چه تصویر سیاه و تاریکی برای هر نافرمان از والدین که دل را سخت و سنگی و وجدان را بی‌حس و احساسات را خشک کرده و به خواب می‌برد، ترسیم کرده‌اند.

[1] - الإسراء/ ۲۳

این تصویر تاریک و بی‌نور برای نافرمانی است که نافرمانی به پدر ومادر را در کنار شرک به خداﷻ قرار داده است؛ چنانکه نیکی به پدر و مادر در آن تصویر درخشان، در کنار ایمان به خدا قرار داشت. از این رو، نافرمانی از پدر و مادر، جرم سیاه و بی‌نور و زشتی است که عقل مسلمان راستین را به وحشت انداخته و هوش را از سرش می‌پراند. در واقع، نافرمانی از پدر و مادر، از بزرگترین گناهان کبیره و سرآمد اشتباهات و گناهان است:

از ابوبکرَه نُفَیع بن حارث روایت است که گفت رسول خداﷺ فرمود: «**أَلا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ**؛آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر سازم؟ سه بار این سوال را تکرار فرمود. گفتیم: بله ای رسول خداﷺ فرمود: **الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ**؛ شرک به خداﷻ و نافرمانی از پدر و مادر».[1]

نخست به مادرش نیکی می کند، سپس به پدرش

ارشادات اسلام در مورد نیکی به پدر و مادر وارد شده و برخی از آنها فقط مخصوص مادر و برخی فقط مخصوص پدر است و در مجموع به وجوب توازن نیکی به پدر و مادر از سوی پسران و دختران و اینکه نیکی به یکی از آن دو به حساب دیگری نباشد، سفارش کرده است. برخی

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۱۵، کتاب البر و الصلة: باب تحریم العقوق.

نصوص نیز به وجوب تقدیم نیکی به مادر بر نیکی به پدر تأکید کرده است.

بیان شد که شخصی برای بیعت بر جهاد نزد رسول خداﷺ آمد اما ایشان فرمود: «آیا یکی از والدینت در قید حیات هستند؟» این تقریری از رسول گرامیﷺ بر وجوب نیکی به هر یک از والدین به طور مساوی است.

همچنین در حدیث أسما مشاهده شد که رسول خداﷺ او را به نیکی به مادر مشرکش فرمان داد. مردی نزد رسول خدا رسید و پرسید: ای رسول خدا ﷺ از تمام مردم برایم سزاوارتر به نیکی کیست؟ فرمود: «**أمُّكَ**؛ مادرت» سؤال کننده پرسید: پس از او چه کسی؟ فرمود: «**أمُّكَ**؛ مادرت» دوباره پرسید: پس از او چه کسی؟ فرمود: «**أمُّكَ**؛ مادرت»: باز پرسید: پس از او چه کسی؟ فرمود: «**أبوك**؛ پدرت»[1]

در این حدیث بر مقدّم‌بودن نیکی به مادر بر نیکی به پدر از جانب رسول گرامی تأکید شده است. اصحاب گرامی رضی الله عنهم، پس از رسول خداﷺ، این مفهوم را برای مسلمانان تاکید می‌کردند تا آنجا که ابن عباس، دانشمند و فقیه امت اسلامی، نیکی به مادر را نزدیک‌ترین عمل به خداﷻ دانسته است؛ آنجا که شخصی نزدش آمد و گفت: من از زنی خواستگاری کردم اما او جواب منفی به من داده است و دیگری از او خواستگاری کرد و او دوست داشت که با آن مرد ازدواج کند، غیرتم به

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴، کتاب البر و الصلة: باب بر الوالدین.

جوش آمد و آن زن را کشتم، آیا می‌توانم توبه کنم؟ ابن عباس رضی الله عنهما گفت: آیا مادرت زنده است؟ گفت: خیر. ابن عباس گفت: به سوی خدا ﷻ بازگرد و تا آنجا که توان داری در تقرب به خدا بکوش. عطاء بن یسار که این حدیث را از ابن عباس روایت کرده، می‌گوید: نزد ابن عباس رفتم و از او پرسیدم: چرا از زنده‌بودن مادرش از وی پرسیدی؟ ابن عباس گفت: من هیچ کاری را نمی‌شناسم که از نیکی کردن به مادر، به خدا ﷻ نزدیکتر باشد.[1]

به همین منظور، امام بخاری رحمه الله در کتاب خویش «الأدب المفرد» که آن را با باب «برّ الوالدین؛ نیکی به پدر و مادر» آغاز کرده، باب نیکی به مادر را بر باب نیکی به پدر مقدم کرده است تا نظم و انسجامِ برگرفته از روش پیامبر گرامی ﷺ را رعایت کرده باشد.

قرآن کریم برای برانگیختن نیکی و احسان در جان فرزندان، نسبت به پدر و مادر سفارش کرده و به برتری مادر به خاطر بارداری و شیردهی و مشکلات و زحمت‌هایی که در این دو مرحله از مراحل زندگی وجود دارد، به شکلی مهربانانه و لطیف، اشاره می‌کند که گویای بخشش بزرگ، مهر مطلق و نرمشی نرم و لطیف است:

﴿ وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ وَهۡنًا عَلَىٰ وَهۡنٖ وَفِصَٰلُهُۥ فِي عَامَيۡنِ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ﴾[2]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۴۵/۱، باب بر الأم.

[2] - لقمان/ ۱۴.

«و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است».

چه تربیت والایی! و چه ارشاد انسانی مهربانی! ﴿ أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ ﴾ از این رو، تشکر از پدر و مادر به خاطر نیکی‌هایی که برای فرزند انجام داده‌اند، بهترین عملی است که پس از شکر خداوند بلندمرتبه که در رأس فضیلت‌ها و اعمال صالح است آمده است. این دین، چه جایگاه و منزلت بزرگی برای پدر و مادر قرار داده است!

ابن عمر ﷺ مردی یمانی را دید که مادرش را بر دوش گرفته بود و به طواف مشغول بود و می‌گفت: من شتر رامش هستم و او را بیشتر از آنچه مرا حمل کرده حمل کردم، ای ابن عمر آیا حقش را ادا کردم؟ ابن عمر ﷺ اینگونه به او پاسخ داد: نه حتی یک نالهٔ هنگام زایمان او را جبران نکردی[1]!!

هر گاه از جانب یمن جنگجویانی برای یاری لشکریان اسلام می‌آمد، عمر ﷺ از ایشان می‌پرسید: آیا اویس بن عامر با شماست؟ تا آن که در یکی از گروههای یمنی، اویس را به عمر ﷺ معرفی کردند و عمر بن خطاب به او گفت: آیا تو اویس فرزند عامری؟ اویس گفت: آری. عمر ﷺ گفت: آیا از طایفه‌ی قرن هستی؟ اویس گفت: آری. عمر گفت: آیا زمانی مبتلا به بیماری برص بوده‌ای که بهبود یافته باشی و تنها به مقدار درهمی از آثار آن باقی مانده باشد؟ اویس گفت: آری. عمر گفت: مادر داری؟ اویس گفت: آری. عمر ﷺ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۶۲، باب جزاء الدین.

«يأتِي عليْكُمْ أُوَيسُ بْنُ عامِرٍ مع أمْدادِ أهْلِ اليمنِ مِنْ مُراد ثُمّ مِنْ قرنٍ كان بِهِ برصٌ فبرأ مِنهُ الّا موْضِعِ دِرْهمٍ، لهُ والِدةٌ هُو برٌّ بِها لوْ أقْسم على اللّهِ لأبرّهُ. فانْ اسْتطعْت ان يسْتغْفِر لك فافْعلْ».

«اویس فرزند عامر قرنی، جزء جمعیت‌های امدادی یمن نزد شما خواهد آمد. او مبتلا به برص بوده و از خداوند ﷻ خواسته تا او را شفا دهد، مگر به مقدار درهمی. مادری دارد که نسبت به او بسیار نیکی می کند، اگر بر امری قسم یاد کند، خدای متعال به واسطهٔ انجام مقصودش از پیامدهای آن رهایی‌اش می‌بخشد، پس اگر توانستی، از او بخواه که برایت از خداوند ﷻ درخواست بخشایش کند».

سپس عمر رضی الله عنه خواست که برایش استغفار کند و اویس از درگاه خداوند برایش طلب مغفرت نمود. عمر گفت: به کجا خواهی رفت؟ اویس گفت: می‌خواهم به کوفه بروم. عمر رضی الله عنه گفت: آیا می‌خواهی سفارش‌نامه‌ای به حاکم کوفه برایت بنویسم؟ اویس گفت: همنشینی با فقرا نزدم محبوب‌تر است.[1]

اویس به سبب نیکی به مادرش به چه مقام بزرگی می‌رسد که رسول خدا ﷺ به اصحابش رضی الله عنهم سفارش می کند دعایش را جستجو کنند!

تمام این موارد، بر مقام والایی که اسلام برای مادری قرار داده و آن را بر مقام پدری مقدم داشته دلالت دارد، با وجود آنکه به هر دوی این مقام مهربانی کرده و ارج نهاده و بر نیکی به هر دو تشویق نموده است.

شاید دنیا به دختر رو آورد و در خانهٔ شوهری، انواع و اقسام نعمت‌ها برایش فراهم آید و شوهر و فرزندان کوچک و بزرگ او را از پدر و مادر غافل کرده و از توجه و نیکی و احوالپرسی وی از آنان بکاهد.

---

[1] - نک: صحیح مسلم، ۱۶/ ۹۵، کتاب فضائل الصحابة: باب من فضائل أويس القرني.

اما زن مسلمان پرهیزگار هدایت‌یافته، از این غلفت و لغزش به دور است؛ زیرا از سفارشات قرآن کریم و حدیث شریف نسبت به والدین آگاه است؛ از این رو، هر وقت که تلاش و وقت و شرایط اجازه دهد و هر اندازه که بتواند، همیشه نزدشان آمده، احوالشان را جویا شده و برای نیکی و احسان به آن دو می‌شتابد.

بهترین روش‌ها را برای نیکی به آن دو برمی‌گزیند

زن مسلمان پرهیزگار که جانش برای پذیرش ارشادات اسلام گشوده شده و احکام و ارزش‌های والایش را به عهده گرفته است، به پدر و مادرش نیکی کرده و به بهترین شیوه و روش، آنان را مورد خطاب قرار داده و با آنان رفتار می‌کند. با تمام احترام و تقدیر و ادب آنان را مورد خطاب قرار داده و نهایت توجه و اکرام و قدردانی را از آنان دارد، از روی مهربانی، بال فروتنی و تواضع بر آنان می‌گستراند، آنگونه که پروردگار باشکوه در کتاب خویش دستور داده است و تحت هر شرایط و اوضاعی، هیچ گونه لفظی که بیانگر ناراحتی یا تنفر یا دلتنگی از آنان باشد از وی سر نمی‌زند و همیشه این فرمودهٔ خداوند متعال را مد نظر قرار می‌دهد:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوٓا۟ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَـٰنًا ۚ إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ ٱلْكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوْلًا

كَرِيمًا ﴿٢٣﴾ وَٱخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحْمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِى صَغِيرًا ﴾[۱]

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنان [حتی] اوف مگو و به آنان پرخاش مکن و با آنان سخنی شایسته بگوی. و از سر مهربانی بال فروتنی بر آنان بگستر و بگو پروردگارا آن دو را رحمت کن چنانکه مرا در خردی پروردند».

شاید پدر و مادر یا یکی از آن دو از راه راست و درست منحرف باشند، اما در چنین حالتی، دختر مسلمان نیکوکار باید با نرمی، مهربانی و صبر و گذشت با آنان برخورد کند و خشونت و تندی را کنار بگذارد و از دایرهٔ ادب و پیراستگی خارج نشود؛ بلکه بکوشد با نرمی و درایت آنان را به سوی هدفی که بدان ایمان دارد بکشاند و در این راه، از صبر، گفتار نیکو، لبخند دوستدانه، دلیل قوی، منطق سلیم و روش‌های مؤدبانه و حکیمانه کمک بگیرد.

دختر مسلمان باید تمام این نیکوکاری را در برابر والدینش بکار گیرد حتی اگر آن دو مشرک باشند. او نیک می‌داند که حتی در حالت شرکِ والدینش، مکلف است که با آنان به نیکی رفتار کند، هر چند می‌داند شرک، بزرگترین گناهان کبیره است و با این وجود، در شریعتِ آسان و یگانه و والای اسلام، جز نیکی به پدر و مادر جایز نیست:

---

[۱] - الإسراء/ ۲۳-۲۴.

﴿ وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَـٰلُهُۥ فِى عَامَيْنِ أَنِ ٱشْكُرْ لِى وَلِوَٰلِدَيْكَ إِلَىَّ ٱلْمَصِيرُ ﴿١٤﴾ وَإِن جَـٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبْهُمَا فِى ٱلدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۖ وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ۚ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴾[1]

«و انسان را دربارهٔ پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد سستی بر روی سستی و از شیر باز گرفتنش در دو سال است [آری به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است. و اگر تو را وادارند تا دربارهٔ چیزی که تو را بدان دانشی نیست به من شرك ورزی از آنان فرمان مبر و[لی] در دنیا به خوبی با آنان معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که توبه‌کنان به سوی من بازمی‌گردد و [سرانجام] بازگشت‌شما به سوی من است و از [حقیقت] آنچه انجام می‌دادید شما را با خبر خواهم کرد».

نیکی به پدر و مادر در اسلام، مسأله بزرگ و مهمی است؛ زیرا از مستحکم‌ترین و سخت‌ترین روابط و پیوندهای انسانی، یعنی روابط فرزندی با پدر و مادر سرچشمه می‌گیرد. اما این رابطه با وجود ارزش زیادش، پس از رابطهٔ عقیده قرار دارد؛ از این رو، اگر پدر و مادر مشرک بودند و پسر یا دخترشان را به شرک دستور دادند، اطاعت از آنان بر عهدهٔ فرزند نیست؛ زیرا در نافرمانی خداﷻ به هیچ عنوان از مخلوق اطاعت نمی‌شود و هیچ رابطه‌ای بر رابطهٔ عقیده برتری نمی‌یابد و هیچ رگی بر رگ عقیده بلند نمی‌شود. با تمام این وجود، فرزندان به نیکی و توجه و احسان به پدر و مادر ملزم هستند.

---

[1] - لقمان/ ۱۴- ۱۵.

بنابراین، دختر مسلمان در تمام احوال در برابر پدر و مادرش با نیکی رفتار می‌کند، در راه سعادت و خوشبختی‌شان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزد و تا حد امکان می‌کوشد شادی و سرور را به قلبشان هدیه کرده و آنچه خداوندﷻ را خشنود می‌کند انجام دهد؛ مانند هر ازگاهی، احوالپرسی از آنان، ارائۀ خدماتی که آنان را شاد می‌کند، دیدار زیاد و روی‌آوردن به آنان با تبسمی دوستانه، چهره‌ای باز، دلی خوش و هدیه‌ای زیبا و فرح بخش، و سخنی پاک و دوستانه.

آنچه بیان شد، در مورد رفتار نیکوی دختر مسلمان با پدر و مادرش در قید حیات آن دو بود، اما نیکی زن مسلمان به والدینش پس از مرگ آن دو، چنین است که برایشان دعای خیر کند، از جانب آنان صدقه بدهد و اگر دَینی از خداﷻ یا مردم بر گردنشان قرار دارد، آن را بپردازد.

در واقع، نیکی و احسان به پدر و مادر، یکی از خصلت‌های اصیل مردان و زنان مسلمان است که باید تا پایان زندگی پدر و مادر ادامه یابد، هر چند مدت حیاتشان طولانی شده و تکالیف زندگی، سنگین و مسؤولیت‌ها و وظایف و کارها زیاد شود.

زیرا این خصلت، دلیلی است بر شادابی عاطفی که شکر خداﷻ همیشه در سرزمین‌های اسلامی موجود است و حجت و برهانی است بر وفایی که مردان و زنان مسلمان بدان آراسته هستند، رویاروی نسل بزرگ و انفاق‌گر و ایثارگر و حرکت‌کننده به بالاترین حد زندگی که بیشترین نیاز را

سخن یاری‌گر، عبارت الفت‌انگیز، دست مهربان، قلب دوست‌دار و لبخند طراوت‌بخش آرزوها دارد.

این ویژگی اخلاقی، انسان، چه مرد و چه زن را از سنگدلی، پژمردگی احساسات و آسیب انکار و کفران حفظ کرده و در نتیجه، درهای بهشت را به رویش می‌گشاید.

***

فصل چهارم
رابطهٔ بانوی مسلمان با شوهرش

ازدواج در اسلام

ازدواج در اسلام عقد مبارکی است که میان مرد و زن بسته می‌شود تا با آن هر یک از این دو بر دیگری حلال شده و با دوستی و گذشت و انس و همکاری، مرحله‌ای طولانی از زندگی را شروع کنند، هر یک به دیگری آرام می‌گیرد و در کنار او به آرامش و انس و امنیت و لذت زندگی می‌رسد. قرآن کریم این رابطهٔ پایدار میان مرد و زن را به صورتی لطیف و شفاف به تصویر کشیده که باران محبت و الفت و اعتماد و تفاهم و مهربانی از آن پخش شده و بوی دوستی و خوشبختی و سرور و نعمت از آن به مشام می‌رسد:

﴿ وَمِنْ ءَايَـٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾[1]

«و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد».

---

[1] - الروم/ ۲۱.

پیوند ازدواج، از مستحکم‌ترین روابط ربّانی است که پروردگار بزرگ، آن را میان زن و شوهر مسلمان برقرار نموده تا به دوستی و تفاهم و همکاری و خیرخواهی یکدیگر برسند و خانواده‌ای اسلامی بنا کنند که طفل در آن به رشد می‌رسد و شکوفه‌های خرد در آن می‌شکفد و افراد بر اساس روش مکارم اخلاق که اسلامِ پاک آن را آورده است تربیت می‌شوند. در این صورت، خانوادهٔ اسلامی، خشت محکمی در ساخت جامعهٔ اسلامی رشدیافته است و افرادش، اعضای سازنده، یاور در نیکی و تقوی، مسابقه‌دهنده و سبقت‌گیرنده از یکدیگر در انجام اعمال صالح خواهند بود.

زن نیکوکار، ستون و رکن رکین و اساس محکم خانوادهٔ اسلامی است؛ او بهرهٔ زندگی مرد در دنیا و بلکه بهترین بهره و کالایش در زندگی است؛ چنان که، رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».[1]

«تمام دنیا کالاست و بهترین کالای دنیا، زن صالح است».

زن صالح، نعمت بزرگی برای مرد است؛ زیرا در پناه او از چالش‌های زندگی و خستگی کار و زحمت رها شده و به آرامش، اطمینان و بهترین بهرهٔ زندگی دنیا می‌رسد.

[1] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۵۶، کتاب الرضاع: باب استحباب نکاح البکر.

اینک این سوال مطرح می‌شود که زن چگونه بهترین بهره و کالای دنیا، همسری موفق و در بالاترین درجهٔ زنانگی، محبوب و عزیز و گرامی است؟ پاسخ این سوال در صفحات پیش رو مشخص خواهد شد:

در انتخاب شوهر، انتخاب خوبی دارد

یکی از بزرگداشت‌های اسلام بر زن این است که حق انتخاب شوهر را به او اعطا کرده است؛ از این رو، والدین حق ندارند او را بر پذیرش ازدواجی که بدان مایل نیست مجبور کنند. زن مسلمان خردمند هر چند از این حق آگاه است، اما از خیرخواهی و راهنمایی والدینش در مورد مصلحتش هنگامی که خواستگاری برایش می‌آید بی‌نیاز نیست؛ زیرا پدر و مادر نسبت به او، تجربهٔ بیشتری از زندگی و مردم دارند؛ اما با این وجود، راضی نمی‌شود به خاطر خواسته‌ای که شاید برای پدر به وجود آید و بخواهد دخترش را به ازدواج مردی که دوست ندارد درآورد، این حق از او سلب شود.

نصوصی که در این مسألهٔ حساس، حق را به زن مسلمان می‌دهند زیاد است، از جمله روایتی که امام بخاری‌؄ از خنساء دختر خِدام روایت کرده است:

«پدرم مرا بر خلاف میلم به ازدواج پسر برادرش درآورد. به عنوان اعتراض و شکایت از پدر نزد رسول خداﷺ رفتم. ایشان فرمود: "**أجیزی ما صنع ابوك**؛ به عقد پدرت اجازه بده." گفتم: من تمایلی به این ازدواج

ندارم (و این مرد – پسر عمو ـ را نمی خواهم). رسول خداﷺ فرمود: **"اذْهبی فلا نكاحَ لهُ، إنكَحی مَن شِئتِ**؛ پس این عقد پدرت درست نیست، برو با هر کس که می‌خواهی ازدواج کن". گفتم: من به عقد پدرم رضایت داده‌ام اما خواستم زنان بدانند که پدران حقی در امور دخترانشان ندارند.»[1]

رسول خداﷺ در ابتدا به خنساء توصیه می‌کند که به کار پدرش رضایت دهد و قاعده نیز همین است؛ زیرا مشخص است که پدران دوست دارند دخترانشان خوشبخت شوند. اما وقتی می‌فهمد که پدرش می‌خواهد بر خلاف رضایت و میلش او را به ازدواج درآورد، آزادی انتخاب را به او می‌دهد و و او را از ستم پدر ستمگر به دخترش در اجبار او به ازدواجی که بدان رضایت ندارد نجات می‌دهد.

اسلام، زن را به مشقت نینداخته و راضی نیست در کنار مردی که او را دوست ندارد زندگی کند؛ زیرا می‌خواهد ازدواج، موفق و بر اساس پایه-های استوار بر هم‌شأنی زوجین در ظاهر و نهان و نزدیکی طبیعت‌ها و عادات و خواسته‌ها و اهداف باشد. از این رو، اگر در ساختن خانهٔ زناشویی، خللی ایجاد شود و زوجین زندگی خوبی نداشته باشند و زن احساس کند که نمی‌تواند دوستی و اخلاص و وفا را برای شوهرش خالص گرداند و بترسد که در گناه نافرمانی و مخالفت از شوهری که او را

[1] – نک: فتح الباری، ۹/ ۱۴۹، کتاب النکاح: باب إکراه البنت علی الزواج؛ ابن ماجه، ۱/ ۶۰۲، کتاب النکاح: باب من زوج ابنته و هی کارهة؛ المبسوط، ۵/ ۲.

دوست ندارد بیفتد، می‌تواند درخواست طلاق کند و رسول خداﷺ این کار را تأیید کرده است، آنگاه که زن ثابت بن قیس بن شمّاس، جمیله دختر عبدالله بن أبیّ، نزدش آمد و گفت: ای رسول خدا، در دین و اخلاق ثابت، عیبی سراغ ندارم، ولی می‌ترسم که در حالت اسلام دچار ناسپاسی و کفران شوم. پیامبرﷺ به او فرمود: «**أَتَرُدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيقَتَهُ؟**»؛ «آیا باغی را که او به تو داده است آن را بر می‌گردانی؟» - مهریهٔ خنسا، باغ بود-. گفت: بله؛ آنگاه پیامبرﷺ به شوهرش ثابت گفت: «**اقْبَلْ الْحَدِيقَةَ وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقَةً**»؛ «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده»[1]. در روایت بخاری؄ از ابن عباس چنین آمده که خنسا، گفت: «در دین و اخلاق عیبی از او سراغ ندارم، اما نمی‌توانم او را تحمّل کنم».

اسلام، انسانیت و کرامت زن را حفظ کرده و به خواسته‌اش در مورد مردی که قرار است زندگی را با او سپری کند احترام قائل شده است و هرگز در مورد هیچ زنی راضی نیست که بر خلاف میلش با ازدواج با مردی که او را دوست ندارد مجبور شود. برای این ادعا، دلیلی بهتر از قصهٔ بَریرَه، کنیز حبشی وجود ندارد که عتبة بن أبی‌لهب مالکش بود و او را بر ازدواج با برده‌ای به نام مغیث مجبور کرد و اگر اختیارش در دست خودش بود دوست نداشت با این برده ازدواج کند. از این رو، مادر مومنان، بانو عایشه، از روی دلسوزی او را خرید و آزاد کرد.

---

[1] - فتح الباری، ۹/ ۳۹۵، کتاب الطلاق: باب الخُلع.

اینجا بود که آن کنیز احساس کرد مالك خودش است و می‌تواند برای زندگی زناشویی خویش تصمیم بگیرد؛ از این رو، تقاضای طلاق از شوهرش کرد. شوهرش از پی‌اش می‌رفت و گریه می‌کرد، اما او خه دداری می‌کرد. بیاییم گوش فرا دهیم به روایت بخاری‌رحمه‌الله از ابن عباس‌رضی‌الله‌عنهما که تصویر زن آزادی را به تصویر می‌کشد که بر فسخ ازدواجش با کسی که او را دوست ندارد اصرار می‌ورزد و متأثرشدن رسول بزرگ اسلامﷺ که دلی به وسعت دریا دارد از این حالت تأثیرگذار و شفاعت وی در این مورد:

از ابن عباس‌رضی‌الله‌عنهما اینگونه روایت است: «شوهربَریرَه غلامی بوده به نام مُغیث، وگویا همین حالا به طرفش نگاه می‌کنم که در پی بَریرَه راه رفته و گریه می‌کند، و اشکهایش بر ریشش روان است، پیامبر خداﷺ به عباس فرمود: "**يَا عَبَّاسُ أَلَا تَعْجَبُ مِنْ حُبِّ مُغِيثٍ بَرِيرَةَ وَمِنْ بُغْضِ بَرِيرَةَ مُغِيثًا**؛ ای عباس آیا تعجب نمی‌کنی از محبت شدید مغیث به بریره و نفرت بریره نسبت به مغیث؟" سپس رسول خداﷺ میانجی‌گری کرد و به بریره فرمود: "**لَوْ رَاجَعْتِهِ**؛ کاش به زندگی ات برمی‌گشتی؟" بریره (که می‌دانست اگر رسول خداﷺ فرمان به چیزی دهد می‌بایست مسلمانان از ایشان تبعیت کنند) پرسید: آیا مرا امر [به بازگشت] می‌کنید؟ رسول خدا(ص) فرمود: "**إِنَّمَا أَنَا أَشْفَعُ**؛ خیر، من فقط میانجی می‌شوم. آنگاه بریره (مطمئن شد) و گفت: من به او نیازی ندارم"»[1].

---

[1] - فتح الباری، ۹/ ۴۰۸، کتاب الطلاق: باب شفاعة النبی فی زوج بريرة.

رسول گرامی اسلامﷺ از این صحنۀ انسانی و عاطفی متأثر شد: دوستی نابوکنندۀ عمیق از جانب شوهر و نفرت شدید از جانب همسر. پیامبر در این حالت چاره‌ای نداشت جز اینکه به زن بگوید: کاش به زندگی‌ات بر می‌گشتی؟ زیرا او شوهر و پدر فرزندت است. در این هنگام آن زن مومن پرسید: آیا مرا امر [به بازگشت] می‌کنید که در این صورت راهی جز اطاعت ندارم؟ پاسخ رسول گرامیﷺ، آن انسان معلم و قانون‌گذار بزرگ چنین بود: «خیر، من فقط میانجی می‌شوم»، یعنی از باب میانجی‌گری و شفاعت این را می‌گویم نه از باب امر و حتم و الزام و اجبار!

هان! ای پدران دیکتاتور ستمگر و سخت‌دل نسبت به دخترانشان باید این سفارش پیامبر بزرگ را آویزۀ گوش خویش قرار دهید!

زن مسلمان که از سفارش دینش آگاه است، معیارهای راست و محکم و خردمندانه‌ای در انتخاب شوهر دارد؛ از این رو، به شکل و ظاهر زیبا و مقام بالا و ثروت مالی و چنین صفاتی که معمولاً مد نظر زنان است، اکتفا نمی‌کند، بلکه در دین و اخلاق توجه خاصی دارد؛ زیرا این دو مورد، ستون‌های خانۀ زناشویی موفق و باارزش‌ترین زیور شوهر هستند. سفارش اسلام حنیف بر لزوم این دو صفت در خواستگار تصریح دارد که اگر در خواستگار این دو صفت وجود داشت باید نکاح شود، در غیر این صورت فتنه، جامعه را دربر گرفته و فساد در آن گسترش می‌یابد:

«اذا جائَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَ دینَهُ فَزَوِّجُوهُ و اِنْ لا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِی الأَرْضِ وَ فَسادٌ كَبیرٌ».[1]

---

[1] - این حدیث حسن است. ترمذی، ۲/ ۲۷۴؛ أبواب النکاح، ۳؛ ابن ماجه، ۱/ ۶۳۳، کتاب النکاح: باب الأکفاء.

«هر گاه فردی که از دین و اخلاق وی راضی هستید (برای خواستگاری دختران شما) نزد شما آمد، دختر تان را به ازدواج او درآورید و اگر این کار را نکنید، (عمل شما) فتنه و فساد بزرگی در زمین به شمار می رود».

همانگونه که مرد جوان مسلمان راستین، از سبزهٔ مزبله، یعنی دختر زیبایی که در خانوادهٔ بد رشد کرده، می‌پرهیزد، دختر مسلمان پرهیزگار و خردمند نیز از پسر بیهوده‌کار و احمق می‌پرهیزد، هر چند شکل و ظاهر زیبایی داشته باشد؛ بلکه پسر جوان مومن و سختکوش و پرهیزگار و روشنفکر، پاکدامن و خوش دین و اخلاق و سیرت را می‌پسندد؛ از این رو، فقط پسر جوان مومن و پاک، شایستهٔ دختر مومن و پاک است و دختر ناپاک و گمراه، سهمی ندارد جز پسر خبیث و گمراه؛ خداوند بلندمرتبه درست فرموده است:

﴿ ٱلْخَبِيثَٰتُ لِلْخَبِيثِينَ وَٱلْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَٰتِ ۖ وَٱلطَّيِّبَٰتُ لِلطَّيِّبِينَ وَٱلطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَٰتِ ۚ ﴾[1]

«زنان پلید برای مردان پلیدند و مردان پلید برای زنان پلید و زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک».

منظور این نیست که زن مسلمان، منظر نیکو و هیئت زیبا را رها کرده و به زشتی و زشت‌رویی و ظاهر بد رضایت دهد؛ زیرا – چنانکه بیان شد– حق دارد به مردی دست یابد که از او خوشش آید و احساسات و

[1] – النور/ ۲۶.

مشاعرش را هم در ظاهر و هم در باطن راضی کند، پس ظاهر را به حساب باطن رها نکند و باطن را به حساب ظاهر رها نکند. ملاک کار در این قضیه، این است که زن مسلمان، مردی را برگزیند که شخصیت این مرد او را راضی کند و مورد پسندش واقع شود. زرق و برق‌های ظاهر، چشم زن مسلمان خردمند، را کور نمی‌کند و آن را از دیدن حقیقت و جوهر بازنمی‌دارد.

زیرا زن مسلمان می‌داند که به نصّ قرآن، مرد بر زن حق سرپرستی دارد:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ﴾[1]

«مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خداﷻ برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند».

از این رو، می‌خواهد به خانهٔ مردی برود که به سرپرستی او بر خویش ببالد و از همراهی با او خوشحال باشد و از ازدواج با او پشیمان نشود. او مردی می‌خواهد که دست خویش را در دستش بگذارد تا برای رسیدن به رسالت زندگی، برای ساختن خانواده‌ای اسلامی، تربیت نسل‌های پاک، تربیت خردها و دل‌ها و احساسات باز، در تفاهم و دوستی و انسجام، با هم به راه افتند، ناسازگاری اخلاقی، اختلاف در مزاج و طبع و تضاد در دین، آن دو را از مسیرشان منحرف نکند؛ زیرا لشکر مردان و زنان مومن در

---

[1] - النساء/ ۳۴.

طی کردن شاهراه زندگی با ایمان، در کنار یکدیگر در حرکت است تا رسالت بزرگی که خداﷻ به عنوان امانت بر دوش مردان و زنان گذاشته است ادا شود، به گونه‌ای که قرآن کریم آن را ترسیم کرده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا﴾[1]

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان باایمان و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداﷻ را فراوان یاد می‌کنند خداﷻ برای [همهٔ] آنان، آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است».

برای سلامت مسیر و رسیدن به این هدف بزرگ، استحکام رابطهٔ زناشویی و محکم کردن ستون‌های خانواده و ساختن آن بر اساس درست در انتخاب خوب، ضروری است.

از جمله زنان مسلمان و بزرگی که به شخصیت قوی و هدف بلند و دوراندیشی در انتخاب شوهر توصیف می‌شود، أم سُلیم بنت ملحان است. این شیرزن، از آن دسته زنان انصار است که سریع‌تر به اسلام گرویدند. او در نکاح مالك بن نضر بود که پسرش انس را از او به دنیا آورد. هنگامی

---

[1] - الأحزاب/ ۳۵.

که اسلام آورد، شوهرش مالک از اسلام‌آوردنش خشمگین شد و با عصبانیت او را ترک کرد. اما ام سلیم بر اسلام خویش اصرار ورزید. پس از آن، خبر مرگ شوهرش آمد، در حالی که در اوایل و عنفوان جوانی بود. تمام این وقایع را در راه خداﷻ پیمود و با فرزندش انس که ده ساله بود نزد رسول خداﷺ رفت و از ایشان تقاضا نمود که انس در خدمت پیامبر باشد.

یکی از بهترین جوانان مدینه از نظر جوانی و ثروت و قدرت به نام ابوطلحه که مال و جوانی و قدرتش، مورد علاقهٔ دختران یثرب بود، پیش از آنکه اسلام بیاورد، از ام سلیم خواستگاری کرد و پنداشت که ام سلیم از ذوق پرواز خواهد کرد. اما ام سلیم با تعجب به او گفت: ای ابوطلحه، آیا نمی‌دانی خدایی که آن را می‌پرستی، همان درختی است که از زمین روییده و حبشی بنی فلان آن را تراشیده است؟ گفت: آری. ام سلیم گفت: آیا شرم نداری از اینکه در برابر چوبی که از زمین روییده و حبشی بنی فلان آن را تراشیده است، سجده می کنی؟ ابوطلحه اصرار کرد و مهریهٔ سنگین و زندگی مرفّهی به او پیشنهاد داد. اما ام سلیم بر موضع خود پافشاری کرد و با صراحت گفت: به خدا ای ابوطلحه، کسی مانند تو رد نمی‌شود، اما تو مرد کافری هستی و من زن مسلمانی هستم و برایم حلال نیست که با تو ازدواج کنم، اگر اسلام بیاوری، همان مهریه‌ام خواهد بود و غیر آن چیزی از تو نمی‌خواهم.[1]

[1] – نسائی با اسناد صحیح آن را روایت کرده است، ۶/ ۱۱۴، کتاب النكاح: باب التزويج على الإسلام.

ابوطلحه روز دوم دوباره آمد و مهریه‌ای سنگین‌تر و عطای بیشتر به او پیشنهاد داد. ام سلیم ایستادگی کرد و ثبات و ایستادگی‌اش بر زیبایی و جذابیت و متانت و خردمندی‌اش در چشم ابوطلحه افزود و ام سلیم اینگونه ابوطلحه را مورد خطاب قرار داد: ای ابوطلحه آیا نمی‌دانی خدایانی را که شما می‌پرستید، بردهٔ خانوادهٔ فلان نجار تراشیده است؟ و اگر در آنها آتشی بیفروزید، خواهند سوخت؟ سخنان ام سلیم، چنان بر احساسات ابوطلحه کوبید که بلافاصله از خودش پرسید: آیا پروردگار آتش می‌گیرد؟ و این عبارت را تکرار می‌کرد: أشهد أن لا إله إلا الله، و أشهد أن محمداًرسول الله.

در این هنگام، ام سلیم که شادی تمام وجودش را فراگرفته بود، به پسرش انس گفت: ای أنس، برخیز و ابوطلحه را به ازدواج [من] درآور. أنس شهود را حاضر و ازدواج را تمام کرد.

ابوطلحه چنان خوشحال بود که تصمیم گرفت تمام ثروتش را به پای ام سلیم بریزد، اما وی با قرار گرفتن در اوج زنان مومن راستین و گرانقدر و پاکدامن، گفت: ای ابوطلحه، من به خاطر خدا با تو ازدواج کردم و مهریه‌ای جز آن نمی‌خواهم، در واقع می‌دانی که با اسلام ابوطلحه، فقط به شوهر گرامی و هم‌شأن دست نیافتم، بلکه به ثواب خداوندﷻ، که از مالک‌شدن شتران سرخ‌فام بهتر است، نیز دست یافتم، چنانکه از رسول گرامیﷺ شنیدم که فرمود:

«لأنْ يَهْدِيَ اللّهُ بِكَ رَجُلاً واحِداً خيرٌ لكَ مِنْ أنْ يكُونَ لكَ حُمْرُ النَّعَمِ».[۱]

«هر آینه اگر یك نفر به وسیلهٔ تو هدایت شود- یا این که خداوند ﷻ به وسیله تو هدایت کند- بهتر است از این که مالك شتران سرخ فام باشی».

زن مسلمان از چنین زن بزرگی پیروی کرده و ایمان خالص و شخصیت قوی و اعتقاد سالم و انتخاب خوب بر می گیرد.

از شوهرش فرمانبرداری کرده و با او مهربان است

زن مسلمان خردمند، همیشه از شوهرش، در غیر معصیت اطاعت می- کند، با او مهربان است، نسبت به رضایت و شادمانی او مشتاق است، هر چند فقیر و تنگدست باشد از کمبود پول گلایه نمی کند، در کارهای خانه کوتاهی نمی کند، و نیك می‌داند بسیاری از زنانی که در تاریخ اسلامی به صبر و نیکوکاری و سخاوت و نیکی در خدمت شوهران و خانه‌شان الگو شدند، زندگی محروم و تنگی داشته‌اند. در رأس این همسرانِ الگو و نمونه، بانو فاطمه زهرا ، دختر محمد ﷺ سرور رسولان ﷺ، و همسر علی ابن أبی طالب قرار داد؛ وی به خاطر [پینه‌هایی] که از آسیاب- کردن بر دستش ایجاد شده بود شکایت کرد و شوهرش علی بن ابی طالب روزی به او گفت: کاش نزد پدرت بروی و از او خدمتکاری بخواهی که در کارها به تو کمک کند. فاطمه نزد پدرش رفت، اما حیا مانع از این شد که آنچه را به خاطر آن نزد پدرش رفته بود از ایشان

[۱]- فتح الباری، ۷/ ۴۷۶، کتاب المغازی: باب غزوة خیبر.

بخواهد. علی رفت و از پیامبرﷺ درخواست کرد تا خادمی برای دختر محبوبش بدهد. اما رسول بزرگ، هرگز نتوانست درخواست محبوبترینش را اجابت کرده و مسلمانان فقیر را محروم گرداند؛ از این رو، نزد دختر و دامادش رفت و فرمود:

«ألَا أعَلِّمُكُمَا خَيْراً مِمَّا سَألْتُمَا، إذَا أخَذْتُمَا مَضَاجِعَكُمَا، أنْ تُكَبِّرَا اللهَ أرْبَعًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدَاهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ».

«آیا چیزی به شما یاد ندهم که از آنچه از من می‌خواهید بهتر باشد؟ هنگامی که می‌خواهید بخوابید سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید که این کار از خادم برای شما بهتر است». آنگاه از آن دو خداحافظی کرد و رفت، پس از آنکه این مدد الهی را که زحمت‌ها را به باد فراموشی می‌سپارد و مشکلات را درهم می‌شکند، بر گوش‌ها و اعماق جان آن دو افکند.

علی در تکرار این کلمات رسول خداﷺ ثابت‌قدم ماند و می‌گفت: به خدا سوگند، از زمانی که آنها را به من یاد داد ترک نکرده‌ام. یکی از یارانش پرسید: حتی شب صفّین؟ گفت: حتی شب صفّین.[1]

اسما دختر ابوبکر صدیق به شوهرش، زبیر و خانه‌اش خدمت می‌کرد، از اسب شوهرش نگهداری می‌کرد، به آن گیاه و علف می‌داد،

---

[1] - نک: فتح الباری، ۷/ ۷۱، کتاب فضائل الصحابة: باب مناقب علی بن أبی طالب؛ صحیح مسلم، ۱۷/ ۴۵، کتاب الذکر و الدعاء: باب تسبیح أول النهار و عند النوم.

مشکش را می‌دوخت، آرد را خمیر می‌کرد و هسته‌های خرما را از مکانی دور بر روی سرش حمل می‌کرد. بیاییم همان‌گونه که شیخان از اسماء روایت کرده‌اند، او خودش تمام این موارد را برایمان بیان کند.

اسماء می‌گوید: «زبیر با من ازدواج کرد در حالی که غیر اسب و شتری که آب می‌کشید، هیچ سرمایه‌ای اعم از برده یا چیز دیگری، در روی زمین نداشت. من به اسبش علف می‌دادم و هزینه‌هایش را می‌پرداختم و از آن نگهداری می‌کردم، هسته‌های خرما را برای شتر آبکش می‌ساییدم و به آن آب و علف می‌دادم و مشک را می‌دوختم و آرد را خمیر می‌کردم، اما پختنِ نان را خوب بلد نبودم. بدین جهت، تعدادی از همسایگان انصاری من که زنان بسیار خوبی بودند، برایم نان می‌پختند. همچنین از زمین زبیر که رسول خداﷺ آن را به او واگذار کرده بود (تا فقط از آن استفاده کند و مالك آن نبود) و دو سوم فرسخ با ما فاصله داشت، هسته می‌آوردم. یکی از روزها که هسته‌ها بر سرم بود و داشتم می‌آمدم با رسول الله که تعداد زیادی از انصار، همراهش بودند، برخورد نمودم. ایشانﷺ مرا صدا زد و فرمود: «إخ إخ» یعنی خواست شترش را بخواباند تا مرا پشت سرش سوار کند. اما من خجالت کشیدم. علاوه بر آن، به یاد غیرتت افتادم. زبیر‌ گفت: به خدا سوگند، حمل هسته‌ها بر سرت، از سوارشدن با رسول اکرمﷺ برایم دشوارتر بود. اسما می‌گوید: چنین وضعی داشتم تا اینکه سرانجام، پدرم،

ابوبکر ﷺ، خدمتگزاری برایم فرستاد که کارهای اسب را انجام می‌داد. او با این کار، گویا مرا آزاد ساخت».[۱]

زن مسلمان راستین، به خدمت خانه و شوهرش روی می‌آورد و می‌داند که شوهرش حق بسیار بزرگی بر او دارد و رسول خدا ﷺ به رساترین شکل بر این حق تأکید فرموده است:

«لاَ يَصْلُحُ لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ وَلَوْ صَلَحَ لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ لأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، لِعِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا».[۲]

«سجدهٔ شخصی بر شخص دیگر صحیح نیست و اگر صحیح بود می‌گفتم که زن بر شوهرش سجده کند چون حق زیادی بر عهدهٔ زن دارد».

«لَوْ كُنتُ آمِراً أَحَداً أَنْ يَسْجُدَ لأَحَدٍ لأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».[۳]

«اگر قرار بود من به کسی دستور دهم برای دیگری سجده کند، به زن دستور می‌دادم برای شوهرش سجده کند».

بانو عایشه ﷺ از رسول خدا ﷺ پرسید: چه کسی بیشترین حق را بر عهدهٔ زن دارد. فرمود «**زَوجُها**؛ شوهرش». پرسید: چه کسی بیشترین حق را بر عهدهٔ مرد دارد؟ فرمود: «**أُمُّهُ**؛ مادرش».[٤]

---

[۱] - نک: فتح الباری، ۹/ ۳۱۹، کتاب النکاح: باب الغیرة.

[۲] - احمد و بزار این حدیث را روایت کرده‌اند و رجال این حدیث، رجال صحیحی هستند. نک: مجمع الزوائد، ۹/ ۴، باب حق الزوج علی المرأة.

[۳] - این حدیث، حسن صحیح است. ترمذی، ۲/ ۳۱۴، أبواب الرضاع، ۱۰.

[٤] - این روایت را بزّار با سند حسن روایت کرده است. نک: مجمع الفوائد، ۴/ ۳۰۸، باب حق الزوج علی المرأة.

زنی برای رفع حاجتی نزد رسول خدا آمد. رسول خداﷺ پرسید: «**أذات زوج أنت؟**؛ آیا شوهر داری؟» گفت: آری. فرمود: «**فکیف أنت له؟**؛ در برابر شوهرت چگونه هستی؟ (از شوهرت اطاعت می‌کنی؟) گفت: کوتاهی نمی‌کنم مگر آنچه در توانم نباشد. فرمود: «**انظری أین أنت منه فإنّه جنتك و نارك**؛ دقت کن پیش او چه جایگاهی دارد (چقدر از تو راضی است)؛ چون او (شوهرت) بهشت و جهنم توست».[1]

حال آیا زن مسلمانی که این سفارش پیامبر گرامیﷺ را شنیده می‌تواند از خدمت به شوهر و خانه‌اش ابراز تنفر کند؟ در واقع، با رضایت کامل، مسؤولیت‌های خانه‌اش را انجام می‌دهد و حق شوهرش بر خویش را رعایت می‌کند، زیرا احساس نمی‌کند وظیفهٔ سنگینی را که نفس از آن تنفر داشته و برایش سنگین است انجام می‌دهد، بلکه در مقابل انجام کار خانه‌اش، ثواب خداوند بلندمرتبه را به دست می‌آورد.

صحابه ﷵ و کسانی که بر روش آنان گام برداشتند، این ادب اسلامی را به خوبی درک کردند و آن را از رسول خداﷺ انتقال دادند؛ از این رو، وقتی زنی را به خانهٔ شوهرش می‌فرستادند، او را نسبت به خدمت و رعایت حق شوهرش سفارش می‌کردند. به همین سبب، زن مسلمان از وظیفه‌اش در برابر شوهرش آگاه بود و توجه به شوهر و شوهرداری نیکو، یکی از اخلاق و خصوصیات او در طول قرون بود. به عنوان نمونه، فقیه

[1] -احمد و نسائی این روایت را با سند جید آورده‌اند. حاکم نیز آن را روایت کرده و گفته است: صحیح الاسناد است. نک: الترغیب و الترهیب، منذری، ۳/ ۵۲، کتاب النکاح.

حنبلی، ابن جوزی، در کتاب خویش «أحکام النساء»[1] آورده که مردی نیکوکار و بسیار روزه‌گیر و نمازگزار از رجال قرن دوم هجری به نام شعیب بن حَرب، وقتی خواست با زنی ازدواج کند، فروتنانه به او گفت: من بداخلاق هستم. آن زن سنجیده و با تیزهوشی و نیکویی گفت: از تو بداخلاق‌تر کسی است که تو را وادار می‌کند بداخلاق باشی. در این هنگام دریافت که در برابر زن خردمند و پخته و باهوشی قرار گرفته است و بی‌درنگ به او گفت: پس تو زن منی.

این زن، نگاه خردمندانه و تیزهوشانه به شوهرداری نیکو را درک کرده بود؛ از این رو، به مرد خواستگارش تاکید کرد که اگر زن روحیه و عادات شوهرش را بشناسد و بفهمد چه چیزی او را خشنود و چه چیزی او را خشمگین می‌کند، قادر خواهد بود دلش را به دست آورده و تحسین و تقدیرش را کسب کند و هر منفذی را که باد مخالف از آن می‌وزد و باعث تیرگی خوشی و طراوت زندگی زناشویی می‌شود، ببندد. زنی که این حقایق را درک نمی‌کند، سزاوار نیست که همسر موفقی باشد و شاید با جهل و کوتاهی و حماقت خویش، شوهرش را به بداخلاقی وادارد که در این صورت از شوهرش بداخلاق‌تر خواهد بود؛ زیرا او شوهرش را به بداخلاقی وادار کرده است.

---

[1] - ص ۳۳۱.

زن مسلمان خردمند و باهوش اینگونه نیست؛ بلکه با اقسام هوشمندی و تیزهوشی و تیزرأیی در رفتار نیک که درهای قلب را می‌گشاید و جان را نرم و بانشاط می‌کند، به شوهرش کمک می‌کند تا خوش‌اخلاق باشد. شاد است از اینکه خدمت کردن نیکو به شوهر، فقط یک اخلاق اجتماعی نیست که میان همانندانش به آن بنازد؛ بلکه دَینی است که خدا ﷻ به خاطر آن محاسبه می‌کند که اگر شخص آن را به نیکویی انجام دهد پاداش می‌گیرد و اگر در آن کوتاهی کند، مؤاخذه می‌شود.

از بارزترین وجوه فرمان‌برداری و نیکی زن مسلمان به شوهرش این است که تمایلات مخصوص و مشروع او را که لذت‌بردن از زندگی زناشویی به کامل‌ترین وجه در معاشرت و بازدیدها و خوردنی و پوشیدنی و سخن و سایر جوانب زندگی روزانه است، اجابت کند. هر چه اجابت زن در چنین اموری بیشتر باشد، خوشی و صفا و سعادت زندگی زن و مرد بیشتر خواهد شد و به روح و توصیهٔ اسلام نزدیک‌تر خواهد بود.

زن مسلمان باهوش از این امر غافل نیست که فرمان‌برداری او از شوهرش از جمله مواردی است که سبب ورود به بهشت می‌شود؛ چنان‌که رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده است:

«إذا صلت المرأة خمسها، و صامت شهرها، و أطاعت زوجها، و حفظت فرجها، قيل لها: ادخلي الجنة من أى الأبواب شئت».[1]

[1] – احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند. راویان این حدیث ثقه هستند. نک: مجمع الفوائد، ۴/ ۳۰۶، باب حق الزوج على المرأة.

«اگر زن نمازهای پنجگانه را به‌جا آورد و روزهٔ رمضان را بگیرد و از شوهرش اطاعت کرده و شرمگاهش را حفظ کند، به او گفته می‌شود: از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی داخل شو».

از أم سلمه روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ، وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ، دَخَلَتِ الْجَنَّةَ».[1]

«هر زنی در حالی بمیرد که شوهرش از او راضی است، وارد بهشت می‌شود».

رسول گرامی اسلامﷺ، تصویر درخشان و روشن و محبوب زن صالح مهربان و بامحبت و خوش‌اخلاق، و خوشبخت در دنیا و آخرت را اینگونه ترسیم می‌فرماید:

«**ألا أخبركم بنسائكم فی الجنّة؟** قلنا: بلی یا رسول الله. قال: **ودودٌ، إذا أسیء إلیها، أو غضبَ زوجُها، قالت: هذه یدی فی یدِكَ؛ لا أكتحِلُ بغمضٍ حتی ترضی**».[2]

«آیا شما را از زنان بهشتی‌تان آگاه سازم؟ عرض کردیم: بله ای رسول خداﷺ. فرمود: هر(زنی است) که با شوهرش بسیار دوستی نموده و هر گاه به او بدی شود و یا اینکه شوهرش خشم نماید (خطاب به شوهرش)

---

[1] ـ ابن ماجه، ۱/ ۵۹۵، کتاب النکاح: باب حق الزوج علی المرأة؛ حاکم، ۴/ ۱۷۳، کتاب البر و الصلة، وی گفته: صحیح الاسناد است.

[2] ـ طبرانی این حدیث را روایت کرده و راویانش در الصحیح، مورد استدلال و برهان قرار گرفته‌اند. نک: مجمع الفوائد، ۴/ ۳۱۲.

می گوید: این دستم در دست تو است و من چیزی را نمی‌چشم (و از آن استفاده نمی کنم) تا اینکه تو از من راضی گردی».

زن مسلمان تیزهوش می‌داند که اسلامی که به خاطر فرمانبرداری از شوهر به او پاداش داده و او را به بهشت درمی‌آورد، همان اسلامی است که هر زنی را که از شوهرش فرمانبرداری نکند و از او روی بگرداند و اهمیتی برایش قائل نباشد، با گناه و خشم و لعنت فرشتگان تهدید کرده است:

در صحیحین روایت دیگری از ابوهریره ﷺ آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلَمْ تَأْتِهِ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا، لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».[۱]

«هرگاه مردی دعوت به همبستری نماید اما همسرش نسبت به او بی-توجهی نماید و نزدش نیاید و مرد با ناراحتی بخوابد، فرشتگان تا صبح آن زن را لعن و نفرین می کنند».

در صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا، فَتَأْبَى عَلَيْهِ، إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطاً عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».[۲]

«سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر مردی همسرش را به بسترش فراخواند و او امتناع ورزد، خداوندی که در آسمان است بر او خشمگین می‌شود تا زمانی که مرد راضی شود».

---

[۱] - فتح الباری، ۹/ ۲۹۴، کتاب النکاح: باب إذا باتت المرأة مهاجرة فراش زوجها؛ صحیح مسلم، ۱۰/ ۸، کتاب النکاح: باب تحریم امتناع المرأة من فراش زوجها.

[۲] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۷، کتاب النکاح: باب تحریم امتناع المرأة من فراش زوجها.

بر هر زن رمندهٔ ناشزهٔ[1] بدخویی، لعنت وارد شده است و زنانی که در حق شوهرانشان سستی و درنگ و تأخیر کنند از این لعنت در امان نخواهند بود:

«لعن الله المسوفات التي يدعوها زوجها الي فراشه فتقول "سوف" حتى تغلبه عيناه».[2]

«خداﷻ مماطله‌گر را لعنت کند یعنی زنی که شوهرش او را فرا خواند و او گوید "کمی بعد" تا اینکه (شوهر) خوابش ببرد».

ازدواج در اسلام، هم برای عفت و پاکدامنی زن است و هم برای عفت و پاکدامنی مرد؛ از این رو، زن باید به تمایل شوهرش هر گاه او را خواست پاسخ دهد و به دلایل واهی متوسل نشود تا از شوهرش بگریزد. به همین منظور، احادیثی وارد شده که بر استجابت زن از خواستهٔ شوهرش در حد امکان، تشویق کرده است، هر قدر که کار و موانع باشد، مگر اینکه عذر چیره و بازدارنده‌ای باشد که راهی برای دفع آن وجود نداشته باشد.

از جملهٔ این احادیث این فرمودهٔ پیامبر ﷺ است:

«إذا دَعَا الرّجلُ امرأتَهُ إلى فراشِهِ فَلْتُجِب وإن كانَت على ظهرِ قَتَبٍ».[3]

---

[1] - زنی که از شوهر خویش فرمان نبرد و با او بدرفتاری و ناسازگاری کند. مترجم.

[2] - این حدیث صحیحی است که طبرانی آن را در الأوسط والکبیر روایت کرده است. نک: مجمع الفوائد، ۴/ ۲۹۶، باب فیمن یدعوها زوجها فتعتلّ.

[3] - بزار این حدیث را روایت کرده است و رجالش صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۴/ ۳۱۲.

«اگر مرد زنش را به سوی رختخوابش بخواند، زن باید اجابت کند حتی اگر بر پشت شتر باشد».

«اذا الرجل دعا زوجته لحاجته فلتاته و ان كانت على التنّور».[۱]

«اگر مردی زنش را برای نیازش بخواند، بدو پاسخ دهد هر چند بر تنور باشد».

مسأله عفت و دوری مرد از فتنه، از هر کاری که زن انجام می‌دهد مهم‌تر است؛ زیرا اسلام می‌خواهد مرد و زن، هر دو در جوّی پر از پاکیزگی و صفا و پاکی و دور از هر گونه آثار فتنه و چشم‌داشتن به لذت حرام زندگی کنند. آتش شهوت را خاموش نمی‌کند و فکر میل به حرام را دور نمی‌سازد مگر تخلیۀ توان طبیعی در مصرف حلال طبیعی و مشروعش. رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیثی که مسلم رحمه الله از جابر رضی الله عنه در باب النکاح روایت کرده به این نکته راهنمایی فرموده است:

«إِذَا أَحَدُكُمْ أَعْجَبَتْهُ الْمَرْأَةُ، فَوَقَعَتْ فِي قَلْبِهِ، فَلْيَعْمِدْ إِلَى امْرَأَتِهِ، فَلْيُوَاقِعْهَا، فَإِنَّ ذَلِكَ يَرُدُّ مَا فِي نَفْسِهِ».[۲]

«هر گاه یکی از شما از زنی خوشش آمد و در دلش جا گرفت، باید نزد همسر خویش رفته و با او نزدیکی کند؛ زیرا این کار، وسوسه‌ای را که در جان اوست برطرف می‌کند».

---

[۱] - این حدیث، حسن و صحیح است. ترمذی، ۲/ ۳۱۴، أبواب الرضاع: ۱۰؛ صحیح ابن حبان، ۹/ ۴۷۳، کتاب النکاح.

[۲] - صحیح مسلم، ۹/ ۱۷۸، کتاب النکاح: باب ندب من رأى امرأة فوقعت في نفسه إلى أن يأتي امرأته.

زنی که شوهرش از او ناراضی است، تا حدی تهدید شده است که قلب هر همسر پرهیزگاری که به خداﷻ و روز قیامت ایمان دارد از این تهدید بی‌قرار می‌شود؛ زیرا نمازش پذیرفته نمی‌شود و کار نیکی از او به آسمان بالا نمی‌رود تا زمانی که شوهرش از او راضی شود. جابر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول خداﷺ فرمود:

«ثلاثه لا تقبل لهم صلاه و لا تصعد لهم إلى السّماء حسنة: العبد الآبق حتّى يرجع إلى مواليه فيضع يده فى أيديهم، و المرأه السّاخط عليها زوجها حتّى يرضى و السّكران حتّى يصحو».[1]

«سه نفر هستند که دعایشان پذیرفته نمی‌شود و کار نیک‌شان به آسمان بالا نمی‌رود: بردهٔ گریزان تا پیش موالی خویش بازگردد و دستش را در دست آنان قرار دهد، زنی که شوهر از او ناراضی باشد تا وی را خشنود کند و مست تا هنگامی که به هوش آید».

البته نارضایتی شوهر از همسرش زمانی مورد نظر است که شوهر بر حق و همسر بر غیر حق باشد. اما زمانی که این قضیه بر عکس شود و شوهر ستمگر باشد، نارضایتی‌اش هیچ زیانی نمی‌رساند، بلکه خداﷻ به خاطر صبر زن به او پاداش می‌دهد اگر با شوهرش به نیکویی رفتار کرده و در غیر معصیت از او فرمان‌برداری کند؛ زیرا در آیین اسلام، مخلوق در معصیت خالق اطاعت نمی‌شود. رسول گرامی اسلامﷺ در این باره می-فرماید:

[1] - صحيح ابن حبان، ۱۲/ ۱۷۸، كتاب الأشربة: ۲ فصل فى الأشربة.

«لا يَحِلُّ لامرأة تُؤمنُ باللّه وَاليَومِ الآخرِ، أن تَأذَنَ في بَيتِ زَوجها وهُوَ كارهٌ، ولا تَخرُجَ وهُوَ كارهٌ، ولا تُطيعَ فيه أحَدا، ولا تَعزِلَ فراشَهُ، ولا تَضربَهُ. فَإن كانَ هُوَ أظلَمَ منها فَلتَأته حتّى تُرضيَهُ، فَإن قَبِلَ منها فَبِها ونعمَت، وقَبِلَ اللّهُ عُذرَها وأفلَجَ حُجَّتَها ولا إثمَ عَلَيها، وإن هُوَ لم يَرضَ، فَقَد أبلَغَت عندَ اللّهِ عُذرَها».[1]

«بر هیچ زنی، روا نیست که بر خلاف میل و رضایت شوهرش، کسی را به خانه راه بدهد. بی رضایت شوهر، نباید از خانه بیرون برود. دربارهٔ او از احدی پیروی نکند. از بسترش کناره نگیرد، و با او قطع رابطه نکند. اگر شوهرش از او ستمی دیده، نزدش برود تا اینکه رضایتش را به دست بیاورد. اگر از او پذیرفت، چه بهتر. خداﷻ نیز عذرش را می پذیرد و دلیلش را قانع کننده می‌سازد و دیگر گناهی بر وی نخواهد بود؛ امّا اگر شوهرش قبول نکرد که از وی راضی شود، آن زن، نزد خداوندﷻ، معذور است».

یکی از موارد فرمانبرداری از شوهر و نیکی به او این است که همسرش در غیر ماه رمضان بدون اذن وی روزه نگیرد، بدون اذن و رضایت وی کسی را به خانه‌اش راه ندهد و جز به اذن او از کسبش انفاق نکند. اگر بدون دستور شوهرش انفاق کرد، نصف پاداش نفقه برای شوهرش خواهد بود. زن مسلمان پرهیزگار و خردمند به این حکم شرعی که رسول گرامی ﷺ اینگونه آن را بیان فرموده است پایبند است:

---

[1] - حاکم، ۲/ ۱۹۰، کتاب النکاح. وی گفته: این حدیث صحیح الإسناد است.

«لاَ يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلاَ تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ نَفَقَةٍ عَنْ غَيْرِ أَمْرِهِ فَإِنَّهُ يُؤَدَّى إِلَيْهِ شَطْرُهُ».[1]

«برای زن روا نیست که با حضور شوهرش روزه بگیرد جز با اذن او، یا کسی را به خانه‌اش راه دهد جز با اذن او، یا بدون دستور او نفقه‌ای بدهد که در این صورت نصف [پاداش] به شوهرش می‌رسد».

در روایت مسلم ﷺ چنین آمده است:

«لَا تَصُمِ الْمَرْأَةُ وَبَعْلُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلَا تَأْذَنْ فِي بَيْتِهِ وَهُوَ شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَمَا أَنْفَقَتْ مِنْ كَسْبِهِ مِنْ غَيْرِ أَمْرِهِ، فَإِنَّ نِصْفَ أَجْرِهِ لَهُ».[2]

«زن در حضور شوهرش روزه نگیرد جز با اذن او، با حضور شوهرش کسی را به خانه راه ندهد جز با اذن او، از کسب شوهرش بدون دستورش انفاق نکند که در این صورت نصف پاداش انفاق برای شوهرش خواهد بود».

تمام این موارد به اذن ورضایت شوهر برمی گردد؛ از این رو، اگر زن به قصد صدقه و تطوع، بدون اذن و رضایت شوهرش از مال او انفاق کند، نه تنها برای زن پاداشی نخواهد بود که این کارش گناه است. پس اگر خواست در غیاب شوهرش نفقه بدهد و می‌دانست که وقتی شوهرش از این کار آگاه شود، بدان اذن و رضایت می‌دهد، می‌تواند چنین کند و در غیر این صورت حق چنین کاری ندارد.

---

[1] – فتح الباری، ۹/ ۲۹۵، کتاب النکاح: باب لا تأذن المرأة فی بیت زوجها لأحد إلا بإذنه.

[2] – صحیح مسلم، ۷/ ۱۱۵، کتاب الزکاة: باب أجر الخازن و المرأة إذا تصدقت من بیت زوجها.

این موارد برای آن است که تفاهم و انسجام میان زوجین محقق نمی-شود جز در نظم میان آن دو در چنین اموری، بگونه‌ای که ضرر یا اضطراب یا آزاری که صفای زندگی زناشویی را که اسلام آن را بر اساس مودت و رحمت بنا کرده و خواسته که همیشه در صفا و مراقبت و انسجام باشد فاسد می کند به یکی از دو طرف نرسد.

اما اگر شوهر، بخیل بوده و در نفقه زن و فرزندانش تنگدستی می کند، زن می‌تواند نفقهٔ خود و فرزندانش را به اندازهٔ نیاز از مال شوهرش بدون اطلاع او بردارد. رسول گرامی ﷺ این مطلب را خطاب به هند بنت عتبه، همسر ابوسفیان تصریح کرده، آنگاه که هند نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای رسول خدا، ابوسفیان مرد خسیسی است و به اندازهٔ کافی نیازهای من و پسرم را فراهم نمی کند و من مجبورم مقداری را پنهانی از او بردارم. پیامبر ﷺ فرمود: «**خُذی ما یکفیکَ وَ ولَدکَ بِالمعروف**؛ به اندازهٔ نیاز خود و فرزندت بردار»[۱].

زن مسلمان خردمند، از مسئولیتی که اسلام در مراقبت خانهٔ شوهر و فرزندش بر عهدهٔ او قرار داده است به خوبی آگاه است؛ آنجا که اسلام، زن را نگهبان خانهٔ شوهر و فرزندش قرار داده و او را به طور مخصوص به عنوان مسئول بیان کرده است، تا در تحمّل این مسؤولیت از او قدردانی کرده باشد. این مطلب در حدیث مورد اتفاقی آمده که رسول گرامی ﷺ در آن، در جامعهٔ اسلامی هر فردی را در حوزه و تحت اداره‌اش مسؤول

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۹/ ۳۲۷، کتاب العدّة: باب نفقة الأولاد و الأقارب.

قرار داده است؛ بگونه‌ای که هیچ کس، چه زن و چه مرد، نمی‌تواند از چنگ مسؤولیت بگریزد:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِه وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِه وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِه».[1]

«هر کدام از شما مسئول است، و از هر یك‌از شما، در مورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت است. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش است. زن در خانه شوهر، مسئول زیردستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت‌های دیگرش، سئوال خواهد شد؛ پس همهٔ شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیتتان، سئوال خواهد شد».

زن مسلمان راستین همیشه با فرزندانش مهربان است و به شوهرش توجه می‌کند. این دو صفت از زیباترین مواردی است که زن در هر زمان و مکان می‌تواند بدان آراسته شود و رسول گرامی اسلام ﷺ این دو صفت را در زنان قریش مجسم کرده است، زنانی که در مهربانی با فرزندان و مراعات حق شوهر در مال و حفظ و امانت آن و حسن تدبیر در نفقه و صیانت از تلف شدن آن، گل سرسبدِ زنان عرب قرار گرفتند:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۰/ ۶۱، کتاب الإمارة والقضاء: باب الراعی مسؤول عن رعیته.

«خَیْرُ نِسَاءٍ رَکِبْنَ الْإِبِلَ نِسَاءُ قُرَیْشٍ، أَحْنَاهُ عَلَی وَلَدٍ فِی صِغَرِهِ، وَأَرْعَاهُ عَلَی زَوْجٍ فِي ذَاتِ یَدِهِ».[1]

«بهترین زنان که بر شتر سوار می‌شوند زنان قریش هستند؛ زیرا نسبت به کودکان مهربان‌تر و نسبت به آنچه شوهر در دست دارد، نگهبان‌تر هستند».

این گواهی ارزشمندی از رسول گرامی اسلام ﷺ است که گردنبندی از فضایل گرانبها بر گردن زنان قریش می‌اندازد که بر زیبایی و فضل و درخشش آنان می‌افزاید. در این گواهی، از تمام زنان مسلمان خواسته شده است که در مهربانی با کودکان و نگهبانی مال شوهر مانند زنان قریش باشند. با این دو صفت بزرگ، ازدواج موفق خواهد بود، فرد خوشبخت می‌شود و خانواده به رفاه رسیده و جامعه پیشرفت می‌کند.

در واقع، افتخار بزرگی برای زن است که صبحگاه و شامگاه، در داخل و خارج منزل، پیرامون شوهرش بگردد و به امورش توجه و مواظبت کند، با سلیقه و نرمی و انس خویش زندگی شوهرش را از خوشبختی و طراوت و آرامش و امنیت پُر کند. بانو عایشه ؓ، مادر مومنان، الگوی نیکویی برای زن مسلمان است؛ زیرا در حج همراه رسول خدا ﷺ بود، برای توجه و اهتمام به او پیرامونش می‌چرخید، پیش از احرام و پس از احلال قبل از انجام طواف افاضه، ایشان را خوشبو کرد و بهترین خوشبویی را برایشان برگزید. بانو عایشه در تعدادی احادیث صحیح که

[1] - نک: صحیح مسلم، ۸۱/۱۶، کتاب فضائل الصحابة: باب من فضائل نساء قریش.

بخاری و مسلم روایت کرده‌اند، بر این مطلب تصریح کرده است؛ از جمله:

«رسول خداﷺ را با دستم برای احرامش هنگامی که احرام بست و برای بیرون آمدنش از احرام هنگامی که از احرام خارج شد پیش از اینکه خانه را طواف کند، خوشبو کردم».[۱]

«با این دو دستم، رسول خداﷺ را هنگامی که احرام بست و هنگامی که از احرام خارج شد پیش از آنکه طواف کند، خوشبوکردم» و عایشه رضی الله عنها دو دستش را گشود.[۲]

از عروه روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: «با چه چیزی رسول خداﷺ را هنگام احرام‌بستنش خوشبو کردی؟ عایشه رضی الله عنها گفت: با بهترین خوشبو کننده».[۳]

در روایت مسلم از عایشه رضی الله عنها چنین آمده است:
«رسول خداﷺ را برای احرامش هنگامی که احرام بست و برای بیرون‌آمدنش از احرام، قبل از اینکه طواف افاضه بکند، با خشبوترین عطری که یافتم، خوشبو کردم».[۴]

رسول خداﷺ هر گاه در مسجد اعتکاف می‌نشست، سرش را به سوی منزل دراز می‌کرد و عایشه رضی الله عنها سرش را شانه زده و می‌شست. احادیث صحیحی در صحیح بخاری و مسلم از بانو عایشه، این مطلب را نقل کرده‌اند؛ از جمله:

---

[۱] - صحیح مسلم، ۸/ ۹۹، کتاب الحج: باب استحباب الطیب قبل الإحرام.

[۲] - فتح الباری، ۳/ ۵۸۵، کتاب الحج: باب الطیب.

[۳] - صحیح مسلم، ۸/ ۱۰۰، کتاب الحج: باب استحباب الطیب قبل الإحرام.

[۴] - صحیح مسلم، ۸/ ۱۰۰، کتاب الحج: باب استحباب الطیب قبل الإحرام.

«پیامبر ﷺ هرگاه در مسجد اعتکاف می‌نشست، سرش را (در حالی که در مسجد بود) به سوی منزل من دراز می‌کرد و من سرش را شانه می‌زدم. هرگاه به اعتکاف می‌نشست، جز برای قضای حاجت (از مسجد بیرون نمی‌رفت و) به خانه نمی‌آمد».[۱]

«در حالی که حائض بودم، سر رسول خدا ﷺ را می‌شستم».[۲]

بانو عایشه ؓ به زنان در مورد شوهرانشان و آگاهی از حقوق شوهرانشان بر آنان بسیار سفارش می‌کرد، تا آنجا که این حقوق را چنان مهم و بااهمیت می‌دانست که زن را بر آن می‌داشت غبار پاهای شوهرش را با برجستگی گونه‌اش پاک کند: «ای گروه زنان، اگر نسبت به حق شوهرانتان بر خویش آگاه بودید، هر یک از شما، غبار پاهای شوهرش را با برجستگی گونه‌اش پاک می‌کرد».[۳]

این تصویر، اهمیت حق شوهر بر همسر را بیان می‌کند و مادر مومنان خواست جایگاه حق شوهر بر همسرش را به ذهن نزدیک کند و از جان برخی زنان سرکش و غلبه‌کننده بر شوهرانشان این حس خشن و غلیظ و ناهنجار را که در بسیاری موارد بر خانهٔ زناشویی وارد می‌شود یا آن را به جهنمی غیر قابل تحمل تبدیل می‌کند، ریشه‌کن کند.

---

[۱] - صحیح مسلم، ۳/ ۲۰۸، کتاب الحیض: باب جواز غسل الحائض رأس زوجها و ترجیله.

[۲] - فتح الباری، ۱/ ۴۰۳، کتاب الحیض: باب مباشرة الحائض؛ صحیح مسلم، ۳/ ۲۰۹، کتاب الحیض: باب جواز غسل الحائض رأس زوجها.

[۳] - صحیح ابن حبان؛ البزار با اسناد جید. راویان این حدیث، ثقه و مشهور هستند. نک: أحکام النساء، ابن جوزی، ۳۱۱.

نیکی و اکرام و مهربانی به شوهر، اخلاقی اصیل در امت اسلامی و یکی از مکارم اخلاق است که در جاهلیت شایع بوده و اسلام آن را تأیید کرده است و نسل‌های مسلمان عربی آن را به ارث برده‌اند. میراث عربی ما، نصوص رسایی در سفارش مادران به دخترانشان نسبت به توجه و نیکی و اکرام به شوهر وجود دارد، که استوارنامه‌ای اجتماعی گرانبها و افسونگر به شمار می‌رود.

یکی از بارزترین و زیباترین این سفارشات را عبدالملک بن عمیر قرشی، یکی از رجال قرن دوم هجری، یکی از گنجینه‌های معرفت و دانش، از أمامة بنت حارث، از جمله دختران صاحب فصاحت و بلاغت و رأی و عقل، روایت کرده است. عبدالملک، توصیهٔ این زن را به دخترش که در شُرُف ازدواج بود روایت کرده است. این توصیه، چنان عبارات شگفت‌انگیزی دارد که شایسته است آن را با طلا نوشت.

عبدالملک می‌گوید: هنگامی که عوف بن محلّم شیبانی، که سرداری اطاعت شده از اشراف عرب جاهلیت بود، دخترش أمّ إیاس را به همسری حارث بن عمرو کندی درآورد و او را تجهیز کرده و برای رفتن به خانهٔ بخت آماده کرد، مادر دختر، نزدش آمد تا او را چند نصیحت کند و گفت:

دخترم، اگر نصیحت به خاطر رعایت ادب یا احترام به شرافت، ترک می‌شد، آن را به خاطر تو ترک می‌کردم؛ اما نصیحت، یادآور فرد غافل و یاور عاقل است.

دخترم، اگر زنی پیدا می‌شد که به خاطر ثروت پدر و مادرش و نیاز آنان به او، از شوهر بی‌نیاز شود تو از تمام زنان بی‌نیازتر بودی، ولی باید بدانی که زنان برای مردان و مردان برای زنان آفریده شده‌اند.

دخترم، تو از محیطی که درآن متولد شده و پرورش یافته‌ای جدا می‌شوی، و کاشانه‌ای را که در آن بزرگ شده‌ای پشت سر می‌گذاری و به آشیانه‌ای می‌روی که آن را نمی‌شناسی و همنشینی خواهی داشت که بدان الفت نگرفته‌ای و او مالك‌و مراقب تو خواهد بود؛ پس برای او کنیزی باش تا او هم برای تو غلامی فرمانبردار باشد. در برابر او همواره ده خصلت را حفظ کن که برایت ذخیره و اندوخته‌ای خواهد شد:

۱و۲: در برابر وی قناعت داشته باش و به نیکویی از او حرف‌شنوی و اطاعت داشته باش؛ زیرا قناعت، سبب آسودگیِ دل و حرف‌شنوی و اطاعت نیک، سبب خشنودی خداوندﷻ است.

۳و٤: مواظب چشم و بینی‌اش باش، تا چشم او بر زشتی تو نیفتد، و از تو فقط بوی خوش به مشامش برسد. همانا سُرمه، بهترین زیبایی موجود، و آب، بهترین خوشبوکنندهٔ مفقود است.

٥و٦. مواظب زمانِ خواب و غذایش باش؛ چون گرسنگی طولانی، غضب را شعله‌ور می‌کند، و پریدن از خواب، خشم را بر می‌انگیزد.

۷و۸: از ثروت و دارایی او نگهداری کن و زیردستان و خانواده‌اش را مورد لطف و عنایت خود قرار بده؛ چون ملاك‌امر در مال، ارزیابی نیکو، و در خانواده، تدبیر نیکو است.

۹و۱۰: اسرار او را فاش مکن و از دستورش سرپیچی منما، چون اگر اسرارش را فاش کنی از خیانتش، ایمن نخواهی شد و اگر با او مخالفت کني، آتش خشم در سینه‌اش بر افروزی.

ای دخترم، برحذر باش که هنگام غمش، شادمان و هنگام شادی‌اش، غمناك باشی؛ که اولی نوعی کوتاهی (در ادای حقوق) است و دومی، نشانهٔ کدورت و دلسردی است.

در احترام به شوهر بیشترین تلاش را به خرج بده تا او نیز در اکرام تو فروگذار نکند. بیشترین هماهنگی و سازگاری را با او داشته باش تا طولانی‌ترین همراهت باشد.

ای دخترم، بدان هرگز بدانچه از جانب او دوست داری، دست نخواهی یافت مگر اینکه خشنودی او را بر خشنودی خودت و خواستهٔ او را بر خواستهٔ خودت ترجیح دهی.

(اکنون که پندهای مادرت را شنیدی و آمادهٔ به کار بستن شدی) برو که خداﷻ به تو خیر برساند و نگهدارت باشد![1]

دختر عوف (پس ازشنیدن این پندها) به خانهٔ شوهرش رفت و او را مورد احترام و اکرام زیاد قرار داد و پادشاهانی برایش به دنیا آورد که پس از او پادشاهی کردند.

واضح است که این توصیه، جامع بوده و هر آنچه را که به ذهن خطور می‌کند دختر در زندگی زناشویی خویش از مکارم اخلاق، حسن

---

[1] - جمهرة خطب العرب، ١/ ١۴۵.

معاشرت، تصرف و تعامل دقیق در بردارد. از این رو، این شایستگی را دارد که دستوری باشد برای هر دختری که در شرف ازدواج است.

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند، اگر ثروتمند باشد، چشمش را بر فتنه مال و ثروت و استقلال مادی که از آن بهره می‌برد نمی‌بندد، بلکه حقوق شوهرش را رعایت کرده و با او به خوبی معاشرت می‌کند، هر چند نعمت‌های گوناگون بر او زیاد گردد و به هر اندازه از گشایش و ثروت که برسد و می‌داند که باید خداﷻ را به خاطر نعمت زیادی که به او عطا کرده شکر کند و برای رضایت او زیاد صدقه بدهد و به اولین کسی که می‌بخشد، شوهرش است اگر تنگدست باشد، زیرا با این کار دو پاداش می‌گیرد؛ پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه؛ چنان‌که رسول خداﷺ در حدیثی که زینب ثقفی، همسر عبدالله بن مسعودؓ، روایت کرده این مطلب را بیان کرده است؛ وی می‌گوید:

«رسول اللهﷺ فرمود: "**تَصدَّقنَ یا مَعْشَرَ النِّسَاءِ ولَو مِن حُلِیِّکُنَّ**؛ ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما باشد." گفت: آنگاه نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم: تو مرد کم‌ثروتی هستی، همانا رسول خداﷺ ما را به صدقه دادن دستور داد. خدمت ایشان برو و بپرس که اگر آن را به تو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آن را به دیگری دهم؟ عبد الله گفت: خودت برو. خودم رفته، دیدم که زنی از انصار بر آستانهٔ خانهٔ پیامبرﷺ ایستاده و کار من و او یکی است. به پیامبر هیبتی داده شده بود، بلالؓ نزد ما آمده، گفتیم: نزد پیامبرﷺ برو و بگو دو زن در خانه از شما سؤال

می‌کنند که آیا صدقه‌شان بر شوهرانشان و یتیمانی که تحت سرپرستی‌شان است، جایز است، و کفایت می‌کند؟ و مگو ما چه کسانی هستیم. بلال خدمت رسول خدا رسیده سئوال نمود. رسول الله ﷺ از وی پرسید: "**مَن هُما**؛ آن دو زن چه کسانی هستند؟" گفت: زینب و زنی از انصار. رسول الله ﷺ فرمود: "**أيُّ الزَّيانب**؛ کدام زینب؟" گفت: همسر عبد الله بن مسعود. رسول الله ﷺ فرمود: "**لَهُمَا أجْران: أجْرُ القرابةِ وأجْرُ الصَّدقَة**؛ برای آنان دو پاداش است، پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه".»[1]

در روایت بخاری چنین آمده است:

«**زَوْجُكِ وَوَلَدُكِ أحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتِ بِهِ عَلَيْهِمْ**».[2]

«شوهر و فرزندت، بیشتر از دیگران، مستحق صدقه‌ات هستند».

زن مسلمان خردمند همیشه هوشیار است که در هنگام توانگری، شکر نعمت به جا آورد و هنگام سختی و تنگدستی صبر پیشه کند، ترسانیدن تمام زنان از جانب رسول خدا ﷺ را فراموش نمی‌کند که بیشتر اهل جهنم را زنان دید؛ از این رو، از اینکه از آنان باشد به خدا ﷻ پناه می‌برد. در حدیثی که شیخان از ابن عباس روایت کرده‌اند چنین آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

---

[1] - فتح الباری، ٣/ ٣٢٨، کتاب الزکاة: باب الزکاة علی الزوج و الأيتام فی الحجر؛ صحیح مسلم، ٧/ ٨۶، کتاب الزکاة: باب الزکاة علی الأقارب.

[2] - فتح الباری، ٣/ ٣٢۵، کتاب الزکاة: باب الزکاة علی الأقارب.

«"**يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ، فَإِنِّي أُرِيتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ**؛ اي گروه زنان! صدقه دهيد. زيرا شما را بيشترين اهل دوزخ ديدم"». پرسيدند: چرا؟ ای رسول خدا! پيامبر اكرم ﷺ فرمود: «**تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ**؛ چون شما زياد نفرين می‌كنيد و از شوهرانتان نافرمانی نموده و ناسپاسی می‌كنيد».[1]

همچنين در روايت بخاری آمده است:

«**يَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَيَكْفُرْنَ الإِحْسَانَ، لَوْ أَحْسَنْتَ إِلَى إِحْدَاهُنَّ الدَّهْرَ كُلَّهُ، ثُمَّ رَأَتْ مِنْكَ شَيْئًا، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنْكَ خَيْرًا قَطُّ**».[2]

«از شوهرانشان ناسپاسی كرده، احسان آنان را فراموش می‌كنند. اگر شما تمام عمر به او، نيكی كنيد، ولی يك‌بار از شما، قصوری ببيند، می‌گويد: هيچگاه از تو خيری نديده‌ام».

در روايت احمد اينگونه آمده است: «مردی گفت: ای رسول خداﷺ، آيا آنان مادران و خواهران و همسران ما نيستند؟ فرمود: **بَلَى؛ وَلَكِنَّهُنَّ إِذَا أُعْطِينَ لَمْ يَشْكُرْنَ، وَإِذَا ابْتُلِينَ لَمْ يَصْبِرْنَ**؛ آری، اما هنگامی كه چيزی به آنان عطا شود، سپاسگزاری نمی‌كنند و هنگامی كه آزمايش شوند، صبر نمی‌كنند».[3]

زن مسلمان خردمند، اگر در اين احاديث صحيح كه سرانجام كار بيشتر زنان در آخرت را بيان می‌كند، بينديشد؛ برای هميشه از وقوع در

---

[1] - فتح الباری، ۳/ ۳۲۵، كتاب الزكاة: باب الزكاة على الأقارب؛ صحيح مسلم، ۲/ ٦۵، كتاب الإيمان: باب بيان نقصان الإيمان بنقص الطاعات. عشير: شوهر است.

[2] - فتح الباری، ۱/ ۸۳، كتاب الإيمان: باب كفران العشير.

[3] - احمد، ۳/ ۴۲۸. رجال اين حديث، صحيح هستند.

گناه ناسپاسی از شوهر، کثرت لعن و نفرین، انکار نیکی، فراموشی شکر در توانگری و بی‌صبری در سختی دوری کرده و در تمام اوقات به انجام صدقه‌ای که رسول خداﷺ تمام زنان را بر آن تشویق کرده است می‌شتابد، به امید آنکه آنان را از عاقبت مخوفی که بیشتر زنان رمنده و غافل از یاد خداﷻ و روز قیامت و متصف به آن صفات ناپسند که آنان را در آتش جهنم می‌اندازد نجات یابند. بلکه زن مسلمان خردمند، در قدردانی از شوهر، ستودن فضایلش، بیان خصلت‌های نیکو و پسندیده‌اش و نشر نیکی‌هایش، الگو و نمونهٔ کامل است. این همان وفادار شایسته و در خورِ زن مسلمان وفاداری است که به حقوق احترام گذاشته و فضل شوهرش را فراموش نمی‌کند.

در تاریخ زن مسلمان، مقام‌های جاویدانی است که سرشار از وفا و اعتراف به فضل و بیان خصلت‌های پسندیده و رفیع شوهر هستند. بهترین نمونه، أسماء بنت عُمَیس، یکی از زنان بزرگ در اسلام و از زنان مهاجر نخستین و نجیب است که ابتدا همسر جعفر بن أبی طالب؄، سپس همسر ابوبکر صدیق؄ بود و پس از آن دو، به همسری علی؄ درآمد؛ روزی میان دو فرزندش محمد بن جعفر و محمد بن أبی‌بکر گفتگویی جهت فخرفروشی بر یکدیگر رخ داد؛ هر یک از آن دو می‌گفت: من از تو گرامی‌تر هستم و پدرم از پدر تو بهتر است. علی؄ گفت: ای أسما میان این دو قضاوت کن. اسما گفت: در میان عرب، جوانی بهتر از جعفر؄ و میان‌سالی بهتر از ابوبکر؄ ندیدم. علی؄

[به مزاح] گفت: برای ما هیچ فضیلتی نگذاشتی، اما اگر پاسخی غیر از این می‌دادی ناراحت می‌شدم! اسما گفت: این سه شخصیت، که شما در رتبهٔ سوم آنان قرار داری، همگی انسان‌های برگزیده‌ای هستند.[١]

چه خرد بافضیلتی! چه پاسخ هوشمندانه‌ای! و چه تعبیر زیرکانه‌ای! هر یک از شوهرانش را آنگونه که مستحق بود ارج نهاد، و علی ؓ را خشنود کرد هر چند او را در آخرین رتبه قرار داد، چون همگی را در زمرهٔ برگزیدگان قرارداد.

با مادر شوهرش نیکی کرده و خانواده‌اش را گرامی می‌دارد

از نیکی همسر مسلمان و خردمند و حسن معاشرتش با شوهر این است که: مادر شوهرش را اکرام و احترام کرده و از او قدردانی می‌کند؛ زیرا زن مسلمانی که از سفارش دینش آگاه است می‌داند که مادر مرد بیش از همه بر او حق دارد، چنانکه در حدیث مادر مومنان، بانو عایشه که اندکی قبل بیان شد مشاهده گردید. زن، با اکرام ونیکی به مادر شوهرش، به مادر خودش نیز اکرام و نیکی کرده و اینگونه هم به خودشی نیکی کرده و هم به شوهرش، و بر نیکی و تقوا و عمل صالحی که قرآن کریم بدان دستور داده است کمک کرده است، در این صورت زن، محبوب دل شوهرش می‌شود، کسی که زن به عموم خانواده‌اش و به طور خاص به مادرش اکرام و نیکی کرده است؛ زیرا برای قلب مرد نیکوکار و گرامی و

[١] - الطبقات الکبری، ٧/ ٢٠٨- ٢٠٩.

جوانمرد، چیزی دلگرم‌تر از این نیست که ببیند پیوندهای دوستی و احترام و قدردانی و پیوستگی میان همسر و خانواده‌اش برقرار است، و برای قلب مرد نیکوکار چیزی منفورتر از این نیست که ببیند این پیوندها گسسته و قطع شده و شر و بغض و حسد و کینه و نیرنگ میان همسر و خانواده‌اش برقرار است. خانوادهٔ مسلمان که از عطر ایمان به خداﷻ، معطر و خوشبوست، و خردها و دلهای افرادش با هدایت اسلامِ پاک منور است، از نگون‌سارشدن در باتلاق این عادات جاهلیت که در محیط‌های دور از هدایت خداﷻ و تعالیم دین بر حق و استوارش به صورت عادت درآمده است، بسیار دور است.

شاید مادر شوهر یا خانوادهٔ شوهر زن مسلمان اخلاق نیکویی نداشته باشند؛ در این حالت زن مسلمان باید با تیزهوشی و زرنگی و چرب‌زبانی و نرمی و بهترین پاسخ، با آنان رفتار کند، بگونه‌ای که توازن را در رابطهٔ خویش با خانواده‌شوهر و شوهرش برقرار کند و از هر اثری که اختلال این توازن، بر خودش و زندگی زناشویی‌اش دارد دوری کند.

زن مسلمان نباید بپندارد که فقط از او خواسته شده که با شوهرش به نیکی و حسن معاشرت رفتار کرده و چنین تکلیفی بر عهدهٔ شوهر نیست و اگر با همسرش سوء معاشرت داشته باشد یا در انجام وظایف همسری کوتاهی کند، مورد سرزنش قرار نمی‌گیرد.

اسلام بزرگ که رابطهٔ زناشویی را تنظیم کرده، برای هر یک از زن و شوهر حقوق و وظایفی قرار داده است. در مقابل وظایف همسر در برابر

شوهر و اکرام و توجه به او، حقوقی برایش بر عهدهٔ شوهر قرار دارد که این حقوق، از کرامت زن صیانت کرده و شخصیتش را از هر عبث یا کوتاهی یا ضعیف‌شدن یا ستم حفظ می‌کند. این حقوق زن، وظایف شوهر در برابر همسرش هستند، مرد باید به این حقوق احترام گذاشته و پایبند باشد و به بهترین وجه آنها را عملی و اجرایی کند.

وظیفهٔ شوهر مسلمان این است که به نیکی از همسرش سرپرستی کند. این نیکی محقق نمی‌شود مگر زمانی که مرد در رهبری خانه و خانواده‌اش با صفات مردانه‌ای که برای زن دوست‌داشتنی است، موفق باشد، مانند شخصیت قوی بدون خشونت و درشتی، نرمی بدون ضعف، اخلاق عالی، سخاوت، چشم‌پوشی از لغزش‌ها، مدیریت نیکو و خردمندانه و زیرکانه برای ادارهٔ زندگی زناشویی، بذل و بخشش بدون اسراف و تبذیر، احترام به احساسات زن و احساس او به مسؤولیت همراهی با شوهر در تدبیر امور خانه و تربیت فرزندان و همکاری بر ساختن خانوادهٔ پیشرفتهٔ اسلامی، آنگونه که اسلام خواسته است.

محبت شوهرش را جلب کرده و مشتاق است او را خشنود کند

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند، همواره محبت و دوستی شوهرش را جلب کرده و مشتاق است که شوهرش خوشبخت و راضی باشد، زندگی‌اش سخت و تیره نباشد، و سعادتش تیره و کدر نگردد؛ از این رو، سخن خوب و فرح‌بخش به شوهرش می‌زند و از سخن برنده و آزاردهنده

و کدرکننده می‌پرهیزد، اخبار مسرّت بخش را به او می‌دهد و تا حد امکان، اخبار ناراحت‌کننده را از او مخفی می‌دارد یا تا زمان مناسب این اخبار را از او مخفی می‌دارد. اگر ناچار بود از اینکه چنین اخباری به شوهرش بدهد که او را بی‌قرار و کدر می‌کند، به دنبال راه و روش‌های مناسبی می‌گردد تا این خبرها را به او بدهد و مقدمه‌چینی می‌کند، تا این اخبار بر شوهرش سخت نیاید. این کار از حسن آمادگی و تیزهوشی و فراست زن شریف و خردمند است و در واقع نردبان سختی است که فقط تعداد اندکی از زنان فاضل از آن بالا می‌روند.

زن مسلمان بزرگ، ام سلیم بنت ملحان، همسر ابوطلحهٔ انصاری به قلهٔ این نردبان رسید. آنگاه که با از دست‌دادن پسرش دردمند شد و ابوطلحه مسافر بود. اگراین موضع بی‌نظیر در صحیح مسلم ثبت نشده بود آن را جزء اساطیر برمی‌شمردیم. بیاییم گوش فرا دهیم به پسر این زن بزرگ، انس بن مالک که قصهٔ عجیب و موضع بی‌نظیر مادرش را حکایت می‌-کند:

«پسر ابوطلحه از ام سُلَیم درگذشت. ام سلیم به خانواده‌اش گفت: به ابوطلحه در مورد مرگ پسرش چیزی نگویید تا خودم او را باخبر کنم. ابوطلحه آمد و ام سلیم شبانگاه به او نزدیک شد. ابوطلحه خورد و نوشید. سپس ام سلیم خود را بهتر از همیشه برایش آراست. ابوطلحه با او نزدیکی کرد و ام سلیم وقتی که دید ابوطلحه اشباع شده و از او دست کشید، گفت: ای ابوطلحه، به نظرت اگر گروهی چیزی به خانواده‌ای عاریه

بدهند، سپس عاریهٔ خویش را بخواهند، آیا افراد خانواده می‌توانند از بازگرداندن عاریه خودداری کنند؟ ابوطلحه گفت: خیر. ام سلیم گفت: حال که چنین است، پسرت را نیز اینگونه حساب کن. ابوطلحه خشمگین شد و گفت: مرا رها کردی تا آلوده شوم، سپس خبر مرگ پسرم را به من دادی. آنگاه نزد رسول خداﷺ رفت و آنچه را رخ داده بود به ایشان خبر داد. رسول خدا فرمود: "**بارَكَ اللهُ لكما فی غابِرِ لیلَتِكُما**؛ خداﷻ به دیشب شما برکت دهد". سپس ام‌سلیم حامله شد و در سفری، همراه رسول خدا بود. رسول خداﷺ هر گاه از سفر بازمی‌گشت، شبانه وارد مدینه نمی‌شد. به مدینه نزدیک شدند که درد زایمان ام‌سلیم را فراگرفت و ابوطلحه از ادامهٔ رفتن بازماند و رسول خداﷺ به راه افتاد. ابوطلحه می‌گفت: پروردگارا می‌دانی که دوست دارم همراه رسولت از مدینه خارج و بدان وارد شوم، اما به سبب آنچه که می‌بینی از ادامهٔ رفتن بازماندم. ام سلیم می‌گفت: ای ابوطلحه، دردی که داشتم، اکنون ندارم، حرکت کن، پس به راه افتادیم. در حال حرکت بودند که زایمان نزدیک شد و پسری متولد شد. مادرم به من گفت: ای انس، هیچ کس او را شیر نمی‌دهد تا اینکه صبح او را نزد رسول خداﷺ ببری. صبحگاه نوزاد را برداشتم و به سوی رسول خدا به راه افتادم. در حالی با رسول خدا برخوردم که در دستش وسیلهٔ داغ‌کردن بود. رسول خداﷺ چون مرا دید، فرمود: "**لعلّ أمَ سُلیم ولَدَت**؛ شاید ام سلیم او را به دنیا آورده است". گفتم: آری. آنگاه رسول خدا، وسیلهٔ داغ‌کردن را گذاشت و همراهش رفتم و

نوزاد را دامانش گذاشتم. رسول خداﷺ یکی از خرماهای مدینه درخواست کرد، سپس آن را در دهانش گذاشت و جوید تا اینکه نرم شد، سپس آن را در دهان نوزاد قرار داد و نوزاد آن را مزه مزه می‌کرد. آنگاه رسول خداﷺ فرمود: "**انظُروا إلى حُبِّ الأنصارِ التمرَ**؛ به علاقهٔ انصار به خرما بنگرید". سپس دستی به صورتش کشید و او را عبدالله نامید».[1]

خداﷻ به تو خیر دهد ای ام سلیم! چقدر ایمانت بزرگ است! چقدر صبر زیادی داری! چقدر بافضیلت هستی! چه نیکو خود را برای شوهرت آراستی و محبتش را به دست آوردی! چگونه توانستی غم تلخ از دست-دادن جگرگوشه‌ات را مخفی نگهداری؟ چگونه توانستی در مرگ فرزند محبوبت، خویشتن‌داری کنی، در حالی که در این لحظات صبورانه و به امید ثواب، با شوهرت نزدیکی کردی و با صبر و امید به پاداش و شوهرداری نیکو، در جستجوی خشنودی خداوندﷻ بودی؟! در واقع، این امر، حاکی از ایمان حقیقی و راستین و عمیق است.

خداوند، دعای رسولشﷺ را دربارهٔ تو و شوهرت اجابت کرد و از آن شب، حامله شدی. آنگاه که حاملگی بر تو فشار آورد، شوهرت ابوطلحه را دیدی که برای رفتن به غزوهٔ جدید با رسول خداﷺ آماده می‌شود، اما او را بازداشتی مگر اینکه در فضیلت جهاد همراه رسول خدا با او باشی، در حالی که در ماه‌های آخر حاملگی قرار داشتی و شوهرت به خاطر

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۱، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم سلیم.

سختی راه، دشواری سفر، بدی راه، سختی مرکب و شدت گرما بر تو دل می‌سوزاند، به همین منظور، برای خروج تو به همراه خویش، از رسول خدا اجازه خواست و رسول خداﷺ چون از دلاوری و علاقه‌ات به جهاد آگاهی داشت، اجازه داد.

ای عروس اسلام، در فتح مکه و پس از آن، در مصیبت مسلمانان در حنین حضور داشتی و چون کوهی بلند و استوار به همراه شوهرت و گروه اندکی از مسلمانان پیرامون رسول خداﷺ ایستادگی کردی، در حالی که حامله بودی، در وقت سختی که بسیاری از مردان قهرمان، گریختند! تا اینکه خداوندﷻ رسول خویش ﷺ و مومنان را پیروز گردانید.

لشکر مجاهد به مدینه بازگشت، تا اینکه نزدیک مدینه شد که تو را درد زایمان فرا گرفت و دردهای شدیدی احساس کردی، سپس به همراه شوهرت، اندکی بازایستادی، اما شوهرت در پاسی از شب با پروردگارش نجوا کرد که دوست دارد خروج و ورودش به مدینه همراه رسول خداﷺ باشد، سپس درد زایمان از تو برطرف شد و شوهرت را از این امر آگاه کردی و در پی لشکر پیش‌افتاده به راه افتادید و به آن رسیدید. پس از رسیدن به مدینه، درد زایمان برای بار دوم به سراغت آمد و پسری به دنیا آوردی، برادر مادری‌اش، انس، او را نزد رسول خدا برد. آنگاه رسول خداﷺ خرما به کامش مالید و او را عبدالله نامید و برکت دعای رسول خدا در این مولود، محقق شد، آنجا که از نسلش، چندین مرد دانشمند برگزیده شدند.

بدون تردید، خداوندﷻ از ایمان راستینت آگاه بود که بر زبان رسولشﷺ ورود به بهشت را به تو بشارت داد:

«دَخَلتُ الجنَّةَ فَسَمعتُ خَشفَةً، فقلتُ: مَن هذا؟ قالوا: هذه الغُمَیصاءُ بنتُ مِلحان، أمُّ أنَسِ بنِ مالکٍ».[1]

«وارد بهشت شدم که صدای پای انسانی را شنیدم، پرسیدم: این صدا چیست؟ به من گفته شد: این رمیصا دختر ملحان، مادر أنس بن مالک است».

از دیگر مواضع زیرکانه و دوست‌داشتنی زن مسلمان در جلب محبت شوهرش، گفتهٔ مادر مومنان، بانو عایشه، به پیامبرﷺ است، آنگاه که پیامبر پس از گذشت یک ماه کناره‌گیری از همسرانش، به آنان رجوع کرد. پیامبرﷺ از شدت خشم بر همسرانش، این سوگند را یاد کرده بود: «ما أنا بداخل علیهنّ شهراً؛ یک ماه با آنان نزدیکی نکنم». پس از گذشت بیست و نه روز، با عایشهؓ شروع کرده و با او نزدیکی کرد. آنگاه عایشهؓ به ایشان گفت: سوگند یاد کرده بودی که یک ماه با ما نزدیکی نکنی، در حالی که هنوز بیست و نُه شب گذشته و من به دقت شمارش کردم. پیامبرﷺ پاسخ داد: «الشهر تسع وعشرون؛ این ماه، بیست و نه روز است»؛ و آن ماه، بیست و نه روز بود.[2]

---

[1] ـ صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۱، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم سلیم.

[2] ـ قسمتی از حدیثی طولانی در صحیح بخاری و مسلم است. نک: فتح الباری، ۵/ ۱۱۶، کتاب المظالم: باب الغرفة والعلّیة المشرفة؛ صحیح مسلم، ۷/ ۱۹۵، کتاب الصیام: باب بیان أن الشهر یکون تسعاً وعشرین.

در این گفتهٔ مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها که گفت: «هنوز بیست و نه شب گذشته و من به دقت شمارش کردم»، تعبیری است که به وابستگی قلب همسر مهربان و دوست‌داشتنی به شوهرش و انتظار بازگشت شوهرش نزد او هر شب و هر لحظه اشاره دارد و نیز عشق و علاقه و تمایل دل شوهر دوستدار و مشتاق، زیرا قبل از سایر زنانش نزد عایشه رضی الله عنها رفت.

زن مسلمان خردمند و مهربان، از تمایلات و خواسته‌ها و عادات شوهرش آگاهی دارد و تا جایی که برایش ممکن باشد، طبق میل او عمل می‌کند تا در مسیر زندگی زناشویی، به تفاهم و انسجام رسیده و خستگی و سرزنش ناشی از یکنواختی برطرف گردد. این کاری است که زن خردمند و هوشیار و شریف انجام می‌دهد. روایت شده که شُرَیح قاضی با زنی از بنوحنظله ازدواج کرد و در شب زفاف، هر یک از زوجین، دو رکعت نماز گزاردند و از درگاه خدا جل جلاله برای خودشان طلب خیر کردند. آنگاه همسر به شریح رو کرد و گفت: من زن بیگانه‌ای هستم و نسبت به اخلاق تو آشنایی ندارم، برایم روشن کن چه دوست داری که آن کار را انجام دهم و چه دوست نداری که از آن دوری کنم... شریح می‌گوید: در طول بیست سال که با من زندگی کرد هرگز بر او خشم نگرفتم جز یک مرتبه که در آن یک مرتبه هم من بر او ستمگر بودم.

این است همان همسر نیکوکار و مهربانی که اسلام خواسته است؛ یعنی نگهبان خانه‌اش، وفادار به شوهرش، مشتاق بر استمرار زندگی با شوهرش. هر گاه باد مکدر و تیره‌ای بر زندگی زناشویی‌شان وزید، به سرعت فضا را با جلب محبت راستین و تفاهم حکیمانه پاک می‌کند، و به

وسوسه‌های شیطان و تحریکات نفس اماره به سوء، گوش نمی‌دهد که به شتاب از شوهرش طلاق بخواهد؛ زیرا پیوند زناشویی، بزرگتر و ارزشمندتر از آن است که با نزاع یا سوء تفاهمی قطع شود؛ از این رو، رسول گرامی اسلامﷺ، زن سبک و احمقی که به شتاب و بدون سبب شرعی از شوهرش درخواست طلاق می‌کند را به محرومیت از بوی بهشت تهدید کرده است؛ آنجا که می‌فرماید:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ».[1]

«هر زنی که بدون عذر شرعی یا سبب قوی از شوهرش بخواهد که او را طلاق دهد، بوی بهشت بر او حرام است».

راز شوهرش را فاش نمی‌کند

زن مسلمان پرهیزگار و شوهردار، سرّ شوهرش را فاش نمی‌کند و اعمال و اسراری که میان او و شوهرش وجود دارد را به هیچ کس بازگو نمی‌کند؛ زیرا زن مسلمان خردمند و کوشا، بزرگتر و بلندمرتبه‌تر از آن است که در این سطح از بی‌باکی و هتک حرمت و فرورفتن در سخنان بی‌ارزش و بیهوده که در محیط‌های متمدن وجود دارد، سقوط کند و وقتش با ارزش‌تر از آن است که آن را در چنین اعمال پستی تلف کند که جز از مردان و زنان بیکار و حقیر سر نمی‌زند. از این رو، خودش را بر

[1] - این حدیث، حسن صحیح است. ترمذی، ۲/ ۳۲۹؛ أبواب الطلاق، ۱۱؛ ابن حبان، ۹/ ۴۹۰، کتاب النکاح: باب معاشرة الزوجین.

حذر می‌دارد از اینکه از این نوع مردمی باشد که رسول خداﷺ آنان را بدترین مردم معرفی فرموده است:

«إن من شر الناس عند الله منزلة يوم القيامة الرجل يفضي إلى امرأته و تفضي إليه ثم ينشر أحدهما سرّ صاحبه».[1]

«همانا پست‌ترین انسانها در روز قیامت نزد خدای متعال از جهت منزلت، مردی است که نیاز خویش را با زنش برآورده می‌سازد و زنی که نیاز خویش را با شوهرش برآورده می‌سازد، سپس یکی از آن دو، اسرار دیگری را فاش و منتشر می‌کند».

در واقع، بازگویی آنچه میان مرد و زن می‌گذرد از زشت‌ترین انواع افشای اسرار است و این کار فقط از اشرار سرمی‌زند. اسراری وجود دارد که افشای آن در این درجه از زشتی و قباحت نیست، اما افشای آن در هر حالتی ناپسند و زشت است؛ زیرا حفظ راز در حد خودش، از فضائل و کمالات است و افشای راز، از عیوب و خطاهایی است که فقط پیامبر معصومﷺ از آن در امان مانده است. سخنی که پیامبرﷺ به صورت راز با حفصه رضی الله عنها در میان گذاشته بود، افشا شد و حفصه آن را به عایشه رضی الله عنها انتقال داد و توطئه و بداندیشی‌هایی در خانهٔ رسول خدا روی داد که باعث شد پیامبرﷺ از شدت خشمی که بر همسرانش گرفته بود، یک ماه از آنان کناره‌گیری کند.[2] خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۸، کتاب النکاح: باب تحریم إفشاء سر المرأة؛ الترغیب و الترهیب، ۳/ ۸۶، کتاب النکاح: باب الترهیب من إفشاء السر بین الزوجین.

[2] - بخاری و مسلم و دیگران، حدیث کناره‌گیری پیامبرﷺ از همسرانش را روایت کرده‌اند. نک: فتح الباری، ۵/ ۱۱۶، کتاب المظالم: باب الغرفة والعلّیة المشرفة و ۸/ ۶۵۶، کتاب التفسیر: سورة التحریم؛ صحیح مسلم، ۷/ ۱۹۵، کتاب الصیام: باب بیان أن الشهر یکون تسعاً وعشرین.

﴿ وَإِذۡ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعۡضِ أَزۡوَٰجِهِۦ حَدِيثٗا فَلَمَّا نَبَّأَتۡ بِهِۦ وَأَظۡهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيۡهِ عَرَّفَ بَعۡضَهُۥ وَأَعۡرَضَ عَنۢ بَعۡضٖۖ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتۡ مَنۡ أَنۢبَأَكَ هَٰذَاۖ قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡخَبِيرُ ﴾[1]

«و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را [به زن دیگر] گزارش داد و خداﷻ [پیامبر ﷺ] را بر آن مطلع گردانید [پیامبر ﷺ] بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی [دیگر] اعراض نمود پس چون [مطلب] را به آن [زن] خبر داد وی گفت چه کسی این را به تو خبر داده گفت آن دانای آگاه به من خبر داده است».

سپس خطای این دو زن را به آنان گوشزد کرد و آنان را به توبه فراخواند تا دلهایشان به سوی خداﷻ بازگردد، پس از آنکه خشمش نسبت با آن دو خوابید؛ و در غیر این صورت، خدا سرپرست اوست و جبریل ﷺ و مومنان صالح و فرشتگان:

﴿ إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدۡ صَغَتۡ قُلُوبُكُمَاۖ وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيۡهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوۡلَىٰهُ وَجِبۡرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ بَعۡدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ﴾[2]

«اگر [شما دو زن] به درگاه خداﷻ توبه کنید [بهتر است] واقعا دلهایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک‌کنید در حقیقت‌خداﷻ خود سرپرست اوست و جبرئیل و مؤمنان نیکوکار [نیز یاور اویند] و گذشته از این فرشتگان [هم] پشتیبان [او] خواهند بود».

---

[1] - التحریم / ۳.

[2] - التحریم / ۴.

سپس آنان را مورد حملهٔ شدید و تهدید وحشتناک و مخوفی قرار داد که اگر بر خطایشان اصرار داشته باشند از شرف همراهی با رسول خداﷺ محروم خواهند شد:

﴿ عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُۥٓ أَزْوَٰجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَٰتٍ مُّؤْمِنَٰتٍ قَٰنِتَٰتٍ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٍ سَٰٓئِحَٰتٍ ثَيِّبَٰتٍ وَأَبْكَارًا ﴾[1]

«اگر پیامبر شما را طلاق گوید امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما، مسلمان مؤمن فرمانبر توبه کار عابد روزه‌دار بیوه و دوشیزه به او عوض دهد».

در این رخداد، ارزش حفظ سِرّ شوهر و تأثیر این حفظ در ثبات و برقراری دلها و نهان‌ها و خانه‌ها، برای زن مسلمان بیان شده است. یکی از نعمت‌های بزرگ خداﷻ بر مسلمانان به طور خاص و برای تمام بشریت به طور عام، این است که زندگی شخصی و عمومی رسول گرامی را کتابی گشوده برای امتش و تمام انسان‌ها قرار داده است که ارزش این عقیده را در آن بخوانند و کاربردهای عملی آن را در زندگی واقعی مشاهده کنند. از این رو، رازی نهانی و پوششی درهم‌پیچیده در آن نهفته نیست، بلکه در قرآن و سنت، حوادث و احوالی ارائه می‌شود که مردم به طور معمول در زندگی معمولشان آن را کتمان می‌کنند و بر این کار مشتاقند. حتی نصوص اسلام، مواضع ضعف انسانی را که در آن هیچ کاری از دست هیچ انسانی برنمی‌آید ارائه می‌کند تا حق را از باطل و درست را از اشتباه و هدایت را از گمراهی تشخیص دهند.

---

[1] - التحریم/ ۵.

صحابه ﷺ فهمیدند که تمام زندگی رسول گرامی اسلام ﷺ برای خدا ﷻ و دعوتش است، پس چرا بخشی از زندگی ایشان را کتمان و نهان کنند؟ و وقایع روایت شده از زندگی و خانه و همسرانش، همان کاربرد عملی چیزی است که با زبانش به آنان دستور می‌داد، از این رو، مردم- که خدا ﷻ جزای خیرشان دهد- جزئی‌ترین تفصیلات زندگی‌اش را نقل کردند و هیچ کوچک و بزرگی در زندگی معمول روزانه‌اش نیست مگر اینکه آن را ثبت و نقل کرده‌اند، و این گوشه‌ای از قَدَر خدا ﷻ در ثبت زندگی این رسول برگزیده ﷺ، یا ثبت جزئیات عقیدهٔ اسلامی است که در زندگی وی عملی شده است. این مورد، در کنار چیزی است که قرآن کریم از زندگی رسول به عنوان دفتری ماندگار برای بشریت تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برقرار باشد، حکایت فرموده است.

در کنار شوهرش می‌ایستد و نظرش را با او درمیان می‌گذارد

یکی از سنت‌های خدا ﷻ در زندگی این است که مرد و زن با هم زندگی را بسازند و کارهای زندگی را انجام دهند، مرد و زن هیچ کدام از دیگری بی‌نیاز نیست. به همین منظور، احکام و ارشادات اسلام به همکاری میان زن و شوهر در هر موردی آمده است؛ اسلام مرد را به همکاری با همسرش تا جایی که برایش مقدور است تشویق کرده است. رسول خدا ﷺ که الگوی نیک مسلمانان است، تا زمانی که برای نماز از

خانه بیرون می‌رفت در خدمت خانواده‌اش بود، چنان‌که مادر مومنان، عایشه ﵂ می گوید.[۱]

در اسلام همانگونه که مرد با کار و مدیریت خانه، زن را مجذوب خود می کند، زن نیز در امور زندگی، با قول و عمل و اظهار نظر، مرد را به سوی خود جذب می کند.

تاریخ از زنان مجاهد حوادثی را برایمان بیان می کند که دوشادوش مرد در غزوات و جنگ‌ها حضور داشتند؛ تشنگان را آب می‌دادند، مجروحان را مداوا می کردند، شکستگی‌ها را می‌بستند، خون را بند می‌آوردند، تعصب را برمی‌انگیختند، غیرت را به جوش می‌آوردند، و چه بسا به قلب معرکهٔ جنگ می‌زدند و دلاورانش را از مقاومت می‌انداختند، میان شمشیرها و نیزه‌ها یورش می‌بردند، هنگامی که برخی مردان دلاور می‌گریختند، ایستادگی می کردند و مواضع راستینی دارند که رسول خدا ﷺ به خاطرش آنان را ستوده است، از جمله مواردی که در فصل‌های پیشین بیان شد.[۲]

مشارکت زن مسلمان در زندگی عمومی، بر تقویت مرد در جنگ محدود نمی‌شود، بلکه در صلح نیز با ایستادگی در کنار مرد، او را با نظر صحیح کمک کرده، هنگام سختی کنارش ایستاده و در مواقع دشوار، بازویش قرار گرفته است.

---

[۱] - نک: فتح الباری، ۲/ ۱۶۲، کتاب الأذان: باب من کان فی حاجة أهله.

[۲] - نک: ص ۱۱۷- ۱۴۴.

تاریخ، اسامی متعددی از مردان بزرگ در اسلام را ثبت کرده است که به مشورت همسرانشان گوش داده‌اند. در رأس این مردان، رسول خداﷺ قرار دارد که گاهی بر اساس نظر خدیجه و ام سلمه و عایشه و دیگر همسرانش عمل می‌کرد. عبدالله بن زبیر بر اساس نظر مادرش، اسماء عمل می‌کرد. ولید بن عبدالملک، طبق نظر همسرش، ام البنین دختر عبدالعزیر بن مروان، و رشید طبق نظر همسرش، زبیده عمل می‌کرد و سایر مردانی که در تاریخ اسلام فراوان هستند.

زیرا زن مسلمان پرهیزگار و خردمند، اهمیت و بزرگی مسؤولیتی که اسلام بر گردنش نهاده است را درک می‌کند، آنجا که او را به شوهرداری نیکو و دارابودن صفاتی که شوهرش را راضی و قلبش را تغذیه و وجدانش را بهره‌مند کرده و شادابی‌اش را تجدید کند و او را به انجام رسالت زندگی توانا کند، مکلّف کرده است. از این رو، اگر ببیند شوهرش به نظر او نیاز دارد، نظرش را از او دریغ نمی‌کند و در کنارش می‌ایستد و او را تشویق و استوار کرده و به او دلداری و مشورت می‌دهد.

اولین زن مسلمان، خدیجه بنت خُوَیلد، بهترین الگو برای زن تأثیرگذار در زندگی شوهرش است؛ در روزی که وحی بر رسول گرامیﷺ نازل شد و ایشان وحشت‌زده و آشفته و در حالی که قلبش می‌تپید و اندامش می‌لرزید و می‌گفت: «**زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي**؛ مرا بپوشانید، مرا بپوشانید» نزد خدیجه آمد، به سرعت از رسول خداﷺ پشتیبانی کرد و با نظر و عمل و تدبیر و تشویق در کنارش ایستاد. بیاییم گوش فرا دهیم به

مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها که قصهٔ آغاز نزول وحی بر رسول خدا ﷺ و کار شگفت‌انگیز و موضع عالی خدیجه رضی الله عنها را در برابر رسول خدا ﷺ حکایت می‌کند. طبق روایت بخاری و مسلم، عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«كانَ أوَّلُ مَا بُدِئَ بِهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ فِي النَّوْمِ، فَكَانَ لا يَرَى رُؤْيَا إلا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ، ثُمَّ حُبِّبَ إلَيْهِ الْخَلاءُ، وكَانَ يَخْلُو بِغَارِ حِرَاءٍ فَيَتَحَنَّثُ فِيهِ وَهُوَ التَّعَبُّدُ اللَّيَالِيَ ذَوَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَنْزِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَتَزَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَزَوَّدُ لِمِثْلِهَا حَتَّى جَاءَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارِ حِرَاءٍ، فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ قَالَ: «**مَا أَنَا بِقَارِئٍ**» قَالَ: «**فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ قُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّى بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِئٍ، فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّالِثَةَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ:** ﴿ٱقۡرَأۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلَّذِي خَلَقَ ١ خَلَقَ ٱلۡإِنسَٰنَ مِنۡ عَلَقٍ ٢ ٱقۡرَأۡ وَرَبُّكَ ٱلۡأَكۡرَمُ ٣ ٱلَّذِي عَلَّمَ بِٱلۡقَلَمِ ٤ عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ﴾[1]» فَرَجَعَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ يَرْجُفُ فُؤَادُهُ فَدَخَلَ عَلَى خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقَالَ: «**زَمِّلُونِي زَمِّلُونِي**» فَزَمَّلُوهُ حَتَّى ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ فَقَالَ لِخَدِيجَةَ وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ «**لَقَدْ خَشِيتُ عَلَى نَفْسِي**» فَقَالَتْ خَدِيجَةُ: كَلاَّ وَاللَّهِ مَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّحِمَ، وَتَحْمِلُ الْكَلَّ، وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ، وَتَقْرِي الضَّيْفَ، وَتُعِينُ عَلَى نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانْطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةُ حَتَّى أَتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِالْعُزَّى ابْنَ عَمِّ خَدِيجَةَ، وَكَانَ امْرَأً قَدْ تَنَصَّرَ فِي

[1] - العلق/ ١ – ٥.

الْجَاهلِيَّة، وكَانَ يَكْتُبُ الْكتَابَ الْعبْرَانيَّ، فَيَكْتُبُ منَ الإنْجيلِ مَا شَاءَ اللَّهُ أنْ يَكْتُبَ، وكَانَ شَيْخًا كَبيراً قَدْ عَمِيَ، فَقَالَتْ لَهُ خَديجَةُ: يَا ابْنَ عَمٍّ اسْمَعْ منِ ابْنِ أخيكَ فَقَالَ لَهُ ورَقَةُ: يَا ابْنَ أخِي مَاذَا تَرَى؟ فَأخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّه خَبَرَ مَا رَأى فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذي نَزَّلَ اللَّهُ عَلَى مُوسَى، يَا لَيْتَني فيهَا جَذَعًا، لَيْتَني أكُونُ حَيًّا إذْ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّه: «**أوَمُخْرِجِيَّ هُمْ؟**» قَالَ: نَعَمْ، لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمثْلِ مَا جِئْتَ بِهِ إلا عُودِيَ وَإنْ يُدْرِكْني يَوْمُكَ أنْصُرْكَ نَصْراً مُؤَزَّراً».[1]

« نزول وحی بر رسول خدا ﷺ با خوابها و رویاهای راستین، شروع شد. آنچه را رسول الله در عالَم رؤیا می‌دید، مانند روشنی صبح، تحقق پیدا می‌کرد. بعدها رسول الله ﷺ به عزلت و گوشه‌نشینی علاقه‌مند گردید و در غار حراء گوشه‌نشین شد. چندین شبانه‌روز بدون اینکه به خانه بیاید، در آنجا عبادت می‌کرد و وقتی توشه‌اش تمام می‌شد، به خانه می‌رفت و توشه برمی‌داشت. خدیجه رضی الله عنها توشه‌اش را آماده می‌کرد. در یکی از روزها که در غار حراء مشغول عبادت پروردگارش بود، فرشته‌ای نزد او آمد و خطاب به وی گفت: بخوان. رسول خدا ﷺ فرمود: «من خواندن نمی‌دانم». رسول خدا ﷺ می‌فرماید: فرشته مرا در بغل گرفت و تا جایی که تحمل داشتم، فشرد و بعد مرا رها کرد و گفت: بخوان. گفتم: «خواندن نمی‌دانم». فرشته برای بار دوم مرا در بغل گرفت و چنان فشرد که بیش از حد توان من بود. بعد مرا رها کرد و

[1] - فتح الباری، ۱/ ۲۳، کتاب بدء الوحی: باب حدیث عائشة أول ما بدیء به الوحی؛ صحیح مسلم، ۲/ ۱۹۷، کتاب الإیمان: باب بدء الوحی.

گفت: بخوان. گفتم: «خواندن نمی‌دانم». رسول خداﷺ می‌فرماید: برای بار سوم مرا در بغل گرفت، فشرد و رها کرد و گفت: (بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق آفرید. بخوان و پروردگار تو کریمترین [کریمان] است. همان کس که به وسیله قلم آموخت. آنچه را که انسان نمی‌دانست [به تدریج به او] آموخت.) بعد از آن، رسول خداﷺ در حالی که قلبش می‌لرزید نزد خدیجه رضی الله عنها رفت و گفت: «مرابپوشانید، مرا بپوشانید». حاضرین، رسول خداﷺ را پوشانیدند تا اینکه ترس و وحشتش برطرف شد. سپس، ماجرا را برای خدیجه رضی الله عنها بازگو کرد و فرمود: «من نسبت به جان خود، احساس خطر می‌کنم». خدیجه گفت: خداوند ﷻ هرگز تو را ضایع و نابود نخواهد کرد، زیرا شما پایبند صلهٔ رحم هستی، مستمندان را کمك می‌کنی، از مهمانان پذیرایی می‌نمایی و در راه حق، مشکلات را تحمل می‌کنی. بعد از آن، خدیجه او را نزد پسر عموی خود، ورقة بن نوفل برد. ورقه مردی مسیحی بود، انجیل را به زبان عبری می‌نوشت. و بزرگسال و نابینا بود. خدیجه به وی گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات (محمد) بشنو که چه می‌گوید. ورقه خطاب به رسول خداﷺ گفت: ای برادر زاده! بگو چه دیده‌ای؟ رسول خداﷺ آنچه را که دیده بود شرح داد. ورقة بن نوفل گفت: این همان فرشته‌ای است که خداوند بر موسی علیه السلام فرو فرستاد. ای کاش! روزی که قومت تو را از شهر بیرون می‌کنند، من زنده و جوان می‌بودم. رسول خداﷺ فرمود: «مگر آنان مرا از شهرم بیرون می‌کنند»؟ ورقه گفت: آری. پیامی را که تو آورده‌ای، هیچ پیامبری نیاورده است مگر اینکه با او

دشمنی کرده و او را از شهر اخراج کرده‌اند. اگر من تا آن زمان، زنده بمانم، با تمام وجود، تو را کمک‌خواهم کرد».

این نص، دلیل بزرگ و برهان رسایی است که بر کمال و رأی محکم و شخصیت قوی و قلب استوار و درک بالا و دوراندیشی همسر بزرگوار، خدیجه ﷺ، دلالت دارد؛ وی با مشاهدۀ اخلاق پسندیده و خصلت‌های نیکو و نهان و روش پاک در رسول گرامی ﷺ، اطمینان یافت که خدا هرگز مردی مثل محمد ﷺ را خوار نمی‌کند و بدی‌های نابودکننده به او نمی‌رسد و با تیزهوشی‌اش فهمید که پشت این حالت جدیدی که رسول خدا را در برگرفته، امر بزرگی است که خدا، رسولش ﷺ را برای آن آماده کرده است؛ از این رو، با سخن خوش و مهربانانه به رسول خدا ﷺ بشارت داد و اطمینان و آرامش و امنیت و سکون و یقین را در قلبش جای داد: «بشارت باد بر تو ای پسر عمو، آرام باش، سوگند به کسی که جان خدیجه در دست اوست، امیدوارم که پیامبر این امت باشی».[1] سپس رسول خدا ﷺ را نزد پسرعمویش، ورقة بن نوفل، کسی که از تورات و انجیل آگاهی داشت برد که او رسول خدا را از حقیقت آنچه دیده بود آگاه کرد.

مادر مومنان، خدیجه ﷺ، پشتیبان و مشاور راستین رسول گرامی ﷺ در اسلام بود. برای فضیلت و جایگاه وی همین اندازه بس است که اولین

[1] - السیرة ابن هشام، ۱/ ۲۵۴.

کسی بود که به خدا و رسولش ایمان آورد و در کنار رسول خداﷺ ماند و به او یاری رساند و او را تقویت کرد و او را در تحمل بدترین آزارها و ستم‌ها که در آغاز دعوتش به او رسید یاری داده و رنج و سختی و بیماری و جراحت را با او تحمل کرد.

ابن هشام در السیرة می گوید: «خدیجه دختر خویلد ایمان آورد و آنچه را از سوی خدا بر [پیامبرﷺ] نازل شده بود تصدیق کرد، در کارش به او مشورت می‌داد، اولین کسی بود که به خدا و رسولشﷺ ایمان آورد و آنچه بر او نازل شده بود را تصدیق کرد، و با این کار، خداﷻ، پیامبرش را تسکین داد. هر گاه [پیامبرﷺ] رد یا تکذیبی می‌شنید و ناراحت می‌شد، خدا او را هنگام بازگشت نزد خدیجه از این ناراحتی می‌رهانید؛ زیرا خدیجهؓ او را تسکین می‌داد، از غمش می کاست، او را تصدیق می کرد و کار مردم را بر او آسان می کرد، خدا او [خدیجه] را رحمت کند».[1]

خدیجهؓ، راستگوی زنان بود و به حق، مسؤولیت‌های راستگویی را به جا آورد؛ از این رو، جای شگفتی نیست که مستحق تکریم و خشنودی و قدردانی خداﷻ قرار می گیرد، آنجا که با دو فرستاده‌اش، جبریل و محمد، به او سلام رساند و خانه‌ای در بهشت به او بشارت داد، چنانکه در حدیث مشترک بخاری و مسلم آمده که ابوهریرهؓ گفت:

«جبریلؑ نزد پیامبر اکرمﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! او خدیجه است که با ظرفی از خورشت یا غذا و یا آب می‌آید. پس هنگامی که نزد

---

[1] - همان، ۱/ ۲۵۷.

تو آمد، از طرف پرودگارش و از طرف من به او سلام برسان و او را به خانه‌ای در بهشت بشارت بده که از مروارید میان تهی، ساخته شده است و هیچگونه خستگی و سر و صدایی در آن، وجود ندارد».[۱]

زن مسلمان خردمند، عقلش را به کار گرفته و فکرش را روشن می‌کند و در اوقات و مواضعی که شوهرش شاید بیشترین نیاز را به مشورت داشته باشد به او مشورت می‌دهد و با این کار، نیکی بزرگی به شوهرش می‌کند.

از جمله این مواضع جاویدان که در آن مشورت درست زن آشکار شده است: موضع مسلمانان در صلح حدیبیه است که مادر مومنان، ام سلمه، هوشیاری نافذ و حکمت عالی و نظر درست را ابراز کرد.

در سال ششم هجری که رسول خداﷺ جهت انجام عمره رهسپار مکه بود، ام سلمه ایشان را همراهی می‌کرد. در این سفر، قریش، رسول خداﷺ و یارانش ﷺ را از ورد به بیت الحرام بازداشتند و پیمان حدیبیه میان رسول خداﷺ و قریش بسته شد. بر اساس این پیمان، مقرر شد که ده سال جنگ برداشته شود و مردم در این سال‌ها در امنیت باشند و از جنگ و درگیری با یکدیگر دست بکشند؛ همچنین اگر کسی از قریش بدون اذن سرپرستش نزد محمدﷺ، آمد او را نزدشان برگرداند و هر کس از مسلمانان نزد قریش رفت او را نزد پیامبرﷺ برنگردانند و مسلمانان در این سال بازگردند و وارد مکه نشوند... .

---

[۱] – متف علیه. نک: شرح السنة: ۱۴/ ۱۵۵، کتاب فضائل الصحابة: باب مناقب خدیجة.

رسول خداﷺ با بصیرت هوشیار و روشنش به هدایت خداﷻ دریافت که این پیمان که در ظاهر، صلحی به شمار می‌رود که در حق مسلمانان اجحاف شده است، همان خیر محض و پیروزی‌ای است که اسلام و مسلمانان را تقویت می‌کند.

اما وقتی این پیمان بر صحابه قرائت شد، بر آنان سخت آمد و پنداشتند که به آنان اجحاف شده و حقوقشان نادیده گرفته شده است، در حالی که آنان پیروز و غالب هستند. صحابهٔ خشمگین، عمر بن خطاب رضی الله عنه اینگونه خشم خویش را بیان کرد، آنگاه که نزد ابوبکر رضی الله عنه آمده و از او پرسید: آیا رسول خداﷺ نیست؟ ابوبکر رضی الله عنه پاسخ داد: بله. پرسید: آیا ما مسلمان نیستیم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: بله.آیا آنان مشرک نیستند؟ ابوبکر رضی الله عنه پاسخ داد: بله.پس چرا ذلت در دینمان را بپذیریم؟

ابوبکر اینگونه او را برحذر داشت: ای عمر، به دستورش پایبند باش؛ زیرا من گواهی می‌دهم که او رسول خداست. عمر رضی الله عنه گفت: من نیز گواهی می‌دهم که او رسول خداست.

آنگاه عمر گذشت و نزد رسول خداﷺ رفت و از ایشان مثل چیزی که از ابوبکر رضی الله عنه پرسیده بود، پرسید تا اینکه به این سخن رسید: پس چرا ذلت در دینمان را بپذیریم؟ رسول خداﷺ اینگونه به او پاسخ داد:

«أنا عبدُاللهِ ورسولُهُ، لن أُخالِفَ أمرَهُ، ولن يُضيِّعَني».[1]

---

[1] - السیرة، ۳/ ۳۳۱؛ نک: فتح الباری، ۶/ ۲۸۱، کتاب الجزیة والموادعة: باب حدیث سهل بن حنیف؛ صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۴۱، کتاب الجهاد والسیر: باب صلح الحدیبیة.

«من بنده و رسول خدا هستم، هرگز از فرمان او سرپیچی نمی‌کنم و او هرگز مرا نابود نمی‌کند [مرای یاری خواهد کرد]».

در این هنگام، عمر ﷺ بر اشتباه خویش در ایستادگی بر اعتراضش پی برد و به این خاطر می‌گفت: «از آن روزی که آن کار را کردم، از ترس سخنی که گفته بودم، پیوسته صدقه می‌دادم، روزه می‌گرفتم، نماز می‌گزاردم و برده آزاد می‌کردم، تا اینکه امیدوار شدم که خیر باشد [به قدری از این کارها انجام دادم که وجدانم راضی شد]».[1]

رسول الله ﷺ پس از امضای صلح‌نامه به یارانش فرمود که برخیزند و شتران را نحر (ذبح) کرده و سرهایشان را بتراشند. هیچ کس از میان آنان، برنخاست. رسول اکرم ﷺ سه بار، سخنش را تکرار نمود. و چون هیچ کس برنخاست، نزد ام سلمه ﷺ رفت و شیوهٔ برخورد مردم را با خود، بیان نمود. در این هنگام، هوشیاری و زرنگی ام سلمه آشکار شد و گفت: ای رسول خدا! بیرون برو و بدون اینکه با کسی، سخن بگویی، شترت را نحر (ذبح) کن و سرت را بتراش.

رسول خدا ﷺ به مشورت ام سلمه عمل کرد و چنان که گفته بود انجام داد. صحابه ﷺ با مشاهدهٔ رفتار رسول اکرم ﷺ به سرعت برخاستند و شتران خود را نحر کردند و شروع به تراشیدن سرهای یکدیگر نمودند به گونه‌ای که از شدت ناراحتی و پشیمانی، نزدیك‌بود یکدیگر را بکشند.[2]

---

[1] - السیرة، ۳/ ۳۳۱.

[2] - زادالمعاد، ۳/ ۲۹۵؛ طبری، ۲/ ۱۲۴.

پس از آن، مسلمانان به نظرِ درست رسیدند و به عمق نظر رسول گرامی ﷺ در انعقاد این صلح که فتح بزرگی بود پی بردند؛ زیرا پس از صلح حدیبیه، بیش از گذشته مردم وارد دین خدا ﷻ شدند. در صحیح مسلم آمده هنگامی که آیۀ ﴿ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ﴾[1] نازل شد، منظور از فتح همان صلح حدیبیه است، رسول گرامی ﷺ نزد عمر فرستاد و این آیه را بر او خواند. عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا، آیا آن [صلح حدیبیه] فتحی است؟ فرمود: «نعم؛ بله». آنگاه عمر خشنود شد و بازگشت.[2]

شوهرش را بر انفاق در راه خدا ﷻ تشویق می‌کند

از مواضع زن مسلمان خردمند در کنار شوهرش این است که او را به بخشش و صدقه و نیکی در راه خدا ﷻ تشویق می‌کند، نه بر تبذیر و اسراف و هدردادن مال در امور بیهوده و نابخردانه و خوشگذرانی و خودستایی، آنگونه که بسیاری از زنان نادان و بیهوده‌کار و غافل از هدایت خدا چنین می‌کنند.

زیرا زن مسلمان خردمند و آگاه، همیشه برای شوهرش، نیکی و خیر و رستگاری می‌خواهد و او را بر انجام بیشتر اعمال صالح تشویق می‌کند، در حالی که ایمان دارد اگر شوهرش را بر انجام اعمال صالح بکشاند، در دنیا فضیلت و در آخرت ثواب زیادی به او خواهد رسید.

---

[1] - الفتح / ۱.

[2] - صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۴۱، کتاب الجهاد و السیر: باب صلح الحدیبیه.

یکی از روایات زیبا که زن شوهرش را بر نفقه در راه خداﷻ تشویق می‌کند، موضع أمّ الدّحداح است هنگامی که شوهرش نزدش آمده و به او گفت باغی را که او و خانواده‌اش را در آن اسکان داده بود به نخلی در بهشت فروخته است، اینگونه پاسخ داد: معاملۀ سودآوری است، معاملۀ سودآوری است. رسول خداﷺ در این مورد چندین مرتبه فرمود:

«كَمْ مِنْ عِذْقٍ رَدَّاحٍ لِأَبِي الدَّحْدَاحِ فِي الْجَنَّةِ».[1]

«چه بسیار خرمابُن‌هایی که در بهشت از آنِ ابودحداح شد».

شوهرش را در فرمانبرداری از خداﷻ یاری می‌کند

یکی از آثار همسر مسلمان خردمند: توجه او به شوهرش در طاعت و فرمانبرداری از خداﷻ به انواع مختلف، بخصوص در اقامۀ نماز شب است؛ زیرا با این کار نفع زیادی به شوهرش می‌رساند؛ آنگاه که شوهرش در این کار غفلت یا تنبلی یا کوتاهی کند، بر او یادآوری می‌کند و سبب ورود خودش و شوهرش در رحمت خدا می‌شود.

چه زیباست تصویر پسندیده‌ای که رسول خداﷺ برای زوجی ترسیم کرده که یکدیگر را در طاعت خدا یاری کرده، در تبادل خیر شریک یکدیگر هستند و در رحمت خدا درمی‌آیند. این مطلب در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده آمده که گفت: رسول خداﷺ فرمود:

---

[1] - أحمد و طبرانی. رجال این دو نفر، رجال صحیحی هستند؛ نک: مجمع الزوائد، ۹/ ۳۲۴، کتاب المناقب: باب ما جاء فی أبی الدحداح.

«رَحِمَ اللّٰهُ رَجُلًا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ فَصلّت، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ. وَرَحِمَ اللّٰهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا فَصَلَّى، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ».[1]

«خداﷻ رحمت کند مردی را که شب از خواب برخیزد و نماز بخواند و همسرش را بیدار کند تا نماز بخواند و چنانچه خودداری کند آب به صورتش بپاشد و خداﷻ رحمت کند بر زنی که شبانگاه برخیزد و نماز بخواند و شوهرش را بیدار کند تا نماز بخواند و چنانچه خودداری کند آب در صورتش بپاشد».

شوهرش را از خود خوشنود می‌سازد

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند از این نکته غافل نیست که برترین اعمال در زندگی، پس از عبادت پروردگارش، این است که در ورود به قلب شوهرش موفق باشد و او را از خودش خشنود سازد، به گونه‌ای که در اعماق جانش احساس کند از اینکه در کنار همسرش است خوشبخت است، از زندگی با او لذت می‌برد و از همنشینی با او بهره می‌برد. از این رو، زیرکی‌اش را در شناخت وسایل و اسبابی که قفل‌های قلب شوهرش را باز می‌کند به کار می‌گیرد تا به راحتی و ملایمت و آرزو به سویش گام بردارد و با آرامش و خوشبختی و نکویی در خانه‌اش بنشیند.

---

[1] - أبوداود، ۲/ ۴۵، کتاب الصلاة: باب قیام اللیل؛ الحاکم، ۱/ ۳۰۹، کتاب صلاة التطوع. حاکم گفته: به شرط مسلم، صحیح است.

زن مسلمان می‌داند که در احساس مرد، او بهترین کالای زندگی دنیایی است، چنانکه در حدیثی که عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما از رسول خدا ﷺ روایت کرده آمده که فرمود:

«**الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ**».[1]

«تمام دنیا کالاست و بهترین کالای دنیا، زن صالح است».

زن اگر بداند که چگونه در قلب شوهرش جای گرفته و دلش را به دست آورد، هرگز از ذهنش خارج نمی‌شود که بهترین کالای دنیاست. اما اگر نداند که چگونه در قلب شوهرش جای گرفته و دلش را به دست آورد؛ بیشتر، منبع بدبختی و شومی شوهرش است. رسول خدا ﷺ به این مطلب تأکید فرموده است:

«**مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثَةٌ ، وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثَةٌ. مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الصَّالِحُ. وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ: الْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ**».[2]

«سه چیز عامل خوشبختی فرزندان‌آدم است: زن نیکوکار، خانهٔ وسیع و نیکو، و مرکَب مناسب. سه چیز عامل بدبختی فرزندان‌آدم است: زن بد، خانهٔ تنگ و بد و مرکب نامناسب».

از این رو، شوهرداری نیکوی زن و ورود به قلب شوهر، بخشی از دین است؛ زیرا این کار سبب پاکدامنی و حفاظت مرد می‌گردد؛ افزون بر

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۵۶، کتاب الرضاع: باب استحباب نکاح البکر.

[2] - احمد، ۱/ ۱۶۸. رجالش، رجال صحیحی هستند.

اینکه، استحکام مبانی خانواده، خوشبختی و برکت را به همراه دارد و باعث سعادت زن، شوهر و فرزندان می‌شود.

زن فطرتاً دوست دارد به قلب مرد هجوم ببرد و لذت زنانگی‌اش و سیراب‌کردن تمایل جاذبیت و غریزه‌اش را در این کار می‌بیند، اما زن مسلمان به این انگیزه‌ها و اسباب و تمایلات بسنده نمی‌کند، بلکه در بدست‌آوردن دل شوهرش، به دنبال کسب خشنودی خداﷻ است که شوهرداری نیکو را دینی بر گردن او قرار داده که به خاطر آن او را محاسبه می‌کند؛ از این رو، در جلب محبت شوهرش و محبت کردن به او با ظاهر زیبا و سخن پاکیزه و معاشرت پسندیده و خردمندانه و دوست‌داشتنی از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کند.

خود را برای شوهرش می‌آراید

زن مسلمان با انواع آرایش‌ها و پیرایش‌ها، خود را برای شوهرش می‌آراید، بگونه‌ای که زیبا و خوش‌آیند و فتنه‌انگیز به نظر می‌رسد، شوهرش با دیدن او به وجد می‌آید و قلبش شاد می‌شود و وجودش آکنده از خوشبختی و شادمانی می‌گردد. زنان سلف صالح، آنانی که پروردگارشان را عبادت می‌کردند و کتابش را می‌خواندند و در رأس آنان، مادر مومنان، بانو عایشه و دیگران، اینگونه بودند. آنان برای اینکه در نظر شوهر زیبا جلوه کنند، در حَضَر و سفر، بهترین لباس را می‌پوشیدند و زیورآلات خویش را بکار می‌گرفتند.

بکره دختر عقبه نزد مادر مومنان، عایشه ﷺ رفت و در مورد حنا از او پرسید. عایشه ﷺ گفت: گیاه پاکیزه و آب پاکی است. دربارهٔ کندن مو از صورت- بند کردن- از او پرسید. گفت: در صورتی که همسر داری، اگر به عنوان مثال بتوانی تخم چشم خود را بیرون آوری و آن را زیباتر از آنچه هست بکنی، این کار را انجام بده.[1]

زنانی که در آرایش برای شوهرانشان تنبلی و کوتاهی می‌کنند باید این توصیهٔ مادر مومنان، بانو عایشه را بشنوند و بدانند که آرایش آنان در وهلهٔ اول باید برای شوهرانشان باشد نه برای دوستان و همکارانشان؛ از طرفی دیگر، زنانی که در آرایش برای شوهرانشان سستی و کوتاهی می‌کنند، گناهکارند؛ زیرا یکی از وظایف زوجیت را انجام نمی‌دهند و شاید اهمال‌کاری آنان سبب انحراف شوهرانشان از آنان و چشم‌دوختن به دیگران شود.

همسری که چشم شوهرش فقط به موی ژولیده و آشفته و صورت زرد و تاریک و لباس شُل و خشن می‌افتد، زن نافرمان و کودن و احمقی است و اینکه برای استقبال از مهمانان یا رفتن به جشن زنانه‌ای، به سرعت خود را آرایش می‌کند و در بیشتر روزها در رسیدگی به ظاهر و آرایش خویش برای شوهرش تنبلی کند، هیچ نفعی به او نمی‌رساند. به نظرم زن مسلمانی که از سفارش دینش آگاه است، از این کوتاهی و گناه، جان

---

[1] - أحکام النسا، ابن جوزی، ۳۴۳.

سالم به در می‌برد؛ زیرا او به شوهرش نیکی می‌کند و نیکی به شوهر و کوتاهی در حق او، یکجا در قلب همسر مسلمان و خردمند و مهربان جمع نمی‌شود.

دین اسلام به زن سفارش کرده که چنان خود را برای شوهرش آرایش و زیبا کند که به هر جای او بنگرد برایش خوش‌آیند و دوست‌داشتنی باشد. به همین منظور، بر زن حرام کرده است که بیش از سه روز لباس سوگ بپوشد مگر برای شوهرش که می‌تواند چهار ماه و ده روز در سوگ او بنشیند. این مطلب در حدیثی که بخاری‌ﷺ از زینب بنت أم سلمه روایت کرده آمده که گفت: نزد زینب بنت جحش‌ﷺ، همسر رسول خداﷺ هنگامی رفتم که برادرش وفات یافته بود، آنگاه عطر خواست و از آن استفاده کرد، سپس گفت: نیازی به عطر (خوشبویی) ندارم، جز اینکه از رسول خداﷺ بر روی منبر شنیدم که می‌فرمود:

«لا يَحِلُّ لامْرَأَة تُؤْمِنُ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ تُحِدُّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلاث، إِلاَّ عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْراً».[1]

«هر زن مؤمنی که به خداﷻ و روز قیامت ایمان دارد، مجاز نیست بیش از سه روز، برای کسی سوگوار باشد مگر برای شوهر که می‌تواند چهار ماه و ده روز، در سوگ او بنشیند».

---

[1] - فتح الباری، کتاب الطلاق: باب إحداد المتوفی عنها زوجها.

با نشاط و انس و تشکر به استقبال شوهرش می‌رود

یکی از زینت‌های زن مسلمان خردمند برای شوهر، ایجاد نشاط و انس و شوخ‌طبعی است که زندگی شوهر را با آن، شادی‌آور و خوشبخت‌کننده و انس‌آور بار می‌آورد. آنگاه که شوهر خسته از کار بدنی و عصبی از کار فکری به خانه باز می‌گردد با روی باز و تبسم زیبا و سخن نیکو به استقبال وی می‌رود و در لحظهٔ استقبال، غم و اندوه‌هایش را می‌پوشاند تا شوهر برخی غم و اندوه‌های خویش را فراموش کند و تا آنجا که بتواند نشاط و شوخ‌طبعی از خود بروز می‌دهد تا شوهر احساس خوشبختی و شادمانی کند. هر گاه شوهر کار خیری برایش انجام داده یا هدیهٔ خوبی به او بدهد یا برایش کاری کند که مستحق سپاسگزاری و ستایش است، به نیکویی از شوهر سپاسگزاری و قدردانی می کند.

زیرا زن مسلمان خردمند و وفادار و منصف، در برابر هیچ کس، ناسپاسی و کفران نمی کند؛ زیرا آموزه‌های دین اسلام، او را از سقوط در باتلاق اخلاق زشت و ناپسند که باعث می‌شود از فضل و بخشش کسی قدردانی نکند محافظت می کند، پس در برابر شوهر محبوب و همنشین همیشگی‌اش چه رفتاری خواهد داشت؟

زن مسلمان از توصیهٔ دینش این فرمودهٔ رسول خداﷺ را درک کرده است که فرمود:

«لَا يَشْكُرُ اللَّهَ مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ».

«کسی که از مردم تشکر نمی کند، شکر خداﷻ را به جا نمی آورد».[1]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۱۰، باب من لا یشکر الناس.

از این ارشاد والا، می‌فهمد هر کسی که کار خوب و پسندیده و نیکی انجام دهد، مستحق سپاس و قدردانی است؛ حال چگونه می‌تواند در سپاسگزاری از شوهر خودداری یا تنبلی یا تردید کند، در حالی که این فرمودهٔ رسول خداﷺ را شنیده است که فرمود:

«لا يَنظُرُ اللّٰهُ إِلى امرأةٍ لا تَشكُرُ لِزَوجِها، وهِيَ لا تستَغني عَنهُ».[1]

«خداﷻ، به زنی که از شوهرش سپاسگزاری نمی‌کند با آنکه از شوهرش بی‌نیاز نیست، [با لطف و رحمت] نگاه نمی‌کند».

در غم و شادی‌های شوهرش با او شریک است

زن با مشارکت در غم‌ها و شادی‌ها و اندوه‌ها و لذت‌های شوهرش، در قلب وی جای گرفته و او را از خود خشنود می‌سازد.

زن مسلمان در برخی سرگرمی‌ها و کارهای روزانهٔ شوهرش مانند خواندن، ورزش و گوش‌دادن به برخی سخنان مفید، با او مشارکت و همراهی می‌کند، تا شوهرش احساس کند در بهره‌گیری از خوشی‌های زندگی تنها نیست وهمسر وفادار و بانشاط و خردمند و مهربانی، جام‌های دلپذیر و سرشارش را با او رد و بدل می‌کند.

در مسابقهٔ میان رسول خداﷺ با عایشهؓ که چند مرتبه انجام شد، دلیلی است بر تشویق اسلام به زن و شوهر که در لذت‌ها و شادی‌های زندگی با هم مشارکت کنند؛ زیرا این مشارکت، تاثیر بزرگی در سیراب‌شدن عاطفهٔ زناشویی و دوام و استحکام پیوندهای این رابطه دارد.

---

[1] - مستدرک حاکم، ۲/ ۱۹۰، کتاب النکاح. وی می‌گوید: این حدیث، صحیح الإسناد است.

زن همانگونه که در شادی‌ها و لذت‌های شوهرش با او مشارکت می-کند در غم‌ها و اندوه‌ها و ناراحتی‌هایش نیز با او شریک است و در این هنگام با سخن نیکو و أنس‌آور و تسکین‌دهنده، و نظر درست و پخته و خیرخواهانه، و محبتی راستین و تلطیف کنندهٔ قلبی در کنارش می‌ایستد.

چشمش را بر غیر شوهرش می‌بندد

زن مسلمان پرهیزگار، چشمش را بر غیر شوهرش می‌بندد و به مردان نامحرم چشم نمی‌دوزد، زیرا به آیهٔ سی‌ویکم سورهٔ نور عمل می‌کند که می‌فرماید:

﴿ وَقُل لِّلْمُؤْمِنَٰتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَٰرِهِنَّ ﴾

«و به زنان با ایمان بگو دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند».

بعلاوه، وقتی به چشم ندوختن به غیر شوهرش پایبند است، در زمرهٔ فروهشته‌نگاهانی در می‌آید که صفت دوست‌داشتنی زن برای مرد است؛ زیرا این کار بر شعور پاک و پاکدامنی، و چشم‌پاکی و امانت در آن، دلالت دارد؛ بلکه این کار از زیباترین صفات زن مسلمان پاک و عفیف و نجیب است. به همین منظور، قرآن کریم در سیاق سخن در مورد زنان بهشتی و صفات دوست‌داشتنی آنان برای مردان به این نکته اشاره فرموده است:

﴿ فِيهِنَّ قَٰصِرَٰتُ ٱلطَّرۡفِ لَمۡ يَطۡمِثۡهُنَّ إِنسٌ قَبۡلَهُمۡ وَلَا جَآنٌّ ﴾[1]

«در آن [باغها دلبرانی] فروهشته‌نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنان نرسیده است».

اوصاف زنی را برای شوهرش بیان نمی‌کند

یکی از خصوصیات زن مسلمان و خردمند این است که زن دیگری از دوستان و آشنایانش را برای شوهرش توصیف نمی‌کند؛ زیرا در اسلام از این کار نهی شده است؛ با این فرمودۀ رسول گرامی ﷺ:

«لا تُبَاشِرُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، فَتَنْعَتَهَا لِزَوْجِهَا كَأَنَّهُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا».[2]

«هیچ زنی، نباید به بدن زن دیگری، نگاه کند و یا او را لمس نماید و سپس او را نزد شوهرش، چنان توصیف کند که گویا او به آن زن، نگاه می‌کند».

زیرا اسلام می‌خواهد که جان‌ها قرار یابد، دلها آرام گیرد و افکار و اذهان و تخیلات هیجان‌انگیز دفع شود تا انسان با اطمینان و استوار و آرام، با آسودگی خاطر زندگی کند و تکالیف و اعمالش را بتواند انجام دهد، فکرش در مقایسه‌های بیهوده میان توصیف‌کننده و توصیف‌شده مشغول نشود، از آنچه که پندارش از این مقایسه‌ها برایش می‌آراید عقلش را از دست نداده و نفسش آشفته نشده و به سبب سخن لغو و کلام زاید که شاید به گمراهی و فتنه ختم شود، استعدادها و کارهایش تعطیل نماند.

---

[1] - الرحمن/ ۵۶.

[2] - نک: فتح الباری، ۹/ ۳۳۸، کتاب النکاح: باب لا تباشر المرأة المرأةَ فتنعتها لزوجها.

راحتی و آرامش برای شوهرش فراهم می کند

زن مسلمان خردمند به آراستن خویش برای شوهرش و مشارکت با او در سرگرمی‌ها و کارهای مورد علاقه‌اش بسنده نمی‌کند، بلکه بسیار مشتاق است که همچنین برای او راحتی و آرامش در خانه را فراهم کند؛ چنانکه مشتاق است شوهرش با دیدن خانهٔ تمیز و مرتب که در آن نظم و سلیقه قابل مشاهده است و فرزندان پاک و مؤدب و تمیز و سفرهٔ زیبا و مرتب و سایر کارهای زن خردمند و زیرک که از سلیقه و زیرکی و شعور بالایش سر می‌زند، به وجد آید. تمام این موارد، جزء شوهرداری نیکوی زن مسلمان است که اسلام نسبت به آن سفارش کرده است.

هرگز این نکته از ذهن زن مسلمان پوشیده نمی‌ماند که ازدواج در اسلام، یکی از نشانه‌های خداست؛ چون زن را مایهٔ آرامش و راحتی و اطمینان و انس و تسلّی مرد قرار داده است:

﴿ وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنْ خَلَقَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا لِّتَسْكُنُوٓا۟ إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُم مَّوَدَّةً وَرَحْمَةً ﴾[1]

«و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد».

ازدواج، عمیق‌ترین رابطه میان دو نفر است که خداﷻ آن را میان دو نفر برقرار فرموده تا از آرامش و اطمینان و تسکین و متاع حلال و پاک بهره گیرند. در واقع، زن، همان پاداش و امنیت و راحتی مرد در خانهٔ

---

[1] - الروم/ ۲۱.

دوست‌داشتنی و آباد به محبت خالص و رحمت سایه‌دار مهربان زناشویی است. زن مسلمان خردمند، بیش از هر کس دیگری به این مفاهیم عالی آگاه است و بیش از هر کس دیگری، با عمل به این مفاهیم به همدمی لذت‌بخش و فرخنده تبدیل می‌شود.

بردبار و بخشنده است

زن مسلمان، بردبار و بخشنده است، از لغزش‌هایی که گاهی از شوهرش سر می‌زند می گذرد و آنها را فراموش می کند و به یاد شوهرش نمی‌آورد. هیچ صفتی مانند بردباری و گذشت و بخشش، دروازه‌های دل مرد را نمی گشاید و هیچ صفتی مانند حفظ معایب و شمردن بدی‌ها و یادآوری لغزش‌ها، دروازه‌های دل مرد را نمی‌بندد.

زن مسلمان که از اراشادات دینش آگاهی دارد و به این آیه ﴿ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ ﴾[1]؛ «و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خداﷻ بر شما ببخشاید.» عمل می کند، سزاوار است که در تخت قلب شوهرش بنشیند و برازنده است که جان شوهرش را از شادی و نشاط و شادمانی سرشار کند.

---

[1] - النور/ ۲۲.

شخصیتی قوی دارد و خردمند است

یکی از بارزترین خصوصیات زن مسلمان که از سفارش دینش منوّر است: شخصیت قوی و اندیشهٔ پخته و سخت‌کوشی‌اش است. زن مسلمان، قبل و بعد از ازدواج، به این اخلاق آراسته است؛ زیرا این اخلاق، ثمرهٔ درک او از دینش و توجه وی به رسالتش در زندگی است.

وی در مرحلهٔ انتخاب شوهر شخصیت قوی‌ای دارد که در برابر خواستهٔ پدر و مادرش در صورتی که از حق منحرف شوند و بخواهند او را با ازدواجی که بدان راغب نیست خوار کنند، شخصتیش ذوب و نابود نمی‌شود. همچنین در برابر مردی که خواستگارش است، شخصیتش ضعیف نمی‌شود، هر چند آن مرد صاحب مال و مقام باشد، اما صفات شوهر مسلمان واقعی در او وجود نداشته باشد.

زن مسلمان، پس از ازدواج نیز با خلق و خویی پسندیده و نرم و فرمانبرداری دوست‌داشتنی از شوهرش، قدرت شخصیتش را به نمایش می‌گذارد، بخصوص زمانی که این موضع گیری در موارد مربوط به عقیده و دینش نیاز باشد؛ چنانکه در پافشاری ام سلیم بنت مِلحان بر اسلامش و پسرش، انس، مشاهده شد، در حالی که شوهرش مالک بن نضر بر شرک باقی ماند و با اسلام ام سلیم مخالفت کرد.[1] یا در ایستادگی ام حبیبه بنت ابوسفیان بر عقیده و دینش در روزی که شوهرش عبیدالله بن جحش

---

[1] - نک: ص ۲۴۰.

اسدی مرتد شد و در دین احباش درآمد،[۱] یا اصرار بریره بر جدایی از شوهرش که او را دوست نداشت، با وجود آنکه پیامبرﷺ میانجی‌گری کرد،[۲] یا درخواست طلاق زن ثابت بن قیس بن شماس از شوهرش که او را دوست نداشت[۳] و پذیرفتن شرط پیامبر برای درخواستش.

انگیزۀ اصلی این زنان فاضل در مواضع قوی‌شان: اشتیاق بر سلامت دین، پاکی عقیده و خشنودی خداوند متعالﷻ در بهترین صورت بود.

زیرا تمام این زنان، در زندگی زناشویی به دنبال حلال بودند و از وقوع در حرام می‌ترسیدند، از اینکه در کنار مردی باشند که به دین و عقیده‌شان ایمان ندارد، یا در حق شوهری که دوستش ندارد کوتاهی کند یا توان زندگی با او را نداشته باشد. اگر شخصیت قوی و احساس به عزت نفس مومنشان نبود، به طور قطع به ازدواج گمراه‌کننده تن در داده و در گمراهی‌های پیچ در پیچش نابود شده یا همراه شوهری که برای زندگی در قلبش جای نگرفته بود، به بدبختی کشیده می‌شدند. این است شأن زن مسلمان در هر زمان و مکان که از توصیۀ دینش روشنایی می‌گیرد.

شخصیت قوی زن مسلمان، او را از صفت ممتاز در فرمانبرداری از شوهر و نیکی و اکرام و حسن معاشرت با او بازنمی‌دارد، بلکه شخصیت قوی او را در گفتار و رفتارش در برابر شوهر، متعادل و خردمند قرار می-

---

[۱] - نک: ص ۱۵۴.

[۲] - نک: ص ۲۳۵.

[۳] - نک: ص ۲۳۵.

دهد بدون جسارت و بی‌مبالاتی و ذلت، حتی در لحظات ناراحتی که زندگی هیچ زوجی از آن خالی نیست، زن مسلمان خویشتنداری به خرج داده و زمام زبانش را به دست می‌گیرد و نمی‌گزارد سخنی از دهانش بیرون آید که شوهرش را ناراحت کرده و احساساتش را جریحه‌دار کند. شخصیت قوی، سنجیده و خویشتن‌دار چنین است.

بانو عایشه رضی الله عنها، در این خلق و خو، قدح معلی (مرجع) است که شایسته است هر زن مسلمانی در این زمینه به او اقتدا کند؛ حتی عبارت سوگندی که در حالت خشنودی از رسول خدا ﷺ برایش یاد می‌کرد، با عبارت سوگندی که در حالت خشم از رسول خدا ﷺ برایش یاد می‌کرد متفاوت بود و در هر دو مورد، ادب و سلیقه و احترام و بزرگداشت وجود دارد. رسول خدا ﷺ به این مطلب پی برده بود و بنا بر روایت عایشه رضی الله عنها از ایشان فرمود:

«**إِنِّي لَأَعْلَمُ إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً، وَإِذَا كُنْتِ عَلَيَّ غَضْبَى**» قَالَتْ فَقُلْتُ: وَمِنْ أَيْنَ تَعْرِفُ ذَلِكَ؟ قَالَ: "**أَمَّا إِذَا كُنْتِ عَنِّي رَاضِيَةً، فَإِنَّكِ تَقُولِينَ: لَا وَرَبِّ مُحَمَّدٍ وَإِذَا كُنْتِ غَضْبَى، قُلْتِ: لَا، وَرَبِّ إِبْرَاهِيمَ**" قَالَتْ قُلْتُ: أَجَلْ، وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ مَا أَهْجُرُ إِلَّا اسْمَكَ».[1]

«من می‌دانم چه وقت از من راضی هستی و چه وقت ناراحت. عایشه می‌گوید: گفتم: چه‌طور می‌دانی؟ فرمود: وقتی از من راضی باشی این

[1] - نک: صحیح مسلم، ۲۰۳/۱۵، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم المومنین عائشة.

گونه قسم می‌خوری: نه به خدای محمد. و وقتی از من ناراحت باشی می گویی: نه به خدای ابراهیمﷺ. گفتم: به خدا سوگند! صحیح است ای رسول خدا! من این کار را می کنم و فقط اسم تو را حذف می کنم».

چه ادب والایی! چه دوستی خالصی! و چه استعداد برجسته‌ای!

شخصیت قوی مادر مومنان، عایشهﷺ در فتنۀ إفک بیش از هر زمان آشکار شد، همان فتنه‌ای که خداوندﷻ آن را امتحان و آزمایشی برای رسولشﷺ و تمام امت اسلامی قرار داد تا گروهی را با آن بالا برده و گروهی دیگر را پایین بکشاند و بر هدایت و ایمان هدایت‌شدگان بیفزاید و برای ستمکاران فقط بر گمراهی و زیانشان بیفزاید.

در این قصه، شخصیت قوی بانو عایشهﷺ و ایمان عمیق و اعتمادش بر خداﷻ به تنهایی تا برائتش را آشکار کند، نمایان گشت. برای این تصویر درخشان از ایمان راستین و عمیق و شخصیت قوی مفتخر به خداﷻ و اعتمادکننده به عدالت و انصافش که مادر مومنان بدان آراسته بود، عبارتی، زیباتر و واضح تر از عبارت ابن قیم الجوزیه نیافتم.

ابن قیم می گوید: «امتحان و ابتلای کامل، زمانی اجرا شد که وحی در مورد عایشهﷺ، به مدت یک ماه از رسول خداﷺ قطع شد و در این مورد، هیچ چیز به ایشان وحی نشد تا حکمتی که خدا آن را مقدر کرده بود، کامل و بر بهترین وجه آشکار گردد؛ همچنین مومنان راستین بر ایمان و ثبات بر عدالت و راستی، و گمان نیک به خدا و رسولشﷺ و اهل بیت وی و بندگان خالصش بیفزایند و منافقان بر افترا و نفاق خویش

بیفزایند و نهانشان بر رسول خدا ﷺ و مومنان آشکار گردد؛ بندگی مورد نظر از عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها و پدر و مادرش و نعمت خدا بر آنان کامل گردد و احساس فقر و نیاز و فروتنی و گمان نیک و امیدواری عایشه و پدر و مادرش به خدا شدت یابد؛ امید عایشه به مردم قطع شده و از حصول یاری و گشایش به دست هر یک از مردم نومید گردد. عایشه رضی الله عنها حق این مقام را وفا کرد، آنگاه که پدر و مادرش به او گفتند: نزد رسول خدا ﷺ برو که خداوند ﷻ برائت تو را بر وی نازل کرده است، و وی در پاسخ گفت: به خدا سوگند، نزدش نمی‌روم، و فقط از خدا قدردانی می‌کنم که او برائتم را نازل فرمود.

یکی دیگر از حکمت‌های قطع وحی به مدت یک ماه این بود که این قضیه، خالص گیری و غربال گری کرد. مومنان منتظر بودند تا خداوند در مورد این قضیه به رسولش ﷺ وحی نازل کند. وحی، بزرگترین نیاز رسول خدا ﷺ و اهل بیت و ابوبکر صدیق رضی الله عنه و خانواده‌اش و اصحاب رسول خدا رضی الله عنهم و مومنان را برآورده ساخت؛ آنگونه که باران بر زمینی که بیشترین نیاز را به باران دارد سرازیر می گردد. بنابراین، وحی در بهترین و دقیق‌ترین زمان بر آنان نازل شد و به طور کامل از آن شادمان و مسرور گشتند و اگر خداوند از همان ابتدا رسولش ﷺ را از حقیقت حال آگاه کرده و به سرعت وحی را نازل می‌فرمود، این حکمت‌ها و چندبرابر، بلکه چند و چندین برابر آنها از دست می‌رفت.

همچنین خداوند سبحان، دوست داشت منزلت رسولش ﷺ و اهل بیت او را نزد خویش و لطفش بر آنان را آشکار کرده و رسول خویش ﷺ را به گونه‌ای از این قضیه خارج کند که خودش (الله ﷻ) از او دفاع و پشتیبانی

می‌کند و دشمنانش را دفع و سرزنش و رسوا کند، به صورتی که هیچ کاری از جانب رسولش ﷺ صورت نگیرد و کاری به او نسبت داده نشود؛ بلکه خدا ﷻ خودش به تنهایی، این کار را برای گرفتن انتقام رسول خویش ﷺ و اهل بیتش انجام دهد.

بعلاوه، کسی که مورد آزار و اذیت قرار گرفته و به همسرش افترا زده شده بود، شخص رسول خدا ﷺ بود؛ از این رو، شایسته نبود که به برائت همسرش گواهی دهد، هر چند نسبت به برائت وی، علم یا ظن قریب به علم داشت و هرگز به او گمان بد نداشته بود، و رسول خدا ﷺ و عایشه ؓ از این امر مبرا بودند؛ به همین منظور وقتی رسول خدا ﷺ در مورد مجازات اهل افک عذر خواست، فرمود:

«مَنْ يَعْذُرُنِي مِنْ رَجُلٍ بَلَغَنِي أَذَاهُ فِي أَهْلِي، فَوَاللَّهِ مَا عَلِمْتُ عَلَى أَهْلِي إِلاَّ خَيْراً، وَقَدْ ذَكَرُوا رَجُلاً مَا عَلِمْتُ عَلَيْهِ إِلاَّ خَيْراً، وَمَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أَهْلِي إِلاَّ مَعِي».

«چه کسی خیال مرا از طرف مردی آسوده می‌کند که آزارش حتی به زندگی خانواده‌ام سرایت کرده؟ به خدا سوگند که من از خانواده‌ام جز خیر و نیکی، چیز دیگری سراغ ندارم و نیز در مورد مردی (صفوان بن معطل) سخن می‌گویند که من از او جز نیکی سراغ ندارم و هیچ گاه بدون حضور خودم به خانه‌ام نیامده است».

بنابراین، نزد رسول خدا ﷺ بر برائت ام المؤمنین عایشه، بیشتر از قراین و شواهدی که نزد مومنان بود، قراین و شواهد وجود داشت؛ اما از روی کمال صبر و ثبات و مهربانی‌اش و گمان نیک و اعتماد به خدا ﷻ، به

بهترین وجه، صبر و ایستادگی پیشه کرد و به خداﷻ گمان نیک برد، تا وقتی که وحی نازل شد که چمشش را روشن کرد، دلش را شاد گرداند، منزلتش را بالا برد و مرتبه وی و توجه به او را نزد پروردگارش برای امت آشکار کرد.

هر کس در این قول عایشهٔ ؓ در هنگامی که برائتش نازل شد، تأمل کند که در پاسخ این سخن پدر و مادرش که گفتند: نزد رسول خداﷺ برو، گفت: "به خدا سوگند، نزدش نمی‌روم، و فقط از خدا قدردانی می-کنم" به علم، ایمان قوی، روی‌آوردن به نعمت پروردگار، یگانه‌دانستن خداﷻ در ستایش و قدردانی در آن جایگاه، توحید خالص و متانت زیاد عایشه ؓ و فخرفروشی وی به برائت ساحتش پی می‌برد و اینکه هرگز کاری را انجام نداد که در شأن خواهان و دوستدار علم باشد، بعلاوه پی می‌برد به پشت‌گرمی عایشه ؓ به محبت رسول خداﷺ نسبت به او، وقتی این حرف را زد که بر محبت و علاقهٔ زیاد میان آن دو دلالت دارد، بخصوص در مثل چنین موقعیتی که بهترین موقعیت برای ابراز علاقه است که عایشه به درستی آن را در جای خودش قرار داد. چقدر عایشه مورد علاقهٔ رسول خداﷺ بود که گفت: فقط از خداﷻ قدردانی می‌کنم که او برائتم را نازل فرمود. چه ثبات و وقار والایی داشت عایشه، در حالی که رسول خداﷺ را از همه چیز بیشتر دوست داشت و دوری‌اش را تحمل نمی‌کرد و قلب یارش یک ماه از او روی برگردانده بود، سپس از او خشنود شد و به او روی آورد، اما با این وجود، در رفتن به سوی

محبوبش و شادمانی از خشنودی و نزدیکی به او عجله نکرد، هر چند علاقهٔ شدیدی به ایشان داشت و این امر، حاکی از ثبات و قدرت است».[۱]

آری! این برخورد عایشه، نهایت پایداری و صبر، متانت و شخصیت قوی وی را بیان می‌دارد. بنابراین، زن مسلمان آگاه، در برابر شوهرش فروتن است، به وی نیکی می‌نماید، محبتش را جلب نموده و از او فرمانبرداری می‌کند؛ اما تا زمانی که بر حق باشد و به ریسمان محکم چنگ می‌زند، شخصیتش نزد شوهرش ذوب نمی‌شود، هر چند از همه او را بیشتر دوست دارد و از همه برایش عزیزتر است. مادر مومنان، بانو عایشه با این کار، الگوی شخصیت زن مسلمانی شد که به اعتقاد و دینش افتخار می‌کند، به حقیقت بندگی در برابر خدا رسیده و اینکه این بندگی فقط برای خدا به تنهایی است.

زن مسلمان نباید این موضع گیری بانو عایشه را به معنای سرکشی و تکبر و خودداری از خشنودی شوهرش بگیرد. قبلاً بیان شد که نیکی زن مسلمان به شوهرش و فرمانبردرای از او و به دست‌آوردن محبتش و اشتیاق بر خشنودی‌اش و شتافتن در تمام این موارد برای اجرای فرمان دین حنیف اسلام، واجب است. بلکه از موضع گیری مادر مومنان، امور ذیل به دست می‌آید: عزت نفس و احترامی که اسلام بر زن مسلمان اعطا کرده، تا زمانی که بر شریعت خدا پایبند باشد، به ارشاد دین حقیقی‌اش چنگ

[۱] - زادالمعاد، ۳/ ۲۶۱- ۲۶۴.

بزند و تعالیم والا و نیکویش را بکار گیرد. این موارد، قدرت، عزت، بزرگی و دانایی شخصیت زن مسلمان را تقویت می کند.

اسلام، به زن مسلمان، حقوقی اعطا کرده و احترام و بزرگواری‌ای به او بخشیده که زن غربی هر گاه چیزی از حقوق زن مسلمان در اسلام می‌شنود بر او حسادت می‌ورزد.[1] چنانکه مشاهده شد، دعوتگران آزادی زن در سرزمین‌های عربی به این امر اعتراف کرده[2] و بسیاری از آنان از ادعاهایشان که زن مسلمان، به آزادی نیاز دارد، برگشته‌اند؛ به عنوان نمونه خانم دکتر نوال سعداوی، هنگامی که روزنامۀ کویتی الوطن در نیمۀ ماه اوت ١٩٨٩ از او پرسید:

آیا اروپا را مثال و الگویی می‌دانی که باید از آن پیروی کرد؟ پاسخ داد: «خیر، هرگز، زن اروپایی، در برخی عرصه‌ها پیش افتاده و در برخی دیگر، پس افتاده است. قوانین ازدواج در اروپا به زن ستم می کند و این امر، منشأ ایجاد جنبش‌های آزادی زنان در آنجا و نیز در آمریکاست. این جنبش‌ها، بسیار قوی و گاهی ویرانگر است».

وی اینگونه ادامه داد: «دین اسلامی ما، بیشتر از تمام ادیان دیگر، به زن حقوق اعطا نموده و کرامت و عزتش را تضمین کرده است، اما چیزی که گاهی اتفاق می‌افتد این است که مرد برخی جوانب این دین را بکار می‌گیرد تا جامعۀ مردان پدرسالار را تثبیت کند که در آن، مردان بر زنان چیره هستند».

---

[1] - نک: ص ١۴۴.

[2] - نک: ص ١٠٢- ١٠۴.

واضح است که این انحراف پدرسالاری که دکتر سعداوی آن را بیان کرد، اگر سبب جور و ستم بر زن شود، به جهل نسبت به تعالیم بخشندهٔ اسلام و دوری از هدایت روشنگرش برمی گردد.

از رستگارترین همسران است

با توجه به آنچه که در مورد اخلاق شریف و صفات فکری و روانی و اجتماعی و زیبایی زن مسلمان بیان شد، وی همسری موفق و بلکه موفق‌ترین همسر بوده و بیشترین برکت و خجستگی و خیر را برای مرد دارد.

زیرا با عمل به احکام و ارشادات والای دینش، در انجام وظایفی که در قبال شوهرش دارد، در حقیقت، بهترین کالای زندگی برای مرد است؛ زیرا مرد وقتی وارد منزل می‌شود، با تبسم ملیح و روی باز و استقبال گرم همسرش روبرو شده و همانند بهار به شوهرش روی می‌آورد که زندگی‌اش را با سخن پاکیزه، کلمات انس‌آور، جلب توجه نیکو، مزاح شیرین، آرایش نشاط‌آور، ظاهر زیبا و مورد پسند، خانهٔ تمیز و مرتب، سخن خوش و زیبا، و سفرهٔ پُر و اشتهاآور، شاداب می کند.در بیشتر احوال، مورد رضایت شوهر است و اسباب شادی و سرورش را فراهم می کند.

از شوهرش فرمانبرداری کرده و با او مهربان و نیکوکار است، مشتاق است تا خشنودی‌اش را به دست آورد، رازش را فاش نمی کند، کاری از او را فاسد نمی کند، در زمان سختی در کنارش می‌ایستد و با نظر صحیح به او یاری رسانده و خالصانه با او مشورت می کند، با شادی‌اش شادی می-

کند و از غمش غمگین می‌شود، در نهان و آشکار، دل شوهرش را به دست می‌آورد، زندگی‌اش را از سعادت و شادی و سرور سرشار می‌کند، او را به انواع مختلف طاعت تشویق کرده و با مشارکت در طاعت با شوهرش، او را در انجام طاعت به نشاط می‌آورد، به پدر و مادر شوهرش نیکی کرده و به خانواده و نزدیکانش احترام می‌گذارد، از مردان چشم می‌پوشد و از سخن مزخرف و لغو و بیهوده می‌پرهیزد؛ برای افزایش آرامش و راحتی و آسایش و ثبات شوهر و فرزندانش مشتاق است؛ زن مسلمان با وجود تمام این اوصاف، شخصیتی قوی اما بدون خشونت و درشت‌طبعی دارد، احساساتی لطیف اما بدون ضعف و ذلت دارد، محترمانه با دیگران سخن می‌گوید، بردبار و بخشنده است، بدی را فراموش می‌کند و کینه به دل نمی‌گیرد.

بنابراین، زن مسلمان، به حق از موفق‌ترین زنان و از بزرگترین نعمت-های خداﷻ بر مرد بوده و کالایی برای اوست که هیچ کالایی در زندگی-اش با آن برابری نمی‌کند و رسول خداﷺ به درستی می‌فرماید:

«الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».[1]

«تمام دنیا، کالاست و بهترین کالای دنیا، زن صالح است».

***

[1] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۵۶، کتاب الرضاع: باب استحباب نکاح البکر.

فصل پنجم

رابطهٔ بانوی مسلمان با فرزندانش

مقدمه

بدون اختلاف، فرزندان نور دیده، منبع خوشبختی و طراوت و شادابی عمر انسان هستند. زندگی با آنان شیرین و شاد می‌شود، به برکت وجود آنان روزی سرازیر شده، امید و آرزوها محقق می گردد و جان‌ها آرام می-گیرد. اگر فرزندان، سبب یاری و کمک و افزایش و امتداد و نیروی جانبی برای پدرهستند، برای مادر، امید زندگی، آرامش روان، شادی قلب، طراوت زندگی و بیمهٔ آینده هستند. تمام این موارد منوط به تربیت صحیح، رشد و پرورش خوب و آماده‌سازی فرزندان برای زندگی است، به گونه‌ای که عناصر سازنده و فعّالی باشند و خیرشان به پدر و مادرشان و جامعه و تمام مردم برسد. آنگونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ ...﴾[1]

«مال و پسران، زیور زندگی دنیایند».

اما اگر در تربیت و شکل گیری شخصیت فرزندان کوتاهی شود، وبالِ گردن پدر و مادر و شر آشکار بر جامعه و مردم خواهند بود.

---

[1] - الکهف / ۴۶.

مسؤولیت بزرگ خویش را در قبال فرزندانش درک می‌کند

زن مسلمان آگاه، به خوبی می‌داندکه مسؤولیت مادر در تربیت و شکل‌گیری شخصیت فرزندان، بزرگتر از مسؤولیت پدر است؛ زیرا فرزندان به مادرشان نزدیکتر بوده و زمان بیشتری را با او می‌گذرانند و مادر از تمام احوال و تحرکات فرزندان در دوران رشد و بلوغ که اهمیت زیادی در زندگی عقلی و عاطفی و رفتاری طفل دارد، شناخت دقیق و کاملی دارد.

از این رو، زنی که از سفارش دینش و رسالت تربیتی خویش در زندگی آگاهی دارد، مسؤولیت کامل خویش را در تربیت فرزندان که قرآن کریم آن را اینگونه بیان می‌فرماید درک می‌کند:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ ... ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگهاست حفظ کنید».

رسول گرامی اسلامﷺ با این گفتار از مسئولیت تربیتی مادر، تعبیر کرده است:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، الإمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْله وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْت زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته»[2].

---

[1] - التحریم/ ۶.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۰/ ۶۱، کتاب الإمارة والقضاء: باب الراعی مسؤول عن رعیته.

«هر کدام از شما مسئول است، و از هر یك از شما، درمورد زیردستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت است. مرد، مسئول خانواده و زیردستانش است. زن در خانهٔ شوهر، مسئول زیردستانش است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت‌های دیگرش، سئوال خواهد شد؛ پس همهٔ شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیتتان، سئوال خواهد شد».

در واقع، اسلام این مسؤولیت فراگیر را بر گردن تمام انسان‌ها قرار داده و هیچ انسانی را بی‌نصیب نگذاشته است. اسلام به مقتضای این مسؤولیت، پدر و مادر- بخصوص مادر- را مسؤول تربیت دقیق اسلامی، و رشد سالم فرزندان که بر پایهٔ ارزش‌های اخلاقی‌ای که رسول گرامی ﷺ خبر داده فقط برای تکمیل و برقراری آنها در زندگی مردم مبعوث شده، قرار داده است:

«إِنَّمَا بُعِثْتُ لأُتَمِّمَ صَالِحَ الأَخْلاقِ».[1]

«همانا من مبعوث شدم فقط برای این که اخلاق نیک را کامل نمایم».

برای عظمت مسؤولیت پدر و مادر در قبال فرزندان و تربیتی که آنان را مسلمان و پرهیزگار بار آورد، دلیلی بهتر از این تعلیق علما نیست که می‌گویند: هر خانه‌ای که این فرمودهٔ رسول خدا ﷺ را که می‌فرماید: **«مُرُوا أَوْلادكُمْ بِالصَّلاةِ وهُمْ آبَنَاءُ سبع سِنِين، واضْرِبُوهمْ عَلَيْهَا وَهُمْ آبَنَاءُ**

[1] -بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۷۱: باب حسن الخلق.

عَشْر...»[1]؛ «فرزندانتان را به نماز دستور دهید، وقتی به سن هفت سالگی برسند و آنان را در صورت نخواندن نماز بزنید وقتی به سن ده سالگی برسند» بشنود و فرزندان را در هفت‌سالگی به نمازخواندن امر نکند و در ده سالگی به خاطر ترک نماز نزند، خانه‌ای گناهکار، سهل‌انگار و مقصر است و پدر و مادر در پیشگاه خداوندﷻ، مسؤول این کوتاهی و سهل-انگاری هستند.

زیرا خانواده، جامعهٔ کوچکی است که روحیات، عقل، مزاج و تمایلات افراد در آن شکل می‌گیرد و آنان جوجه‌های بی پر و بالی هستند که در خانه، بال و پر گرفته و برای دریافت کلمهٔ هدایتگر و راهنمایی صحیح، آماده می‌شوند. اینجاست که وظیفه و نقش اساسی و مهم پدر و مادر در خانه برای شکل‌گیری روحیات پسران و دختران و استوارگردانیدن گام‌هایشان در رشد و هدایت و اعمال بافضیلت آشکار می‌گردد.

زن مسلمان آگاه، مسؤولیت خویش در تربیت فرزندانش را در طول زمان درک کرده و در ساختن مردان و تاثیر در آنان و نفوذ به قلبشان و کاشتن ارزش‌های بزرگ در جان‌هایشان سرآمد بوده است؛ برای این مطلب دلیلی بهتر از آن نیست که زنان مشهور و ممتاز از مردان مشهور و ممتاز، فرزندانی بهتر و شریف‌تر پرورش داده و تربیت کردند؛ تا آنجا که

---

[1] - احمد، ۲/ ۱۸۷؛ أبوداود، ۱/ ۱۹۳، کتاب الصلاة: باب متی یؤمر الغلام بالصلاة. اسناد این حدیث، حسن است.

بسیاری از بزرگان امت اسلامی که کارهای بزرگ تاریخی را رقم زدند و مانند خورشید درخشیدند و به مردانگی خود، پیشانی رویدادها را به خاک مالیدند، در این کار، مدیون مادران بزرگوارشان بوده‌اند.

زبیر بن عوام رضي الله عنه، بزرگی خویش را مدیون مادرش، صفیه دختر عبدالمطلب است که خلق و خوی بزرگ و فطرت نیکوی خویش را در جان پسرش کاشت.

عبدالله، منذر و عروه، پسران زبیر، ثمرات مادرشان، اسما دختر ابوبکر رضي الله عنهما هستند و هر یک از آنان اثری جاویدان و مقامی شایسته دارد.

علی بن ابی طالب رضي الله عنه، حکمت، فضل و مکارم اخلاق را از سینهٔ مادرش، فاطمه بنت اسد، که آکنده از حکمت و محبت فراوان بود فراگرفت.

عبدالله بن جعفر، سرور بخشندگان و بهترین جوان عرب، در کودکی پدرش را از دست داد. مادرش اسما دختر عمیس او را بزرگ کرد و فضایل و مکارمی را که اسما با آنها در گروه زنان جاویدان اسلام قرار گرفت، به او بخشید.

معاویه پسر ابوسفیان رضي الله عنهما، از مادرش، هند دختر عتبه، شخصیت قوی و ذهن روشن را به ارث برد نه از پدرش ابوسفیان. وقتی هند نشانه‌های بزرگی و فراست را در معاویه رضي الله عنه که هنوز کودک بود مشاهده کرد و به او گفتند: اگر (معاویه) زنده بماند، سردار قومش خواهد شد، اینگونه پاسخ داد: اگر فقط سردار قومش شود، خداوند عز و جل او را نابود سازد (به

سرداری تمام عرب اشاره دارد). معاویه‌ رضی الله عنه نتوانست رأی، بردباری و سیاست خود را به فرزند و جانشین خویش، یزید انتقال دهد؛ زیرا مادر یزید، زنی بادیه‌نشین وساده بود که معاویه‌ رضی الله عنه به خاطر زیبایی و جایگاه قبیله و طایفه‌اش با او ازدواج کرده بود.

همچنین برادر معاویه، زیاد پسر ابوسفیان که در ذکاوت و زیرکی و هوشمندی، مثال‌زدنی بود، نتوانست فضایل خویش را به پسرش عبیدالله انتقال دهد و او کودن، درمانده و احمق رشد کرد؛ زیرا مادرش، مرجانه، که زنی فارسی بود، مواهبی نداشت که او را مادر مرد بزرگی قرار دهد.

دو مرد بزرگ از بنی امیه، در تاریخ جاویدان شدند، اولی به اراده، قدرت، عقل، حکمت و حزم (استواری) شناخته می‌شود و دومی، راه‌های عدالت، خیر، صلاح و تقوی را پیمود و هر دو، ثمرهٔ زن خردمند و بزرگی هستند.

اولی، عبدالملک بن مروان است که مادرش عایشه دختر مغیرة بن ابی العاص پسر امیه معروف به شخصیت قوی، ارادهٔ نافذ و هوشمندی است.

اما دومی، عمر بن عبدالعزیز، پنجمین خلیفهٔ راشد است که مادرش، ام عاصم دختر عاصم بن عمر بن خطاب است، کسی که گرامی‌ترین فرد دورانش از نظر کمال و دوستی خالصانه بود و مادرش، زن عابد و پرهیزگاری بود که عمر رضی الله عنه او را به همسری پسرش عاصم برگزید؛ آنگاه که در او درستی و استقامت آشکار را دید، در روزی که راضی نشد بنا به درخواست مادرش، شیر را با آب مخلوط کند؛ با این استدلال که خدا جل جلاله او را می‌بیند.

با مشاهده به سمت اندلس، مردی بزرگ، درخشان و بلندپرواز، امیر مومنان عبدالرحمن ناصر مشاهده می‌شود، کسی که از گهوارۀ یتیمی برخاست تا حکومتی در مغرب تاسیس کند که پادشاهان بزرگ اروپا در برابرش خضوع کردند و مؤسسه‌های علمی‌ای بر جا گذاشت که علما و فیلسوفان امت‌ها در آن بودند و جزء بزرگی از تمدن جهانی امت اسلامی گشت.

با جستجو در سِرّ موفقیت بزرگ این مرد، با مادرِ بزرگی روبرو می‌شویم که می‌دانست چگونه روح برجستگی، بزرگی و بلندپروازی را در او بکارد.

در دوران عباسی، دو زن بزرگ قابل توجه هستند؛ دو زنی که روح بزرگ و نبوغ و برتری را در پسرانشان به ودیعه گذاشتند. اولی مادر جعفر بن یحیی، وزیر خلیفه هارون الرشید، و دومی مادر امام شافعی رحمه الله که هرگز پدرش را ندید؛ زیرا امام شافعی رحمه الله شیرخوار بود که پدرش درگذشت و مادرش، تربیت و نگهداری او را بر عهده گرفت.

در تاریخ اسلامی، زنان نام‌آور و شریف زیادی وجود دارد، که راز نبوغ را در پسرانشان به ودیعه گذاشتند و خلق و خوی بزرگ را در آنها کاشتند و در تمام افتخارات و مکارم و اعمال بزرگی که پسرانشان رقم زدند، چون کوه پشت آنان بودند.

موثرترین روش‌ها را در تربیت فرزندان بکار می‌گیرد

زن مسلمان خردمند و باهوش، روحیات فرزندانش را درک می‌کند و اختلاف مزاج و تمایلاتشان را می‌سنجد تا بهتر با آنان رابطه برقرار کرده و در دنیای صمیمی و پاکشان بهتر تاخت و تاز کند و با بکارگیری مؤثرترین و بهترین روش‌ها در صیقل‌دادن جانشان، ارزش‌های والا و خصوصیات اخلاقی رفیع و والا را در جانشان بکارد.

طبیعت شخصیت مادر به فرزندان، نزدیک و برایشان دوست‌داشتنی و جذاب است و جان و قلبشان را به روی مادر می‌گشایند و افکار و احساسات خود را در شخصیت مادر سرازیر کرده و به تحرک درمی‌آورند، مادر نیز برای راهنمایی‌کردن به راه درست و صیقل‌دان خلق و خوی و احساساتشان، آنها را می‌پذیرد و سطح عقلی و سنّی آنان را در نظر می‌گیرد، گاهی با آنان بازی، گاهی شوخی و گاهی خوشرفتاری می‌کند، سخنان محبت‌آمیز، مهربانی و ایثار را به آنان می‌شنواند تا بر دوستی فرزندان به مادرشان افزوده می‌شود و راهنمایی‌ها و ارشادات او را بیشتر بپذیرند؛ در نتیجه از ته دل از اوامر و راهنمایی‌های مادرشان اطاعت کنند. میان اطاعت راستینِ برخاسته از قلب که بر پایهٔ دوستی، احترام، قدردانی و اعتماد، استوار است و اطاعت دروغین که بر سرکوب، زور، غلبه و تن در دادن به زور همراه است، تفاوت فاحشی وجود دارد؛ زیرا اولی، اطاعتی مداوم، استوار و ثمرده است؛ درمقابل، دومی اطاعتی موقت، شکننده و عقیم است که با زوال خشونت، سرکوب، زور و دستور، به سرعت از بین می‌رود.

مهر و محبت خویش را به فرزندانش ابراز می‌کند

این نکته از ذهن روشن زن مسلمان مخفی نمی‌ماند که فرزندان به مهر، محبت و مهربانی عمیق و راستین نیاز دارند تا از نظر روحی به درستی و خالی از بیماری‌ها، بحران‌ها و بدرفتاری پرورش یابند که در این صورت جانشان با خوش‌بینی، آباد شده و دل‌هایشان از اعتماد به نفس سرشار گشته و ذهن‌شان از امید و بلندپروازی آکنده می‌گردد. از این رو، زن مسلمان خردمند در هر مناسبتی، مهر، محبت و مهربانی را که از قلب بزرگش جریان می‌یابد برای فرزندان ابراز می‌کند تا زندگی‌شان سرشار از شادی و سعادت شده و اعتماد به نفس و آرامش بگیرند.

مادر مسلمان خردمند، در برابر فرزندانش مهربان است؛ زیرا رحمت و مهربانی، خلق و خوی اصیل اسلامی است که رسول گرامی با گفتار و کردارش بر آن تشویق کرده و از بارزترین خصوصیت اخلاقی ایشان، بخصوص در برابر فرزندان، رحمت و مهربانی بود؛ چنانکه انس ؓ می‌گوید:

«کسی را مهربان‌تر از رسول خدا ﷺ نسبت به خانواده و افراد تحت سرپرستی‌اش ندیدم. ابراهیم در بلندی‌های مدینه دایه‌ای داشت که او را شیر می‌داد، ایشان به راه می‌افتاد در حالی که ما همراهش بودیم، تا اینکه وارد خانه می‌شد و ابراهیم را می‌گرفت و می‌بوسید، آنگاه بازمی‌گشت».[1]

[1] - صحیح مسلم، ۱۵/ ۷۵، کتاب الفضائل: باب رحمته ﷺ و تواضعه.

رحمت و مهربانی رسول گرامی ﷺ، غنچه‌های نوشکفتهٔ مسلمان را نیز دربرمی‌گرفت و ایوان سایه‌دارش تا آنجا امتداد داشت که کودکان در حال بازی را نیز در زیر سایه‌اش آورده و آنان را مورد شفقت، مهربانی و لطف خویش قرار می‌داد؛ چنانکه انس روایت می‌کند که پیامبر هر گاه بر گروهی از کودکان می‌گذشت تبسم خوشایندی برایشان می‌زد و به آنان سلام می‌کرد.[۱]

یکی از سخنان تربیتی ماندگار پیامبر ﷺ این فرموده است:

«لَيسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَلَمْ يَعْرِفْ حَقَّ كَبِيرِنَا».[۲]

«کسی که برای کودکان ما دلسوزی نمی‌کند و قدر بزرگان ما را نمی‌داند از ما نیست».

ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر ﷺ حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید، اقرع بن حابس گفت: من ده فرزند دارم و هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَن لا يَرحَم لا يُرحَم».[۳]

«کسی که رحم نکند، مورد ترحم قرار نخواهد گرفت».

رسول و معلم بزرگ بشریت همواره می‌کوشید چشمه‌های رحمت را در درون افراد بجوشاند و درهای بسته روح و روانشان را بر روی برترین خصلت‌های انسانی، یعنی دوستی و مهربانی، بگشاید.

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۲/ ۲۶۴، کتاب الاستئذان: باب التسلیم علی الصبیان.

[۲] - احمد، ۲/ ۱۸۵؛ حاکم، ۱/ ۶۲، کتاب الایمان. اسناد این حدیث، صحیح است.

[۳] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۳۴، کتاب البر و الصلة: باب رحمة الولد و تقبیله.

مردی بادیه نشین نزد پیامبر اکرم آمد و گفت: ما کودکان را نمی‌بوسیم. آیا شما می‌بوسید؟ رسول خداﷺ فرمود:

«أوَأمْلِكُ لَكَ أنْ نَزَعَ اللّهُ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ».[1]

«اگر خداوندﷻ رحمت را از قلبت بیرون آورده است من نمی‌توانم برایت کاری انجام دهم».

بانو عایشهؓ اینگونه روایت می‌کند: «هر گاه فاطمهؓ بر پیامبرﷺ وارد می‌شد، پیامبر برمی‌خاست و به طرفش می‌رفت و به او خوش‌آمد می‌گفت و او را می‌بوسید و در جایگاه خود می‌نشاند. هر گاه پیامبرﷺ بر او وارد می‌شد، فاطمه برخاسته و دست ایشان را می گرفت و خوش‌آمد می‌گفت و ایشان را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند. فاطمهؓ در بیماری منجر به فوت پیامبر به دیدارشان آمده، پیامبرﷺ به او خوش‌آمد گفته و او را بوسید».[2]

رسول خداﷺ، زنان قریش را ستوده است؛ زیرا آنان مهربان‌ترین زنان نسبت به فرزندانشان بودند و بیشترین اهتمام را نسبت به تربیت و رشد فرزندانشان و انجام امور و فداکاری و مهربانی برای آنان را داشتند، با وجود اینکه حق شوهرانشان را نیز رعایت می‌کردند. این مطلب در حدیثی که بخاریؒ آن را از ابوهریرهؓ روایت کرده، آمده که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۲۶، کتاب الأدب: باب رحمة الولد و تقبیله.

[2] - فتح الباری، ۸/ ۱۳۵، کتاب المغازی: باب مرضهﷺ و وفاته؛ أبوداود، ۴/ ۴۸۰، کتاب الأدب: باب ما جاء فی القیام.

«نِسَاءُ قُرَيْشٍ خَيْرُ نِسَاءٍ رَكِبْنَ الْإِبِلَ، أَحْنَاهُ عَلَى طفلٍ، وَأَرْعَاهُ عَلَى زَوْجٍ فِي ذَاتِ يَدِهِ».[1]

«بهترین زنان که بر شتر سوار می‌شوند زنان قریش هستند؛ زیرا نسبت به کودکان، مهربان‌تر و نسبت به آنچه شوهر در دست دارد، نگهبان‌تر هستند».

زن مسلمان که به سفارش دینش عمل می‌کند، در برابر این توصیه و سفارش والای نبوی نمی‌تواند در برابر فرزندانش سخت‌دل و ترشرو باشد، هر چند طبیعت خشک، خشن و تندی داشته باشد؛ زیرا این سفارش نبوی، به طور قطع، غلاف دل مادر را لمس کرده و چشمه‌های شفقت و مهربانی را در آن می‌جوشاند و دوستی را از هر شائبه‌ای می‌آلاید، آنگاه فرزندان، جگرگوشه‌های انسان می‌شوند که بر روی زمین راه می‌روند؛ چنانکه حطّان بن مُعَلّی شاعر می‌گوید:

وإنّما أولادُنا بَينَنـــــا * أكبادُنا تَمشي على الأرضِ**
إن هبَّت الرِّيحُ على بَعضِهِم * تَمتَنِعُ العَينُ مِنَ الغَـمضِ**[2]

«فرزندانمان، جگرگوشه‌های ما هستند که بر روی زمین راه می‌روند. اگر باد بر یکی از آنان بوزد، چشم را از برهم‌زدن بازمی‌دارد».

به این ترتیب، مادر و پدر، جوشش دوستی و مهربانی، فوران عاطفه و توجه، و موج اهتمام و فداکاری و پروردن می‌شوند.

---

[1] - فتح الباری، ۶/ ۴۷۲، کتاب أحادیث الأنبیاء: باب قوله تعالی: ۴۵-۴۸ من آل عمران.
[2] - الحماسة، أبوتمام، ۱/ ۱۶۷.

بدون تردید، این آبیاری عاطفی که مادر برای فرزندان ابراز می‌کند، از بزرگترین عوامل خوشبختی او در زندگی است و مادر غربی که زندگی مادی شیرهٔ وجود او را مکیده و کار مستمر روزانه، او را رنجور ساخته و در نتیجه، احساس به این آبیاری عاطفی خانوادگی را از دست داده است، این عامل را ندارد. بانو سلمی حفار، یکی از اعضای جنبش‌های زنان در سرزمین شام، پس از سفر به امریکا این مطلب را به طور کامل بیان کرده و می‌گوید:

«واقعاً مایهٔ تأسف است که زن، گرامی‌ترین و برترین چیزی که طبیعت به او اهدا کرده،[1] یعنی زنانگی و پس از آن، سعادتش را از دست می‌دهد؛ زیرا کار مستمر و طاقت‌فرسا، باغچه‌هایی را که پناهگاه طبیعی مرد و زن به طور یکسان است از او گرفته است. گشودن جوانه‌ها و بوکشیدن عطر این باغچه‌ها، فقط برای مادر و زن خانه‌دار است. در خانه‌ها و میان آغوش خانواده، سعادت جامعه و افراد حاصل می‌شود، قشنگی و نیکی در دل می‌افتد و چشمه‌های خیر و نوآوری می‌جوشد».[2]

میان فرزندانش مساوات برقرار می‌کند

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند، در تمام امور، میان فرزندانش مساوات و عدالت را رعایت می‌کند و یکی از آنان را بر دیگری ترجیح

[1] – در این تعبیر، اثر غرب‌زدگی مشاهده می‌شود؛ چون اهداکننده، خداﷻ است نه طبیعت.

[2] – بخشی از مقالهٔ سلمی حفار در روزنامهٔ دمشقی الأیام در تاریخ ۳/ ۹/ ۱۹۶۲.

نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند که شریعت اسلام، ترجیح یکی از فرزندان را بر دیگر فرزندان نمی‌پسندد؛ بعلاوه این کار، اثر سوئی در فرزندی که برادر یا خواهرش بر او برتری داده شده است دارد؛ زیرا فرزندی که مساوات میان خود و برادران و خواهرانش را احساس نمی‌کند، کینه‌توز و مضطرب رشد کرده و غیرت، کینه و حسد قلبش را می‌خورد. در مقابل، فرزندی که مساوات میان خود و برادران و خواهرانش را احساس می‌کند، سالم و پاک از هر نقصی و دور از کینه، حسد و غیرت رشد می کند و سرشار از خوش‌بینی، شادابی، محبت، مدارا و ایثار است و اسلام، این کار را از والدین خواسته و آنان را بدان تشویق کرده است.

شیخان و دیگران از نعمان بن بشیر روایت کرده‌اند که پدرش او را نزد رسول خداﷺ برد و عرض کرد: به این پسرم غلامی هدیه کرده‌ام. رسول خداﷺ فرمود: **أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا**؛ آیا به فرزندان دیگرت نیز همین هدیه را داده‌ای؟ گفت: خیر! فرمود: پس هدیه‌ات را پس بگیر» در روایتی آمده که رسول خداﷺ فرمود: **أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِم؟**؛ آیا این کار را در مورد تمام فرزندانت نموده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: **اتَّقُوا اللَّه وَاعْدِلُوا فِي أَوْلادِكُمْ**؛ از خداوند ﷻ ترسیده و میان فرزندانتان عدالت برقرار کنید. سپس پدرم بازگشته و آن صدقه به وی برگردانده شد. در روایتی دیگر آمده که: رسول خداﷺ فرمود: **يَا بِشْرُ أَلَكَ وَلَدٌ سِوَى هَذَا؟**؛ ای بشر! آیا فرزندی غیر از این داری؟ گفت: بله. فرمود: **أَكُلَّهُمْ وَهَبْتَ لَهُ مِثْلَ هَذَا؟**؛ آیا مانند این مال را به تمام آنان داده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: **فَلا تُشْهِدْنِي إِذاً**

فَإِنِّي لا أَشْهَدُ عَلى جَوْرٍ؛ پس مرا شاهد مگیر، زیرا من به ظلم گواهی نمی‌دهم. سپس فرمود: **أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا إِلَيْكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟**؛ آیا خوشت می‌آید که در نیکی‌نمودن به تو، همه برابر باشند؟ گفت: آری. فرمود: **فَلا إِذاً**؛ پس این کار را مکن».[1]

از این رو، زن مسلمان پرهیزگار و خردمند، عدالت را میان تمام فرزندانش رعایت می‌کند؛ یکی از آنان را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد، چه در نفقه یا هبه یا معامله، و با این کار، قلبهای تمام فرزندان به روی وی گشوده می‌شود و زبان تمام آنان، دعاگوی او خواهد بود و از نیکی و بزرگی‌اش خشنود خواهند شد.

در محبت و توجه میان پسر و دختر تفاوت نمی‌گذارد

زن مسلمان راستین، در محبت و توجه میان پسران و دختران تفاوت نمی‌گذارد، بر خلاف برخی زنان که از منطق جاهلیت مبرا نیستند و این کار را انجام می‌دهند، بلکه زن مسلمان، به پسر و دختر از نظر مهربانی، عدالت، توجه و شفقت، به یک چشم نگاه می‌کند و نیک می‌داند که فرزندان، هدیه‌های خداوند هستند و اگر خداﷻ به یکی پسر یا دختر هدیه دهد، نعمتی است که هیچ دفع‌کننده و تغییردهنده و بازگرداننده‌ای ندارد:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۸/ ۲۹۶، کتاب العطایا و الهدایا: باب الرجوع فی هبة الولد والتسویة بین الأولاد فی النحل.

﴿...يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثٗا وَيَهَبُ لِمَن يَشَآءُ ٱلذُّكُورَ ۝٤٩ أَوۡ يُزَوِّجُهُمۡ ذُكۡرَانٗا وَإِنَٰثٗاۖ وَيَجۡعَلُ مَن يَشَآءُ عَقِيمًاۚ إِنَّهُۥ عَلِيمٞ قَدِيرٞ﴾[۱]

«به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هرکس بخواهد فرزند پسر می‌دهد. یا آنان را پسر[ان] و دختر[انی] توأم با یکدیگر می‌گرداند و هر کس را بخواهد عقیم می‌سازد؛ اوست دانای توانا».

زن مسلمان که سفارش دینش را چراغ راه خویش قرار می‌دهد، به خوبی می‌داند که خداوندﷻ برای کسانی که دخترکان را درست پرورش داده و تربیت کنند، ثواب بزرگی آماده کرده است. این مطلب در احادیث صحیح متعددی آمده است؛ به عنوان نمونه، بخاری و مسلم از عایشهل روایت کرده‌اند که گفت:

«روزی، زنی با دو دخترش به خانهٔ من آمد و چیزی خواست. در آن لحظه، جز یک‌دانه خرما، چیز دیگری در خانه نبود. آن را به او دادم. آن زن، دانهٔ خرما را میان دو دخترش تقسیم کرد و خودش چیزی نخورد. سپس، برخاست و با دو دخترش رفت. وقتی رسول خداﷺ تشریف آورد، جریان را برایش تعریف کردم. پیامبرﷺ فرمود:

«مَنِ ابْتُلِيَ مِنَ الْبَنَاتِ بِشَيْءٍ، فأحسَنَ إليهنَّ، كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».[۲]

«هر کس را که خداوندﷻ به وسیلهٔ چند دختر، مورد آزمایش قرار دهد و او آنان را درست تربیت کند، برایش سپری در برابر آتش دوزخ، خواهند شد».

---

[۱] - الشوری: ۴۹-۵۰.

[۲] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۸۷، کتاب الزکاة: باب فضل الصدقة علی الأولاد والأقارب.

در روایت دیگر مسلم رحمه الله از عایشه رضی الله عنها چنین آمده است: «زن مسکینی در حالی که دو دختر خود را در آغوش گرفته بود نزد من آمد. سه خرما به او دادم. آن زن به هر یک از دخترهایش یک خرما داد. خرمای سومی را نیز به سوی دهانش برد تا آن را بخورد که آن دو دختر از مادر خواستند آن خرما را نیز به آنان بدهد. مادر، خرمای خودش را میان دخترانش تقسیم کرد، از این ماجرا شگفت‌زده شدم و آن را به رسول خدا ﷺ تعریف کردم، ایشان فرمود:

«إِنَّ اللهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».[1]

«با این کار، خداوند ﷻ بهشت را بر آن زن واجب کرد یا او را از آتش جهنم آزاد ساخت».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ كَانَ لَهُ ثَلاثُ بَنَات فَصَبَرَ عَلَى لأوَائِهِنَّ وَضَرَّائِهِنَّ وَسَرَّائِهِنَّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُنَّ فَقَالَ رَجُلٌ أَوْ ثِنْتَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوْ ثِنْتَانِ فَقَالَ رَجُلٌ أَوْ وَاحِدَةٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أَوْ وَاحِدَةٌ».[2]

«کسی که دارای سه فرزند دختر باشد و در برابر مشکلات، سختی‌ها و خوشی‌هایشان، شکیبایی پیشه کند، خداوند ﷻ به فضل رحمت خویش بر آنان، او را وارد بهشت می‌گرداند. مردی گفت: یا دو دختر ای رسول

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۷۹، کتاب البر والصلة: باب الإحسان إلی البنات.

[2] - احمد، ۲/ ۳۳۵، حاکم، ۴/ ۱۷۶، کتاب البر والصلة. حاکم می‌گوید: این روایت، صحیح الإسناد است.

خدا؟ فرمود: یا دو دختر. مردی گفت: یا یک دختر ای رسول خدا؟ فرمود: یا یک دختر».

از ابن عباس ﭭ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ وُلِدَتْ لَهُ ابْنَةٌ فَلَمْ يَئِدْهَا وَلَمْ يُهِنْهَا وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ عَلَيْهَا يَعْنِي الذَّكَرَ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهَا الْجَنَّةَ».[1]

«هر کس که دختری برایش متولد شود، او را زنده به گور نکند و به او توهین ننماید و فرزند پسرش را بر او ترجیح ندهد، خداوند ﻷ به خاطر این کار، او را وارد بهشت می‌نماید».

رحمت رسول گرامی ﷺ نسبت به زنان فراگیر بود و افزون بر دختران، خواهران را نیز دربرمی‌گرفت. این مطلب در حدیثی که بخاری ﭬ در الأدب المفرد از ابوسعید خدری روایت کرده آمده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«لا يَكُونُ لأَحَدٍ ثَلاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلاثُ أَخَوَاتٍ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ إِلا دَخَلَ الْجَنَّةَ».[2]

«هیچ کس نیست که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و با آنان نیکی کند، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود».

در روایتی از طبرانی چنین آمده است:

«مَا مِنْ أُمَّتِي مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ يَعُولُهُنَّ حَتَّى يَبْلُغْنَ إِلَّا كَانَ مَعِي فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا».[3]

---

[1] - حاکم، ۴/ ۱۷۷، کتاب البر والصلة. حاکم می‌گوید: این روایت، صحیح الإسناد است.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۱۶۲، باب من عال ثلاث أخوات.

[3] - طبرانی، الأوسط با دو سند که رجال یکی، صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۵۷.

«هیچ یک از امت من نیست که سه دختر یا سه خواهر داشته باشد و آنان را تا هنگام بلوغ سرپرستی کند، مگر اینکه اینگونه در بهشت کنار من خواهد بود. آنگاه پیامبر دو انگشت سبابه و میانی‌اش را جمع کرد».

پس کدام مادر خردمند و بردبار، از تربیت دخترانش ابراز تنفر کرده یا پسران را بر آنان ترجیح می‌دهد، در حالی که این ارشاد نبوی را می‌شنود که تربیت دختران را کار باارزشی برمی‌شمرد و به کسی که آنان را تربیت کند یا به آنان نیکی کند، بهشت‌هایی را وعده داده که پهنایش به اندازهٔ آسمان‌ها و زمین بوده و در آنجا با رسول گرامی اسلامﷺ، نشست و برخاست می‌کند؟!

دختر در خانواده و جامعهٔ متدیّن اسلامی، محفوظ، دوست‌داشتنی و گرامی است، سرپرستی گرم و حمایت و محافظت کامل والدینش- بخصوص مادرش- را می‌یابد، تا هر مدت که در خانهٔ والدینش یا برادرانش یا سایر کسانی که سرپرستی دختران بر عهدهٔ آنان است بماند، چه به خانهٔ زناشویی برود یا نرود؛ زیرا اسلام، محافظت، گرامی‌بودن و کافی‌بودن در زندگی را برایش تضمین کرده و او را از ترک‌شدن، خوارشدن و تباهی نجات داده است، چیزی که زن در جوامع بشری گمراه و دور از هدایت خداﷻ با آن روبرو نیست؛ زیرا به محض اینکه دختر به سن هجده سالگی می‌رسد از سرپرستی گرم پدر و مادرش خارج می‌شود تا با دنیای سنگدل مادی و پر از نیرنگ و خطر روبرو شود، در حالی که بیشترین نیاز را به حمایت، مهربانی، توجه و محافظت دارد.

این است تفاوت فاحش میان قانونگذاری الهی که برای خوشبختی انسان آمده و قانونگذاری قاصر بشر که انسان با آن بدبخت می‌شود.

این مسأله تازگی ندارد که در نتیجهٔ این قانونگذاری مادی در غرب، گروه‌های جوان متلاشی و حیران و گروه‌های بدشوم مادران مجرد از دختران تیره‌روز و نابودشده مشاهده می‌شود و با گذشت دوران، شمار این گروه‌ها به صورت تصاعدی و مستمر ادامه دارد.

فرزندانش را نفرین نمی‌کند

زن مسلمان شریف، فرزندانش را نفرین نمی‌کند؛ زیرا رسول خداﷺ از این کار نهی کرد تا مبادا نفرین در لحظهٔ اجابت دعا صورت گیرد. این دستور، در حدیث طولانی‌ای که جابر نقل کرده آمده که رسول خداﷺ در آن فرمود:

«لا تَدعُوا عَلی أنفُسِکُم، ولا تدْعُوا عَلی أولادِکُم، ولا تَدْعُوا علی أمْوَالِکُم، لا تُوافِقُوا مِنَ اللّهِ ساعة یُسألُ فیهَا عَطاءً، فیَسْتَجیبَ لَکُم». [1]

«علیه خود، فرزندان و اموالتان دعا نکنید که مبادا دعایتان در لحظه‌ای باشد که خداوندﷻ در آن لحظه، هر دعایی را اجابت می‌فرماید».

دلیل این نهی، آن است که دعا علیه فرزندان، عادت نیک و اخلاق پسندیده‌ای نیست و مادر هر کاری که در لحظهٔ خشم انجام دهد، به طور

[1] - صحیح مسلم، ۱۸/ ۱۳۹، کتاب الزهد: باب حدیث جابر الطویل.

قطع پس از فروکش کردن خشم و بازگشت به حالت طبیعی، از آن پشیمان می‌شود. گمان نمی‌کنم مادری که به توصیهٔ دینش عمل می‌کند، با مشاهدهٔ هر کاری از فرزندانش، کنترل و خویشتن‌داری‌اش را از دست داده و آنان را نفرین کند؛ زیرا دوست ندارد مانند زنان آتشی‌مزاج، تندخو و سبک‌سر، هلاک شود.

از تمام موارد تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت و کنترل فرزندان آگاه است

زن مسلمان آگاه، فرزندانش را زیر نظر داشته و بر فعالیت‌ها، بازی‌ها و سرگرمی‌هایشان نظارت می‌کند؛ او می‌داند که فرزندانش چه می‌خوانند و چه می‌نویسند، با چه کسانی دوستی می‌کنند، و اوقات فراغتشان را در چه مکان‌هایی می‌گذرانند؛ طوری از تمام این موارد آگاهی پیدا می‌کند که فررزندانش احساس نکنند او مراقبشان است، پس اگر انحرافی در نظر یا عمل یا مطالعه یا سرگرمی، یا وابستگی به دوستی بد، یا رفتن در مکان‌های نامناسب، یا برخی اعتیادهای مضر مانند اعتیاد به مواد مخدر و مانند آن، یا انجام بازی‌های مکروه یا حرام که منافی اخلاق مسلمان بوده و ثمره‌ای جز اتلاف وقت و هدردادن انرژی ندارد و افرادِ در حال رشد را تنبل، هوس‌ران و بی‌مسؤولیت بار می‌آورد، در فرزندانش دید، با نرمی، خرد و بردباری، آنان را از انحراف بازداشته و به راه راست بازمی‌گرداند و با زیرکی، منطق و تلاش، آنان را اصلاح می‌کند. مادر بر انجام تمام این

کارها در مورد فرزندانش تواناست؛ زیرا او به فرزندانش نزدیک است و مدت طولانی‌تری را با آنان می‌گذراند و فرزندان نیز با مادر بهتر از پدر ارتباط برقرار کرده و او را می‌پذیرند. از این رو، مسؤولیت بزرگ مادر در رشد صحیح فرزندان و شکل‌گیری درست شخصیتشان و آراستگی آنان به اصول، ارزش‌ها و رسوم اسلام آشکار می‌گردد.

زیرا هر نوزادی بر فطرت توحیدی متولد می‌شود و این پدر و مادرش هستند که او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی بارمی‌آوردند؛ چنانکه این مضمون در حدیث صحیحی که بخاری ﷫ آن را روایت کرده، آمده است.

پوشیده نیست که والدین با رعایت عوامل تربیتی موثر در شخصیت نوزاد از بدو تولد تا بلوغ، تأثیر بزرگی بر شکل‌گیری عقل، شخصیت و تربیت فرزند دارند.

کتاب مطالعاتی فرزندان باید ذهنشان را باز کند، ارزش‌های اخلاقی را در درونشان نهادینه کند، شخصیتشان را با الگوهای والا تغذیه کند، نه اینکه عقلشان را تباه ساخته، فطرتشان را فاسد کند و شعله‌های خیر را در وجودشان خاموش سازد.

سرگرمی‌های فرزندان باید جوانب خیر و نه جوانب شر را در وجودشان رشد دهد، اخگرهای حق و نه اخگرهای باطل را در دل‌هایشان شعله‌ور کرده و استعداد سالم و نه استعداد بیمار را در آنان پرورش دهد.

دوست باید انسان را به بهشت و نه به جهنم برساند، به سوی حق و نه به باطل راهنمایی کند، به راه درست، ترقی، موفقیت و نیکی و نه به

گمراهی، سقوط، یأس و نافرمانی هدایت کند. چه بسیار دوستانی که در صورت غفلت پدر و مادر از فرزندانشان، آنان را به لغزش‌گاه‌های بد و نشیب‌های شر و پرتگاه‌های حقارت کشانده‌اند. چقدر حکیمانه و بجاست این شعر عَدیّ بن زید عِبادی در مورد دوست و همنشین:[1]

اذا کنت فی قوم فصاحب خیارهم * ولاتصحب الاردی فتردی مع الردی**

عن المرء لاتسئل و سَل عن قرینه* فکل قرین بالمقارن یقتدی**

«وقتی میان گروهی از انسان‌ها بودی، با خوبان آنان همراه باش و با آدم‌های پست مباش که همانند آنان پست می‌شوی. دربارهٔ خود فرد سؤال نکن و در مورد همنشین او بپرس؛ زیرا هرکس (در خلق و خوی)، از همنشین پیروی می کند».

بدین ترتیب، مادر در تربیت و رشد فرزندانش، کتاب، مجله، دوست، سرگرمی، مدرسه، استادان، باشگاه، رسانه‌ها و هر آنچه را که به نحوی در شکل‌گیری شخصیت، تربیت عقل، جان و عقیدهٔ فرزندانش تأثیر داشته باشد، مورد بررسی قرار می‌دهد و در صورت لزوم، با اعلام موافقت یا مخالفت خود، دخالت می کند و در صورت نیاز، از پدر کمک می گیرد. مادر در این کار از روش‌های خردمندانه و مؤثر استفاده می کند تا در تربیت فرزندان اشتباه نکند و از موانع، ناخوشی‌ها و واکنش‌ها محفوظ بماند.

---

[1] - نک: عدی بن زید العبادی: الشاعر المبتکر، از مولف: ۱۷۱، ۱۷۲.

خانواده‌های زیادی هستند که موفقیت در تربیت فرزندانشان، به مادر خردمند، باهوش و زیرکی برمی‌گردد که با درک مسؤولیت خویش در قبال فرزندان، آن را به بهترین نحو انجام داده و فرزندانی پرورش داده که خیرشان به پدر و مادر، جامعه و مردم می‌رسد.

در مقابل، خانواده‌های زیادی هستند که در تربیت فرزندانشان ناموفق بوده‌اند؛ زیرا مادر، مسؤولیت خویش در قبال فرزندانش را درک نکرده و از آنان غافل شده است؛ از این رو، شرّی فراگیر و عذابی همیشگی برای پدر و مادر، جامعه و مردم شده‌اند.

اگر پدر و مادر، بخصوص مادر، نسبت به مسؤولیت خویش در قبال فرزندان آگاه بودند و به بهترین وجه، لوازم این مسؤولیت را انجام می‌دادند، فرزندان ذاتاً شر نبودند.

اخلاق پسندیده را در فرزندانش می‌کارد

زن مسلمان خردمند، با اشتیاق کامل، دوست‌داشتن دیگران، صلهٔ رحم، فروتنی در برابر ضعیفان، احترام به بزرگترها، شفقت به کوچکترها، احساس آرامش از انجام کار خیر، درستی در گفتار و کردار، وفای به عهد، عدالت در حکم و سایر اخلاق والا و خصلت‌های پسندیده را در فرزندانش می‌کارد.

زن مسلمان خردمند و باهوش می‌داند که چگونه به اعماق جان فرزندانش نفوذ کند و این سجایای والا و اخلاق نیکو را در وجودِ آنان

بنشاند. برای این کار، موثرترین و بهترین روش‌ها مانند ارایهٔ الگویی دوست‌داشتنی، گشاده‌رویی، رفتار نیکو، مهربانی، نرمی، تعهّد، فروتنی، مدارا، محبت، مهربانی، توجه، تشویق، شفقت، مساوات، عدل، خیرخواهی، راهنمایی و ارشاد همراه با نرمی بدون ضعف و تندی بدون خشونت و زور، گفتگو و محاسبهٔ بدون خسته‌کردن، و چشم‌پوشی از برخی لغزش‌ها بدون ایجاد بی‌نظمی، را بکار می‌گیرد. در نتیجه، فرزندان درست و متدیّن و با ذهنی باز و فکری پخته رشد یافته و نیکوکار، وفادار، بخشنده، سازنده و آبادگر در تمام میادین زندگی خواهند شد. بدون تردید، تربیت مادر مسلمان، بهترین ثمرات را به بار می‌آورد؛ زیرا اولین مدرسه در تربیت ملت‌ها و نخستین استاد مغزهای متفکری که تمدن‌ها را می‌سازند، مادر است؛ چنانکه حافظ ابراهیم شاعر می‌سراید:[1]

الأمُّ مَدرَسَةٌ إذَا أعْدَدْتَها *** أعْدَدْتَ شَعْباً طَيِّبَ الأعْرَاقِ
الأمُّ أسْتَاذُ الأسَاتِذَةِ الأُلَى *** شَغَلَتْ مَآثِرُهُمْ مَدَى الآفَاقِ

«مادر، مدرسه ای است که چون آن را بسازی ملتی نیک‌نژاد ساخته ای.

مادر، استاد استادهای بزرگ است که آثار نیکشان، مرز آفاق را درنوردیده است».

***

[1] - دیوان حافظ إبراهيم: ۲۸۲، دار الکتب المصرية.

فصل ششم
رابطۀ بانوی مسلمان با عروس‌ها و دامادهایش

أ- رفتار بانوی مسلمان با عروس‌هایش

توجه وی به عروسش

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد و به اخلاق رفیع آراسته است، به عروسش مانند یکی از دخترانش می‌نگرد؛ به او کمک می‌کند تا همسر خوبی برای پسرش باشد و یکی از افراد خانواده گردد. همانگونه که دختر مسلمان و رشدیافته، پس از اینکه از خانۀ پدر و مادرش به خانۀ جدید زناشویی پیوست، بر اساس ارزش‌ها و اخلاق اسلامی، به مادرشوهرش همانند مادرش نگاه می‌کند.

عروس خوبی انتخاب می‌کند

هر یک از عروس و مادرشوهر پیش از ازدواج، مشتاقند که انتخاب خوبی داشته باشند و در انتخاب داماد یا عروس، دین، اخلاق، تربیت درست و شهرت نیک را می‌جویند.

زن مسلمان خردمند، هنگامی که برای پسرش خواستگاری می کند و در جستجوی دختری مناسب برای اوست، همیشه این نکته را در نظر دارد که دختری همانند دخترانش به خانواده اضافه خواهد شد که همانند آنان، حق عزت، ارزش، دوستی و نیز، وظایفی در محیط خانواده دارد و برای عروس آینده‌اش در زندگی زناشویی، جز موفقیت، خوشبختی و ثبات نمی‌خواهد. از این رو، در دختران خواستگاری شده، فقط به دنبال زیبایی، جذابیت و فریبندگی نیست، بلکه قبل از تمام این موارد، به دنبال دین استوار، اخلاق نیکو، شخصیت متعادل و باوقار بوده و در تمام این موارد، این فرمودهٔ رسول گرامی اسلام ﷺ را مدنظر دارد:

«تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ لأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ».[1]

«زن به خاطر چهار ویژگی، برای ازدواج انتخاب می‌شود: مال و دارایی، اصل و نسب، زیبایی و دیانت؛ پس زن دیندار انتخاب کن، خوشبخت شوی».

ارزش واقعی عروسش را در خانهٔ زناشویی می‌داند

با این دیدگاه راست و درست به عروس و وجودش در خانهٔ زناشویی و با این تصور خردمندانه به جایگاه عروس میان افراد خانوادهٔ جدید که

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۹/ ۸ کتاب النکاح: باب اختیار ذات الدین.

عروس از آن بهره‌مند می‌شود، رفتار نیک مادرشوهر در برابر عروس ظاهر شده، عدالت برقرار گشته و انصاف در موضع گیری‌ها، رفتارها، عمل‌ها و عکس العمل‌ها چیره می گردد.

زن مسلمان پرهیزگار که از ادب و ارزش‌های اسلامی سیراب شده است، هرگز این امر به ذهنش خطور نمی‌کند که عروس وی، پسرش را که سال‌های طولانی او را پرورش داده و در تربیتش و بیدارخوابی برای او، سفیدی روزها و سیاهی شب‌هایش را هزینه کرده تا اینکه بزرگ شده و مردی توانا بر بخشش و عطا و فداکاری شده است را از او ربوده و همسر با دست شوهرش به زندگی خوشبخت زناشویی رسیده تا جایی که پسر در فضای سبز و خوشبوی آن، مادرش و زحمت‌ها و تلاش‌هایی را که برای تربیت و بزرگ‌کردن وی انجام داده، فراموش کرده است. این فکر شیطانی هرگز به ذهن زن مسلمان خطور نمی‌کند؛ زیرا او سنت خداﷻ در این زندگی را درک می کند و نیک می‌داند که پسرش که از کودکی او را با شیر اسلام تغذیه کرده، امکان ندارد وقتی همسر نیکویش آمد، مادر را از یاد ببرد؛ چنانکه امکان ندارد عروسی که او را از میان دختران مومن و پاکدامن انتخاب کرده است، غفلت از مادر را که عین نافرمانی است و اسلام آن را حرام کرده است، برای شوهرش راضی شود.

اگر در یکی از لحظات ضعف بشری، مادر شوهر، حسادتی نسبت به عروسش احساس کند، به دین و پرهیزگاری‌اش پناه می‌برد، در نتیجه از

این احساس ناپسند بیرون آمده و به میدان ایمان، تقوا و دیدگاه راست و درست نسبت به عروسش درمی‌آید، این شأن مردان و زنان پرهیزگار است که هر گاه وسوسه‌ای شیطانی به آنان رسد، خداﷻ را به یاد آورده و بناگاه بینا، پاک و رهشناس می‌شوند:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱتَّقَوۡاْ إِذَا مَسَّهُمۡ طَٰٓئِفٞ مِّنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ تَذَكَّرُواْ فَإِذَا هُم مُّبۡصِرُونَ ﴾[1]

«در حقیقت کسانی که [از خداﷻ] پروا دارند چون وسوسه‌ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خداﷻ را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند».

به این ترتیب، توازن در زندگی خانوادگی میان عروس، مادرشوهر و شوهر برقرار شده و امور، در مجرای طبیعی و آرامی که خواهشات و تمایلات نفسانی، احساسات و گمراهی‌ها در آن حکومت نمی‌کنند بلکه دین، عقل، دانایی و راستی در آن جولان می‌دهند، جریان می‌یابد.

نصیحت می‌کند اما در امور خصوصی دخالت نمی‌کند

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند از همان لحظهٔ نخست که عروس وی به خانهٔ پسرش قدم می‌گذارد این نکته را در نظر دارد که عروس در زندگی زناشویی خویش با تمام ابعادش، تا زمانی که در محدودهٔ حلال و حدود مشروع و مباح قرار دارد، حق دارد و کسی نمی‌تواند در امور خصوصی میان زوجین دخالت کند، مگر زمانی که نیاز و ضرورت اقتضا

[1] - الأعراف/ ۲۰۱.

کند و آن هم، از باب نصیحتی که از هر مسلمانی خواسته شده است تا به این قول رسول گرامی ﷺ عمل شود که فرمود:

«**الدين النصيحة**...».[1]

«دین، نصیحت (خیرخواهی) است».

معیار این روش خردمندانه برای زن مسلمان آگاه، آن است که همان رفتاری با عروس خویش داشته باشد که با دخترش دارد، یعنی همانگونه که می‌خواهد دخترش در تمام ابعاد، زندگی زناشویی آرام، خوشبخت، مستقل و راضی‌کننده‌ای داشته باشد و هیچ گونه مداخلهٔ مزاحمی در خصوصیات زندگی زناشویی‌اش وجود نداشته باشد، تمام این موارد را بدون استثنا برای عروسش بخواهد.

به عروسش نیکی کرده و رفتار خوبی با او دارد

مادرشوهر مسلمان و خردمند، با عروسش نیکی و خوشرفتاری کرده و او را گرامی می‌دارد و دوستی و قدردانی خویش از او را ابراز می‌کند، تمام نظرات ارائه شده را می‌شنود، آنگاه نظر درست را تأیید کرده و بخاطر آن تشویق و ستایش می‌کند و نظر اشتباه را به نرمی، رد و تصحیح می‌کند و راهنمایش در تمام این موارد، انصاف، عدالت، احسان و نیز این معیار است که اگر دختر وی به جای عروسش بود چگونه داوری کرده و نظر

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۳۷، کتاب الإیمان: باب بیان أن الدین النصیحة.

خویش را بیان می‌کرد. در تمام مذکور، از این فرمودهٔ خداوند متعال پیروی می‌کند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خداﷻ پروا دارید و سخنی استوار گویید».

مادرشوهر مسلمان، این نکته را در نظر دارد که هر از گاهی، وقتی پسر خویش را با همسرش خوشبخت می‌بیند، بیان کند که وجودش سرشار از خوشبختی است و با این کار، پسر و عروس را به زیباترین و عالی‌ترین احساسات مهمان کند؛ چنانکه غافل نمی‌شود از اینکه در مناسبت‌ها، عروسش را مانند دختران خود به حساب آورد، بگونه‌ای که عروس با آنان همراه شده و احساس کند که یکی از آنان، بلکه یکی از افراد محبوب خانواده از زمانی که وارد زندگی زناشویی شده و با پسر محبوب خانواده همراه شده، است.

بدین ترتیب، مادرشوهر، نزد عروسش دوست‌داشتنی می‌شود؛ زیرا ثابت کرده که عروسش را دوست دارد، بر خلاف کینه، نیرنگ و دشمنی شدیدی که در جوامع جاهل و نافرمان و دور از هدایت خداﷻ، میان مادرشوهر و عروس مشاهده می‌شود، تا آنجا که این دشمنی، آشکار، تقلیدی و حتمی شده و ضرب‌المثل‌ها و آهنگ‌هایی برایش بیان و تنظیم شده و گویی دشمنیِ میان مادرشوهر وعروس، طبیعی بوده و هیچ راه فرار

---

[1] - الأحزاب / ۷۰.

و درمانی ندارد. اثری از این دشمنی باقی نخواهد ماند اگر هر یک از مادر شوهر و عروس، به حقی که اسلام در زندگی برای هر یک از آن دو ترسیم کرده، اذعان کنند و از مرزی که برایشان مشخص نموده، تجاوز نکنند. با این کار، دشمنی تقلیدی میان مادرشوهر و عروس در محیط‌ها و میادین اسلامی که به سفارش دین چنگ زده و به احکام، ارزش‌ها و سنت‌هایش پایبند هستند، متلاشی خواهد شد.

در مورد عروسش، خردمندانه و عادلانه قضاوت می‌کند

شاید عروس، اخلاق ناپسند یا حتی رفتار بد و درشتی با مادر شوهرش داشته باشد، در این هنگام، نیاز است که مادرشوهر با حکمت و تجربه، عکس‌العمل بهتری در برابر عروس داشته باشد، تا به آیهٔ زیر عمل کرده باشد:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴾[1]

«و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

---

[1] - فصلت/ ۳۴- ۳۵.

یکی از موارد دفع بدی با آنچه بهتر است، این است که مادر شوهر تا حد امکان، نکات منفی و اشتباهات عروس خویش را از پسرش مخفی کند و در خلوت، عروس را نصیحت کند تا به او نشان دهد که بر بقای خانه‌اش بر اساس خیر و دوستی و عمل صالح مشتاق است و به نصیحت ادامه دهد تا اینکه نکات منفی عروس از بین برود یا کم شود. بدین ترتیب، عروس احساس می‌کند که مادرشوهر، دوستی صمیمی و دوستدارش است نه دشمن سرسختی که منتظر است مصیبت‌ها به او برسد.

مادرشوهر مسلمان پرهیزگار و خردمند در صورت وجود خصومت میان پسر و عروسش، به عدالت داوری می‌کند؛ زیرا تقوا و پرهیزگاری او را باز می‌دارد از اینکه جانب پسرش را گرفته و از روی تعصب، حق را به او بدهد؛ از این رو، دوست ندارد که پسر وی ستمی روا دارد یا کار باطلی را انجام دهد. مادرشوهر در این کار به فرمودۀ خداوند متعال عمل می‌کند که می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾[1]

«و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید هر چند [دربارۀ] خویشاوند [شما] باشد.»

﴿وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾[2]

«و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید».

---

[1] - الأنعام/ ۱۵۲.

[2] - النسا،/ ۵۸.

زن مسلمان خردمند و پرهیزگار که در این توصیهٔ بزرگ می‌اندیشد، در گناه ستم قرار نمی‌گیرد و جز به عدالت داوری نمی‌کند، هر چند به نفع عروس خویش، علیه پسر محبوبش داوری کند.

ب– رفتار بانوی مسلمان با دامادهایش

توجه وی به دامادش

مادر شوهر مسلمان که به سفارش دینش عمل می‌کند، همان نگاهی به دامادهایش دارد که با عروس‌هایش دارد. یعنی همانگونه که به عروس خویش مانند یکی از دخترانش نگاه می‌کند، به دامادش نیز همانند یکی از پسران خود می‌نگرد و همانگونه که می‌خواهد پسرش از بهترین مردم باشد، دوست دارد که دامادش نیز از بهترین مردم باشد.

داماد خوبی انتخاب می‌کند

با توجه به آنچه بیان شد، زن مسلمان، شوهر خوبی برای دخترش انتخاب می‌کند؛ از این رو، دوست دارد که دامادی متدیّن، خوش‌اخلاق و خوش‌نام داشته باشد؛ چنانکه رسول گرامی اسلامﷺ بر این کار تشویق کرده است:

«اذا جائَکُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دینَهُ وَ خُلُقَهُ فَزَوِّجُوهُ، إلّا تَفْعَلُو تَکُنْ فِتْنَةٌ فِی الأرْضِ وَ فَسادٌ کَبیرٌ».[1]

---

[1] - این حدیث حسن است. ترمذی، ۲/ ۲۷۴؛ أبواب النکاح، ۳؛ ابن ماجه، ۱/ ۶۳۳، کتاب النکاح: باب الأکفا..

«هر گاه فردی که از دین و اخلاق وی راضی هستید (برای خواستگاری دختران شما) نزد شما آمد، دخترتان را به ازدواج او درآورید و اگر این کار را نکنید، (عمل شما) فتنه و فساد بزرگی در زمین به شمار می رود».

زن مسلمان در خواستگار دخترش فقط به دنبال ظاهر خوب و جایگاه والا و مال فراوان نیست؛ زیرا به خوبی می‌داند که دامادش با ازدواج با دختر وی، یکی از فرزندانش می‌شود و در سپردن دخترش و زندگی و خوشبختی او، به دامادش اعتماد می کند؛ در حالی که تمام این موارد را به جا نمی‌آورد و رعایت نمی کند مگر مردی که دین‌دار، خوش‌اخلاق، شریف، سخاوتمند و اصیل باشد.

به دامادش اکرام و نیکی می کند

جای شگفتی نیست که داماد چنان مورد اکرام و نیکی و احترام مادرزنش است که در هر مناسبتی به داماد خویش ابراز می کند که او از زمانی که با دخترش همراه شده است، یکی از افراد خانواده‌اش است، برای او و دخترش در راه طولانی‌ای که در پیش دارند، خوشبختی و توفیق می‌خواهد، و اینکه او – یعنی دامادش- در آبروی خانه، مورد اعتماد و عزیز بوده و از او انتظار می‌رود که امیدها و آرزوهای بزرگ دخترش را برآورده کند. چنانکه به او ابراز می کند که مادر دومش است، از هیچ

خیرخواهی‌ای نسبت به او دریغ نمی‌ورزد و از هیچ تلاشی برای فراهم‌آوردن اسباب خوشبختی او و همسر و فرزندانش کوتاهی نمی‌کند.

به دخترش کمک می‌کند تاامور شوهرداری را به نیکویی انجام دهد

زن مسلمان خردمند، همیشه دخترش را نصیحت کرده و هر آنچه را که در امور خانه و شوهر و فرزندانش سودمند است به او می‌آموزاند؛ از این رو، همیشه چشمان دخترش را بر آنچه که شوهر را خوشحال و خوشبخت کند باز می‌کند و او را بر انجام وظایف همسری وخانوادگی به بهترین وجه، تشویق می‌کند و اگر در موردی از دخترش کوتاهی یا تنبلی یا بی‌مبالاتی دید، به سرعت، دخترش را نصیحت، راهنمایی و کمک می‌کند تا آن کوتاهی را جبران کند، تا اینکه برای دامادش نکته ضعفی از دخترش باقی نماند که شأنش را پایین آورده یا او را در چشم داماد کوچک می‌کند. مادر زن مسلمان، نیک می‌داند که هر از گاهی، امتیازات و جوانب مثبت داماد را به دخترش گوشزد و تکرار کند تا وابستگی و محبت دختر وی به شوهرش بیشتر شده و به تقدیری که خداﷻ برایش در نظر گرفته، بیشتر راضی شود. با این کار، بیشترین کمک را به دخترش برای چنگ‌زدن به زندگی زناشویی و استمرار آن و گسترش خوشبختی در آن می‌کند.

عادل بوده و از روی تعصب، جانب دخترش را نمی گیرد

مادر زن مسلمان، در صورت ایجاد اختلاف یا سوء تفاهم میان دختر و دامادش یا با مشاهدهٔ کوتاهی از جانب دخترش که در شوهرداری نیکو خلل وارد می کند یا کوتاهی در انجام وظایف خانه یا در رعایت خواسته-های مشروع شوهرش، موضع گیری و داوریِ عادلانه‌ای دارد؛ از این رو، به ناحق جانب دخترش را نمی گیرد، بلکه با عمل به فرمودهٔ خداوند متعال، سخن حقیقت و عادلانه را به زبان می آورد:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾[1]

«و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید هر چند [دربارهٔ] خویشاوند [شما] باشد».

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا ﷻ پروا دارید و سخنی استوار گویید».

اگر از دخترش تمایلی به سوی زورگویی، اسراف و هزینهٔ بی‌حساب دید و نصیحت بر وی کارا نبود، سخن حق را به زبان آورده و به دخترش می گوید که اشتباه کرده و از حد مشروعی که شریعت پاک در هزینه-کردن تعیین نموده، تجاوز کرده است. در این کار از این فرمودهٔ خداوند متعال در توصیف بندگانِ هدایت‌یافته و گرامی خداوند رحمان، پیروی می کند که فرمود:

﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا﴾[1]

---

[1] - الأنعام/ ۱۵۲.

[2] - الأحزاب/ ۷۰.

«و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند».

اگر در شخصیت دخترش، قدرتی ستمگر و انحرافی دید که از کرامت و سرپرستی مرد می کاهد، به سرعت این عبارت صریح را به دخترش می-فهماند که: مردان سرپرست زنانند:

﴿ ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ ﴾[2]

«مردان سرپرست زنانند به دلیل آنکه خداﷻ برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و [نیز] به دلیل آنکه از اموالشان خرج می‌کنند».

و اینکه سرپرستی مرد بر زن، به خاطر دو سبب اصلی است که زن هرگز نباید آنها را از یاد ببرد. این دو سبب: برتری و نفقه دادن هستند:

﴿ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ ﴾[3]

«و مردان بر آنان درجهٔ برتری دارند».

مادر زن مسلمان خردمند و باهوش که از احکام دینش آگاهی دارد، در این موضع حکیمانه و عادلانه‌اش میان پسر و داماد تفاوت نمی گذارد. یعنی همانگونه که می‌خواهد پسرش بر همسر خویش سرپرستی داشته باشد و در زندگی زناشویی، مردانگی، اراده، منطق و حکمت داشته باشد، این موارد را برای دامادش نیز می‌خواهد، هر چند در این موارد، سختی‌ای

---

[1] - الفرقان/ ۶۷.

[2] - النساء/ ۳۴.

[3] - البقره/ ۲۲۸.

به دخترش برسد؛ زیرا منطقِ عدل و انصاف، این کار را از هر زنی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد می‌خواهد.

مادر زن مسلمان همانگونه که به خاطر مهربانی و شفقت بر پسر خویش، اگر اسرافی از عروسش ببیند، بر او ایراد می‌گیرد، این کار را در صورتی که دخترش اسراف کند و از حد بگذرد نیز انجام می‌دهد، تا عدالت و انصاف را به جا آورده باشد و از این هدایت قرآن بزرگ پیروی کرده باشد:

﴿وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾[1]

«و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید هر چند [دربارۀ] خویشاوند [شما] باشد».

حکیمانه و خردمندانه با مشکلات روبرو می‌شود

شاید داماد، روحیۀ خاصی داشته باشد که همسر و مادرهمسرش را اندوهگین کند و طبیعت خاصی داشته باشد که با طبیعت آن دو، سازگار نبوده و باعث نفرت، اختلاف و ناسازگاری گردد. در چنین حالتی مادر زن مسلمان که از توصیۀ دینش تغذیه می‌کند، باید به خوبی دامادش را مورد خطاب قرار دهد و خردمندانه با او رفتار کند و برای رسیدن به روح و روان او، حکیمانه و هوشیارانه عمل کند و با صبر، مداومت و رفتار خوب، از رسیدن به هدف ناامید نشود.

---

[1] - الأنعام/ ١٥٢.

به طور کامل باید از درشت‌نمایی جوانب منفی داماد برای دخترش بپرهیزد، بلکه باید تلاش کند تا حد امکان آنها را کوچک نشان داده و با وسائل و روش‌های مشروع و حکیمانه بکوشد آنها را درمان کند، تا زمانی که این جوانب منفی، به شخصیت همسر در اخلاق و دین، خللی وارد نمی‌کند و سزاوار نیست که سبب نابودی عمارت زندگی زناشویی شود.

بدین ترتیب، مادر زن مسلمان که از ارشادات دین اسلام آگاهی دارد، سبب خیر و برکت بر دختر و دامادش و ستون محکمی از ستون‌های زندگی زناشویی می‌شود، با عدالت و تقوایش ثابت می‌کند که مادر دوم دامادش است و دشمن تقلیدی داماد نیست؛ آنگونه که این دشمنی در برخی محیط‌های جاهل و سرکش، شایع است و افراد بسیار اندکی به این دشمنی همیشگی و ابدی و مستحکم گرفتار نیستند؛ دشمنی‌ای که در حقیقت، جز نتیجهٔ سوئی بر اجرای احکام اسلامی توسط مسلمانان و خلل در پایبندی آنان به اخلاق و ارزش‌های اسلامی، نیست.

می‌توانیم حجم این خوشبختی بزرگ را که دو خانواده، بخاطر وجود مادر شوهر و مادر زن مومن پرهیزگار و خوش‌برخورد و خردمند، یعنی خانوادهٔ پسرش و خانوادهٔ دخترش، احساس می‌کنند تصور کنیم، آنگاه که هم برای داماد و هم برای عروس، دوست‌داشتنی و محبوب است و این محبت، در خوشبختی دو خانواده انعکاس می‌یابد.

زن مسلمان، با حکمت، تقوا، عدالت، زیرکی و رفتار خوب در برابر داماد و عروس خویش، خوشبختی، صفا، آرامش و راحتی برای زندگی دختر و زندگی پسرش به ارمغان می‌آرد و نفع کاملی را که پیش از عروس و دامادش به پسر و دخترش می‌رسد به آنان اختصاص می‌دهد.

چه زیباست کار مادرشوهر یا مادرزنِ مؤمنِ خردمند! و پسران و دختران، چه نیاز مبرمی به او دارند!

***

فصل هفتم
رابطهٔ بانوی مسلمان با نزدیکان و خویشاوندانش

زن مسلمان و خویشاوندان

زن مسلمان که از احکام و ارشادات دینش آگاهی دارد، به خوبی می‌داند که خویشاوندان حقی بر او دارند و از او خواسته شده رابطهٔ خویشاوندی را به جا آورد و به آنان نیکی و احسان کند. خویشان: نزدیکانی هستند که ارتباط نسبی با انسان دارند؛ چه از انسان ارث ببرند و چه ارث نبرند.

احترام اسلام به خویشاوندان

اسلام چنان احترامی برای خویشاوندان قائل شده است که نظیر آن در هیچ دین، آیین، برنامه و فلسفه‌ای مشاهده نمی‌شود. اسلام دربارهٔ خویشاوندان سفارش نموده و به برقراری رابطهٔ خویشاوندی تشویق کرده و قطع کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی را به شدت تهدید کرده است.

احترام والای اسلام به رابطهٔ خویشاوندی در تصویر زیبایی که رسول خداﷺ برایش ترسیم کرده، نمایان می‌شود؛ آنجا که رابطهٔ خویشاوندی

در برابر پروردگار در میدان بزرگی که خداوندﷻ مخلوقات را آفرید پدیدار شده و از قطع خویش، به خدا پناه می‌برد و خداوندﷻ خواسته‌اش را اجابت می‌کند مبنی بر اینکه با کسی که رابطهٔ خویشاوندی را برقرار سازد می‌پیوندد و با کسی که رابطهٔ خویشاوندی را قطع کند، قطع ارتباط می‌کند. این تصویر در حدیث مشترک بخاری و مسلم، که ابوهریرهؓ آن را روایت کرده ترسیم شده که رسول خداﷺ فرمود:

«إنَّ اللّه تَعَالى خَلَقَ الخَلْقَ حتَّى إذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِم، فَقَالَت: هذا مُقَامُ الْعَائذِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعة ، قال: نَعَمْ أمَا تَرْضينَ أنْ أصِلَ مَنْ وَصَلَكَ وأقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قالت: بَلَى ، قال فذلكِ ثم قال رسول اللّه: اقرءوا إنْ شئْتُم: ﴿ فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ ﴿٢٢﴾ أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰٓ أَبْصَٰرَهُمْ ﴾[1]».[2]

«چون خداوندﷻ مخلوقات را آفرید و از آن فراغت یافت، رحم برخاسته گفت: این مقام کسی است که از قطع رحم به تو پناه آورد. خداوندﷻ فرمود: بله! آیا راضی نمی‌شوی که بپیوندم با کسی که تو را وصل می‌کند و بگسلم از کسی که تو را قطع می‌کند؟ گفت: آری. فرمود: پس برای تو محقق است. سپس رسول خداﷺ فرمود: هرگاه خواستید (این آیه را) بخوانید: پس [ای منافقان] آیا امید بستید که چون [از خدا] برگشتید [یا سرپرست مردم شدید] در [روی] زمین فساد کنید و خویشاوندی‌های خود را از

[1] – محمد/ ۲۲– ۲۳.

[2] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۲۰، کتاب البر والصلة: باب ثواب صلة الرحم وإثم من قطعها.

هم بگسلید. اینان همان کسانند که خداﷻ آنان را لعنت نموده و [گوش دل] ایشان را ناشنوا و چشم‌هایشان را نابینا کرده است».

آیات قرآن کریم، پی در پی بر جایگاه رابطۀ خویشاوندی، تاکید و بر برقراری آن تشویق کرده، از خدشه‌دارکردن و کوتاهی در آن، برحذر می‌دارد و احساسات را برمی‌انگیزاند تا رابطۀ خویشاوندی را به جا آورده و حقش را ادا کنند. به عنوان نمونه، می‌فرماید:

﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ ﴾[1]

«و از خدایی که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید پروا نمایید و زنهار از خویشاوندان مبرید».

خداوندﷻ در آیۀ فوق، به تقوای الهی دستور داده و برقراری رابطۀ خویشاوندی را به خاطر بزرگداشت آن و تاکید بر اهمیت و جایگاهش و تشویق بر مبادرت بر برقراری آن و نیکی با خویشاوندان مورد ستایش قرار داده است.

به این منظور که جایگاه صلۀ رحم، ملکۀ ذهن مسلمانان شود، خداوند متعال در آیات بسیاری، پس از ایمان به خدا و نیکی به پدر و مادر، به برقراری رابطۀ خویشاوندی و نیکی و احسان به خویشاوندان دستور داده است؛ به عنوان نمونه می‌فرماید:

﴿ وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ ﴾[2]

«و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را مپرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید».

---

[1] – النساء/ ١.

[2] – الإسراء/ ٢٣.

اندکی بعد می‌فرماید:

﴿ وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيرًا ﴾[١]

«و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه‌مانده را [دستگیری کن] و ولخرجی و اسراف مکن».

﴿ وَٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا ۖ وَبِٱلْوَٰلِدَيْنِ إِحْسَٰنًا وَبِذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْيَتَٰمَىٰ وَٱلْمَسَٰكِينِ وَٱلْجَارِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ وَٱلْجَارِ ٱلْجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ ﴾[٢]

«و خدا را بپرستید و چیزی را با او شریک‌مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ خویش و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه‌مانده [نیکی کنید]».

مرتبهٔ خویشاوندان، پس از مرتبهٔ پدر و مادر آمده است؛ زیرا ارشادات قرآن کریم این رتبه‌بندی از بالا به پایین را در مراتب ارتباطات انسانی مشخص می‌سازد. پس از خویشاوندان، یتیمان و مساکین و درراه‌مانده و همسایگان را بیان فرمود تا دایرهٔ نیکی گسترش یافته و خیر انسان به ترتیب نزدیکی، همه را در برگیرد، تا جایی که تمام نیازمندان در خانوادهٔ بزرگ بشریت را در برمی‌گیرد. این امر، با طبیعت و سرشت انسان که تمایل دارد نیکی را با نزدیک‌ترین افراد شروع کند، سازگار و با برنامهٔ اسلام در تنظیم جامعهٔ اسلامی، هماهنگ است؛ چون اسلام، مسئولیت

---

[١] - الإسراء/ ٢٦.

[٢] - النساء/ ٣٦.

اجتماعی را طوری تنظیم کرده که از محیط خانواده آغاز شده، سپس دایرۀ خویشاوندان را فرا گرفته و خود بخود و به آسانی، جامعه را در برمی‌گیرد تا پیوستگی، مهربانی و بخشیدن میان انسان‌ها محقق شده و در محیطی شاد و زیبا و با خوش‌بینی زندگی کنند.

احترام اسلام به صلۀ رحم، تا جایی است که برقراری آن را یکی از مبادی اولیه و اصول بزرگ دین اسلام، از همان روز اول که رسول خداﷺ به فرمان پروردگار دعوت خویش را علنی کرد و پایه‌ها و نشانه‌های این دین را مشخص ساخت، قرار داده است؛ آنجا که برقراری رابطۀ خویشاوندی را یکی از بارزترین و آشکارترین این نشانه‌ها قرار داد. این مضمون، در گفتگوی طولانی ابوسفیان با هِرَقل، مشاهده می‌شود آنگاه که از ابوسفیان پرسید: پیامبرتان به چه چیزی شما را امر می‌کند؟ ابوسفیان پاسخ داد: می‌گوید: «خداﷻ را به تنهایی عبادت کنید، و چیزی را با او شریک مگردانید، و از اعمال و عقاید شرک‌آمیزی که نیاکان شما داشته‌اند، دست بردارید. افزون بر این، ما را به اقامۀ نماز، راستگویی، پاکدامنی و صلۀ رحم امر می‌کند».[1]

مشاهده می‌شود که صلۀ رحم، در شمار نشانه‌های بزرگ این دین حنیف مانند توحید خداوندﷻ، اقامۀ نماز، راستگویی و پاکدامنی آمده است. از این رو، صلۀ رحم از بارزترین امتیازات این دین است که ابوسفیان آن را به هرقل که اولین بار از اسلام می‌پرسید، گفت و هرقل به برنامه و مقصد والای اسلام پی برد.

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین، ۵۱، باب الصدق.

در حدیث طولانی عمرو بن عَبَسه که شامل موارد بسیاری از اصول و آداب اسلام است، آمده که گفت: در مکهٔ مکرمه، یعنی در اولین مرحلهٔ نبوت، نزد پیامبرﷺ آمدم و به وی گفتم: تو کیستی؟ فرمود: «نَبيٌّ؛ پیامبرم». گفتم: پیامبر کیست؟ فرمود: «**أرسلَني اللّهُ**؛ خداوند ﷻ مرا فرستاده است». گفتم: به چه چیز فرستاده است؟ فرمود: «**أرْسلَني بِصِلةِ الأرْحام، وكَسْرِ الأوثَان، وأنْ يُوحَّدَ اللّه لا يُشرَكُ بِهِ شَيءٌ** ...؛ مرا برای پیوستن پیوندهای خویشاوندی و شکستن بت‌ها فرستاده است و اینکه خداوند، یکتا شمرده شده و برایش شریکی قرار داده نشود...».[1]

آشکار است که رسول خداﷺ در توضیح مختصری از مهم‌ترین مبادی و قواعد اسلام در حدیث مذکور، صلهٔ رحم را مقدم ساخته و آن را در صدر این مبادی و قواعد قرار داده است. این امر، بیانگر جایگاه و منزلت والای صلهٔ رحم در برنامهٔ دین اسلام است که خدا ﷻ آن را رحمتی برای تمام جهانیان فرو فرستاده است.

به همین منظور، نصوص زیادی برای توصیه و تشویق به برقراری صلهٔ رحم و تحذیر و تهدید از قطع آن به صورت پیاپی آمده است.

ابوایوب انصاری رضی الله عنه اینگونه روایت می‌کند: شخصی، نزد رسول خداﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! عملی به من معرفی کن که مرا وارد بهشت سازد. رسول خداﷺ فرمود:

---

[1] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۱۵، کتاب صلاة المسافرین: باب الأوقات التی نهی عن الصلاة فیها.

«تَعْبُدُ اللَّهَ وَلا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ».[۱]

«خدا را عبادت کن و هیچ چیزی (یا کسی) را با وی شریک‌نساز، نماز بخوان، زکات بده و حق خویشاوندی را ادا کن».

چه بزرگ است صلهٔ رحم! و چه سنگین است صلهٔ رحم در ترازوی اعمال انسان! چرا که با عبادت و توحید خداوند، اقامهٔ نماز و پرداخت زکات، در یک سیاق آمده است؛ از این رو، صلهٔ رحم یکی از بزرگ‌ترین اعمال نیکی است که ضامن رسیدن به بهشت و نجات از جهنم است.

از انس بن مالک روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«مَنْ أحبَّ أنْ يُبسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، أوْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».[۲]

«هرکس که می‌خواهد روزی‌اش زیاد گردد و عمرش طولانی شود، باید صلهٔ رحم به جا آورد».

بنابراین، صلهٔ رحم، به رزق و عمر برکت می‌دهد و مال را زیاد و پاک کرده و اجل را طولانی و پربرکت می گرداند.

ابن عمر همواره می گفت: «کسی که از پروردگار بترسد و صلهٔ رحم به جا آورد، اجلش به تأخیر می‌افتد، مالش زیاد می‌شود و خانواده‌اش او را دوست دارند».[۳]

---

[۱] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین، ۱۹۵، باب بر الوالدین وصلة الأرحام.

[۲] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۱۹، کتاب البر والصلة: باب ثواب صلة الرحم.

[۳] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۱۴۰، باب من وصل رحمه أحبه الله.

زن مسلمان به خوبی می‌داند که همانند مرد از او خواسته شده صلهٔ رحم را به جا آورد و همانند تمام تکالیف عام شرعی، در صلهٔ رحم نیز انسان مسلمان، چه مرد و چه زن، مورد خطاب قرار گرفته است. از این رو، زن مسلمان خردمند، با تلاش و راستی، صلهٔ رحم را به جا می‌آورد و کارها و مسئولیت‌ها هر مقدار که زیاد باشند او را از این کار بازنمی‌دارند.

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، به خوبی درک می کند که صلهٔ رحم، باعث برکت در روزی و عمر و رحمت خداوندﷻ می‌شود که او را در دنیا و آخرت دربرمی گیرد، محبت و ستایش مردم را برایش به همراه دارد و در مقابل، قطع صلهٔ رحم، باعث بدبختی و فلاکت شخص می‌شود و خشم خداﷻ و مردم را به همراه دارد و در سرای آخرت او را از بهشت دور می کند. برای زن مسلمان کافی است که این گفتار رسول گرامی اسلامﷺ را در مورد هر قطع کنندهٔ صلهٔ رحمی بشنود که فرمود:

«**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعُ رَحِمٍ**».[1]

«قاطع رحم (کسی که با خویشاوندانش، قطع رابطه می‌کند) وارد بهشت نمی‌شود».

همین اندازه کافی است که بداند، رحمت خداﷻ از قطع کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی منع می‌شود و بالاتر از آن، رحمت خداوند بر مردمی که میان

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٢٦، كتاب البر والصلة: باب ثواب صلة الرحم وإثم من قطعها.

آنان قطع‌کنندۀ صلۀ رحمی باشد، فرود نمی‌آید؛ چنانکه در حدیثی که بخاری ؒ در الأدب المفرد[1] روایت کرده چنین آمده است:

«إِنَّ الرَّحْمَةَ لَا تَنْزِلُ عَلَى قَوْمٍ فِيهِمْ قَاطِعُ رَحِمٍ».

«رحمت الهی بر مردمی که در میان آنان قطع‌کنندۀ رحم باشد فرود نمی‌آید».

به همین منظور، صحابی بزرگوار، ابوهریره ؓ در مجلسی که قطع‌-کنندۀ رحم وجود داشت دعا نمی‌کرد؛ زیرا چنین شخصی مانع نزول رحمت و مانع استجابت دعا می‌شود؛ به همین منظور در یکی از مجالسش در شبانگاه پنج شنبه‌ای (شب جمعه) گفت: به تأکید از تمام قطع‌کنندگان رحم می‌خواهم که از میان ما برخیزد، کسی برنخواست تا اینکه سه بار خواسته‌اش را بیان کرد. آنگاه جوانی از میان جمع نزد عمه‌اش که مدت دو سال با او قطع رابطه کرده بود رفت. عمه‌اش گفت: ای پسر برادرم چرا اینجا آمدی؟ گفت: از ابوهریره شنیدم که چنین و چنان می‌گفت. عمه‌اش گفت: نزدش برگرد و بپرس: چرا چنین گفته است؟ ابوهریره ؓ پاسخ داد: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ تُعْرَضُ عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَشِيَّةَ كُلِّ خَمِيسٍ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَا يَقْبَلُ عَمَلَ قَاطِعِ رَحِمٍ».[2]

«شبانگاه هر پنج‌شنبه (شب جمعه) اعمال انسان‌ها بر خداوند بلندمرتبه عرضه می‌شود و خداوند عمل قطع‌کنندۀ رحم را نمی‌پذیرد».

---

[1] - الأدب المفرد، ۱/ ۱۴۴، باب لا تنزل الرحمة علی قوم فیهم قاطع رحم.

[2] - الأدب المفرد، ۱/ ۱۴۲، باب بر الأقرب فالأقرب.

این احادیث، قلب زن مسلمان را که احساساتش بر اساس تعالیم اسلام، نرم و لطیف شده و در پی انجام اعمال صالح است، به شدت می‌لرزاند و قساوت قطع رحم را برایش نمایان می‌کند؛ زیرا بر اساس این احادیث، قطع رحم، مانع نزول رحمت خداﷻ و اجابت دعا شده و عمل را باطل می‌کند. چه بلایی بدتر از اینکه انسان دعا کند اما دعایش اجابت نگردد، کار نیک انجام دهد اما پذیرفته نشود، به رحمت پروردگارش پناه ببرد اما رحمت از او دور شود. از این رو، امکان ندارد که زن مسلمان که قلبش از ایمان شاداب است، صلهٔ رحم را قطع کند.

زنی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد و هدایت ربّانی را پذیرفته و روحش به شیرینی طاعت خداوند انس گرفته است، قادر بر انجام گناه قطع رحم نیست، بلکه از سقوط در آن دوری می‌کند، بخصوص زمانی که می‌داند قطع رحم، از گناهانی است که خداوند عقوبتش را به تأخیر نمی‌اندازد و پیش از آخرت، در دنیا به خاطر قطع رحم، مجازات می‌کند، چنانکه در یکی از احادیث شریف چنین آمده است:

«مَا مِنْ ذَنْبٍ أَحْرَى أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ الْعُقُوبَةَ لِصَاحِبِهِ فِي الدُّنْيَا، مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ، مِنَ الْبَغْيِ، وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ».[1]

«هیچ گناهی مانند بغی (تجاوز از حدود الهی) و قطع صلهٔ رحم سزاوار نیست که خداوندﷻ مجازات مرتکب آن را در دنیا جلو اندازد، افزون بر مجازاتی که در آخرت برای مرتکب این دو گناه در نظر گرفته شده است».

[1] - احمد، ۵/ ۳۸؛ ابن ماجه، ۲/ ۳۷، کتاب الزهد: باب البغی، با اسناد صحیح.

چون قطع صلهٔ رحم و بغی در یک مرتبه قرار دارند، رسول خداﷺ آنها را کنار هم قرار داد تا تأکید کند که قطع صلهٔ رحم، ستم است و سوگند، که قطع صلهٔ رحم، ستم بزرگی است و چه ستمی بدتر از پاره-کردن رشته‌های خانوادگی و شکستن نردبان محبت و خشکاندن چشمه-های دوستی؟

رسول خداﷺ، رابطهٔ خویشاوندی را اینگونه ترسیم کرده که از ستمی که بر او شده و قطع می‌شود نزد خداﷻ شِکوِه می‌کند، آنگاه خدا به درخواستش پاسخ داده و با هر که صلهٔ رحم را به جا آورد رابطه برقرار می‌کند و با هر که آن را بگسلد قطع رابطه می‌کند:

«إِنَّ الرَّحِمَ شُجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ، تَقُولُ: يَا رَبِّ، إِنِّي ظُلِمْتُ، يَا رَبِّ، إِنِّي قُطِعْتُ، يَا رَبِّ، إِنِّي .... فَيُجِيبُهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ وأَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ؟».[1]

«رحم از رحمان گرفته شده است، رحم می‌گوید: پروردگارا به من ستم شده، پروردگارا مرا قطع کرده‌اند مرا... خداوندﷻ به او پاسخ می‌دهد: آیا راضی نمی‌شوی به اینکه قطع رابطه کنم با کسی که تو را قطع می‌کند و ارتباط برقرار کنم با کسی که تو را وصل می‌کند؟».

در حدیث قدسی دیگر، رسول خداﷺ شأن رحم را تا آنجا بالا می‌برد که خداوند خبر می‌دهد برای تکریم و بزرگداشت رحم، نام آن را از نام خودش گرفته است:

---

[1] - الأدب المفرد، ١/ ١٤۶، باب إثم قاطع الرحم.

«أَنَا الرَّحْمَنُ، وأَنَا خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَاشْتَقَقْتُ لَهَا مِن اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَّهُ».[1]

«من رحمان هستم، من رحم را آفریدم و از اسم خودم نامی برایش گرفتم. پس با هر که صلهٔ رحم را وصل کند می‌پیوندم و با هر که آن را قطع کند، قطع رابطه می کنم».

این احادیث، قاطعانه بر این امر تأکید دارند که برقرارکنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی، خوشبخت و محبوب و گرامی است، از خشنودی و رحمت پروردگارش بهره‌مند است و قطع کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی، بدبخت، نحس و خوار بوده و از رحمت، آمرزش و خشنودی پروردگارش محروم است.

زن مسلمان طبق توصیهٔ اسلام صلهٔ رحم را برقرار می کند

زن مسلمان آگاه، صلهٔ رحم را به جا می‌آورد و امور مادری و مسئولیت‌های خانه و شوهر، مانع او از این کار نمی‌شوند؛ زیرا برای دیدار خویشاوندانش از فرامین اسلام پیروی می کند، فرامینی که برقراری رابطهٔ خویشاوندی را به ترتیب خویشاوند نزدیک‌تر تنظیم نموده است؛ چنانکه با مادر شروع می‌شود، سپس پدر و به همین ترتیب خویشاوند نزدیک‌تر و نزدیک‌تر. در حدیث شریف نبوی آمده که مردی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و عرض کرد: ای رسول خدا! چه کسی به خوش‌رفتاری‌ام سزاوارتر است؟ فرمود:

[1] - الأدب المفرد، ١/ ١٣٢، باب فضل صلة الرحم.

«أمَّكَ ثُمَّ أمَّكَ ثُمَّ أمَّكَ ثمَّ أباكَ ثُمَّ أدْناكَ أدْناكَ».[1]

«مادرت باز مادرت باز مادرت، سپس پدرت، سپس به خویشاوندانت به ترتیب نزدیکی‌ای که با تو دارند، نیکی کن».

زن مسلمان در نیکی به خویشاوندان و برقراری رابطه با آنان، دو پاداش کسب می‌کند؛ پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه؛ پس اگر ثروتمند باشد و به خویشاوندان نیازمندش، کمک مالی بکند، دو پاداش نزد خداوند متعال دارد و از این رهگذر، دلهای خویشاوندانش را به دست آورده و برایش دعای خیر می‌کنند. اسلام، این کار را دوست داشته و رسول گرامی در حدیثی که زینب ثقفی، همسر عبدالله بن مسعود، روایت کرده، بدان فراخوانده است. وی می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

« "**تَصدَّقنَ یا مَعْشَرَ النِّسَاء ولو من حُلیِّکُنَّ**"؛ ای زنان صدقه دهید، هر چند که از زیور آلات شما باشد." گفت: آنگاه نزد ابن مسعود برگشته به وی گفتم: تو مرد کم‌ثروتی هستی، همانا رسول خداﷺ ما را به صدقه‌دادن دستور داد. خدمت ایشان برو و بپرس که اگر آن را به تو دهم مسئولیتم برآورده شود یا آن را به دیگری دهم؟ عبد الله گفت: خودت برو. رفتم، دیدم که زنی از انصار بر آستانهٔ خانهٔ پیامبرﷺ ایستاده و کار من و او یکی است. به پیامبرﷺ هیبتی داده شده بود، بلال رضی الله عنه نزد ما آمده، گفتیم: نزد پیامبر برو و بگو دو زن از شما سؤال می‌کنند که آیا صدقهٔ آنان بر شوهرانشان و یتیمانی که تحت سرپرستی‌شان است، جایز است، و کفایت می‌کند؟ و مگو که ما چه کسانی هستیم. بلال رضی الله عنه خدمت رسول خداﷺ

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین، ۱۸۹، باب بر الوالدین وصلة الرحم.

رسیده سؤال نمود. رسول خدا از وی پرسید: "**مَن هما**؛ آن دو زن چه کسانی هستند؟" گفت: زینب و زنی از انصار. رسول الله ﷺ فرمود: "**أيُّ الزَّيانب**؛ کدام زینب؟" گفت: همسر عبد الله بن مسعود. رسول الله فرمود: "**لَهُمَا أجْران: أجْرُ القرابة وأجْرُ الصَّدقَة**؛ برای آنان دو پاداش است، پاداش خویشاوندی و پاداش صدقه"».[1]

رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

«**الصَّدَقَةُ عَلَى المِسْكِينِ صَدَقَةٌ، وَهِيَ عَلَى ذِي الرَّحِمِ ثِنْتَانِ: صَدَقَةٌ وَصِلَةٌ**».[2]

«صدقه دادن به مسکین، [فقط] یک صدقه به شمار می‌رود، اما صدقه دادن به خویشاوندان دو (کار) به شمار می‌رود: صدقه و صلهٔ رحم».

در صحیح بخاری آمده که میمونه بنت ام حارث رضی الله عنها، مادر مومنان به پیامبر ﷺ خبر داد که ولیده را بدون اذن وی آزاد کرده است. هنگامی که نوبت روز او فرا رسید و رسول خدا ﷺ تشریف آورد، میمونه عرض کرد: ای رسول خدا! خبر داری که من کنیز خود را آزاد کرده‌ام. رسول خدا پرسید: «**أوَفَعَلْتِ؟**»؛ «واقعاً چنین کرده‌ای»؟ گفت: آری. رسول خدا ﷺ فرمود: «**أمَا إنَّكِ لَوْ أعْطَيْتِهَا أخْوَالَكِ كَانَ أعْظَمَ لأجْرِكِ**»؛ «اگر او را به دایی‌هایت می‌بخشیدی، از اجر بیشتری بهره‌مند می‌شدی».[3]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۸۷، کتاب الزکاة: باب فضل الصدقة علی الأولاد والأقارب.

[2] - ترمذی، ۲/ ۸۴، أبواب الزکاة: ۲۶. وی می گوید: این حدیث حسن است.

[3] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۹۵، کتاب الزکاة: باب فضل الصدقة علی الأولاد والأقارب

رسول خداﷺ در هر فرصت و مناسبتی بر فضیلت نیکی به نزدیکان تاکید می‌ورزید. وقتی این آیه نازل شد: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾[۱]؛ «هرگز به نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید.» ابوطلحهؓ نزد رسول اللهﷺ رفت و گفت: ای رسول خدا! خداوند می‌فرماید: ﴿لَن تَنَالُواْ ٱلۡبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُواْ مِمَّا تُحِبُّونَۚ﴾ باغ بَیرَحاء [= نخلستان] محبوب‌ترین ثروت من است. می‌خواهم آن را در راه الله ﷻ صدقه دهم و اجر آن را از خداوند دریافت کنم. بنابراین، هرطور که شما مناسب می‌دانید، در مورد آن، تصمیم بگیرید. رسول خداﷺ فرمود: «بَخٍ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، ذَلِكَ مَالٌ رَابِحٌ، وَقَدْ سَمِعْتُ مَا قُلْتَ، وَإِنِّي أَرَى أَنْ تَجْعَلَهَا فِي الأَقْرَبِينَ»؛ «آفرین! این است مال سودمند. این است مال سودمند. آنچه را که گفتی، شنیدم. نظر من این است که آن را میان خویشاوندانت، تقسیم کنی». ابوطلحه ؓ گفت: ای رسول خدا! همین کار را خواهم کرد. سپس، ابوطلحه آن را میان پسرعموها و خویشاوندانش تقسیم کرد».[۲]

آنگاه که رسول خداﷺ به مسلمانان سفارش می‌کند به اهالی مصر نیکی کنند، در واقع زمان را درمی‌نوردد و به برقراری رابطهٔ خویشاوندی که در گذر قرن‌ها و زمان‌ها به باد فراموشی سپرده شده است توصیه می‌کند. در حدیثی که مسلم؏ روایت کرده آمده که پیامبرﷺ فرمود:

---

[۱] - آل عمران / ۹۲.

[۲] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶ / ۱۸۹، کتاب الزکاة: باب فضل الصدقة علی الأولاد والأقارب.

«**ستفتحُونَ مصْر وهِي أرْضٌ يُسَمَّى فِيها القِيراط، فإذا فَتَحتُموها، فَأَحْسِنُوا إلى أهْلِهَا، فَإنَّ لهُم ذِمَّةً ورحِماً**» یا فرمود: «**ذِمَّةً وصِهراً**».[1]

«بزودی شما سرزمین مصر را فتح می‌کنید و آنجا، سرزمینی است که در آن از قیراط زیاد نام برده می‌شود. وقتی آنجا را فتح کردید، به ساکنانش نیکی کنید، چون آنان از ذمه (عهد و پیمان) و رابطۀ خویشاوندی برخوردارند، یا فرمود: ذمه و خویشاوندی به سبب ازدواج (زن)».

علما در شرح این حدیث گفته‌اند: خویشاوندی اهل مصر از طرف هاجر، مادر اسماعیل است و نزدیکی آنان از طرف ازدواج، اشاره دارد به ماریه، مادر ابراهیم پسر رسول خدا ﷺ.

چه وفاداری بزرگ و چه نیکی فراگیر و مهربانانه‌ای! بنگرید به این بخشندگی انسانی که چگونه وسعت یافته و بدون توجه به گذشت سال‌ها و قرن‌ها، این دو رابطۀ خویشاوندی مبارک را دربرمی‌گیرد!

زن مسلمان با شنیدن این سفارش والای نبوی، به طور قطع به خویشاوندانش اهمیت قائل شده و آنان را مورد دوستی خالص و ارتباط همیشگی و نیکی مستمر خویش قرار خواهد داد.

---

[1] - صحیح مسلم، ١٦/ ٩٧، کتاب فضائل الصحابة: باب وصیة النبی بأهل مصر.

با خویشاوندانش رابطه برقرار می کند، هر چند مسلمان نباشند

زن مسلمان با نظر به سفارش دین اسلام درمی‌یابد که با سفارش به برقراری رابطه با خویشاوندان هر چند مسلمان نباشند، به بلندای قلهٔ بزرگواری و انسانیت قرار می گیرد.عمروﷺ می گوید: شنیدم که پیامبر گرامیﷺ با صراحت تمام و صدای بلند می‌فرمود:

«إِنَّ آلَ أَبِي فُلان لَيْسُوا بِأَوْلِيَائي، إنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ، ولَكِنْ لَهُمْ رَحِمٌ أَبُلُّهَا بِبَلاهَا».[1]

«همانا فرزندان ابوفلان، دوستان من نیستند. بلکه خداﷻ و مؤمنان نیکوکار، دوستانم هستند. البته من حق خویشاوندی آنان را آن طور که شایسته است، ادا می کنم».

هنگامی که این آیه نازل شد: ﴿ وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ ﴾[2]؛ «و خویشان نزدیکت را هشدار ده.» رسول خداﷺ از قریش دعوت به عمل آورد و آنان نیز، همه گرد آمده اجتماع کردند، ایشان عام و خاص نموده فرمود:

«يا بني كَعْب بن لُؤَي، أنقذُوا أنفُسكُمْ منَ النَّار، يَا بني مُرَّةَ بـن كعب، يا بَني عبد شَمس، أنقذُوا أنفُسَكُمْ من النَّار، يا بَني عبْد مَنَاف، أنقذُوا أنفُسكُمْ من النَّارَ، يا بَني هَاشم، أنقذُوا أنفُسكُمْ منَ النَّار، يَا بني عبْدَ المطَّلب أنقذُوا أنفُسكُمْ من النَّارَ، يَا فاطَمَة أنقذي نفْسَكَ منَ النَّار، فَإني لا أملكُ لَكُمْ منَ الله شيْئا، غَير أنَّ لَكُمْ رحماً سأبلُّهَا ببِلالِها».[3]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۲۹، کتاب البر والصلة: باب ثواب صلة الرحم.

[2] - الشعراء/ ۲۱۴.

[3] - صحیح مسلم، ۳/ ۷۹، کتاب الأیمان: باب من مات علی الکفر لا تلحقه الشفاعة.

«ای فرزندان کعب بن لؤی خود را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان مرة بن کعب خویش را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان عبد شمس خویش را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف خود را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان هاشم خود را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان عبد مناف خود را از جهنم نجات دهید! ای فرزندان عبدالمطلب خود را از جهنم نجات دهید! ای فاطمه خودت را از جهنم نجات ده؛ زیرا من مالك چیزی از سوی خدا ﷻ برای شما نیستم، جز اینکه شما با من رابطهٔ هم‌خونی و قرابت دارید که آن را بجا خواهم آورد».

این ارشاد نبوی در گوش مردان و زنان مسلمان نخستین، جای گرفته بود و در جان‌هایشان نهادینه شده بود؛ از این رو، به خویشاوندان و نزدیکان غیر مسلمان خود نیکی می‌کردند. یکی از شواهد این مطلب، خبری است که ابن عبدالبرّ در الاستیعاب و ابن حجر در الإصابه آورده که [روزی] کنیزك صفیه نزد عمر بن خطاب ؓ آمد و گفت: صفیه روز شنبه را دوست دارد [چون یهودیان این روز را گرامی می‌داشتند] و با یهودیان رابطه دارد و با آنان صلهٔ‌رحم می‌کند. عمر ؓ شخصی را نزد ام‌المؤمنین صفیه فرستاد تا در این باره بپرسد. صفیه در جواب گفت: «از زمانی که الله تبارك‌و تعالی روز جمعه را در عوض شنبه به من داده است، آن (روز شنبه) را دوست ندارم. و اما در مورد سؤال دوم، من در یهود خویشاوندانی دارم که باید با آنان صلهٔ رحم کنم». سپس صفیه از کنیزك

پرسید که چه چیزی تو را وادار کرد این کار را بکنی؟ کنیزك گفت: شیطان مرا وادار کرد. آنگاه صفیه به کنیزك گفت: برو که آزاد هستی.[1]

عمرﷺ نیز ایرادی ندید در اینکه قبایی که رسول خداﷺ برایش فرستاده بود به برادر ناتنی‌اش هدیه دهد.[2]

بنابراین زن مسلمان می‌بیند که بارانِ عاطفهٔ انسانی از قلب انسان مسلمان که شهادتین را به زبان می‌آورد قطع نمی‌شود، بلکه بخشی از نیکی و محبت او به خویشاوندانش، هر چند مسلمان نباشند، می‌رسد. این تعبیر پیامبرﷺ که فرمود: «جز اینکه شما با من رابطهٔ هم‌خونی و قرابت دارید که آن را بجا خواهم آورد» در اوج بلاغت عربی آمده است؛ زیرا رحم را به زمین تشبیه کرده است که با صلهٔ رحم و نیکی، مرطوب می‌شود و محبت و صمیمیت به بار می‌آورد؛ در مقابل، با دوری و قطع صلهٔ رحم، می‌خشکد و خشم و خشونت به بار می‌آورد. مسلمان حقیقی، هم انیس است و هم مونس و تمام مردم او را دوست دارند؛ زیرا ارزش‌های اخلاقی را در وجودش به روشنی نظاره‌گر هستند.

در بحث رابطهٔ بانوی مسلمان با پدر و مادر مشاهده شد که اسلام بر نیکی به پدر و مادر هر چند مشرك باشند تشویق کرده است، اکنون مشاهده می‌شود که اسلام به نیکی به خویشاوندان غیرمسلمان نیز سفارش می‌کند و این امر، بر عظمت، انسانیت و مهربانی این دین نسبت به تمام مردم دلالت دارد:

---

[1] - الإستيعاب، ۴/ ۱۸۷۲؛ ابن حجر، الإصابة، ۸/ ۱۲۷.

[2] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۱۴، کتاب الأدب: باب صلة الأخ المشرك.

﴿ وَمَآ أَرۡسَلۡنَٰكَ إِلَّا رَحۡمَةٗ لِّلۡعَٰلَمِينَ ﴾[1]

«و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم».

صلهٔ رحم را به معنای وسیعش می‌فهمد

از دیدگاه زن مسلمان، صلهٔ رحم، وجوه متعدد، دامنهٔ وسیع و اشکال و روش‌های متنوعی دارد؛ گاهی با بخشش مال برای رفع نیاز مالی و اندوه خویشاوندان تهی‌دست است، گاهی با دید و بازدید مهربانانه است که پیوندهای خویشاوندی را مستحکم می‌سازد و چشمه‌های محبت و مودت را می‌جوشاند، گاهی با سخن نیکو و تبسم لطیف و برخورد خوب و گاهی با نصیحت، مهربانی، ایثار و سایر اعمال نیک و خیر است که محبت انسانی را برمی‌انگیزاند و احساس انس، مهربانی، دوستی و رفتار درست را میان خویشاوندان و نزدیکان بیشتر می‌کند.

از این رو، ارشاد والای پیامبر ﷺ بر استمرار این رابطه آمده است، هر چند در ساده‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و کم‌زحمت‌ترین روش باشد:

«بُلُّوا أَرْحَامَكُمْ وَلَوْ بِالسَّلامِ».[2]

«با سلام هم که شده خویشاوندی خویش را تازه کنید».

---

[1] - الأنبیا/ ۱۰۷.

[2] - آنگونه که در کشف الأستار هیثمی، ۲/ ۳۷۳ آمده این حدیث را بزّار از ابن عباس روایت کرده است. چنانکه در المقاصد الحسنة سخاوی: ۱۴۶ آمده طرق این حدیث، یکدیگر را تقویت می‌کنند.

با خویشاندانش رابطه برقرار می‌کند، حتی اگر آنان با او قطع رابطه کنند

زن مسلمان که روح و روان وی از ارشادات دین بر حقش شاداب شده است، صلهٔ رحم را به جا می‌آورد، حتی اگر خویشاوندانش با او قطع رابطه کرده باشند؛ نه اینکه با آنان مقابله به مثل کند، یعنی اگر با او رابطه برقرار کردند با آنان رابطه برقرار **کند** و اگر از او بریدند او نیز با آنان قطع **رابطه** کند؛ زیرا هدف زن مسلمان از برقراری رابطهٔ خویشاوندی، کسب رضایت و پاداش الهی است و در صلهٔ رحم، انتظار مقابله به مثل را ندارد. زن مسلمان با برقراری رابطهٔ خویشاوندی، بزرگ‌ترین دلیل در اخلاق رفیع انسانی است که اسلام همیشه مشتاق است در جان مردان و زنان مسلمان نهادینه شود. در واقع، این اخلاق، نردبان مرتفع و سختی است مگر برای کسانی که الله ﷻ آنان را هدایت کرده و برای کسب رضایت و خشنودی خدا عمل می‌کنند. زن مسلمان که از هدایت دینش بر انجام این روش عالی منوّر است، از جمله زنان فعال، بزرگوار و مشتاق بر حسن تعامل با نزدیکان و خویشاوندان است؛ زیرا به این فرمایش رسول گرامی اسلام ﷺ عمل می‌کند:

«لَيسَ الْوَاصِلُ بِالْمُكَافِىءِ، ولَكِنِ الْوَاصِلُ الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا».[1]

«وصل کنندهٔ واقعی پیوند خویشاوندی، کسی نیست که به خاطر جبران رابطه‌ای که خویشاوندانش با او دارند،صلهٔ رَحِم کند. بلکه کسی است که اگر دیگران با او قطع رابطه کنند، او رابطه برقرار نماید».

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۲۳، کتاب الأدب: باب لیس الواصل بالمکافی.

این است همان اخلاق والای انسانی که اسلام، از مردان و زنان مسلمان خواسته است در تعامل با نزدیکان و خویشاوندان به کار گیرند. به همین منظور، ارشادات نبوی، بردباری و صبر و بخشش را در جان آنان تقویت می‌کند؛ بخصوص در جان کسی که با خویشاوندش رابطه برقرار می‌کند، همان خویشاوندانی که جز قطع رابطه، جفا، بدی و رویگردانی را از آنان نمی‌بیند. این ارشادات مقرر می‌دارند که خدا ﷻ با کسی است که صلهٔ رحم را به جا می‌آورد اما خویشاوندانش با او رابطه برقرار نمی‌کنند و تصویری مخوف از مجازاتی که دامنگیر جفاگران، سنگدلان و قطع‌کنندگان رابطهٔ خویشاوندی می‌شود ترسیم می‌کنند. مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! من نزدیکانی دارم که با ایشان پیوستگی می‌کنم، ولی آنان با من قطع رابطه می‌نمایند، به آنان نیکی می‌کنم و آنان به من بدی روا می‌دارند و در برابر آنان بردباری می‌کنم اما آنان بر من جسارت می‌کنند؛ رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَئِنْ كُنْت كما قُلْت، فَكَأنَّمَا تُسِفُّهُمُ المَل، ولا يَزَالُ معكَ مِنَ اللَّهِ ظهِيرٌ عَلَيْهِمْ ما دمْتَ عَلَى ذَلكَ».[1]

«اگر تو چنان باشی که می‌گویی، گویی خاکستر داغ را به ایشان می‌خورانی و تا همین طور باشی همیشه خداوند ﷻ تو را بر ایشان یاری خواهد داد».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۱۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحریم التحاسد والتباغض.

چه بزرگ است مقام صلهٔ رحم! چه سنگین است برقراری صلهٔ رحم در ترازوی اعمال بندهٔ مومن! چه بدبختند مردان و زنانی که حق این رابطه را نمی‌شناسند! کسانی که طناب دوستی‌اش را قطع می‌کنند! چه بزرگ است ثواب وصل کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی، کسی که بر جفا و قطع رابطهٔ نزدیکانش شکیبایی می‌کند! تا جایی که خداوندﷻ او را در مقابل بدرفتاری‌های چنین نزدیکانی یاری می‌رساند و دلش را در برابر آزار و اذیت آنان سرشار از صبر می‌کند و او را در استمرار بر اخلاق والای انسانی، استوار می‌دارد. چه سنگین است گناه مردان و زنان قطع‌کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی! آنجا که رسول گرامیﷺ آنان را به کسانی که خاکستر داغ می‌خورند تشبیه کرد، این است مجازات قطع‌کنندهٔ رابطهٔ خویشاوندی در برابر کسی که آن را به جا می‌آورد!

بنابراین، زن مسلمان راستین، در هر حالتی صلهٔ رحم را به جا می‌آورد و با نزدیکانش قطع رابطه نمی‌کند، حتی اگر آنان با او قطع رابطه کنند. وی با برقراری صلهٔ رحم در پی کسب خشنودی خداﷻ است و به نادانی‌ها و بدرفتاری‌هایی که گاهی از برخی نزدیکان سر می‌زند اهمیت نمی‌دهد و از مسائل ریز و پیش پا افتاده‌ای که مردم عوام را به خود مشغول کرده و کینه را در دلشان جای داده است، روی می‌گرداند؛ چون می‌داند فراتر از آن است که به این مسائل ریز و بی‌ارزش و نادانی‌ها و حماقت‌ها که عمل را تباه کرده و رابطهٔ میان او و خویشاوندان و نزدیکانش را تیره می‌گرداند، گرفتار شود. شایستهٔ زن مسلمان نیست که به این جهنم کشیده شود در حالی که این فرمودهٔ رسول خداﷺ را آویزهٔ گوش خویش قرار می‌دهد:

«الرَّحمُ مَعَلَّقَةٌ بِالعَرْشِ تَقُول: مَنْ وصلني وَصَلَهُ اللّٰه، وَمَن قَطَعَني، قَطَعَهُ اللّٰه».[۱]

«رحم (خویشاوندی) بر عرش آویزان است و می‌گوید: هر کس مرا برقرار کرد، خداﷻ با او ارتباط برقرار می‌کند و هر کس مرا قطع کرد، خداﷻ با او قطع رابطه می‌کند».

***

[۱] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۱۹۱، باب بر الوالدین وصلة الأرحام.

فصل هشتم
رابطهٔ بانوی مسلمان با همسایگانش

نسبت به همسایگانش، نیکوکار و مهربان است

بانوی مسلمان که از احکام دینش آگاه است و به ریسمان محکم آن چنگ می‌زند، به همسایگانش نیکی و احسان کرده و برایشان اهمیت قایل است.

به سفارش اسلام در مورد همسایگان عمل می کند

زن مسلمان به این دلیل به همسایگان نیکی می‌کند که از سفارش زیاد اسلام در مورد همسایه آگاه است، تا جایی که اسلام چنان جایگاهی به همسایه داده است که جز در این دین انسانی و بخشنده، انسان در هیچ یک از نظام‌های روابط بشری چنین جایگاهی را برای زن سراغ ندارد.

خداوند متعال در کتاب استوارش به طور صریح بر نیکی زیاد به همسایه امر کرده است:

﴿وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ﴾[1]

---

[1] - النسا، / ۳۶.

«و خداﷻ را بپرستید و چیزی را با او شریک‌مگردانید و به پدر و مادر احسان کنید و دربارهٔ خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایهٔ خویش و همسایهٔ بیگانه و همنشین و در راه‌مانده و بردگان خود [نیکی کنید]».

همسایهٔ خویشاوند (الجار ذی القربی) کسی است که افزون بر همسایگی، پیوند خویشاوندی یا دینی نیز با فرد دارد. همسایهٔ بیگانه (الجار الجنب) کسی است که فقط همسایه بوده و رابطهٔ خویشاوندی یا دینی با فرد ندارد. همنشین (الصاحب بالجنب) کسی است که در کار نیکی با فرد همراه است.

از این رو، هر که در همسایگی انسان مسلمان باشد، حقی بر گردنش دارد، هر چند با او رابطهٔ خویشاوندی یا دینی نداشته باشد. این امر، بیانگر احترام به همسایه و بالابردن روابط همسایگی در شریعت بخشندهٔ اسلام است.

رسول گرامی اسلامﷺ به صورت مداوم و بدون توجه به روابط خویشاوندی یا دینی، به رابطهٔ والای همسایگی تأکید می‌فرمود:

«مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».[1]

«جبرئیلؑ آنقدر مرا در مورد همسایه سفارش نمود که خیال کردم او را شریک‌ارث، قرار می‌دهد».

چه جایگاه والا و بی‌نظیری را شریعت اسلام به همسایه ارزانی می‌دارد! جبرئیل چندین مرتبه این جایگاه را به پیامبر یادآوری کرده و تاکید می-

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٧١، کتاب البر والصلة: باب حق الجار.

کند تا جایی که رسول گرامی ﷺ گمان می‌برد سفارشات جبریل امین، در مورد همسایه، او را به درجهٔ خویشاوندی رسانده و مانند خویشاوندان، میراث‌بَر قرار می‌دهد.

در قبال سفارشات پیاپی جبریل ﷺ در مورد همسایه، رسول خدا ﷺ به تشویق مسلمانان در نیکی به همسایه پرداخته و در هر مناسبتی به این کار، فرمان می‌داد. تا آنجا که قسمتی از سخنرانی تاریخی خویش در حجة الوداع را به حقوق همسایه اختصاص داد، در حالی که می‌دانیم رسول خدا ﷺ در این سخنرانی بزرگ خویش، خلاصهٔ تمام آنچه مشتاق بود به مسلمانان بگوید، بیان فرمود؛ زیرا احساس کرد آخرین سخنرانی‌اش در این مکان بزرگ است. با درک این مسأله به اهمیت نیکی به همسایه پی برده می‌شود. توجه و سفارش زیاد رسول خدا ﷺ نسبت همسایه در سخنرانی حجةالوداع، توجه صحابی گرانقدر، أبوأمامه ﷺ را به خود جلب می‌کند تا جایی که گمان می‌برد رسول خدا ﷺ میراث را به همسایه اختصاص می‌دهد. وی می‌گوید:

«در حجةالوداع از رسول خدا ﷺ که بر شترش نشسته بود شنیدم که می‌فرمود: "**أوصیکُم بالجارِ**؛ در مورد همسایه به شما سفارش می‌کنم" و بسیار در مورد همسایه سفارش کرد تا جایی که به خود گفتم: الآن همسایه را وارث قرار می‌دهد».[1]

[1] – طبرانی با اسناد جید آن را روایت کرده است. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۶۵.

رسول خداﷺ گاهی برای اینکه صحابه را در تشویق بر عمل صالح برانگیزاند، سخنرانی‌اش را با این فرموده آغاز می کرد: «هر کس به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، چنین و چنان کند...» و این عبارت را برای تحریک و تشویق بر کار نیک تکرار می‌فرمود. یکی از این احادیث چنین است:

«مَنْ كَانَ يُؤمِنُ باللّه والْيوْمِ الآخِر، فَلْيُحسِنْ إلى جارِه، ومنْ كَانَ يُؤْمنُ باللّه واليومِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، ومنْ كانَ يؤمنُ باللّهِ واليومِ الآخرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أوْ لِيسْكُتْ».[1]

«کسی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید به همسایه‌اش نیکی کند، کسی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را اکرام کند، کسی که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

در روایت بخاری ؒ چنین آمده است:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّه وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يُؤْذِ جَارَهُ ...».[2]

«هرکس به خداﷻ و روز قیامت، ایمان دارد، همسایه‌اش را نیازارد...»

در صدر حدیث فوق، رسول خداﷺ بر نیکی به همسایه سفارش نموده و آن را یکی از نشانه‌های ایمان به خداﷻ و روز آخرت و یکی از ثمرات دلپذیرش قرار داده است.

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۱۸۵، باب فی حق الجار والوصیة به.

[2] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۴۵، کتاب الأدب: باب من کان یؤمن بالله والیوم الآخر فلا یؤذ جاره.

آنچه بر خود می‌پسندد بر همسایگانش نیز می‌پسندد

زن مسلمانی که از هدایت الهی به خوبی آگاه است، نرم‌دل، بخشنده و خوش‌برخورد بوده و همسایگانش را دوست دارد، نمی‌پسندد که بدی یا آزار یا شری به همسایگانش برسد یا کرامتشان خدشه دار شود، هر خیری را که برای خودش می‌پسندد برای آنان نیز می‌پسندد، از خوشحالی‌شان شاد شده و از ناراحتی‌شان، غمگین می‌شود؛ زیرا این فرمودهٔ رسول خدا ﷺ را درک کرده که می‌فرماید:

«لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِه».[۱]

«مؤمن کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد».

در روایت مسلم از انس رضی الله عنه آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِه- أَوْ قَالَ: لِأَخِيه- مَا يُحِبُّ لِنَفْسِه».[۲]

«مؤمن کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد برای همسایه‌اش- یا فرمود برای برادرش- بپسندد».

زن مسلمان هوشیار، گاهی به همسایگان مستمند خویش، بخشش و هدیه می‌دهد، یا هر گاه بوی غذای خوشمزه و لذیذ از منزلش بلند شود، آن دسته از همسایگانش را که قادر بر تهیهٔ چنین غذایی نیستند یاد می‌کند تا روح همکاری اجتماعی‌ای را که رسول خدا ﷺ، ابوذر رضی الله عنه را بدان تشویق نمود برقرار نگه دارد:

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۶۰، کتاب البر والصلة: باب يحب لأخيه ما يحب لنفسه.

[۲] - صحيح مسلم، ۲/ ۱۷، کتاب الإيمان: باب من خصال الإيمان أن تحب لأخيك ما تحب لنفسك.

«يَا آبَاذرّ إذا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأكْثِرْ مَاءَها، وَتَعَاهَدْ جيرَانَكَ».[۱]

«ای ابوذر چون شوربا پختی، آب آن را بسیار کرده و همسایه‌ات را یاد کن».

در روایتی چنین آمده است:

«إذا طبخْتَ مَرَقاً فَأكْثِرْ مَاءَهُ ثُمَّ انْظُرْ أهْلَ بَيْتٍ مِنْ جيرانِك فَأصِبْهُمْ مِنْهَا بِمعْرُوفٍ».[۲]

«چون شوربا پختی آب آن را بسیار نما و سپس به خانواده‌های همسایه‌ات بنگر و بر ایشان نیکی و احسان کن».

زن مسلمان که اسلام، وجدانش را بیدار کرده است، نمی‌تواند تحمل کند همسایگانش در سختی، تنگدستی و گرسنگی باشند و دست نیکی به سوی آنان دراز نکند یا به آنان بخشش، اکرام و اطعام نکند، بخصوص زمانی که گشاده‌دست و ثروتمند باشد و خداﷻ زندگی خوب و مرفهی برایش بخشیده باشد، در حالی که این فرمودهٔ رسول خداﷺ را می‌شنود:

«ما آمَنَ بي مَنْ باتَ شَبْعانَ و جارُهُ جائِعٌ الي جَنْبِهِ وَ هُوَ يَعْلَمُ بِهِ».[۳]

«به من ایمان ندارد کسی که با شکم سیر بخوابد در حالی که می‌داند همسایه‌اش در کنارش گرسنه است».

«لَيسَ المُؤمِنُ الّذِي يَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ إلى جَنْبِه».[٤]

---

[۱] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۷۷، كتاب الأدب: باب الوصية بالجار والإحسان إليه.

[۲] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۷۷، كتاب الأدب: باب الوصية بالجار والإحسان إليه.

[۳] - طبرانی و بزّار این حدیث را با إسناد حسن روایت کرده‌اند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۶۷.

[٤] - طبرانی و أبویعلی این حدیث را روایت کرده‌اند و راویانش ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۶۷.

«مؤمن نیست کسی که سیر است در حالی که همسایه‌اش گرسنه است».

به اندازهٔ توان به همسایگانش نیکی می‌کند

زن مسلمان و آگاه به راه و روش دینش، به همسایه‌اش نیکی می‌کند هر چند آن نیکی (هدیه) اندک باشد. خجالت و دوست‌داشتن هدیهٔ بزرگ و فخرفروشی به آن، او را بازنمی‌دارد از اینکه همان اندکی را که دارد به همسایه‌اش تقدیم کند به این بهانه که نیکی اندک شایسته نیست و بدین ترتیب همسایه‌اش را از نیکی محروم می‌کند و به انتظار می‌نشیند تا نیکی بیشتر و بزرگتری به او بکند؛ تا اینکه در انتظار نیکی بیشتر که شاید در آینده مقدور شود، خود و همسایه‌اش را از خیر قابل دسترس محروم می‌کند، اما گاهی، این بیشتر به دست نمی‌آید و فرصت کار خیر برایش از بین می‌رود. رسول گرامی اسلام ﷺ، زنان را به طور ویژه، در این امر، مورد هشدار قرار داده و می‌فرماید:

«يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ لا تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسَنَ شَاة».[1]

«ای زنان مسلمان، هیچ زنی، هدیه به همسایه (یا هدیهٔ همسایه) را حقیر و کوچك‌نشمارد، اگر چه سُم (پاچهٔ) گوسفندی باشد».

سُم گوسفند، کنایه از قلّت است؛ یعنی همسایه نباید به دلیل اندك‌بودن، از تقدیم نیکی به همسایه‌اش خودداری کند، هر چند آن نیکی مانند سُم گوسفندی اندک باشد، چون از هیچی بهتر است. خداوند ﷻ می‌فرماید:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۱، کتاب الزکاة: باب التصدق بالشیء الیسیر.

﴿ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ﴾[1]

«پس هر کس هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجهٔ] آن را خواهد دید».

رسول خدا ﷺ نیز فرموده است:

«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يجدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».[2]

«خود را از آتش جهنم دور نگاه دارید، اگر چه با صدقه‌دادن نصف خرمایی باشد. اگر این نیز مقدور نبود، با سخن پسندیده (و خوش‌اخلاقی) خود را از آتش، نجات دهید».

طبق عمومیت سیاق این حدیث شریف، احتمال می‌رود که نهی از ناچیزشمردن هدیه، متوجه همسایه‌ای باشد که هدیه به او داده شده است که در این صورت مفهوم حدیث، چنین می‌شود: همسایه، نیکی همسایه‌اش را ناچیز نشمارد هر چند این نیکی مانند سُم گوسفندی، اندک باشد، بلکه باید از او تشکر کند؛ چون با تشکر، محبت و الفت میان همسایگان گسترش می‌یابد، مودّت و احساس همکاری و همدردی در زندگی افزایش می‌یابد. افزون بر این موارد، تشکر در برابر نیکی، یکی از رفتارهای اصیل اسلامی است که رسول خدا ﷺ بر آن تأکید و تشویق فرموده است:

«لا يَشكُرُ اللّهَ مَن لا يَشكُرُ النّاسَ».[3]

---

[1] - الزلزله/ ۷.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۰، کتاب الزکاة: باب التصدق بالشی ء الیسیر.

[3] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۱۰، باب من لم یشکر الناس.

«کسی که از مردم تشکر نمی کند، شکر خدا ﷻ را به جا نمی‌آورد».

اسلام خواسته که مودّت، دوستی و مهربانی میان همسایگان گسترش یابد و راه‌های دستیابی انسان به این موارد بیشتر گردد. یکی از این راه‌ها، هدیه‌دادن به یکدیگر است؛ از این رو، رسول خدا ﷺ به طور ویژه، زن را نهی کرده از اینکه هدیه‌دادن به همسایه یا هدیه گرفتن از همسایه‌اش را هر چند اندک باشد، ناچیز بشمارد؛ زیرا در چنین موارد و مناسباتی، زن حساسیت داشته و گاهی روح و روان او در برابر همسایه‌اش تاثیر می‌پذیرد. رسول خدا ﷺ خواسته که نظر زن مسلمان را به این سو برگرداند که مهم در هدیه، مفهوم انسانی والایی است که پشت هدیه قرار دارد، نه بهای مادی هدیه. زن مسلمان هوشیار نباید از این مفهوم انسانی غافل شود؛ در نتیجه هدیه‌ای که به همسایه‌اش می‌دهد یا هدیه‌ای که همسایه به او می‌دهد را ناچیز بشمارد؛ زیرا از دیدگاه اسلام، امور معنوی، مقدم بر امور مادی هستند.

به همسایگانش نیکی می کند حتی اگر مسلمان نباشند

دایرهٔ نیکی زن مسلمان به همسایگان، به همسایگان خویشاوند یا مسلمان محدود نمی‌شود، بلکه همسایگان غیرمسلمان را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا ارشاد، بخشش، توصیه و نیکی اسلام، تمام مردم را با وجود اختلاف ادیان و روش‌هایشان دربر گرفته است تا زمانی که علیه مسلمانان اذیت و تجاوزی روا ندارند:

﴿ فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُۥ ﴾[۱]

«پس هر کس هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجهٔ] آن را خواهد دید».

رسول خداﷺ نیز فرموده است:

«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَمَنْ لَمْ يجِدْ فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».[۲]

«خود را از آتش جهنم دور نگاه دارید، اگر چه با صدقه‌دادن نصف خرمایی باشد. اگر این نیز مقدور نبود، با سخن پسندیده (و خوش‌اخلاقی) خود را از آتش، نجات دهید».

طبق عمومیت سیاق این حدیث شریف، احتمال می‌رود که نهی از ناچیزشمردن هدیه، متوجه همسایه‌ای باشد که هدیه به او داده شده است که در این صورت مفهوم حدیث، چنین می‌شود: همسایه، نیکی همسایه‌اش را ناچیز نشمارد هر چند این نیکی مانند سُم گوسفندی، اندک باشد، بلکه باید از او تشکر کند؛ چون با تشکر، محبت و الفت میان همسایگان گسترش می‌یابد، مودّت و احساس همکاری و همدردی در زندگی افزایش می‌یابد. افزون بر این موارد، تشکر در برابر نیکی، یکی از رفتارهای اصیل اسلامی است که رسول خداﷺ بر آن تأکید و تشویق فرموده است:

«لا يَشكُرُ اللّهَ مَن لايَشكُرُ النّاسَ».[۳]

---

[۱] - الزلزله/ ۷.

[۲] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۰، کتاب الزکاة: باب التصدق بالشیء الیسیر.

[۳] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۱۰، باب من لم یشکر الناس.

«کسی که از مردم تشکر نمی کند، شکر خدا ﷻ را به جا نمی آورد».

اسلام خواسته که مودّت، دوستی و مهربانی میان همسایگان گسترش یابد و راه‌های دستیابی انسان به این موارد بیشتر گردد. یکی از این راه‌ها، هدیه‌دادن به یکدیگر است؛ از این رو، رسول خدا ﷺ به طور ویژه، زن را نهی کرده از اینکه هدیه‌دادن به همسایه یا هدیه گرفتن از همسایه‌اش را هر چند اندک باشد، ناچیز بشمارد؛ زیرا در چنین موارد و مناسباتی، زن حساسیت داشته و گاهی روح و روان او در برابر همسایه‌اش تاثیر می‌پذیرد. رسول خدا ﷺ خواسته که نظر زن مسلمان را به این سو برگرداند که مهم در هدیه، مفهوم انسانی والایی است که پشت هدیه قرار دارد، نه بهای مادی هدیه. زن مسلمان هوشیار نباید از این مفهوم انسانی غافل شود؛ در نتیجه هدیه‌ای که به همسایه‌اش می‌دهد یا هدیه‌ای که همسایه به او می‌دهد را ناچیز بشمارد؛ زیرا از دیدگاه اسلام، امور معنوی، مقدم بر امور مادی هستند.

به همسایگانش نیکی می کند حتی اگر مسلمان نباشند

دایرهٔ نیکی زن مسلمان به همسایگان، به همسایگان خویشاوند یا مسلمان محدود نمی‌شود، بلکه همسایگان غیرمسلمان را نیز دربرمی‌گیرد؛ زیرا ارشاد، بخشش، توصیه و نیکی اسلام، تمام مردم را با وجود اختلاف ادیان و روش‌هایشان دربرگرفته است تا زمانی که علیه مسلمانان اذیت و تجاوزی روا ندارند:

﴿ لَا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴾[1]

«[اما] خدا ﷻ شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا ﷻ دادگران را دوست می‌دارد».

بر اساس همین منطق گستردهٔ انسانی، هنگامی که گوسفندی از صحابی بزرگوار، عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ذبح شد، از غلامش پرسید: «آیا به همسایهٔ یهودی ما هدیه دادی؟ آیا به همسایهٔ یهودی ما هدیه دادی؟ چون از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود:

«مَا زَالَ يُوصِينِي جِبْرِيلُ بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».[2]

«جبرئیل علیه السلام آنقدر مرا در مورد همسایه سفارش نمود که خیال کردم او را شریک ارث، قرار می‌دهد».

چقدر رحمت اسلام به مردم گسترش یافته است! چقدر اسلام نسبت به کسانی که در جوار و زیر سایه‌های سبز و ایمنش زندگی می‌کنند مهربان است! تاریخ گواهی می‌دهد که در بسیاری از سرزمین‌های اسلامی، اهل کتاب در همسایگی مسلمانان زندگی می‌کردند در حالی که جان، ناموس، مال و باورهایشان در امان بود و از حسن همسایگی، خوش‌-رفتاری و آزادی عقیده بهره‌مند بودند. کلیساهایی از نخستین دوران‌ها در

---

[1] - الممتحنه/ ۸

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۷۱، کتاب البر والصلة: باب حق الجار.

آبادی‌های مسلمان‌نشین، بر قلهٔ کوه‌ها مستقر هستند و هزاران مسلمان پیرامونشان زندگی می‌کنند که به همسایگان اهل کتاب خویش توجه نموده و محافظت، نیکی، عدالت و حسن همسایگی را از آنان دریغ نمی‌ورزند.

در نیکی به همسایگان، به ترتیب نزدیکی آغاز می‌کند

زن مسلمان هوشیار، برنامهٔ دقیقی را که اسلام در نیکی به همسایگان به ترتیب نزدیکی تنظیم کرده است به یاد دارد تا با استحکام رابطهٔ میان دو همسایهٔ دیوار به دیوار و رعایت حساسیت‌های موجود میان آنان، الفت، مودت و محبت پایدار شود.

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا! دو همسایه دارم به کدام یک هدیه بفرستم؟ فرمود:

«إلى أقربهما منكِ باباً».[1]

«هر کدام که درِ خانه اش به تو نزدیک‌تر است».

چنین ترتیبی به معنای غفلت از همسایگان دورتر و نیکی‌نکردن به آنان نیست؛ چون هر کس در محدودهٔ خانهٔ شخص باشد از حق همسایگی برخوردار است و ترتیب مذکور در مقدم‌داشتن همسایهٔ نزدیک‌تر، یک طبقه‌بندی برنامه‌ریزی شده است که رسول خدا ﷺ، روحیهٔ همسایهٔ نزدیک‌تر را به خاطر وجود برخورد و رابطهٔ مداوم، تعامل، الفت و محبت میان دو همسایهٔ دیوار به دیوار در نظر گرفته است.

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱۹۸/۱، باب تهدی إلى أقربهم باباً.

زن مسلمان راستین، بهترین همسایه است

زن مسلمان حقیقی، همواره بهترین همسایه در جامعه بوده است؛ زیرا نیکی به همسایه، یک رفتار اصیل و عمیق اسلامی در وجدان زن مسلمان است که بر اساس تعالیم والا و خصلت‌های نیک اسلام که بهترین شخص نسبت به همسایگانش را بهترین همسایگان، نزد خداﷻ به شمار می‌آورد، رشد یافته است:

«خَيْرُ الأصحاب عِنْدَ اللّهِ تعالى خَيْرُهُمْ لصاحِبِه، وخَيْرُ الجيران عِنْدَ اللّه تعالى خيرُهُمْ لجارِه».[1]

«بهترین یاران نزد خداوندﷻ بهترینشان برای یار خودش است، و بهترین همسایگان نزد خداوندﷻ، بهرتینشان برای همسایه‌اش است».

این ارشاد نبوی تاکید دارد که همسایهٔ خوب، یکی از ارکان خوشبختی انسان مسلمان در زندگی است، چون باعث روشنی چشم، خوشبختی، آرامش و امنیت و اطمینان می‌شود:

«مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ فِي الدُّنْيَا الْجَارُ الصَّالِحُ وَالْمَنْزِلُ الْوَاسِعُ وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ».[2]

«همسایهٔ خوب، مسکن بزرگ و سواری آرام، از عوامل خوشبختی انسان مسلمان در دنیا است».

---

[1] – ترمذی با إسناد صحیح این حدیث را روایت کرده است، ۳/ ۲۲۴، أبواب البر والصلة: باب ما جاء في حق الجوار.

[2] – حاکم با إسناد صحیح این حدیث را روایت کرده است، ۴/ ۱۶۶، کتاب البر والصلة.

پیشینیان نیک، همسایهٔ نیک را آنقدر باارزش می‌دانستند که با هیچ ثروتی قابل اندازه‌گیری نیست و غنیمتی است که هیچ کالای دنیوی با آن برابری نمی‌کند؛ تاریخ به این ادعا گواهی می‌دهد آنجا که حکایت می‌کند همسایهٔ سعید بن عاص منزلش را به صدر هزار درهم در معرض فروش گذاشت، آنگاه به مشتری گفت: این بهای منزل است، همسایگی سعید را به چند می‌خری؟ وقتی سعید از این موضوع باخبر شد، بهای خانه را برایش فرستاد و از او خواست تا در منزلش بماند.

این است تصویر درخشان همسایهٔ خوب، حال باید دید همسایهٔ بد چه تصویری دارد؟

همسایهٔ بد و تصویر سیاه او

نصوص صحیح تاکید دارند که همسایهٔ بد، تصویر سیاه، کدر و تیره‌ای دارد که روان زن مسلمان پرهیزگار و مهربان جز با ترس و لرز و خشم و کراهیت و نفرت آن را تحمل نمی‌کند.

همسایهٔ بد، ایمان ندارد

برای بدبختی و دشمنی و بدشگون‌بودن همسایهٔ بد، همین اندازه کافی است که از بزرگترین و باارزش‌ترین نعمت در زندگی، یعنی نعمت ایمان، عاری است. رسول خداﷺ بدون هیچ تسامح و نرمی و بازگشتی، تاکید کرده که این نعمت از هر همسایهٔ بدی بیرون می‌شود، زیرا برای تاکید این مطلب، سه مرتبه به خداﷻ سوگند یاد فرمود:

«واللّهِ لا یُؤْمِن، واللّهِ لا یُؤْمِن، واللّهِ لا یُؤْمِن» قیل: مَنْ یا رسولَ اللّه؟ قال: «الّذي: لا یأمنُ جارُهُ بَوائقَهُ».[۱]

«به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد، به خدا سوگند ایمان ندارد. گفته شد: چه کسی ای رسول خداﷺ؟ فرمود: کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نیست».

در روایتی از مسلم؛ چنین آمده است:

«لا یَدْخُلُ الجنّة مَنْ لا یأمنُ جارُهُ بوائقهُ».[۲]

«کسی که همسایه‌اش از شر او در امان نیست، وارد بهشت نمی‌شود».

چه جنایت و گناه بزرگی است! که همسایهٔ بد، بدان گرفتار می‌شود تا آنجا که نعمت ایمان از او بیرون شده و به بهشت وارد نمی‌شود!!!

زن مسلمان واقعی با فکری باز به این نصوص گوش فراداده و احکام سخت و سایه‌های تاریک آن را که به همسایهٔ بد می‌رسد به خاطر می‌سپارد؛ در نتیجه به ذهنش هم خطور نمی‌کند که تحت هر اوضاع و شرایطی، نسبت به همسایگانش بدی کند، زیرا بدی به همسایگان و کید و مکر و خصومت و دشمنی با آنان، گناه صغیره و خطای جزئی نیست، بلکه از گناهان کبیره‌ای است که ایمان انسان را از بین می‌برد و آخرت را تباه می‌سازد، آیا فراتر از نبود ایمان و خسارت آخرت، مصیبتی هست که قلب زن مسلمان را از جا برکند و وجودش را به لرزه انداخته و وجدانش را بجنباند؟

---

[۱] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۱۸۵، باب فی حق الجار والوصیة به.

[۲] – صحیح مسلم، ۲/ ۱۷، کتاب الإیمان: باب بیان تحریم إیذاء الجار.

عمل همسایۀ بد تباه می‌شود

پس از آنکه ایمان همسایۀ بد از بین رفت، تمام اعمالش بر باد می‌رود. از این رو، تا زمانی که زن مسلمان به همسایه‌اش بدی کند، هیچ طاعتی به او فایده نمی‌رساند و هیچ عمل نیکی از او بالا نمی‌رود؛ زیرا اساساً اعمال صالح بر ایمان به خدا استوار است و ایمان به خدا، سخن بیهوده و لغوی نیست که بر زبان جاری شود، بلکه همان اجرای دقیق احکامی است که خداﷻ از بندگانش خواسته است. بنابراین، همسایۀ بد مادامی که با استمرار و اصرار بر آزار و اذیت همسایگانش، ایمانش را از دست می‌دهد، نباید توقع داشته باشد که خدا عمل صالحی را هر چند بزرگ باشد از او بپذیرد، بلکه خداوند آن را نابود کرده و اثری از آن باقی نمی‌گذارد، هر چند روشنی روزها و تاریکی شب‌هایش را صرف انجام عمل صالح کند.

به پیامبر ﷺ گفتند: ای رسول خدا، فلان زن، شب‌ها را عبادت می کند و رزوها را روزه می‌گیرد و کار نیک کرده و صدقه می‌دهد، اما همسایگانش را با زبانش اذیت می کند. رسول خداﷺ فرمود: «**لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ**»؛ «هیچ خیری در او نیست، او جهنمی است». گفتند: فلان زن فقط نمازهای فرض را می گزارد و فقط تکه‌های شیر خشک را صدقه می‌دهد ولی آزارش به کسی نمی‌رسد. رسول خداﷺ فرمود: «**هِيَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ**»؛ «او بهشتی است».[1]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۲۱۰، باب لا يؤذي جاره.

رسول خداﷺ همسایهٔ بد را جزء کسانی توصیف کرد که بی‌ثمر هستند:

«ثَلاثةٌ من الْعَوَاقِرِ: إمَامٌ إنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَشْكُرْ وَإِنْ أَسَأْتَ لَمْ يَغْفِرْ، وَجَارُ سُوءٍ إنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَشَاعَهُ، وَامْرَأَةٌ إنْ حَضَرْتَكَ آذَتْكَ وَإِنْ غِبْتَ عَنْهَا خَانَتْكَ».[1]

«سه کس بی‌ثمر هستند: فرمانروایی که اگر به او خوبی کنی، تشکر نمی‌کند اما چون کار بدی انجام دهی، نمی‌بخشد؛ همسایهٔ بدی که اگر خیری ببیند آن را می‌پوشاند و اگر بدی ببیند آن را فاش می‌کند؛ و زنی که اگر با او باشی، آزارت می‌دهد و اگر از او دور باشی به تو خیانت می‌کند».

به همین ترتیب، نصوص به صورت متوالی، تصویر زشت همسایهٔ بد را به گونه‌ای ترسیم می‌کنند که روان زن مسلمان خالص از آن نفرت دارد؛ از این رو، از وقوع در گناه بدی به همسایگان، به شدت دوری می‌کند و بسیار بعید است که روزی همسایهٔ بدی باشد که خصومت میان او و همسایگانش شدت گیرد یا میان او و آنان دشمنی یا حسد یا نیرنگی به وجود آید؛ زیرا پرهیزدادن رسول گرامی اسلامﷺ از اذیت همسایگان با خصومت یا نیرنگ از گوشش بیرون نمی‌رود، و هر زمان که جرقه‌های خشم و ناسازگاری و تنازع میان همسایگان زده شد، این نکته را از یاد نمی‌برد که:

«أَوَّلُ خَصْمَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَارَانِ».[2]

---

[1] - طبرانی، الکبیر، ۱۸/ ۲۶۷، رجالش ثقه هستند.

[2] - احمد و طبرانی این حدیث را با إسناد حسن روایت کرده‌اند. نک: مجمع الزوائد: ۸/ ۱۷۰.

«در روز قیامت، اولین دو خصم (دو طرف دعوا)، دو همسایه هستند».

زن مسلمان در نیکی به همسایگان کوتاهی نمی‌کند

زن مسلمان پرهیزگار به خودداری از اذیت همسایگانش بسنده نمی‌کند، بلکه همواره در حد توان خویش به آنان نیکی می‌کند؛ از این رو، درهای نیکی و خیر را به رویشان می‌گشاید و هر زمان که فرصت توجه و نیکی و احسان به همسایگان بود، در حق آنان کوتاهی نمی‌کند تا مبادا مصداق این فرمودۀ رسول خداﷺ در مورد همسایۀ بخیل و حق‌ناشناس و کم‌خیر باشد:

«كَمْ مِنْ جَارٍ مُتَعَلِّقٍ بِجَارِهِ يومَ القيامةِ، يقولُ: يَا رَبِّ، هذَا أغْلَقَ بَابَهُ دُونِي، فَمَنَعَ مَعْرُوفَهُ».[1]

«چه بسا همسایه‌ای که در روز قیامت به همسایه‌اش آویزان است و می‌گوید: پروردگارا! این درِ خانه‌اش را بر رویم بست و نیکی‌اش را از من دریغ داشت».

چه سرانجام بدی! و چه زیان بزرگی بر این همسایه‌ای که در نیکی به همسایۀ خویش بخل ورزد! و چه ذلت بزرگی برای او در روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان قرار گیرند!

از دیدگاه اسلام، مردان و زنان مسلمان، بنای مستحکم و به هم پیوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که خشت‌هایش، فرزندان این امت هستند؛ هر خشتی باید قوی و محکم بوده و با خشت‌های دیگر کاملا پیوسته باشد تا

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۲۰۰، باب من أغلق الباب علی الجار.

ساختمان، ثابت و استوار بماند و گرنه در معرض سستی و ویرانی قرار خواهد گرفت.

بنابراین، اسلام خشت‌هایش را با پیوند محکمی از توشهٔ روحی احاطه کرده تا ضامن استحکام، پیوند و مقاومتشان باشد تا ساختمان مسلمانان مستحکم بماند و پیامدهای روزگار، آن را به لرزه نیندازد و طوفان‌های سهمگین آن را تکان ندهد.

پیامبر ﷺ، پیوستگی، همیاری و همکاری مردان و زنان مسلمان را چه زیبا به تصویر می کشد آنجا که می‌فرماید:

«الْمُؤْمنُ للْمُؤْمنِ كَالْبُنْيَانِ يَشدُّ بعْضُهُ بَعْضاً».[1]

«رابطهٔ مسلمان‌ها با یکدیگر (در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که تمام قسمت‌های آن، یکدیگر را مستحکم می‌سازند».

«مَثَلُ الْمُؤْمِنينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهم، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَى لَهُ سائِرُ الْجسدِ بالسَّهَرِ والْحُمَّى».[2]

«مَثَل مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی به یکدیگر، مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می کنند».

دینی که تا این اندازه به پیوستگی پیروانش اهمیت می‌دهد، بدیهی است که پیوند همسایه با همسایه را مستحکم می‌سازد و آن را بر اساسی ثابت و استوار از دوستی، نیکی، همیاری و خوش‌رفتاری برپا می‌دارد.

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴۷، کتاب البر والصلة ک باب تعاون المؤمنین وتراحمهم.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴۶، کتاب البر والصلة ک باب تعاون المؤمنین وتراحمهم.

در برابر بداخلاقی و اذیت همسایگانش صبور است

بدون تردید، زن مسلمان که به توصیهٔ دینش عمل می کند در برابر آزار و اذیت همسایگانش صبر پیشه می کند، بدی آنان را با بدی پاسخ نمی‌دهد و اگر اشتباهی از آنان سر زد به خشم نمی‌آید و لغزش‌ها و کوتاهی‌ها و اشتباهاتشان را برایشان برنمی‌شمارد، بلکه می‌بخشد و مدارا می کند با امید به اینکه مزد صبر و بخشش و مدارایش را از خدا ﷻ بگیرد و یقین دارد که خدا بخشش و مدارایش را هرگز تباه نمی‌سازد، بلکه این کار، باعث جلب محبت و خشنودی خداوند می‌شود. شاهد این مطلب، حدیث ابوذر ؓ است زمانی که مطرّف بن عبدالله او را ملاقات کرد و خطاب به او گفت:

«ای ابوذر! از تو حدیثی برایم نقل کرده‌اند که دوست داشتم تو را ببینم و دربارهٔ آن از تو بپرسم. ابوذر گفت: سرانجامِ پدرت به سوی خدا ﷻ باشد! حالا با من ملاقات کردی [پس بپرس]. گفتم: شنیده‌ام که می گویی: رسول خدا ﷺ فرمود: «**إِنَّ اللّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ ثَلَاثَةً وَيُبْغِضُ ثَلَاثَةً**؛ خداوند عزّ وجلّ، سه تن را دوست دارد و سه تن را دشمن دارد؟» گفت: گمان ندارم که به رسول خدا دروغ می‌بندم، و این جمله را سه بار تکرار کرد. گفتم: آن سه تن که خداوند دوستشان دارد، چه کسانی هستند؟ گفت: مردی که در راه خدا می‌جنگد. پس برای جهاد و به انتظار پاداشِ خدا، با دشمن رو در رو می‌شود و پیکار می کند تا کشته شود. شما نیز در کتاب خداوند، در این باب می‌خوانید: ﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم

بُنْيَـٰنٌ مَّرْصُوصٌ﴾[1] ؛ «در حقیقت‌خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنانکه گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند جهاد می‌کنند». گفتم: سپس چه کسی؟ گفت: مردی که همسایه‌اش او را می‌آزارد و او بر آزارش شکیبایی می‌ورزد و انتظار پاداش از خداﷻ دارد، پس خداوند او را از این آزار ایمن می‌گرداند، با مرگ یا زندگی ...»[2]

یکی از عادت‌های زن مسلمان که اسلام نفسش را پاک گردانیده و احساساتش را نرم و لطیف کرده است، شکیبایی در برابر آزار و اذیت‌های همسایگانش است تا جایی که توان این کار را داشته باشد، و اذیت آنان را با بهترین روش پاسخ می‌دهد. وی با شکیبایی و این روش صحیح خود بهترین رفتار را در برخورد با همسایگانش دارد و ریشه‌های بدی و تاریکی کینه و سیاهی‌های دشمنی را از قلب همسایگانش برمی‌کند؛ فراتر از تمام این موارد، به این سفارش نبوی عمل می‌کند:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يُؤْذِ جَارَهُ ...».[3]

«هرکس که به خداﷻ و روز قیامت، ایمان دارد، همسایه‌اش را نیازارد...»

بشنوند برخی زنانی که چون یکی از فرزندانشان با فرزند همسایه نزاع می‌کند عقل خویش را از دست می‌دهند؛ در نتیجه چشم خویش را می-

---

[1] - الصف/۴.

[2] - احمد و طبرانی این حدیث را با إسناد صحیح روایت کرده‌اند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۷۱.

[3] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۴۵، کتاب الأدب: باب من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره.

بندند و سخنان زشت و ناسزا و تهمت‌های دردناک به همسایه وارد می‌کنند، پیوندهای همسایگی و عهد و پیمان‌های مودّت و معاشرت و نزدیکی به یکدیگر را در لحظهٔ خشم قطع می‌کنند. اینان باید بشنوند که در رفتار با همسایگان، با سفارش اسلام مخالفت کرده‌اند و راضی شده‌اند که همسایگان بدی باشند.

زنان همسایه‌ای که شکیبایی و بردباری و سنجیدگی و خوشرفتاری کردند، زنانی که بدی‌های همسایگانشان را با بدی پاسخ ندادند، چشمشان روشن باد به اینکه همسایگان صالحی هستند که خداوندﷻ از روش درست و خردمندانه‌شان خشنود شده است.

***

فصل نهم
رابطهٔ بانوی مسلمان با خواهران و دوستانش

آنان را به خاطر خداﷻ دوست دارد

پیوند و رابطهٔ بانوی مسلمان راستین با خواهران و دوستانش، تفاوت دارد با رابطهٔ اجتماعی سایر زنان؛ زیرا رابطهٔ او با خوهرانش بر اساس دوستی به خاطر خداﷻ قرار دارد که مستحکم‌ترین و عالی‌ترین رابطه میان انسان با انسان است، چه مرد باشد چه زن. این پیوند، در واقع پیوند ایمان به خدا است که خداوند آن را میان تمام مومنان برقرار کرده است:

﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ ﴾[1]

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند».

برادری و خواهری ایمانی، مستحکم‌ترین پیوند میان قلب‌ها و افراد و برترین رابطه میان خردها و جان‌هاست.

به همین دلیل، شگفت‌آور نیست که مشاهده می‌شود کسانی که به خاطر خدا با یکدیگر دوستی می‌کنند، ارتباط محکم و همیشگی با هم دارند، زیرا دوستی به خاطر خدا، مستحکم‌ترین و پاک‌ترین و خالص-

---

[1] - الحجرات/ ۱۰.

ترین رابطه در زندگی بشر است. این دوستی، خالی از هر منفعت و هدف و خالص از هر شائبه‌ای است؛ زیرا روشنی و شفافیت و پاکی‌اش از چراغ وحی و سنت نبوی بهره می‌گیرد و همان دوستی پاکی است که مردان و زنان مسلمان، حلاوت ایمان را در آن می‌یابند:

«ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فيهِ وَجَدَ بِهِنَّ حَلاَوَةَ الإِيمَانِ: أَنْ يَكُونَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وأَنْ يُحِبَّ المَرْءَ لا يُحِبُّهُ إِلاَّ لله، وأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ في الكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ، كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ في النَّارِ».[1]

«هرگاه سه خصلت در شخص موجود باشد، لذت و شیرینی ایمان را درمی‌یابد. اینکه خدا و رسولش ﷺ از همه کس برای وی محبوبتر باشند، و اینکه شخص را فقط برای خدا ﷻ دوست بدارد، و اینکه زشت پندارد که به کفر باز گردد، بعد از اینکه خدا او را از آن نجات داده است، چنانچه زشت می‌پندارد که در آتش انداخته شود».

مقام کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا ﷻ دوست دارند

احادیث صحیح به صورت متعدد و پیاپی، جایگاه کسانی را که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند بالا می‌برد، و منزلت بزرگ و مقام گرامی و شرف والایی را که خدا در روز قیامت به آنان ارزانی می‌دارد، چه مرد باشند و چه زن، به تصویر می‌کشد.

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١/ ٤٩، کتاب الإیمان: باب حلاوة الإیمان.

برای شرف و عزت و بزرگی و تکریم کسانی که به خاطر خداﷻ یکدیگر را دوست دارند همین بس که خداوند بزرگ، در روز قیامت آنان را گرد آورده و می‌فرماید:

«أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِجَلالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَومَ لا ظِلَّ إِلاَّ ظِلِّي».[1]

«کجایند کسانی که در جلال من با هم دوستی کردند تا آنان را امروز در سایه‌ام، در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ام وجود ندارد، جای دهم؟»

چه شرف و مقام بزرگ و تکریم والایی! که در روز سختی و دشواری و اندوه بزرگ به کسانی که به خاطر خداﷻ یکدیگر را دوست دارند داده می‌شود.

این پاداش برای آن است که دوستی پاک وخالص به خاطر خدا که در آن قلب انسان برای برادرش می‌تپد، کار بسیار دشواری است که فقط کسانی از عهدهٔ آن برمی‌آیند که دلی روشن و روحی پاک دارند و دنیا و کالاهایش در چشمشان چیزی به حساب نمی‌آید، در نتیجه از جاذبه‌های مادی، شهوات، منافع و متاع دنیا فاصله گرفتند و نعمت پایدار در نزد الله و خشنودی برتر او را برگزیدند. پس تعجبی ندارد که خداوند چنین انسان-های بی‌نظیری را به بالاترین مراتب رسانده و منزلت و نعمتی برایشان فراهم آورد که مناسب برتری و رویگردانی آنان از دنیا به خاطر خداﷻ باشد. معاذ؄ روایت می کند که رسول خداﷺ فرمود:

«قالَ اللهُ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلالِي، لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۳، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الحب فی الله.

[2] - ترمذی، ۴/ ۲۴، باب ما جاء فی الحب فی الله. ترمذی می گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

«خداوندﷻ می‌فرماید: برای کسانی که در جلال من با هم مهر می-ورزند، منبرهایی از نور است که پیامبران و شهدا بر آن غبطه می‌خورند».

فراتر از این، خدا به این بندگان گرامیِ خویش، چیزی عطا می کند که بهتر و بزرگتر از این نعمت و منزلت است؛ محبت گران‌بها و ارزشمند خود را که تمام انسان‌ها در پی آنند و نهایتِ آرزوهای شیرین آنان در دنیا و آخرت است را به این بندگان خود که یکدیگر را به خاطر او دوست دارند، ارزانی می‌دارد. این پاداش در حدیث ابوهریرهرضی الله عنه از پیامبرﷺ آمده که فرمود:

«أنَّ رَجُلاً زَارَ أخاً لَهُ في قَريَة أُخْرَى، فَأرْصد اللّهُ تعالى على مَدْرجَته ملَكاً، فَلَمَّا أتَى عَلَيه قال: أين تُريد؟ قال: أُريدُ أخاً لي في هذه الْقَرْية. قال: هَلْ لكَ عليه من نعْمَة تَربُّهَا عَلَيه؟ قال: لا، غَيْر أنّي أحْبَبْتُهُ في اللّه تعالى، قال: فَإنّي رسولَ اللّه إلَيْكَ بأنَّ اللّه قَدْ أحبَّكَ كما أحْبَبْتَهُ فيه».[۱]

«مردی به دیدار یکی از برادرانش که در روستای دیگری بود، رفت. خداوندﷻ در راه او فرشته‌ای را موظف ساخت و چون به وی رسید، گفت: کجا می روی؟ گفت: می خواهم به دیدار برادرم در این روستا بروم. گفت: آیا این کار را به خاطر نعمتی که بر گردن تو دارد انجام می-دهی؟ گفت: نه جز اینکه من به خاطر خدا او را دوست دارم. فرشته گفت: من فرستادۀ خدا به سوی تو هستم، بر اینکه خداوند تو را دوست می‌دارد، چنانکه تو او را برای خداوندوست داری».

---

[۱] - صحيح مسلم، ۱۶/ ۱۲۴، كتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الحب فى الله.

چه دوستی بزرگی برای انسان که او را به درجه‌ای می‌رساند که مورد دوستی و رضایت خداوند قرار می گیرد!

رسول خداﷺ تاثیر بزرگ این دوستی پاك و خالص را در تقویت و خوشبختی و پیشرفت جوامع انسانی درك کرده بود؛ از این رو، در هر مناسبتی مسلمانان را به دوستی و نزدیکی و محبت خالصانه با یکدیگر تشویق کرده و به آنان امر می کرد که این دوستی به یکدیگر را ابراز کنند تا دل‌های بسته، باز شود و مودت و الفت و صفا در جان‌ها گسترش یابد:

از انس رضی الله عنه روایت است که شخصی نزد پیامبرﷺ بود که مردی از کنارش گذشت و گفت: ای رسول خدا، من این شخص را دوست دارم. پیامبر فرمود: «**أأعْلمتَه؟**؛ آیا او را با خبر ساختی؟ گفت: نه! فرمود: «**أعْلِمْهُ**؛ باخبرش سازا» آن شخص در پی وی رفته، به او رسید و گفت: من تو را به خاطر خدا دوست دارم. آن مرد گفت: دوست بدارد تو را خدایی که مرا به خاطر او دوست داری!»[1]

رسول خداﷺ شخصاً این کار را انجام می‌داد تا بدین وسیله به مسلمانان بیاموزاند که چگونه جامعهٔ محبت و برادری و صفا و صمیمیت را پایه‌ریزی کنند. به عنوان نمونه، روزی دست معاذ رضی الله عنه را گرفت و خطاب به او فرمود:

«**يَا مُعَاذُ والله، إنِّي لأحِبُّكَ ثُمّ أوصِيكَ يَا مُعاذُ لا تَدَعنَّ في دُبرِ كُلِّ صلاةٍ تَقُولُ: اللّهُم أعِنّي على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وحُسنِ عِبَادتِك**».[2]

---

[1] - ابوداود با اسناد صحیح، ۴/ ۴۵۲، کتاب الأدب: باب إخبار الرجل بمحبته إليه.

[2] - احمد، ۵/ ۲۴۵، با إسناد صحیح.

«ای معاذ به خدا من تو را دوست دارم، پس به تو توصیه می‌کنم که در پی هر نماز این دعا را ترک نکنی: «**اللَّهُم أعِنِّي على ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وحُسنِ عِبَادتِك**؛ خدایا مرا بر انجام یاد و شکر و عبادتت به وجهی پسندیده یاری فرما».

معاذ رضی الله عنه نیز برای پخش عطر این دوستی پاک میان مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی، فرمایشات رسول خدا ﷺ را در مورد ثواب بزرگ و محبت برتر خدا ﷻ برای کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا ﷻ دوست دارند به مردم بازگو می‌کرد. امام مالک رحمه الله در موطأ با سند صحیح از ابوادریس خولانی روایت کرده که گفت:

«به مسجد دمشق وارد شده و جوانی را دیدم که دندان‌های سفیدی داشت و مردم با او بودند و چون در امری اختلاف می‌کردند موضوع را به او محول نموده و رأیش را می‌پذیرفتند، دربارۀ او پرسیدم. به من گفتند که او معاذ بن جبل است. فردای آن روز رفتم و دیدم که او از من زودتر آمده و نماز می‌گزارد. منتظر ماندم تا نمازش را ادا نمود و سپس از جلو نزدش آمده، بر او سلام کرده و گفتم: به خدا سوگند به خاطر خدا دوستت دارم. گفت: تو را به خدا؟ گفتم: آری! گفت: تو را به خدا؟ گفتم: آری! آنگاه گوشۀ ردای مرا گرفته به سویش کشید و گفت: مژده باد بر تو! من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«قالَ اللّهُ تعالی: وَجَبَتْ مَحبَّتِي لِلْمُتَحابِّينَ فيِ، والمُتَجالِسِينَ فيِ، وَالمُتَزَاوِرِينَ في، وَالمُتَباذِلِينَ فيَّ».[۱]

«خداوند متعال می‌فرماید: واجب شد محبتم برای کسانی که به خاطر من با هم دوستی نموده و بنشینند و به ملاقات همدیگر روند و به همدیگر بذل و بخشش و کنند».

تاثیر دوستی به خاطر خداﷻ در زندگی مردان و زنان مسلمان

سفارشات اسلام آمده تا جامعه‌ای نمونه، بر اساس محبت و برادری و خیرخواهی برای یکدیگر بسازد، پس باید بذر محبت در دل افراد این جامعه کاشته شود. به همین منظور، این محبت میان مردان مومن و زنان مومن، یکی از شروط ایمان است که به خاطر آن وارد بهشت می‌شوند.

امام مسلم رحمه الله از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده که پیامبرﷺ فرمود:

«والَّذی نَفسی بیَده لا تَدْخُلُون الجَنَّةَ حتَّی تُؤْمنُوا ولَا تُؤمنوا حَتی تحَابُّوا، أولا أدُلّكُمْ عَلَی شَيءٍ إذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحابَبْتم؟ أفْشُوا السَّلام بیْنَكُمْ».[۲]

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست! به بهشت وارد نمی‌شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی که هرگاه آن را به جای آورید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان یکدیگر آشکار کنید».

پیامبرﷺ با دیدگاه درست خود دریافته بود که هیچ چیز نمی‌تواند بذر کینه را از جان‌ها برکند و رقابت و حسادت را از سینه‌ها دور کند جز

---

[۱] - مالک، الموطأ، ۲/ ۹۵۳، کتاب الشعر: باب ما جاء فی المتحابین فی الله.

[۲] - صحیح مسلم، ۲/ ۳۵، کتاب الإیمان: باب بیان أنه لا یدخل الجنة إلّا المؤمنون.

برادری راستین و والا که زندگی مردان و زنان مسلمان را به خوشبختی رسانده و از محبت، دوستی، الفت و خیرخواهی سرشار می‌کند وکراهیت، نفرت، غشّ و غل، و کینه و حسد را از آن می‌زداید و راه رسیدن به تمام این موارد، آشکار کردن سلام میان یکدیگر است تا سلام-دادن کلید قلب‌ها برای الفت و نیکی و محبت و صمیمیت باشد.

بنابراین، رسول خداﷺ همواره این مفهوم را برای اصحابش بیان می‌فرمود تا بذر محبت را در دلها بکارد و همواره به این کار پایبند بود تا ثمره‌اش را که دوستی بزرگ و پاک و درخشان است و اسلام آن را همواره برای مردان و زنان مسلمان خواسته است به بار آورد.

رسول خداﷺ با این محبت پاک و اصیل، نسل اول مردان و زنان مسلمان را تشکیل داد. نسلی که به حق، اساس محکم کاخ بلند اسلام و ستارگان درخشان در آسمان تاریک بشریت هستند که راه امت‌ها و ملت‌ها را روشن کردند.

رسول خداﷺ با این محبت خالص و راستین توانست جامعهٔ نمونهٔ انسانی را بر اساس برادری ایمانی پایه‌ریزی کند؛ جامعه‌ای که در صلابت و پایداری و تحمل پیامدهای جهاد و تقدیم جان‌فشانی‌ها برای نشر اسلام و به اهتزاز درآوردن پرچم‌هایش اعجوبه بود؛ چنان که در همیاری و تعاون و همکاری، که رسول خداﷺ آن را به بهترین وجه به تصویر می‌کشد:

«الْمُؤْمنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بعْضُهُ بَعْضاً».[1]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴۷، کتاب البر والصلة، باب تعاون المؤمنين وتراحمهم.

«یعنی رابطهٔ مسلمان‌ها با همدیگر (در تعاون و همکاری) چون ساختمانی است که برخی، برخی دیگر را محکم می سازد»

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِم، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَى لهُ سائِرُ الْجسدِ بالسَّهَرِ والْحُمَّى».[١]

«مَثَل مسلمان‌ها در محبت و رحمت و مهربانی با یکدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن به درد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می کنند».

زن مسلمان، در روزهای نخستین و در امتداد تاریخ طولانی‌اش در ساخت این بنای بلند اسلام بر اساس برادری و خواهری ایمانی حضور داشته و با نشر باران‌های محبت به خاطر خداﷻ و اشاعهٔ بوی معطر آن در جوامع اسلامی همواره در ساخت این بنای مبارک شرکت کرده است؛ آنجا که با دل و تمام وجود، به خواهران و دوستانش روی آورده و در نتیجه، پیوندهای خواهری و دوستی به خاطر خدا را برقرار و مستحکم ساخته است.

با خواهرانش قطع رابطه و قهر نمی کند

زن مسلمان آگاه از احکام دینش به خوبی می‌داند اسلامی که به برادری و دوستی و محبت به یکدیگر تشویق کرده، همان اسلامی است که قطع رابطه و پشت کردن به یکدیگر و قهر کردن را حرام و تاکید کرده

---

[١] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ۴۶، کتاب البر والصلة، باب تعاون المؤمنین وتراحمهم.

که پیشامدهای ناگوار نمی‌تواند میان دوستان راستین که به خاطر خدا یکدیگر را دوست دارند جدایی بیندازد؛ زیرا پیوند دوستی به خاطر خدا، قوی‌تر و مستحکم‌تر از آن است که با اولین اشتباه یا گناه یکی از دو طرف، گسسته شود؛ شاهد این ادعا، فرمایش رسول گرامی اسلامﷺ است که فرمود:

«مَا تَوادَّ اثنانِ فِي اللّهِ جَلَّ وعَز أَو فِي الإسلامِ فَيُفَرقٌ بَينَهُمَا أَوّل ذَنبٍ يَحدِثُه أَحدُهُمَا».[1]

«دو نفر که اولین گناه و اشتباه یکی از آن دو باعث جدایی‌شان می‌گردد، در واقع، به خاطر خداﷻ یا به خاطر اسلام با هم دوستی نکرده‌اند».

گاهی تمایل به خشم در لحظات ضعف بشری، به جان زن می‌افتد، در نتیجه خواهر به خواهر مسلمانش بدی می‌کند که شاید منجر به خشم و قطع رابطه شود؛ در این هنگام، زن مسلمان باید بداند اسلام هرگز از طبیعت نفس بشری و اینکه انسان در معرض هیجانات و هوی و هوس و فراز و نشیب‌های عاطفی قرار دارد، غفلت نکرده است؛ بلکه حد و مرزی برای مدتی که آتش هیجان فروخوابد و خشم فروکش کند قرار داده و برای این کار، سه روز مشخص کرده است و بر دو طرف نزاع حرام کرده که این سه روز بگذرد اما برای صلح و دوستی خالصانه و مودت نشتابند. رسول خداﷺ در این باره می‌فرماید:

---

[1] -بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۹۳، باب هجرة المسلم.

«لا يَحِلُّ لِمُسلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلاثَةِ أَيَّامٍ، يَلْتَقِيَانِ فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».[1]

«برای هیچ مسلمانی جایز نیست که بیش از سه روز، با برادر مسلمانش، قهر باشد، چنانکه هنگام ملاقات، از یکدیگر، رویگردانی کنند. و بهترین آنان کسی است که سلام گفتن را آغاز کند».

پر واضح است که در چنین نصوص تکلیفی و تشریعی که زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی در دنیای اسلام را تنظیم می‌کند، کلمهٔ (مسلم = مسلمان) مرد و زن را به طور یکسان دربرمی‌گیرد.

بنابراین، زن مسلمانی که اسلام، احساساتش را نرم و لطیف کرده و هدایت حکیمانهٔ اسلام، نفسش را تهذیب کرده است، به هیچ عنوان با خواهرش قطع رابطه نمی‌کند؛ بلکه به آشتی و سلام بر او می‌شتابد، چون می‌داند بهترینشان کسی است که اول سلام گوید. حال اگر خواهرش جواب سلامش را داد هر دو در پاداش آشتی شریک هستند و اگر جواب سلامش را نداد، گناه قطع روابطه و قهر از زن مسلمانِ سلام گوینده ساقط می‌شود و فرد امتناع کننده از سلام، به تنهایی بار گناه را به دوش می‌کشد. اسلام در حدیث ابوهریره ﷺ بر این امر ارشاد می‌فرماید که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«لَا يَحِلُّ لرجُلٍ أنْ يَهجُرَ مُؤمناً فَوق ثَلاثة أيامٍ فَإذا مَرت ثَلاثةُ أيامٌ فَليَلقَهُ فليُسَلِّم عَليه، فَإنْ رَدَّ عَليه السَّلامَ فَقد اشتَرَكَا فِي الأجرِ، وإنْ لَم يَردَ عَليه فَقد بَرِيء المُسلَم مِن الهِجرةِ».[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ١٠٠، کتاب البر والصلة، باب النهی عن هجران الإخوان.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٥٠٥، باب إن السلام یجزیء من الصرم.

«جایز نیست که کسی بیش از سه روز با مومنی قطع رابطه کند و پس از گذشت سه روز باید به ملاقاتش برود و بر او سلام کند، اگر جواب سلام او را داد، هر دو در پاداش شریک هستند و اگر جواب سلامش را نداد، مسلمان (سلام‌گوینده) از گناه قهر و قطع رابطه بری می‌شود».

نیازی به توضیح نیست که واژهٔ (رجل) در سیاق این حدیث، مرد و زن را به طور یکسان دربرمی‌گیرد. به همان اندازه که مدت قهر و قطع رابطه بیشتر شود ، جرم بزرگتر شده و تهدید دو طرف نزاع نیز بیشتر می‌شود؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«مَن هَجر أخاهُ سَنَةً فَهو كَسفكِ دمه».[1]

«کسی که یک سال با برادرش قطع رابطه کند، کارش مانند ریختن خون برادرش است».

جرم قهر و قطع رابطه در آیین اسلام چقدر ناپسند است! و چقدر سنگین است گناه کسی که آن را مرتکب شود! تا آنجا که با ریختن خون حلال برابری می‌کند! این امر بدان سبب است که روش اسلام در تربیت افراد، بر مهربانی، برادری، نزدیکی و الفت استوار است؛ از این رو، اسلام از مردان و زنان مسلمان می‌خواهد که بغض و حسادت و پشت‌کردن به یکدیگر را از زندگی‌شان محو کنند و نمی‌پسندد که صافی و روشنی زندگی‌شان با چیزی از این اخلاق پست و دورشونده از برادری ایمانی، کدر شود؛ به همین منظور، بهترین روش اخلاق را برای بشر از زمانی که بر روی زمین قدم گذاشته است ترسیم می‌کند:

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ۴۹۷، باب من هجر أخاه سنة.

«لا تَقَاطَعُوا، ولا تَدَابَرُوا، ولا تَبَاغَضُوا ولا تحَاسدُوا، وكُونُوا إخْوَاناً كمَا أمَركُمُ اللهُ».[1]

«با هم قطع رابطه نکرده و به یکدیگر پشت نکنید و دشمنی و حسد با هم نکرده و چنانکه خداﷻ به شما فرمان داده، با هم برادر باشید».

«إيّاكُمْ والظّن، فإن الظّنَّ أكذبُ الحديث، ولا تحَسَّسُوا، ولا تَجسَّسُوا ولا تنافَسُوا ولا تحَاسَدُوا، ولا تَباغَضُوا، ولا تَدابَروُا، وكُونُوا عِباد اللّه إخْواناً».[2]

«از گمان بد بپرهیزید، زیرا گمان بد، دروغ‌ترین گفته‌هاست و جاسوسی همدیگر را ننموده و همچشمی نکنید و با همدیگر حسد و دشمنی نورزیده و به یکدیگر پشت مکنید.ای بندگان خدا با هم برادر باشید».

«لا تَحاسدُوا ولا تناجشُوا ولا تَباغَضُوا ولا تَدابرُوا ولا يبِعْ بعْضُكُمْ عَلَى بيْعِ بعْض، وكُونُوا عِبادَ اللّه إخْواناً. المُسْلمُ أخُو المُسْلِم لا يَظلِمُه ولا يَحْقِرُهُ ولا يَخْذُلُه. التّقْوَى هَاهُنا ويُشِيرُ إلِى صَدْرِهِ ثَلاَثَ مرَّاتٍ بِحسْبِ امْرِيءٍ مِنَ الشّرِّ أنْ يَحْقِرَ أخاهُ المسلم. كُلُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ حرامٌ دمُهُ ومالُهُ وعِرْضُهُ».[3]

«با همدیگر حسد نکنید، با همدیگر بیع نجش ننمایید (نجش این است که در قیمت متاع بیفزاید در حالی که قصد خرید ندارد تا دیگری را

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۰، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحريم الظن والتجسس والتنافس.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۱۰۹، کتاب البر والصلة، باب ما لا يجوز من الظن.

[3] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۰، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحريم ظلم المسلم وخذله واحتقاره.

بفریبد) با همدیگر بغض و کینه نکنید، به هم پشت نکنید و روی معاملۀ یکدیگر معامله نکنید، ای بندگان خدا با هم برادر باشید. مسلمان برادر مسلمان است، بر او ظلم نمی‌کند، او را تحقیر ننموده، و خوارش نمی‌سازد. تقوی اینجاست و به سینه اش اشاره کرده و سه بار این سخن را تکرار فرمود برای شرارت شخص کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. تمام مسلمان بر مسلمان حرام است؛ خون و مال و آبرویش».

زن مسلمانی که در این ارشادات والای نبوی که حاوی تمام ارزش‌های اخلاقی، مانند دوستی و مهربانی و مهرورزی و برادری و خیرخواهی و شفقت و ایثار است، می‌اندیشد. نمی‌تواند دشمنی و قهر و قطع رابطه بکند، مگر زنی که قلبی بیمار، سرشتی خشن، فطرتی کج و عقلی خشک دارد. زنِ مسلمانِ پرهیزگار، به طور کلی از این خصلت‌های اخلاقی پست به دور است.

به هیمن سبب، مردان و زنان سنگدل و متحجّر العقول که با اصرار بر قهر و قطع رابطه از راه راست اسلام منحرف شده و نفسشان از گذشت و نورانیت و ندای اسلام محروم شده است، آخرتشان مورد تهدید واقع شده و از رحمت و مغفرت پروردگارشان محروم مانده و دروازه‌های بهشت به رویشان بسته شده است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«تُفْتَحُ أَبْوابُ الجنَّة يَوْمَ الاثنَيْنِ ويَوْمَ الخَميس، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عبْدٍ لا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئا، إلاّ رجُلاً كانَت بينَهُ وبَيْنَ أخيه شَحْناءُ. فيقال: أَنْظِرُوا هذَيْنِ حتَّى يصطَلِحا، أَنْظِرُوا هذَيْنِ حتَّى يَصطَلِحا».[1]

«روز دوشنبه و پنجشنبه درهای بهشت باز می‌شود و برای هر بنده که به خدا شرک نمی‌ورزد، آمرزش می شود، مگر کسی که میان او و برادرش دشمنی و عداوت باشد که گفته می‌شود: به این دو مهلت دهید تا با هم آشتی کنند، به این دو مهلت دهید تا با هم آشتی کنند».

صحابی بزرگ، ابودرداء ﷺ همیشه می گفت: «آیا شما را از چیزی که از صدقه و روزه بهتر است باخبر نسازم؟ برقراری سازش میان دو نفر. آگاه باشید که کینه و دشمنی تراشنده است».[2]

این بینش صحیح و عمیق این صحابی بزرگوار، برگرفته از روح دین اسلام است که بر دوستی و برادری و به هم نزدیک‌شدن استوار است. چقدر شایسته است که زنان در نزاع و رنجیدن از یکدیگر و دشمنی‌هایشان تامل کنند. از دیدگاه این صحابی بزرگ ﷺ که مورد اعتماد رسول گرامی اسلام ﷺ در فکر درست و دیدگاه صحیح بود، کینه و دشمنی، عمل را نابود کرده، پاداش را از بین برده و نیکی‌ها را به هدر می‌دهد؛ از این رو، برای زن مسلمان، برقراری سازش با روی‌آوردن به خواهرش، از صدقه و روزه برایش بهتر است؛ زیرا پافشاری وی بر قهر و قطع رابطه و دشمنی، به نابودی عبادات نیکویش می‌انجامد.

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۲، کتاب البر والصلة والآداب: باب النهی عن الشحناء.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۵۰۵، باب الشحناء.

ابودردا رضی الله عنه این سخن را از حدیث رسول خدا ﷺ که ترمذی آن را روایت کرده، گرفته است:

«ألا أخبِرُكُمْ بِأفضَلَ مِنْ دَرَجَةِ الصِّيَامِ وَالصَّلاةِ وَالصَّدَقَةِ، قَالُوا: بَلَى، قَالَ: صَلاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ، قَالَ: فَإِنَّ فَسَادَ ذَاتِ الْبَيْنِ هِيَ الْحَالِقَةُ».

«آیا به چیزی بافضیلت‌تر از نماز و روزه و صدقه (زکات) آگاهتان نکنم؟ گفتند: آری. فرمود: آن کار اصلاح میان مردم است، زیرا تیره‌شدن رابطه میان مردم تراشندهٔ (دین) است».

ابوعیسی می‌گوید: این حدیث، صحیح است. و از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«هِيَ الْحَالِقَةُ، لا أقُولُ تَحلِقُ الشّعرَ، وَلكِن تَحلِقُ الدِّينَ».

«فساد رابطه میان مردم، تراشنده است؛ منظورم تراشیدن مو نیست، بلکه دین را تیغ می‌زند».

نسبت به آنان مهربان و باگذشت است

زن مسلمان که به سفارش اسلام عمل می‌کند از لغزش خواهران و دوستانش چشم‌پوشی می‌کند و نسبت به آنان کینه و خشم به دل نمی‌گیرد. اگر از یکی از خوهرانش خشمگین شود، خشمش را فرو می‌خورد و با بخشش و خوشرویی و به راحتی از خواهر خطاکارش می‌گذرد، بدون اینکه با این گذشت، ذره‌ای احساس ذلت و خواری کند، بلکه این

کار را، کار نیکی می‌داند که باعث جلب محبت و دوستی خداﷻ می‌شود و با این کار به خدا تقرب می‌جوید:

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾[1]

«و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی‌گذرند و خداوندﷻ نکوکاران را دوست دارد».

چون اگر دیگ خشم، در نفس بشری به جوش آید و صاحبش را بر زمین افکند و بخشش را به دنبال نداشته باشد و به کینه و خشم تبدیل شود، برای انسان، سخت‌تر و خطرناک‌تر از خشم است. اما اگر انسان، دیگ خشم را به عفو و بخشش و گذشت تبدیل کند، اخگر خشم را خاموش می‌کند و نفس را از پلیدی‌های کینه و خشم و حسد می‌شوید و این همان مرتبهٔ احسانی است که خداوندﷻ، بندگانِ مؤمنِ خویش، از مرد و زن را که بدان می‌رسند، دوست می‌دارد:

﴿وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾

زن مسلمان که عمل به سفارش اسلام او را در زمرهٔ این نیکوکاران قرار داده است، خشم را به دل راه نمی‌دهد، زیرا خشمِ خفته، بار سنگینی بر نفس است و آتشی است که قلب را می‌سوزاند؛ بلکه به عفو و بخشش و گذشت می‌شتابد و با این کار، در آفاق نور قدم برداشته و در آسمانِ آسان‌گیری و مدارا پرواز می‌کند و در این هنگام، احساس می‌کند که

[1] - آل عمران/ ۱۳۴.

قلبش خنک شده و راحتی و آرامش و سرور، تمام وجودش را فرا می‌گیرد.

آنچه زنِ مسلمان را برای رسیدن به این قلهٔ اخلاقی صعب‌العبور کمک می‌کند، این است که به خوبی درک می‌کند بخشش خواهر خطاکارش، ننگ و ذلت برایش به همراه ندارد بلکه بر عزت و رفعت وی نزد خداوند متعال می‌افزاید؛ چنانکه، رسول خداﷺ به این امر اشاره می‌فرماید:

«مَا زَادَ اللَّهُ عَبْداً بِعَفْوٍ إِلاَّ عِزّاً، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّه إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وجلَّ».[1]

«خدا هیچ بنده‌ای را به عفو جز عزت نیفزود، و هیچ کس برای خدا فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلندمرتبه نمود».

وقتی این عزت و رفعت در کنار مرتبهٔ احسانی که زن مسلمان بخشنده و باگذشت و مهربان به آن می‌رسد، قرار گیرد، با فضیلتِ بزرگ چنین زنی مواجه خواهیم شد؛ زیرا نزد خداﷻ از نیکوکاران و نزد مردم، شریف و محبوب و گرامی خواهد بود.

زن مسلمانی که به ارشادات دینش عمل می‌کند، امکان ندارد اثری از کینه یا حسد یا خشم بر کسی در قلبش وجود داشته باشد؛ زیرا به طور کامل، ارزش عفو و روشنی دل و پاکی نفس از این چرک‌های پلید در ترازو و مغفرت و خشنودی خدا را درک می‌کند؛ چنانکه رسول خداﷺ به روشنی بیان می‌فرماید:

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۴۱، کتاب البر والصلة والآداب: باب استحباب العفو والتواضع.

«ثَلاثٌ مَن لَم يَكُنْ فِيه غُفِرَ لَه مَا سِواهُ لِمَنْ شَاء، مَن مَاتَ لَا يُشرِكُ بِاللّهِ شَيْئًا، ولَم يَكن سَاحِراً يَتَّبِعُ السَحَرَةَ، ولَم يَحقِد عَلى أخيه».[1]

«سه چیز است که اگر در کسی نباشد، گناهان دیگرش برای هر کس که خدا بخواهد بخشیده می‌شود: کسی که بمیرد و برای خداﷻ شریکی قائل نشده باشد؛ جادوگر نباشد و از جادوگران پیروی نکرده باشد؛ و کینهٔ برادرش را به دل نگرفته باشد».

با چهرهٔ گشاده با خواهرانش دیدار می‌کند

زن مسلمان راستین، چهره‌ای گشاده، دلی پاك و لبی خندان دارد و همیشه با چهره‌ای گشاده و شاد و بشاش با خواهرانش دیدار می‌کند؛ آنگونه که رسول خداﷺ خواسته است:

«لا تحقِرَنَّ مِنَ المعْرُوفِ شَيْئا، ولَوْ أنْ تَلْقَى أخَاكَ بِوَجْهٍ طَلِيقٍ».[2]

«از کار نیکو هیچ چیزی را حقیر مشمارید، هر چند اینکه با برادر خویش با چهرهٔ گشاده روبرو شوید».

زیرا چهرهٔ گشاده، صفت نیکویی است که اسلام بدان تشویق نموده و آن را زیور گران‌بهایی در دنیا برای انسان قرار داده که محبت مردم را با آن به دست می‌آورد و آن را از اعمال صالحی برشمرده که مزد وثواب را برای صاحبش به همراه دارد؛ زیرا چهرهٔ بشاش و گشاده، اغلب از دلی

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٥٠٥، باب الشحناء.

[2] - صحیح مسلم، ١٦/ ١٧٧، کتاب البر والصلة والآداب: باب استحباب طلاقة الوجه عند اللقاء.

پاک و روشن خبر می‌دهد و اسلام مشتاق است که مردان و زنان مسلمان، با این روشنی، ظاهر و باطنِ خود را بیارایند و آن را اخلاق همیشگی خویش قرار دهند. به همین منظور رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«تبسُّمُكَ فی وَجه أخیكَ لكَ صَدَقَةٌ».[1]

«لبخند تو به چهرهٔ برادرت، برایت صدقه است».

رسول خدا ﷺ همیشه گشاده‌رو بود و با چهره‌ای بشاش با اصحابش برخورد می‌کرد و هر وقت چشمش به آنان می‌افتاد، برایشان تبسم می‌کرد؛ چنانکه صحابی بزرگوار، جریر بن عبدالله بَجَلی رضی الله عنه می گوید:

«از وقتی که اسلام آوردم رسول خدا ﷺ را ندیدم مگر اینکه همیشه در مواجهه با من لبخند بر لب داشت».[2]

اسلام خواسته که دوستی میان مردان و زنان مسلمان برقرار بوده و پیوندهای برادری، محکم و استوار باشد؛ به همین منظور، آنان را به پخش سلام، گشاده‌رویی، نرم گویی و دیدار نیکو تشویق نموده تا نفس‌ها، پاک و روشن مانده و به تعاون و همکاری و عمل صالح روی‌آورند و از این رهگذر، بتوانند تکالیف و تلاش‌ها و فداکاری‌هایی را که اسلام از آنان خواسته است، انجام دهند.

---

[1] - ترمذی، ٣/٢٢٨، أبواب البر: ٣٦. وی می گوید: این حدیث، حسن غریب است.

[2] - فتح الباری، ١٠/ ٥٠٤، کتاب الأدب: باب التبسم والضحك؛ صحیح مسلم، ١٦/ ٣٥، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل جریر بن عبدالله.

خیرخواه آنان است

یکی از خصلت‌های زن مسلمان این است که به طور کامل، خیرخواه خدا و رسولش ﷺ و پیشوایان مسلمانان و تمام مسلمانان است؛ چنانکه در حدیث صحیح آمده است:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَن؟ قَالَ «لِلّه وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ المُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».[1]

«دین، نصیحت و خیرخواهی است. گفتند: برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا ﷻ و برای کتابش و رسولش ﷺ و برای پیشوایان مسلمانان، و برای تمام مسلمانان».

این خصلت زن مسلمان باعث می‌شود که خیرخواه خوهرانش باشد و آنان را نفریبد و خیری را از آنان دریغ نکند. زن مسلمان چون همیشه خیرخواه خواهران و دوستانش است، این کار را به صورت کلی (و مختصر) و به عنوان یک رفتار اجتماعی انجام نمی‌دهد، بلکه انگیزۀ وی از این کار، آن است که اعتقاد دارد خیرخواهی، یکی از ارکان اساسی اسلام است که مومنان نخستین بر آن با رسول خدا ﷺ بیعت کردند. سخن جریر بن عبدالله رضی الله عنه بر این امر تاکید می کند که گفت:

«با رسول خدا ﷺ بر اقامۀ نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت کردم».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ٢/ ٣٧، کتاب الإیمان: باب بیان أن الدین النصیحة.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١/ ٦٣، کتاب الإیمان: باب البیعة علی الإسلام.

در آغاز این مبحث مشاهده شد که رسول خداﷺ، دین را با یک واژه (نصیحت: خیرخواهی) تعریف کرد و این تعریف تاکید دارد که خیرخواهی، محور اصلی و پایهٔ مستحکم و اساس استوار دین و یکی از شروط صحت و کمال ایمان است؛ چنانکه در حدیثی می‌فرماید:

«لا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».[1]

«مؤمن کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد».

بدیهی است که انسان فقط زمانی آنچه برای خود می‌پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز می‌پسندد که دوستدار و خیرخواه او باشد. این یک کار آسان و راحتی نیست که انسان آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بپسندد، بلکه قلهٔ سختی است که رسیدن به آن دشوار است که فقط مردان و زنانی بدان می‌رسند که اسلام، احساساتشان را نرم و لطیف کرده و تکبر و غرور را از سینه‌شان کنده باشد و دلها و ضمایرشان را از کینه و حسد و کراهیت پاک کرده باشد و بذر محبت به دیگران را در آن کاشته باشد.

زن مسلمانِ راستین، که به خوبی می‌داند یکی از شروط صحت و کمال ایمان این است که باید آنچه برای خود می‌پسندد برای خواهرش بپسندد و اینکه دینش بر خیرخواهی استوار است، برای رسیدن به این قلهٔ

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٦٠، کتاب البر والصلة: باب یحب لأخیه ما یحب لنفسه.

سخت تربیت شده است، بلکه این کار، امری طبیعی در زندگی و رفتار او با خواهران و دوستانش می‌شود، تا جایی که آیینهٔ صادقی برای آنان می‌شود که نسبت به آنان خیرخواهی کرده و آنان را راهنمایی می کند و جز خیر برایشان نمی‌خواهد؛ چنانکه ابوهریره رضی الله عنه می گوید:

«مومن، آیینهٔ برادرش است، چون عیبی در او ببیند، او را اصلاح می‌کند»[١]

این کلام والای ابوهریره رضی الله عنه، از ارشادات پیامبر گرامی اسلام ﷺ گرفته شده است که فرمود:

«المُؤمن مرآةُ أخِيه، وَالْمُؤْمِنُ أَخُو المؤمنِ، يَكفـُّ عَلَيْهِ ضَيْعَتَه ويحُوطُه مِن ورَائهِ».[٢]

«مومن آیینهٔ برادرش است، مؤمن برادر مومن است، از نابودی او جلوگیری می کند و از پشت سرش (هنگام غیابش)، او را محافظت می‌کند».

طبیعی است که موضع و رابطهٔ زن مسلمان راستین با خوهران و دوستانش در چنین سطح بالایی باشد و نمی‌تواند موضعِ دیگری در برابر آنان داشته باشد؛ زیرا کسی که در آسمان پاك و تمیز و پُر از عطر محبت و وفا و باران برادری و خواهری زندگی کرده باشد نمی‌تواند به جهنم نفرت و خیانت و کینه و غرور و دشمنی زشت سقوط کند؛ چرا که از

---

[١] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٣٣٣، باب المسلم مرآة أخيه.

[٢] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٣٣٣، باب المسلم مرآة أخيه.

کوزه همان برون تراود که در اوست و مُشک فقط بوی خوش می‌دهد و از خاک پاک فقط گیاه پاک می‌روید. چه زیبا سروده است شاعر، زهیر بن أبی سُلمَی آنجا که می گوید:

وهَل یُنبِتُ الخَطِیَّ إلّا وَشیجُهُ * وتُغرَسُ إلّا فی مَنابِتِها النَّخلُ**

«آیا نیزه را جز درختش می‌رویاند و درخت نخل کاشته نمی‌شود مگر در رستنگاهش».

با آنان نیکوکار و وفادار است

اسلام به تشویق پسران و دخترانش بر نیکی به دوستان بسنده نکرده، بلکه بر نیکی با دوستان پدر و مادر نیز تشویق می‌کند تا بر فضیلت وفاداری و نیکی در جان بشر و نهادینه‌کردن آن در زندگی اسلامی تاکید کند. کتاب‌های تاریخی آکنده از گزارشات وفاداری و نیکی است که گذشتگان نیک ما رقم زدند و در زندگی و رفتار با دیگران به این دو خصلت آراسته بودند تا اینکه چراغی درخشان، پیش روی بشریت شدند.

به عنوان نمونه امام مسلم ؒ در صحیح خویش از ابن عمر ؆ روایت می کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«إن أبرَّ البرَّ أنْ یصِلَ الرَّجُلُ وُدَّ أبیه».[1]

«بهترین احسان این است که شخص، دوستی پدرش را استمرار دهد (با دوستان پدرش پیوستگی کند)».

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۱۰، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل صلة أصدقاء الأب والأم.

رسول خداﷺ در هر مناسبتی که برای اصحابش رضی الله عنهم ارشاد می‌فرمود بسیار اصرار داشت که بذر وفا و نیکی را در جان مسلمانان بکارد. روزی مردی از بنی سلمه آمده عرض کرد: ای رسول خداﷺ، آیا از نیکی بر پدر و مادرم چیزی مانده که بعد از مرگشان آن را بجای آورم؟ فرمود:

«نَعَم، الصَّلاَة علَيهِمَا، والاستِغفَارُ لَهُما، وإنفاذُ عَهْدِهِما من بَعدِهِما، وصِلةُ الرَّحِمِ التي لا تُوصَلُ إلاَّ بِهِمَا، وإِكرَامُ صَدِيقهِمَا».[1]

«آری، دعا و طلب آمرزش برایشان و اجرای تعهد و پیمانشان بعد از آنان و صلهٔ رحمی که بدون آنان پیوسته نمی‌گردد و احترام دوستانشان».

رسول خداﷺ برای زن مسلمان، چراغی قرار داده که با آن در وفاداری و نیکوکاری هدایت می‌شود؛ آنجا که دوستان خدیجه رضی الله عنها را پس از مرگ وی از یاد نبرد و همیشه به آنان نیکی و احسان می‌کرد. اهتمام رسول خداﷺ به دوستان خدیجه رضی الله عنها تا حدّی بود که خشم و حساسیت مادر مومنان، عایشه رضی الله عنها را برانگیخت. این مطلب در سخن بانو عایشه مشهود است، آنجا که می‌گوید: «بر هیچ زنی از زنان پیامبرﷺ به اندازهٔ خدیجه رشک نبردم، در حالی که هرگز او را ندیدم، اما رسول خداﷺ بسیار از وی یاد می‌نمود، و بسا می‌شد که گوسفندی را کشته و اعضای آن را قطعه قطعه نموده، به دوستان خدیجه می‌فرستاد و من چه بسا به ایشان می‌گفتم: گویی در دنیا جز خدیجه هیچ زنی وجود نداشته است! و ایشان می‌فرمود: "**إِنَّها كَانتْ وكَانَتْ وكَانَ لي مِنهَا ولَدٌ**؛ همانا او چنین بود و چنان بود و من از او اولاد داشتم"».[2]

---

[1] - ابن حبان، صحیح، ٢/ ١٦٢، کتاب البر والإحسان: باب حق الوالدین.

[2] - فتح الباری، ٧/ ١٣٣، کتاب مناقب الأنصار: باب تزویج النبی خدیجة وفضلها؛ صحیح مسلم، ١٥/ ٢٠١، کتاب الفضائل: باب فضائل خدیجة.

در روایتی آمده که «گوسفند را ذبح کرده و از آن، برای دوستان خدیجه به اندازهٔ نیازشان می فرستاد».[1]

با این کار و سفارش رسول خداﷺ، وفاداری و نیکوکاری کاشته می‌شود و تا آنجا امتداد می‌یابد که دوستان بسیار دورِ پدران و همسران مرده را در بر می گیرد، چه رسد به دوستان نزدیک زندگان!

همدم آنان است

زن مسلمان که به سفارش اسلام عمل می کند، بر خواهران و دوستانش برتری نمی‌جوید و با آنان ترشرویی نمی کند و سخن خشن به آنان نمی‌گوید، بلکه همواره با آنان همدم، نرمخو، انیس و مونس، خوش‌رفتار و نرم‌گو است و برای وی کافی است که این فرمودهٔ خداوندﷻ را در توصیف مردان و زنان مومن قرائت کند که می‌فرماید: ﴿أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ﴾[2]؛ «با مؤمنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند». تا در برابر خویش حالتی را تصور کند که زن مسلمان باید آنگونه با خوهران و دوستانش باشد؛ یعنی چنان فروتن و نرم‌خو و خوش‌رفتار باشد که به قلهٔ نرمی و مهربانی و فروتنی می‌رسد.

---

[1] - فتح الباری، ۷/ ۱۳۳، کتاب مناقب الأنصار: باب تزویج النبی خدیجة وفضلها.

[2] - المائده/ ۵۴.

پس از اینکه آیهٔ مذکور، زن مسلمان را به نرمی در برابر دیگران هدایت کرد، نوبت ارشاد نبوی می‌رسد که نرم‌خویی را در دلش بیندازد تا آنجا که نرمی را زینت همه چیز در زندگی قرار داده است:

«إِنَّ الرِّفقَ لا يَكُونُ في شيءٍ إلاّ زَانَه، ولا يُنْزَعُ مِنْ شَيءٍ إلاّ شَانَهُ».[1]

«نرم رفتاری در هیچ چیزی نیست، جز اینکه آن را زینت می‌دهد و از هیچ چیز دور نمی‌شود، مگر اینکه آن را زشت می‌سازد».

زن مسلمان با نظر در سیرت رسول گرامی، از اخلاق والا، نرم‌خویی بی‌نهایت و دوست‌داشتنی و خوش‌رفتاری زیاد به شگفت می‌آید؛ هرگز شنیده نشده که روزی بر کسی ترشرویی کرده باشد یا سخن درشتی بر کسی زده باشد یا با او تندخو و سخت‌دل باشد و خداوند بزرگ در توصیف وی درست می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلۡقَلۡبِ لَٱنفَضُّواْ مِنۡ حَوۡلِكَ﴾[2]

«و اگر تندخو و سختدل بودی، به طور قطع از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

خدمتکار و همراه همیشگی پیامبر ﷺ، انس رضی الله عنه، اخلاق و خصلت‌های والای ایشان را اینگونه توصیف می‌کند: «همانا ده سال به پیامبر ﷺ خدمت کردم، هرگز برایم نه اف گفت و نه برای کاری که انجام دادم، به من گفت: چرا این کار را انجام دادی؟ و نه برای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟»[3]

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۴۶، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الرفق.

[2] - آل عمران/ ۱۵۹.

[3] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۳۶، باب حسن الخلق.

انس رضي الله عنه همچنین می گفت: «پیامبر اکرم ﷺ فردی دشنام دهنده، بد و بیراه گوی و نفرین کننده نبود. بلکه هرگاه می‌خواست یکی از ما را سرزنش کند، می‌فرمود: «**ما لَهُ؟ تَرِبَ جَبِينُهُ**»[1] او را چه شده است؟ پیشانی‌اش به خاك مالیده شود».[2]

از آنان غیبت نمی کند

زن مسلمانِ خردمند و هوشیار، به مجالسی که در آن غیبت می‌شود نمی‌رود، بلکه زبانش را از غیبت عموم مردم و بخصوص غیبت خواهران و دوستانش بازمی‌دارد و وظیفهٔ خویش می‌داند که مجلس را از افتادن در باتلاق خطرناک غیبت حفظ کند؛ زیرا غیبت به نص قرآن کریم حرام است:

﴿ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا ۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴾[3]

«و از یکدیگر غیبت نکنید آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خدا ﷻ بترسید که خدا ﷻ توبه‌پذیر مهربان است».

---

[1] – در تفسیر این عبارت گفته شده: پیامبر ﷺ با این عبارت قصد دعا برای شخص با کثرت سجود داشت، پس هدایت و اصلاح شخص در این عبارت وجود دارد.

[2] – فتح الباری، ۱۰/ ۴۵۲، کتاب الأدب: باب لم يكن النبي فاحشاً ولا متفحشاً.

[3] – الحجرات/ ۱۲.

زن مسلمانِ پرهیزگار، همواره زبانش را از فرورفتن در سخنانی که منجر به غیبت می‌شود حفظ می‌کند و از آنچه که از سفارش دینش گرفته خوب می‌داند که زبان همان چیزی است که صاحبش را به جهنم می‌اندازد. این مطلب، در حدیثی که رسول خداﷺ در آن معاذ بن جبل رضی الله عنه را برحذر داشت آمده است، آنگاه که پیامبرﷺ زبان خویش را گرفت و فرمود: «**كُفَّ عليك هذا**؛ این را بر خود نگه دار» معاذ عرض کرد: آیا به خاطر سخنانی که می‌گوییم مؤاخذه می‌شویم. پیامبرﷺ فرمود:

«**ثَكلتكَ أمُّك وهَلْ يَكُبُّ النَّاسَ في النّارِ على وَجُوهِهِم، أو قال: على مَناخِرِهم، إلاّ حصائدُ ألسِنَتِهِم؟**».[1]

«مادرت به عزایت بنشیند و آیا مردم را جز محصول زبان‌هایشان چیز دیگری بر چهره، یا فرمود: بر بینی در دوزخ سرنگون می‌سازد؟»

غیبت، اخلاق ناپسندی است که زن مسلمانی که به توصیهٔ دینش عمل می‌کند از آن مبراست و شخصیتش که از فضایل این دین سیراب شده است او را باز می‌دارد که دو رو و دو زبانه باشد، زود رنگ عوض کند و ریاکار و منافق باشد، چنانکه در مجالس از خوهران و دوستانش غیبت کند، اما وقتی با آنان روبرو می‌شود، ابراز سرور و خوشحالی و تظاهر به دوستی و مودت می‌کند؛ زیرا زن مسلمان، می‌داند ظاهرنمایی و رنگ به رنگ شدن، در آیین اسلام که بر استقامت و راستی و وضوح استوار است، حرام است. اسلام سرشت مردان و زنان مومن را بر اساس این استقامت و راستی و وضوح شکل داده و دورویی و ظاهرنمایی و نفاق را

[1] -این حدیث حسن صحیحی است. ابن ماجه، ۲/ ۱۳۱۵، کتاب الفتن.

برایشان ناپسند قرار داده است، بلکه آنان را به شدت از این خصلت‌های زشت متنفر کرده؛ چون کسی که دارای این صفات باشد را دور قرار داده و بنا به فرمودهٔ رسول خداﷺ، انسان‌های دورو، بدترین مردم نزد خداوند ﷻ هستند:

«تَجِدُ مِن شَرارِ النَّاسِ يومَ القيامَة عندَ اللهِ ذَا الْوَجْهَيْنِ، الَّذِي يَأْتِي هَؤُلاءِ بِوَجْه وَيَأْتِي هَؤُلاءِ بِوَجْه».[1]

«روز قیامت در پیشگاه الهی، بدترین مردم را انسان دورویی می‌یابی که با یک رو، نزد یك گروه، و با روی دیگر، نزد گروهی دیگر می‌رود».

زن مسلمان راستین، فقط یک رو (چهره) دارد نه دو رو، آن هم چهرهٔ نورانی و درخشان و واضح که تغییر و تبدیل نمی‌شود (رنگ عوض نمی‌کند) و با آن، با تمام مردم روبرو می‌شود، چون می‌داند که زن دورو، منافق است و اسلام و نفاق با هم جمع نمی‌شوند و زنان منافق در پایین‌ترین درجهٔ جهنم هستند.

از نزاع، شوخی آزاردهنده و خلف وعده با آنان خودداری می‌کند

یکی از صفات زن مسلمان آگاه، وقار و حکمت و هوشیاری در معاشرت با خواهران و دوستانش است، پس با آنان جدل و نزاع خسته‌کننده و زننده نمی‌کند، با شوخی آزاردهنده بر آنان سختی نمی‌کند و در

---

[1] - فتح الباری، ١٠/ ٤٧٤، کتاب الأدب: باب ما قیل فی ذی الوجهین؛ صحیح مسلم، ١٦/ ١٥٧، کتاب البر والصلة والآداب: باب ذم ذی الوجهین.

وعده‌ای که با آنان گذاشته است خلف وعده نمی‌کند؛ زیرا از سفارش رسول گرامی اسلام ﷺ پیروی می‌کند که می‌فرماید:

«لَا تُمَارِ أَخاكَ وَلَا تُمَازِحْهُ، وَلَا تَعِدْهُ مَوعِداً فَتُخلِفَهُ».[1]

«با برادرت جدل نکن، با او زیاد شوخی مکن و وعده‌ای با او نگذار که در آن خلف وعده کنی».

چون جدل و نزاع زیاد، کینه و دشمنی و نفرت و خصومت به بار می‌آورد؛ شوخی زنندهٔ زیاد، رابطهٔ صمیمانهٔ بین دو خواهر را تیره می‌کند و خلاف وعده، پیوند خواهری و دوستی را سست کرده و از احترام متقابل می‌کاهد. زن مسلمان آگاه، از وقوع در چنین ناهنجاری‌های اجتماعی که به شخصیت انسان لطمه می‌زند به دور است.

بخشنده ودست و دل باز است و به خوهران اکرام می‌کند

زن مسلمان آگاه از سفارش دین اسلام، نسبت به خوهران و دوستانش بخشنده و دست و دل باز است و در دعوت و استقبال و اکرام و اطعام آنان چهره‌ای شاد و بشاش دارد.

زیرا چنین دیدارهای دوستانه بر سر سفرهٔ غذا، پیوندهای خواهری و دوستی بین خوهران را مستحکم کرده و بخشندگی و سخاوت بزرگ و مهربانانهٔ انسانی را در زندگی آنان گسترش می‌دهد، همان بخشندگی‌ای که زن غربی که بر اساس تمدن جدید مادی تربیت شده و روح منفعت-

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۸۵، باب لا تعد أخاک شیئاً فتخلفه.

طلبی، خودخواهی و فردگرایی در او رشد یافته، از آن محروم است؛ در نتیجه، زن غربی از خلأ روحی و خشکیدگی عاطفی رنج می‌برد و این امر، احساس محرومیت از دوستی و دوستان مخلص را برایش به بار آورده است. این شأن انسان غربی به طورعام و زن غربی به طور خاص است. مهرورزی زن غربی به سگان و تربیت و توجه او به سگ، فقط جایگزینی است برای طراوت عاطفهٔ انسانی که در نفس فلسفهٔ مادی او خشکیده است. در بیانیه‌ای از فرانسه آمده است: در فرانسه که پنجاه و دو میلیون جمعیت دارد، هفت میلیون سگ وجود دارد. این سگ‌ها با صاحبانشان زندگی می‌کنند که گویی از نزدیکانشان هستند. در پاریس، صحنهٔ غذاخوردن یک سگ با صاحبش بر سر یک میز، عجیب نیست. هنگامی که از یک مسؤول در انجمن سرپرستی حیوانات پاریس سوال شد: «چرا فرانسوی‌ها با سگانشان مثل خودشان رفتار می‌کنند؟» پاسخ داد: «چون آنان می‌خواهند دوست داشته باشند، اما در میان مردم، کسی را نمی‌یابند که او را دوست داشته باشند».[1]

انسان مادی‌گرا در غرب یا شرق، در جامعهٔ خویش انسان دوست باوفا و مهربان را نمی‌یابد که محبت و عاطفهٔ خویش را نثارش کند؛ از این رو، به این حیوانات که بیشتر از انسان‌های پیرامونش الفت و وفاداری دارند، روی می‌آورد. آیا بالاتر از این پلیدی عاطفی چیزی هست که انسان را

---

[1] - برگرفته از مقالهٔ استاد وحید الدین خان با عنوان (وجوب تطبیق الشریعة الإسلامیة فی کل زمان ومکان)، مجلهٔ کویتی المجتمع، ش ۳۲۵، ۲۴/ ذوالقعده/ ۱۳۹۶هـ برابر با ۲/ نوامبر/ ۱۹۷۶م.

نابود سازد بگونه‌ای که او را پس از فقدان روشنایی هدایت و نعمت ایمان، همدم حیوان قرار می‌دهد؟

این نگونساری عاطفی که انسان غربی بدان گرفتار شده و چشمه‌های احساسات انسانی را خشکانیده، اولین چیزی بود که نظر ادیبان مهاجر و آوارهٔ مسلمان و غیر مسلمان را به خود جلب کرد. زیرا آنان به زندگی مادی‌گرای غربی نگریستند که انسان را در جوامع غربی به دنبال خود کشانده و از او ابزاری ساخته که از زندگی، جز زحمت، تولید و مسابقهٔ سخت برای کسب و کار چیزی نمی‌داند. نه دلش دوستی می‌خواهد و نه دندانش از تبسمی محبت‌آمیز برای یک دوست برق می‌زند؛ بلکه شوریده‌ای است که از سرعت، تکنولوژی و ازدحام، مات و مبهوت مانده و تمام این موارد، او را به وحشت انداخته است. آنانی که در سرزمین اسلام پرورش یافته‌اند و در هوای روحانی و پاک تنفس کرده‌اند و نفسشان آکنده از محبت انسان برای همنوعش است، به حرکت درآمده‌اند و با گرمی و شوق، غربی‌ها را به محبت، برادری و مهربانی فرامی‌خوانند. این عرض حالی عاشقانه است که پرچم این فراخوان انسانی را حمل کرده و انسان غربی را که ماده بر قلبش چیره شده و درخشش تمدن، چشمانش را کور و سر و صدای ماشین آلات، گوشش را کر کرده است، صدا زده و خطاب به او می‌گوید:

یابنَ وُدّی، یا صاحِبی، یا رَفیقی * لیـسَ حُبّی تَطَفُّلاً أو ثَقالَة**
فَأجِبنی «بیا أخی» یا صَدیقـی * وأعِـد، إنّها ألَذُّ مَقالَة**

وإذا شئت أن تسير وحـــيدا *** وإذا مـا اعتـرتكَ منّي مَلالَةٌ
فَامضِ، لكنّما ستَسمَعُ صَوتـــی *** صارِخاً، «یا أخی» یُـؤَدّی الرِّسالَة
و سَیأتِیکَ أین کنتَ صَـــدَی *** حتّی فتَدری جَمالَهُ وجَلالَهُ

«ای محبوبم، ای دوستم، ای رفیقم، محبتم کودکانه یا سنگین نیست؛
پس ای دوست من! با «ای برادرم» جوابم را بده، قول می‌دهم که گفتنش شیرین‌تر است؛
و اگر خواستی تنها باشی و از من خسته و ملول شدی؛
برو ولی با شنیدن صدایم که فریاد می‌زنم: «ای برادرم» پیام خواهد رسید؛
هر جا که باشی بازتاب محبتم به تو می‌رسد و تو زیبایی و عظمتش را درمی‌یابی».

تأثیر این زندگی مادی بر یوسف أسعد غانم دشوارتر می‌شود؛ تا آنجا که از این زندگی که با بار مسئولیت، سنگین شده و در اعماق جریان مادّی خشک و خشن، غرق شده و نسیم نمناك روحانی یا برادری یا همدردی، آن را باطراوت و شاداب نمی‌گرداند، خسته می‌شود؛ تا آنجا که چشمه‌های شوق و دلتنگی برای سرزمین عرب در دیار اسلام در دلش به جوش می‌آید؛ منزل‌گاه نبوت‌ها، مصدر روحانیت‌ها و وطن محبت و برادری و صفا. اینجاست که آرزو می‌کند در خیمه‌ای عربی زندگی کند و دنیای تمدن با هیاهو و سر و صدا و روشنایی‌هایش را رها کند. وی می‌گوید:[1]

---

[1] - نك: أدب المهجر، عیسی الناعوری، دار المعارف، مصر، ص ٥٢٧.

«اگر تمام عمرم در هر یک از سرزمین‌های عربی به کوتاهی بگذرد، خداﷻ را بر زندگی کوتاهی که در دل‌های فرزندان آن سرزمین نهاده، شکر خواهم گفت... از زندگی در غرب خسته شده و به تنگ آمده‌ام. ماشین و هواپیما را بگیرید و در عوض، به من شتر و اسب بدهید. دنیای غربی را از زمین و دریا و آسمان بگیرید و در مقابل، خیمه‌ای عربی به من بدهید که بر تپه‌های کشورم لبنان، کرانهٔ بردی، سواحل رافدین، حومه-های عمان، صحرای سعودی، سرزمین‌های ناشناختهٔ یمن، دامنهٔ اهرام، صحرای شنی لیبی نصب کنم. خیمه‌ای عربی به من بدهید که در یک کفه بگذارم و دنیا را در کفهٔ دیگر و من برنده هستم...».

متونی که چنین نغمه‌هایی را می‌سرایند در ادبیات مهاجران بسیار است که در اینجا به همین دو متن بسنده می‌شود. تمام این متون، تشنگی مهاجران را به آبیاری عاطفی که در دنیای مادی غرب از دست داده‌اند به تصویر می‌کشد. این نبودِ آبیاری عاطفی، چشمه‌های اشتیاق و دلتنگی برای شرق را که اسلام در آن، محبت، برادری، عاطفه و همزیستی را رواج داده، در نفسشان جوشانیده است.

در واقع، اسلام درخت محبت را در جان‌ها کاشته و نهال‌های برادری و مهرورزی را در دل‌ها نشانده است؛ آنجا که به ملاقات و همزیستی و دید و بازدیدها تشویق کرده و مردان و زنان دعوتگر به چنین اجتماعات و دیدارهایی را از بهترین مردم قرار داده است:

«خيرُكُمْ مَنْ أطْعَمَ الطعامَ، وردَّ السَّلامَ».[۱]

«بهترین شما کسی است که اطعام کند و جواب سلام را بدهد».

به مردان و زنانِ سخاوتمند و بخشنده بشارت داده که به سلامتی وارد بهشت می‌شوند:

«أفْشِ السَّلام، وأطعِمِ الطَّعَامَ، وَصِلِ الأرحام، وقُم باللَّيلِ والنَّاس نيامٌ، وادخُلِ الجنَّةَ بسَلامٍ».[۲]

«سلام را آشکار کن و طعام بده و روابط خویشاوندی را بر قرار دار و نماز شب بخوان، در حالی که مردم خواب هستند تا به سلامتی به بهشت داخل شوی».

اتاق‌های مخصوص و ممتاز در بهشت را به این بخشندگان، اختصاص داده است:

«إنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفاً يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا، وبَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا أعَدَّهَا اللَّهُ لِمَنْ أطْعَمَ الطَّعَامَ، وألَانَ الْكَلَامَ، وتَابَعَ الصِّيَامَ وَصَلَّى باللَيل وَالنَّاسُ نِيَامٌ».[۳]

«در بهشت، اتاق‌هایی است که از درون، بیرن آنها و از بیرون، درون آنها نمایان است؛ خداوندﷻ آنها را برای کسانی آماده کرده است که (به فقرا) طعام می‌دهند و به نرمی سخن می‌گویند و روزه را دنبال می‌کنند و شب که مردم در خوابند، نماز می‌گزارند».

---

[۱] - این حدیث، حسن است. احمد، ۶/ ۱۶.

[۲] - این حدیث، صحیح است. احمد، ۲/ ۲۹۵؛ حاکم، ۴/ ۱۲۹، کتاب الأطعمة.

[۳] - این حدیث، حسن است. احمد، ۵/ ۳۴۳؛ ابن حبان، ۲/ ۲۶۲، کتاب البر والإحسان: باب إفشاء السلام وإطعام الطعام.

در تنهایی (در غیاب خواهرانش) برایشان دعا می‌کند

زن مسلمان راستین که قلبش با نور ایمان آمیخته شده است، آنچه را برای خود می‌پسندد برای خواهرش نیز می‌پسندد؛ از این رو، از یاد نمی‌برد که در تنهایی و در غیاب خواهرش برای او دعای خیر کند، دعایی لبریز از خواهری صادقانه و تراوش‌شده از قلبی مهربان و راستگو؛ او می‌داند که این دعا به خاطر تضرّع راستین و احساس گرم و هدف والا، از هر دعایی زودتر اجابت می‌شود. فرمودهٔ رسول خداﷺ بر این مطلب تاکید دارد آنجا که می‌فرماید:

«أَسْرَعُ الدُّعَاءِ إِجَابَةً دُعَاءُ غَائِبٍ لِغَائِبٍ».[1]

«دعایی که سریع‌ترین اجابت را دارد، دعای شخص غایب برای شخص غایب است».

از این رو، این مفهوم با روح و جان صحابهٔ گرامی ﷺ عجین شده بود و چه مرد و چه زن آنان، در هر مقامی که دعا در آن اجابت می‌شود از یکدیگر طلب دعا می‌کردند. این امر بر بالابودن سطح جامعه در آن دوران تابناک تاریخ اسلامی دلالت دارد. بخاری ﷺ در کتاب «الأدب المفرد» از صفوان بن عبدالله بن صفوان، که دردا دختر ابودردا همسرش بود، روایت کرده که گفت: در شام نزد آنان رفتم و مادر دردا را دیدم که در خانه است و ابودردا را ندیدم. مادر دردا گفت: آیا می‌خواهی حج بگزاری؟ گفتم: بله. گفت: برای ما هم دعای خیر کن؛ زیرا رسول خداﷺ می‌فرمود:

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۸۳ باب دعاء الأخ بظهر الغيب.

«إِنَّ دَعْوَةَ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ مُسْتَجَابَةٌ لأخيه بظَهْرِ الْغَيْبِ، عِنْدَ رَأْسِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ، كُلَّمَا دَعَا لأَخِيهِ بِخَيْرٍ قَالَ: آمِينَ، وَلَكَ بِمِثْلٍ».[1]

«دعای مسلمان برای برادر مسلمانش در تنهایی مستجاب است، بالای سرش فرشته‌ای است که مأموریت دارد هر گاه برای برادرش دعای خیر کرد، بگوید: آمین و برای تو هم چنان باشد».

صفوان می‌گوید: ابودردا را در بازار دیدم او نیز همین را از پیامبرﷺ گفت.

رسول خداﷺ روحیۀ اجتماعی را در جان مردان و زنان مسلمان نهادینه می‌کرد و پیوندهای مهرورزی و دوستی به خاطر خداﷻ را در میان آنان مستحکم و استوار نموده و روحیۀ غیرت را در میانشان منتشر می‌ساخت و در هر مناسبتی آنان را از گرایش‌های فردی و خودخواهانه برحذر می‌داشت، تا احساسات دوستی و رابطه و تعاون و پیوستگی و ایثار در زندگی جامعۀ اسلامی ریشه‌دار شود.

یکی از ارشادات زیبای ایشان که روحیۀ اجتماعی را در جان‌ها می‌نشاند، پاسخ ایشان به مردی است که اینگونه دست به دعا برداشت: خداوندا فقط من و محمد را بیامرز. آنگاه پیامبرﷺ خطاب به او گفت:

«لَقَدْ حَجَبْتَهَا عَنْ نَاسٍ كَثِيرٍ».[2]

«شمار زیادی از مردم را از آن محروم کردی».

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۸۴ باب دعاء الأخ بظهر الغیب.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۸۵ باب دعاء الأخ بظهر الغیب.

رسول خداﷺ در چنین ارشادات تربیتی، فقط این مرد دعوت‌شده را هدایت نمی‌کرد، بلکه روحیهٔ اجتماعی موجود در اسلام را برای همه مسلمانان به جا می‌گذارد و به هر مرد و زن مسلمان، در هر زمان و مکانی می‌آموزاند که شایسته نیست هر کس که شهادتین را به زبان می‌آورد خیر را فقط برای خودش بخواهد؛ زیرا مومن همیشه باید آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر یا خواهر خود نیز بپسندد.

با توجه به مطالب مطروحه در این فصل، زن مسلمان که بر اساس تربیت اسلام رشد یافته است، خوهرانش را به خاطر خداﷻ دوست دارد؛ در دوستی و خواهری با آنان، در هر آنچه که برایشان نفع می‌رساند، صادق، مخلص، خیرخواه و مشتاق است؛ آنچه برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز می‌پسندد؛ بر ادامهٔ پیوند خواهری و دوستی میان خود و آنان مشتاق است؛ با آنان قهر و قطع رابطه نمی‌کند، بلکه از اشتباهات و لغزش‌های آنان درمی‌گذرد؛ ذره‌ای کینه یا حسد یا خشم از آنان به دل نمی‌گیرد؛ همواره با چهره‌ای گشاده و بشاش و خندان با آنان ملاقات می‌کند؛ نسبت به آنان نیکوکار و مهربان و دلسوز است؛ از آنان غیبت نمی‌کند؛ احساسات آنان را با دشمنی و جدل و نزاع خدشه‌دار نمی‌نماید؛ نسبت به آنان بخشنده است؛ آنان را گرامی می‌دارد و در تنهایی (و غیاب آنان) برایشان دعای خیر می‌کند.

بدون تردید، زن مسلمان که اسلام، احساسات وی را پاکیزه کرده و شخصیت وی را به خوبی شکل داده است، دارای تمام این صفات است؛

زیرا این معجزهٔ اسلام، در تربیت انسان، چه مرد و چه زن، است در هر زمانی که زندگی کند ودر هر مکانی که باشد.

***

فصل دهم
رابطهٔ بانوی مسلمان با جامعه

مقدمه

زن مسلمان همانند مرد مکلف بوده و صاحب پیامی در زندگی است؛ از این رو، به هر اندازه که شرایط و امکانات زندگی و خانواده‌اش به او اجازه می‌دهد باید اجتماعی، فعال و موثر باشد؛ تا می‌تواند با زنان درآمیزد و با اخلاق والای اسلامی که او را از سایر زنان ممتاز می‌گرداند با آنان رفتار کند.

زن مسلمان آگاه هر جا که باشد هم با گفتار و هم با کردارش روشنایی بخش و چراغ هدایت و منبع استدلال و عامل ساختن و درستی و آگاهی-بخشی است.

زن مسلمان که از راهنمایی‌های قرآن کریم روشنی گرفته و از سرچشمهٔ سنت پاک نبوی سیراب شده است، شخصیتی اجتماعی در بالاترین سطح و آماده برای انجام وظایف دعوت در جوامع زنان بوده و دارای ذهن و بصیرتی باز است؛ زیرا ارشادات این دین بزرگ، مرتبهٔ زن را در تاریخ خیلی زود بالا برد و مجموعهٔ بسیار بزرگی از خصلت‌های والای

اخلاقی به او ارائه داد. نصوص این دین پاک در قرآن کریم و حدیث شریف بر این مطلب دلالت دارند و خوی‌گرفتن به این خصوصیات اخلاقی را بخشی از دین زن قرار داده‌اند که پایبندی به آن در خور اجر و پاداش است و ترک آن، مستوجب مؤاخذه و حسابرسی؛ این نصوص از این رهگذر توانسته است از شخصیت زن راستین در برابر پروردگارش، الگویی بی‌نظیر از زن اجتماعی فرهیخته، پاکدامن، پرهیزگار و پارسا و شوهردار بسازد.

زن مسلمان آگاه از فرامین دینش، در هر جامعهٔ زنانه‌ای که باشد نمایان است و تمثیلی از ارزش‌ها و خصلت‌های نیک دین بر حقش است؛ چون این ارزش‌ها را در عمل کاربردی کرده و به آن خصلت‌های نیک آراسته می‌شود. از این رو، قوام شخصیت ممتاز اجتماعی‌اش، مراقب بزرگی برای آن ارزش‌های اسلامی در رفتار اجتماعی و تعامل وی با مردم است. زیرا عادات و رفتار و اعمالش را از این منبع جوشان و بزرگ گرفته و برای تزکیهٔ نفس خویش و شکل‌گیری شخصیت اجتماعی مسلمانش از این چشمهٔ صاف و زلال می‌نوشد.

خوش‌اخلاق است

زن مسلمان آگاه، خوش‌اخلاق، هوشیار، نرم‌سخن، خوش‌برخورد و انیس و مونس است. وی در تمام این موارد از اخلاق رسول گرامی پیروی

می‌کند، اخلاقی که خادم رسول خداﷺ، انس رضی الله عنه درباره آن چنین گواهی می‌دهد:

«[رسول خدا] خوش اخلاق‌ترین مردم بود».[1]

زیرا انس رضی الله عنه چیزی از اخلاق رسول گرامی اسلامﷺ دیده بود که هرگز در هیچ انسانی آن را مشاهده نکرده بود و هرگز آن را در انسانی تصور نمی‌کرد. گوشه‌ای از اخلاق رسول خدا که انس بیان کرده، چنین است:

«همانا ده سال در خدمت رسول خداﷺ بودم و هرگز برایم نه اف گفت و نه برای کاری که انجام دادم، به من گفت: چرا این کار را انجام دادی؟ و نه برای کاری که انجام ندادم به من گفت که چرا چنین نکردی؟»[2]

رسول خداﷺ اخلاق والایی داشت، چنانکه الله عزوجل، او را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾[3]

«و راستی که تو را خویی والاست».

ایشان همواره تأثیر اخلاق نیکو در شکل‌گیری شخصیت انسان مسلمان و بالابردن درجه‌اش نزد خداوند عزوجل و بالارفتن جایگاهش میان مردم را برای یارانش تکرار می‌فرمود؛ به عنوان نمونه می‌فرمود:

---

[1] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۲۳۵، کتاب الفضائل: باب حسن خلقه ص.

[2] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۳۶، باب حسن الخلق.

[3] – القلم/ ۴.

«إنَّ منْ خيارِكم أحَاسنَكُم أخلاقاً».[۱]
«بهترین شما، خوش‌اخلاق‌ترین شماست.»

«إن مِنْ أحبّكُم إليّ، وأقربكُمْ مِنّي مَجلساً يَومَ القيَامَة، أحَاسنكُم أخلاقاً. وإنَّ أبغَضكُم إليَّ وأبعَدكُم مِنّي يومَ القيامة، الثّرثَارُونَ والمُتَشدِّقُونَ وَالمُتَفَيْهقُونَ. قالوا: يا رسول الله قَدْ عَلمْنَا الثَرْثَارُونَ وَالمُتَشدِّقُون، فَمَا المُتَفَيْهقُون؟ قال: **المُتَكبّرُونَ**».[۲]

«محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من در روز قیامت، خوش اخلاق‌ترین شماست، ومبغوض‌ترین و دورترین شما در روز قیامت از من ثرثارون[۳] و متشدقون[٤] و متفیهقون[٥] هستند. گفتند: ای رسول خدا! ثرثارون و متشدقان را دانستیم، متفیهقون چه کسانی هستند؟ فرمود: (متکبران)»

صحابه ، چه مرد و چه زن، این ارشاد والای نبوی در مورد خوش‌اخلاقی را می‌شنیدند و خود شاهد این اخلاق نیکو در شخصیت رسول خدا ﷺ بودند؛ در نتیجه خصلت‌های نیکو را در جان خویش نهادینه کرده

[۱] – فتح الباری، ۱۰/ ۴۵۶، کتاب الأدب: باب حسن الخلق؛ صحیح مسلم، ۱۵/ ۷۸، کتاب الفضائل: باب کثرة حیائه ص.

[۲] – ترمذی، ۳/ ۲۴۹، أبواب البر: ۷۰. وی می گوید: این حدیث، حسن است.

[۳] – ثرثار: کسی که از روی تکلف زیاد سخن زند. مترجم.

[٤] – متشدق: کسی که با سخنش بر مردم گردن فرازی نموده و برای اظهار فصاحت و قدر دادن به سخنش پر صحبت کند. مترجم.

[٥] – متفیهق: کسی که دهنش را به سخن پر کرده و از روی کبر و خود بزرگ‌بینی، زیاد صحبت نماید. مترجم.

و این اخلاق نیکو یکی از خوی و عادت‌هایشان می‌شد. بدین ترتیب، آن نسل یگانهٔ اخلاقی در آن جامعهٔ نمونه در بهترین دوران‌ها شکل گرفت.

انس ﷺ می‌گوید:

«پیامبر ﷺ بسیار مهربان بود و هر کس نزدشان می‌آمد به او وعده‌ای می‌داد و در صورت امکان، همان لحظه وعده‌اش را عملی می‌کرد. روزی هنگام اقامهٔ نماز، بادیه‌نشینی آمد و لباس پیامبر ﷺ را گرفت و گفت: اندکی از نیازهایم باقی مانده است و می‌ترسم آن را فراموش کنم. پیامبر همراه او برخاست و نیازهایش را برطرف ساخت، آنگاه بازگشت و به نماز ایستاد».[1]

رسول خدا ﷺ از گوش‌فرادادن به آن مرد بادیه‌نشین و برآورده‌کردن نیازش، احساس حرج و دلتنگی نکرد با آنکه نماز برپا شده بود و از اینکه لباسش را گرفته و بر برآورده‌شدن نیازش پیش از اقامهٔ نماز اصرار داشت ناراحت نشد؛ زیرا جامعهٔ اخلاق را می‌ساخت و در عمل به مسلمانان می‌آموخت که مسلمان چگونه باید با برادر مسلمانش رفتار کند و اصل اخلاقی را که باید در جامعهٔ اسلامی اجرا شود برایشان آشکار می‌کرد.

اگر خوش‌اخلاقی در نزد غیر مسلمانان به تربیت درست و رشد سالم و آموزش عالی برمی‌گردد، خوش‌اخلاقی در نزد مسلمانان، پیش از تمام این موارد به رهنمون دینی برمی‌گردد، که اخلاق را از خصلت‌های اصلی انسان مسلمان قرار داده که مقامش را در دنیا بالا برده و کفهٔ ترازویش را در آخرت سنگین می‌سازد؛ زیرا در روز قیامت، هیچ عملی سنگین‌تر از خوش‌اخلاقی نیست؛ چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٣٧٥، باب سخاوة النفس.

«ما من شَيءٍ أثقَلُ في ميزَانِ المُؤمِنِ يَومَ القِيامة من خُلُقٍ حسن؛ فإنَّ الله لَيُبغِضُ الفَاحِشَ البَذِيَّ».[1]

«هیچ چیزی در روز قیامت در ترازوی بندهٔ مؤمن سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست؛ زیرا خداوند ﷻ از بدکردار بدگفتار بیزار است».

بلکه اسلام، خوش‌اخلاقی را از کمال ایمان قرار داده است، آنجا که کامل‌ترین مردم از نظر اخلاق را کامل‌ترین آنان از نظر ایمان می‌داند. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«أَكْمَلُ المُؤْمنين إيمَاناً أحْسَنُهُمْ خُلُقاً».[2]

«کاملترین مؤمنان از نظر ایمان، کسی است که اخلاقش بهتر است».

همچنین خوش‌اخلاق‌ترین مردم را محبوب‌ترین بندگان نزد خدا ﷻ قرار داده است. حدیث اسامة بن شُرِيك رضی الله عنه گواه این مطلب است آنجا که می‌گوید:

«نزد پیامبر ﷺ نشسته بودیم گویی روی سرمان پرنده نشسته است، هیچ یک از ما سخن نمی‌گفت که ناگهان گروهی نزدش آمده و گفتند: محبوب‌ترین بندگان نزد خداوند چه کسانی هستند؟ فرمود: **أحْسَنُهُمْ أخلاقاً**؛ خوش‌اخلاق‌ترینشان»[3]

---

[1] - ترمذی، ٣/ ٢٤٤، أبواب البر: باب حسن الخلق؛ وی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

[2] - ترمذی، ٢/ ٣١٥، أبواب الرضاع: ١١. وی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

[3] - طبرانی، الكبير، ١/ ١٨١، ١٨٣. رجالش صحیح هستند.

عجیب نیست که خوش‌اخلاق‌ترین مردم، محبوب‌ترینشان نزد خداوندﷻ باشد؛ زیرا خوش‌اخلاقی در شریعت اسلام، امر بسیار بزرگی است و سنگین‌ترین عمل در ترازوی بنده در روز قیامت است؛ چنانکه مشاهده شد و با دو تا از بزرگ‌ترین ارکان اسلام، یعنی نماز و روزه، برابری می‌کند. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«مَا منْ شَيْءٍ يُوضَعُ في الميزَان أَثْقَلُ منْ حُسْنِ الخُلُق، وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الخُلُقِ لَيَبْلُغُ بِهِ دَرَجَةَ صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاة».[1]

«در ترازوی اعمال، هیچ چیز، سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست و اخلاق نیکو صاحبش را به درجۀ روزه و نماز می‌رساند».

در روایتی آمده است:

«إِنَّ الْعبدَ لَيُدْرِكُ بِحُسنِ خُلُقه درَجةَ الصائمِ القَائمِ».

«بنده با خوش‌اخلاقی، درجۀ روزه‌دار نمازگزار را کسب می‌کند».

بنابراین، رسول خداﷺ بر اهیمت خوش‌اخلاقی برای صحابۀ گرامی ﷺ تاکید و آنان را به آراسته‌شدن بدان تشویق کرده و با روش-های مختلف گفتاری و کرداری، خوش‌اخلاقی را نزدشان محبوب می-گرداند؛ زیرا از تاثیر بزرگ آن در پاکیزه‌ساختن سرشت و تزکیۀ نفس و آراستگی مردم به خوبی آگاه بود. به عنوان نمونه خطاب به ابوذرﷺ فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ، أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَصْلَتَيْنِ هُمَا أَخفُّ عَلَى الظَّهْرِ، وأَثْقَلُ في الْميزَان منْ غَيْرهُمَا؟» قَالَ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّه قَالَ: «عَلَيْكَ بِحُسْنِ الْخُلُق، وَطُولِ الصَّمْتِ، فَوَالَّذي نَفْسي بِيَده مَا تَجَمَّلَ الْخَلَائقُ بِمثْلهما».[2]

---

[1] - ترمذی، ۳/ ۲۴۵، أبواب البر والصلة: ۶۱. رجالش ثقه هستند.

[2] - این حدیث را أبویعلی و طبرانی در الأوسط روایت کرده‌اند. رجال أبویعلی ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۲۲.

«ای ابوذر، آیا دو ویژگی به تو معرفی کنم که خیلی ساده و آسان هستند ولی در ترازوی اعمال، از همه سنگین‌ترند؟ ابوذر عرض کرد: بله ای رسول خدا. فرمود: خوش‌اخلاق باش و بسیار سکوت کن؛ قسم به ذاتی که جانم در دست اوست هیچ چیز به اندازهٔ این دو خصلت نیکو، مردم را زیبا نمی‌کند».

همچنین فرموده است:

«حُسْنُ الْخُلُقِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ شُؤْمٌ، وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَالصَّدَقَةُ تَمْنَعُ مِيتَةَ السُّوْءِ».[1]

«خوش‌اخلاقی، رشد است و بداخلاقی، شوم و نامبارک. نیکی بر عمر می‌افزاید و صدقه از مرگ نافرجام جلوگیری می‌کند».

یکی از دعاهای ایشان ﷺ چنین بود:

«اللّهُمَّ أَحْسَنْتَ خَلْقِي، فَأَحْسِنْ خُلُقِي».[2]

«پروردگارا مرا نیکو آفریدی، پس اخلاقم را نیز نیکو گردان».

این دعای رسول گرامی اسلام ﷺ که از خداوند می‌خواهد اخلاقش را نیکو گرداند، در حالی که خداوند متعال در مورد او می‌فرماید: ﴿ وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾[3] دلیل ژرفی بر اهتمام زیاد پیامبر ﷺ به خوش‌اخلاقی و تمایل شدید ایشان به درخواست مداوم مسلمانان است، هر چند پله‌های زیبای آن را پشت سر گذاشته بودند، همانگونه که پیامبر ﷺ، بزرگشان، این دعا را بسیار تکرار می‌کرد.

---

[1] - احمد، ۳/ ۵۰۲. رجالش ثقه هستند.

[2] - احمد، ۱/ ۴۰۳. رجالش صحیح هستند

[3] - القلم/ ۴.

خوش‌اخلاقی، اصطلاح جامع و فراگیری است که هر گونه اخلاق والا که باعث آراستگی، تزکیه و بلندمرتبگی انسان می‌گردد را در برمی‌گیرد، مانند: حیا، بردباری، مهربانی، بخشش، بزرگواری، خوش‌رویی، راستگویی، امانت، خیرخواهی، استقامت، نیک‌فطرتی و سایر ارزش‌های اخلاقی.

پژوهشگری که به بررسی دقیق ارشادات و راهنمایی‌های اجتماعی در اسلام می‌پردازد، خود را در برابر حجم بزرگی از متن‌هایی می‌یابد که بر تک تکِ این اخلاقِ والای اجتماعی تشویق می‌نماید و این خود بیانگر عنایت وتوجه جدی و فراوان اسلام به ساختار دقیق اجتماعی شخص مسلمان است که تنها به مسائل عمومی اکتفا نمی‌کند، بلکه به تمام جزئیات اخلاقی که در ساختار یکی از ابعاد شخصیت اجتماعی متکامل سهیم است، اهمیت می‌دهد. این فراگیری و شمول در هیچ یک از برنامه‌های تربیت اجتماعی دیگر جز این دین وجود ندارد.

این پژوهشگر چاره‌ای ندارد جز توقف در برابر تمام این نصوص و آشنایی با محتوای آنها از راهنمایی گرفته تا جهت‌دهی و وضع قانون، تا بتواند شخصیت اجتماعی فرهیخته‌ای را که مسلمان باتقوا و آگاه، چه مرد و چه زن، به تنهایی از آن برخوردار است را آشکار سازد و خصلت‌ها و صفات این شخصیت ممتاز را شناسایی کند.

اینک، برخی خصلت‌ها و صفات شخصیت زن مسلمان بیان می‌شود:

راستگو است

زن مسلمان با همه راستگو است؛ زیرا مبادی اسلام که بر راستگویی تشویق می‌کند و آن را در رأس ارزش‌ها و اساس اخلاق نیکو قرار داده است؛ و در مقابل از دورغگویی نهی می‌کند و آن را منبع اخلاق پست و مفاسد و اعمال بد قرار داده است، در وجودش جای گرفته است. بعلاوه، زن مسلمان باور دارد که راستگویی، شخص را به نیکی‌ای راهنمایی می‌کند که باعث ورود انسان به بهشت می‌شود و در مقابل، دروغ انسان را به فساد می‌کشاند که باعث ورود انسان به جهنم می‌شود؛ چنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّة، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَصْدُقُ، حَتَّى يَكُونَ صِدِّيقًا، وَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّهِ كَذَّابًا». [1]

«همانا راستگویی، انسان را به سوی نیکی، رهنمون می‌شود. و نیکی، انسان را به بهشت می‌رساند. شخص، به اندازه ای راست می گوید که در زمرهٔ صدیقین قرار می گیرد. و همانا دروغگویی، انسان را بسوی فسق و فجور سوق می‌دهد. و فسق و فجور، انسان را به جهنم می کشاند. شخص، به اندازه-ای دروغ می گوید که نزد خداوند ﷻ، در زمرهٔ دروغگویان نوشته می‌شود».

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۵۰، باب الصدق.

بنابراین، زن مسلمان مشتاق است که راستگو باشد و به دنبال راستگویی است و در گفتار و کردارش بدان پایبند است. در واقع این مرتبهٔ والا و بلندی است که زن مسلمان پرهیزگار با راستی و سرشت پاکش به جایی می‌رسد که نزد پروردگارش در زمرهٔ راستگویان و عزیزان قرار می گیرد.

شهادت دروغ نمی‌دهد

زن مسلمان برگزیده، که شخصیتش بر اساس تعالیم و ارشادات والای اسلام شکل گرفته است، شهادت دروغ نمی‌دهد؛ زیرا شهادت دروغ در شریعت اسلام، حرام است:

﴿وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ﴾[1]

«و از گفتار باطل بپرهیزید».

شهادت دروغ، افزون بر اینکه حرام است، امانت، شرافت و شخصیت شخص را خدشه‌دار می‌سازد و او را در چشم مردم، خوار و زبون می‌گرداند؛ به همین منظور، قرآن کریم در کنار گناهان کبیره، به طور قاطع این صفت را از بندگان خداوند رحمان، بندگان برگزیده و منتخب، چه مرد و چه زن، نفی کرده است:

﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَشۡهَدُونَ ٱلزُّورَ وَإِذَا مَرُّواْ بِٱللَّغۡوِ مَرُّواْ كِرَامٗا﴾[2]

---

[1] – الحج/ ٣٠.

[2] – الفرقان/ ٧٢.

«و کسانی‌اند که گواهی دروغ نمی‌دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند».

برای زشتی این گناه، دلیلی بزرگتر از این نیست که رسول خدا ﷺ آن را پس از دو مورد از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، یعنی شرک به خدا ﷻ و نافرمانی از پدر مادر، قرار داده، سپس در شدیدترین و تندترین واکنش‌ها، برای هشدار و پرهیزدادن از آن، چندین مرتبه برای شنوندگان تکرار فرمود:

«**ألا أنبِّئكُم بأكبر الكَبائر؟**» قُلنَا: بَلَى یا رسول الله. قَال: «**الإشراكُ بالله، وعُقُوقُ الوالِديْنِ**» وكان مُتَّكِئا فَجلَس، فقال: «**ألا وقَوْلُ الزُّور، وشهادةُ الزورِ**» فما زال يُكَرِّرُهَا حتى قلنا: لَيْتَهُ سكَتَ».[1]

«آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره باخبر نسازم؟» گفتیم: بله ای رسول خدا ﷺ! فرمود: «شریک‌قراردادن به خدا و نافرمانی از پدر و مادر» و در حالی که تکیه زده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت دروغ [هلاک کننده است]» و آن را پی در پی می گفت، تا که گفتیم: کاش سکوت می‌فرمود».

خیرخواه است

زن مسلمان خردمند و پرهیزگار، نه تنها خودش را از این صفات پست دور نگه می‌دارد، بلکه خیرخواهی خویش را از هر زنی که از هدایت خدا ﷻ به دور است، دریغ نمی‌ورزد. چه بسیارند زنانی در جوامع زنان که

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۶۸۹، باب غلظ تحریم شهادة الزور.

بر حق خویش ستم کرده و از آموزش‌های اسلامی بدورند و به کسی نیاز دارند که خیرخواهشان باشد و آنان را به راه راستی که خدا امر به رفتن در آن کرده راهنمایی کند.

به عقیدهٔ زن مسلمان هدایت‌یافته، خیرخواهی، عملی داوطلبانه و نفلی و اظهار لطف از طرف او به شمار نمی‌رود، بلکه وظیفه‌ای است که دین بر آن تشویق نموده است. فراتر از این، دین، عین خیرخواهی است؛ آنگونه که رسول گرامی اسلام ﷺ با این فرموده‌اش خبر داده است:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَنْ؟ قَالَ **«لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ»**.[1]

«دین، خیرخواهی است. گفتند: برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا ﷻ و برای کتابش و رسولش ﷺ و برای پیشوایان مسلمانان، و برای تمام مسلمانان».

یاران گرامی رسول خدا، بر ادای نماز و پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان با وی بیعت می‌کردند. شاهد این مطلب، سخن جریر بن عبدالله رضی الله عنه است که گفت:

«با رسول خدا بر اقامهٔ نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان، بیعت کردم».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ٢/ ٣٧، کتاب الإیمان: باب بیان أن الدین النصیحة.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٩٢، کتاب البر والصلة: باب النصیحة.

چه زیباست تعبیر رسول گرامی اسلامﷺ از خیرخواهی که فرمود: «دین، خیرخواهی است». تمام دین را در یک واژه به نام خیرخواهی جمع کرد تا هر مسلمانی را نسبت به ارزش و تأثیر بزرگ خیرخواهی در زندگی افراد و خانواده و جوامع آگاه کند؛ زیرا هر گاه خیرخواهی در میان گروهی منتشر شد، به طور قطع به راه راست هدایت یافتند و هر گاه خیرخواهی در میان قومی ناپدید شد، به طور قطع بسیار گمراه شدند.

بنابراین، خیرخواهی یکی از اساسی‌ترین مسائلی بود که مسلمانان پس از نماز و زکات در مورد آن با پیامبرﷺ بیعت می کردند، چنانکه در حدیث جریر بن عبدالله ﷺ بیان شد.

قرارگرفتن خیرخواهی در کنار نماز و زکات در بیعت این صحابی بزرگوار با رسول خداﷺ، بیانگر اهمیت خیرخواهی در ترازوی اعمال و اهمیت آن در تعیین سرنوشت اخروی فرد مسلمان است؛ از این رو، خیرخواهی یکی از اصلی‌ترین صفات اخلاقی مسلمان صادق و پرهیزگاری است که به فکر عاقبت خویش در روز قیامت است.

وقتی مشخص شد، مسؤولیت در اسلام عام و شامل مرد و زن است، هر یک در حلقهٔ اجتماعی‌ای که رسول خداﷺ مشخص کرده قرار می گیرد، آنجا که فرمود:

«كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْله وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْت زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالْخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّده وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته فَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّته».[1]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٠/ ٦١، کتاب الإمارة والقضاء: باب الراعي مسؤول عن رعیته.

«هر کدام از شما مسئول است، و از هریك‌از شما، درمورد زیر دستانش سؤال خواهد شد. رهبر جامعه، مسئول رعیت است. مرد، مسئول خانواده و زیر دستانش است. زن در خانهٔ شوهر، مسئول زیردستان خود است. خدمتگذار، مسئول است و از او در مورد اموال صاحبش و مسئولیت‌های دیگرش، سئوال خواهد شد؛ پس همهٔ شما مسئول هستید و از شما در مورد مسئولیتتان، سئوال خواهد شد».

بدین ترتیب، به مسؤولیت زن در اهدای خیرخواهی برای تمام افراد جامعه‌اش پی می‌بریم.

به کار خیر راهنمایی می‌کند

زن مسلمان پرهیزگار که اسلام نفسش را صفا داده و از پلیدی‌های غرور و حبّ ابراز وجود، پاك ساخته است، هر گاه به کار خیر آگاه شود بدان راهنمایی می‌کند تا به سوی نور هدایت کرده و با آن به مردم فایده برساند. برایش فرقی ندارد که کار خیر به دست خودش به سرانجام برسد یا به دست دیگران؛ زیرا می‌داند کسی که به کار خیر راهنمایی کند، پاداشی مانند انجام‌دهندهٔ آن کار خیر دارد؛ چنانکه رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِه».[1]

«هر کس به کار خیر راهنمایی کند، برای او مانند مزد انجام دهندهٔ آن داده می‌شود».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۳/ ۳۸، کتاب الإمارة: باب فضل إعانة الغازی فی سبیل الله.

بنابراین، زن مسلمان نمی‌خواهد که فقط خودش کار خیر انجام دهد تا مانند زنان مغرور و گرفتار به حبّ ابراز وجود و فخرفروشی، با انجام کار خیر در مقابل مردم اظهار فخر و مباهات کند. زن مسلمان که به کار خیر راهنمایی می کند خوب می‌داند که در هر دو حالت پاداش وی نزد الله ﷻ ثابت است، و از دیدگاه زن مسلمان پرهیزگار، پاداش خدا، بزرگتر و بیشتر از خودنمایی و شهرت و حبّ ابراز وجود است. بعلاوه راهنمایی به کار خیر، سبب اشاعهٔ کار خیر در جامعه می‌شود تا هر فرد آن مقدار که خدا ﷻ برایش میسر می کند کار خیر انجام دهد.

بسیار اتفاق افتاده که چنین آفت‌های کشندهٔ نفسانی، مانع از ترویج کارهای خیر در جوامع گشته است؛ زیرا افراد می‌خواهند خودشان به تنهایی و بدون دیگران کار خیر انجام دهند، ولی شرایط انجام آن را ندارند و آن کار خیر به انجام نمی‌رسد، مصلحت‌ها تعطیل می‌شود و جوامع از آن کار خیری که به فکر عده‌ای رسیده بود ولی به خاطر پیدانکردن فرصت مناسب بر انجام آن، در ذهن‌ها مخفی و پنهان مانده بود، محروم می‌مانند. شاید این فرصت هرگز پیدا نشود و عمر به پایان برسد و کار خیر در سرهای تاریک و شکوفانشده، زندانی بماند.

مردان و زنان مسلمان که در پی رضایت و ثواب الهی هستند، از این آفات به دور هستند، آنان به محض اینکه از کار خیری آگاه شدند دیگران را به آن راهنمایی می کنند و ثواب پروردگارشان را مانند کسی که آن را انجام داده است، کسب می کنند.

فریبکاری و خیانت نمی‌کند

زن مسلمان راستین که با درستی الفت گرفته و یکی از خصلت‌ها و سجایای اخلاقی‌اش شده است، مردم را فریب نمی‌دهد و گول نمی‌زند و به آنان خیانت نمی‌کند؛ زیرا فریب و گول و خیانت، خصلت‌هایی پست و منافی و ناسازگار با درستی هستند؛ درستی، مقتضی خیرخواهی و استقامت و وفاداری و انصاف و عدالت است و از فریب‌کاری و دروغ و نیرنگ و خیانت به دور است.

در واقع، وجدان زن مسلمان راستین که از ارشادات اسلام پاک سیراب شده است، از فریب و نیرنگ و خیانت گریزان است و می‌داند که این کار باعث لغو انتساب به اسلام می‌شود؛ چنانکه رسول گرامی اسلام ﷺ در حدیثی که مسلم رحمه‌الله روایت کرده، می‌فرماید:

«مَنْ حمَلَ عَلَيْنَا السِّلاح، فَلَيْسَ مِنَّا، ومَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».[1]

«هر کس بر ما سلاح کشد از ما نیست و هر کس به ما خیانت کند از ما نیست».

در روایتی دیگر از مسلم رحمه‌الله آمده که: رسول خدا ﷺ از کنار خرمن طعامی گذشته و دستش را در آن داخل نمود، به انگشتانش رطوبت رسید و فرمود: «**مَا هَذَا يا صَاحِبَ الطَّعَام؟**؛ ای صاحب طعام این چیست؟» گفت: ای رسول خدا، باران به آن رسیده است. فرمود: «**أَفَلا جَعلْتَه فَوْقَ الطَّعَامِ حتَّى يَراهُ النَّاس، مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي**؛ چرا آن را بالای طعام نگذاشتی تا مردم آن را ببینند؟ کسی که خیانت کند از من نیست».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۱۰۸، کتاب الإیمان: باب قول النبی من غشنا فلیس منا.

[2] - صحیح مسلم، ۲/ ۱۰۹، کتاب الإیمان: باب من غشنا فلیس منا.

دلیل این امر، آن است که جامعهٔ مسلمانان بر اساس پاکیزگی احساسات انسانی و خیرخواهی برای هر مسلمان و وفای به عهد تمام افرادش استوار است؛ از این رو، اگر در میان آنان فرد فریبکار و نیرنگ‌باز و خیانتکاری پیدا شود، در واقع نفوذی و بیگانه از افراد این جامعه بوده و از خصلت‌های اخلاقی نیک و خوب آنان به دور است.

اسلام، فریبکاری و نیرنگ‌بازی و خیانت را جرایم زشتی برشمرده که شخص را در دنیا به نکبت کشانده و در آخرت چهره‌اش را سیاه می‌گرداند؛ آنجا که رسول خداﷺ اعلام می‌دارد خیانتکار در روز قیامت در حالی که پرچم خیانتش را به دوش می‌کشد محشور می‌شود و در صحرای بزرگ محشر، جارچی با صدای بلند او را به مردم معرفی و توجه همگان را به خیانتش معطوف می‌دارد:

«لِكُلِّ غَادِرٍ لِوَاءٌ يوْمَ القِيامة، يُقَال: هذِهِ غَدْرَةُ فُلانٍ».[1]

«برای هر عهدشکنی (خیانتکاری) در روز قیامت پرچمی است و گفته می‌شود، این نشانهٔ عهدشکنی فلانی است».

چه شرمساری و رسوایی بزرگی برای مردان و زنان خیانت‌کار! آنانی که گمان می‌کنند گذشت زمان، خیانتشان را به دست فراموشی می‌سپارد، غافل از اینکه خیانتشان در روز قیامت در ملأ عام منتشر شده و پرچم‌هایشان در دستشان برافراشته می‌شود.

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٠/ ٧١- ٧٣، کتاب الإمارة والقضا.: باب وعید الغدر؛ ریاض الصالحین: ٧٠٥، باب تحریم الغدر.

زمانی بر شرمساری و رسوایی‌شان در روز قیامت افزوده می‌شود که رسول خداﷺ، کسی که امید و آرزوی شفاعت در آن ایستگاه وحشتناک به سوی اوست، را می‌بینند که اعلام می‌دارد پروردگار بزرگ دشمن آنان قرار می‌گیرد؛ زیرا مرتکب گناه بزرگ خیانت شده‌اند. خیانت در واقع گناه بزرگی است که شخص را از رحمت خدا و شفاعت رسول گرامی‌اش ﷺ محروم می‌گرداند:

«قَالَ اللَّهُ: ثَلاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيراً فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِ أَجْرَهُ».[1]

«خداوندﷻ می‌فرماید: سه نفر هستند که من روز قیامت، دشمن آنان هستم. اول: کسی که به اسم من، پیمان ببندد، سپس،آن را نقض کند. دوم: کسی که شخصِ آزادی را بفروشد و بهایش را بخورد. سوم: کسی که از شخصی کار بکشد و مزدش را ندهد».

زن مسلمان راستین که از سفارشات دین بر حقش سیراب شده است، از هر نوع فریب و نیرنگ و خیانت که در دنیای زن امروزی بسیار است، می‌گریزد و بر حذر است از اینکه در زمرهٔ زنان فریبکار و نیرنگ‌باز و خیانت‌کار که رسول خداﷺ آنان را منافق برشمرده است، قرار گیرد:

«أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا، وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ حَتَّى يَدَعَهَا: إِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ، وَإِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ».[1]

---

[1] - فتح الباری، ۴/ ۴۱۷، کتاب البیوع: باب إثم من باع حراً.

«هر کس که این چهار خصلت در او دیده شود، منافق خالص است. و هر کس، در او یکی از آنها دیده شود، یك‌خصلت از نفاق دارد مگر زمانی که آن را ترك کند. آن چهار خصلت بدین قرار است: هرگاه امانتی به او سپرده شود، خیانت می‌کند؛ هنگام صحبت کردن، دروغ می گوید؛ اگر عهد وپیمانی ببندد، پیمانش را می‌شکند؛ هنگام دعوا، دشنام می‌دهد و ناسزا می-گوید».[1]

به عهدش وفا می کند

یکی از خصلت‌های والای اخلاقی زن مسلمان راستین: وفای به عهد است؛ زیرا این خصوصیت اخلاقی، همراه راستی و یکی از نتایج طبیعی و ثمرات بزرگ آن است.

وفای به عهد، خصلت پسندیده‌ای است که بر منزلت والای زن دلالت می کند و سبب موفقیت او در زندگی و کسب محبت و احترام و قدردانی مردم می‌شود.

تاثیر خصلت وفای به عهد در نهادینه‌کردن فضایل اخلاقی و نفسانی در پسران و دختران پوشیده نیست آنگاه که مادرانشان را می‌بینند بدان آراسته است و بهترین الگو برایشان قرار می گیرند.

---

[1] - متفق علیه. نك: شرح السنة، ۱/ ۷۴، كتاب الإيمان: باب علامات النفاق.

از دیدگاه زن مسلمان، وفای به عهد، زیوری اجتماعی نیست که با آن در برابر دوستان و همنشینانش فخرفروشی کند؛ بلکه یکی از اصیل‌ترین خصلت‌های اخلاق اسلامی است که بیش از هر خصلت دیگری بر راستی و درستی ایمان دلالت دارد. نصوص زیادی از قرآن و سنت بر نهادینه‌کردن این خصلت اخلاقی و تشویق بر آراسته‌شدن بدان وارد شده است:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِۚ ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قراردادها[یتان] وفا کنید».

﴿ وَأَوۡفُواْ بِٱلۡعَهۡدِۖ إِنَّ ٱلۡعَهۡدَ كَانَ مَسۡـُٔولٗا ﴾[2]

«و به پیمان [خود] وفا کنید زیرا از پیمان سؤال خواهد شد».

وفای به عهد و لوازم آن به طور عملی، دستوری ربانی و قاطع بر بندگان مرد و زن مومن است که هیچ گریزی از آن نیست؛ از این رو، شایستهٔ مردان و زنان مسلمان نیست که چون عهدی با یکدیگر بستند، از آن سلب مسئولیت بکنند، بلکه وفای به عهد بر آنان واجب است. عهد و پیمان در برخی آیات به خداوند بزرگ نسبت داده شده تا تقدّس و عظمت و وجوب وفا، کسب کند:

﴿ وَأَوۡفُواْ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمۡ ﴾[3]

«و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید».

---

[1] - المائده/ ١.

[2] - الإسراء/ ٣۴.

[3] - النحل/ ١٩.

دلیل این امر آن است که اسلام از مردان و زنان بیهوده گو و متظاهر به وعده‌ها و بسیار گو، بدون عمل و وفا و اجرا، نفرت دارد:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝٢ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ ٱللَّهِ أَن تَقُولُواْ مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید. نزد خداﷻ سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید».

همانا خداﷻ از بندگان مرد و زن مومنش نمی‌پسندد که به جهنم بیهوده گویی تهی و وعده‌های پوچ و بزرگ سقوط کنند؛ بگونه‌ای که خلف وعده کرده و از زیر بار مسئولیت تعهدات عهد و پیمان، شانه خالی کنند؛ زیرا این کار، شایستهٔ مردان و زنان مومن نیست. استفهام انکاری در اول آیه بیانگر این نفرت بزرگی است که خدا نمی‌پسندد بندگان مومنش چیزی بگویند که انجام نمی‌دهند.

رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید:

«آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ».[2]

«نشانهٔ منافق، سه چیز است: اول اینکه در صحبت‌هایش، دروغ می‌گوید. دوم اینکه خلاف وعده، عمل می‌کند. سوم اینکه در امانت، خیانت می‌کند».

---

[1] - الصف/ ۲-۳.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱/ ۷۲، کتاب الإیمان: باب علامات النفاق.

در روایت مسلم رحمه الله چنین آمده است:

«وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وزعَمَ أنَّهُ مُسْلِمٌ».[1]

«گر چه نماز بخواند و روزه بگیرد و ادعا کند که مسلمان است».

فقط انجام عبادات، نشانهٔ حسنِ اسلام زنِ مسلمان نیست، بلکه انجام‌دادن تعالیم و اخلاق و ارزش‌های والای اسلام نیز بر حسن اسلام زن دلالت دارد؛ بگونه‌ای که فقط کاری از او صادر می‌شود که خشنودی خداوند ﷻ را به همراه دارد؛ از این رو، پیمان‌شکنی و فریبکاری و خیانت در عهد و پیمان، در زندگی زن مسلمان راستین جایی ندارد؛ زیرا تمام این موارد، مخالف اخلاقِ پیروان اسلام است و فقط در مردان و زنان منافق مشاهده می‌شود.

بنابراین، زنانی که به فرزندانشان دروغ گفته و به وعده‌هایی که به آنان می‌دهند عمل نمی‌کنند، باید این حقیقت را دریابند که با این کار، بذر دروغ و پیمان‌شکنی را در جان فرزندانشان می‌کارند. آن زنانی که بسیار وعده و پیمان می‌بندند و هیچ ارزشی برای سخن بافضیلتی که آن را بریده‌اند قائل نیستند باید بدانند که با این کار، در زمرهٔ منافقان قرار می‌گیرند و مشخص است که مجازات منافق، پایین‌ترین طبقهٔ جهنم است.

[1] - صحیح مسلم، ۴۸/۲، کتاب الإیمان: باب بیان خصال المنافق.

از نفاق می‌پرهیزد

زن مسلمان راستین و هدایت‌یافته، در گفتار و احکامش صریح است، از نفاق و چاپلوسی و تملّق‌گوییِ حرام و ستایش دروغین به طور کامل به دور است؛ زیرا می‌داند که نفاق در دینش حرام است و شایستهٔ شخصیت زن مسلمان راستین نیست.

رسول خداﷺ نشانه‌های نجات از سقوط ترسناک در چاه نفاق را برای ما نصب کرده است، آنجا که به بنوعامر، کسانی که اینگونه به ستایش وی پرداختند: تو سرور ما هستی، گفت:

«"السَّيِّدُ اللّهُ؛ الله ﷻ سرور است". گفتند: تو در فضل وبخشش برترین ما هستی. فرمود: **قُولُوا بقولِكُم أو بعضِ قولِكُم ولا يَسْتَجْرِيَنَّكُمُ**[1] الشیطان؛ سخن خود یا بخشی از آن را بگویید و وکیل شیطان نباشید. نمی‌خواهم که مرا از مقام و منزلتی که خداوند به من ارزانی داشته، بالاتر ببرید. من محمد بن عبدالله، بنده و فرستادهٔ خدا هستم».[2]

رسول خداﷺ راه را بر مداحان و ستایشگران بست تا در مدح و ستایش مردم پا را از گلیم فراتر ننهند و کسی را که سزاوار مدح و ستایش نیست، نستایند. مداحان خویش را از وصف به سروری، فضل و بخشش نهی کرد؛ در حالی که بدون تردید، ایشان سرور و بزرگ‌ترین و برترین مسلمانان است؛ زیرا می‌دانست که اگر درِ مدح و ستایش بر او بازگردد،

---

[1] – لا يَسْتَجْرِيَنَّكُم، از «الجَرِيَ» به معنای وکیل است. (قتیبی) می‌گوید: تکلموا بما يحضركم، ولا تنطّعوا، ولا تتكلّفوا، كأنكم وكلاء الشيطان ورسله، كأنما تنطقون بلسانه.

[2] – حياة الصحابة، ٣/ ٩٩.

منجر به لغزش‌های خطرناک نفاق می‌گردد که روحیهٔ پاک و بی‌آلایش اسلام آن را نمی‌پسندد و حق و حقیقتی که این دین بر اساس آن استوار است، این کار را نمی‌پذیرد. رسول خدا ﷺ همواره اصحابش ﷺ را از مدح افراد در برابر خویش نهی می‌فرمود تا ستایش‌کننده به نفاق کشیده نشود و ستوده‌شده را باد تکبر، خودبرتربینی و خودپسندی فرانگیرد.

شیخان از ابوبکره روایت کرده‌اند که گفت: نزد پیامبر گرامی ﷺ سخن از مردی، به میان آمد. شخص دیگری از او ستایش کرد. پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«وَيْحَكَ! قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ قَطَعْتَ عُنُقَ صَاحِبِكَ».

«وای بر تو! گردن دوستت را شکستی، گردن دوستت را شکستی».

این جمله را چند بار تکرار کرد، سپس فرمود:

«إِنْ كَانَ أَحَدُكُمْ مَادِحًا صاحبَه لا مَحَالَةَ فَلْيَقُلْ: أَحْسِبُ فلاناً، وَاللهُ ﷻ حَسِيبُهُ، وَلَا أُزَكِّي عَلَى اللهِ أَحَدًا، أَحسِبُهُ، إن كانَ يعلَمُ ذاكَ كَذا و كَذا»[1]

«اگر لازم است که یکی از شما دیگری را تعریف کند، باید بگوید: گمان می‌کنم که فلانی، چنین است و حسابش با خدا ﷻ است و من کسی را نزد خدا پاک و منزه تعریف نمی‌کنم. آن هم در صورتی که می‌داند در او چنین صفاتی وجود دارد».

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۷۶، کتاب الأدب: باب ما یکره من التمادح؛ صحیح مسلم، ۱۸/ ۱۲۶، کتاب الزهد: باب النهی عن الإفراط فی المدح.

بنابراین اگر چاره‌ای جز مدح و ستایش نبود، باید صادقانه و منطبق با اوضاع و احوال شخص ستوده‌شده و نیز معتدل و محتاطانه باشد بدون غلو و زیاده‌روی. تنها با این روش است که جامعه از وبای نفاق و دروغ و ریا و وکیل و وصی‌شدن دیگران پاک می‌ماند.

بخاری رحمه الله در الأدب المفرد از رجاء از مِحجَن أسلمی روایت کرده که روزی رسول خداﷺ و محجن در مسجد بودند که رسول خدا مردی را دید که نماز می‌گزارد و رکوع و سجده می‌کند. رسول خداﷺ فرمود: «"من هذا؟؛ او کیست". محجن شروع به تعریف و تمجید او کرده و می‌گفت: ای رسول خدا او چنین و چنان است. رسول خداﷺ فرمود: **أَمْسِكْ لَا تُسْمِعْهُ فَتُهْلِكَهُ**؛ بس کن، این سخن را به گوشش نرسان تا او را هلاک نکنی».[۱]

در روایت احمد چنین آمده است: «ای پیامبر خدا، این فلانی از بهترین افراد مدینه است یا گفت: نمازگزارترین اهل مدینه است. فرمود: **لَا تُسْمِعْهُ فَتُهْلِكَهُ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، إِنَّكُمْ أُمَّةٌ أُرِيدَ بِكُمُ الْيُسْرُ**؛ این سخنان را به گوش او نرسان که او را هلاک خوهی کرد- دو یا سه مرتبه تکرار فرمود- شما امتی هستید که آسانی برایتان در نظر گرفته شده است».[۲]

رسول گرامی اسلامﷺ، شنوانیدن مدح و ستایش را هلاکت نامید، چون بر نفس انسان که عاشق شنیدن چنین سخنانی است، تأثیرات روحی

---

[۱] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۳۳، باب يُحثَى فی وجوه المدّاحين.

[۲] - احمد، ۵/ ۳۲. اسنادش صحیح است.

بسزایی دارد. کسی که ستوده می‌شود، خود را برتر از مردم می‌بیند، از روی تکبر سرش را بلند کرده و از مردم روی می گرداند و اگر این امر از جانب چاپلوسان دورو و دروغگو و حیله‌گر تکرار شود که پیرامون افراد بانفوذ، صاحب منصبان و کارگزاران دولتی بسیار به چشم می‌خورند، برایشان عادتی می‌شود که میل و رغبت درونی آنان را ارضا می کند. بدین ترتیب، شخص از شنیدن اندرز و انتقاد، متنفر شده و چیزی جز زیاده‌روی، ستایش و دود کردن اسفند و بخور نمی‌پسندد. در نتیجه عجیب نیست که حق نابود گردد، عدالت کشته شود، فضیلت زنده به گور شده و جامعه به فساد کشیده شود.

رسول خداﷺ به اصحابش رضی الله عنهم فرمان داد بر صورت مداحان خاک بپاشند تا تعدادشان در جامعهٔ اسلامی افزایش نیابد و با افزایش آنان است که نفاق و نیرنگ زیاد شده و بلا، رواج می‌یابد.

اصحاب گرامی پیامبرﷺ از ترس لغزش، هلاکت و نیز به منظور آراستگی به خلق و خوی اسلامی که از چنین پدیده‌های بی‌ارزش و بیهوده‌ای به دور است، از مدح و ستایش این مداحان به تنگ آمده و احساس حرج می کردند، با آنکه سزاوار این کار بودند. از نافع و دیگران روایت است که مردی به ابن عمر رضی الله عنهما گفت: ای بهترین مردم! ای فرزند بهترین مردم! ابن عمر گفت: من نه بهترین مردم هستم و نه فرزند بهترین مردم، بلکه یکی از بندگان خدا جل جلاله هستم که به خداوند متعال امید دارم و

از او می‌ترسم. به خدا سوگند، دست از سر مردم برنمی‌دارید تا آنان را هلاک کنید.[1]

این سخنی خردمندانه از صحابی بزرگواری است که آکنده از احساس اسلام بوده و به رهنمون پیامبر ﷺ بسنده کرده و در پیدا و پنهان، خود را بدان آراسته است.

صحابهٔ گرامی ﷺ این نکتهٔ دقیق را که رسول بزرگوار ﷺ همواره با کردار و گفتارش بدان راهنمایی می‌نمود به خوبی دریافته بودند و تفاوت بزرگ میان حقیقت خالصی که برای خداست و نفاق و چاپلوسی برایشان آشکار شده بود.

روایت شده که گروهی به ابن عمر ﷺ گفتند: ما نزد پادشاهان خویش می‌رویم و سخنانی بر زبان می‌آوریم که با سخنانی که وقتی از حضورشان خارج می‌شویم به زبان می‌آوریم، متفاوت است. ابن عمر ﷺ گفت: ما در دوران رسول خدا ﷺ این کار را نفاق برمی‌شمردیم.[2]

ارشادات دین اسلام، زن مسلمان راستین را از سقوط در چاه خطرناک نفاق محافظت می‌کند، نفاقی که بیشتر زنان امروزی بدان گرفتار شده‌اند؛ چون گمان می‌کنند به حد چاپلوسی و تملق نرسیده‌اند و متوجه نیستند که کارشان چاپلوسی حرام است؛ کارشان را به گونه‌ای بی‌اهمیت برمی-شمرند که احساس نمی‌کنند به چاه کُشنده و منفور نفاق پرت می‌شوند و

---

[1] - حیاة الصحابة، ٣/ ١٠٣.

[2] - فتح الباری، ١٣/ ١٧٠، کتاب الأحکام: باب ما یکره من ثناء السلطان.

این امر هنگامی است که از بیان حق سکوت کرده یا کسی را به چیزی می‌ستایند که سزاوارش نیست.

باحیاست

بدیهی است که حیا، از سرشت و طبیعت زن است. منظور از حیا در اینجا- آنگونه که علما تعریف کرده‌اند-: اخلاق شریفی است که همواره باعث ترک زشتی و دوری از کوتاهی در حق صاحبان حقوق می‌شود. رسول خداﷺ بالاترین الگو در حیا بود؛ چنانکه صحابی بزرگوار، ابوسعید خدری رضی الله عنه ایشان را توصیف می‌کند:

«حیای رسول خدا، از حیای دختر بکرِ پرده‌نشین، شدیدتر بود، هرگاه چیزی را مشاهده می‌نمود که از آن بدش می‌آمد، اثرش را در چهرهٔ مبارک ایشان می‌دیدم».[1]

رسول گرامی اسلامﷺ، حیا را در تعدادی احادیث شریف ستوده و آن را به عنوان خیر و برکت محض بر صاحبش و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند معرفی کرده است.

از عمران بن حصین روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«الْحَيَاءُ لا يَأْتِي إِلاَّ بِخَيْرٍ».[2]

«حیا چیزی جز خوبی، به ارمغان نمی‌آورد».

در روایت مسلم رحمه الله چنین آمده است:

«الحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ» یا فرمود: **«الحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ»**.[1]

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۶۴، کتاب الأدب: باب فی الحیاء وفضله.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۶۳، کتاب الأدب: باب فی الحیاء وفضله.

«حیا، سراسر خیر است».[1]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«الإيمَانُ بِضْعٌ وسبْعُونَ، أوْ بِضْعٌ وَستُّونَ شُعْبَةً، فَأفْضَلُها قوْلُ لا إله إلاّ اللّه، وأدْنَاها إمَاطةُ الأذَى عنَ الطَّرِيقِ، والحياءُ شُعْبَةٌ منَ الإيمَانِ».[2]

«ایمان هفتاد و چند شاخه است، یا فرمود: شصت و چند شاخه است، برترین آن گفتن لا إله إلاّ اللّه، و پائین‌ترین آن دورکردن اذیت‌کننده‌ها (مثل خس و خاشاک) از راه است. و حیا، شاخه‌ای از ایمان است».

زن مسلمان راستین و پرهیزگار، باحیا، مؤدّب و بااحساس است و هیچ گفتار یا رفتار زشتی که منجر به آزار و اذیت مردم شود و کرامتشان را خدشه‌دار کند از او سر نمی‌زند.

زیرا خصلت حیا که ریشه در طبیعت زن دارد و به مفهوم حیای اسلامی ستوده شده است، او را از هر گونه مخالفت شرعی و هر گونه انحرافی در رفتار با مردم بازمی‌دارد؛ نه تنها به خاطر شرم و حیا از مردم، بلکه به خاطر شرم و حیا از خداوند متعال و اجتناب از پوشیده‌شدن ایمانش با ظلم؛ از این رو، حیا یکی از شعبه‌های ایمان است و این بلندترین درجه‌ای است که زن با آراسته‌شدن حیا بدان دست می‌یابد.اینگونه زن مسلمان متصف به حیا از زن غربی که پردهٔ حیا را به طور کامل از خویش برکنده است متمایز می‌شود.

---

[1] – صحیح مسلم، ۲/ ۷، کتاب الإیمان: باب الحیاء شعبة من الإیمان.

[2] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۶۳، کتاب الأدب: باب فی الحیاء وفضله.

خویشتندار و باعزت است

ویژگی بارز زن مسلمان که از ارشادات دینش سیراب شده است: خویشتنداری و عزت نفس است. چنانکه هنگام تنگ‌دستی و محرومیت، صبر پیشه کرده و به خویشتنداری و عزت نفس چنگ می‌زند و می کوشد از بحران محرومیتی که او را اذیت می کند درآید و هرگز به این فکر نمی-افتد که دست گدایی و نیاز به سوی مردم دراز کند؛ زیرا اسلام مانع زن مسلمان راستین می‌شود از اینکه خودش را در چنین موقعیتی قرار دهد و عفت و بی‌نیازی و صبر را به او می‌بخشد و خداوند ﷻ به او یاری می‌رساند و صبر و بی‌نیازی و خویشتنداری می‌بخشد:

«مَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ، وَمَنْ يَتَصَبَّرْ يُصَبِّرْهُ اللَّهُ، وَمَا أُعْطِيَ أَحَدٌ عَطَاءً خَيْرًا وَأَوْسَعَ مِنَ الصَّبْرِ».[١]

«هرکس از خواستن، اجتناب کند، خداوند او را از خواستن، بی‌نیاز می‌سازد. و هرکس، اظهار بی‌نیازی کند، خداوند او را بی‌نیاز می‌سازد. هرکس صبر پیشه سازد، خداوند به او صبر، نصیب خواهد کرد. و به هیچ کس، نعمتی بهتر و فراخ‌تر از صبر، عنایت نشده است».

زن مسلمان می‌داند همان اسلامی که در اموال ثروتمندان، حقی برای فقیران و تهیدستان قرار داده که بی‌منت و بدون آزار و بدون کم و کاست می‌توانند آن را مطالبه کنند، از نیازمندان تهیدست خواسته که از این حق چشم‌پوشی کنند و اعلام داشته که دست بالا بهتر از دست پایین است و مسلمانان، چه مرد و چه زن، باید بکوشند که دست پایین نباشند و این

---

[١] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ٣٥، باب الصبر.

بهتر، سزاوارتر و بزرگوارانه‌تر است. این امر، مردان و زنان نیازمند را بر آن می‌دارد که تلاش خویش را چند برابر کرده و به صدقه و بخشش تکیه نکنند که برای حفظِ آبرو، کرامت و در امان‌ماندن از آزار و اذیت بهتر است. به همین منظور، رسول خداﷺ هنگامی که بر منبر دربارهٔ صدقه و خویشتنداری از گدایی سخن می‌گفت، می‌فرمود:

«**اليَد العلْيا خَيْرٌ مِنَ اليَدِ السُّفْلى وَاليَد العُليا هِيَ المُنْفِقةُ، والسُّفْلَى هِيَ السَّائِلَةُ**».[1]

«همانا دست بالا بهتر است از دست پائین، دست بالا دستی است که انفاق می‌کند، و دست پائین دست گدایی است».

در اموری که به او مربوط نمی‌شود، دخالت نمی‌کند

زن مسلمان آگاه و خردمند، در آنچه به او مربوط نمی‌شود دخالت نمی‌کند و به زنان پیرامونش چشم نمی‌دوزد تا از خصوصیاتشان تفحص و جستجو کند و در امور خصوصی دیگران، چه خویشاوند و چه بیگانه، که شاید منجر به گناه و مواخذه شود، سرک نمی‌کشد. زن مسلمان از پرداختن در اموری که به او مربوط نمی‌شود اجتناب کرده و خودش را از بیهوده‌گی‌ها و جار و جنجال‌های شتاب‌زده حفظ می‌کند؛ چون به اخلاق استوار دینش که انسان مسلمان را از این امور بی‌ارزش نجات داده و خصلت‌های والای اخلاقی را به او بخشیده و او را به بهترین روش در رفتار با مردم راهنمایی کرده، پایبند است:

---

[1] - صحیح مسلم، ٧/ ١٢٤، کتاب الزکاة: باب بیان أن الید العلیا خیر من الید السفلی.

«مِنْ حُسْنِ إِسْلامِ الْمَرْءِ تَرْكُهُ مَالاَ يَعْنِيه». [1]

«از حسن و نیکوئی اسلام شخص، ترک اموری است که به او مربوط نمی‌شود».

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللّه تَعَالى يَرضي لَكُمْ ثلاثاً، ويَكْرَه لَكُمْ ثَلاثاً: فَيَرضي لَكُمْ أنْ تَعْبُدوه، ولا تُشركُوا بِهِ شَيْئا، وأنْ تَعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً ولا تَفرَّقُوا، ويَكْرهُ لَكُم: قِيلَ وَقَال، وكَثْرَةَ السُّؤال، وإضَاعَةَ المَال». [2]

«خداوند ﷻ سه چیز را برای شما پسندیده و سه چیز را برای شما زشت داشته است. برای شما می‌پسندد که او را پرستیده و به وی چیزی را شریک نگردانیده و همه به ریسمان خدا چنگ زده و پراکنده نشوید و برای شما گفتگوی بسیار و سؤال‌کردن زیاد و تباه‌ساختن مال را زشت می‌دارد».

در جامعهٔ الهی که بر اساس اسلام رشد یافته است، هیچ جایگاهی برای جار و جنجال، سوال‌کردن‌های بسیار و دخالت در امور خصوصی مردم وجود ندارد؛ زیرا مردان و زنان این جامعه، سرگرم اموری بزرگتر و والاتر هستند. هر یک از آنان در محیط و حوزهٔ اختصاصی خویش، مشغول انجام رسالتشان در زندگی هستند؛ یعنی همگی در بالابردن سخن الله ﷻ در زمین و انتشار ارزش‌های اسلام در میان مردم سهیم هستند. کسانی که به چنین اعمال بزرگی می‌پردازند، زمانی برای ارتکاب چنین گناهانی نمی‌یابند.

---

[1] - ترمذی، ۳/ ۳۸۲، ابواب الزهد: ۸؛ ابن ماجه، ۲/ ۱۳۱۶، کتاب الفتن: باب کف اللسان عن الفتنة.

[2] - صحیح مسلم، ۱۲/ ۱۰، کتاب الأقضیة: باب النهی عن کثرة المسائل من غیر حاجة.

به آبروی مردم تعرض نکرده و عیوبشان را آشکار نمی‌سازد

زن مسلمان پرهیزگار، زبانش را از آشکارکردن عیوب و ریختن آبروی مردم پاک نگه می‌دارد و نمی‌پسندد که مانند این سخنان در جامعهٔ اسلامی منتشر شود؛ زیرا به ارشادات قرآن کریم و سنت پاک عمل می‌کند که مردان و زنان مفسد و کسانی را که به آبروی مردم تعرض می‌کنند، با شدیدترین عذاب‌ها در دنیا و آخرت تهدید کرده است:

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ يُحِبُّونَ أَن تَشِيعَ ٱلۡفَٰحِشَةُ فِي ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةِۚ ﴾[1]

«کسانی که دوست دارند زشت‌کاری در میان کسانی که ایمان آورده‌اند شیوع پیدا کند برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پُر درد خواهد بود».

زیرا کسی که به آبروی مردم تعرض می‌کند و اخبار زشت را در جامعهٔ اسلامی پخش می‌کند، با کسی که کار زشت انجام می‌دهد، یکسان است، چنانکه علی بن أبی‌طالب ﷺ می‌گوید:

«کسی که سخن زشت را به زبان می‌آورد و کسی که آن را پخش می‌کند، گناه یکسانی دارند».[2]

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، به خوبی می‌داند که درمان ضعف انسانی برخی زنان اهمال‌کار و کوتاهی کننده، با رسوایی و آشکار کردن عیوبشان در جامعه، نیست؛ بلکه این درمان با اندرز نیکو و

---

[1] - النور/ ١٩.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٤١٩، باب من سمع بفاحشة فأفشاها.

زیباجلوه‌دادن طاعت خداوندﷻ و زشت‌نشان‌دادن گناه برایشان است، بدون تصریح و جریحه‌دارکردن و بدون مقابله و برخورد؛ زیرا سخن پاکیزه و اندرز نیکو و بیان حق به صورت نیکو، دل‌های بسته را می‌گشاید و جان‌ها را به اطاعت وامی‌دارد و اعضا را فروتن می‌کند. به همین منظور، خداوند متعال از جاسوسی‌کردن و آشکارکردن عیوبِ مردان و زنان مسلمان، نهی فرموده است:

﴿وَلَا تَجَسَّسُوا﴾[1]

«و جاسوسی مکنید».

این نهی، برای آن است که رسواکردن و ظاهرساختن عیوب و جاسوسی از مردان و زنان مقصر و زبان‌درازی در مورد آنان، نه فقط آنان را اذیت می‌کند، بلکه جامعهٔ بزرگی را که در آن زندگی می‌کنند نیز می‌آزارد. از این رو، قرآن کریم کسانی را که دوست دارند زشت‌کاری در جامعه گسترش یابد، به شدت تهدید کرده است؛ چون زشت‌کاری در جامعه گسترش نمی‌یابد، تعرض به آبروی مردم صورت نمی‌گیرد و شایعات و اقوال و گمان‌ها در آن زیاد نمی‌شود مگر اینکه بیماری انحلال در آن رخنه می‌کند، افراد به گناه کشیده می‌شوند، پیوندهای برادری و خواهری گسیخته می‌شود و میان افراد آن جامعه، دشمنی و کینه و نیرنگ جریان یافته و فساد گسترش می‌یابد. سخن رسول گرامیﷺ به این امر اشاره دارد:

---

[1] - الحجرات/ ١٢.

«إِنَّكَ إِن اتَّبعْتَ عَوْراتِ المُسْلِمينَ أفسَدْتَهُم، أوْ كِدْتَ أنْ تُفسِدَهُمَ».[1]

«هر گاه به دنبال کشف و آشکارکردن عیوب مسلمانان باشی، آنان را فاسد کرده‌ای یا نزدیک است که فاسدشان کنی».

به منظور تمام این موارد، رسول خداﷺ به شدت از تعرض به آبروی مردم و آشکارکردن عیوبشان نهی فرمود و هر کس را که در این مورد کوتاهی کند، به رسواشدن و آشکارشدن بدی‌هایش تهدید کرده است حتی اگر به درون خانه‌اش پناه برده باشد:

«لَا تُؤْذُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ، وَلَا تَطْلُبُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ طَلَبَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ طَلَبَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ حَتَّى يَفْضَحَهُ فِي بَيْتِهِ».[2]

«بندگان خدا را نیازارید، آنان را رسوا مکنید و در پی آبرو و ناموسشان نباشید؛ زیرا هر کس در پی آبروی برادر مسلمانش باشد، خداﷻ در پی آبرویش خواهد رفت تا اینکه او را در خانه‌اش رسوا خواهد ساخت».

رسول خداﷺ به شدت از افراد فضول و شکّاک و بدگمان و عیب‌جو متنفر بود و از آنان می‌رنجید و هر گاه از این متجاوزان، خبری که سبب آزار مردم بود به وی می‌رسید، نفس بزرگوارش مضطرب می‌شد. ابن عباس رضی الله عنهما، اضطراب و سخت گیری رسول خداﷺ را بر مردان و زنانی که آبروی مردم را می‌ریختند به تصویر می‌کشد. وی می‌گوید: رسول خداﷺ خطبه‌ای ایراد فرمود که دختران خانه‌نشین نیز آن را شنیدند، فرمود:

---

[1] - أبوداود، ۴/ ۳۷۵، کتاب الأدب: باب فی النهی عن التجسس. اسنادش صحیح است.

[2] - احمد، ۵/ ۲۷۹. إسنادش حسن است.

«يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تُؤْذُوا الْمُؤْمِنِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ هَتَكَ اللَّهُ سِتْرَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعْ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ».[1]

« ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌اید اما ایمان به قلبتان وارد نشده است، مومنان را نیازارید و در پی آبرو و ناموسشان نباشید؛ زیرا هر کس به دنبال آبروی برادر مسلمانش باشد، خداوندﷻ پرده از عیوبش برخواهد داشت و هر کس که خدا پرده از عیوبش بردارد، او را رسوا خواهد کرد هر چند در خانه‌اش باشد».

این خطبهٔ آتشین، نفس رسول خداﷺ را سوزاند تا جایی که دختران خانه‌نشین آن را شنیدند و با این عبارت مهم آن را شروع فرمود: «**يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ**» رسول خداﷺ این خطا را چقدر سنگین معرفی کرد! چقدر گناهش را بزرگ برشمرد! رسول خداﷺ این مردان و زنانی را که به آبروی مردم تعرض می‌کنند از نعمت ایمان خالی دانست!

از ریا به دور است

زن مسلمان هوشیار و خردمند از ریا و فخرفروشی به دور است؛ زیرا با آگاهی از ارشادات دین اسلام می‌داند که مغز و هستهٔ اصلی این دین، اخلاص برای خداﷻ در گفتار و رفتار است و اینکه ذره‌ای ریا، ثواب را از

---

[1] - این حدیث را طبرانی روایت کرده و رجالش ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۹۴.

بین می‌برد و عمل را باطل کرده و در روز قیامت، برای صاحبش ذلت و خواری به بار می‌آورد.

زیرا عبادت خداﷻ، هدف آفرینش انسان و جن است:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[1]

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

این عبادت تنها زمانی مورد قبول خداﷻ واقع می‌شود که خالص برای خشنودی‌اش باشد:

﴿ وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ ٱللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ ﴾[2]

«و فرمان نیافته بودند جز اینکه خداﷻ را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند دین [خود] را برای او خالص گردانند».

به محض اینکه عبادت زن مسلمان با شائبه‌ای از ریا، یا حبّ خودنمایی و طلب شهرت آمیخته شد، عملش باطل شده و ثوابش از بین می‌رود و صاحبش زیان آشکاری می‌بیند. مصداق این امر، تحذیر صریح و قاطع قرآنی است برای کسانی که اموال خویش را به فقرا انفاق می‌کنند اما با منت گذاشتن و اذیت کردن، کرامتشان را جریحه‌دار می‌کنند:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تُبْطِلُواْ صَدَقَٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ كَٱلَّذِى يُنفِقُ مَالَهُۥ رِئَآءَ ٱلنَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْءَاخِرِ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُۥ وَابِلٌ فَتَرَكَهُۥ صَلْدًا لَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَىْءٍ مِّمَّا كَسَبُواْ وَٱللَّهُ لَا يَهْدِى ٱلْقَوْمَ ٱلْكَٰفِرِينَ ﴾[3]

---

[1] - الذاریات/ ۵۶.

[2] - البینه/ ۵.

[3] - البقره/ ۲۶۴.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منّت و آزار، باطل مکنید، مانند کسی که مالش را برای خودنمایی به مردم، انفاق می‌کند و به خداﷻ و روز بازپسین ایمان ندارد. پس مَثَل او همچون مَثَل سنگ خارایی است که بر روی آن، خاکی (نشسته) است، و رگباری به آن رسیده و آن (سنگ) را سخت و صاف بر جای نهاده است. آنان (=ریاکاران) نیز از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای نمی‌برند؛ و خداوندﷻ، گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

منت بر فقرا، ثواب این صدقات را از بین می‌برد، همانگونه که آب، خاک روی سنگ صاف را می‌شوید. عبارت ترسناک آخر آیه نیز بیانگر آن است که این ریاکاران مستحق هدایت الهی نیستند و در زمرهٔ کافران قرار دارند.

زیرا این ریاکاران در برابر مردم تظاهر به انجام کار خیر می‌کنند و هیچ اهمیتی به خشنودی خداوندﷻ قائل نیستند. خداوند متعال حال این افراد را چنین توصیف می‌فرماید:

﴿ يُرَآءُونَ ٱلنَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ ٱللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ﴾[1]

«با مردم ریا می‌کنند و خداﷻ را جز اندکی یاد نمی‌کنند».

بنابراین، عمل چنین افرادی به خودشان برمی‌گردد؛ زیرا برای خداوندﷻ شریک آوردند و خداوند فقط اعمالی را می‌پذیرد که خالص برای او باشد. چنانکه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه آمده که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«قَالَ اللّه تعَالی : أنَا أغْنی الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرك، منْ عَملَ عَمَلاً أشْرَكَ فيه مَعِي غَيْرِي، تَركْتُهُ وشِرْكَهُ».[1]

---

[1] - النسا، ۱۴۲/.

«خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: من بی‌نیازترین کس از شرک هستم. هر کس عملی انجام دهد که غیرم را در آن با من در نظر داشته باشد، خودش و شرکش را فرو می‌گذارم».

زن مسلمان که به ارشادات دینش پایبند است در اعمال خیری که انجام می‌دهد از این لغزشگاه به شدت دوری می‌کند، لغزشگاهی که بسیاری از کسانی که کار خیر انجام می‌دهند ندانسته در آن گرفتار می‌شوند، آنگاه که تلاش‌ها و کارهای خیری را که انجام داده‌اند بیان می‌کنند و اینجاست که به طرز وحشتناکی سرنگون می‌شوند.

رسول خداﷺ این بحث را به طور جامع و فراگیر تفصیل داده و بیان فرموده که خفت و خواری زشتی در روز نمایش بزرگ، گریبانگیر ریاکاران می‌شود، روزی که نه مال سودی می‌رساند و نه فرزندان، مگر کسی که قلب سالم و پاکی به درگاه خداﷻ آورده باشد. این مطلب در حدیث ابوهریرهؓ آمده که می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إنَّ أوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يوْمَ الْقيامَة عَلَيْه رجُلٌ اسْتُشْهد، فَأُتىَ به، فَعرَّفَهُ نعْمَتَه، فَعَرفَهَا، قال: فَمَا عَملْتَ فيهَا؟ قَال: قَاتَلْتُ فيكَ حَتَّى اسْتُشْهدْتُ: قالَ كَذَبْت، وَلكنَّكَ قَاتلْتَ لأنْ يُقالَ جَرِيء ، فَقَدْ قيلَ، ثُمَّ أُمرَ به فَسُحبَ عَلى وَجْهه حَتَّى أُلْقيَ في النَّار. وَرَجُل تَعلَّم الْعلمَ وعَلَّمَه، وقَرَأَ الْقُرْآن، فَأُتىَ به، فَعَرَّفَهُ نِعَمهُ فَعَرَفَهَا. قال: فمَا عمِلْتَ فِيهَا؟ قَال: تَعلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْته، وَقَرَأْتُ

---

[1] - صحيح مسلم، ١٨/ ١١٥، كتاب الزهد: باب تحريم الرياء.

فيكَالْقُرآن، قَال: كَذَبْت، ولكنَّك تعَلَّمْت الْعلْمَ وَعَلَّمْته، وقَرَأْتُ الْقرآن ليقال: هو قَاري ءٌ، فَقَدْ قيل، ثُمَّ أمر، فَسُحبَ عَلى وَجْهه حتَّى أُلْقيَ في النَّار، وَرَجُلٌ وسَّعَ اللّه ﷻ عَلَيْه، وأَعْطَاه منْ أصنَاف المَال، فَأُتي به فَعرَّفَهُ نعمَه، فَعرَفَهَا. قال: فَمَا عَملْت فيها؟ قال: ما تركتُ من سَبيل تُحبُّ أَنْ يُنْفَقَ فيهَا إلاَّ أَنْفَقْتُ فيها لَك، قَاَل: كَذَبْتَ، ولكنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَال: هو جَوَادٌ فَقَدْ قيل، ثُمَّ أمرَ بِه فَسُحِبَ عَلَى وجْهه ثُمَّ أُلْقيَ في النار».[1]

«اولین کسی که در روز قیامت محاکمه می‌شود، شخصی است که شهیده شده، پس آورده می‌شود. خداوند ﷻ نعمت‌هایش را به او می-شناساند و او هم آن را می شناسد. می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟ می-گوید: در راه تو جنگیدم تا شهید شدم. می‌فرماید: دروغ گفتی، جنگیدی تا گفته شود که او با جرأت است و گفته شد. پس در مورد وی دستور صادر شده و وی به صورت کشانده شده تا به جهنم افکنده می‌شود.

و شخصی که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن تلاوت کرده است. او آورده می شود و خداوند ﷻ نعمت‌هایش را به او می‌شناساند و او هم می‌شناسد و می فرماید: در برابر آن چه کردی؟ می گوید: علم آموختم و آن را تعلیم دادم و برای رضایت تو قرآن تلاوت کردم. می‌فرماید: دروغ گفتی، علم آموختی تا گفته شود که عالمی و قرآن خواندی تا گفته شود، قاری هستی، و گفته شد. سپس در مورد وی دستور داده می‌شود و بر صورت کشانده می‌شود تا به جهنم انداخته می شود.

و شخصی که خداوند ﷻ به وی روزی فراخ داده و از انواع مال به وی ارزانی داشته است. او آورده می‌شود و آن را به او می‌شناساند و او هم می-

[1] - صحیح مسلم، ۱۳/ ۵۰، کتاب الإمارة: باب من قاتل للريا، والسمعة.

شناسد. می‌فرماید: در برابر آن چه کردی؟ می‌گوید: هیچ راهی را که دوست داشتی در آن خرج شود، نگذاشتم، مگر اینکه در آن برای رضایت تو هزینه کردم. می‌فرماید: دروغ گفتی! این کار را کردی تا گفته شود او بسیار بخشنده است و گفته شد و در مورد وی دستور صادر شده و بر صورت کشانده شده تا به جهنم انداخته می‌شود».

زن مسلمان آگاه که احساساتش آکنده از ارشادات ربانی کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ است، می‌کوشد که اعمالش خالص از هر گونه ریا باشد و بسیار مشتاق است که آن را خالصانه برای خشنودی خداوند متعال انجام دهد. زیرا به محض احساس سیاهی ریا، این فرمودهٔ رسول خدا ﷺ را آویزهٔ گوش خویش قرار می‌دهد:

«مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللَّهُ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهُ بِهِ».[1]

«هر کس که به دنبال شهرت باشد، خداوند ﷻ دستش را رو می‌نماید. و هر کس، ریاکاری کند، خداوند ﷻ ریاکاری‌اش را آشکار می‌سازد».

عادلانه داوری می‌کند

گاهی تقدیر برای زن مسلمان چنین رقم می‌زند که نظر یا حکمی صادر کند و اینجاست که ایمان و خردمندی و تقوای زن مسلمان نمایان می‌گردد. زن مسلمان خردمند به عدالت داوری می‌کند، نه ستم می‌کند و

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٠/ ٣٢٣، کتاب الرقاق: باب الرياء والسمعة.

نه جلوی حق را می‌گیرد و تحت هیچ شرایطی از خواهشات نفسانی پیروی نمی‌کند؛ زیرا عدالت و دوری از ظلم از اصول و مغز دین اسلام است که نصوص صریح و قاطعی از قرآن کریم و سنت نبوی بدان امر کرده و جایی برای رخصت یا اجتهاد در آن باقی نگذاشته است:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا وَإِذَا حَكَمۡتُم بَيۡنَ ٱلنَّاسِ أَن تَحۡكُمُواْ بِٱلۡعَدۡلِۚ ﴾[۱]

«خدا‌ﷻ به شما فرمان می‌دهد که سپرده‌ها را به صاحبانش برگردانید و چون میان مردم داوری می‌کنید به عدالت داوری کنید».

عدالتی که زن مسلمان از ارشادات دینش فهمیده است، عدالت دقیق و خالصانه‌ای است که دوستی یا دشمنی، معیار صحیحش را به هم نزده و تمایل به دوستی یا خویشاوندی یا نسب، در پاکی و خلوص آن تأثیری ندارد:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ لِلَّهِ شُهَدَآءَ بِٱلۡقِسۡطِۖ وَلَا يَجۡرِمَنَّكُمۡ شَنَـَٔانُ قَوۡمٍ عَلَىٰٓ أَلَّا تَعۡدِلُواْۚ ٱعۡدِلُواْ هُوَ أَقۡرَبُ لِلتَّقۡوَىٰۖ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴾[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا‌ﷻ به داد برخیزید [و] به عدالت‌شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است و از خدا‌ﷻ پروا دارید که خدا‌ﷻ به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

﴿وَإِذَا قُلۡتُمۡ فَٱعۡدِلُواْ وَلَوۡ كَانَ ذَا قُرۡبَىٰۖ ﴾[۱]

---

[۱] - النسا./ ۵۸.

[۲] - المائده/ ۸.

«و چون [به داوری یا شهادت] سخن گویید دادگری کنید هر چند [دربارۀ] خویشاوند[تان] باشد».

رسول خداﷺ برترین الگو در عدالت است؛ آنجا که اسامة بن زید رضی الله عنه برای شفاعت زن مخزومی که مرتکب دزدی شده بود و رسول خدا تصمیم گرفت دستش را قطع کند، نزد ایشان آمده و پیامبرﷺ فرمود: **«أَتَشفعُ في حدٍّ مِن حُدُودِ اللّهِ تعالى؟ وايْمُ اللّه، لو أنَّ فاطمَة بنت محمد سرقَتْ لقَطَعْتُ يَدهَا».**[2]

«آیا در حدی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟! به خدا سوگند که اگر فاطمه دختر محمد دزدی می‌کرد، بدون تردید دستش را قطع می‌کردم».

این عدالت عام و مطلقی است که بر کوچک و بزرگ، امیر و رعیت، مسلمان و غیر مسلمان اجرا می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند از چنگش بگریزد. این دو راهیِ عدالت در جامعۀ اسلامی و دیگر جوامع است.

از جمله موضع‌گیری‌هایی که تاریخ آن را ثبت کرده و در محافل عدالت جهانی مورد بزرگداشت قرار گرفته است؛ موضع‌گیری امیر مومنان، علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه با یهودی طرف دعوایش است که زره‌اش را دزدید و در برابر قاضی شریح قرار گرفتند. قاضی‌ای که احترامش نسبت به امیر مومنان مانع از آن نشد که برای **سرقت** زره‌اش توسط مرد یهودی، تقاضای شاهد بکند و چون امیر مومنان شاهدی نیافت، قاضی به

[1] - الأنعام/ ١٥٢.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٠/ ٣٢٨، کتاب الحدود: باب قطع ید الشریف والمرأة والشفاعة فی الحدّ.

نفع مرد یهودی حکم کرد. تاریخ اسلام پُر است از چنین مواردی که بیانگر حاکمیت حق و عدالت در جامعهٔ اسلامی است.

با توجه به آنچه بیان شد، زن مسلمان و پایبند به تعالیم دینش، در گفتار و کردارش عدالت را رعایت می‌کند؛ این امر را تقویت می‌کند که حق، میراث قدیمی اوست و عدالت در امتش جریان دارد و بازگشت از حق و عدالت، در شریعتش حرام است.

ظلم نمی‌کند

زن مسلمان پرهیزگار به همان اندازه که در گفتار و کردارش عدالت را رعایت می‌کند، از ظلم و ستم به دور است؛ زیرا همانگونه که ارشاد نبوی بیان داشته است، ظلم، تاریکی‌های روز قیامت است که مردان و زنان ستمکار در آن غوطه‌ورند:

«اتَّقُوا الظُّلْمَ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

«از ظلم بپرهیزید؛ زیرا ظلم تاریکی‌های روز قیامت است».

آنگونه که در حدیث قدسی آمده، خداوندﷻ ظلم را چنان قاطع تحریم کرده که هیچ مجالی برای اجتهاد یا تأویل در آن نمی‌ماند:

«يا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَ جَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّماً فَلاَ تَظالَمُوا».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۳۴، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحريم الظلم.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۳۲، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحريم الظلم.

«ای بندگانم! من ظلم و ستم را بر خویش حرام کردم، آن را در میان شما نیز حرام ساختم، پس به یکدیگر ظلم و ستم نکنید».

حال که خداوندﷻ آفریننده، فرمانروا، عزتمند، جبار و متکبر، ظلم را بر خود حرام گردانده و در میان بندگان نیز حرام قرار داده است، آیا رواست که از مسلمانی که به ریسمان محکم دینش چنگ زده است، ظلم و ستم سر بزند؟

رسول گرامی اسلامﷺ، تحت هر شرایط و اسباب و اوضاعی، وقوع ظلم از جانب مردان و زنان مسلمان را بر برادران و خواهران اعتقادی و دینی نفی کرده است؛ زیرا وقوع ظلم از جانب انسان مسلمانی که به ریسمان محکم دینش چنگ زده باشد، قابل تصور نیست:

«الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لا يَظْلِمُهُ، ولا يُسْلِمُهُ، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِه، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً، فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرُبَاتِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».[1]

«مسلمان، برادر مسلمان است. بدین جهت به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم (ظالم) نمی‌نماید. هرکس، در صدد برآورده‌ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوندﷻ در صدد رفع نیازهای او برمی‌آید. هر کس، مشکل برادر مسلمانش را برطرف سازد، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف خواهد کرد. و هر کس عیب برادر مسلمانش را بپوشاند، خداوند عیب‌های او را در روز قیامت، خواهد پوشاند».

[1] - فتح الباری، ٥/ ٩٧، کتاب المظالم: باب لا يظلم المسلمُ المسلمَ ولا يُسلِمُهُ.

رسول خداﷺ به نفی ظلم و ستم از جانب یک انسان مسلمان، چه مرد و چه زن، بسنده نکرد، بلکه حتی یاری‌نکردن برادر و خواهرش را نیز از انسان مسلمان نفی کرده است؛ زیرا دست از یاری کشیدن او نیز برایش ظلم به شمار می‌رود. در ادامه، مسلمان را به برطرف کردن نیاز برادر، رفع سختی و مصیبت و سرپوش گذاشتن بر وی تشویق می‌نماید، گویی اشاره دارد به اینکه شانه خالی کردن از چنین فضایلی، ظلم، کوتاهی و پایمال‌کردن حق برادری است که مسلمان و برادرش را به هم پیوند می‌دهد.

در نصوص مبحث قبلی به عدالت مطلقی تشویق شد که دوستی یا دشمنی یا خویشاوندی یا نسب در آن تأثیری ندارد، در نصوص این مبحث نیز از ظلم مطلق نهی شده است؛ یعنی درخواست اجرای عدالت و نیز درخواست اجتناب از ظلم از تمام انسان‌ها، حتی اگر مسلمان نباشند؛ زیرا خداﷻ به عدالت و نیکوکاری امر فرموده و از ظلم و بدی در برابر تمام مردم نهی کرده است:

﴿ لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِى ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ﴾[1]

«[اما] خداﷻ شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خداﷻ دادگران را دوست می‌دارد».

[1] - الممتحنه / ٨

در برابر کسانی که آنان را دوست ندارد، انصاف را رعایت می کند

گاهی زندگی اینگونه برای زن مسلمان رقم می‌خورد که با زنانی که دوستشان ندارد زندگی می کند، مثل اینکه در یک خانه با زنی از خانوادۀ شوهرش یا زن دیگری جمع می‌شود که میانشان سازگاری وجود ندارد و به دلش نمی‌نشیند. این امر در بسیاری از خانه‌ها پیش می‌آید و جای انکار ندارد؛ زیرا ارواح مانند لشکرهای گردآمده‌ای هستند، آنهایی که با هم شناخت حاصل نمایند، با هم الفت می گیرند و آنهایی که با هم شناخت حاصل نکنند، با هم اختلاف می‌ورزند؛ چنانکه رسول خداﷺ در حدیثی که بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند، این مطلب را بیان فرموده است. حال باید دید زن مسلمان، که اسلام آن را بر اساس روش خویش تربیت کرده، در چنین وضعیتی، چگونه رفتار می کند؟

آیا در برابر کسی که دوستش ندارد، در مواضع و رفتارها و عکس-العمل‌هایش منفعل است (موضعی منفی خواهد داشت)؟ یا اینکه مهربان، انیس و مونس، نرم‌خو، منصف و هوشمندانه رفتار می کند؟

پاسخ این است که زن مسلمان که بر اساس روش اسلام، هدایت یافته و پرتوهای درخشان و بخشندۀ اسلام، روحش را صیقل داده است، منصف، هوشمند، زیرک و نرم‌خوست، کراهت باطنی خویش را آشکارنمی کند، رفتار یا موضع یا عکس‌العملی که برخاسته از احساس سرد باطنی‌اش نسبت به زنی که او را دوست ندارد، باشد، بروز نمی‌دهد؛ بلکه نپسندیدن و دوست‌نداشتن و نفرتش را پنهان می‌دارد؛ از این رو، به

روی آن زن می‌خندد و با او مهربان است و به نرمی با او سخن می گوید. این رفتار، همان اخلاقی است که رسول خداﷺ و اصحاب بزرگوارش ﷺ بدان آراسته بودند. ابودرداﷺ می گوید:

«همانا در صورت مردمانی تبسم می کنیم، در حالی که دلهایمان به آنان لعنت می‌فرستد».[1]

از عروة بن زبیر روایت است که عایشه ﷺ به او خبر داده که مردی از پیامبرﷺ اجازه خواست. فرمود: «**ائْذَنُوا لَهُ: بِئْسَ أَخو الْعَشِيرَةِ، أَوْ إبن الْعَشِيرَةِ**؛ به او اجازه دهید؛ چه انسان بدی است این برادر خاندان یا پسر خاندان». وقتی داخل شد با ملایمت با او سخن گفت. گفتم: ای رسول خدا، او را به بدی یاد کردی، اما سخن نرم با او گفتی؟ فرمود: «**يَا عَائِشَةُ إنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ وَدَعَهُ، أوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِه**؛ ای عایشه، بدترین جایگاه را نزد خداوند در روز قیامت کسی دارد که مردم به خاطر پرهیز از زبان زشتش او را ترک یا رها کنند».[2]

زیرا مدارا کردن و مهربانی و انس گرفتن با مردم، اخلاق مردان و زنان مومن است؛ مهربانی و نرم گویی و درشتی‌نکردن با مردم در سخن گفتن، از مهم‌ترین اسباب الفت و دوستی و نزدیکی با یکدیگر است که اسلام بدان تشویق کرده و به مردان و زنان مسلمان توصیه کرده در رفتارشان با مردم بدان پایبند باشند.

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۵۲۷، کتاب الأدب: باب المداراة مع الناس.

[2] - فتح الباری، ۱۰/ ۵۲۸، کتاب الأدب: باب المداراة مع الناس.

بنابراین، زن مسلمانی که اسلام، شخصیتش را سرشته است، در دوست‌داشتن یا نفرت، از مرز احساسات نمی‌گذرد، بلکه در برابر زنانی که دوستشان ندارد، میانه‌رو، عادل، واقعی و منصف است؛ در تمامی این موارد، عقل، دین، مردانگی و اخلاقش حکومت می‌کند؛ از این رو، فقط به حق گواهی می‌دهد، فقط به عدالت داوری می‌کند، فقط با انصاف رفتار می‌کند؛ زیرا در مواضع و احکامش از مادران مومنان پیروی می‌کند که در بلندای قلهٔ انصاف و عدالت و تقوا در حکم بر یکدیگر قرار داشتند.

بانو عایشه رضی الله عنها، محبوب‌ترین همسر پیامبر ﷺ بود و مادر مومنان، زینب بنت جحش رضی الله عنها در این مورد با او رقابت می‌کرد؛ از این رو، طبیعی بود که میان آن دو حساسیت باشد، اما این حساسیت، هرگز هیچ یک از آن دو را از گواهی‌دادن به حق بازنداشت، بلکه یکدیگر را با صفات واقعی توصیف می‌کردند، به گونه‌ای که هر یک از آن دو، ذره‌ای را از آنچه در مورد دیگری شناخت داشت، کم نمی‌کرد و فضیلتی را که داشت، پنهان نمی‌داشت.

در صحیح مسلم روایت است که بانو عایشه رضی الله عنها در مورد زینب رضی الله عنها می‌گوید:

«زینب (از میان همسران پیامبر) از لحاظ منزلت نزد رسول خدا ﷺ، رقیب من بود و هرگز زنی را ندیده‌ام که از زینب، دین‌دارتر، باتقواتر و راستگوتر باشد و بیشتر از او صلهٔ رحم به جا آورد و بیشتر صدقه بدهد و بیشتر خودش را وقف عملی بکند که با آن، به خداوند متعال نزدیک

شود، جز اینکه اخلاق تندی داشت و زود خشمگین می‌شد اما بر این اخلاق، پافشاری نمی‌کرد و خیلی زود از این حالت خارج می‌شد».[1]

در صحیح بخاری روایت است که بانو عایشه‌ﷺ در سیاق حدیث خویش در مورد حادثهٔ إفک که خداﷻ در این حادثه، او را از هر بدی‌ای مبرا کرد، اینگونه به گواهی زینب‌ﷺ در مورد خویش اشاره می‌کند:

«رسول خداﷺ دربارهٔ من از زینب دختر جحش نیز می‌پرسید و می‌فرمود: "**يَا زَيْنَبُ، مَا عَلِمْتِ مَا رَأَيْتِ؟**؛ ای زینب! چه می‌دانی و چه دیده‌ای؟" زینب در پاسخ می‌گفت: "من از چشم و گوشم حفاظت می‌کنم. به خدا سوگند، چیزی جز خیر و نیکی، از او نمی‌دانم. زینب همان کسی بود که (در جاه و منزلت نزد رسول خداﷺ) با من رقابت می‌کرد. اما (در این جریان) خداوندﷻ او را با تقوایی که داشت، نجات داد. (و درمورد من گمان بد نکرد)».[2]

هر کس کتب سیره و طبقات را مطالعه کند، اقوال زیادی از مادران مومنان درمی‌یابد که انصاف و ستایش هوو را در برابر هوویش دربردارد.

به عنوان نمونه، از ام سلمه‌ﷺ در مورد زینب‌ﷺ اینگونه روایت است: «زنیب، مورد پسند رسول خداﷺ بود و رسول خدا او را زیاد می‌خواست، او زنی نیکوکار، نمازگزار و روزه‌گیر بود و با دستش کار می‌کرد و تمام دست‌رنجش را به مساکین صدقه می‌داد». وقتی خبر مرگ

---

[1] - صحیح مسلم، ١٥/ ٢٠٦، كتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم المومنين عائشة.

[2] - فتح الباری، ٨/ ۴۵۵، كتاب التفسير: باب لولا إذ سمعتموه ظن المؤمنون والمؤمنات بأنفسهم خيراً.

زینب به عایشه رسید، چنین گفت: «زن ستوده و عبادت گزاری که پناه یتیمان و بیوه‌زنان بود، درگذشت».[۱]

عایشه در مورد میمونه اینگونه می‌گوید: «به خدا سوگند، میمونه درگذشت... اما به خدا سوگند او در میان ما یکی از باتقواترین افراد بود و بیشتر صلهٔ رحم به جا می‌آورد».[۲]

این اخلاق و انصاف و عدالت از جانب مادران مومنان، با هووهایشان بود در حالی که نسبت به یکدیگر، حسادت و رقابت و حساسیت داشتند. حال باید تصور کنیم که با زنان دیگر چه اخلاق والایی داشته‌اند. آنان با این رفتار نمونهٔ خویش، راه و روش همزیستی پیشرفتهٔ انسانی‌ای را به زنان مسلمان وضع می‌کند که کراهیت را با گسترش‌دادن افق عقل می‌مکد و شدت حسادت را-اگر یافت شود- با غلبه‌دادن انصاف و احسان و رقابت سالم، دفع‌می‌کند و به این ترتیب، زن مسلمان، در برابر کسانی که دوستشان ندارد، هر درجهٔ خویشاوندی یا رابطه‌ای که با او داشته باشند، انصاف را رعایت می‌کند، عادلانه داوری می‌کند و در رفتار با آنان، خردمند، هوشیار و مهربان است.

---

[۱] - السمط الثمین: ۱۱۰؛ الاستیعاب، ۴/ ۱۸۵۱؛ الإصابة، ۸/ ۹۳.

[۲] - الإصابة، ۸/ ۱۹۲.

از غم هیچ کس، شاد نمی‌شود

زن مسلمان راستین و پرهیزگار که روحش از ارشادات اسلام پاک شاداب شده و به اخلاق والا و بزرگوارانه‌اش آراسته است، از غم هیچ انسانی شاد نمی‌شود؛ زیرا شادی کردن به غم و رنج کسی، اخلاق پست و آزاردهنده و جگرسوزی است که وجودِ زن پرهیزگار و آگاه از ارشادات دین اسلام، از آن پاک است. پیامبر ﷺ از این اخلاق نهی کرده و از سقوط در آن بر حذر داشته است:

«لا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لأخيكَ فيَرحمَهُ اللهُ ويَبتَليكَ».[1]

«در برابر غم برادرت اظهار شادی مکن، تا خداوند ﷻ او را مورد رحمت قرار داده و تو را به آن مبتلا نسازد».

در جانِ زن مسلمان که اسلام او را خالص و پاکیزه ساخته است، جایی برای شادی در غم دیگران وجود ندارد، بلکه با زنانی که به غمی مبتلا شده‌اند، همدردی کرده و در غمشان شریک می‌شود و در کاستن از آن می‌شتابد و از غم و رنجشان، رنج می‌برد؛ از این رو، کسانی که بر اساس برنامهٔ اسلام، هدایت یافته و از نور درخشانش پرتو گرفته‌اند، از غم کسی شاد نمی‌شوند و تنها افراد ستمگر و سنگدل و کینه‌ورز و سرشته‌شده بر اساس نیرنگ و کینه، و دوستدار آسیب و آزار و انتقام، در غم و رنج دیگران، شادی می‌کنند. زن مسلمان پرهیزگار از تمام این موارد به طور کامل پاک و دور است.

---

[1] - ترمذی، ۴/ ۶۶۲، کتاب صفة القیامة: ۵۴. وی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

گمان بد نمی‌کند

یکی از خصوصیات اخلاقی زن مسلمان راستین این است که بدون دلیل به مردم گمان بد نمی‌برد، بلکه همانگونه که خداوندﷻ در کتاب گرانبهایش فرموده است، از بسیاری از گمان‌ها می‌پرهیزد:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱجْتَنِبُوا۟ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است».

زیرا زن مسلمان می‌داند که متهم کردن مردم با گمان، گاهی منجر به گناه می‌شود، بخصوص زمانی که لگام تصورات و تخیلات و احتمالاتش را باز بگذارد و مردم بی گناه را متهم سازد که این همان گمان بدی است که در اسلام حرام است. به همین منظور، هشدارهای رسول خداﷺ در پرهیز از گمان بد نسبت به مردم که دور از حقیقت و یقین است سخت‌-گیرانه بوده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

«إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيث».[2]

«از گمان بد، اجتناب کنید. زیرا گمان بد، دروغ‌ترین سخن است».

پیامبر گرامی اسلامﷺ، گمان بد را دروغ‌ترین سخن بر شمرده و زن مسلمان راستین و پرهیزگار، سخن راست می‌گوید و سخنی که بوی دروغ از آن به مشام می‌رسد را بر زبان جاری نمی‌سازد، چه رسد به اینکه مرتکب دروغ‌ترین سخن شود؟

---

[1] - الحجرات/ ١٢.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ١٠٩، کتاب البر والصلة: باب ما لا یجوز من الظن.

ارشادات والای نبوی، که از ظن و گمان بد بر حذر داشته و آن را دروغ‌ترین سخن برشمرده است، مسلمانان را به توجه به ظاهر اعمال مردم و دوری از گمان، شک و تردید، گفته‌ها و توهمات فرامی‌خواند؛ از این رو، پرده‌برداشتن از رازهای مردم، پرداختن به امور خصوصی و دخالت در ناموسشان رفتار مسلمان و در شأن او نیست؛ زیرا نهان‌دارندهٔ رازها از آن مطلع است و از آن پرده برمی‌دارد و خداوندی که پیدا و پنهان را می‌داند، شخص را محاسبه می‌کند. اما انسان فقط باید به اعمال ظاهری برادرش توجه کند و این همان کاری است که پیشینیان صالح، یعنی صحابه و تابعینی که نسیم زلال و پاک هدایت را احساس کرده بودند، انجام دادند.

عبدالرزاق از عبدالله بن عتبة بن مسعود روایت کرده که گفت: «از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: تعدادی از مردم در زمان رسول خدا ﷺ توسط وحی شناخته می‌شدند. امروزه وحی قطع گردیده است و ما بر اساس اعمال ظاهریتان بر شما حکم می‌کنیم، پس کسی که از او خیر و خوبی دیدیم به او عتماد کرده و او را به خود نزدیک می‌سازیم و به نهانش کاری نداریم، خداوند عزوجل او را در مورد نهانش محاسبه می‌کند. و کسی که از خود شر و بدی نشان دهد، به او اعتماد نکرده و او را باور نداریم حتی اگر بگوید: نیت و نهانش نیک بوده است».[1]

بدین ترتیب، زن مسلمان آگاه از سفارش دینش، با بکارگیری اسباب تقوا و عمل صالح، در هر سخنی که در مورد خواهر مسلمان نزدیک یا

---

[1] - حیاة الصحابة، ۲/ ۸۵

دورش می‌گوید مراقب است و در هر داوری‌ای که در حق مردم می‌کند دقت به خرج می‌دهد، در حالی که همواره این فرمودهٔ خداوند متعال را زمزمه می‌کند که فرمود:

﴿ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولًا ﴾[1]

«و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد».

بنابراین، از این نهی قاطع و حکیمانه تجاوز نکرده و فقط از روی آگاهی سخن می‌گوید و فقط با یقین داوری می‌کند.

زن مسلمان خردمند، همواره وجود آن فرشتهٔ نگهبانی را که کلمه به کلمه، سخنانی را که از دهانش خارج می‌شود و هر حکمی را که از او صادر می‌شود، ثبت کرده و برمی‌شمارد، در کنار خود احساس می‌کند؛ از این رو، بر ترس او از وقوع در گناه سخن بدون علم افزوده می‌شود:

﴿ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾[2]

«[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ درنمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می‌کند]».

زن مسلمان زیرک، مسؤولیت سخنی که از دهانش بیرون می‌آید را می‌سنجد؛ زیرا می‌داند که سخن ممکن است او را به مقام خشنودی الهی یا نهایت خشم و غضب الهی برساند. رسول خداﷺ در این باره می‌فرماید:

---

[1] - الإسرا، ۳۶.

[2] - ق/۱۸.

«إنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوانِ اللّه تَعالى ما كَانَ يَظُنُّ أنْ تَبْلُغَ مَا بلَغَتْ يكْتُبُ اللّه لَهُ بهَا رِضْوَانَهُ إلى يَوْمِ يلْقَاه، وَإنَّ الرَّجُلَ لَيَتَكَلَّمُ بالكَلمة مِنْ سَخَطِ اللّه مَا كَانَ يظُنُّ أن تَبْلُغَ ما بلَغَتْ يكْتُبُ اللّه لَهُ بهَا سَخَطَهُ إلى يَوْمِ يلْقَاهُ».[1]

«شخص سخنی را به زبان می‌آورد که موجب رضایت و خشنودی خداوند است در حالی که گمان نمی‌کرد به آن درجه از رضایت خدا که رسیده، برسد و خداوند به خاطر آن، خشنودی‌اش را تا روز دیدار با او برایش ثبت می‌کند و شخص سخنی بر زبان می‌آورد که موجب خشم خداوند می‌شود در حالی که گمان نمی‌کرد به آن درجه از خشم خدا برسد و خداوند به خاطر آن تا روز قیامت خشم خویش را برای او ثبت می‌کند».

سخنان و کلمات چه مسئولیت بزرگی دارند! و چه بزرگ است گناهان ناشی از زبان‌های زیاده‌گو!

زن مسلمان پرهیزگار و خردمند به ورّاجی‌ها و شایعات و گمان‌ها و تخیلاتی که مجالس، بخصوص مجالس زنان بیکار و لاابالی را در برگفته است اهمیتی قائل نمی‌شود و هرگز راضی نمی‌شود که شایعات و گمان‌هایی را که از دیگران می‌شنود بدون دلیل و اطمینان از صحت و ثبوت و یقین بازگو کند، بلکه بازگوکردن سخنانی را که می‌شنود بدون اطمینان از صحت و درستی آن، دروغ و حرامی می‌داند که رسول خدا ﷺ بدان تصریح فرموده است:

[1] - حدیث صحیحی است. مالک، الموطأ، ۲/ ۹۸۵، کتاب الکلام: باب ما یؤمر به من التحفظ فی الکلام

«كفى بالمَرءِ كَذِباً أنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ ما سمِعَ».[1]

«برای دروغگوئی شخص همین بس است که هر آنچه را می‌شنود، باز گو کند».

غیبت و سخن‌چینی نمی‌کند

زن مسلمان آگاه از ارشادات دینش، پرهیزگار بوده و در نهان و آشکار از خداﷻ می‌ترسد و همواره می‌کوشد که زبانش را از گفتاری که در آن غیبت یا **سخن‌چینی** است **بازدارد**، زیرا این کار، سبب خشم پروردگارش شده و او را در گروه زنان غیبت‌گر و **سخن‌**چین، همان زنانی که نصوص اسلام به شدت آنان را تهدید کرده، قرار می‌دهد. او این فرمودهٔ الله متعال را قرائت می‌کند که می‌فرماید:

﴿ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُۚ وَاتَّقُوا اللَّهَۚ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴾[2]

«از یکدیگر غیبت نکنید آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید [پس] از خداﷻ بترسید که خداﷻ توبه‌پذیر مهربان است».

بنابراین، وجودش آکنده از تنفر و بغض نسبت به گناه غیبت می‌شود؛ چون تصویر شخص غیبت‌گر را می‌بیند که در حال خوردن گوشت خواهرش است. در نتیجه اگر زبانش به غیبت کسی لغزید، به سرعت به

---

[1] - صحیح مسلم، ۱/ ۷۳، المقدمة: باب النهی عن الحدیث بكل ما سمع.

[2] - الحجرات/ ۱۲.

سوی توبه‌ای که خداوند ﷻ در آخر آیه بیان فرموده، روی آورده و از گناه خویش طلب آمرزش می کند.

زن مسلمان به این ارشاد نبوی گوش فرا می‌دهد که فرمود:

«**المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ المُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِه ويدِه**».[1]

«مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبانش در امان بمانند».

در نتیجه درمی‌یابد که گناهِ غیبت، شایستهٔ زنی که شهادتین را به زبان آورده نیست و کسی که در مجالس خویش عادت به غیبت دارد، از زنان مسلمان و نیکوکار نیست.

از عایشه ؓ روایت است که گفت:

«به پیامبر ﷺ گفتم: بس است برای صفیه ؓ که چنین و چنان است». برخی راویان گفته‌اند: منظور عایشه ؓ این بود که صفیه کوتاه‌قد است. فرمود:

«**لَقَدْ قُلْتِ كَلِمةً لو مُزِجت بماءِ البحْر لمَزَجتْهُ!**»[2]

«همانا سخنی گفتی که اگر با آب دریا مخلوط شود، به تمام دریا سرایت می کند!»

زن مسلمان وقتی به بیان هفت گناه نابودکننده که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود از آنها اجتناب شود گوش فرا می‌دهد؛ درمی‌یابد که

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۱۲، کتاب الإیمان: باب بیان تفاضل الإسلام.

[2] - ابوداود، ۴/ ۳۷۱، کتاب الأدب: باب في الغيبة؛ ترمذی، ۴/ ۶۶۰، کتاب صفة القيامة: ۵۱. ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیحی است.

گناهی بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از غیبت وجود دارد که همان، تهمت‌زدن به زنان مومن و پاکدامن و بی‌خبر از فساد است، گناهی که برخی زنان در جوامع خویش بدان گرفتار هستند:

«**اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ**». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّه، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «**الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلاَّ بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ الْغَافِلاتِ**».[1]

«از هفت گناه نابودکننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول خدا ﷺ آنها کدامند؟ فرمود: «شرك به خدا ﷻ، سحر، کشتن انسان بی گناه، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از جهاد و تهمت زنا به زنان پاکدامن و بی‌خبر از فساد»

زن مسلمان خردمند در برابر این ارشاد والا، هرگز گرفتار هیچ گونه غیبتی نمی‌شود و به هیچ کس اجازه نمی‌دهد که در مجلس او غیبت کند. فراتر از این، از خواهران مسلمانش که به آنان غیبت و زبان‌درازی می‌شود دفاع کرده و سخن بد را از آنان دور می‌سازد؛ چون به ارشاد رسول خدا ﷺ عمل می کند که فرمود:

«**مَنْ ذَبَّ عَنْ لَحْمِ أَخِيهِ بِالْغِيبَةِ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْتِقَهُ مِنَ النَّارِ**».[2]

«کسی که در برابر غیبت برادرش، از او دفاع کند، این حق را دارد که خداوند او را از آتش جهنم نجات دهد».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١/ ٨۶، کتاب الإیمان: باب الکبائر.

[2] - احمد، ۶/ ۴۶١، با إسناد حسن.

زن مسلمان پرهیزگار، سخن‌چینی نیز نمی‌کند؛ زیرا نسبت به خطر این گناه در نشر شر و بدی و فساد در جامعه و نابودی پیوندهای محبت و دوستی میان افراد به خوبی آگاه است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«خِيَارُ عِبَادِ اللّهِ الَّذِينَ إِذَا رُءُوا، ذُكِرَ اللّهُ، وَشِرَارُ عِبَادِ اللّهِ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْبَاغُونَ الْبُرَآءَ الْعَنَتَ».[1]

«بهترین بندگان خدا، کسانی هستند که وقتی دیده شوند، خدا یاد می‌شود [= خدا را به یاد انسان می‌آورند] و بدترین بندگان خدا، سخن‌چینان هستند که روابط میان دوستان را نابود می‌کنند، کسانی که از روی ستم، عیبی را به کسی که از آن پاک است، نسبت می‌دهند».

برای زن سخن‌چین که روابط میان دوستان را خراب کرده و میان مردم فساد برپا می‌کند همین بس که اگر در گمراهی و سخن‌چینی میان مردم ادامه دهد، در دنیا خوار و ذلیل است و در آخرت سرانجام بدی دارد. این حدیث صحیح و قاطع، هر سخن‌چینی را از بهشت محروم می‌سازد:

«لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ نَمَّامٌ».[2]

«سخن‌چین به بهشت نمی‌رود».

از جمله آثار وخیم و ترسناک سخنی‌چینی که نفس زن مومن را به ترس و وحشت می‌اندازد، گرفتارشدن به عذاب الهی است به محض اینکه سخن‌چین در قبر قرار می‌گیرد. این مطلب در حدیثی که شیخان و دیگران از ابن عباس رضی الله عنهما روایت کرده‌اند بیان شده است:

---

[1] - احمد، ۴/ ۲۲۷، با إسناد صحیح.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۱۴۷، کتاب البر والصلة: باب وعید النمام.

«روزی رسول خدا ﷺ از کنار دو قبر گذشت، آنگاه فرمود: "**إِنَّهُمَا لَيُعَذَّبَانِ، وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ، أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ، وَأَمَّا الآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَبْرِىءُ مِن بَوْلِه**؛ این دو عذاب می‌شوند و به سبب گناه بزرگی هم عذاب نمی‌شوند. یکی از آن دو سخن‌چینی می‌کرد و دیگری خود را از ادرار پاک نمی‌کرد. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: سپس شاخهٔ سبزی خواست. آن را دو تکه کرد و هر تکه را بر سر یکی از این دو قبر نشاند و فرمود: "**لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَيْبَسَا**؛ شاید تا زمانی که این دو شاخه خشک نشده‌اند از عذاب این دو کاسته شود».[1]

از فحش و ناسزا اجتناب می‌ورزد

زن مسلمان که اسلام نفسش را پاکیزه ساخته است، بر زبانش سخن ناپسند و ناسزا جاری نمی‌سازد و به کسی فحش و دشنام نمی‌دهد؛ زیرا می‌داند که ارشادات اخلاقی اسلام به شدت از این اخلاق پست بازمی‌دارد و دشنام و ناسزاگویی، سبب فسوقی است که اسلام نیکوی شخص را خدشه‌دار می‌سازد و شخص بدکردار بدگفتار، مورد خشم و نفرت خداوند متعال قرار دارد:

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:
«**سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ**».[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱/ ۳۷۰، کتاب الطهارة: باب الاستتار عند قضاء الحاجة.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱/ ۷۶، کتاب الإیمان: باب علامات النفاق.

«فحش و ناسزا گفتن به مسلمان، فسق است و جنگیدن با او، کفر است».

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ فَاحِشٍ مُتَفَحِّشٍ».[1]

«خداوندﷻ انسان فحش‌دهندهٔ ناسزاگو را دوست ندارد».

و «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيَّ».[2]

«خداوندﷻ از بدکردار بدگفتار بیزار است».

صفات مذکور، صفاتی است که سزاوار زن مسلمانی نیست که نسیم نمناک ایمانی را استشمام کرده و روحش با شادابی ایمان تازه شده و تعالیم والای اسلام، زبان و احساساتش را پاکیزه ساخته است. از این رو، زن مسلمان از هر گونه دشمنی و دشنام‌دادن که در آن سخن پست و ناسزا بکار رود به دور است و این دوری با الگوی نیکویی که در گفتار و افعال و سیرهٔ پاک رسول خداﷺ مجسم شده است بیشتر و بیشتر می‌شود؛ کسی که هرگز سخنی را به زبان نیاورده که احساسات کسی را جریحه‌دار سازد یا گوشی را بخراشد یا بر کرامت کسی آسیبی برساند.

انس بن مالک رضی الله عنه که سال‌های متمادی در خدمت رسول گرامیﷺ اسلام بوده، می‌گوید:

«پیامبر گرامی فردی دشنام‌دهنده، بد و بیراه‌گو و نفرین‌کننده نبود. بلکه هرگاه می‌خواست کسی را سرزنش کند، می‌فرمود: «**ما لَهُ؟ تَرِبَ جَبِينُهُ**؛ او را چه شده؟ پیشانی‌اش به خاک مالیده شود».[3]

---

[1] - احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند و رجالش ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۶۴.

[2] - طبرانی این حدیث را روایت کرده و رجالش ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۶۴.

[3] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۵۲، کتاب الأدب: باب لم یکن النبی فاحشاً ولا متفحشاً.

فراتر از این، رسول خداﷺ حتی زبانش را از نفرین کردن کافرانی که دلهایشان را بر دعوتش بستند پاک نگه داشت و هرگز بر آنان زخم زبان نزد. چنانکه صحابی بزرگوار، ابوهریرهؓ خبر می‌دهد، آنگاه که گفت: ای رسول خداﷺ، مشرکان را نفرین کن. فرمود:

«إِنِّي لَمْ أُبْعَثْ لَعَّانًا، وَإِنَّمَا بُعِثْتُ رَحْمَةً».[1]

«من برای نفرین کردن مبعوث نشده‌ام بلکه برای رحمت مبعوث شده‌ام».

رسول خداﷺ در ریشه‌کن کردن شر، کینه و دشمنی از جان مسلمانان به اوج می‌رسد، آنجا که به مسلمانان توضیح می‌دهد کسی که در دشمنی بر مردم و آبرو و اموالشان زبان‌درازی کند، همان مفلس حقیقی است که در دنیا و آخرت زیان کرده است، زیرا ناسزاگویی‌هایی که از زبانش در دنیا سر زده بود، نیکی‌هایش را از بین می‌برد و تمام اعمالش را نابود می‌سازد و در رزر هولناک قیامت که هیچ نگهدارنده‌ای از آتش جهنم وجود ندارد، او را دست خالی رها می‌کند:

«أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟» قالُوا: الْمُفْلِسُ فِينَا مَنْ لا دِرْهَمَ لَهُ وَلا مَتَاعَ. فقال: «إِنَّ الْمُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيامَةِ بِصَلاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هذَا، وَقَذَفَ هذَا وَأَكَلَ مالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هذَا، وَضَرَبَ هذا، فَيُعْطَى هذَا مِنْ حَسَنَاتِه، وهَذا من حَسَنَاته، فَإِنْ فَنِيَتْ حسناته قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَ مَا عَلَيْه، أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ فَطُرِحَتْ عَلَيْه، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۵۰، کتاب البر والصلة والآداب: باب من لعنه النبی.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۳۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحریم الظلم.

«آیا می‌دانید مفلس کیست؟ گفتند: مفلس در میان ما کسی است که درهم و متاعی ندارد. فرمود: مفلس در میان امتم کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید در حالی که این را دشنام داده و این را به زنا متهم ساخته، مال این را خورده، خون این را ریخته و این را زده است، و به این از نیکی‌هایش داده می‌شود، به این هم از نیکی‌هایش داده می‌شود، اگر نیکی‌هایش قبل از ادای حقوقی که بر وی است، تمام شود از گناهانشان گرفته شده و بر دوشش نهاده شده و سپس به آتش افکنده می‌شود».

بدون تردید، این سخنان بیهوده و بی‌ارزش از زندگی زنان مسلمان راستینی که از چشمهٔ پاک و زلال اسلام سیراب شده‌اند رخت بربسته و دشمنی‌ها و کشمکش‌هایی که منجر به فحش و ناسزاگویی می‌شود در جامعهٔ زنانهٔ اسلامی یافت نمی‌شود، جامعه‌ای که بر اساس فضیلت و تهذیب و احترام به احساسات انسانی و پیشرفت اجتماعی در رفتار و گفتار استوار است.

کسی را مسخره نمی‌کند

زن مسلمان که از حبِّ فروتنی سیراب شده و از تکبر و خودبرتربینی به دور است، محال است کسی را مسخره کند؛ زیرا رهنمون‌های قرآنی که حبِّ فروتنی و نفرت کبر را در او غرس کرده، در عین حال، او را از تمسخر و تحقیر دیگران نهی فرموده است:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا يَسۡخَرۡ قَوۡمٞ مِّن قَوۡمٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُونُواْ خَيۡرٗا مِّنۡهُمۡ وَلَا نِسَآءٞ مِّن نِّسَآءٍ عَسَىٰٓ أَن يَكُنَّ خَيۡرٗا مِّنۡهُنَّۖ وَلَا تَلۡمِزُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَلَا تَنَابَزُواْ بِٱلۡأَلۡقَٰبِۖ بِئۡسَ ٱلِٱسۡمُ ٱلۡفُسُوقُ بَعۡدَ ٱلۡإِيمَٰنِۚ وَمَن لَّمۡ يَتُبۡ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنان از اینان بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنان از اینان بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند».

از ارشادات نبوی نیز، فروتنی و نرم‌خویی به دست می‌آید و کبر و تمسخر و تحقیر مردم دور می‌شود؛ به عنوان نمونه رسول خدا ﷺ در حدیثی که مسلم رحمه الله آن را روایت کرده، تحقیرکردن دیگران را شرّ محض نامیده است:

«بِحسْبِ امْرِىءٍ مِنَ الشَّرِّ أنْ يَحْقِرَ أخاهُ المسلم».[2]

«برای شخص مسلمان همین اندازه از شر و بدی کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند».

[1] - الحجرات/ ۱۱.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۱، کتاب البر: باب تحریم ظلم المسلم وخذله واحتقاره.

با مردم مهربان است

زن، طبیعتی نرم و مهربان و لطیف دارد؛ این کار به خلقت و آفرینش زن مناسب‌تر است و به همین منظور زنان به جنس لطیف نامگذاری شده‌اند.

زن مسلمان که از ارشادات دین پاکش سیراب شده است، از زنان دیگری که پیرامونش هستند، مهربان‌تر و در معاشرت با آنان نرم‌خوتر است؛ زیرا خداوندﷻ، نرمی و مهربانی و لطافت را در بندگان مومنش دوست دارد و هر کس این خصلت‌ها را داشته باشد، به مردم، نزدیک‌تر شده و محبوب دلها می‌گردد:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴾[1]

«و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

نصوص پیاپی و هم‌نوایی آمده است که نرم‌خویی را محبوب گردانده و به آن تشویق نموده و تاکید کرده نرم‌خویی، اخلاق والایی است که باید در جامعهٔ اسلامی حاکم شده و هر مسلمانی که در این جامعه زندگی می‌کند و از احکام دینش آگاه بوده و از هدایت درخشانش نورانی گشته باید خود را به آن بیاراید. برای زن مسلمان همین اندازه کافی است که بداند نرم‌خویی یکی از صفات والای خداوندﷻ است که آن را برای بندگانش در تمام کارها دوست دارد:

---

[1] - فصلت/ ۳۴- ۳۵.

«إِنَّ اللّه رفيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ في الأَمْرِ كُلّه».[۱]

«همانا خداوند، نرم‌خو است و نرم‌خویی را در تمام کارها دوست دارد».

نرم‌خویی، اخلاق والایی است که خداوندﷻ به خاطر آن، پاداشی بی‌-نظیر از بخشش بی‌انتهایش عطا می‌کند:

«إِنَّ اللّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفقَ، ويُعْطِي على الرِّفق مالا يُعطي عَلى العُنفِ وَما لا يُعْطِي عَلى ما سِوَاهُ».[۲]

«همانا خداوندﷻ نرم‌رفتار بوده و نرم‌خویی را دوست دارد و در برابر نرم‌خویی ثوابی می دهد که به سخت‌رفتاری و دیگر کارها نمی‌دهد».

سیرهٔ والای نبوی، نرم‌خویی را ستوده و آن را زینت هر چیز قرار داده است؛ به گونه‌ای که در هر چیزی وارد شود آن را زینت می‌دهد و از هر چه گرفته شود، آن را زشت ساخته و روح و روان را از آن بیزار می‌-گرداند:

«إِنَّ الرِّفقَ لا يَكُونُ في شيءٍ إِلاّ زَانَه، ولا يُنْزَعُ مِنْ شَيءٍ إِلاّ شَانَهُ».[۳]

«نرم‌خویی در هیچ چیزی نمی باشد، جز اینکه آن را زینت می دهد و از هیچ چیزی دور نمی‌شود، مگر اینکه آن را زشت می‌سازد».

---

[۱] - متفق علیه. نک: رياض الصالحين: ۶۴۰، باب الحلم والأناة والرفق.
[۲] - صحيح مسلم، ۱۶/ ۱۴۶، كتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الرفق.
[۳] - صحيح مسلم، ۱۶/ ۱۴۶، كتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الرفق.

از ابوهریره روایت است که مردی بادیه نشین، برخاست و در مسجد، ادرار کرد. مردم اعتراض کردند. پیامبر ﷺ فرمود:

«دَعُوهُ وَهَرِيقُوا عَلَى بَوْلِهِ سَجْلاً مِنْ مَاءٍ، أَوْ ذَنُوبًا مِنْ مَاءٍ، فَإِنَّمَا بُعِثْتُمْ مُيَسِّرِينَ، وَلَمْ تُبْعَثُوا مُعَسِّرِينَ».[1]

«او را به حال خود، رها کنید و یک‌سطل آب، روی ادرارش بریزید. زیرا شما مأمور آسان‌گیری هستید، نه سخت‌گیری».

با نرم‌خویی، آسان‌گیری و ملایمت و گذشت، دل‌های بسته، باز شده و مردم به سوی حق دعوت می‌شوند، نه با زور و سخت‌گیری و خشونت و تندی و توبیخ و سرزنش. به همین منظور ارشاد رسول گرامی ﷺ در این مورد چنین است:

«بَشِّرُوا وَلا تُنَفِّرُوا وَيَسِّرُوا ولا تُعَسِّرُوا».[2]

«بشارت بدهید و تنفر ایجاد نکنید، آسان بگیرید و سخت‌گیر نباشید».

زیرا سرشت مردم به گونه‌ای ریخته شده که از تندی و خشونت و زور بیزارند و در مقابل، به مهربانی، نرم‌خویی و لطافت، انس می‌گیرند؛ از این رو، خداوند بلندمرتبه خطاب به پیامبر گرامی‌اش ﷺ می‌فرماید:

﴿وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ ٱلْقَلْبِ لَٱنفَضُّواْ مِنْ حَوْلِكَ﴾[3]

«و اگر تندخو و سختدل بودی به طور قطع، از پیرامون تو پراکنده می‌شدند».

---

[1] - فتح الباری، ۱/ ۳۲۳، کتاب الوضوء: باب صب الماء علی البول فی المسجد.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۰/ ۶۷، کتاب الإمارة والقضاء: باب ما علی الولاة من التیسیر.

[3] - آل عمران/ ۱۵۹.

این سخنی ماندگار و قانونی جاویدان و ثابت برای هر زن دعوتگری است که مردم را به سوی هدایت دعوت می‌دهد؛ آنجا که باید راه ورود و تأثیرگذاری بر دلهایشان را خوب بداند و از راه ملایمت، نزاکت و نرمی وارد شود، حتی اگر زنان سرکش و ستمکار را دعوت می‌دهد. زیرا سخن نرم و پاك و مهربانانه، به طور قطع در اعماق جانها نفوذ کرده و اثر مورد انتظار را در افراد به جا می‌گذارد. این همان سخنی است که خداوند متعال پیامبر خویش، موسی و برادرش هارونﷺ را هنگام فرستادن به سوی فرعون بدان سفارش فرمود:

﴿ ٱذۡهَبَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ ﴿٤٣﴾ فَقُولَا لَهُۥ قَوۡلٗا لَّيِّنٗا لَّعَلَّهُۥ يَتَذَكَّرُ أَوۡ يَخۡشَىٰ ﴾[1]

«به سوی فرعون بروید که او به سرکشی برخاسته. و با او سخنی نرم گویید شاید که پند پذیرد یا بترسد».

بدون تردید، نرم‌خویی و ملایمت در دین اسلام، تمام خیر است و کسی که از آن برخوردار باشد، تمام خیر را در اختیار دارد و کسی که از آن محروم باشد، از تمام خیر و برکت محروم مانده است. این مطلب در حدیثی که جریر بن عبدالله ﷺ روایت کرده آمده است. وی می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ يُحْرَمُ الخيرَ كُلَّهُ».[2]

«کسی که از نرم‌خویی محروم شده باشد، در حقیقت از تمام خیر محروم گشته است».

---

[1] - طه/ ۴۳-۴۴.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۴۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل الرفق.

سنت والای نبوی بیان می‌کند که این خیر و برکت، نصیب افراد، خانواده‌ها و اقوامی می‌شود که نرم‌خویی و مهربانی در زندگی‌شان حاکم شود و خلق و خوی خوب و نیکی داشته باشند. این مطلب در حدیث عایشه ؓ مشاهده می‌شود که رسول خدا ﷺ خطاب به او فرمود:

«**يَا عَائِشَةُ، ارْفُقِي، فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا دَلَّهُمْ عَلَى الرِّفْقِ**».[1]

«ای عایشه، نرمی و ملایمت داشته باش؛ زیرا هر گاه خداوند ﷻ برای خانواده‌ای خیری بخواهد، ملایمت و نرمی را به آنان نشان می‌دهد».

در روایتی چنین آمده است:

«**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِأَهْلِ بَيْتٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ**».[2]

«هر گاه خداوند ﷻ برای خانواده‌ای ارادهٔ خیر کند، ملایمت و نرم-خویی را به دلشان می‌اندازد».

از جابر ؓ روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«**إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَدْخَلَ عَلَيْهِمُ الرِّفْقَ**».[3]

«هر گاه خداوند ﷻ برای مردمی خیر بخواهد، نرم‌خویی را به دلشان می‌اندازد».

---

[1] - احمد، ۶/ ۱۰۴، رجالش صحیح هستند.

[2] - احمد، ۶/ ۱۰۴، رجالش صحیح هستند.

[3] - بزار این حدیث را روایت کرده است و رجالش صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۸، باب ما جاء في الرفق.

چه خیری بزرگتر از اخلاقی است که انسان خود را بدان بیاراید و موجب نجات وی از آتش جهنم شود؟ چنانکه رسول گرامی اسلامﷺ در حدیثی دیگر می‌فرماید:

«ألا أخبرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلى النَّارِ أوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّار؟ تَحْرُمُ على كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ لَيِّنٍ سَهْلٍ».[1]

«آیا شما را آگاه نکنم از کسی که بر جهنم حرام است؟ یا اینکه جهنم بر وی حرام است؟ بر هر نزدیک، آسانگیر، نرم‌رفتارِ نرم‌خو».

ارشاد پیامبر اکرمﷺ انسان را به بلندمرتبگی می‌رساند؛ آنجا که نرمی و ملایمت را در او می‌نشاند و از او می‌خواهد با حیوانی که می‌خواهد آن را ذبح کند نیز ملایم و نرم‌خو باشد و این کار را احسان، بالاترین مرتبه‌ای که تقواپیشگان نیکوکار بدان می‌رسند، برمی‌شمارد:

«إنَّ اللّه كَتَبَ الإحسَان على كُلِّ شَيء، فإذا قَتلتُم فَأحسِنُوا القِتْلَةَ وَإذَا ذَبحتُم فَأحْسِنُوا الذِّبحة وليُحِدَّ أحَدُكُم شَفْرتَه وَلْيُرِحْ ذَبيحَتَهُ».[2]

«همانا خداوندﷻ احسان و نیکی را بر هر چیز واجب نموده است، پس چون کشتید، نیکو بکشید و چون حیوانی را ذبح نمودید، نیکو ذبح کنید، هر یک از شما باید چاقوی خویش را تیز کند و ذبیحه‌اش را راحت نماید».

---

[1] - ترمذی، ۴/ ۶۵۴، کتاب صفة القيامة: ۴۵. وی می‌گوید: این حدیث، حسن است.

[2] - صحیح مسلم، ۱۳/ ۱۰۶، کتاب الصيد: باب الأمر بإحسان الذبح.

زیرا نرمی و ملایمت با حیوان زبان‌بستهٔ ذبح‌شده، بر نرمی و ملایمت نفس انسان ذبح‌کننده دلالت دارد و بر اساس آن باید با هر جانداری مهربان بود و کسی که در رفتار با جانداران این مفاهیم را رعایت کند، با انسان، ملایم‌تر و نرم‌تر خواهد بود.

زن مسلمان پرهیزگار می‌تواند دایرهٔ شمول ارشادات اسلام برای نرمی و ملایمت انسان‌ها را مجسم کند، تا آنجا که مهربانی با حیوان را نیز دربرمی‌گیرد.

دلسوز است

زن مسلمانی که از تعالیم بخشندهٔ دینش متأثر شده، مهربان است و چشمه‌های رحمت و مهربانی از دل بزرگ و نفس پاکش می‌جوشد؛ زیرا می‌داند رحم‌کردن به بندگان در زمین، باعث کسب رحمت آسمان می‌گردد و هر که به مردم رحم نکند، خداﷻ به او رحم نمی‌کند و هر کس از رحمت خدا محروم شود، به طور قطع بدبخت و محروم و زیان‌دیده خواهد شد؛ چنان که در ارشادات رسول گرامی ﷺ آمده است:

«ارْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمْكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ».[1]

«به اهل زمین رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند».

«مَنْ لَمْ يَرْحَمِ النَّاسَ لَمْ يَرْحَمْهُ اللَّهُ».[1]

---

[1] – طبرانی این حدیث را روایت کرده و رجالش صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۸۷، باب رحمة الناس.

«کسی که به مردم رحم نکند، خداﷻ بر او رحم نمی کند».

«لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ».[۲]

«رحمت فقط از انسان بدبخت گرفته می‌شود».

رحمت و مهربانی در نفس زن مسلمان پرهیزگار فقط بر خانواده و فرزندان و نزدیکان و خویشاوندانش محدود نمی‌شود، بلکه دایرهٔ رحمتش تمام مردم را دربرمی‌گیرد؛ چون ارشاد نبوی را می‌شنود که مهربانی با تمام مردم را در برگرفته و این امر را یکی از شروط ایمان قرار می‌دهد:

«"لَنْ تُؤْمِنُوا حَتَّى تَرَاحَمُوا". قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كُلُّنَا رَحِيمٌ. قَالَ: " إِنَّهُ لَيْسَ بِرَحْمَةِ أَحَدِكُمْ صَاحِبَهُ، وَلَكِنَّهَا رَحْمَةُ النَّاسِ رَحْمَةُ الْعَامَّةِ».[۳]

«ایمان نمی‌آورید مگر زمانی که به یکدیگر مهربانی کنید. گفتند ای رسول خداﷺ، ما همه مهربان هستیم. فرمود: این رحمت شخص به دوستش نیست، بلکه رحمت به تمام مردم است، رحمت عمومی».

این رحمت جامع و فراگیر است که اسلام آن را در قلب مردان و زنان مسلمان به جوش می‌آورد و آن را یکی از صفات بارزشان قرار می‌دهد تا جامعهٔ اسلامی با مردان و زنانش، ثروتمندان و فقیرانش، و سایر افرادش،

---

[۱] - طبرانی این حدیث را با إسناد حسن روایت کرده است. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۸۷، باب رحمة الناس.

[۲] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۶۶، باب ارحم من فی الأرض.

[۳] - طبرانی این حدیث را روایت کرده و رجالش صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۸۶، باب رحمة الناس.

جامعه‌ای باشد که مردمانش به یکدیگر کمک و رحم می‌کنند، مهربانی در کرانه‌هایش موج می‌زند، برادری در اطرافش گسترش می‌یابد و مهربانی در فضایش حکومت می‌کند.

رسول خداﷺ نمونهٔ بی‌نظیری در مهربانی صادق و خالصانه بود تا آنجا که در اثنای نماز صدای گریهٔ کودکی را می‌شنود و دلش به حال مادری که از گریهٔ کودکش پریشان گشته، به رحم می‌آید و نمازش را کوتاه می‌کند.

شیخان از انس ﷠ روایت کرده‌اند که پیامبرﷺ فرمود:

«إِنّي لأَدْخُلُ فِي الصَّلاةِ وَأَنَا أُرِيدُ إِطَالَتَهَا، فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ، فَأَتَجَوَّزُ فِي صَلاتِي مِمَّا أَعْلَمُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّه مِنْ بُكَائِه».[1]

«گاهی که به نماز می‌ایستم، دوست دارم آن را طولانی اقامه کنم. در آن اثنا، صدای گریهٔ کودکی به گوشم می‌رسد. آنگاه، نماز را مختصر می‌گزارم چون از شدت پریشانی مادر از گریهٔ کودکش آگاه هستم».

گروهی بادیه‌نشین نزد رسول خداﷺ آمدند، آنگاه یکی از آنان گفت: ای رسول خدا، آیا صورت بچه‌هایتان را می‌بوسید؟ ولی ما به خدا سوگند بچه‌هایمان را نمی‌بوسیم. رسول خداﷺ فرمود:

«أَوَ أَمْلِكُ إِنْ كَانَ اللّٰهُ نَزَعَ مِنْ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ».[2]

«اگر خداوندﷻ از دل تو رحمت را بیرون کرده باشد، من نمی‌توانم کاری برایت انجام دهم».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۳/ ۴۱۰، کتاب الصلاة: باب التخفیف لأمر یحدث.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳، ۳۴، کتاب البر والصلة: باب رحمة الولد وتقبیله.

رسول گرامی اسلامﷺ در حالی که اقرع بن حابس تمیمی نزدش نشسته بود حسن بن علی رضی الله عنهما را بوسید. اقرع گفت: من ده فرزند دارم و تاکنون هیچ یک از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خداﷺ به او نگاه کرد و فرمود:

«مَنْ لاَیَرْحَمْ لا یُرْحَم».[1]

«کسی که رحم نکند، مورد رحمت قرار نمی‌گیرد».

عمر رضی الله عنه خواست مردی را امیر و والی مسلمانان بگرداند و شنید که وی سخن اقرع بن حابس را می‌گوید که او نیز فرزندانش را نمی‌بوسد. عمر رضی الله عنه از انتصاب او صرف نظر کرده و گفت: اگر نفست از رحمت و مهربانی کردن به فرزندانت شاداب نمی‌شود، چگونه به مسلمانان مهربانی خواهی کرد؟ به خدا قسم هرگز تو را منصوب نمی‌کنم. سپس نامه‌ای را که برای انتصاب وی نوشته بود، پاره کرد.

رسول گرامی اسلامﷺ دایرهٔ رحمت را در جان مردان و زنان مسلمان توسعه بخشیده است؛ زیرا علاوه بر انسان، حیوان را نیز دربرمی‌گیرد. این امر در احادیث صحیح متعددی آمده است؛ به عنوان نمونه، شیخان از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که رسول خداﷺ فرمود:

«بَیْنمَا رَجُلٌ یَمْشِي بطَریقٍ اشْتَدَّ علَیْه الْعَطش، فَوجد بئراً فَنزَلَ فیها فَشَرب، ثُمَّ خرج فإِذا کلْبٌ یلهثُ یَأکُلُ الثَّرَی مِنَ الْعَطَش، فقال الرَّجُل: لَقَدْ بلَغَ هَذَا

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳، ۳۴، کتاب البر والصلة: باب رحمة الولد وتقبیله.

الْكَلْبُ مِنَ العطشِ مِثْلَ الَّذِي كَانَ قَدْ بَلَغَ مِنِّي، فَنَزَلَ الْبِئْرَ فَملأَ خُفَّه مَاءً ثُمَّ أَمْسكَه بِفيه، حتَّى رقِيَ فَسَقَى الْكَلْب، فَشكَرَ اللَّهُ له فَغَفَرَ له. قَالُوا: يا رسولَ اللّه إِنَّ لَنَا في الْبَهَائِم أَجْرا؟ فَقَالَ: **في كُلِّ كَبِدٍ رَطْبَةٍ أَجْرٌ**».[1]

«مردی در راهی می‌رفت که سخت تشنه شد، و چاهی را دید در آن فرو شد و آب آشامید، سپس از چاه بیرون آمد که ناگهان سگی را دید که از شدت تشنگی زبان از کامش برآمده بود و لَه‌لَه می‌زد و از تشنگی خاک را می‌خورد. با خود گفت: این سگ هم مثل من تشنه شده، پس به چاه درآمده موزهٔ خود را آب کرده، آن را به دهنش گرفت، از چاه بالا آمد و سگ را سیراب کرد، خداوند ﷻ مزد این عمل را داد و او را آمرزید. گفتند: ای رسول خدا ﷺ، آیا در کمک کردن به چهارپایان پاداش داده می‌شویم؟ فرمود: در هر جگر تازه‌ای (جانداری) پاداش است».

شیخان روایت دیگری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«عُذِّبت امْرَأَةٌ في هِرَّةٍ حَبَسَتها حتَّى ماتَت جوعاً، فَدَخلَتْ فِيهَا النَّار، قال: فقالوا:-واللّهُ أعلمُ-: **لا أنتِ أطعمتِهَا ولا سقَيتِها حين حَبَستِهَا، ولا أنتِ أرسَلتِها، فأكلَت مِنْ خَشَاشِ الأرض**».[2]

«عذاب شد زنی در برابر گربه‌ای که آن را زندانی کرده بود تا اینکه از گرسنگی مُرد؛ از این رو، وارد جهنم شد، فرمود: گفتند:-والله أعلم-:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۲، ۲۲۹، کتاب الصلاة: باب فضل صلاة العشاء والفجر فی جماعة.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۷۱، کتاب الزکاة: باب فضل سقی الماء.

هنگامی که او را زندانی کردی، نه طعامش دادی و نه سیرابش کردی و نه رهایش کردی تا از حشرات زمین و گنجشکان و مانند آن، بخورد».

رسول خدا ﷺ به اوج رحمت درخشانش می‌رسد، آنجا که به محلی برای استراحت فرود آمد، پرندهٔ سرخ‌رنگی نزدیک سر بزرگوارش آمد، گویی از ظلم کسی که تخم‌هایش را برداشته بود، شکایت می‌کرد. فرمود: «**أَيُّكُمْ فَجَعَ هَذِهِ بِبَيْضَتِهَا؟**؛ چه کسی این پرنده را با برداشتن تخم‌هایش آزرده است؟». مردی گفت: ای رسول خدا، من تخم‌هایش را برداشته‌ام. آنگاه پیامبر ﷺ فرمود: «**ارْدُدْهَا، رَحْمَةً لَهَا**؛ به خاطر رحم بر او، تخم‌هایش را برگردان».[1]

رسول گرامی اسلام ﷺ خواست در این مورد، مفهوم وسیع و فراگیر رحمت را در جان مردان و زنان مسلمان بکارد تا مسلمان به طور طبیعی، مهربان باشد حتی با حیوانات؛ زیرا کسی که نسبت به حیوان رحم و شفقت داشته باشد، هرگز در برابر برادر انسانش سنگدل نخواهد بود.

رسول خدا ﷺ، در اوج رحمت و مهربانی به انسان و حیوان قرار داشت و در بسیاری از ارشادات والایش به مهربانی میان مردم تشویق می‌کرد و آن را در جان مردان و زنان مسلمان تعمیق می‌بخشید؛ تا تاکید کند که رحمت و مهربانی، کلید رحمت خدا ﷻ برای بندگانش و یکی از اسباب خشنودی ثواب و مغفرتش برای افراد مهربان و باشفقت است، هر چند نافرمان و گناهکار باشند.

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۷۲، باب أخذ البیض من الحمَّرة.

در صحیح مسلم از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«بَيْنَما كَلْبٌ يُطيف بِرَكِيَّةٍ قَدْ كَادَ يقْتُلُه الْعطَشُ إِذْ رأَتْه بغِيٌّ مِنْ بَغَايا بَنِي إِسْرَائيل، فَنَزَعَتْ مُوقَهَا فاسْتَقَت لَهُ بِه، فَسَقَتْهُ إِيَّاهُ، فَغُفِر لَهَا بِهِ».[1]

«هنگامی که سگی به دور چاهی می‌گشت که از تشنگی در حال هلاکت بود، زنی از زناکاران بنی اسرائیل وی را دیده موزه اش را کشید و با آن سیرابش کرد، با این کار، گناهانش آمرزیده شد».

چه بزرگ است رحمت! چه بزرگ است برکتش بر انسان! و چه بزرگ است رحمت! چه خلق و خوی زیبایی است که انسان خود را با آن می‌آراید! برای شرافت و رفعت و فضلِ رحمت، همین اندازه کافی است که پروردگارِ بزرگ و باشکوه، اسمی از آن برای خود برگزیده، یعنی رحیم و رحمان!

می‌کوشد به مردم نفع برساند و ضرر را از آنان دور سازد

زن مسلمان راستین که از چشمهٔ پاک دینش سیراب شده، مشتاق است که عنصری سازنده، فعال و مفید باشد، نه تنها برای خودش، بلکه برای تمام مردم؛ از این رو، همواره دنبال فرصتی برای انجام کار خیر می‌گردد و تا حد امکان، بر انجام کار خیر مبادرت می‌ورزد؛ زیرا به این فرمودهٔ خداوند متعال عمل می‌کند:

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۲۴۲، کتاب قتل الحیات ونحوها: باب فضل سقی البهائم.

﴿ وَٱفۡعَلُواْ ٱلۡخَيۡرَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ﴾[1]

«و کار خوب انجام دهید باشد که رستگار شوید».

زن مسلمان به خوبی می‌داند که انجام کار خیر برای مردم تا زمانی که برای کسب خشنودی خداوند متعال باشد، عبادت است و دروازه‌های کار خیر بر روی تمام مسلمانان گشوده است که هر وقت خواستند می‌توانند در آن وارد شوند و از این طریق، به رحمت و خشنودی خداوند ﷻ دست یابند. روش‌های انجام نیکی و خیر و معروف، زیاد و متعدد و میدانش وسیع و فراخ و ادامه‌دار است که تمام کارگزاران در راه خدا را دربرمی‌گیرد و هر عمل خیری را که آن را برای خدا به شمار آورند، در کارنامهٔ اعمالشان، صدقه‌ای ثبت می‌شود:

«كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ».[2]

«هر کار نیک، صدقه به شمار می‌رود».

«وَالْكَلِمَةُ الطَّيبةُ صدقَةٌ».[3]

«سخن نیکو، صدقه است».

فراتر از این، رحمت وسیع خداوند شامل هر مسلمانی می‌گردد که دلش را صفا داده و نیتش را برای خدا خالص گردانیده است؛ به گونه‌ای که اگر آن را انجام داد ثواب می‌برد و اگر آن را انجام نداد باز هم ثواب می‌برد به این شرط که خود را از شر و بدی بازدارد.

---

[1] - الحج/ ٧٧.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۲، کتاب الزکاة: باب کل معروف صدقة.

[3] - بخشی از حدیث متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۵، کتاب الزکاة: باب کل معروف صدقة.

از ابوموسی روایت است که پیامبرﷺ فرمود:

«"عَلَی كُلِّ مُسْلِمٍ صدقةٌ" قال: أرأَیْتَ إنْ لَمْ یَجد؟ قال: "یعْمَل بِیَدیه فَیَنْفَعُ نَفْسَه وَیَتَصدّقُ" : قال: أرأَیْتَ إنْ لَمْ یسْتَطِع أو لم یفعل؟ قال: "یُعینُ ذَا الحَاجَة الْمَلْهوفَ" قال: أرأَیْت إنْ لَمْ یفعل، قال: "یَأْمُرُ بِالمَعْرُوفِ أَوِ الْخَیْرِ" قال: أرأَیْتَ إنْ لَمْ یفْعل؟ قال: "یُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ فَإنَّهَا صدَقَةٌ "».[۱]

«صدقه بر هر مسلمان، فرض است». گفت: ای رسول خدا! اگر کسی، چیزی نداشت، چه کند؟ فرمود: «کار کند تا هم بخودش نفع برساند و هم به دیگران، صدقه دهد». دوباره پرسید: اگر این کار از او ساخته نبود، چه کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «به ستمدیدهٔ نیازمندی کمك‌کند». پرسید: اگر این را هم نتوانست؟ فرمود: «کار نیک انجام دهد و از کار بد، اجتناب نماید. همین، برایش صدقه محسوب می‌شود».

رسول خداﷺ گفتارش را با این فرموده آغاز کرد: «صدقه بر هر مسلمان، فرض است» سپس به بیان اقسام نیکوکاری پرداخت که هر مرد و زن مسلمان می‌تواند با انجام آنها ثواب آن صدقات را کسب کند. بنابراین زن مسلمان باید صدقه بدهد، یعنی باید به کارهای خیر و سازنده در جامعه بپردازد. اگر توانایی این کار را نداشت یا به دلیلی آن را انجام نداد، دست کم باید زبان و اعضایش را از کار بد بازدارد، چون این کار هم صدقه به شمار می‌رود. نکات مثبت و منفی مردان و زنان مسلمان باید در خدمت حقیقتی باشد که در جامعهٔ مردان و زنان مسلمان حکومت می‌کند و انسان مسلمان:

---

[۱] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۳، کتاب الزکاة: باب کل معروف صدقة.

«مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِه وَيَدِه».[۱]

«مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

از این رو، زن مسلمان همواره در پی کار خیر بوده و می کوشد آن را با دستانش انجام دهد؛ از کار شر دوری و پرهیز می کند و مصمّم است که در گل ولای شر و بدی گرفتار نشود تا بدین ترتیب در زمرهٔ مردان و زنان خوب در جامعهٔ اسلامی قرار گیرد؛ چنانکه رسول خداﷺ به این امر خبر داده در حدیثی که امام احمد ﷾ آن را از ایشان روایت کرده که پیامبر ﷺ در مقابل گروهی از مردم ایستاد و فرمود:

«أَأُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِكُمْ مِنْ شَرِّكُمْ؟ فَسَكَتَ الْقَوْمُ، فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّات، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: بَلَى يَا رَسُولَ اللّه. قَالَ: خَيْرُكُمْ مَنْ يُرْجَى خَيْرُهُ وَيُؤْمَنُ شَرُّهُ، وَشَرُّكُمْ مَنْ لَا يُرْجَى خَيْرُهُ وَلَا يُؤْمَنُ شَرُّهُ».[۲]

«آیا خوبانتان را از بدانتان معرفی کنم؟ مردم سکوت کردند. پیامبر این سخن را سه مرتبه تکرار فرمود. یکی از آنان گفت: بله ای رسول خدا. فرمود: بهترین شما کسی است که امید خیر از او می‌رود و از شرش در امان هستند و بدترین شما کسی است که نه امید خیر از او می‌رود و نه از شرش در امان هستند».

[۱] - فتح الباری، ۱/ ۵۳، کتاب الإیمان: باب المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده.

[۲] - احمد این حدیث را روایت کرده و رجالش، صحیح هستند. نک: مجمع الفوائد، ۸/ ۱۸۳، باب فی من یرجی خیره.

زن مسلمان که از اسلامش آگاهی دارد و از چشمهٔ هدایت پاکش سیراب شده است، از صنفی است که امید خیر از آنان می‌رسد و از شرش در امان هستند. هر گاه بر انجام کار خیر در دنیا روی آورد یقین دارد که سعی و تلاشش هرگز تباه و بی‌بهره نخواهد شد و اینکه پاداش کار خیرش را در دنیا و آخرت خواهد دید.

«من نَفَّس عن مؤمن كُرْبَةً منْ كُرب الدُّنيا، نفَّس اللّه عنْه كُرْبة منْ كُرَب يوم الْقيامَة، ومنْ يسَّرَ على مُعْسرٍ يسَّرَ اللّه عليْه في الدُّنْيَا والآخرة».[۱]

«کسی که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را حل کند، خداوندﷻ مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل می‌کند، و کسی که بر بدهکار تنگدستی آسان بگیرد، خداوند در دنیا و قیامت بر او آسان می‌گیرد».

زن مسلمان تا حدّ توان از هیچ تلاشی برای انجام خیر کوتاهی نمی‌کند، چرا چنین نباشد؟ در حالی که می‌داند رسول گرامی اسلامﷺ، خودداری از انجام کار خیر، با وجود توانایی بر انجامش را تهدیدی برای زوال نعمت قرار داده است:

«مَا منْ عَبْد أنْعَمَ اللّهُ عَلَيْه نعْمَةً فَأَسْبَغَهَا عَلَيْه، ثُمَّ جَعَلَ منْ حَوَائجِ النَّاسِ إلَيْه، فَتَبَرَّمَ، فَقَدْ عَرَّضَ تلْكَ النِّعْمَةَ للزَّوَال».[۲]

«هر بنده‌ای که خداوندﷻ نعمتی را تمام و کمال به او ارزانی دارد سپس مقداری از نیاز مردم را نزد او قرار داد ولی او از برآوردن نیازشان سر باز زد، آن شخص نعمتش را در آستانهٔ نابودی و زوال قرار داده است».

---

[۱] – صحیح مسلم، ۱۷/ ۲۱، کتاب الذکر والدعا.: باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن وعلی الذکر.

[۲] – این حدیث را طبرانی در الأوسط روایت کرده و اسنادش جید است. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۹۲، باب فضل قضاء الحوائج.

زن مسلمان، کار خیر، هر چند کوچک را تا زمانی که نیت راستین و اخلاص برای خدای‌ﷻ در آن وجود داشته باشد، حقیر نمی‌شمارد. کار خیر، گاهی در برطرف کردن اسباب آزار و اذیت از مردان و زنان مسلمان است، این امر در برخی احادیث صحیح به زیبایی به تصویر کشیده شده است؛ به عنوان نمونه، پیامبرﷺ می‌فرماید:

«لَقَد رأيتُ رَجُلاً يَتقَلَّبُ فِي الْجنَّة فِي شَجرةٍ قطَعها مِنْ ظَهْرِ الطَّريقِ كَانَتْ تُؤْذِي الْمُسلمينَ».[1]

«مردی را دیدم که در بهشت این طرف و آن طرف می‌گردید (در نعمت‌های بهشتی سرگرم بود)، چون درختی را که سبب اذیت مسلمانان بود از میان راه برداشته بود».

کار خیر دو صورت دارد که مردان و زنان مسلمان باید در هر دو بکوشند و با انجام آن در خشنودی خداوندﷻ با هم مسابقه دهند: صورت اول، رساندن خیر و منفعت به مردم و صورت دوم، برطرف کردن آزار و اذیت از آنان.

زیرا برطرف‌ساختن آزار و اذیت از مسلمانان کمتر از اهدای خیر و منفعت به آنان نیست، هر دو اعمال صالحی هستند که بر انجام‌دهنده‌اش مزد و پاداش می‌رسد.جوامع در هر زمان و مکانی به هر دوی این کار با هم نیاز دارند؛ زیرا با هر دو، خیر و نیکی در جامعه رونق می‌یابد و پیوندهای

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۷۱، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل إزالة الأذى عن الطريق.

دوستی میان افرادش برقرار شده و زیبایی و آرامش زندگی را احساس می‌کنند و تحقق این امر، هدف اسلام از تشویق همیشگی بر اهدای خیر و منفعت به مردم و دفع ضرر از آنان است.

از جمله ارشادات والای اسلام در دفع موجبات آزار و اذیت از مردان و زنان مسلمان، روایت أبوبرزه رضی الله عنه است که گفت: ای پیامبر خدا ﷺ به من چیزی بیاموز که از آن نفع ببرم. فرمود:

«إعزِلِ الْأذَى عَن طَرِيقِ المُسلِمينَ».[١]

«موجبات آزار و اذیت را از سر راه مسلمانان برطرف کن».

در روایت دیگری چنین آمده است: ای رسول خدا ﷺ مرا به کاری راهنمایی کن که مرا به بهشت برساند. فرمود:

«أَمِطِ الْأذَى عَنِ الطَّرِيقِ؛ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ».[٢]

«موجبات آزار و اذیت را از سر راه مردم برطرف کن که این کار برایت صدقه است».

چه جامعهٔ پاک و پیشرفته‌ای است جامعه‌ای که بر اساس اسلام پایه‌ریزی گردد، زیرا در تک تک افرادش این احساس را ایجاد می‌کند که برطرف‌کردن موجبات آزار و اذیت از سر راه مردم، از جمله اعمال نیکی است که آنان را به خدا ﷻ نزدیک می‌سازد؟!

امروزه جامعهٔ انسانی نیاز مبرمی به این جامعهٔ پاک و پیشرفته که بر اساس اسلام پایه‌ریزی شده است دارد، زیرا هر فردی احساس می‌کند که

---

[١] - صحیح مسلم، ١٦/ ١٧١، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل إزالة الأذى عن الطريق.

[٢] - حدیث صحیحی است. احمد، ٤/ ٤٢٣.

مشارکت وی در انجام کار خیر و پیشرفت جامعه، او را به خدا نزدیک ساخته و به بهشت وارد می‌کند، هر چند کارش برطرف‌کردن موجبات آزار و اذیت از سر راه باشد. میان جامعه‌ای که با چنین افراد حساسی تشکیل شده که نمی‌توانند بی‌اعتنایی و تخلف را در جامعه تحمل کنند و میان جامعه‌ای که افرادش بدون بهره‌بردن از این هدایت، هیچ اهمیتی به انداختن آزار و اذیت و زباله‌ها در راه نمی‌دهند و در برابر آزار و اذیت مردم بی‌مسئولیت هستند تا آنجا که حکومت در این جامعهٔ سرکش به صدور قوانین و دستگاه‌های اجرایی برای تعقیب مخالفان مجبور می‌شود، تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

چه بزرگ است تفاوت میان جامعه‌ای که با ارشادات دین اسلام هدایت یافته و افرادش به منظور اجرای اوامر الهی و امید در کسب ثواب به برطرف‌ساختن موجبات آزار و اذیت از سر راه مردم می‌پردازند و میان جامعه‌ای که از هدایت الهی دور گشته و افرادش به پرتاب‌کردن زباله‌هایشان از بالکن خانه و پنجره‌ها و حیاط منازل هیچ اهمیتی نمی‌دهند!

در حالی که دنیای پیشرفتهٔ غرب توانسته است با تمرین‌دادن افراد بر احترام نظم و قانون و تطبیق دقیق و قاطعانهٔ آن به مرتبهٔ بالایی در این زمینه دست یابد، اسلام پانزده قرن پیش، این برنامه را با تفاوت بسیار زیادی آورده است و آن اینکه فرد مسلمان، در اجرای قانون از اخلاص و دقت بیشتری برخوردار است؛ زیرا اعتقاد دارد که خودداری و خروج او از این قانون، نافرمانی خداوند متعال است که در روز قیامت به خاطر آن

مجازات می‌شود، در حالی که فرد غربی، مخالفت با قانون را فقط یک جرم اجتماعی می‌داند که شاید وجدانش او را توبیخ کند یا نه و مسأله در همین نقطه به پایان می‌رسد، بخصوص اگر از چشم مردم و ماموران حکومتی به دور باشد.

مشکل فقیر را می‌گشاید

زن مسلمان خردمند، بر اساس طبیعت شخصیت اخلاقی و روحی‌اش متمایز است و بخشنده و خوش‌اخلاق و نیکورفتار است. از این رو، اگر حقی بر عهدهٔ خواهرش داشته باشد که زمان پرداختش فرا رسیده و خواهر بدهکارش، تنگدست است، تا زمان گشایش به او مهلت می‌دهد؛ زیرا به این قول خداوند متعال عمل می‌کند:

﴿ وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ﴾[1]

«و اگر (بدهکارتان) تنگدست باشد، پس تا (هنگام) گشایش، مهلتی (به او دهید).»

زیرا اعطای مهلت به بدهکار تنگدست، اخلاق بزرگوارانه‌ای است که اسلام بر آن تشویق کرده است؛ چون در این کار انسانیت انسان، هر چند صاحب حق باشد، در رفتارش با برادر انسانش محقق می‌شود.

زن مسلمان وقتی این مفاهیم والای انسانیت در اعطای مهلت به خواهر تنگدستش را مجسم کند، به طور قطع امر پروردگارش را اجرا کرده و عمل صالحی را پیش می‌فرستد که او را از رنج و اندوه روز قیامت نجات می‌دهدو در سایهٔ عرش بزرگ، روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، قرار می گیرد:

---

[1] - البقره/ ۲۸۰.

از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«**مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُنَجِّيَهُ اللّه مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيَامَة، فَلْيُنَفِّسْ عَنْ مُعْسِرٍ أوْ يَضَعْ عَنْهُ**».[1]

«هر کس دوست دارد خداوند ﷻ او را از رنج‌های روز قیامت نجات دهد، باید مشکل فقیری را بگشاید. (به اینکه مطالبهٔ حقش را به تأخیر اندازد) یا از او در گذرد (و قرضش را ببخشد)»

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«**مَن أنظَر مُعْسِراً أوْ وَضَعَ لَه، أظلَّهُ اللّه ﷻ يَوْمَ القِيامَة تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لا ظِلَّ إلاّ ظِلُّهُ**».[2]

«کسی که به فقیر و درمانده‌ای مهلت داده و یا از قرض او کم کند، خدا ﷻ او را در روز قیامت در سایهٔ عرش خویش در روزی که سایه‌ای جز سایهٔ او نیست، جای می دهد».

زن مسلمان راستین، اگر توانگر و غنی باشد می‌تواند این پله‌های ترقی را طی کند، بگونه‌ای که تمام یا بخشی از بدهی خواهرش را ببخشد تا به ثواب بزرگی دست یابد؛ زیرا خداوند ﷻ در برابر گذشت او از بدهی خواهرش، به شیوه‌ای بزرگتر و بهتر از او درمی‌گذرد، کوتاهی‌اش را جبران می کند و لغزش‌هایش را می‌بخشد و او را از ترس و وحشت روز قیامت نجات می‌دهد:

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۲۲۷، کتاب المساقاة والمزارعة: باب فضل إنظار المعسر.

[2] - حدیث حسن و صحیحی است. ترمذی، ۳/ ۵۹۰، کتاب البیوع: باب ما جاء فی إنظار المعسر.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«كَانَ رجلٌ يُدايِنُ النَّاس، وكَان يَقُولُ لِفَتَاه: إذا أَتَيْتَ مُعْسِراً فَتَجاوزْ عَنْه، لَعلَّ اللّه أنْ يَتجاوزَ عنَّا فَلقِي اللّه فَتَجاوزَ عنْهُ».[1]

«در زمان‌های گذشته، مردی بود که به مردم قرض می‌داد و به خادمش می‌گفت: چون نزد ناداری رفتی از او درگذر تا شاید خداوند از ما درگذرد. سپس با خداوند ملاقات نمود و از او درگذشت».

از ابومسعود بدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«حُوسب رَجُلٌ ممَّنْ كَانَ قبلكم فَلَمْ يُوجدْ لَهُ منَ الخَيْر شَيءٌ، إلاّ أنَّهُ كَان يُخَالطُ النَّاس، وكَانَ مُوسرا، وكَانَ يأمُرُ غلْمَانَه أن يَتَجَاوَزُوا عن المُعْسر. قال اللّه، عزَّ وجَل: نَحْنُ أحقُّ بذَلكَ منْه، تَجاوَزُوا عَنْهُ».[2]

«یکی از مردمی که پیش از شما بودند، (پس از فوت، اعمالش) مورد محاسبه قرار گرفت و هیچ خیری در اعمال وی نبود، غیر از اینکه او با مردم معامله می نمود و مردی آسان‌گیر بود و به خدمتکارانش امر می کرد که از ناتوان درگذرند. خدای عزوجل فرمود: "ما بر این کار از وی سزاوارتریم، از او درگذرید"».

از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«أُتي اللّه تَعالى بعَبْد من عبَاده آتاهُ اللّه مَالا، فَقَالَ لَه: ماذَا عملْتَ في الدُّنْيا؟ قَال: وَلا يَكْتُمُونَ اللّه حديثاً. قَال: يَاربِّ آتَيْتَني مالَكَ فَكُنْتُ أُبايِعُ النَّاس، وكَانَ منْ خُلُقي الجواز، فكُنْتُ أتَيَسرُ عَلى المُوسرِ، وأنْظرُ المُعْسر. فَقَالَ اللّه تَعَالى: «أنَا أحقُّ بذا منْك تجاوزُوا عَنْ عبْدي».[3]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۸/ ۱۹۶، کتاب البیوع: باب ثواب من أنظر معسراً.

[2] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۲۲۶، کتاب المساقاة والمزارعة: باب فضل إنظار المعسر.

[3] - صحیح مسلم، ۱۰/ ۲۲۵، کتاب المساقاة والمزارعة: باب فضل إنظار المعسر.

«بنده ای نزد خداوند متعال آورده شد که خدای تعالی به او مال داده بود و به او فرمود: در دنیا چه کار کردی؟ [در آن روز] نمی‌توانند سخنی را از خدا پنهان کنند. گفت: ای پروردگارم تو مالت را به من عطا کردی و من عادت گذشت را داشتم و با سرمایه‌دار و ثروتمند آسان‌گیری نموده و به نادار مهلت می دادم. خداوند تعالی فرمود: من به این کار از تو سزاوارترم از بنده‌ام در گذرید».

عقبة بن عامر و ابومسعود انصاری گفته‌اند: ما این حدیث را اینگونه از دهان رسول خداﷺ شنیدیم.

بخشنده و سخاوتمند است

زن مسلمان که به احکام دینش پایبند بوده و به اخلاق درخشان و برزگوارانهٔ دینش آراسته است: بخشنده و سخاوتمند است؛ از این رو، در برابر فقرا و نیازمندان، گشاده دست است، و در هر مناسبت و موقعیتی بخشش و خیر زیادی از او سرازیر می گردد.

او اطمینان راسخ دارد به اینکه هر خیر و بخششی که می کند، هرگز نزد خدا تباه نخواهد شد، بلکه نزد خداوند دانای آگاه، باقی و محفوظ است:

﴿ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ ٱللَّهَ بِهِۦ عَلِيمٌ ﴾[1]

---

[1] - البقره/ ٢٧٣.

«و هر مالی (به آنان) انفاق کنید، به طور قطع خداﷻ از آن آگاه است».

از سویی دیگر، ایمان کامل دارد در برابر مالی که در راه خداﷻ می‌بخشد، خداوند چند برابر به او خواهد بخشید؛ زیرا فضیلت و شرف بزرگی در دنیا و ثواب فراگیری در آخرت به دست می‌آورد:

﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِى كُلِّ سُنۢبُلَةٍ مِّاْئَةُ حَبَّةٍ ۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ﴾[1]

«مَثَل (صدقات) کسانی که اموال خود را در راه خداﷻ انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد؛ و خداوندﷻ برای هر کس که بخواهد (آن را) چند برابر می‌کند، و خداوندﷻ گشایشگر داناست».

﴿وَمَآ أَنفَقْتُم مِّن شَىْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُۥ﴾[2]

«و هر چه را انفاق کردید عوضش را او می‌دهد».

﴿وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنفِقُونَ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ ٱللَّهِ ۚ وَمَا تُنفِقُوا۟ مِنْ خَيْرٍ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ﴾[3]

«و هر مالی که انفاق کنید، به سود خود شماست، و(لی) جز برای طلب خشنودی خداﷻ انفاق مکنید، و هر مالی را که انفاق کنید (پاداش آن) به طور کامل به شما داده خواهد شد و ستمی بر شما نخواهد رفت».

---

[1] - البقره/ ۲۶۱.

[2] - سبأ/ ۳۹.

[3] - البقره/ ۲۷۲.

زن مسلمان، بر این امر نیز به خوبی واقف است که اگر بخل بر او چیره گشته و حرصش بر جمع‌آوری مال و سپرده، غلبه یابد، مالش تلف و کم خواهد شد؛ چنانکه رسول خداﷺ می‌فرماید:

«مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ الْعِبَادُ فِيه، إلاَّ مَلَكَان يَنْزِلان، فَيَقُولُ أحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا».[1]

«هر روزی که بندگان، صبح می‌کنند، دو فرشته از آسمان نازل می‌شود. یکی می‌گوید: خدایا! به کسی که در راه تو انفاق می‌کند، عوض بده. و دیگری می‌گوید: خدایا! به کسی که از انفاق، خودداری می‌کند، ضرر و زیان برسان».

در حدیث قدسی چنین آمده است:

«أنفِق يا ابْنَ آدمَ يُنْفَقْ عَلَيْكَ».[2]

«ای فرزند آدم انفاق کن تا به تو انفاق کنند».

زن مسلمان راستین اعتقاد دارد که انفاق مال در راه خداﷻ ذره‌ای از مالش نمی‌کاهد بلکه مال را زیاد کرده و رشد و برکت می‌دهد؛ زیرا رسول خداﷺ به این امر تاکید فرموده است:

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَال...».[3]

«هیچ مالی از صدقه کم نشده است».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۵۵، کتاب الزكاة: باب ما يكره من إمساك المال.

[2] - متفق علیه. نک: رياض الصالحين: ۳۰۱، باب الكرم والجود والإنفاق في وجوه الخير.

[3] - صحيح مسلم، ۱۶/ ۱۴۱، كتاب البر والصلة والآداب: باب استحباب العفو والتواضع.

بلکه بر این باور است که در حقیقت، همان مالی که در راه خداﷻ انفاق می‌شود، باقی می‌ماند؛ زیرا در نامهٔ اعمالش ثبت می‌شود. رسول خداﷺ توجه مردان و زنان مسلمان را به این مفهوم والا در بذل و بخشش جلب کرده است آنجا که از بانو عایشهﷺ دربارهٔ باقی‌ماندهٔ گوسفند ذبح شده پرسید:

«**مَا بَقِيَ مِنها؟**» قالت: ما بقي مِنها إلاّ كَتِفُهَا، قال: «**بَقِي كُلُّهَا غير كَتِفِهَا**».[1]

«چه از آن باقیمانده است؟» عایشهﷺ گفت: از آن جز شانه‌اش باقی نمانده. فرمود: «تمام آن جز شانه‌اش باقی مانده است».

بنابراین، زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد هر گاه ندای دعوتگر به بذل و بخشش را بشنود به سوی بخشش و عطا و کرم می‌شتابد.

یکی از صورت‌های بخششی که زن مسلمان با آن شناخته می‌شود، در روایت امام بخاریﷺ از ابن عباسﷺ بیان شده که گفت: «پیامبرﷺ در روز عید خارج شد و دو رکعت نماز گزارد، قبل و بعد از آن، نماز دیگری نگزارد، سپس نزد زنان رفت و آنان را به صدقه‌دادن امر کرد و زنان گوشواره‌ها و گردن‌بندهایشان را صدقه می‌دادند».[2]

در روایتی دیگر از بخاریﷺ چنین آمده است: «نزد زنان رفت و آنان را به صدقه‌دادن امر کرد و زنان انگشترهای بی‌نگین و نگین‌دار را در لباس بلالﷺ می‌انداختند».[3]

---

[1] - ترمذی این حدیث را روایت کرده و گفته: حدیث حسن صحیحی است، ۴/ ۶۴۴، کتاب صفة القیامة: ۳۳.

[2] - فتح الباری، ۱۰/ ۳۳۰، کتاب اللباس: باب القلائد والسخاب للنساء.

[3] - فتح الباری، ۱۰/ ۳۳۰، کتاب اللباس: باب الخاتم للنساء.

در حدیث دیگری از بخاری رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر ﷺ در روز عید دو رکعت نماز گزارد، قبل و بعد از آن، نمازی نگزارد، سپس نزد زنان رفت و بلال رضی الله عنه همراهش بود، آنگاه آنان را به صدقه‌دادن امر کرد و زنان گوشواره‌هایشان را می‌انداختند.[۱]

مادران مومنان و زنان سلف، بهترین الگو در جود و بخشش بودند که تاریخ این امر را با حروفی از نور ثبت کرده است.

ذهبی در کتاب خویش «أعلام النبلاء»[۲] در شرح حال مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها می‌نویسد که هفتاد هزار درهم صدقه داد، در حالی که کنارهٔ زره‌اش را پینه می‌زد.

معاویه رضی الله عنه به بانو عایشه رضی الله عنها هزار درهم فرستاد. مادر مومنان، به آن پول دست نزد تا آنکه تمام آن را [در راه خدا] تقسیم کرد. کنیزش گفت: کاش از آن، یک درهم گوشت برایمان می‌خریدی. عایشه رضی الله عنها در پاسخ وی گفت: چرا پیش از این نگفتی؟

معاویه رضی الله عنه همچنین برای وی گردن‌بندی به قیمت صد هزار درهم فرستاد و او، آن را میان مادران مومنان تقسیم کرد.

زبیر رضی الله عنه به عایشه رضی الله عنها دو جوال مال فرستاد که صد هزار درهم می‌شد. عایشه یک سینی درخواست کرد، و اموال را میان مردم تقسیم کرد. وقتی از این کار فارغ شد، گفت: ای دوشیزه (کنیز) افطارم را بیاور. عایشه در

---

[۱] - فتح الباری، ۱۰/ ۳۳۱، کتاب اللباس: باب القرط للنساء.

[۲] - ۲/ ۱۸۷.

آن روز روزه‌دار بود. کنیز گفت: ای مادر مومنان، نمی‌توانستی برایمان یک درهم گوشت بخری؟ عایشه رضی الله عنها در پاسخ گفت: بر من درشتی مکن، اگر به یادم می‌انداختی، این کار را می کردم.

خواهر عایشه، اسما رضی الله عنها نیز، در بخشش، چیزی از او کم نداشت؛ عبدالله بن زبیر رضی الله عنه می گوید: هیچ دو زنی از عایشه و اسماء بخشنده‌تر ندیدم، و بخشش آن دو متفاوت بود؛ عایشه، اشیاء را با هم جمع می کرد، آنگاه تقسیم می‌نمود؛ اما اسما چیزی را برای فردا نمی گذاشت.

مادر مومنان، زینب بن جحش رضی الله عنها، با دستش کار می کرد و دست‌رنجش را صدقه می‌داد، تا جایی که در صدقه و بخشش و کار خیر، از تمام مادران مومنان، سخاوتمندانه‌تر بود و رسول خدا ﷺ در مورد او به همسرانش در حدیثی که مسلم از عایشه روایت کرده، فرمود: «**أَسْرَعُكُنَّ لَحَاقًا بِي أَطْوَلُكُنَّ يَدًا**؛ هرکدام از شما که دستش درازتر (بخشنده‌تر) باشد، زودتر به من ملحق خواهد شد». دستانمان را دراز می کردیم تا ببینیم دست کدام یک، بلندتر است؛ زینب رضی الله عنها از تمام ما دستش درازتر و بلندتر بود؛ زیرا با دستش کار می کرد و تمام دست‌رنجش را صدقه می‌داد.[1]

عمر بن خطاب رضی الله عنه، نفقهٔ زینب رضی الله عنها را به او فرستاد، وقتی به دستش رسید، گفت: خدا عمر را بیامرزد، خوهرانم به تقسیم این مال از من تواناتر بودند، چرا نزد من فرستاده است؟ گفتند: تمام این، سهم توست. گفت: سبحان الله! آن را ببرید و پوششی رویش بیندازید. سپس به بَرزَة بنت رافع،

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۸، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم المؤمنين زينب.

راوی این خبر، گفت: دستت را داخل کن و یک مشت از آن بردار و برای بنی فلان ببرد. این افراد، خویشاوندان و یتیمان خویشاوند زینب ﷺ بودند، تا اینکه باقی آن، در زیر پوشش ماند که برزه بنت رافع به او گفت: ای مادر مومنان، خدا تو را بیامرزد، به خدا سوگند، در این مال، حقی داریم. آنگاه زینب گفت: آنچه زیر پوشش است برای شماست. زیر پوشش، هشتاد و پنج درهم دیدیم. سپس دستش را به سوی آسمان بالا برد و گفت: خدایا! پس از این سال، دیگر نفقه‌ای از عمر ﷺ به من نرسد. قبل از اینکه دیگر نفقه‌ای به او برسد، درگذشت.[1]

ابن سعد روایت می‌کند که وقتی این مال به زینب ﷺ رسید، می‌گفت: خدایا در آینده، این مال به من نرسد که فتنه است، سپس آن را میان خویشاوندانش و نیازمندان تقسیم کرد تا تمام شد. وقتی این خبر به عمر ﷺ رسید، گفت: این زنی است که از او ارادهٔ خیر شده است، سپس بر در خانه‌اش ایستاد و سلام فرستاد و گفت: از آنچه تقسیم نمودی خبردار شدم. دوباره هزار درهم به او فرستاد تا آن را برای خودش نگه دارد اما با این مال نیز همان کاری را کرد که با مال قبلی کرده بود و یک درهم یا یک دینار از آن باقی نگذاشت.

از دیگر زنانی که تاریخ، به بخشش و سخاوتشان گواهی می‌دهد: سکینه بنت حسین ﷺ است که هر چه داشت می‌بخشید و اگر مالی برای بخشش نمی‌یافت، زیورآلات خویش را از مچ دستش می‌کشید و به واردشوندگان و محرومان تقدیم می‌کرد.

---

[1] - طبقات ابن سعد، ۸/ ۱۰۹ - ۱۱۰؛ صفةالصفوة، ۲/ ۴۸ - ۴۹؛ سیر أعلام النبلاء، ۲/ ۲۱۲.

یکی دیگر از این زنان، عاتکة بنت یزید بن معاویه است که تمام مالش را به فقرای ابوسفیان بخشید.

ام البنین، خواهر عمر بن عبدالعزیز، یکی دیگر از این زنان است که در کرم و سخاوت، الگو بود. وی می‌گفت: هر گروهی در چیزی، حرص و ولع دارند و من در عطاکردن حریص هستم. هر جمعه، یک برده آزاد می‌کرد و اسبی در راه خداﷻ بارگیری می‌نمود و می‌گفت: اف بر بخل، اگر پیراهنی باشد، آن را نمی‌پوشم و اگر راهی باشد، آن را نمی‌پیمایم.[1]

یکی دیگر از این زنان، زبیده، زن خلیفه، هارون الرشید است که قناتی جاری و متصل به منابع آب و محل‌های نزول باران برای مردم مکه و حجاج حفر کرد که چشمهٔ زبیده نامگزاری شد و یکی از شگفتی‌های جهان در آن دوران به شمار می‌رود. وقتی خزانه‌دارش، هزینه‌های این پروژهٔ بزرگ را زیاد برآورد کرد، این سخن جاودانه‌اش را به او گفت: «کار کن حتی اگر هر ضربهٔ تبر، یک دینار هزینه داشته باشد».

در اینجا مجال نیست که بخواهیم زنان نام‌آور در بخشش و سخاوت را در تاریخ اسلامی بیان کنیم. به همین اندازه کافی است که بدانیم، این بانوان مومن بخشنده و انفاق‌کننده که الگو شدند، از زندگی جوامع اسلامی از زمان طلوع اسلام تا امروزه، غایب نشده‌اند، بلکه در هر زمان و مکانی از کناره‌های جهان اسلامی، وجودی متمایز و بارز و آشکار دارند که به خیر و سخاوتشان در موقوفات زیاد، کارهای نیک بزرگ، مدارس،

---

[1] - أحكام النساء، ابن جوزی: ۴۴۶.

مساجد، بیمارستان‌ها و سایر اعمال نیک و خیر، گواهی می‌دهند، که با نیکی‌های خودشان، در جستجوی موارد نیاز عمومی هستند تا عطای خویش را برای انجام کارهای خیرخواهانهٔ مشروع، که به مردان و زنان مسلمان نفع می‌رساند سرازیر سازند و موارد بدبختی و نیاز و محرومیت را می‌جویند تا رنج یتیم را برطرف کنند، بر داغ دل مسکین مرهم نهند، اندوه مصیبت زده را بزدایند، بدن عریان را بپوشانند و استخوان شکسته را ببندند.

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، صدقه را هر چند کوچک باشد، حقیر نمی‌شمارد، بلکه به اندازهٔ توان و استطاعت خویش انفاق می‌کند در حالی که به ثواب خداوند متعال اطمینان دارد، هر چند عطایش اندک باشد؛ زیرا با این فرمودهٔ خداوند متعال هدایت شده که می‌فرماید: ﴿ لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ و به گفتار رسول گرامی ﷺ عمل می‌کند که می‌فرماید:

«اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ».[1]

«خود را از آتش دوزخ دور نگاه دارید، اگر چه با صدقه‌دادن نصف خرمایی باشد».

«يَا عَائِشَةُ، اسْتَتِرِي مِنْ النَّارِ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنَّهَا تَسُدُّ مِنْ الْجَائِعِ مَسَدَّهَا مِنْ الشَّبْعَانِ».[2]

---

[1] - نک: فتح الباری، ۳/ ۲۸۳، کتاب الزکاة: باب اتقوا النار ولو بشق تمرة.

[2] - احمد ۶/ ۷۹ با سند صحیح این حدیث را روایت کرده است.

«ای عایشه، خودت را از آتش جهنم نجات بده، گر چه با صدقه‌دادن نصف خرمایی باشد که گرسنه‌ای آن را می‌خورد و شکمش کمی سیر می‌شود».

زن مسلمان می‌تواند از غذای خانه یا مال شوهرش اگر می‌داند که شوهرش به صدقه و عطای آن راضی است، صدقه بدهد؛ زیرا با این کار، ثواب انفاق به او و ثواب کسب به شوهرش می‌رسد و خزانه‌دار نیز از این کار ثواب می‌برد؛ چنانکه این امر در احادیث متعددی که بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده‌اند، آمده است؛ از جمله:

«**إِذَا أَنْفَقَتِ الْمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا** - در روایت مسلم: **من بيت زَوجها** - **غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنْفَقَتْ، وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا كَسَبَ، وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ لاَ يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا**».[1]

«هر گاه، زنی بدون اسراف، چیزی از مال شوهرش را صدقه کند، به او ثواب انفاق و به شوهرش، ثواب کسب آن می‌رسد. خزانه‌دار نیز در صورت انفاق، چنین وضعی دارد. و هیچ یک از ثواب دیگری نمی‌کاهد».

اسلام از مردان و زنان مسلمان خواسته که در جوامع خویش، عناصری فعال، سازنده و مفید باشند که به اندازهٔ توان و امکاناتی که در اختیار دارند خیرشان به محرومان و درخواست کنندگان برسد و انجام هر کار خیری را برایشان صدقه قرار داده است:

---

[1] - فتح الباری، ۳/ ۲۹۳، کتاب الزکاة: باب من أمر خادمه بالصدقة.

«عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللّه، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «يَعْمَلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ:«يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ».قَالُوا: فَإِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ: «فَلْيَعْمَلْ بِالْمَعْرُوفِ، وَلْيُمْسِكْ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا لَهُ صَدَقَةٌ».[1]

«صدقه بر هر مسلمان، فرض است». صحابه گفتند: ای پیامبر خدا! اگر کسی، چیزی نداشت، چه کند؟ فرمود: «کار کند تا هم به خودش نفع برساند و هم به دیگران، صدقه دهد». دوباره پرسیدند: اگر این کار از او ساخته نبود، چه کند؟ رسول خداﷺ فرمود: «به ستمدیدهٔ نیازمندی کمک‌کند». پرسیدند: اگر این را هم نتوانست؟ فرمود: «کار نیک انجام دهد و از کار بد، اجتناب نماید. همین، برایش صدقه محسوب می‌شود».

اسلام دایرهٔ کار خیر را برای مردان و زنان، ثروتمندان و فقرا توسعه داده تا همگی آن را انجام دهند و بر هر کسی که شهادتین را به زبان آورد واجب کرده کار خیر انجام دهد و این کار را صدقه نامیده است تا انسان فقیر احساس نکند که به خاطر فقر و نداری از مشارکت‌های اجتماعی خیرخواهانه محروم است؛ از این رو، دروازه‌های این مشارکت را برایش گشوده و انجام هر کار خیر و معروفی را صدقه قرار داده است که شخص فقیر از انجام آن ثواب می‌برد، همانگونه که ثروتمند با انفاق و بخشش ثواب می‌برد:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۳، کتاب الزکاة: باب کل معروف صدقة.

«كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ».[1]

«هر کار نیکی، صدقه به شمار می‌رود».

بدین ترتیب، اسلام، شرکت تمام افراد جامعه را در انجام کار خیر و ساختن و رشد و ترقی جامعه و خدمت به آن محقق کرده و با این مشارکت که سبب احساس انسانیت و حفظ کرامت و قرار دادن مسئولیت در این زندگی و تحقق ثواب برای انسان می‌شود، آسایش و آرامش و شادی و سرور را بر قلب تمام افراد جامعه وارد ساخته است.

زن مسلمان بخشنده، بخشش و سخاوتش را به زنان مسکین و فقیر و محرومی اختصاص می‌دهد که برای حفظ آبرو، با اصرار از مردم چیزی طلب نمی‌کنند و مردم به خاطر خویشتنداری‌شان، آنان را ثروتمند می‌پندارند. زن مسلمان برای بخشش تا می‌تواند چنین افرادی را جستجو می‌کند؛ زیرا اینان بیش از دیگران سزاوار کمک و بخشش و عطا و توجه هستند و کسانی هستند که رسول خداﷺ در این فرموده به آنان اشاره کرده است:

«لَيسَ الْمِسْكِينُ الَّذي تَرُدُّهُ التَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَانِ، ولا اللُّقْمَةُ ولا اللُّقْمَتَانِ، إِنَّمَا الْمِسْكِينُ الَّذي يَتَعَفَّفُ».[2]

«مسکین کسی نیست که یکی دو دانه خرما و یکی دو لقمه، او را (از درخانه‌ها) باز می‌گرداند، بلکه مسکین تنها کسی است که خویشتندار است (و از کسی چیزی نمی‌خواهد)».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۶/ ۱۴۲، کتاب الزکاة: باب کل معروف صدقة.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۱۶۷، باب ملاطفة الیتیم والمساکین.

در روایتی از صحیحین چنین آمده است:

«لَيسَ الْمِسْكِينُ الَّذي يَطُوفُ عَلَى النَّاسِ، تَرُدُّهُ اللُّقْمَةُ وَاللُّقْمَتَان، وَالتَّمْرَةُ وَالتَّمْرَتَان، ولَكِنِ الْمِسْكِينُ الَّذي لا يَجِدُ غِنًى يُغْنِيه، ولا يُفْطَنُ بِهِ فَيُتَصَدَّقُ عَلَيْه، ولا يَقُومُ فَيَسْأَلُ النَّاسَ».[1]

«مسکین کسی نیست که به درِ خانه های مردم می‌رود و یکی دو لقمه نان و یا یکی دو عدد خرما، دریافت می‌کند و برمی گردد. بلکه مسکین کسی است که چیزی ندارد و مردم از حال او آگاه نیستند تا به او صدقه دهند. و خودش هم از کسی سؤال نمی‌کند».

زن مسلمان آگاه، سهمی از بخشش خود را تا حد توان به یتیم اختصاص می‌دهد، به گونه‌ای که در صورت توانایی، سرپرستی و تربیت و مخارج زندگی و رسیدگی به امورش را به عهده می گیرد؛ وی به ثواب زیاد این انفاق نزد خدایی که برای سرپرست یتیم، جایگاهی والا و مقامی پسندیده و شرفی بزرگ آماده کرده است امیدوار است؛ زیرا همسایگی رسول گرامی اسلامﷺ در بهشت را به او بخشیده است؛ چنانکه پیامبرﷺ به این امر خبر داده است:

رسول خداﷺ با اشارهٔ دو انگشت سبابه و میانه که قدری میان آنها فاصله انداخته بود، فرمود:

«أَنَا وكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا».[2]

---

[1] - شیخان این حدیث را روایت کرده‌اند. نک: ریاض الصالحین: ۱۶۷، باب ملاطفة اليتيم والمساكين.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۴۳، كتاب البر والصلة: باب ثواب كافل اليتيم.

«من و سرپرست یتیم در بهشت، اینگونه خواهیم بود».

زن مسلمان پرهیزگار و نیکوکار به بیوه‌زنان و مساکین نیز می‌بخشد، کسانی که دین پاك اسلام، نیکی به آنان را سفارش کرده و به کسی که به آنان نیکی کند ثواب زیادی وعده داده است، ثوابی که با پاداش روزه-دار نمازگزار یا مجاهد در راه خداﷻ برابری می‌کند. رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید:

«"السَّاعِي علَى الأرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ كَالمُجاهِدِ في سبيلِ اللَّه" وأَحْسُبُهُ قال: "وَكَالْقائِمِ الَّذي لا يَفْتُر، وَكَالصَّائِمِ لا يُفْطِر"».[1]

«"کسی که برای معیشت بیوه و مسکین تلاش کند، مانند مجاهد راه خداست". و گمان می کنم که فرمود: "مانند نمازگزاری است که سست نشود و مانند روزه داری است که افطار نکند"».

زیرا نیکی به بیوه‌زن و مسکین و سرپرستی و کفالت یتیم از بافضیلت-ترین اعمال و شریف‌ترین نیکی‌های انسانیت است که با شخصیت زن مسلمان، سازگاری دارد و بر مهربانی و انسانیت و تزکیه و شرفش می-افزاید.

بر کسانی که به آنان می‌بخشد، منت نمی گذارد

اگر خداوندﷻ روزی به زن مسلمان بخشنده و سخاوتمند، توفیقِ عطا و بخشش در راه خدا را بدهد، در باتلاق منت و اذیت سرنگون نمی‌شود،

[1] - متفق علیه. نك: شرح السنة، ۱۳/ ۴۵، کتاب البر والصلة: باب الساعی علی الأرملة.

بلکه می‌کوشد تا بخشش و سخاوتش، پاک و خالص برای خداوند باشد و در زمرهٔ افرادی باشد که خداوند در مورد آنان می‌فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُوا۟ مَنًّا وَلَآ أَذًى لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴾[1]

«کسانی که اموال خود را در راه خداﷻ انفاق می‌کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده‌اند، منّت و آزاری روا نمی‌دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ) است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی‌شوند».

بر زن مسلمان آگاه از سفارش دینش، پوشیده نیست که هیچ چیز به اندازهٔ منت و اذیت، ثواب صدقه را از بین نمی‌برد، بلکه می‌داند خداوند بلندمرتبه، مردان و زنان مومن را از منتی که عمل را نابود کرده و پاداش صدقه را از بین می‌برد نهی کرده است، تا نیکی وجودش را فراگرفته و او را به لرزه اندازد و در سخنی که بوی منت یا اذیت از آن می‌رسد نیندیشد:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تُبْطِلُوا۟ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ ﴾[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، صدقه‌هایتان را با منّت و آزار، باطل مکنید».

منت گذاشتن و تحقیر انسان نیازمند و فقیری که احتیاج، او را مجبور به گرفتن کرده است، توهینی به انسانیت، خواری کرامت و پایین‌آوردن ارزش و جایگاهش است. تمام این موارد در شریعت اسلام که دهنده و گیرنده را دو برادر می‌داند، حرام است. هیچ فرقی میان این دو نیست مگر

---

[1] - البقره/ ۲۶۲.

[2] - البقره/ ۲۶۴.

با تقوا و عمل صالح. بعلاوه، هیچ برادری بر سر برادرش منت نگذاشته و او و کرامتش را مورد آزار و اذیت قرار نمی‌دهد. به همین منظور، در حدیثی که مسلم‌ﷺ از ابوذر‌ﷺ روایت کرده است، شخص منت‌گذار بسیار تهدید شده است؛ آنجا که رسول خداﷺ چنین فردی را در زمرهٔ بدبختانی قرار داده است که خداوند در روز قیامت با آنان سخن نگفته، به آنان نمی‌نگرد و آنان را پاک نمی‌گرداند و آنان عذاب دردناکی دارند:

«**ثلاثةٌ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّهُ يَوْمَ القِيَامة، ولا يَنْظُرُ إلَيْهِم، ولا يُزَكِّيهِم، ولَهُمْ عَذَابٌ أليمٌ**» قال: فقَرأها رسولُ اللّه ثلاث مرَّات. قال أبو ذَر: خابُوا وخسِرُوا مَنْ هُمْ يا رسول اللّه؟ قال: «**المُسبِل، والمنَّانُ وَالمُنْفِقُ سِلْعَتَهُ بالحَلِف الكاذِبِ**».[1]

«سه کس است که خداوندﷻ در روز قیامت به سویشان نظر ننموده و با آنان سخن نمی‌زند و آنان را تزکیه نکرده و بر ایشان عذابی دردناک است. گفت: رسول خداﷺ آن را سه بار تکرار فرمود. ابوذر‌ﷺ گفت: ای رسول خدا، بدبخت و زیانکار شوند، اینان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسی (شلوارش) را از روی کبر بکشاند، کسی که بر مردم منت می گذارد و کسی که به سوگند دروغ کالایش را رواج داده و می‌فروشد».

بردبار است

زن مسلمان خردمندی که روحش از چشمهٔ جوشان اسلام سیراب است و به اخلاق والا و بخشندهٔ اسلامی آراسته شده است، بردباری پیشه

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۱۱۴، کتاب الإيمان: باب تحريم إسبال الإزار والمنّ بالعطيّة.

می کند، خشم خود را فرومی‌خورد و بر بخشش و دفع به بهترین روش خو گرفته است، چون به کلام خداوند متعال عمل می کند که می‌فرماید:

﴿وَٱلۡكَٰظِمِينَ ٱلۡغَيۡظَ وَٱلۡعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ﴾[1]

«و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم درمی گذرند و خداوندﷻ نکوکاران را دوست دارد».

﴿وَلَا تَسۡتَوِي ٱلۡحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُۚ ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيۡنَكَ وَبَيۡنَهُۥ عَدَٰوَةٞ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٞ ٣٤ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُواْ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٖ﴾[2]

«و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

زیرا کنترل نفس هنگام خشم و پیشه‌کردن بردباری و وقار و فروخوردن خشم، از زیباترین خصوصیات اخلاقی مردان و زنان مسلمان است که خدا آن را در وجود بندگان مومنش دوست دارد. رسول خداﷺ به این مطلب در حدیثی که ابن عباس رضی الله عنهما از ایشان روایت کرده، تاکید کرده است. ابن عباس می گوید: رسول خداﷺ به أشج عبدالقیس رضی الله عنه فرمود:

---

[1] - آل عمران/ ۱۳۴.

[2] - فصلت/ ۳۴- ۳۵.

«إِنَّ فيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللهُ: الحِلْمُ وَالأَنَاةُ».[۱]

«دو صفت در تو وجود دارد که خدا آن را دوست دارد: بردباری و وقار (ضد عجله)».

به همین منظور سفارش رسول خداﷺ به مردی که از ایشان خواسته بود به او توصیه و سفارش کند یک کلمه بود:: «**لا تَغْضَبْ**؛ خشم نکن». آن مرد چند بار، تقاضایش را تکرار کرد و پاسخ رسول گرامیﷺ در هر مرتبه این کلمه بود، که دربردارندهٔ اخلاق‌های پسندیده است: «**لا تَغْضَبْ**؛ خشم نکن».[۲]

زن مسلمان گاهی خشمگین می‌شود اما خشمش به خاطر خودش نیست بلکه به خاطر خداست. وی با مشاهدهٔ بی‌حرمتی به ارزش‌های اسلامی و اجرانشدن تعالیم و احکام اسلام و گستاخی وقیحانه بر دین اسلام در جوامع زنان، به خشم می‌آید و حق دارد که در چنین مواردی خشمگین شود؛ زیرا رسول خداﷺ چنین بود. در روایتی از بخاری و مسلم چنین آمده است:

«رسول خدا به خاطر خودش، انتقام نمی گرفت مگر اینکه به دین خدا، بی‌حرمتی می‌شد. آنگاه، بخاطر آن، انتقام می گرفت».[۳]

---

[۱] - صحیح مسلم، ۱/ ۱۸۹، کتاب الإیمان: باب مبایعة وفد عبد القیس.

[۲] - فتح الباری، ۱۰/ ۵۱۹، کتاب الأدب: باب الحذر من الغضب.

[۳] - فتح الباری، ۶/ ۵۶۶، کتاب المناقب: باب صفة النبی؛ صحیح مسلم، ۱۵/ ۸۳، کتاب الفضائل: باب مباعدته ﷺ للآثام.

پیامبر خداﷺ هنگامی که به حیثیت دین بی‌حرمتی می‌شد یا اشتباهی در اجرای احکام یا سهل‌انگاری‌ای در اقامهٔ حدود اسلام مشاهده می‌کرد، خشمگین شده و رنگ چهرهٔ مبارکش تغییر می‌کرد.

روزی خشمگین شد، چون مردی نزدش آمده و گفت: من به خاطر فلانی که نماز را طولانی می‌کند به نماز صبح نمی‌روم. پیامبرﷺ را هیچ گاه آنچنان که در آن روز خشمگین شده بود، خشمگین ندیده بودند، سپس فرمود:

«يَا أيهَا النَّاس! إنَّ مِنكم مُنَفِّرين. فأيُّكُمْ أمَّ النَّاسَ فَليُوجِز، فإنَّ مِنْ ورائِهِ الكَبيرَ والصَّغيرَ وذا الحَاجَةِ».[1]

«ای مردم! در میان شما کسانی هستند که مردم را گریزان می‌سازند و نفرت ایجاد می‌کنند، پس هر کدام از شما که برای مردم امامت داد، باید آن را کوتاه کند؛ زیرا در عقب او کوچک و بزرگ و گرفتار وجود دارد».

روزی که از سفرش بازگشت نزد عایشه رضی الله عنها رفت که ناگهان در خانهٔ عایشه پردهٔ نازکی که در آن تصاویری بود مشاهده کرد. با مشاهدهٔ این پرده، آن را بر کند و چهرهٔ مبارکش دگرگون شد و فرمود:

«يَا عائشَةُ : أشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِند اللّهِ يوم القيامةِ الّذينَ يُضاهُونَ بِخَلقِ اللّه».[2]

«ای عائشه، شدیدترین عذاب الهی در روز قیامت برای کسانی خواهد بود که در آفرینش خداﷻ مانند می‌آورند».

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۳/ ۴۰۹، کتاب الصلاة: باب الإمام یخفف الصلاة؛ و لفظی از مسلم.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۲/ ۱۲۸، کتاب اللباس: باب التصاویر. این لفظ از مسلم است.

رسول خداﷺ هنگامی که اسامة بن زید دربارهٔ زنی مخزومی که دزدی کرده بود با ایشان سخن گفت نیز خشمگین شد. پیامبر تصمیم گرفت که حد را بر این زن جاری سازد. صحابه رضی الله عنهم با خود گفتند چه کسی دربارهٔ او با رسول خداﷺ سخن می گوید. گفتند: کسی جز محبوب رسول خدا، اسامة بن زید جرأت چنین کاری را ندارد. سپس اسامه با ایشان صحبت کرد؛ رسول خداﷺ با عصبانیت فرمود: "**أَتَشفعُ في حدٍّ مِن حُدُودِ اللّهِ تعالى؟**؛ آیا در یکی از حدود خدا شفاعت می‌کنی؟!" سپس برخاسته خطبه خوانده فرمود: "**إنما أهْلَكَ الذينَ قبلكُم أنَّهُم كانُوا إذَا سرقَ فِيهِم الشَّريفُ تَركُوه، وإذا سرق فِيهِمِ الضَّعِيفُ أقامُوا عليهِ الحدَّ، وايْمُ اللّه، لو أنَّ فاطمَةَ بنت محمدٍ سرقَتْ لقَطَعْتُ يَدهَا**؛ مردمی را که پیش از شما بودند این کار هلاک ساخت که چون شخص شریف و بزرگ‌زاده‌ای در میان‌شان دزدی می کرد، رهایش می‌کردند و چون شخص ضعیف و ناتوان در میانشان دزدی می کرد، حد را بر او جاری می‌ساختند و سوگند به خدا که اگر فاطمه دختر محمد دزدی می کرد، دستش را قطع می کردم".[1]

بدین ترتیب خشم رسول خداﷺ و توجیهاتش در آیین اسلام چنین بود، یعنی خشمش به خاطر خدا جل جلاله بود نه به خاطر خودش.

زن مسلمانی که از ارشادات دینش آگاهی دارد، با تأسی از اخلاق رسول گرامی اسلامﷺ، توجیهات و رفتار و افعال پیامبر را پیش چشم

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۰/ ۳۲۸، کتاب الحدود: باب قطع ید الشریف والمرأة والشفاعة فی الحد.

خود قرار می‌دهد؛ در نتیجه نفسش را هنگام خشم از مردم کنترل کرده و فقط به خاطر خداﷻ و دینش و حرمت‌های الهی خشمگین می‌شود.

می‌بخشد و کینه به دل نمی‌گیرد

زن مسلمان، عناد و کینه‌توزی را برنمی‌تابد و کینه به دلش راه نمی‌دهد؛ زیرا اسلام بزرگ، حقد و کینه را از قلبش برکنده و نفسش را از آلودگی و دشمنی، پاکیزه ساخته و بذر برادری و دوستی و محبت و گذشت و بخشش در آن کاشته است.

اسلام، جنگ بدون رحم را در برابر جهالت و تعصب و کینه و دشمنی و انتقام، اعلام داشته و عفو و بخشش و دوستی و احسان را در جان مردان و زنان مسلمان، تقویت کرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلْكَـٰظِمِينَ ٱلْغَيْظَ وَٱلْعَافِينَ عَنِ ٱلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ يُحِبُّ ٱلْمُحْسِنِينَ﴾[1]

«و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و خداوندﷻ نکوکاران را دوست دارد».

آیهٔ فوق، منزلت فروبرندگان خشم، یعنی کسانی را که کینه به دل نمی‌گیرند و به افق عفو و بخشش و آمرزش می‌رسند، بالامی‌برد. این منزلت، افقی والا و درخشان، و قله‌ای بلند و صعب العبور است که فقط کسانی می‌توانند بدان برسند که نفسشان را صفا داده و ریشهٔ دشمنی و

[1] - آل عمران/ ۱۳۴.

انتقام و ناپسندی و کینه را از آن برکنده‌اند و با این کار، به مرتبه احسان (نیکوکاری) رسیده‌اند و خداوندﷻ نیکوکاران را دوست دارد.

اسلام با این ارشاد والا توانسته در اعماق جان‌ها به جوش آمده و آن را پاک و تنقیح کند و دل‌هایی را که خشم و کینه و دشمنی در آنها جای گرفته، به دل‌هایی سرشار از محبت و یاری و دوستی تبدیل کند.

یکی از بارزترین شواهد بر این تغییر و تحول شگفت، آن چیزی است که بر دل هند دختر عتبه افتاد؛ وی پیش از اینکه اسلام بیاورد، دلی آکنده از سموم کینه و آتش دشمنی با رسول خداﷺ و اهل بیت و اصحابش داشت، تا جایی که رسول خدا، در برابر مُثله‌کردن جسد عمویش حمزهرضی الله عنه در روز احد توسط هند، خونش را در روز فتح مکه هدر و مباح اعلام کرد. اما وقتی اسلام آورد و اسلام در اعماق جانش جای گرفت، نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: «ای رسول خدا! در روی زمین، هیچ خانواده‌ای وجود نداشت که ذلت را برای آنان، بیشتر از ذلت برای خانوادهٔ تو دوست داشته باشم. اما امروز، هیچ خانواده‌ای در روی زمین وجود ندارد که عزت را برای آنان، بیشتر از عزت برای خانوادهٔ تو دوست داشته باشم».[1]

بنابراین، در راه خداﷻ و در راه دین بر حقش، خون‌ها شسته می‌شود، وحشت برطرف می‌گردد، دل‌های پراکنده، یکی می‌شوند، کینه‌های کهنه برکنده شده و تخم نفرت، برانداخته می‌شود.

---

[1] - فتح الباری، ۷/ ۱۴۱، کتاب مناقب الأنصار: باب ذکر هند بنت عتبة.

قرآن کریم، بهترین روش‌ها را در بالابردن نفس انسان به این مقام والا و صعب‌العبور ترسیم کرده است، آنجا که بیان فرموده به هر کس ستمی برسد، می‌تواند طلب یاری کرده و تجاوز را از خود دفع کند؛ زیرا جزای بدی، بدی مثل آن است، اما انسان ستمدیده را به آرامش از طریق انتقام فرانمی‌خواند، بلکه دستش را به نرمی گرفته و تا قلهٔ عفو و بخشش می‌رساند و این مقام والا را برایش دوست دارد، چون می‌فرماید این کار، حاکی از ارداهٔ قوی است:

﴿ وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ ﴿٣٩﴾ وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿٤٠﴾ وَلَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ﴿٤١﴾ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٤٢﴾ وَلَمَن صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴾[1]

«و کسانی که چون ستم بر ایشان رسد یاری می‌جویند [و به انتقام بر می‌خیزند]. و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که درگذرد و نیکوکاری کند پاداش او بر [عهده] خداست به راستی او ستمگران را دوست نمی‌دارد. و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت. و هر که صبر کند و درگذرد مسلماً این [خویشتن داری حاکی] از اراده قوی [در] کارهاست».

[1] - الشوری/ ٣٩- ٤٣.

وقتی در حادثهٔ افک، موج اندوه، جان ابوبکر صدیق ﷺ را در رابطه با دختر صدیقه و پاکش که ورد زبان‌ها شده بود، فرا گرفت، سوگند یاد کرد که یاری و بخشش خویش را از برخی کسانی که به طور مداوم به آنان بذل و بخشش می‌کرد و آنان به موضوع افک پرداختند، قطع کند؛ چون تحت تأثیر اندوه و رنج زیاد، به نظرش رسید که آنان نمک‌نشناس بوده و سزاوار نیکی نیستند. اما خداوند متعال که از صدق درونی و خلوص ابوبکر ﷺ به خدا و رسولش ﷺ آگاهی داشت، هرگز او را در احساس کینه‌توزی و انتقامی که در دلش افتاده بود رها نکرد و او را به جوهر اصیل و صفای نفس مومنش برگرداند و او را از نردبان عفو و گذشت و بخشش بالا برد و این آیه را نازل فرمود:

﴿ وَلَا يَأۡتَلِ أُوْلُواْ ٱلۡفَضۡلِ مِنكُمۡ وَٱلسَّعَةِ أَن يُؤۡتُوٓاْ أُوْلِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِۖ وَلۡيَعۡفُواْ وَلۡيَصۡفَحُوٓاْۗ أَلَا تُحِبُّونَ أَن يَغۡفِرَ ٱللَّهُ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ غَفُورٞ رَّحِيمٌ ﴾[1]

«و سرمایه‌داران و فراخ‌دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا ﷻ دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا ﷻ بر شما ببخشاید و خدا ﷻ آمرزندهٔ مهربان است».

در جامعهٔ ربانی که بر پایهٔ برادری ایمان استوار است، محاسبه و پیگیری اشتباهات و انتقام‌گیری میان افرادش پابرجا نیست؛ بلکه بر برادری و گذشت و چشم‌پوشی و فراموشی اشتباهات استوار است. اسلام به این امر فرا خوانده و برادری ایمانی بر آن تشویق می‌کند:

---

[1] - النور/ ۲۲.

﴿ وَلَا تَسْتَوِي ٱلْحَسَنَةُ وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا ٱلَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ كَأَنَّهُۥ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ وَمَا يُلَقَّىٰهَآ إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴾[1]

«و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

زیرا اگر همواره، بدی با بدی پاسخ داده شود، آتش دشمنی و خشم و انتقام میان مردم شعله‌ور گشته و حقد و کینه و نفرت گسترش می‌یابد. اما اگر بدی با نیکی پاسخ داده شود، آتش دشمنی خاموش می‌شود، آواز خشم، فروکش می‌کند، کینه ریشه‌کن می‌شود، چرک‌های دشمنی و کینه شسته می‌شود و حرکات مکر و فریب، فروکش می‌کند؛ در نتیجه دو طرف دعوا، با سخنی پاکیزه یا تبسمی از جانب یکی، دو دوست صمیمی می‌شوند. به جانم سوگند رستگاری بزرگی است که زن، بدی را با نیکی دفع کند و در پی آن، دشمنی به صداقت، و نفرت به محبت تبدیل شود. چنانکه آیه اشاره فرموده، هیچ کس به این رستگاری دست نمی‌یابد مگر زنی که دارای بهره‌ای بزرگ از شکیبایی و کنترل اعصاب و دفع بدی با آنچه بهتر است، باشد.

زنان مومن راستین در جامعهٔ مسلمان ربانی که بر پایهٔ محبت و دوستی و گذشت استوار گشت، چنین اخلاقی داشتند. نصوص قرآن کریم و

---

[1] - فصلت/ ۳۴- ۳۵.

سنت شریف، پی در پی آمدند تا این اخلاق را در جان افراد نهادینه کنند و آنان را به گونه‌ای بارآورند که همواره به عفو و گذشت نیکویی که اثری از حقد، کینه و یا نفرت در ورایش نیست، خو بگیرند:

﴿فَٱصۡفَحِ ٱلصَّفۡحَ ٱلۡجَمِيلَ﴾[۱]

«پس به خوبی صرف نظر کن».

رسول خدا ﷺ با گفتار و رفتار خویش، الگوی زندهٔ این اخلاق والا و ارزشمند انسانی است؛ یعنی صرف‌نظر کردن و بخشش و تشویق بر آراستگی به این اخلاق.

عایشه رضی الله عنها می گوید: «رسول خدا هرگز چیزی را به دست خویش نزد و نه زنی را و نه خادمی را، مگر اینکه جهاد در راه خدا نموده باشد. هیچ تجاوزی بر ایشان نشد که برای خویش انتقام گرفته باشد، مگر اینکه به دین خدا، بی‌حرمتی می‌شد که در این صورت، به خاطر خداوند متعال، انتقام می گرفت».[۲]

رسول خدا ﷺ، این دستور خداوند بزرگ را اجرا کرد که فرمود:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ﴾[۳]

«گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده فرمان ده و از نادانان رخ برتاب».

﴿ٱدۡفَعۡ بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾[۱] از آنجا که این آیه، یکی از آیات اخلاق ربانی است، رسول خدا ﷺ، اخلاق والایش را میان مردم منتشر می کرد؛ از

---

[۱] - الحجر / ۸۵.

[۲] - صحیح مسلم، ۱۵/ ۸۴، کتاب الفضائل: باب مباعدته للآثام ﷺ.

[۳] - الأعراف / ۱۹۹.

این رو، بدی آنان را با بدی پاسخ نمی‌داد، بلکه با گذشت و نیکی و روی-گردانی از جاهلان بدان پاسخ می‌داد و به نیکوترین روش، آن را دفع می-کرد:

انس ﷺ می‌گوید: «من همراه رسول خداﷺ می‌رفتم در حالی که بردی نجرانی (نوعی پارچه) دارای حاشیه‌های غلیظ و سخت بر شانهٔ مبارکش بود. یک اعرابی به وی رسیده و ردایشان را گرفته به شدت کشید. به کنارهٔ شانهٔ ایشان نگریسته، دیدم که کنارهٔ برد از شدت کشیده-شدن، بر آن اثر گذاشته بود. سپس گفت: ای محمد! از مال خداوند که نزد توست برایم دستور بده [تا به من بدهند]. رسول خداﷺ به وی نگریسته تبسم نمود، سپس دستور داد که به وی چیزی داده شود».[۲]

ریشه‌دار بودن و عمق اخلاق عفو و گذشت در جان شریف پیامبرﷺ تا جایی بود که زن یهودی را که به ایشان، گوسفند مسمومی هدیه کرده بود، بخشید. شیخان روایت کرده‌اند که زنی یهودی، گوسفندی مسموم به رسول خدا هدیه فرستاد، رسول خدا و گروهی از اصحابش ﷺ که با وی بودند از آن خوردند. سپس رسول خداﷺ به آنان فرمود: "**أمسكوا فإنّها مَسمومَةٌ**؛ نخورید که مسموم است". آن زن را نزد رسول خدا احضار کردند، رسول خداﷺ از او پرسید: "**ما حَمَلَكِ على ما صَنَعتِ**؛ چرا چنین جفایی روا داشتی؟!" در پاسخ گفت: "با خود فکر کردم که اگر پیامبر

---

[۱] - فصلت/ ۳۴.

[۲] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۴۴، باب العفو والإعراض عن الجاهلین.

باشی، به طور قطع، خداﷻ تو را از این امر آگاه خواهد کرد و هرگز ضرری به تو نمی‌رسد، اما اگر پیامبر نباشی، از تو آسوده می‌شویم". به رسول خداﷺ گفتند: "آیا او را نکشیم؟" فرمود: "لا؛ خیر" و او را بخشید».[1]

هنگامی که قبیلهٔ دَوس نافرمانی کرده و از اذعان به امر خدا و رسولشﷺ [پذیرش اسلام] سر باز زدند، طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر بازگشته و گفت: قبیلهٔ دوس نافرمانی کرده و (از قبول حق) امتناع کردند. از خداوندﷻ بر آنان دعا(ی هلاکت) نما! پیامبرﷺ رو به قبله نموده و دست به دعا برداشت. همه گفتند: دوس نابود شدند! اما رسول خداﷺ که نسبت به بندگان مهربان، بخشنده و دلسوز بود از اینکه عذاب خداﷻ به آنان برسد، دست به دعا برداشته و فرمود:

«اللّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَآتِ بِهِمْ، اللّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَآتِ بِهِمْ، اللّهُمَّ اهْدِ دَوْسًا وَآتِ بِهِمْ».[2]

«خدایا! دوس را هدایت کن و به اسلام مشرف گردان، خدایا! دوس را هدایت کن و به اسلام مشرف گردان، خدایا! دوس را هدایت کن و به اسلام مشرف گردان».

---

[1] - شیخان آن را شبیه به همین عبارت روایت کرده‌اند. نک: فتح‌الباری، ۷/ ۴۹۷، کتاب المغازی: باب الشاة المسمومة و ۵/ ۲۳۰، کتاب الهبة: باب قبول الهدیة من المشرکین؛ صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۷۸، کتاب السلام: باب السم.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۵/ ۱۵۰، کتاب الدعوات: باب الدعا. للکفار بالهدایة.

رسول خداﷺ اخلاق عفو و گذشت را در جان مردان و زنان مسلمان نهادینه می‌کرد حتی اگر با بدی و بازداشتن و اعراض و قطع رابطه روبرو می‌شدند؛ زیرا با دیدگاه تربیتی نافذی که خداﷻ به او بخشیده بود، به خوبی می‌دانست که مردم به نرمی، مهربان و گذشت، بیشتر از زور و خشونت و محاکمه پاسخ می‌دهند. از این رو، یکی از ارشادات والایش به عقبة بن عامر هنگامی که از ایشان پرسید: ای رسول خداﷺ، مرا از بهترین اعمال باخبر کن، این بود که فرمود:

«**يَا عُقْبَةُ صِلْ مَنْ قَطَعَكَ وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ و أَعرِض عَمَّنْ ظَلَمَكَ**» و در روایتی: «**وَاعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ**».[1]

«ای عقبه، صلهٔ رحم را برقرار کن با کسی که از تو می‌برد و عطا کن به کسی که تو را محروم می‌گرداند؛ و از کسی که بر تو ظلم می‌کند روی بگردان» و در روایتی: «از کسی که بر تو ظلم می‌کند، درگذر».

این اخلاق والا به مادران مومنان سرایت کرده بود. روایت است که [روزی] کنیزک صفیهؓ، مادر مومنان، نزد عمر بن خطابؓ آمد و گفت: صفیه روز شنبه را دوست دارد [چون یهودیان این روز را گرامی می‌داشتند] و با یهودیان صلهٔ رحم به جای می‌آورد. عمر شخصی را نزد مادر مومنان فرستاد تا در این باره بپرسد. صفیه در جواب گفت: از زمانی که خداوند متعال روز جمعه را در عوض شنبه به من داده است، آن را

---

[1] - احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند. رجال احمد ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ٨/ ١٨٨، باب مكارم الأخلاق.

دوست ندارم. و اما در مورد سوال دوم، من در یهود خویشاوندانی دارم که باید با آنان صله رحم به جای آورم. سپس صفیه رضی الله عنها از کنیزك پرسید که چه چیزی او را بر این اتهام و افترا واداشته است. کنیزك گفت: شیطان مرا وادار کرد. در اینجا بود که صفیه به اخلاق والای دفع بدی با آنچه بهتر است، صعود کرد و به کنیزك گفت: برو که آزاد هستی.[1]

بدون تردید، مادر مومنان، صفیه رضی الله عنها، جزء افرادی بود که این فرمودهٔ خداوند متعال در مورد آنان صدق می‌کند:

﴿ وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ ﴿٣٤﴾ وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلَقَّاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ ﴾[2]

«و نیکی با بدی یکسان نیست [بدی را] با آنچه خود بهتر است دفع کن آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی دوستی یکدل می‌گردد. و این [خصلت] را جز کسانی که شکیبا بوده‌اند نمی‌یابند و آن را جز صاحب بهره‌ای بزرگ نخواهد یافت».

و به حق، که صفیه رضی الله عنها، صاحب بهره‌ای بزرگ بود.

آسان می‌گیرد و سخت‌گیر نیست

زن مسلمان آگاه از ارشادات دینش، آسان گرفته و سخت‌گیر نیست؛ زیرا آسان‌گیری، همان اخلاق برتری است که خداوند بلندمرتبه برای بندگان مومنش پسندیده است:

---

[1] - الإستیعاب، ۴/ ۱۸۷۲؛ ابن حجر، الإصابة، ۸/ ۱۲۷.

[2] - فصلت/ ۳۴- ۳۵.

﴿يُرِيدُ ٱللَّهُ بِكُمُ ٱلۡيُسۡرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ ٱلۡعُسۡرَ﴾[1]

«خداﷻ برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد.»

بنابراین، ارشادات پیامبر گرامی اسلامﷺ، مردان و زنان مسلمان را به آسان‌گیری تشویق کرده و از سخت‌گیری برحذر داشته است:

«عَلِّمُوا وَيَسِّرُوا وَلَا تُعَسِّرُوا، وَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْكُتْ».[2]

«آموزش دهید، آسان بگیرید و سخت‌نگیرید و هر گاه یکی از شما خشمگین شد، سکوت کند».

زنی که بعد از آنکه سفارش اسلام برایش آشکار شد، سخت‌گیری کرده و کارها را بپیچاند، زن پرهیزگار و صالحی نیست؛ بنابراین به سخت‌گیری رو نمی‌آورد در حالی که دین حنیف اسلام آسان‌گیری را خواسته است مگر زنی که دارای انحراف در اخلاق، پیچیدگی در روان، خلل در شخصیت، نقص در تربیت و لرزش در طبیعتش است. اما زن درستکاری که از پروردگارش اطاعت کرده و به ارشادات دینش عمل می‌کند، سخت‌گیری و پیچاندن را نمی‌شناسد و بر کج‌نمودن و دشوارکردن امور رو نمی‌آورد؛ راهنمای وی در این موارد، اخلاق رسول گرامیﷺ است که مادر مومنان، عایشهؓ، اینگونه از آن خبر داه است:

«رسول خدا هر گاه میان دو کار مخیر می‌گردید، آسان‌تر آن دو را انتخاب می‌کرد، مادامی که گناه نمی‌بود. اگر گناه می‌بود، دورترین مردم

---

[1] - البقره/ ۱۸۵.

[2] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۴۲، باب العفو والصفح عن الناس.

از آن بود. رسول خدا هرگز برای خود در هیچ چیزی انتقام نگرفت، مگر اینکه حرمت الهی شکسته می‌شد که آنگاه برای خدا انتقام می‌گرفت».[1]

زن مسلمان پرهیزگار و خرمند، در برابر ارشاد رسول خدا ﷺ توقف کرده و از آن تجاوز نمی‌کند و با فرمانش مخالفت نمی‌ورزد.

حسادت نمی‌ورزد

زن معمولی بسیار در حسد گرفتار می‌شود، چون بسیاری از زنان را می‌بیند که زیبا و عالم و عاقل و در ثروت و رفاه و توانگری غرق هستند و او اندکی از آنچه در زندگی و اختیار این زنان است بهره نبرده است. اما زن مسلمان خردمند و باهوش می‌داند که تمام آنچه در این دنیا وجود دارد به قضا و قدر الهی است و متاع دنیا هر اندازه که باشد، در مقابلِ آنچه خدا ﷻ برای زنانِ خشنود و قانع بخشیده، اندک است. او به خوبی می‌داند که ارزش واقعی زن، به برتری کفه‌اش در ترازوی تقوا و عمل صالح است نه در کالاهای موقت و از بین‌رفتنی دنیا. هر اندازه که این ارزش‌ها در وجود زن بیشتر شود، بر صفا، پاکی و آرامش نفسش افزوده می‌شود و در زمرهٔ بهشتیانی قرار می‌گیرد که خشنودی پروردگارشان را کسب کرده‌اند، گر چه از کسانی نباشد که شب و روز به عبادت می‌پردازند. امام احمد رحمه الله با سند حسن از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرده که گفت:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٢٦٠، کتاب الفضائل: باب اختياره أيسر الأمرين ﷺ.

«با رسول خدا نشسته بودیم که فرمود: «**يَطْلُعُ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ**؛ هم اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می‌شود». دیری نپایید که مردی از انصار وارد شد در حالی که آب وضویش از محاسنش می چکید و کفش‌هایش را در دست چپش داشت. روز بعد پیامبرﷺ بشارتش را تکرار کرد و باز همان مرد با حالت روز اول به جمع ما پیوست. روز سوم پیامبرﷺ سخنش را برای سومین بار تکرار فرمود و این مرتبه نیز همان مرد با همان حالت روز اول به جمع ما پیوست.

وقتی پیامبرﷺ از جایش برخاست، عبدالله بن عمرو رضی الله عنه، آن مرد را دنبال کرد و به او گفت: من با پدرم دعوا کردم و سوگند یاد کردم تا سه روز نزدش نروم. حال اگر صلاح می‌بینی این چند روز مرا پناه دهی با تو می‌آیم. آن مرد گفت: بله. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: عبدالله می گفت که آن سه شب در خانهٔ آن مرد خوابیده و ندیده که آن مرد نماز شب بگزارد، فقط وقتی که از خواب برمی‌خواست و یا در رختخوابش می‌غلطید خداﷻ را ذکر می کرد و تکبیر می گفت تا اینکه برای نماز صبح بیدار می‌شد. عبدالله گفت: ولی من چیزی جز خیر از او نشنیدم. سه شب پایان یافت و من عمل خاص و فوق‌العاده‌ای از او ندیدم، بنابراین خطاب به او گفتم: ای بندهٔ خدا میان من و پدرم هیچ نزاع و قهری رخ نداده است، بلکه از رسول خداﷺ سه مرتبه شنیدم که می‌فرمود: «اکنون مردی از اهل بهشت بر شما وارد می‌شود» و هر سه مرتبه تو وارد شدی پس خواستم با تو همنشینی کنم تا ببینم چه می کنی تا از تو پیروی کنم، اما هرگز کار

فوق‌العاده‌ای از تو ندیدم، پس چه چیزی تو را به درجه‌ای که رسول خداﷺ فرمود، رسانیده است؟ آن مرد گفت: اعمال من چیزی جز آنچه مشاهده کردی نیست، عبدالله بن عمرو می گوید: هنگامی که راه خود را در پیش گرفتم که بروم، مرا صدا زد و گفت: اعمال من همان بود که دیدی، جز آنکه در دلم نسبت به هیچ یک از مسلمانان کینه و حسدی نمی‌یابم و بر نعمتی که خداﷻ به دیگران داده رشک نمی‌برم، عبدالله گفت: این چیزی است که تو را به این مقام رسانیده و این چیزی است که ما نمی‌توانیم آن را داشته باشیم».[١]

این حدیث، بیانگر تاثیر پاکی نفس از حقد وحسد و کینه و آلودگی در سرنوشت انسان در روز قیامت و بالارفتن جایگاهش نزد خداﷻ و قبولی عملش است، هر چند اندک باشد. وقتی این تأثیر آشکار می گردد که این مرد را که عبادتش چندان زیاد نیست، اما به خاطر صفای باطنش وارد بهشت می گردد با آن زنی که از رسول خداﷺ دربارۀ او پرسیدند که شب نماز می گزارد و روز، روزه می گیرد ولی همسایه‌اش را آزار می‌دهد و پیامبرﷺ فرمود: «**لَا خَيْرَ فِيهَا، هِيَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ**»[٢]، «هیچ خیری در او نیست، او جهنمی است» مقایسه شود.

---

[١] - مسند أحمد، ٣/ ١٦٦.

[٢] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٢١٠، باب لا يؤذی جاره.

زیرا انسانی که کفه‌اش در ترازوی اسلام همواره سنگینی می‌کند، انسان صاف و صادقی است که از خیانت، حقد، حسادت و کینه پاک است، هر چند عبادتش اندک باشد.

اما انسانی که هر چند عبادتش زیاد است، اما سینه‌اش از خشم و حسد و خیانت سرشار است، چون عبادتش ابزاری و تشریفاتی است، بر اساس محکمی از ایمان تکیه نزده است؛ از این رو، اثری در پاکی نفسش از حسدی که رسول گرامی ﷺ خبر داده است ندارد؛ زیرا این حسد و ایمان در قلب انسان یکجا جمع نمی‌شوند:

«لَا يَجْتَمِعُ فِي جَوْفِ عَبْدٍ الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ».[1]

«ایمان و حسد در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شوند».

از ضَمُرَةَ بن ثعلبه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَتَحَاسَدُوا».[2]

«مردم همواره در خیر قرار خواهند داشت تا زمانی که به هم حسادت ورزند (چون به یکدیگر حسادت ورزیدند، خیر از آنان برداشته می‌شود)».

زن مسلمان آگاه و خردمند، همانگونه که اهل عبادت نیکوست، نفسش را نیز از سیاهی حسد و کدری خیانت و کینه پاک می‌کند. زن با

---

[1] - ابن حبان، صحیح (١٠) ۴۶۶، کتاب السیر: باب فضل الجهاد.

[2] - طبرانی این حدیث را روایت کرده و رجالش ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ٨/ ٧٨، باب ما جاء في الحسد والظن.

این کار، به بالاترین مراتب تقوی می‌رسد، در نتیجه درجات والا را نزد پروردگارش کسب می کند و در دنیا مورد محبت و تقدیر و گرامی‌داشت مردم قرار می گیرد و خشت محکم و پاکی در بنای جامعهٔ پاك و شایسته و پیشرفتهٔ اسلامی می‌شود که رسالت پروردگار را به مردم می‌رساند.

از فخرفروشی و تظاهر به دور است

یکی از صفات زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد این است که به اخلاق بخشنده آراسته است؛ فروتن، واقعی و صادق است؛ خودبرتربینی و غرور و دروغ را نمی‌شناسد؛ آنچه را که دارد زیاد به نمایش نمی‌گذارد و آنچه را که ندارد ادعا نمی‌کند؛ میان افراد همزاد و همسن و سالش خودنمایی نمی‌کند؛ او از این خلق و خوی زشت و ناپسند دوری می کند؛ زیرا اوصاف زشت، با نفسش که بر اساس ارزش‌ها و مبادی اسلام شکل گرفته است سازگاری ندارد. زنی نزد رسول خداﷺ آمد و از ایشان خواست که بگوید: (به هوویم بگویم) شوهرم به من (این و آن) را داده، در حالی که در حقیقت چیزی به من نداده است، با این کار قصد فخرفروشی و ناز و کرشمه کردن داشت. رسول خداﷺ اینگونه به او پاسخ داد:

«المُتشبِّعُ بِما لـم يُعْطَ كَلابِس ثَوبَي زُورٍ».[1]

«تظاهر کننده به آنچه به او داده نشده مانند کسی است که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده است».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۱۰، کتاب اللباس والزينة: باب النهی عن التزوير في اللباس وغيره.

دین اسلام بر راستی، پاکی، فروتنی و واقعیت استوار است و دروغ، فریب، برتری‌جویی، تکبر، غرور و ادعای باطل را نمی‌پسندد؛ از این رو، فخرفروشی، دروغ، برتری‌جویی بر بندگان، غرور و فخر کردن به مال زیاد و تظاهر را از پسران و دخترانش نمی‌پسندد و انسانی را که دارای چنین اخلاقی باشد به شدت سرزنش کرده، همانگونه که کسی را که دو لباس زور (ریا و دروغ) پوشیده، سرزنش کرده است.

از تنطع (دقیق و عمیق‌شدن در سخن) و تکلف (به خود رنج‌دادن) پرهیز می‌کند

زن مسلمان خردمند، در اخلاق و تصرفات و اعمالش طبیعی است؛ در سخن گفتن تکلّف به خرج نمی‌دهد و در سخن گفتن ساختگی، خود را به زحمت نمی‌اندازد تا جلب توجه و خودنمایی کند؛ زیرا به خود رنج‌دادن و خودنمایی کردن در هر کاری ناپسند است و افراط کردن در سخن نزد کسانی که فطرتی سالم دارند، تنفرانگیز است. هیچ زنی در سخن گفتن افراط نمی‌کند و در اعمالش خود را به رنج نمی‌اندازد مگر زنی که در طبیعت و فطرتش، خلل و ایرادی باشد و در شکل گیری اخلاق و روانش نقصی وجود داشته باشد. به همین منظور، رسول خداﷺ بر مردان و زنانی که در سخن گفتن از حد می‌گذرند، سخت می‌گرفت و دو دوست بزرگوارش، ابوبکر و عمر رضی الله عنهما نیز در این کار از او پیروی کردند تا جایی که عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید:

«سوگند به کسی که خدایی جز او نیست، هیچ کس را محکم‌تر از رسول خدا و پس از وی، ابوبکر در برابر متنطعین (کسانی که در سخن-گفتن خود را به سختی و تکلف می‌اندازند) ندیدم، و گمان می‌کنم که عمر از تمام مردم روی زمین بر آنان یا برای آنان، بیشتر می‌ترسید».[۱]

شخصیت محبوبی نزد مردم دارد

زن مسلمان، بسیار مشتاق است که با انجام عمل صالح و به جا گذاشتن تاثیر مفید و نام نیک در جامعه، نزد مردم محبوب باشد.

محبت مردم بر محبت خداﷻ دلالت دارد؛ زیرا پذیرش محبت خدا نسبت به بنده، در زمین منعکس شده و دروازه‌های دل مردم برایش گشوده می‌شود؛ در نتیجه نزد مردمی که او را می‌شناسند یا نامش را شنیده‌اند محبوب می‌گردد. رسول خداﷺ در این مورد می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلانًا فَأَحِبَّهُ. فَيُحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ. فيقولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلانًا فَأَحِبُّوهُ فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قال: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ عَبْدًا دَعَا جِبْرِيلَ فيقولُ: إِنِّي أُبْغِضُ فُلانًا فَأَبْغِضْهُ. قالَ: فَيُبْغِضُهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلانًا فَأَبْغِضُوهُ، قالَ: فَيُبْغِضُونَهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الأَرْضِ».[۲]

---

[۱] - ابویعلی و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند و رجال هر دو، ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۱۰/ ۲۵۱، باب ما جاء فی المتنعّمین والمتنطّعین.

[۲] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۸۴، کتاب البر والصلة والآداب: باب إذا أحب الله عبداً.

«هنگامی که خداوندﷻ یکی از بندگانش را دوست دارد به جبرئیل می‌گوید من فلان کس را دوست دارم پس او را دوست بدار، جبرئیل او را دوست خواهد داشت. سپس در آسمان ندا می‌دهد که خداوندﷻ فلان کس را دوست دارد و به دنبال آن همهٔ اهل آسمان، او را دوست می‌دارند. سپس پذیرش این محبت در زمین منعکس می‌شود. هنگامی که خداوندﷻ کسی را دشمن بدارد به جبرئیل می‌گوید من از او متنفرم او را دشمن بدار، پس جبرئیل او را دشمن می‌دارد سپس در میان اهل آسمان ندا می‌دهد که خداوندﷻ از او متنفر است او را دشمن دارید، تمام اهل آسمان از او متنفر می‌شوند. سپس انعکاس این تنفر در زمین خواهد شد».

این همان سرّ غیبی الهی است که با آن برخی مردان و زنان مسلمان از محبت مردم بهره‌مند می‌شوند.این همان محبت خداست که آن را در میان اهل آسمان و زمین می‌گستراند و محبتشان را در زمین منعکس می‌سازد. در مقابل، تنفر خویش از دشمنانش را در زمین منعکس می‌گرداند.

هیچ کس به محبت خدا دست نمی‌یابد مگر کسی که در پی کسب خشنودی‌اش باشد و هیچ کس مورد تنفر خدا قرار نمی‌گیرد مگر کسی که از هدایتش روی برگردانده و از او نافرمانی کند.

اما مژدهٔ محبت و خشنودی خداﷻ فقط برای مردان و زنان مومن است، کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند و مردم به خاطر اعمالشان آنان را ستودند. اینان کسانی هستند که خدا مژدهٔ به خیر را در زندگی‌شان پیش انداخته است، به گونه‌ای که مردم آنان را و آنان مردم را می‌ستایند. چنانکه در حدیث صحیحی که مسلم؛ از ابوذرؓ روایت

کرده آمده است که به رسول خدا ﷺ گفته شد: نظرتان در مورد شخصی که عمل خیری انجام می دهد ومردم او را به خاطر این کار ستایش می- کنند، چیست؟ فرمود: «**تِلْكَ عاجِلُ بُشْرَى المُؤْمِنِ**؛ این مژدهٔ فوری مؤمن است» در روایت مسلم رحمه الله همچنین آمده است: «و مردم به خاطر این کار او را دوست دارند».[1]

زن مسلمان به اخلاق والا آراسته است؛ از حدود الهی تجاوز نمی‌کند؛ از آنچه بدان امر شده اطاعت می‌کند و از آنچه از آن نهی شده اجتناب می‌کند، او شایستهٔ این مژدهٔ فوری است، نزد هر کس او را بشناسد یا از اعمال صالحش آگاه شود محبوب است؛ کارهای صالحی مانند بخشش و رویگردانی از زنان جاهل، پاسخ بدی با نیکی، مهربانی با نیازمندان و فقیران، خیرخواهی برای مردم، فداکاری، سخن نیکو، کم‌گویی، عدالت در قضاوت، انصاف در معامله، پرهیز از غیبت و سخن‌چینی و اجتناب از جریحه‌دار کردن مردم و سایر اخلاق پسندیده‌ای که اسلام بر آن تشویق کرده و آن را زیور ارزشمندی قرار داده که هر زن مسلمانی که از احکام دینش آگاهی دارد و از ارشادات والای آن پیروی می‌کند خود را بدان می‌آراید و از این رهگذر، محبت مردم را در دنیا و خشنودی و بهشت خدا ﷻ را در آخرت به دست می‌آورد.

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۸۹، کتاب البر والصلة والآداب: باب إذا أُثنِي على الصالح فهي بشرى.

با دیگران انس می‌گیرد و دیگران با او انس می‌گیرند

زن مسلمان خردمند و زیرک هم با دیگران خو و انس می‌گیرد و هم دیگران با او انس می‌گیرند؛ با زنان خو گرفته و معاشرت کرده و آنان را دوست می‌دارد و در مقابل، زنان نیز با او انس گرفته و معاشرت و دوستی می‌کنند؛ زیرا نرم‌خو و مهربان و گیرا و خوش‌برخورد است. این بالاترین ویژگی اجتماعی است که زن بدان دست می‌یابد و برای ارتباط با جوامع زنان و کسب اعتماد و تاثیر در این جوامع، از آن بهره می‌گیرد؛ زیرا افراد این جامعه فقط به زنانی گوش فرا می‌دهند که با آنان انس گرفته و به آنان اعتماد و اطمینان کرده باشند و با هیچ سخنی قانع نمی‌شوند مگر اینکه از زنی صادر شود که نزدشان دارای اعتماد و دوستی و احترام و تقدیر باشد.

به همین منظور، نصوصی وارد شده که شأن این مردان و زنان خردمند و برگزیده را که با دیگران انس می‌گیرند و دیگران با آنان انس می‌گیرند بالا می‌برد و آنان را دوست‌داشتنی‌ترین افراد نزد رسول خداﷺ و نزدیک‌ترین افراد از نظر جایگاه و همنشینی با رسول خداﷺ در روز قیامت معرفی می‌کند:

«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَأَعَادَهَا مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّه، قَالَ: أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا».[1]

[1] - احمد این حدیث را روایت کرده و سندش جید است، ۲/ ۱۸۵.

«آیا دوست‌داشتنی‌ترین و نزدیک‌ترین افراد از نظر جایگاه به من در روز قیامت را به شما معرفی کنم؟ دو یا سه بار این عبارت را تکرار فرمود. گفتند: بله ای رسول خدا. فرمود: خوش‌اخلاق‌ترین شما».

در برخی روایات این عبارت افزوده شده است:

«الموطّأون اكنافاً، الذين يألفون و يؤلفون».

«کسانی که نرم‌خو هستند، با دیگران انس می‌گیرند و دیگران با آنان انس می‌گیرند».

از مهم‌ترین صفات زن مسلمان این است که دوست‌داشتنی است؛ با دیگران انس می‌گیرد و دیگران با او انس می‌گیرند؛ زنان را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، و هر گاه فرصتی به دست آورد که بتواند از سخن نیکو و ارشاد والا و علم نافعش به آنان برساند به آنان رو می‌آورد. تنها چنین زنی که دیگران با او انس و الفت می‌گیرند می‌تواند رسالت و نفعی برساند، نهضتی را رهبری کند و مسئولیتی به عهده بگیرد. این است شأن زن مسلمان خردمندی که از ارشادات دینش روشن شده، با دیگران انس می‌گیرد و دیگران با او انس می‌گیرند و هر کس چنین نباشد خیری در او نیست؛ چنانکه در حدیث شریف آمده است:

«الْمُؤْمِنُ يَأْلَفُ وَيُؤْلَفُ، وَلَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَأْلَفُ، وَلَا يُؤْلَفُ».[1]

«مومن با دیگران انس می‌گیرد و دیگران با او انس می‌گیرند و کسی که نه انس می‌گیرد و نه دیگران با او انس می‌گیرند، خیری در او نیست».

---

[1] - احمد و بزار این حدیث را روایت کرده‌اند. رجال احمد، صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۸۷، باب المؤمن يألف ويؤلف.

رسول گرامی اسلامﷺ برترین الگو در رفتار نیکو با مردم و به دست‌آوردن دل‌ها بود و امت را به پیروی از خود در گفتار، کردار و رفتار فراخوند و راه صحیح چگونگی نفوذ به دل مردم و دست‌یافتن به محبت، توجه و دوستی آنان را ترسیم کرده است. ایشان همواره خوش‌رو، خوش‌اخلاق و نرم‌خو بود و خشن و تند خو نبود. هر گاه به گروهی می‌رسید، پس از آخرین نفر می‌نشست و به این کار فرمان می‌داد، سهم تمام همنشینان خویش را ادا می‌نمود و همنشینش گمان نمی‌کرد که کسی گرامی‌تر از او نزد رسول خداﷺ باشد. کسی که درخواستی از او داشت یا سخنی به او می‌گفت آن را برآورده می‌ساخت. تمام مردم از خوش‌رویی و اخلاقش بهره‌مند بودند؛ پدری برایشان بود و در برابر او، همگی در حق، یکسان بودند. مردم در مجلسش با هم برابر بودند و با تقوا بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند؛ متواضع و فروتن بودند؛ به بزرگ‌تر احترام گذاشته و به کوچک‌تر مهربانی و شفقت داشتند؛ نیازمند را بر خود ترجیح داده و با بیگانه مهمان‌نوازی می‌کردند.

هیچ امیدواری از پیامبرﷺ نومید نمی‌شد و به همه یاری می‌کرد. ایشان سه چیز را از خویش دور ساخت: مشاجره، زیاده‌خواهی و چیزی که به وی مربوط نبود و از سه کار مردم خودداری می‌کرد: هیچ کس را سرزنش نمی‌کرد؛ نسبت ننگ و عار به کسی نمی‌داد و کاری که مایهٔ شرم است را از کسی نمی‌خواست؛ فقط سخنی می‌گفت که امید ثواب از آن می‌رود؛ وقتی لب به سخن می‌گشود، همنشینانش سر تا پا گوش

بودند، گویی پرنده روی سرشان نشسته است و وقتی سکوت می‌کرد دیگران صحبت می‌کردند؛ نزد وی با یکدیگر نزاع و مشاجره نمی‌کردند؛ از خندۀ دیگران می‌خندید و از آنچه مایۀ شگفتی دیگران بود، به شگفت می‌آمد. در برابر بدخویی و خواستۀ ظالمانۀ غریبه صبر می‌کرد، حتی اگر صحابه وی را به گفتن وامی‌داشتند. می‌فرمود: اگر نیازمندی را دیدید، نیازش را برطرف سازید. مدح و ستایش را جز از کسی که به او نیکی کرده بود، نمی‌پذیرفت و سخن هیچ کس را قطع نمی‌کرد تا از او اجازه می‌گرفت و با اتمام یا برخاستن حرفش را قطع می‌کرد.[1]

بانو عایشه رضی الله عنها در مورد رسول خدا ﷺ می‌گوید: از مردم بد، دوری می‌کرد و با سخنان ملایم و رفتار نیکو آنان را علاقمند می‌ساخت؛ مردی از وی اجازه خواست. فرمود: «**ائْذَنُوا لَهُ: بِئْسَ أخو الْعَشِيرَةِ، أَوْ إبن الْعَشِيرَةِ**؛ به او اجازه دهید؛ چه انسان بدی است این برادر خاندان یا پسر خاندان». وقتی داخل شد با ملایمت با او سخن گفت. عایشه گفت: ای رسول خدا، او را به بدی یاد کردی اما سخن نرم با او گفتی؟ فرمود: «**يَا عَائِشَةُ إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، مَنْ وَدَعَهُ، أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِه**؛ ای عایشه، بدترین جایگاه را نزد خداوند ﷻ در روز قیامت کسی دارد که مردم به خاطر پرهیز از زبان زشتش او را ترک یا رها کنند».[2]

---

[1] - حیاةالصحابة، ۱/ ۲۲-۲۳.

[2] - فتح الباری، ۱۰/ ۴۷۱، کتاب الأدب: باب ما یجوز من اغتیاب أهل الفساد والرِّیَب؛ صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۴۴، کتاب البر والصلة والآداب: باب مداراة من یُتقی فحشه.

بدون تردید، زن مسلمانی که خردش از ارشاد نبوی، شکوفا شده است، در رفتار با مردم، صالح باشند یا فاسد، از پیامبر امینش پیروی می کند تا نزد مردم و در جوامع زنانه‌ای که او را می‌شناسند یا از خوبی‌هایش شنیده‌اند، محبوب، خو گرفته و مورد قبول و قابل احترام باشد.

رازدار است

این نکته بر زن مسلمان پرهیزگار و پخته مخفی نمی‌ماند که رازداری یکی از زیباترین خصلت‌های اخلاقی انسان، چه مرد و چه زن، است؛ زیرا رازداری بر قدرت شخصیت، ثبات اخلاق و وقار مسلک و برتری خرد دلالت دارد. از این رو، زن مسلمانی که شهد ارشاد اسلام را استشمام کرده است، حافظ رازی است که اسلام به حفظش فراخوانده و در شخصیت-های برگزیدهٔ اسلامی، اخلاقی بارز و یکی از زیباترین خصوصیات اخلاقی‌شان گشته است.

موضع گیری ابوبکر و عثمان در برابر عمر و پنهان‌داشتن راز رسول خدا ﷺ از او، آنگاه که ازدواج با دخترش حفصه رضی الله عنها را پس از اینکه بیوه شد، به آنان پیشنهاد کرد از بارزترین شواهد بر آراستگی صحابهٔ پیامبر خدا ﷺ بر فضیلت رازداری و پافشاری‌شان بر چنگ‌زدن به این فضیلت است.

امام بخاری از عبدالله بن عمر روایت می کند که وقتی حفصه دختر عمر بن خطاب بیوه شد، عمر گفت: «عثمان بن عفان را دیدم و حفصه را

به او پیشنهاد کردم و گفتم: اگر دوست داری، حفصه دختر عمر را به نکاح تو در می‌آورم. عثمان گفت: در این باره فکر خواهم کرد. چند شب، صبر کردم. سرانجام گفت: تصمیم گرفتم که اکنون، ازدواج نکنم. عمر می‌گوید: سپس ابوبکر را دیدم و به او گفتم: اگر دوست داری، حفصه دختر عمر را به نکاح تو در می‌آورم. ابوبکر نیز سکوت کرد و پاسخی به من نداد. من در مقایسه با عثمان از ابوبکر، بیشتر ناراحت شدم. آنگاه، چند شب صبر کردم. سر انجام، رسول خداﷺ از حفصه، خواستگاری نمود. و او را به نکاحش در آوردم. سپس، ابوبکر مرا دید و گفت: شاید از اینکه حفصه را به من پیشنهاد کردی و من به تو پاسخی ندادم، ناراحت شدی. گفتم: بله. ابوبکر گفت: چون می‌دانستم که رسول خداﷺ از او سخن به میان آورده است، پاسخی به تو ندادم و ازسوی دیگر، نمی‌خواستم راز رسول خدا را فاش سازم. اگر پیامبرﷺ با او ازدواج نمی‌کرد، من او را می‌پذیرفتم».[۱]

فضیلت رازداری فقط مخصوص مردان سلف صالح نبود، بلکه زنان و کودکانی را نیز شامل می‌شد که از ارشادات و رهنمون‌های اسلام سیراب شدند و دل‌ها و خردهایشان از نور درخشانش روشن گشته بود. این امر در حدیثی که امام مسلم‌رحمه‌الله از انس‌رضی‌الله‌عنه روایت کرده، مشاهده می‌شود که گفت:

«با بچه ها بازی می‌کردم که رسول خدا نزدم آمد. آنگاه برما سلام نمود و مرا برای کاری فرستاد و من دیرتر نزد مادرم رسیدم. چون آمدم

[۱] - فتح الباری، ۹/ ۱۷۵، کتاب النکاح و ۷/ ۳۱۷، کتاب المغازی، باب عرض الإنسان ابنته علی أهل الخیر.

مادرم گفت: چرا دیر کردی؟ گفتم: رسول خدا مرا برای کار خویش فرستاد. گفت: کارش چه بود؟ گفتم: این یک راز است. گفت: هیچکس را از راز رسول خدا باخبر مساز! انس گفت: به خدا قسم اگر کسی را از راز رسول خدا باخبر می کردم، تو بودی ای ثابت!»[۱]

مادر انس رضي الله عنه، وی را حافظ راز رسول خدا ﷺ یافت، سپس از این اشتیاق و تلاش حمایت کرد، آنگاه که از او خواست راز رسول خدا ﷺ را با هیچ کس در میان نگذارد، حتی با تابعی ثابت بُنانی که حدیث از او روایت می‌شود. او به خاطر کنجکاوی پسر کوچکش را به فاش کردن راز پیامبر وادار نکرد تا از رازی که از وی مخفی نگه داشته، باخبر گردد. این همان تربیت اسلامی و منزلت والایی است که انسان بدان دست یافته است، چه مرد چه زن و چه کودک.

فاش کردن اسرار از بدترین عادت‌های انسان است و از زشت‌ترین انواع فاش کردن اسرار، افشای اسرار مربوط به زندگی زناشویی است و کسی که به این عادت زشت مبتلا باشد، از بدترین مردم نزد خدا ﷻ در روز قیامت است؛ چنانکه رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إنَّ منْ أشَرِّ النَّاسِ عنْدَ اللّه مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيامَةِ الرَّجُل يُفضِي إلى المَرْأةِ وتُفضِي إلَيه ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».[۲]

«همانا از بدترین مردم نزد خدا ﷻ از نظر مرتبه در روز قیامت، مردی است که با زن همبستر می گردد و زن با او همبستر می گردد، سپس راز زن را آشکار می کند».

---

[۱] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۴۱، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أنس. ثابت: تابعی‌ای است که این حدیث را از انس روایت کرده است.

[۲] - صحیح مسلم، ۱۰/۸، کتاب النکاح: باب تحریم إفشاء سر المرأة.

زیرا خصوصیات زندگی زناشویی باید به شدت مخفی و پوشیده بماند و هیچ کس جز زن و شوهر از آن باخبر نشوند. هیچ کس امور زناشویی-اش را بر مردم بازگو نمی‌کند مگر انسان بی‌خرد و دیوانه و احمق و بی-ننگ‌و عار و پست و دیوث. مردان و زنان مسلمان، با عمل به ارشادات دین اسلام و آراستگی به اخلاق والا و نیکش، از تمام این موارد محفوظ و در امان هستند.

گشاده‌رو است

این نکته بر زن مسلمان هوشیار پوشیده نمی‌ماند که یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت وی در زندگی خصوصی با شوهرش و زندگی اجتماعی عمومی این است که چهره‌ای گشاده و بشاش و متبسم داشته باشد. تمام این مورد او را محبوب مردم قرار داده و به قلب‌هایشان نزدیک می‌سازد. بعلاوه بیانگر خوش‌اخلاقی و شخصیت نیکو و فطرت جذاب و معروفی است که اسلام بر آن تشویق نموده است.

در صحیح مسلم روایت است که پیامبر ﷺ فرمود:

«لا تحْقِرَنَّ مِنَ المعْرُوفِ شيْئا، ولَوْ أنْ تَلْقَى أخَاكَ بوَجْهٍ طَلِيقٍ».[1]

«هیچ کار نیکی را کوچک مشمار، حتی اگر با چهره‌ای بشاش با برادرت ملاقات کنی».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۷۷، کتاب البر والصلة والآداب: باب استحباب طلاقة الوجه عند اللقا.

یکی از ارشادات رسول گرامی اسلامﷺ این بود که انسان مسلمان در مقابل برادرش، متبسم و خوش‌رو باشد و خود ایشان هر گاه یکی از اصحابش را ملاقات می‌کرد متبسم و خنده‌رو بود، چنانکه در حدیثی که شیخان از صحابی بزرگوار، جریر بن عبدالله رضی الله عنه روایت کرده‌اند که گفت: «از زمانی که مسلمان شده‌ام هر گاه رسول خداﷺ مرا دیده به من تبسم زده است».[1]

زنی که چهره‌ای بشاش و متبسم داشته باشد، هر وقت چشم شوهرش به او بیفتد به وجد می‌آید، در نتیجه بیشتر به همسرش محبت و احترام و تکریم می‌کند. این امر در جامعهٔ زنانه‌ای که زن در آن زندگی می‌کند نیز صادق است؛ زیرا هیچ چیز، مانند چهرهٔ بشاش و متبسم و دلِ خوش و اخلاق والا و پسندیده، دوستی و عاطفه و محبت متقابل را در جامعه گسترش نمی‌دهد. این موارد، ویژگی‌ها و خصوصیات و صفات است که شایستهٔ زن مسلمان خوش‌برخورد و دعوتگر است؛ زیرا وی با این موارد می‌تواند به دل‌ها نفوذ کرده و در اعماق جان‌ها جای گیرد.

شوخ‌طبع است

زن مسلمان، شوخ‌طبع، لطیف و خوش‌سخن است. هر گاه شوخی مناسب و به جا باشد با خواهران و دوستانش شوخی می‌کند.

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۵۰۴، کتاب الأدب: باب التبسم والضحک؛ صحیح مسلم، ۱۶/ ۳۵، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل جریر بن عبدالله.

زیرا شوخی زن مسلمان با رنگ مشروع و ملایم اسلامی شناخته می‌شود که به بیهوده گویی و ابتذال و حماقت کشیده نمی‌شود.

رسول خداﷺ با صحابهٔ گرامی‌اش ﷺ شوخی می‌کرد، اما در شوخی و مزاح، از دایرهٔ حق خارج نمی‌شد. در اثری از صحابهٔ گرامی وارد شده که گفتند: ای رسول خداﷺ، تو با ما شوخی می‌کنی. فرمود:

«إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا».[1]

«من چیزی جز حقیقت نمی‌گویم».

صحابه ﷺ نیز اینگونه بودند و از شوخی و مزاحی که میان آنان و پیامبر جریان داشت، اخبار جالبی وارد شده است؛ از جملهٔ این اخبار، اموری است که کتاب‌های حدیث و سیره روایت کرده‌اند که رسول خداﷺ با کودک خردسالی از فرزندان صحابه که کنیه‌اش ابوعمیر است، شوخی می‌کند. این کودک پرنده‌ای داشت که با آن بازی می‌کرد. روزی پیامبرﷺ او را غمگین دید، به او فرمود: «ما لی أری أبا عُمَیر حزیناً؟؛ چرا ابوعمیر را غمگین می‌بینم؟» گفتند: ای رسول خدا بلبلی که با آن بازی می‌کرد، مرده است. پیامبرﷺ به شوخی به کودک فرمود: «أبا عمیر، ما فعل النَّغَیر؛ ابوعمیر، بلبلت چه شد؟»[2]

مردی نزد پیامبرﷺ آمد و از ایشان مرکبی درخواست کرد. پیامبرﷺ به شوخی به او فرمود: «**أَنَا حَامِلُكَ عَلَى وَلَدِ نَاقَةٍ**؛ بچه شتری به عنوان مرکب

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۶۵، باب المزاح.

[2] - حیاة الصحابة، ۳/ ۱۴۹.

به تو می‌دهیم». مرد گفت: ای رسول خداﷺ با بچه شتر چه کنم؟ فرمود: «هَلْ تَلِدُ الْإِبِلَ إِلَّا النُّوقُ؛ مگر شتر چیزی جز بچه شتر می‌زاید؟».[1]

امام احمد؛ از انس؛ روایت کرده که مردی بادیه‌نشین به نام زاهر، از صحرا برای رسول خداﷺ هدیه می‌آورد. وقتی می‌خواست برود پیامبر او را آماده می‌کرد. رسول خداﷺ فرمود: «إِنَّ زَاهِراً بَادِيَتُنَا وَنَحْنُ حَاضِرُوهُ؛ زاهر صحرای ماست و ما شهروندانش هستیم». رسول خداﷺ او را بسیار دوست می‌داشت، او مردی بدقیافه بود. روزی مشغول فروش کالایش بود که پیامبر او را از پشت در آغوش گرفت. آن مرد که پیامبرﷺ را نمی‌دید، گفت: رهایم کن، کیستی؟ سپس چهره‌اش را برگرداند و پیامبر را شناخت. چون پیامبر را شناخت، پشتش را از سینهٔ رسول خدا جدا نکرد. پیامبرﷺ فرمود: «مَنْ يَشْتَرِي الْعَبْدَ؟؛ چه کسی این برده را می‌خرد؟» آن مرد گفت: ای رسول خدا، به خدا سوگند مرا بی‌ارزش خواهی یافت. رسول خداﷺ فرمود: «لَكِنَّكَ عِنْدَ اللهِ ﷻ لَسْتَ بِكَاسِدٍ؛ اما تو نزد خدا کم‌بها نیستی» یا فرمود: «لَكِنْ عِنْدَ اللهِ ﷻ أَنْتَ غَالٍ؛ اما تو نزد خدا گرانقدر هستی».[2]

پیرزنی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا دعا کن که خداوند مرا به بهشت وارد کند. رسول خداﷺ به شوخی فرمود: «يا أم

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ١/ ٣٦٦، باب المزاح.

[2] - احمد این حدیث را روایت کرده و رجالش صحیح هستند. نک: مجمع الزوائد، ٩/ ٣٦٨، باب ما جاء في زاهر بن حزام.

فلان! انّ الجنة لا تدخلها عجوزٌ؛ ای مادر فلانی، هیچ پیرزنی وارد بهشت نمی‌شود» پیرزن با چشم گریان از نزد رسول خداﷺ بازگشت. آنگاه رسول خدا فرمود: «أخبروها أنها لا تدخلها وهي عجوز إن الله تعالى يقول؛ به او بگویید: او پیر وارد بهشت نمی‌شود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:﴿ إِنَّآ أَنشَأْنَٰهُنَّ إِنشَآءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَٰهُنَّ أَبْكَارًا ﴾[1] «ما آنان را پدید آورده‌ایم پدید آوردنی. و ایشان را دوشیزه گردانیده‌ایم».»[2]

از دیگر احادیثی که بر روحیهٔ شوخ و بامحبت و مزاح‌کنندهٔ رسول خداﷺ دلالت دارد، حدیثی است که امام احمد رحمه الله از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که گفت:

«در یکی از سفرهای رسول خدا همراه ایشان خارج شدم در حالی که دختر بچه‌ای لاغر و ضعیف بودم. ایشان به مردم فرمود: "تقدّموا؛ شما پیشی بگیرد" سپس به من گفت: "تعالی حتی أسابِقَک؛ بیا با تو مسابقه بدهم" با ایشان مسابقه دادم و از ایشان جلو زدم. پیامبرﷺ چیزی نگفت تا اینکه پس از مدت زمان کمی، گوشت بر بدنم نشست و چاق شدم و آن ماجرا را فراموش کردم. روزی در سفری همراه ایشان رفتم. به مردم فرمود: "تقدّموا؛ پیشی بگیرید" آنان جلوتر از ما رفتند سپس به من فرمود: "تعالی حتی أسابِقَک؛ بیا با تو مسابقه بدهم" با ایشان مسابقه دادم و از من جلو زد، سپس خندید و فرمود: "هذه بِتلکَ؛ این به آن در"»[3]

---

[1] - الواقعه/ ۳۵- ۳۶.

[2] - ترمذی، الشمائل: ۱۱۱. این حدیث حسن به شواهدش است.

[3] - این حدیث، صحیح است. احمد، ۶/ ۲۶۴؛ أبوداود، ۳/ ۴۱، کتاب الجهاد: باب فی السبق علی الرجل.

رسول خداﷺ در حالی که پیشوا و رهبر و معلم مسلمانان بود، گاهی با آنان شوخی و شادی می‌کرد و مسئولیت‌های سنگین رهبری که برای ایجاد امت اسلام و اقامهٔ حکومت اسلامی و فرستادن لشکریان برای جهاد و سایر اعمال بزرگ، وی را از شوخی مهربانانه و مزاح مفید که گاهی باعث خوشحالی صحابه رضی الله عنهم و گاهی باعث خوشحالی همسرانش می‌شد، باز نمی‌داشت.

به عنوان نمونه، بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید: «حریره (نوعی حلوا) را که برای پیامبرﷺ پخته بودم، نزدش آوردم. به سَوده رضی الله عنها که پیامبر میان من و او بود، گفتم: بخور. اما او خودداری کرد. به او گفتم: یا می‌خوری یا آن را به صورتت می‌مالم! او باز هم خودداری کرد. مقداری حلوا از ظرف برداشتم و (با شوخی) آن را به صورت سوده مالیدم. پیامبرﷺ خندید و مقداری حلوا برداشت و به سوده گفت: "**اَلْطَخِي وَجْهَهَا**؛ به صورتش (عایشه) بمال"... بنا بر روایتی: پیامبرﷺ زانوی خویش را برای سوده پایین آورد تا از من قصاص بگیرد، سوده مقداری از ظرف حلوا برداشت و به صورتم مالید و رسول خداﷺ می‌خندید».[1]

شواهد و آثاری که بیان شد دلیل آشکاری است بر ملایمت اسلام و پیروانش و شوخ‌طبعی و شادی نفس و شیرینی روانی که اسلام برای پسران و دخترانش خواسته است. به طور قطع این صفات، زن مسلمان

[1] – ابویعلی این حدیث را روایت کرده است و رجالش، صحیح هستند، جز محمد بن عمرو بن علقمه که حدیثش حسن است. نک: مجمع الزوائد، ۴/ ۳۱۶.

معاصر کوشا را به زنی دوست‌داشتنی تبدیل می‌کند که می‌تواند بر جذابیت و زیبایی و نفوذش بیفزاید.

اسباب شادی دیگران را فراهم می‌آورد

زن مسلمان هدایت‌یافته همواره در برخوردها و روابطی که با زنان دارد می‌کوشد با اخبار خوشحال‌کننده و شوخی‌های شاد و مفرّح، آنان را خوشحال کرده و شادابی و سرور و نشاط را در میانشان بگستراند؛ زیرا شادکردن دل‌ها در چهارچوبی که خداوندﷻ حلال دانسته، خواسته‌ای اسلامی است که شریعت پاک بدان تشویق کرده است تا محیط و فضای مردان و زنان مومن، سرشار از دوستی، مملو از نسیم‌های شادی‌بخش و آکنده از مژدگانی و خوش‌بینی باشد تا برای انجام عمل کوشا بوده و جهت فداکاری‌ها و تکالیفی که چنین عملی می‌طلبد آماده باشند.

بنابراین، اسلام، پاداش کسی را که شادمانی و سرور را به دل‌های مردان و زنان مسلمان بیندازد، مسرتی بزرگ‌تر قرار داده است که خداوندﷻ در روز قیامت به دلش می‌اندازد:

«مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِمَا يُحِبُّ اللَّهُ، لِيَسُرَّهُ بِذَلِكَ سَرَّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»[1]

«کسی که با آنچه برادر مسلمانش دوست دارد با او ملاقات کند تا او را شاد گرداند، خداوندﷻ او را در روز قیامت شاد وخوشحال می‌کند».

---

[1] – طبرانی در الصغیر این حدیث را روایت کرده و سندش حسن است. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۹۳، باب فضل قضاء الحوائج.

زن مسلمان خردمند و باهوش، با روش‌های حلال بسیاری خواهرانش را شاد و خوشحال می‌کند: سلام گرم، سخن نیکو، نگاه زیرکانه، نکتهٔ نیکو، مژدگانی مسرت بخش، لبخند محبت‌آمیز، دیدار خالصانه، هدیه فرح‌بخش، ارتباط همیشگی، یاری صادقانه، عدالت تسلی‌دهنده و دیگر اموری که دروازهٔ دل‌ها را گشوده و بذر محبت در آنها انداخته و ریسمان دوستی را پیوند زده و پیوندهای خواهری را مستحکم می‌گرداند.

در امور دینی و اعتقادی، افراطی نیست

یکی از صفات زن مسلمان که از سفارشات والای دینش آگاهی دارد این است که خیلی سخت‌گیر و افراطی نیست و در اموری مانند نغمه‌ها و سرودهای مباح در عیدها و عروسی‌ها و مجالس شادی و برخی بازی‌های شادی‌بخش که فرد را به فساد و فتنه نمی‌اندازد و شریعت پاك آنها را مباح قرار داده و در مناسبات بدان اجازه داده است سخت‌گیری نمی‌کند.

وی گاهی در مناسبات معینی، مقداری سرگرمی مباح انجام می‌دهد و سرگرمی را دلمشغولی و هدفش قرار نمی‌دهد؛ چون از سفارش دینش پیروی می‌کند که به سرگرمی در برخی اوقات اجازه داده است و تعدادی احادیث صحیح در این مورد وارد شده است.

در صحیح بخاری روایت است که بانو عایشه رضی الله عنها، مادر مومنان، عروسی یتیم را که تحت سرپرستی‌اش بود، به خانهٔ شوهر وی که یك مرد انصاری بود، برد. پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«يَا عَائشَةُ، مَا كَانَ مَعَكُمْ لَهْوٌ؟ فَإِنَّ الأَنصَارَ يُعْجِبُهُمُ اللَّهْوُ».[۱]

«ای عایشه! آیا همراه شما سرگرمی نبود؟ زیرا انصار، سرگرمی را دوست دارند»

در روایتی دیگر امام بخاری رحمه الله از بانو عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت: (روز عید) دو دختر بچه در خانهٔ من، مشغول خواندن سرود جنگ بُعاث،[۲] بودند که رسول خدا ﷺ وارد شد و برای استراحت، به رختخواب رفت و چهرهٔ خود را برگرداند. چند لحظه بعد، ابوبکر رضی الله عنه وارد خانه شد و با دیدن این صحنه، مرا سرزنش کرد و فرمود: صدای شیطان در خانهٔ پیامبر؟! رسول خدا ﷺ رو به ابوبکر کرد و فرمود: «**دَعْهُمَا**؛ آنان را به حال خود بگذار». عایشه می‌گوید: پس از اینکه ابوبکر سرگرم کاری دیگر شد، من با اشاره به آنان گفتم که بروید و آنان رفتند».[۳]

در روایتی دیگر از بخاری رحمه الله آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«يا أبا بكرٍ، أنّ لِكُلِّ قومٍ عيداً، و هذا عِيدُنا».[٤]

«ای ابوبکر هر قومی عیدی دارند و این، عید ماست».

بخاری رحمه الله همچنین از بانو عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که گفت:

«روز عید بود و سپاهیان با سپر چرمی و آلات جنگی بازی می‌کردند، یا من از رسول خدا ﷺ تقاضا کردم یا او خود به من گفت: "**تَشتَهِين تَنظُرين؟**؛آیا می‌خواهی بازی آنان را ببینی؟" گفتم: آری. آرنج من بر

---

[۱] - فتح الباری، ۹/ ۲۲۵، کتاب النکاح: باب النسوة اللاتی یهدین المرأة إلی زوجها.

[۲] - بُعاث: مکانی در حوالی مدینه است که جنگ بین اوس و خزرج قبل از اسلام در آنجا درگرفت و به روز بعاث نامیده شد. شاعران در مورد آن شعرهای فراوانی دارند که بصورت سرود خوانده می‌شود.

[۳] - فتح الباری، ۲/ ۴۴۰، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.

[٤] - فتح الباری، ۲/ ۴۴۵، کتاب العیدین: باب سنة العیدین لأهل الإسلام.

دوش پیامبرﷺ بود و گونه‌ام با گونهٔ پیامبرﷺ تماس داشت و فرمود: "**دونکم یا بني أرفدة**؛ بازی کنید ای بنی‌ارفده!" تا این که از دیدن آن سیر و خسته شدم، فرمود: "**حَسبُكِ**؛ بس است؟" گفتم: آری. فرمود: "**فاذهبي**؛ پس برو".»[1]

ابن حجر تعدادی روایت از این حدیث عایشهؓ آورده که برخی از آنها بدین قرار است:

روایت زهری: «تا از دیدنشان خسته و ملول شدم».[2]

روایت مسلمؒ از طریق زهری: «سپس به خاطر [تماشاکردن] من ایستاد تا اینکه برگشتم».[3]

روایت یزید بن رومان نزد نسائی: رسول خداﷺ می‌فرمود: «"**أمَا شَبعْت؟ أمَا شَبعْت**؟؛ آیا سیر نشدی؟ آیا سیر نشدی؟" من می گفتم: نه، تا منزلتم را نزد او بدانم».[4]

روایت نسائی از روایت ابوسلمه از عایشهؓ: «گفتم ای رسول خداﷺ، عجله نکن. به خاطر من برخاست و فرمود: "**حَسبُكِ**؛ بس است". گفتم: عجله نکن. علاقه‌ای به دیدن آنان نداشتم، بلکه دوست-داشتم تا زنان از ایستادن پیامبرﷺ در کنار من و منزلت من نزدش، آگاه شوند». در باب النکاح در روایت زهری این عبارت را می‌افزاید: «پس قدر دختر جوان را که مشتاق سرگرمی است، بدانید».[5]

---

[1] - فتح الباري، ۲/ ۴۴۰، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.
[2] - فتح الباري، ۲/ ۴۴۴، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.
[3] - فتح الباري، ۲/ ۴۴۴، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.
[4] - فتح الباري، ۲/ ۴۴۴، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.
[5] - نک: روایات فتح الباري، ۲/ ۴۴۴.

در فتح الباری[1] چنین آمده است: سراج از طریق ابوزناد از عروه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده که پیامبر ﷺ در آن روز فرمود:

«لِتَعْلَمَ يَهُودُ أَنَّ فِي دِينِنَا فُسْحَةً، إِنِّي بُعِثْتُ بِحَنِيفِيَّةٍ سَمْحَةٍ».

«تا یهودیان بدانند که در دین ما آسان‌گیری و گشایش است و اینکه من به شریعت پاک و آسان‌گیر مبعوث گشته‌ام».

ترمذی در سنن از عایشه رضی الله عنها این سخن را روایت می‌کند:

«رسول خدا ﷺ نشسته بود. ناگاه سر و صدای بچه‌ها را شنیدیم. رسول خدا برخاست زنی حبشی می‌رقصید و پای می‌کوبید و بچه‌ها پیرامونش بودند. گفت: "**يَا عَائِشَةُ، تَعَالَيْ فَانْظُرِي**؛ ای عایشه بیا و نگاه کن". من آمدم و چانه‌ام را بر دوش رسول خدا ﷺ نهادم و میان دوش و سر ایشان نگاه می‌کردم. به من گفت: "**أَمَا شَبِعْتِ؟ أَمَا شَبِعْتِ؟**؛ آیا سیر نشدی؟ آیا سیر نشدی؟" من می‌گفتم: نه، تا منزلتم را نزد او بدانم. ناگهان عمر رضی الله عنه پیدا شد، مردم از دور و بر آن زن پراکنده شدند. آنگاه رسول خدا ﷺ فرمود: "**إِنِّي لَأَنْظُرُ إِلَى شَيَاطِينِ الْجِنِّ، وَالْإِنْسِ قَدْ فَرُّوا مِنْ عُمَرَ**؛ می‌بینم که شیاطین جن و انس از عمر رضی الله عنه فرار کردند." من نیز برگشتم».[2]

در واقع این نصوص و امثال آن که در کتب حدیث بسیار است، شواهد آشکاری بر اخلاق نیکوی رسول خدا ﷺ به عنوان شوهر و اظهار

---

[1] - فتح الباری، ۲/ ۴۴۴، کتاب العیدین: باب الحِراب والدَّرَق یوم العید.

[2] - ترمذی در مناقب عمر. وی گفته: حدیث حسن صحیح غریبی از این وجه است، ۵/ ۶۲۱، کتاب المناقب: ۱۸.

محبت ایشان با همسرش و اشتیاق ایشان بر شادی و خوشحال کردنش است. این احادیث، همچنین شواهدی است بر اجازه‌دادن و آسان‌گیری و مهربانی اسلام بر زن، آنجا که بهره‌بردن از برخی سرگرمی‌ها را برایش مباح کرده است؛ سرگرمی‌هایی که امروزه برخی افراد سخت‌گیر و افراطی آن را گناهی ناپسند می‌دانند که به خاطر آن زن، با زندانی کردن سخت مجازات می‌شود.

شأن زن مسلمانی که از ارشاد دینش آگاهی دارد آن است که در اغلب احوال کوشا باشد و به کارهای والا بپردازد و از کارهای پست و حقیر خودداری کند. اما این امر او را از سرگرمی‌هایی که شریعت پاک در مناسبات به آن اجازه داده و به مردان و زنان مسلمان در آن وسعت و گشایش داده، منع نمی‌کند؛ زیرا شارع دانا از ماهیت افراد و تمایل آنان گاه گاهی به سهولت و استراحت و آرامش و سرگرمی که بعد از آن به کار و تلاش و نشاط بیشتر و عزیمت مستحکم‌تر و آمادگی بیشتر بر انجام تکالیف و مسئولیت‌هایش برگردد، آگاه است. این است آن چیزی که اسلام برای انسان در روش متوازن و متعادل و فراگیر و حکیمانه‌اش محقق کرده است.

تکبر نمی‌ورزد

زن مسلمان راستین و پرهیزگار، تکبر نمی‌ورزد و خود را از زنانی که از نظر زیبایی یا مال یا نسب یا جایگاه از او پایین‌تر هستند، بالاتر نمی‌بیند؛

زیرا زن مسلمانی که از ارشادات دینش روشن است می‌داند که تکبر و خودبرتربینی و گردنکشی در دنیا، انسان را از نعمت‌های آخرت محروم می‌کند، همان نعمت‌هایی که خداﷻ بر مردان و زنان متکبر حرام کرده و برای کسانی قرار داده که خواهان استکبار و برتری‌جویی در زمین نیستند:

﴿ تِلْكَ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَٱلْعَٰقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴾[1]

«آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام [خوش] از آن پرهیزگاران است».

همچنین می‌داند که خداوندﷻ هیچ خودپسند مغروری را دوست ندارد:

﴿ وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِى ٱلْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴾[2]

«و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خداﷻ هیچ خودپسند مغروری را دوست ندارد».

هر که در متون سنت پاک بیندیشد از شدت توجه رسول خداﷺ به ریشه‌کن کردن تکبر از نفس‌ها به شگفت می‌آید؛ آنجا که از تکبر نهی کرده و بازمی‌دارد و به مردان و زنان مبتلا به این بیماری هشدار می‌دهد که با داشتن ذره‌ای تکبر که شیطان در ذهنشان القا می‌کند به طور کامل از آخرت محروم می‌شوند، در نتیجه در زمرهٔ متکبرانی قرار می‌گیرند که

---

[1] - القصص/ ۸۳.

[2] - لقمان/ ۱۸.

خداوند ﷻ ورود به بهشت را بر آنان حرام کرده است؛ چنانکه در حدیثی که مسلم ﷺ آن را روایت کرده چنین آمده است:

«**لا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ**؛ کسی که در قلبش به اندازهٔ ذره‌ای کبر و خودبزرگ‌بینی باشد، به بهشت وارد نمی‌شود. شخصی گفت: فلان شخص می‌خواهد لباس و کفشش خوب باشد، یعنی: آیا این هم کبر به شمار می‌رود؟ فرمود: **إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ**؛ خدا زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر، انکار حق و تحقیر و خوارنمودن مردم است».[1]

حارثة بن وهب می گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود:

«**أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّارِ: كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ**».[2]

«آیا جهنمیان را به شما معرفی نکنم؟ هر انسان سرکش و عربده جو و متکبر است».

برای زنان متکبر و خودپسند همین مجازات کافی است که خداوند ﷻ در آخرت به آنان نمی‌نگرد، با آنان سخن نمی گوید و آنان را تزکیه نمی-کند. این توهین و حقارتی معنوی است که خداوند ﷻ در آخرت برای این افراد آماده کرده است و در واقع حقارتی است که حقارتی فراتر از آن وجود ندارد:

«**لا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ القِيامةِ إلى مَنْ جَرَّ إِزارَه بَطَراً**».[1]

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۸۹، کتاب الإیمان: باب تحریم الکبر.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۳۴، باب تحریم الکبر والإعجاب.

«خداوند ﷻ در روز قیامت به کسی که از روی کبر و غرور لباسش را به زمین بکشاند، نگاه نمی کند».[1]

«ثلاثةٌ لاَ يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ القِيامَةِ، ولاَ يُزَكِّيهِم، ولاَ يَنْظُرُ إِلَيْهِم، ولَهُمْ عَذَابٌ أَلِيم: شَيْخٌ زان، ومَلِكٌ كَذَّاب، وعائلٌ مُسْتَكْبِرٌ».[2]

«سه نفر هستند که خداوند ﷻ در روز قیامت با آنان سخن نگوید، پاکشان ننموده و به آنان نمی‌نگرد. پیرمرد زناکار، پادشاه دروغگو و نیازمند خودخواه و متکبر».

زیرا کبریا و بزرگی از صفات الوهیت است و سزاوار انسان‌ها که مخلوق و ضعیف هستند، نیست. هر انسان متکبر و خودخواهی، در واقع بر مقام الوهیت تجاوز نموده و با آفریدگار بزرگ در یکی از صفات والایش به نزاع برخاسته است؛ از این رو، سزاوار ذلت و عذابی سخت در آخرت خواهد بود؛ چنانکه در حدیثی از مسلم ﷺ چنین آمده است:

«قال اللهُ عزَّ وجل: العِزُّ إِزاري، والكِبْرِياءُ رِدَائِي، فَمَنْ نَازَعَني بِشَيءٍ منهُما فقدْ عذَّبْتُه».[3]

«خداوند ﷻ فرمود: عزت، پوشش من و کبریا، عبایم است، کسی که در یکی از این دو با من نزاع کند، او را عذاب خواهم کرد».

---

[1] – متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۲/ ۹، کتاب اللباس: باب تقصیر الثیاب.

[2] – صحیح مسلم، ۲/ ۱۱۵، کتاب الإیمان: باب بیان الثلاثة الذین لا یکلمهم الله یوم القیامة.

[3] – صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۷۳، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحریم الکبر؛ بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۹، باب الکبر.

به همین منظور، نصوص پیاپی و فراوانی در سنت پاک آمده که مردان و زنان مومن را از گرفتارشدن در دام تکبر حتی برای یک لحظه از لحظات ضعف انسانی، بر حذر داشته است تا از مبتلا شدن به این خلق و خوی ناپسند در امان مانده و از لغزیدن در باتلاق آن محفوظ بمانند. به عنوان نمونه رسول خداﷺ می‌فرماید:

«مَنْ تَعَظَّمَ فِي نَفْسِهِ، أَوِ اخْتَالَ فِي مِشْيَتِهِ، لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».[1]

«کسی که خود را بزرگ ببیند یا خودخواهانه راه برود، در حالی خداوندﷻ را ملاقات خواهد کرد که از او خشمگین است».

متواضع است

بدون تردید، زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی نسبتاً جامعی دارد، فروتن، متواضع، بخشنده و مهربان است؛ زیرا در مقابل این نصوص تهدیدکننده، انذار و اخطاردهنده به مردان و زنان متکبر، نصوصی می‌یابد که فروتنی و تواضع را محبوب قرار داده و بدان تشویق کرده است، نصوصی که برای هر که به خاطر خداﷻ فروتنی کند، عزت و بلندمرتبگی و منزلت والا نزد خداوند را وعده داده است؛ چنانکه رسول خداﷺ طبق روایتی که مسلم رحمه الله آورده، می‌فرماید:

«مَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلاَّ رَفَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».[2]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۷، باب الکبر.

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۴۱، کتاب البر والصلة والآداب: باب استحباب العفو والتواضع.

«هیچ کس برای خداﷻ فروتنی نکرد، مگر اینکه خداوند او را بلند مرتبه نمود».

«إن اللَه تَعالى أوْحَى إليَّ أن تواضعُوا حَتى لا يبْغِيَ أحَدٌ على أحد، ولا يفْخرَ أحدٌ على أحدٍ».[1]

«همانا خداوندﷻ به من وحی نمود که فروتنی کنید تا کسی بر کسی ستم نکند و کسی بر کسی ننازد».

زن مسلمانی که سیرهٔ مصطفیﷺ را بررسی کند، شخصیت والای ایشان را الگویی زنده و منحصر به فرد در تواضع و فروتنی، نرم‌خویی، خوش‌رویی، مهربانی و بخشندگی می‌بیند تا آنجا که وقتی از کنار کودکان در حال بازی عبور می‌کرد برای سلام‌دادن و خندیدن و شوخی با آنان، کنارشان می‌ایستاد و مقام پیامبری و بزرگی رهبری و مقام والا مانع ایشان از این تواضع بزرگوارانه نمی‌شد.

از انس رضی الله عنه روایت است که از کنار بچه ها عبور کرد، به آنان سلام داد و گفت: «پیامبرﷺ چنین می‌کرد».[2]

انس رضی الله عنه در مورد تواضع و فروتنی پیامبرﷺ اینگونه روایت می‌کند: «یکی از کنیزکان مدینه، دست رسول خداﷺ را می‌گرفت و او را به جایی که می‌خواست می‌برد تا نیازش را برآورده سازد».[3]

---

[1] – صحیح مسلم، ۱۷/ ۲۰۰، کتاب الجنة وصفة نعیمها وأهلها: باب الصفات التی یُعرَفُ بها فی الدنیا أهل الجنة.

[2] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۳۱، باب التواضع.

[3] – فتح الباری، ۱۰/ ۴۸۹، کتاب الأدب: باب الکبر.

تمیم بن اسد به مدینه می‌آید تا دربارهٔ احکام اسلام بپرسد. این مرد بیگانه، هیچ مانع یا حجاب یا دربانی را میان خود و رسول خداﷺ نیافت. مرد شماره یک حکومت اسلامی را دید که بر منبر نشسته و برای مردم سخنرانی می‌کند. نزد پیامبرﷺ رفت تا از او سوال کند و توضیح بخواهد. پیامبر در کمال سادگی و تواضع و مهربانی از او استقبال نموده و به سوالاتش پاسخ می‌گوید. بگذرایم تمیم در روایتی که امام مسلم‌ﷺ از او آورده، خود برایمان سخن بگوید:

«نزد رسول خداﷺ رسیدم در حالی که خطبه می‌خواند و گفتم: ای رسول خدا مرد غریبی آمده از دین خود می‌پرسد، نمی‌داند دینش چیست؟ رسول خدا خطبه را ترک نموده به طرفم آمد تا به من رسید، چهارپایه‌ای برایش آوردند، پیامبرﷺ بر آن نشست و از آنچه خداﷻ برایش تعلیم داده بود، به من آموزش داد. سپس خطبه اش را ادامه داده و به پایان رساند».[1]

رسول خداﷺ با قبول دعوت و هدایای مردم، هر چند ساده و کوچک، خلق و خوی تواضعِ مبنی بر گذشت، خوش‌برخوردی و نرم‌خویی را در جان صحابه‌ﷺ می‌کارد؛ به عنوان نمونه، در حدیثی که بخاری‌ﷺ آن را روایت کرده چنین آمده است:

«لَوْ دُعِيتُ إِلَى ذِرَاعٍ أَوْ كُرَاعٍ، لأَجَبْتُ، وَلَوْ أُهْدِيَ إِلَيَّ ذِرَاعٌ أَوْ كُرَاعٌ لَقَبِلْتُ».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۶/ ۱۶۵، کتاب الجمعة: باب التعليم فی الخطبة.

[2] - فتح الباری، ۵/ ۱۹۹، کتاب الهبة: باب القليل من الهبة.

«اگر مرا برای صرف ساعد یا پاچه (گوسفندی) دعوت کنند، خواهم پذیرفت. همچنین، اگر به من، ساعد یا پاچه‌ای هدیه داده شود، خواهم پذیرفت».

چه زیباست برترین شکل تواضع و والاترین مفاهیم انسانی!

در پوشاک و ظاهر، میانه‌رو است

زن مسلمانی که از ارشادات دینش آگاهی دارد، در هر کاری، بخصوص در پوشاک و ظاهرش، اعتدال را در پیش می‌گیرد؛ از این رو، بدون اسراف و زیاده‌روی و تکبر، مشتاق است تا ظاهرش را نیکو گرداند. به عبارتی، نه به دنبال هر مرد و زنی که در اسراف و زیاده‌روی در تغییر پوشاک جدید و کنارگذاشتن آن بعد از یک مرتبه پوشیدن، جار می‌زند و و به دنبال آخرین مُدها که حد ندارد، له له می‌زند، می‌رود، آنگونه که برخی زنان اسراف‌کار و بیهوده‌کار و نادان انجام می‌دهند، و نه در ظاهر و پوشاک و آراستگی میانه و پسندیده‌اش، کوتاهی می‌ورزد.

زن مسلمان، در تمامی این موارد در حدود میانه‌ای که قرآن کریم تبیین کرده و آن را از صفات بندگان مرد و زن خداوند رحمان ﷻ قرار داده است، می‌ایستد:

﴿ وَٱلَّذِينَ إِذَآ أَنفَقُواْ لَمۡ يُسۡرِفُواْ وَلَمۡ يَقۡتُرُواْ وَكَانَ بَيۡنَ ذَٰلِكَ قَوَامًا ﴾[1]

[1] - الفرقان/ ۶۷.

«و کسانی‌اند که چون انفاق کنند نه ولخرجی می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی‌گزینند».

زن مسلمان بر حذر است از اینکه در حلقهٔ مُدی که تولیدی‌های پوشاک و اداره‌کنندگانش، آن را در پشت صحنه کنترل می‌کنند، گرفتار آید؛ کسانی که از بزرگی خداﷻ نمی‌ترسند و برای زن، بخصوص زن مسلمان، خیری نمی‌خواهند. وی از این بندگی کردن که رسول خداﷺ از آن برحذر داشته و آن را مصدر نابودی و بلا و زیان قرار داده، حذر می‌کند:

«تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ وَعَبْدُ الْخَمِيصَةِ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ».[1]

«بندهٔ دینار و درهم و پارچهٔ نفیس، نابود باد. زیرا اگر به او عطا شود، خرسند می‌گردد و اگر به او عطا نشود، خرسند نمی‌گردد (ناراحت و عصبانی می‌شود)»

ارشادات دین اسلام، زن مسلمان را از لغزیدن در پرتگاه‌های فخرفروشی و نازیدن و تکبر و خودپسندی به ظاهرِ نیکو و سایر نابودکننده‌ها که رسول خداﷺ از آنها خبر داده، محافظت می‌کند:

«بَيْنَمَا رَجُلٌ يَتَبَخْتَرُ، يَمْشِي فِي بُرْدَيْهِ قَدْ أَعْجَبَتْهُ نَفْسُهُ، فَخَسَفَ اللهُ بِهِ الْأَرْضَ، فَهُوَ يَتَجَلْجَلُ فِيهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».[2]

---

[1] - فتح الباری، ۶/ ۸۱، کتاب الجهاد: باب الحراسة فی الغزو فی سبیل الله.

[2] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۶۴، کتاب اللباس والزینة: باب تحریم التبختر فی المشی.

«شخصی داشت با دو لباسش متکبرانه راه می‌رفت که خداوندﷻ اورا در زمین فرو برد و او تا روز قیامت همچنان به زمین فرو می‌رود».

زن مسلمان، زینت حلال و زیبایی مشروع را بکار می‌گیرد و لباس‌های قیمتی و زیبا و شیک می‌پوشد و تمام این موارد، از پاکیزه‌هایی است که خداﷻ برایش حلال کرده است، بدون اینکه در پوشاک، زیاده‌روی و اسراف و تجاوز کند. این همان اعتدالی است که اسلام بدان فراخوانده و تشویق کرده است. تفاوت زیادی است میان زن میانه‌رو و خردمند و زیرک با زن اسراف‌کار و مضحک و بیهوده‌کار و بی‌پروا.

زن مسلمان آگاه، از افراط و تفریط در پوشاک و ظاهر به دور است: در آرایش و لباس و ظاهر، زیاده‌رو و اسراف‌کار نیست و از طرف دیگر، به این گمان که با زهد و خودداری، پروردگارشﷻ را عبادت کرده و خشنودی او را به دست می‌آورد، در شکل و لباس و ظاهرش یا خودداری از آرایش و شیک‌پوشی و زیبایی ظاهری، تا حد بخل تفریط‌کار و سهل‌انگار نیست.

زنی که لباس‌های زیبا را برای فخرفروشی و غرور و تکبر بر اطرافیانش می‌پوشد، گنهکار است؛ زیرا خداوندﷻ هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد. اما زنی که این لباس‌ها را می‌پوشد تا نعمت خدا و یاری‌خواهی بر طاعتش را نشان دهد، فرمانبردار و پاداش گیرنده است.

کسی که به سبب بخل، از پوشیدن لباس‌های زیبا خودداری می‌کند، هیچ جایگاه و احترامی در دل مردم و هیچ پاداشی نزد خداﷻ ندارد، اما

کسی که از روی زهد، لباس زیبا نمی‌پوشد و گمان می‌کند که با تحریم مباحات بر خودش، عبادت پروردگارش را به جا می‌آورد، او نیز گنهکار است، چنانکه شیخ الاسلام[۱] می‌گوید. ملاک خوشبختی زن در دین و دنیایش چنین است: اعتدال و میانه‌روی. زن مسلمانی که از احکام دینش آگاهی دارد و به احکام رسا و آسانش پایبند است؛ بدون نازیدن و تکبر و فخرفروشی، لباسی تمیز و زیبا و شیک و مرتب و شایستهٔ امثالش را دارد و با پوشیدن لباس‌های زیبا، نعمت خداﷻ را بر بدنش نشان می‌دهد.

به خصلت‌های نیکو و ممتاز توجه دارد

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، فقط به خصلت‌های نیک و پسندیده اهتمام می‌ورزد و هرگز زمانی را برای امور بی‌ارزش و اهداف کوچک و پست که شایستهٔ انسان مترقی و سخت‌کوش و بلندپرواز نیست، هدر نمی‌دهد. او روابطش با زنان را بر اساس اهداف و مقاصد والا و باارزش بنا می‌کند؛ از این رو، در زندگی‌اش جایی برای دوستی با زنان بیهوده‌کار و وراّج و پست و نیز پرداختن به کارهای پست و حقیر و بیهوده نیست؛ او هرگز وقتی برای پرداختن به امور لغو و بیهوده و پَست و ابتذال ندارد و این چیزی است که خداوندﷻ آن را در بندگان مرد و زن مومن خویش دوست دارد؛ چنانکه رسول گرامی ﷺ می‌فرماید:

---

[۱] - فتاوی، ۲۲/ ۱۳۸، ۱۳۹.

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِيمٌ يُحِبُّ الْكُرَمَاءَ، وَيُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ، وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا».[1]

«خداوند ﷻ بخشنده است و بخشنده‌گان را دوست دارد، اخلاق نیک و پسندیده را دوست داشته و از پستی و بیهوده‌گی بیزار است».

به امور مسلمانان توجه دارد

توجه و اهتمام زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد فقط بر خانه و شوهر و فرزندانش محدود نمی‌شود، بلکه به امور مسلمانان نیز توجه داشته و اخبارشان را پیگیری می‌کند؛ چون به ارشاد این دین بزرگ اشاره دارد که تمام مسلمانان را خواهر و برادر برشمرده و در محبت و رحمت و مهربانی به یکدیگر، آنان را مانند یک جسد می‌داند که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدارخوابی با آن همراهی می‌کنند.[2] در جایی دیگر تمام مسلمانان را به ساختمانی تشبیه می‌کند که اعضای آن یکدیگر را مستحکم می‌سازند.[3]

بنابراین، توجه زن مسلمان معاصر و آگاه به امر فرد مسلمان و خانواده و جامعه و امت اسلامی، از شخصیت اسلامی‌اش که از روح اسلام سیراب شده و در برابر احکام و ارشاداتش می‌ایستد، و دیدگاهش به انسان و زندگی و هستی، و احساسش به مسئولیتی که اسلام آن را به هر مرد و زن

---

[1] - طبرانی این حدیث را در الکبیر روایت کرده و رجالش، ثقه هستند.نک: مجمع الزوائد، ٨/ ١٨٨، باب مکارم الأخلاق.

[2] - صحیح مسلم، ١٦/ ١٤٠، کتاب البر والصلة والآداب: باب تراحم المؤمنین و تعاطفهم.

[3] - صحیح مسلم، ١٦/ ١٣٩، کتاب البر والصلة والآداب: باب تراحم المؤمنین و تعاطفهم.

مسلمانی در ابلاغ این دین و توضیح احکامش برای مردم سپرده، نشأت می‌گیرد.

در تاریخ زن مسلمان، نمونه‌های زیادی از زنان بزرگوار هستند که به سبب اهتمامشان به امور فردی و اجتماعی مردان و زنان مسلمان شناخته شده‌اند. به عنوان نمونه امام مسلم رحمه الله از سالم مولی شدّاد روایت کرده که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر ﷺ در روزی که سعد بن أبی‌وقاص وفات کرد وارد شدم که عبدالرحمن بن أبی‌بکر وارد شد و نزد عایشه وضو گرفت. آنگاه عایشه رضی الله عنها گفت: ای عبدالرحمن، وضو را کامل کن؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«وَيْلٌ لِلأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».[1]

«قوزک‌ها در معرض رفتن و سوختن در آتش جهنم هستند». (یعنی اگر در وضو، به گونه‌ای عجله شود که قوزک پاها خوب شسته نشوند، عذاب بسیار سختی دارد).

نظر بانو عایشه رضی الله عنها به این امر جلب شد که برادرش عبدالرحمن در وضو، قوزک‌هایش را خوب نَشُسته است؛ آنگاه در مورد آنچه دید سکوت نکرد، بلکه همانگونه که از رسول خدا ﷺ شنیده بود، به او هشدار داد که واجب است وضویش را کامل کند. این نوعی توجه و اهتمام پسندیده است، بلکه بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است که هر گاه

---

[1] - صحیح مسلم، ۳/ ۱۲۸، کتاب الطهارة: باب وجوب غسل الرجلین.

نیازی به امر به معروف و نهی از منکر پیدا شد، چنین توجه و اهتمامی داشته باشد.

وقتی عمر رضی الله عنه احساس کرد که در آستانهٔ مرگ است، به پسرش عبدالله رضی الله عنه گفت: نزد عایشه رضی الله عنها برو، سلام مرا به وی برسان و از وی اجازه بگیر تا مرا در خانه‌اش، در کنار رسول خدا صلی الله علیه وسلم و ابوبکر رضی الله عنه دفن کنند. عبدالله نزد عایشه رفت و درخواست پدرش را با وی در میان گذاشت. عایشه رضی الله عنها در پاسخ گفت: بسیار خوب. سپس افزود: فرزندم، سلام مرا به پدرت عمر برسان و به او بگو مبادا امت محمد صلی الله علیه وسلم را بدون سرپرست بگذاری، برای خویش جانشین معین کن و مردم را بعد از خودت سردرگم مگذار که من بر مردم از فتنه می‌ترسم.[1]

این امر بیانگر توجه درست و دوراندیشی ودلسوزی عایشه رضی الله عنها به امر امت اسلام است که مبادا بدون سرپرستی رها شود که از آن سرپرستی کرده و عهده‌دار امورش باشد و وحدت و امنیتش را حفظ کند.

زن مسلمان امروزی، سخنان مادر مومنان، بانو عایشه رضی الله عنها را چراغی پیش روی خویش قرار می‌دهد تا در فهم صحیح جوهر اسلام از آن کمک بگیرد و روشنی‌هایی از آن برمی‌گیرد تا در درک مسئولیت خویش در دین و امتش و اهمیت اهتمامش به امر مسلمانان از آن راهنمایی گرفته و بدین ترتیب، در انجام وظیفهٔ خویش برای نهضت مردان و زنان مسلمان و دعوتشان به اینکه همانگونه که خدا جل جلاله برایشان اراده کرده

---

[1] - طبقات ابن سعد، ٣/ ٣٦٣.

است، دوباره بهترین امت باشند که مردم را به معروف امر کرده و از منکر نهی می‌کنند، با آگاهی قدم بردارد.

مهمان‌نواز است

زن مسلمان راستین، از مهمان استقبال کرده و او را به سرعت گرامی می‌دارد، چون با این کار به ندای ایمانش به خداﷻ و روز آخرت پاسخ می‌دهد؛ چنانکه رسول گرامی اسلامﷺ می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».[1]

«هر کس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد».

زن مسلمان، با گرامی‌داشتن مهمانش تاکید می‌کند که به خداﷻ و روز قیامت ایمان دارد و وظیفهٔ مهمان‌نوازی که حدیث رسول خداﷺ آن را به طور صریح بیان کرده و آن را جایزه نامیده است به جا می‌آورد، گویی تشکری است برای عمل صالحی که برای مهمان‌نواز تدارک دیده که با آن ایمانش را ثابت و پروردگارش را خشنود می‌کند:

«**مَنْ كان يؤمنُ بِاللّه واليوْمِ الآخِرِ فَلْيُكرمْ ضَيفَهُ جَائِزَتَهُ**» قالوا: وما جَائِزَتُهُ يا رسول اللّه؟ قال: «**يَومُه ولَيْلَتُه، والضِّيَافَةُ ثَلاثَةُ أيَّام، فما كان وَرَاءَ ذلكَ فهو صَدَقَةٌ**».[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۴/ ۳۱۲، كتاب الرقاق: باب حفظ اللسان.

[2] - متفق علیه. نک: رياض الصالحين: ۳۷۹، كتاب الأدب: باب إكرام الضيف.

«هر کس به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، باید جایزهٔ مهمانش را اکرام کند. گفتند: ای رسول خداﷺ! جایزه‌اش چیست؟ فرمود: همان روز و شبش را؛ و مهمان‌داری سه روز است و بیشتر از آن مقدار، (برای میزبان) صدقه است».

بنابراین؛ گرامی‌داشتن مهمان در اسلام، کاری عزیز و دوست‌داشتنی برای هر مسلمانی است که به خداﷻ و روز آخرت ایمان دارد، به خاطر آن به پاداش الهی و نام نیک میان مردم دست می‌یابد. اسلام با تنظیم گرامی‌داشتن مهمان، حد و مرزی برایش تعیین کرده است، به این نحو که جایزهٔ مهمان یک شبانه‌روز است؛ پس از آن، وظیفهٔ مهمان‌داری می‌آید که سه شبانه‌روز است و بیش از آن، صدقه به شمار می‌رود که در نامهٔ اعمال زن بخشنده و مهمان‌نواز ثبت می‌گردد.

پذیرایی و اکرام از مهمان در اسلام امری اختیاری نیست که پیرو سلیقه‌ها، روحیه‌ها و اجتهادات شخصی باشد، بلکه وظیفهٔ هر مرد و زن مسلمان است که هر گاه درِ خانه‌اش کوبیده شد یا مهمانی به خانه‌اش آمد بر آن مبادرت ورزد:

«لَيْلَةُ الضَّيْفِ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَمَنْ أَصْبَحَ بِفِنَائِهِ فَهُوَ دَيْنٌ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ، فَإِنْ شَاءَ اقْتَضَاهُ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَهُ».[1]

«یک شب مهمانی برای مهمان، بر هر مسلمانی واجب است، هر کس در محوطهٔ خانه‌اش قرار گرفت به عنوان دَین بر عهده‌اش است که اگر می‌خواهد از او طلب کند و اگر می‌خواهد او را رها کند».

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۲۰۷، باب جائزة الضيف.

اما کسانی که از پذیرایی مهمان، ناراحت شده و در را به رویش می‌بندند، هیچ خیری در آنان نیست. در حدیثی که امام احمد رحمه الله از پیامبر ﷺ روایت کرده، چنین آمده است:

«لا خيرَ فيمَن لا يُضيفُ».[1]

«در کسی که مهمان‌نواز نیست، هیچ خیری نیست».

اسلام، مهمان‌نوازی را وظیفهٔ هر مرد و زن مسلمان و حقی واجب، برای مهمان قرار داده که انسان مسلمان نباید در ادای آن کوتاهی کند. اگر در گروهی بخل، رواج یافته و کارشان به جایی برسد که حق مهمان را از او دریغ کنند؛ اسلام به مهمان این حق را داده است که حقش را از آنان بگیرد. این مضمون در حدیثی که شیخان (بخاری و مسلم) و دیگران از عقبة بن عامر رضی الله عنه روایت کرده‌اند آمده که گفت: به رسول خدا ﷺ عرض کردیم: ای رسول خدا! شما ما را (به مناطق مختلف) اعزام می‌کنید، اگر مردم آنجا، ما را پذیرایی نکردند چه باید کرد؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِنْ نَزَلْتُمْ بِقَوْمٍ فَأَمَرَ لَكُمْ بِمَا يَنْبَغِي لِلضَّيْفِ فَاقْبَلُوا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلُوا فَخُذُوا مِنْهُمْ حَقَّ الضَّيْفِ الذی يَنبَغی لهم».[2]

«اگر با شما آنگونه که شایستهٔ مهمان است برخورد کردند، بپذیرید. و در غیر این صورت، حق مهمان را از آنان بگیرید».

---

[1] - امام احمد، ۴/ ۱۵۵. رجالش، صحیح هستند.

[2] - شیخان و دیگران این حدیث را روایت کرده‌اند. نک: الأدب المفرد، ۲/ ۲۱۰، باب إذا أصبح الضيف محروماً.

مهمان‌نوازی یکی از خصلت‌های اصیل اسلامی است؛ از این رو، هیچ زن مسلمانی یافت نمی‌شود که با وجود اینکه اسلامش نیکو باشد در پذیرایی از مهمان، بخل ورزیده و از این کار خودداری کند یا شوهرش را از پذیرایی و گرامی‌داشت مهمان بازدارد، هر چند او و شوهرش اوضاع و شرایط خوبی نداشته باشند؛ زیرا غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است و نباید از حضور مهمانِ ناخوانده ترسید. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

«**طَعَامُ الاثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلاثَةِ كَافِي الأَرْبَعَةِ**».[1]

«غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است».

از جابر رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«**طَعَامُ الوَاحِد يَكفي الاثْنَيْنِ، وطَعَامُ الاثْنَيْنِ يَكْفِي الأَربَعَةَ وطَعَامُ الأَرْبعةِ يَكفي الثَّمَانِيَةَ**».[2]

«غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کفایت می‌کند».

زن مسلمان که روح و روانش بر اساس مبانی اسلامی قالب‌ریزی شده و سرشتش بر اساس ارشادات اسلامی پاکیزه شده است از زیادشدن دست هنگام غذا خوردن هراسی ندارد، آنگونه که زن غربی از مهمان ناخوانده‌ای که از قبل چیزی برایش تدارک ندیده است، پذیرایی نمی‌کند؛ بلکه

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١١/ ٣٢٠، کتاب الأطعمة: باب طعام الاثنین یکفی الثلاثة.

[2] - صحیح مسلم، ١۴/ ٢٢، کتاب الأشربة: باب فضیلة المواساة فی الطعام القلیل.

زن مسلمان از مهمان ناخوانده به خوبی پذیرایی کرده و از مشارکت وی در غذایش خرسند گشته و از نخوردن چند لقمه ناراحت نمی‌شود؛ زیرا برای زن مسلمان واقعی، گرسنگی بهتر از رویگردانی از مهمانی است که خدا و پیامبرشﷺ به پذیرایی و گرامی‌داشت او فرمان داده‌اند، بلکه بر این باور است که خداوندﷻ در غذای یک نفر چنان برکت می‌اندازد که برای دو نفر کافی می‌شود و در غذای دو نفر چنان برکت می‌اندازد که برای چهار نفر کافی می‌شود و به همین ترتیب... و نیازی به برخورد خشک و نفرت‌انگیز انسان غربی و هر انسان مادی گرایی که چه در شرق پرورش یافته و چه در غرب، نیست.

سلف صالح، بهترین الگو در گرامی‌داشت مهمان بودند؛ تا جایی که خداوند متعال از برخورد برخی از آنان در گرامی‌داشت و پذیرایی مهمان به شگفت آمد. این مطلب در حدیثی که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند آمده که گفت: مردی نزد پیامبر اکرم آمد. رسول خداﷺ کسی را نزد همسرانش فرستاد. گفتند: نزد ما چیزی جز آب، وجود ندارد. رسول خداﷺ خطاب به حاضرین گفت: «**مَنْ يَضُمُّ أَوْ يُضِيفُ هَذَا؟**؛ چه کسی این شخص را مهمان می‌کند»؟ مردی انصاری گفت: من. آنگاه، او را به خانه‌اش برد و به همسرش گفت: مهمانِ رسول خداﷺ را گرامی بدار. همسرش گفت: چیزی جز غذای بچه‌ها، نداریم. گفت: غذایت را آماده کن، چراغت را روشن کن و هر گاه، کودکانت شام خواستند، آنان را بخوابان. آن زن هم غذایش را آماده کرد، چراغش را روشن ساخت و

کودکانش را خوابانید. سپس، برخاست و چنین وانمود کرد که می‌خواهد چراغش را سر و سامان دهد ولی آن را خاموش کرد. همچنین آن دو به مهمانشان چنین وانمود کردند که غذا می‌خورند (تا اینکه مهمان، غذا را خورد) و آنان شب را گرسنه خوابیدند. صبح روز بعد که آن انصاری نزد رسول خدا رفت، ایشان ﷺ فرمود: «**لَقَد عَجِبَ اللّه مِن صَنِيعِكُمَا بِضَيفِكُمَا اللَّيْلَةَ**؛ دیشب، خداوند از کاری که با مهمان خود کردید، به شگفت آمد».

آنگاه خداوند ﷻ این آیه را نازل فرمود:

﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلْمُفْلِحُونَ﴾[1]

«و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنان را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند».

زن مسلمان، بخشنده و مهمان‌نواز است؛ هر لحظه که برایش مهمان بیاید از او پذیرایی می‌کند و از آمدن مهمان ناخوانده هراسی ندارد؛ بعلاوه، بهترین یاور برای شوهرش است که مانند خودش بخشنده و مهمان‌نواز باشد و با رویی گشاده و خندان مهمان را گرامی بدارد، چنانکه شاعر می گوید:

اضاحــــكُ ضيفى قبل انزال رحله * و يخصب عندى والزمان جديبُ**

و مـاالخصبُ للاضياف ان يكثرالقرى * ولكنّما وجهُ الكريم خصيـــبُ**

---

[1] - الحشر/ ٩. فتح الباری، ٨/ ٦٣١، كتاب التفسير: باب ويؤثرون على أنفسهم؛ صحيح مسلم، ۴/ ١٢، كتاب الأشربة: باب إكرام الضيف.

«پیش از اینکه مهمانم بار اقامت افکند، بر [چهرهٔ] او می‌خندم [از او پذیرایی می‌کنم] و او نزد من از نعمت فراوانی برخوردار می‌گردد، هر چند دورانِ خشک [و قحط‌سالی] است.

فراوانی نعمت برای مهمانان [پذیرایی] حاکی از غذای زیاد نیست، بلکه چهرهٔ فرد بخشنده، گشاده [و باز] است».

دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد

زن مسلمان که از چشمه‌های اسلامِ پاک سیراب است، دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد، هر چند تنگدست باشد؛ زیرا ایثار، اخلاقی بزرگ و والا و دوست‌داشتنی است که اسلام بدان توصیه و تشویق کرده است تا ویژگی‌ای باشد که انسان مسلمان راستین و بزرگوار را از دیگران ممتاز می‌گرداند.

پس از رسول خداﷺ، انصار رضی الله عنهم نخستین ایثارگران بودند که برای ایثار بی‌نظیرشان در طول تاریخ، آیاتی در مورد آنان نازل شد و آنان را به مناره‌ای جاویدان برای نسل‌های بشریت تبدیل کرد، به آنان آموخت بخشش و ایثار چگونه است؛ آنگاه که از برادران مهاجر تهی‌دستشان، استقبال نموده و همه چیز به آنان دادند:

﴿ وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفۡسِهِۦ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ﴾[1]

«و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنان را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خسّت نفس خود مصون ماند ایشانند که رستگارانند».

زندگی رسول خداﷺ، آکنده از ایثار بود و با این کار، ایثار را در اعماق جان مسلمانان نخستین نهادینه کرده و در طبیعت و عادتشان پایدار ساخت. از سهل بن سعد ؓ روایت است که زنی جامه‌ای بافته را خدمت رسول خداﷺ آورده و گفت: آن را به دست خود بافتم تا شما را به آن بپوشانم. پیامبرﷺ آن را که بدان نیازمند بود گرفت و نزد ما تشریف آورد، در حالی که آن پارچه را برای خود ازار ساخته بود. فلانی گفت: او را بمن بپوشان که چقدر زیباست! فرمود: «نعم؛ خوب». پیامبرﷺ در مجلس نشست و سپس بازگشته و آن را پیچیده و به آن مرد فرستاد. مردم به او گفتند: کار خوبی نکردی، پیامبرﷺ آن را در حالی که بدان نیازمند بود، پوشید، سپس تو آن را از ایشان تقاضا نمودی و می‌دانی که درخواست هیچ تقاضاکننده‌ای را رد نمی‌کند. آن شخص گفت: به خدا سوگند من

---

[1] - الحشر/ ۹.

این را برای پوشیدن تقاضا نکردم، بلکه آن را طلب کردم تا کفنم باشد. سهل ﷺ گفت: و آن پارچه کفن وی گردید».[۱]

رسول خداﷺ وقتی در هنگام خشکسالی یا کمبود، ثمرهٔ کاشتن ایثار را در زندگی مسلمانان مشاهده می‌کرد، خوشحال شده و شادمانی‌اش را اینگونه بیان می‌فرمود:

«إِنَّ الأَشْعَرِيِّينَ إِذَا أَرْمَلُوا فِي الْغَزْوِ أَوْ قَلَّ طَعَامُ عِيَالِهِمْ بِالْمَدِينَةِ جَمَعُوا مَا كَانَ عِنْدَهُمْ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ اقْتَسَمُوهُ بَيْنَهُمْ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ بِالسَّوِيَّةِ، فَهُمْ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ».[۲]

«اشعری‌ها (طایفهٔ اشعری) هنگامی که در جهاد، توشه تمام می‌کنند یا در مدینه، غذایشان کم می‌شود، آنچه را که نزد خود دارند، در یک پارچه جمع کرده و با پیمانه‌ای آن را به طور مساوی میان خود، تقسیم می‌کنند. آنان از من هستند و من از آنان هستم».

چه زیباست ایثاری که بشریت آن را از انصار سراغ دارد! و چه زیباست ایثار اشعری‌ها و امثال آنان از نسل‌های اسلام! و چه بزرگ است فضل و بخشش رسول گرامی ﷺ که بذر ایثار را در اعماق جان مردان و زنان مسلمان نخستین، کاشته و نسل‌های اسلامی از آنان به ارث برده‌اند، تا جایی که ایثار یکی از خصلت‌های اصیل اخلاقی جوامع اسلامی گشته است.

---

[۱] - فتح الباری، ۳/ ۱۴۳، کتاب الجنائز: باب من استعد الکفن، و ۴/ ۳۱۸، کتاب البیوع: باب النسّاج.

[۲] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۱۰، باب الإیثار والمساوات.

عادت‌هایش را بر اساس معیارهای اسلام تنظیم می‌کند

زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد، زیر بارِ هر عادت معمولی که میان مردم رواج یافته است، نمی‌رود؛ چون شاید این عادت، یکی از موروثات جاهلی قدیم یا جدید باشد که اسلام آن را تأیید نمی‌کند؛ از این رو، از دیدگاه زن مسلمان پذیرفته نیست هر چند مردم آن را بکار گیرند.

بنابراین، زن مسلمان خانه‌اش را با نصب مجسمه و آویزان‌کردن تصاویر تزیین نمی‌کند؛ سگ را در خانه‌اش نگهداری نمی‌کند جز برای نگهبانی؛ زیرا رسول خداﷺ از این کار نهی کرده و نصوص صحیح قاطعی در تحریم تمام این امور آمده که هیچ گونه تساهل یا تخفیفی در آنها راه ندارد.

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«إِنَّ الَّذِينَ يَصْنَعُونَ هَذِهِ الصُّوَرَ يُعَذَّبُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُقَالُ لَهُمْ: أَحْيُوا مَا خَلَقْتُمْ».[1]

«همانا روز قیامت، کسانی را که این مجسمه‌ها را می‌سازند عذاب می‌دهند و به آنان می‌گویند: آنچه را که خلق کرده اید، زنده کنید».

از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خداﷺ از سفری تشریف آوردند، در حالی که من در طاقچهٔ خانه‌ام پردهٔ نازکی را آویزان کرده بودم که بر آن تصاویری وجود داشت. چون رسول خداﷺ آن را دید، چهرهٔ مبارک‌شان دگرگون شده و فرمود:

---

[1] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۱۶۷۱، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم الصور.

«**يَا عائِشَةُ أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عِند اللَّهِ يوم القِيامةِ الَّذين يُضاهُونَ بِخَلقِ اللَّه**».

«ای عایشه! شدیدترین عذاب را نزد خداوند ﷻ در روز قیامت، کسانی دارند که به آفرینش خدا مانند می‌آورند (یعنی تصاویر جاندارانی را ترسیم می کنند یا از روی آنها مجسمه می‌سازند)».

عایشه رضی الله عنها می گوید: آنگاه آن پرده را بریدیم و از آن یک یا دو بالشت درست کردیم.[1]

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«**كُلُّ مُصَوِّرٍ في النَّارِ يُجْعَلُ لَهُ بِكُلِّ صُورَةٍ صَوَّرَهَا نَفْسٌ فَيُعَذِّبُهُ في جهنَّم**».

«هر نقاشی در جهنم است و در برابر هر عکسی که کشیده موجودی برایش ساخته شده که او را در دوزخ شکنجه و عذاب می کند».

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: اگر ناگزیر هستی که این کار (نقاشی) را انجام بدهی، تصویر درخت و هر آنچه که روح ندارد را نقاشی کن.[2]

ابو طلحه رضی الله عنه می گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«**لا تَدْخُلُ الْمَلائِكَةُ بَيْتًا فيه كَلْبٌ ولا صُورَةٌ**».[3]

«فرشتگان، به خانه‌ای که در آن سگ و یا تصویر باشد، وارد نمی-شوند».

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۷۴۲، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم الصور.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۷۴۲، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم الصور.

[3] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۷۴۳، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم الصور.

از عایشه‌ رضی الله عنها روایت است که گفت: «جبرئیل علیه السلام به رسول خدا ﷺ وعده داد که در لحظه‌ای معین به دیدنش آید. آن لحظه فرا رسید اما جبرئیل نیامد! در دست پیامبر ﷺ عصایی بود که آن را به زمین انداخت در حالی که می فرمود: «**مَا يُخْلِفُ اللّهُ وَعَدَهُ وَلا رُسُلُهُ**؛ خدا جل جلاله و پیام‌آورانش، خلف وعده نمی کنند»، وقتی رو برگرداند، متوجه توله‌سگی در زیر تخت خود شد، آنگاه فرمود: «**مَتَى دَخَلَ هذا الْكَلْب**؟؛ این سگ کی داخل خانه شده است؟» گفتم: به خدا سوگند من متوجه آمدنش نشدم. سپس دستور داد که آن سگ را خارج کنند، بعد از آن، جبرئیل علیه السلام نزدشان آمد و رسول خدا ﷺ فرمود: «**وَعَدْتَنى، فَجَلَسْتُ لكَ ولَم تَأْتِنى**؛ به من وعده دادی و نشستم، ولی نیامدی؟» جبرئیل علیه السلام گفت: سگی که در خانه‌ات بود، مانع ورودم شد، همانا ما به خانه ای که در آن سگ و تصویر باشد، وارد نمی-شویم».[1]

اما نگهداری از سگ در صورتی که برای شکار یا نگهداری از گله یا زمین باشد، مانعی ندارد؛ چنانکه در حدیث ابن عمر رضی الله عنهما آمده که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«**مَن اقْتَنى كَلْباً إلا كَلْبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيةٍ فإنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يوْمٍ قيراطَانِ**».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۸۱، کتاب اللباس والزینة: باب تحریم تصویر الحیوان.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۷۴۴، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم اتخاذ الکلب إلّا لصید أو ماشیة.

«هر کس سگی را جز سگ شکار یا سگ گله نگهدارد، روزانه دو پیمانهٔ بزرگ از اجر و ثوابش کم می‌شود».

اما نگهداری از سگ در خانه آن هم به روش غربی‌ها و توجه به آن و آموزش آن و استفاده از غذاها و صابون و شامپوی مخصوص و در نظر گرفتن حمام مخصوص برای آن و دیگر اموری که در غرب و ایالات متحده امریکا سالانه میلیاردها دلار را صرف آن می‌کنند، در اسلام و عادت‌های پسندیده‌اش هیچ جایگاهی ندارد. اگر شرایط روحی غربی‌ها و زندگی خشک مادی گرا، آنان را به این زیاده‌روی در تربیت سگ کشانده تا جایگزینی برای عواطف انسانی باشد که در زندگی اجتماعی آن را از دست داده‌اند، زندگی اجتماعی در اسلام، آکنده از عواطف انسان‌دوستانه بوده و نیازی به چنین انحرافی نیست.[1]

زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد، هر چند در ثروت و گشایش و رفاه باشد، برای خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره استفاده نمی‌کند، زیرا در شریعت اسلام، استعمال ظروف طلا و نقره حرام است. این تحریم در تعدادی احادیث صحیح و قاطعِ رسول خداﷺ مشاهده می‌شود.

از أم سلمه ؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».[2]

---

[1] - برای تحلیل این انحراف، نک: ص ۴۴۲- ۴۴۷.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۷۸۸، کتاب الأمور المنهی عنها: باب تحریم استعمال إناء الذهب والفضة.

«کسی که در ظرف نقره، آب می‌آشامد در واقع در شکمش آتش جهنم را فرو می‌برد».

در روایتی از مسلم ﷺ چنین آمده است:

«إنَّ الَّذي يَأْكُلُ أوْ يَشْرَبُ في آنيةِ الْفضَّةِ وَالذَّهَب».[1]

«کسی که در ظرف طلا و نقره می خورد، یا می آشامد».

در روایت دیگری نیز آمده است:

«مَنْ شَرِبَ في إناءٍ مِنْ ذَهَبٍ أوْ فضةٍ فَإنَّما يُجرْجِرُ في بَطْنِهِ نَاراً مِنْ جَهنَّمَ».[2]

«کسی که در ظرف طلایی یا نقره‌ای بنوشد، همانا در شکم خویش آتش جهنم را فرو می‌برد».

زن مسلمان آگاه، در هر مکانی، هر عادتی را که در جامعه رواج یافته و مردم با آن خوی گرفته‌اند، بر حکم و ارزش‌ها و مفاهیم اسلام، عرضه می‌کند، پس اگر موافق حکم و ارزش‌ها و مفاهیم اسلام بود آن را می‌پذیرد و اگر مخالف بود، آن را کنار گذاشته و ترک می‌کند؛ چه این عادت در زمینهٔ خواستگاری و ازدواج باشد یا در مورد زندگی زناشویی و خانواده و جامعه؛ زیرا در ملت‌ها و سرزمین‌های اسلامی، آداب بسیار و متباینی وجود دارد و مشروعیت و موافقت عادت، با معیارهای اسلام معتبر است، نه شیوع و جریانش در میان مردم.

---

[1] - صحيح مسلم، ١۴/ ٢٩، كتاب اللباس والزينة: باب تحريم استعمال أواني الذهب والفضة.

[2] - صحيح مسلم، ١۴/ ٣٠، كتاب اللباس والزينة: باب تحريم استعمال أواني الذهب والفضة.

طبق آداب اسلام، می‌خورد و می‌نوشد

زن مسلمان آگاه، با اشتیاق بر استفاده از آداب اسلامی در خوردن و نوشیدن، از دیگران متمایز است؛ زیرا اگر او را در حال غذاخوردن یا چیدن سفره ببینی، از آداب اسلامی که در خوردن و نوشیدن و چیدن سفره‌اش بکار گرفته، او را خواهی شناخت.

او برای عمل به فرمایش رسول خداﷺ بدون گفتن بسم الله غذا خوردن را شروع نمی‌کند، با دست راست و از جلویش می‌خورد:

«سَمِّ اللّه وكُلْ بِيمِينك وكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».[1]

«بسم الله کن و با دست راست و از جلوی خویش بخور».

اگر گفتن بسم الله را در ابتدای غذا فراموش کرد، هر زمان که یادش آمد، می‌گوید: **بسم الله اوله و آخرَه**، چنانکه در حدیثی که بانو عایشه رضی الله عنها از رسول خداﷺ روایت کرده آمده که فرمود:

«إذا أكل أَحَدُكُمْ فَلْيَذْكُر اسْمَ اللّه تعالى، فإنْ نسي أَنْ يَذْكُرَ اسْمَ اللّه تَعَالَى في أَوَّلِه، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللّه أَوَّلَهُ وآخِرَهُ».[2]

«هر گاه یکی از شما غذا می‌خورد، باید نام خدا را یاد کند و اگر فراموش کرد که نام خدا را در اول غذا یاد کند، باید بگوید: به نام خدا آغاز و انجامش».

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۹۴، کتاب آداب الطعام: باب التسمية في أوله والحمد في آخره.

[2] - ابوداود، ۳/ ۴۷۵، کتاب الأطعمة: باب التسمية؛ ترمذی، ۴/ ۲۸۸، کتاب الأطعمة: باب ما جاء في التسمية على الطعام. ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

مسألهٔ دوم، خوردن با دست راست است. زن مسلمانی که آداب اسلامی را رعایت می‌کند، با دست راست غذا می‌خورد نه با دست چپ. فرمان خوردن با دست راست و نهی از خوردن با دست چپ در احادیث فراوانی به صورت واضح و صریح آمده است؛ به عنوان نمونه، رسول خدا ﷺ فرمود:

«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ».[1]

«هر گاه یکی از شما غذا می‌خورد با دست راستش بخورد و وقتی می‌نوشد با دست راستش بنوشد؛ زیرا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد».

«لا يَأْكُلَنَّ أحدُكُمْ بِشِمالِهِ، ولا يَشْرَبَنَّ بِهَا. فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمالِهِ وَيشْربُ بِهَا».[2]

«هیچ یک از شما با دست چپ غذا نخورد و نیاشامد، زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌آشامد».

نافع رحمه الله عبارت زیر را به این حدیث می‌افزاید:

«وَلَا يَأْخُذ بِهَا، وَلَا يُعْطِ بِهَا»[3]

«و با دست چپش چیزی ندهد و نگیرد».

---

[1] - صحيح مسلم، ١٣/ ١٩١، كتاب الأشربة: باب آداب الطعام والشراب.

[2] - صحيح مسلم، ١٣/ ١٩٢، كتاب الأشربة: باب آداب الطعام والشراب.

[3] - صحيح مسلم، ١٣/ ١٩٢، كتاب الأشربة: باب آداب الطعام والشراب.

رسول خداﷺ اگر شخصی را می‌دید که با دست چپ غذا می‌خورد، او را از این کار نهی کرده و به او نصیحت می‌کرد و آدابش را به او می‌آموخت و چه بسا، اگر تکبر و اصرار بر این کار را از او می‌دید، بر او سخت می‌گرفت و نفرینش می‌کرد:

از سلمة بن أکوع روایت است که شخصی نزد رسول خداﷺ با دست چپ غذا می‌خورد. فرمود: «**كُلْ بِيمِينِكَ**؛ با دست راست بخور». گفت: نمی‌توانم. فرمود: «**لا استَطَعتَ**؛ خدا کند که نتوانی». چیزی جز کبر مانع اطاعت آن مرد از رسول خداﷺ نبود؛ بعد از آن، دست راستش به سوی دهانش بلند نمی‌شد. (یعنی دستش به قدرت خداوندﷻ فلج شد)».[1]

زیرا رسول خداﷺ تمایل به سمت راست را در هر موردی دوست داشت و بدان تشویق می‌کرد. در این باره، شیخان و امام مالک‌؛ از انس؄ روایت کرده‌اند که برای رسول خداﷺ شیری آوردند که با آب مخلوط گشته بود، در حالی که در طرف راست ایشان یک بادیه‌نشین نشسته بود و در طرف چپ‌شان ابوبکر؄. از آن شیر نوشید و سپس به بادیه‌نشین داده و فرمود:

«**الأَيمَنَ فَالأَيمَنَ**».[2]

«حق با کسی است که سمت راست، نشسته است».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۳/ ۱۹۲، کتاب الأشربة: باب آداب الطعام والشراب

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۱/ ۳۸۵، کتاب الأشربة: باب البداءة بالأیمن.

یک مرتبه برای رسول خداﷺ آشامیدنی‌ای آورده شد، در حالی که در جانب راست‌شان پسر بچه‌ای و در جانب چپ‌شان چند پیرمرد نشسته بودند. از آن بیاشامید و به پسربچه فرمود: «الشَّرْبَةُ لك، فهل تتنازل عنها لهُؤلاءِ الأشياخ؟؛ نوبت توست که بنوشی، آیا نوبت خویش را به این پیرمردها می‌دهی؟» او گفت: نه به خدا سوگند، هیچکس را در خوردن پَس‌خور تو بر خودم ترجیح نمی‌دهم.

این حدیث را سهیل بن سعد رضی الله عنه روایت کرده و متنش چنین است:

«أُتيَ بِشَرَاب، فَشَرِبَ منهُ وَعَن يَمينه غُلام، وَعَن يساره الأشْيَاخ، فقال للْغُلام: **"أَ تَأْذَنُ لي أن أُعْطِيَ هُؤلاءِ؟"** فَقَالَ الغُلام: لا وَاللّه يا رسُولَ اللّه لا أُوثِرُ بِنَصيبي منكَ أحَدا، فَتَلّهُ رسولُ اللّه في يَده».[1]

«شربتی برای رسول خداﷺ آورده شد. از آن آشامیدند در حالی که در جانب راستشان، پسربچه‌ای بود و در جانب چپشان، چند پیرمرد بودند. به آن پسربچه فرمود: "آیا به من اجازه می‌دهی که به ایشان بدهم؟" پسربچه گفت: نه به خدا ای رسول خدا! هیچ کس را بر نصیبم که از طرف شما به من رسیده ترجیح نمی‌دهم، و رسول خداﷺ آن را در دستش گذاشت».

چنین شواهد و نصوصی بسیار زیاد است که دلالت قاطع دارند بر اینکه شروع کردن از سمت راست، از جمله آداب مهم اسلام است که انسان مسلمان راستین، بدون کوتاهی، رخصت یا سستی خود را بدان عادت می‌دهد. تمام صحابه رضی الله عنهم و تابعین نیز چنین بودند. عمر بن

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١١/ ٣٨٦، كتاب الأشربة: باب البداءة بالأيمن

خطاب ﷺ، به این کار بسیار بها می‌داد و از کوتاهی در آن چشم‌پوشی نمی‌کرد. در یکی از گردش‌هایی که برای بررسی اوضاع و احوال رعیت می‌رفت، مردی را دید که با دست چپش غذا می‌خورد. به او گفت: ای بندهٔ خدا با دست راستت بخور. بار دیگر او را دید که با دست چپ غذا می‌خورد. با تازیانه، ضربهٔ آرامی به او زد و گفت: ای بندهٔ خدا با دست راستت بخور. بار سوم او را دید که با دست چپ می‌خورد. با تازیانه ضربه‌ای به او زد و با جدّیت گفت: ای بندهٔ خدا با دست راستت بخور. آن مرد گفت:ای امیر مومنان دستم مشغول است. عمر ﷺ گفت: به چه مشغول است؟ گفت: در غزوهٔ مؤتَه قطع شده است. عمر ﷺ گریست و از آن مرد عذرخواهی کرده و برای دل‌جویی به او گفت: چه کسی به تو وضو می‌دهد؟ چه کسی نیازهایت را برطرف می کند؟ چه کسی به امورت رسیدگی می کند؟ سپس فرمان داد به او خدمت کرده و رسیدگی کنند.

اهتمام عمر ﷺ، به چنین امر جزئی‌ای در رفتار یکی از افراد رعیتش، بر اهمیت و جایگاه بزرگ این امرِ جزئی بر شخصیت انسان مسلمان و تعبیر از هویت کاملاً متمایز و نیز اشتیاق شدید عمر ﷺ بر اجرای آن در زندگی مسلمانان دلالت دارد؛ بنابراین، نباید در این امر کوتاهی کرد یا از آن چشم پوشید.

دوست دارم این سخنان را به بانوان مسلمانی تقدیم کنم که از قواعد و نظام سفرهٔ غربی پیروی می کنند که چنگال را سمت چپ و چاقو را سمت راست قرار می‌دهند تا غذا را با دست راست بریده و با دست چپ بخورند

و بدون هیچ تصحیحی از آن پیروی می‌کنند. آنان با خوردن با دست چپ، با ارشاد دینشان مخالفت کرده و به خودشان زحمت نمی‌دهند که چنگال را به سمت راست و چاقو را به سمت چپ منتقل کنند تا اتیکت غربی خدشه‌دار نشود. این مورد، یکی از شکست‌های روحی است که امت اسلامی در برابر واردات امور تازه و نویی که به سوی ما سرازیر است، بدان گرفتار آمده است. ما بدون هیچ گونه تصحیح یا تطبیقی که مناسب شخصیت، دین و ارزش‌های اصیل‌مان باشد، از آن پیروی می‌کنیم. زن مسلمان آگاه، از چنین تقلید طوطی‌وار، کورکورانه و بیهوده‌ای به دور است.

زن مسلمان آگاه و بابصیرت که به ارشادات استوار و آداب والای دینش، افتخار می‌کند، با دست راستش می‌خورد، تا اینگونه زنان را بر انجام این کار فراخواند و از اینکه در مراسم و جوامعی که فرهنگ وارداتی غرب را مو به مو اجرا می‌کند، آشکارا آن را انجام می‌دهد، احساس شرمندگی نمی‌کند، تا مردان و زنان غافل و بی‌مبالات متوجه شوند و همگی با پیروی از سنت پاک نبوی در خوردن و آشامیدن با دست راست ثواب ببرند.

مسألۀ سوم، خوردن از جلوی خود است تا زن به آداب اسلام در غذا خوردن عمل کرده باشد. دستور پیامبر بر این کار، در کنار گفتن بسم الله و خوردن با دست راست به صورت صریح و روشن در احادیث بسیاری آمده است؛ به عنوان نمونه، عمر بن أبی سلمه می‌گوید: پسربچه‌ای زیر

نظر رسول خداﷺ بودم، دستم به هر طرف ظرف غذا می‌رفت. رسول خداﷺ خطاب به من فرمود:

«يَا غُلامُ، سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ».[1]

«ای پسر! بسم الله بگو و با دست راست و از جلوی خود، بخور».

مناسب حال زن مسلمان آگاه و پاکیزه‌خوست که اگر با دست غذا می‌خورد، این کار را با لطافت و ملایمت و ادب انجام دهد، درست همانند رسول خداﷺ که با سه انگشت غذا می‌خورد و تمام دستش را در غذا فرو نمی‌برد تا باعث انزجار و نفرت گردد. کعب بن مالک رضی الله عنه در این خصوص اینگونه روایت می‌کند:

«رسول خداﷺ را دیدم که با سه انگشت غذا می‌خورد و پس از غذا خوردن، آنها را می‌لیسید».[2]

رسول خداﷺ به لیسیدن انگشتان و مسح (تمیزنمودن) کاسه امر نموده است. از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خداﷺ به لیسیدن انگشتان و مسح (تمیزنمودن) کاسه امر نمود و فرمود:

«إِنَّكُمْ لا تَدرُونَ فِي أيِّ طعَامِكم البَركَةَ».[3]

«شما نمی‌دانید که برکت در کدام قسمت از غذای شما قرار دارد».

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۳۹۹، کتاب آداب الطعام: باب الأكل مما يليه.

[2] - صحیح مسلم، ۲۰۴/۱۳، کتاب الأشربة: باب استحباب لعق الأصابع.

[3] - صحیح مسلم، ۲۰۷/۱۳، کتاب الأشربة: باب استحباب لعق الأصابع.

از انس رضي الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ وقتی غذایی می-خورد، سه انگشت خویش را می‌لیسید و می‌فرمود:

«إذا سَقَطَت لُقمَةُ أحدِكُمْ، فَليَأخُذْهَا ولْيَمِطْ عنها الأذى وليَأْكُلْهَا، ولا يدَعْها للشَّيطَانِ».

«هرگاه لقمهٔ یکی از شما به زمین افتاد، باید آن را بردارد و خاک و خاشاکی که بدان چسبیده، بزداید، سپس خورده و برای شیطان نگذارد».

و به ما امر فرمود که ظرف غذا را با انگشت پاک کنیم و فرمود:

«إنَّكم لا تَدرونَ فی أی طَعَامكُم البركة».[1]

«زیرا شما نمی‌دانید در کدام قسمت از غذایتان، برکت نهاده شده است».

در این ارشاد پیامبر گرامی ﷺ افزون بر برکت، تشویق به نظافت دست و ظرف و نیز تمیزکردن بقایای غذا از آن برای انسان مؤدب و پاکیزه‌خو است و بر نظافت، ترتیب و ذوق والای چنین انسانی بیشتر دلالت دارد. امروزه غربی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که از این عادت نیکو که پیامبر اکرم ﷺ بیش از پانزده قرن قبل بدان سفارش کرده، بهره بگیرند؛ از این رو، اروپایی‌ها بشقاب‌هایشان را پاک کرده و چیزی در آن باقی نمی-گذارند.

بدون تردید، زن مسلمان پاکیزه‌خویی که با آداب اسلام خویشتن را آراسته است، هنگام غذا خوردن، سخن نمی‌گوید و از خودش صدا درنمی‌آورد، هنگام جویدن غذا، فوت نمی‌کند که صداهای نفرت‌انگیز و

---

[1] - صحیح مسلم، ١٣/ ٢٠٧، کتاب الأشربة: باب استحباب لعق الأصابع.

ناراحت‌کننده‌ای ایجاد شود، لقمهٔ بزرگ‌تر از دهانش را بر نمی‌دارد تا صورتش باد نکرده و زشت نگردد و خللی بر زیبایی و لطافت زنانگی‌اش وارد نشود.

پس از خوردن غذا، به روشی که رسول گرامی به ما آموخته است، خداﷻ را به خاطر نعمتش شکر و سپاس گفته و خواستار اجر و ثواب شکرگزاران است.

از ابوامامهؓ روایت است که پیامبر اکرمﷺ وقتی سفره‌اش را جمع می‌کرد، می‌فرمود:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيراً طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، غَيْرَ مَكْفِيٍّ وَلا مُوَدَّعٍ وَلا مُسْتَغْنًى عَنْهُ، رَبَّنَا».[1]

«حمد و سپاس بسیار، مبارک، خالص و پاک از آنِ پروردگار ما؛ خداﷻ؛ است که نعمت‌هایش برگردانیده نمی‌شود و پایان‌ناپذیر است و انسان از او بی‌نیاز نیست».

از معاذ بن انسؓ روایت است که رسول خداﷺ فرمود:

«مَنْ أَكَلَ طَعَاماً فقال: الحَمْدُ لِلَّهِ الذي أَطْعَمَني هذا، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غيرِ حَوْلٍ مِنِّي ولا قُوَّةٍ، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِه».[2]

[1] - فتح الباری، ۹/ ۵۸۰، کتاب الأطعمة ک باب ما یقول إذا فرغ من طعامه.

[2] - أبوداود، ۴/ ۶۳، کتاب اللباس، باب (۱)؛ ترمذی، ۵/ ۵۰۸، کتاب الدعوات: ۵۶. ترمذی می‌گوید: حدیث حسنی است.

«کسی که غذایی بخورد و بگوید: **الحَمْدُ للهِ الذي أَطْعَمَني هذا...** سپاس خدایی را که این غذا را بدون قوت و توانایی‌ام به من خورانده و روزی داده است، گناه گذشته اش آمرزیده می شود».

زن مسلمانی که بر اساس آداب اسلام تربیت شده است، از هیچ غذایی عیب و ایراد نمی گیرد تا به ارشادات نبوی در این زمینه عمل کرده باشد و روش رسول خداﷺ را وقتی که غذایی برایش آورده می‌شد، اجرا کرده باشد.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت:

«هرگز رسول خداﷺ بر طعامی عیب نگرفت، اگر به آن رغبت داشت، آن را می‌خورد و اگر آن را نمی‌پسندید، ترک می کرد».[1]

آداب زن مسلمان در نوشیدن نیز، از ادب اسلام که انسان‌ها را در تمام امور زندگی به نحو احسن ادب کرده، برگرفته می‌شود.

بنابراین، پس از گفتن بسم الله، دو یا سه مرتبه می‌نوشد، در ظرف نمی-دمد. تا جایی که امکان داشته باشد از سر ظرف نمی‌نوشد، در نوشیدنی نمی‌دمد و در صورت امکان نشسته می‌نوشد.

رسول خداﷺ، در دو یا سه مرتبه می‌نوشید. انس رضی الله عنه می گوید:

«رسول خدا در آشامیدن سه بار نفس می کشیدند[2]».[3]

رسول گرامیﷺ از نوشیدن یک مرتبه نهی فرموده است:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١١/ ٢٩٠، کتاب الأطعمة: باب لا يعيب الطعام.

[2] - یعنی بیرون از ظرف سه بار نفس می کشیدند.

[3] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۰۶، کتاب آداب الطعام: باب في آداب الشراب.

«لا تَشْرَبُوا واحِداً كَشُرْبِ البَعِيرِ، ولَكِن اشْرَبُوا مَثْنى وثُلاثَ، وسَمُّوا إذا أنْتُمْ شَرِبْتُمْ، واحْمَدُوا إذا أنْتُمْ رَفَعْتُمْ».[۱]

«یکباره مانند نوشیدن شتر، آب را سرنکشید و ننوشید، بلکه دو بار و سه بار (با دو یه سه تنفس) بیاشامید و چون (آب یا شربتی) نوشیدید، بسم الله گوئید و پس از اینکه آن را آشامیدید، الحمد لله بگویید».

از دمیدن در نوشیدنی نیز منع فرموده است. در حدیث ابوسعید خدری رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمود. مردی گفت: خس و خاشاکی در آن می‌بینم. پیامبر ﷺ فرمود: «**فأهرقها**؛ پس آن را بریز». آن مرد گفت: من با یک نفس سیراب نمی‌شوم. رسول خدا ﷺ فرمود:

«**فَأَبِنِ القَدَحَ عَنْ فِيكَ ثُمَّ تَنَفَّس**».[۲]

«در این صورت، ظرف را از دهانت دور و جدا کن و (پس از نفس کشیدن)، آن را بنوش».

از ارائهٔ احادیث وارده در آداب آشامیدن، روشن می‌شود که بهترین و نیکوترین روش آشامیدن آن است که زن مسلمان، تا جایی که امکان دارد از سر ظرف ننوشد و تا می‌تواند نشسته بنوشد. این کار، بنابر احادیث وارده در این موضع، کامل‌تر و بهتر است، هر چند نوشیدن از سر ظرف و در حالت ایستاده هم جایز است؛ زیرا رسول گرامی ﷺ در تمام این حالات نوشیده است.

---

[۱] - ترمذی، ۴/ ۳۰۲، کتاب الأشربة: ۱۳. وی گفته: این حدیث، حسن است.

[۲] - ترمذی، ۴/ ۳۰۲، کتاب الأشربة: ۱۵. وی گفته: این حدیث، حسن صحیح است.

به سلام اسلامی پایبند است

یکی از آداب منحصر به فرد زن مسلمان، پایبندی او به سلام اسلامی و سلام‌دادن بر مردان و زنان مسلمانی است که با آنان روبرو می‌شود، بر اساس قواعد سلام که اسلام آن را تنظیم کرده است؛ زیرا در نصوص زیادی از کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ، به آشکار کردن سلام دستور داده شده است.

آشکار کردن سلام در اسلام، یکی از آداب اصیل و مشخص و منظم است که پروردگار بزرگ در کتاب گرانبهایش بدان دستور داده و رسول امین ﷺ در احادیث گهربارش که علمای حدیث آنها را در باب مستقلی به نام «کتاب السلام» یا «باب السلام» آورده‌اند، برنامه و اصول و قواعدش را پایه‌ریزی کرده است.

خداوند متعال در کتاب محکمش، مومنان را به گفتن سلام دستور می-دهد:

﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدْخُلُواْ بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید».

و دستور داده تا جواب سلام را مثل سلام یا بهتر از آن برگردانند؛ از این رو، جواب سلام بر هر کسی که سلام را می‌شنود واجب است و نباید سلام را ندیده انگاشت یا در جوابش سهل‌انگاری کرد:

---

[1] - النور/ ٢٧.

﴿ وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ ﴾[1]

«و چون به شما سلام گفته شد شما به [صورتی] بهتر از آن سلام گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید».

ارشادات گهربار و فراوان نبوی در پخش کردن سلام و سلام‌گفتن بر آشنا و بیگانه تاکید می‌ورزد. از عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است که: شخصی از پیامبر گرامی ﷺ پرسید: کدام (عمل) اسلام بهتر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

«تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».[2]

«به گرسنگان غذا بدهی و به آشنا و بیگانه سلام بگویی».

سلام، یکی از سفارشات هفت‌گانهٔ رسول خدا ﷺ به اصحابش رضی الله عنهم است، تا در زندگی اجتماعی خودشان بدان عمل کنند و امت اسلامی بعد از اصحاب نیز به آن عمل نمایند. براء بن عازب رضی الله عنه این سفارشات را به قرار ذیل برشمرده است:

«رسول خدا ﷺ ما را به هفت مورد امر نمود: عیادت بیمار، تشییع جنازه‌ها، نیایش برای عطسه‌زننده، یاری‌دادن ناتوان، همکاری با مظلوم، آشکار کردن سلام و بجاآوردن سوگند».[3]

---

[1] - النسا،/ ۸۶

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۲/ ۲۶۰، کتاب الاستئذان: باب فضل السلام.

[3] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۳۷، کتاب السلام: باب فضل السلام. این لفظ از یکی از روایات بخاری است.

رسول گرامی اسلامﷺ می‌دانست که سلام تأثیر زیادی در جوشیدن چشمه‌های محبت و دوستی در درون افراد، مستحکم‌ترشدن پیوندهای قلبی، و استحکام پیوند محبت و صفا و صمیمیت در میان افراد و گروه‌ها دارد؛ از این رو، به سلام اهمیت زیادی می‌داد و همواره مردم را به سلام‌گفتن تشویق می‌فرمود، تا آنجا که سلام را باعث ایجاد دوستی و محبت گردانید، دوستی و محبتی که منجر به ایمان و سپس رسیدن به بهشت می‌شود:

«والذي نَفسي بِيَده لا تَدْخُلُون الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا ولاَ تُؤمنوا حَتى تحَابُّوا، أولا أدُلّكُمْ عَلَى شَيءٍ إذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحابَبْتم؟ أفْشُوا السَّلام بيْنَكُمْ».[1]

«سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست! به بهشت وارد نمی‌شوید تا مؤمن شوید و مؤمن شمرده نمی‌شوید، تا با همدیگر دوستی کنید، آیا شما را راهنمایی نکنم به چیزی که هرگاه آن را بجای آورید با هم دوستی می‌کنید؟ سلام را در میان یکدیگر آشکار کنید».

همچنین شایسته‌ترین فرد در پیشگاه خداﷻ را که به خشنودی و نعمت و خیرات خدا دست می‌یابد، کسی معرفی می‌کند که اول به مردم سلام بگوید:

«إنَّ أوْلَىَ النَّاس بالله مَنْ بَدأهم بالسَّلاَم».[2]

«مقدّم‌ترین مردم نزد خداوندﷻ، کسی است که اول به آنان سلام گوید».

به همین منظور، عبدالله بن عمرؓ صبح به بازار می‌رفت و به هر کسی که می‌رسید سلام می‌کرد. روزی از او پرسیدند: تو که نه معامله

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۳۵، کتاب الإیمان: باب بیان أنه لا یدخل الجنة إلّا المؤمنون.

[2] - ابوداود با سند جید، ۵/ ۳۸۰، کتاب الأدب: باب فی فضل من بدأ السلام

می‌کنی و نه قیمت کالاها را می‌پرسی و نه در کنار فروشنده‌ها می‌نشینی، پس چرا به بازار می‌آیی؟ در پاسخ گفت: «فقط برای سلام گفتن به کسانی که می‌بینم صبح به بازار می‌آیم».[1]

ذکر این نکته الزامی است که سلام در اسلام، امری تقلیدی و اجتماعی نیست که بشر در دوران‌ها و محیط‌های مختلف آن را وضع و تنظیم کرده باشد تا بر اساس محیط اجتماعی یا دورانی که در آن وضع شده، تغییر کرده و دگرگون شود؛ بلکه چنانکه بیان شد، یکی از آداب اسلام است که صیغه و اصول و قواعد مشخصی دارد و فقط یک صیغه دارد که مردان و زنان مسلمان که از آداب دینشان آگاهی دارند، بدان پایبند بوده و مشتاقند تا آن را بر اساس روش ممتاز و اصیلش ادا کنند. این صیغهٔ منحصر به فرد این است: «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته». کسی که اول سلام می‌گوید سلامش را دقیقاً همین طور با صیغهٔ جمع (علیکم) می‌گوید، هر چند مخاطب یک نفر باشد. مخاطب مرد یا زن نیز در جواب می‌گوید: «و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته».

زن مسلمان که مشتاق است شخصیت مسلمانش آشکار گردد، برای سلام گفتن، این صیغهٔ مبارک و سلام اصیل اسلامی را بکار برده و عبارت دیگری را جایگزین آن نمی‌کند.

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۲/ ۴۶۵، باب من خرج یسلّم ویسلّم علیه.

هیچ یک از عبارات قدیمی مثل «عِم صَباحاً؛ صبح شما مبارک» یا عبارات جدید مثل «صباح الخیر؛ صبح به خیر» که ترجمهٔ تحت اللفظی Good morning انگلیسی و Bonsoir فرانسوی است یا عبارات دیگری که در جوامع اسلامی به دور از روش دین، رواج پیدا کرده است، جایگزین این عبارت اصیل شرعی نمی‌شود.

سلام در اسلام، همان سلامی است که خداوند ﷻ از آغاز خلقت برای فرزندان آدم برگزید. خداوند، سلام را به آدم ﷺ آموخت و به او فرمان داد که به فرشتگان سلام بگوید. دستور خداوند این بود که فرزندان آدم در تمام دوران‌ها و آبادی‌ها به گفتن سلام، پایبند باشند؛ چون مفاهیم صلح و سلامتی، دوست‌داشتنی‌ترین چیز برای انسان در هر زمان و مکانی است. جز امت حنیف و بخشندهٔ اسلامی، کسی به این سلام اصیل ربانی پایبند نیست، مسلمانان بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل و تحریفی و بدون اینکه احساس ملالت و دلزدگی کنند، این صیغه را به زبان می‌آورند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«لما خَلَقَ الله آدمَ قال: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَى أُولئكَ نَفَرٍ مِنَ الْمَلائَكة جُلُوسٌ فاسْتمعْ ما يُحَيُّونَكَ فإنَّها تَحيَّتُكَ وتَحيَّةُ ذُرِّيَّتك فقال: السَّلام عَلَيْكُمْ، فقالوا: السَّلامُ عَلَيْكَ ورَحْمةُ الله، فَزادُوه: ورَحْمةُ الله». [1]

«چون خداوند ﷻ آدم ﷺ را آفرید، به او فرمان داده و گفت: برو بر اینها سلام کن! بر گروهی از فرشتگان که نشسته بودند، و گوش کن که

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۳۷، کتاب السلام: باب فی فضل السلام.

چگونه جواب سلامت را می‌دهند؛ زیرا آن، سلامِ تو و فرزندانت خواهد بود. آدم به آنان گفت: «السَّلام عَلَيْكُمْ» و آنان اینگونه جواب دادند: «السَّلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ الله»، «وَرَحْمَةُ الله» را بر آن افزودند».

بدون تردید، این صیغه، همان سلام مبارک و پاک است؛ چون از جانب خدا ﷻ به ما رسیده و به ما دستور داده که با آن سلام بگوییم و هیچ عبارت دیگری را جایگزین آن نکنیم:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُم بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ مُبَٰرَكَةً طَيِّبَةً﴾[1]

«پس چون به خانه‌هایی [که گفته شد] درآمدید به یکدیگر سلام کنید، سلامی که نزد خدا ﷻ مبارک و خوش است».

به همین منظور، جبرئیل ؑ وقتی سلام را به عایشه ؓ خواند به این صیغه پایبند بود، عایشه ؓ نیز در جواب او، به صیغهٔ جواب پایبند بود؛ چنانکه در حدیث متفق علیه آمده است:

از عایشه ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ به او گفت: «**يَا عَائِشَةُ هَذَا جِبْرِيلُ يَقْرَأُ عَلَيْكِ السَّلامَ**؛ ای عایشه! این، جبریل است و به تو سلام می‌گوید». عایشه ؓ گفت: «و علیه السلام و رحمةُ الله و برکاتُهُ؛ سلام و رحمت و برکات خداوند ﷻ بر او باد».[2]

[1] - النور / ۶۱.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۳۹، کتاب السلام: باب کیفیة السلام.

سلام در اسلام قواعدی دارد که زن مسلمان که مشتاق است به ارشادات دینش پایبند باشد، می‌کوشد آنها را در زندگی اجتماعی‌اش، با دقت بکار گیرد. این قواعد در حدیثی که ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند، خلاصه شده است:

«يُسَلِّمُ الرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي، وَالْمَاشِي عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ».[1]

«سواره بر پیاده، عابر بر نشسته و تعداد کم بر گروه زیاد، سلام دهند».

در روایتی از بخاری چنین آمده است:

«وَالصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ».[2]

«و کوچکتر به بزرگتر [سلام دهد]».

سلام بر مردان و زنان نیز هست. گواه این مطلب، حدیث اسما دختر یزید است که رسول خدا ﷺ روزی از مسجد گذشت، در حالی که گروهی از زنان نشسته بودند و با دست خویش به عنوان سلام اشاره فرمود.[3]

به کودکان نیز باید سلام داد، تا آداب سلام و خوش‌آمدگویی را بیاموزند. روایت است که انس رضی الله عنه از کنار گروهی از کودکان گذشت و به آنان سلام کرد و گفت: «رسول خدا ﷺ این کار را انجام می‌داد».[4]

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۰، کتاب السلام: باب في آداب السلام.

[2] - بخاری این حدیث را روایت کرده است. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۰، کتاب السلام: باب في آداب السلام.

[3] - ترمذی، ۵/ ۵۸، کتاب الاستئذان: باب ما جاء في التسليم على النساء. وی می‌گوید: این حدیث، حسن است.

[4] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۲، کتاب السلام: باب السلام على الصبيان.

یکی از قواعد و آداب سلام در اسلام این است که در شب، به آرامی و نرمی و صدای آهسته، سلام گفته شود، به گونه‌ای که فرد بیدار آن را بشنود و خوابیده، بیدار نشود، کاری که رسول خداﷺ انجام می‌داد. این مطلب در حدیث طولانی‌ای که مقداد آن را روایت می‌کند، آمده است:

«ما سهم شیر رسول خداﷺ را برایش می‌بردیم، شب می‌آمد و طوری سلام می‌گفت که خوابیده‌ای را بیدار نکرده و بیدار آن را می‌شنید. آنگاه پیامبرﷺ آمده و مانند همیشه سلام می‌گفت».[1]

سلام در هنگام ورود به مجلس و هنگام خروج از آن، گفته می‌شود. رسول خداﷺ در این مورد می‌فرماید:

«إِذَا انْتَهَى أَحَدُكُم إِلى المَجْلسِ فَلْيُسَلّمْ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ فَلْيُسَلّم، فَليسْت الأُولى بِأَحَقّ من الآخِرَة».[2]

«هرگاه یکی از شما به مجلسی وارد شود، باید سلام گوید و هرگاه قصد کند که برخیزد، باید سلام گوید، زیرا سلام اولی از سلام آخری بهتر نیست».

زن مسلمان آگاه که با اخلاق اصیل اسلامی متمایز است، این راهنمایی والای نبوی در سلام و آدابش را به طور کامل فرا گرفته و در زندگی خصوصی و عمومی‌اش با دقت پیاده کرده و دیگران را نیز بر اجرا و پایبندی به قواعدش تشویق می‌کند.

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۴، کتاب الأشربة: باب إکرام الضیف؛ نک: ریاض الصالحین: ۴۳۹.

[2] - ابوداود، ۵/ ۳۸۶، کتاب الأدب: باب فی السلام؛ ترمذی، ۵/ ۶۲، کتاب الاستئذان: ۱۵. ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن است.

بدون اجازه وارد خانۀ دیگران نمی‌شود

زن مسلمان که از چشمۀ پاك و زلال اسلام می‌نوشد، بدون کسب اجازه و گفتن سلام بر اهالی خانه، وارد خانۀ دیگران نمی‌شود. این اجازه-خواستن، امری ربانی است که کوتاهی و سهل‌انگاری و چشم‌پوشی از آن جایز نیست:

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ فَإِن لَّمۡ تَجِدُواْ فِيهَآ أَحَدٗا فَلَا تَدۡخُلُوهَا حَتَّىٰ يُؤۡذَنَ لَكُمۡۖ وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ ﴿٢٨﴾ وَإِذَا بَلَغَ ٱلۡأَطۡفَٰلُ مِنكُمُ ٱلۡحُلُمَ فَلۡيَسۡتَـٔۡذِنُواْ كَمَا ٱسۡتَـٔۡذَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡۚ ﴾[1]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گویید این برای شما بهتر است باشد که پند گیرید. و اگر کسی را در آن نیافتید پس بدان وارد مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد برگردید، برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خداﷻ به آنچه انجام می‌دهید داناست. و چون کودکان شما به [سن] بلوغ رسیدند باید از شما کسب اجازه کنند همان گونه که کسانی که پیش از ایشان بودند کسب اجازه کردند».

هرگز به ذهن زن مسلمان هم خطور نمی‌کند که برای ورد به خانه‌ای که وردودش به آن جایز نیست، مانند خانه‌ای که فقط مردان بیگانه در آن هستند، اجازه بگیرد. از این رو، فقط برای ورود به مکانی اجازه می‌گیرد

---

[1] - النور/ ٢٧ و ٢٨ و ٥٩.

که در آن زنان هستند یا مردانی که برایش جایز است با آنان دیدار کند تا فرمان خدا و رسولش ﷺ را اجرا کرده باشد.

کسب اجازه، آدابی دارد که اسلام بسیار تأکید دارد مردان و زنان مسلمان آن را نمایان کنند و به آنان فرمان داده که هر گاه قصد دیدار انسانی را کردند این آداب را رعایت کنند.

ادب اول اینکه روبروی در نایستد، بلکه در سمت راست یا چپ بایستد. رسول خدا ﷺ این کار را انجام می‌داد. عبدالله بن بُسر رضی الله عنه، یار پیامبر ﷺ می گوید: «وقتی پیامبر اکرم به در خانه‌ای می‌رسید که می‌خواست برای ورود، اجازه بگیرد، روبروی در نمی‌ایستاد، از چپ یا راست می‌آمد، اگر اجازه داده می‌شد، وارد شده و گرنه بازمی گشت».[1]

چون کسب اجازه برای نگاه است، آنگونه که در حدیث سهل بن سعد رضی الله عنه آمده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«إنَّمَا جُعِلَ الاستئذانُ مِنْ أَجْلِ البَصَرِ».[2]

«به خاطر نگاه است که اجازه خواستن، لازم شده است».

به همین منظور، برای اجازه‌گیرنده، مرد باشد یا زن، جایز نیست که درست روبروی در بایستد، طوری که هنگام بازشدن در، چشمش به سمت در باشد.

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ٥١٣/٢، باب کیف یقوم عند الباب.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۵، کتاب السلام: باب الاستئذان و آدابه.

ادب دوم اینکه اول سلام است، سپس اجازه بگیرد و کسب اجازه قبل از سلام، صحیح نیست؛ روش والای نبوی در حدیث رِبعی بن حِراش در این باره آمده است که گفت: «مردی از بنی عامر برای ما تعریف کرد پیامبرﷺ در خانه‌ای تشریف داشت و او برای ورود بر پیامبرﷺ کسب اجازه کرد و گفت: آیا وارد شوم؟ رسول خداﷺ به خادمش گفت: "**أخْرُج إلى هذا فَعَلِّمْهُ الإستئذَانَ فَقُل لَهُ قُل: السَّلامُ عَلَيكُم، أأدْخُل؟**؛ نزد این شخص برو و کسب اجازه را به وی یاد داده و بگو که بگوید: السَّلام عَلَیکم آیا وارد شوم؟" مرد این را شنیده و گفت: السَّلام عَلَیکم آیا وارد شوم؟ آنگاه پیامبرﷺ به او اجازه داد و او وارد شد».[1]

ادب سوم اینکه اگر از او پرسیدند: کیست؟ خودش را با بیان نام یا کنیه‌اش معرفی کند و کلمهٔ مبهمی مانند «من» نگوید؛ زیرا پیامبرﷺ دوست نداشت کسی که پشت در است بگوید «من»، چون این کلمه، بیانگر هویت و شخصیت صاحبش نیست، بلکه دستور داد تا در جواب سوال، نام خود را به طور دقیق بگوید.

جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: نزد پیامبر اکرمﷺ رفتم و در زدم. ایشانﷺ پرسید: «**مَنْ ذَا؟**؛ کیستی»؟ گفتم: منم. فرمود: «**أنَا أنَا**؛ من من». گویا این گونه جواب دادن را نپسندید.[2]

---

[1] – بخاری، الادب المفرد، ۲/ ۵۱۸، باب إذا قال: أدخلُ؟ ولم یسلّم؛ نک: ریاض الصالحین: ۴۴۵.

[2] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۷، کتاب السلام: باب فی بیان أن السنة أن یسمی المستأذن نفسه.

رسول گرامی ﷺ با این کار به ما آموزش داد که سنت در ادب اجازه-خواستن، بیان صریح نام است و او و یاران بزرگوارش بر این کار پایبند بودند.

ابوذر رضی الله عنه می‌گوید: یکی از شب‌ها بیرون آمده و دیدم که رسول خدا ﷺ تنها می‌رود. من هم در سایهٔ ماه شروع به رفتن کردم. ایشان ﷺ سرش را برگرداند و مرا دید و گفت: "**مَنْ هذا؟**؛ این مرد کیست؟" گفتم: ابوذرم».[1]

«از ام هانی رضی الله عنها روایت است که گفت: خدمت پیامبر ﷺ آمدم و وی غسل می‌نمود، در حالی که فاطمه رضی الله عنها وی را می‌پوشاند. پس فرمود: "**مَنْ هذه**؛ این زن کیست؟" گفتم: أم هانی هستم».[2]

ادب چهارم اینکه وقتی به او گفتند برگرد، بدون هیچ دلخوری‌ای برگردد، چون خداوند ﷻ در کتاب گرانبهایش بر این امر دستور داده است:

﴿وَإِن قِيلَ لَكُمُ ٱرۡجِعُواْ فَٱرۡجِعُواْۖ هُوَ أَزۡكَىٰ لَكُمۡۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ﴾[3]

«و اگر به شما گفته شد برگردید برگردید که آن برای شما سزاوارتر است و خدا ﷻ به آنچه انجام می‌دهید داناست».

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۷، کتاب السلام: باب فی بیان أن السنة أن یسمی المستأذن نفسه.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۷، کتاب السلام: باب فی بیان أن السنة أن یسمی المستأذن نفسه.

[3] - النور/ ۲۸.

ارشاد والای نبوی نیز بیان می‌دارد که اجازه‌خواستن، سه مرتبه است، اگر به اجازه‌گیرنده، اجازه داده شد، وارد می‌شود و گرنه باز می‌گردد. ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود:

«الاستئذان ثلاثٌ، فإنْ أذنَ لكَ وَإلاّ فارجع».[۱]

«اجازه‌خواستن سه مرتبه است، پس اگر به تو اجازه داده شد، وارد شو، وگرنه باز گرد».

یک مرتبه ابوموسی از عمر رضی الله عنه اجازهٔ ورود خواست و چون به او اجازه داده نشد، بازگشت. عمر او را طلبید و گفت و شنودی در مورد کسب اجازه و بازگشتن، میان آن دو رد و بدل شد که ثبت متن آن خالی از فایده نیست تا خواننده به دقت صحابه رضی الله عنهم در پیروی از راه و روش رسول گرامی ﷺ و اشتیاق آنان بر اجرایش پی ببرد. ابوموسی رضی الله عنه می‌گوید:

«برای ورود بر عمر سه بار اجازه خواستم و چون به من اجازه داده نشد، برگشتم. عمر کسی را فرستاد و گفت: ای بندهٔ خدا بر تو گران آمد که بر در خانه‌ام منتظر باشی؟ بدان که بر مردم هم گران می‌آید که بر در خانه‌ات منتظر بمانند. من گفتم: واقعیت این است که من سه مرتبه برای ورود بر تو اجازه خواستم، اما چون به من اجازه داده نشد، بازگشتم [بر این کار امر شده‌ایم]. عمر رضی الله عنه گفت: این را از چه کسی شنیدی؟ گفتم: از پیامبر ﷺ شنیدم. او گفت: آیا از پیامبر ﷺ چیزی شنیده‌ای که ما نشنیده‌ایم؟ اگر شاهدی در این باره برایم نیاوری، تو را مجازات خواهم کرد. من بیرون

---

[۱] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۵، کتاب السلام: باب فی الاستئذان و آدابه.

آمدم و نزد تعدادی از انصار که در مسجد نشسته بودند، رفتم. از آنان در این مورد پرسیدم. آنان گفتند: آیا در این مورد کسی تردیدی دارد؟ من آنان را از گفتهٔ عمر آگاه کردم. گفتند: کسی با تو نمی‌آید مگر کوچک‌ترین فرد ما. ابوسعید خدری- یا ابومسعود- با من نزد عمر آمد و به عمر گفت: با پیامبر اکرم ﷺ برای دیدار سعد بن عباده بیرون رفتیم تا اینکه به خانه‌اش رسیدیم. پیامبر ﷺ به او سلام گفت، به او اجازه داده نشد؛ سپس برای دومین و سومین بار سلام گفت، به او اجازه داده نشد. پیامبر ﷺ فرمود: "**قَضَینا ما عَلَینا**؛ ما آنچه را بر عهده‌مان بود انجام دادیم". سپس بازگشت. سعد رضی الله عنه خودش را به پیامبر ﷺ رساند و گفت: ای رسول خدا، سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است، هر بار که سلام می گفتی می‌شنیدم و جواب سلامت را می‌دادم، اما دوست داشتم که به من و خانواده‌ام بیشتر سلام بگویی. ابوموسی رضی الله عنه گفت: به خدا سوگند که من در مورد حدیث رسول خدا، امانتدار بودم. عمر گفت: بله، اما دوست داشتم که مطمئن شوم».[1]

در روایت مسلم رحمه الله آمده که وقتی این حدیث بر عمر رضی الله عنه ثابت شد، برای سرزنش خود گفت: «آیا چنین دستوری از رسول خدا بر من پوشیده مانده است؟ داد و ستد در بازار مرا از (شنیدن) آن باز داشته است». یعنی تجارت باعث شده بود که کمتر در مجلس رسول خدا ﷺ حاضر شوم.[2]

---

[1] - فتح الباری، ۲۶/۱۱، کتاب الاستئذان: باب التسلیم والاستئذان؛ صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۳۰، کتاب الآداب: باب الاستئذان؛ همچنین نک: الأدب المفرد، حدیث ۱۰۷۳.

[2] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۳۴، کتاب الآداب: باب الاستئذان.

موارد مذکور، همان آداب و قواعد کسب اجازه در اسلام است و بدون تردید، زن مسلمان آگاه که مشتاق است ادب اسلام را اجرا کند، هر گاه درِ خانه‌ای را بزنند، برای پایبندی و عمل به این آداب و قواعد، برای ورود بر اهل آن خانه، اجازه می‌گیرد و این آداب را بر پسران و دخترانش نیز می‌آموزاند.

در مجلس همان جایی می‌نشیند که خالی است

زن مسلمانی که با هدایت اسلام راهنمایی شده است در مجلس همان جایی می‌نشیند که خالی است و به او رسیده است. این آداب والای اجتماعی از روش قولی و عملی رسول خداﷺ گرفته شده و اجرای آن باعث پیشرفت اجتماعی و اخلاقی است.

زن مسلمان پاکیزه‌خو با این ادب، مزاحم زنان نشسته نشده و از روی گردن‌هایشان رد نمی‌شود تا جایی در میان آنان برای خود خالی کند و با این کار، از آداب اجتماعی والایی که رسول خداﷺ به یاران گران‌قدرش در ورود به جلساتش آموزش داده، پیروی می‌کند.

جابر بن سَمُره رضی الله عنه اینگونه می گوید:

«وقتی نزد پیامبرﷺ می‌آمدیم، هر یک از ما همان جایی را که خالی می‌دید، می‌نشست».[1]

[1] – ابوداود، ۵/ ۱۶۴، کتاب الاستئذان: ۱۶؛ ترمذی، ۵/ ۷۳، کتاب الاستئذان: ۲۹. ترمذی می گوید: این حدیث، حسن صحیح غریب است.

زن مسلمان خردمند، به خودش اجازه نمی‌دهد که در میان دو نفر شیرجه بزند و بدون ضرورت آنان را از هم جدا کند؛ زیرا رسول گرامی ﷺ از نشستن بدون اجازه میان دونفر و جدا کردن آنان از یکدیگر به شدت نهی فرموده است:

«لايحَلُّ لِرَجُل أن يُفَرِّقَ بَيْنَ اثْنَيْنِ إلا بِإذْنِهِمَا».[1]

«روا نیست برای هیچ کس که بین دو نفر جدایی افکند (یعنی میان آن دو بنشیند) مگر به اجازهٔ آن دو».

شیرجه‌رفتن و خویشتن را افکندن میان دو نفر، چه در مجلس و چه در غیر مجلس، کاری ناپسند و زشت است که اسلام به شدت آن را زشت شمرده و از آن بر حذر داشته است. احادیث و آثار در این باره بسیار زیاد است و بالطبع با صیغهٔ مذکر آمده است تا این آداب را که رسول خدا ﷺ در حالی که در میان مردان بوده وضع کرده است، به مردان گوشزد کند. اما تمام این آداب، زنان را نیز دربرمی گیرد؛ زیرا حکم رسول خدا ﷺ برای تمام مسلمانان است؛ چه زن باشند و چه مرد، برای همه یکسان است، چنانکه معروف است، و تمام مسلمانان، مکلف به اجرای اوامرش و بکارگیری روش شریفش هستند.

از جملهٔ این احادیث، روایت سعید مقبری است که می گوید: «از کنار ابن عمر رضی الله عنهما که با شخصی صحبت می کرد، گذشتم. نزدشان رفتم، با

---

[1] - ابوداود، ۵/ ۱۷۵، کتاب الأدب: ۲۴؛ ترمذی، ۵/ ۴۴، کتاب الأدب: ۱۱. ترمذی می گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

دست به سینه‌ام کوبید و گفت: وقتی دو نفر را دیدی که با هم صحبت می‌کنند، اگر ایستاده‌اند با آنان نایست و اگر نشسته‌اند با آنان ننشین (مزاحمشان نشو) تا اینکه از آنان اجازه بگیری. گفتم: خداوندﷻ تو را اصلاح کند ای ابوعبدالرحمان، می‌خواستم سخن خیری از شما بشنوم».[١]

شاید برای زنی که وارد می‌شود، یکی از زنان برخیزد تا شخص واردشونده در جایش بنشیند، اما بهتر است که آنجا ننشیند و این کار به روش صحابهٔ گرامی ﷺ، شباهت بیشتری دارد.

ابن عمر ﷺ می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود:

«لایُقِیمَنَّ أحَدُکُمْ رَجُلاً مِنْ مَجْلِسهِ ثم یَجْلسُ فِیه ولکِنْ تَوسَعُّوا وتَفَسَّحوا».[٢]

«هیچ یک از شما نباید کسی را از جایش بلند نموده و خود بجایش بنشیند، ولی مجالس خود را فراخ گیرید».

چون کسی از جایش برای ابن عمر ﷺ بلند می‌شد، در آنجا نمی‌نشست.[٣]

زن مسلمان در چنین موارد و مناسباتی، ارشاد اسلام پاک و شیوهٔ صحابه را رعایت می‌کند تا به ادب والای اجتماعی که مورد پسند مردم است دست یافته و با پیروی از سنت رسول امین ﷺ، به ثواب خداوند بلندمرتبه برسد.

---

[١] - بخاری، الأدب المفرد، ٢/ ٥٨٠، باب إذا رأى قوماً يتناجون فلا يدخل معهم.

[٢] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٢/ ٢٩٦- ٢٩٧، كتاب الاستئذان: باب لا يقيم الرجل من مجلسه إذا حضر.

[٣] - صحیح مسلم، ١٤/ ١٦١، كتاب السلام: باب تحريم إقامة الإنسان من موضعه.

وقتی سه نفر هستند، دوتایی درگوشی صحبت نمی کنند

آموزه‌های اسلام آمده تا انسان را مهربان، عاطفی، نکته‌سنج و در نظرگیرندهٔ احساسات دیگران قرار دهد و شارع حکیم برای تحقق این امر، قواعد اخلاقی و روش‌های اجتماعی وضع کرده و آن را جز ستون و هستهٔ دین قرار داده و فرمان داده که مردم آنها را در متن زندگی‌شان اجرای کنند.

یکی از این قواعد و روش‌ها که رسول خداﷺ آن را ترسیم کرده این است که وقتی سه نفر هستند، دو نفر درگوشی صحبت نکنند:

«**إذا كُنْتُمْ ثَلاثة، فَلا يَتَنَاجى اثْنَانِ دُونَ الآخَرِ حتَّى تخْتَلِطُوا بالنَّاس، مِنْ أجْل أنَّ ذَلكَ يُحزِنُهُ**».[1]

«اگر سه نفر بودید، دو نفر بدون مشارکت دیگری، با یکدیگر، درگوشی صحبت نکنید. زیرا این کار، باعث نگرانی آن شخص می‌شود. مگر اینکه در جمع مردم قرار گرفتید (که در این صورت می‌توانید درگوشی صحبت کنید)».

بنابراین، زن مسلمانی که اسلام تمام وجودش را در برگرفته و ذوق و سلیقهٔ والای اجتماعی را در او تربیت کرده است، از آهسته و درگوشی صحبت کردن در جایی که فقط سه نفر هستند به دور است؛ زیرا مراقب است تا احساسات خواهر سومی جریحه‌دار نگشته و احساس اندوه و تنگنا نکند، بلکه بر احساس این خواهر سومی حریص است و تحت هر

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ١٣/ ٩٠، کتاب البر والصلة: باب لا يتناجى اثنان دون الثالث.

شرایطی، آن را در نظر می‌گیرد. اما اگر ضرورت ایجاب می‌کرد که دو نفره در گوشی صبحت کنند، از خواهر سومی اجازه گرفته و سخن را کوتاه نموده و از وی عذرخواهی می‌کند.

این همان خلق و خوی زن مسلمان است که با بهره‌گیری از ارشادات اسلام پاک، بر زیرکی و فراست و هوشیاری‌اش افزوده است. این همان سبک پیشرفتهٔ اجتماعی او در رفتار با دیگران است که از ارشادات دینش و سیره و اخبار صحابه، کسب کرده است؛ کسانی که اسلام تمام وجودشان را در برگرفته بود و آموزه‌های اخلاقی‌اش در خونشان جریان یافته بود، بگونه‌ای که در برخورد با مردم، هرگز از چنین مسایل حساسی غافل نمی‌شدند. گواه این مطلب، آثار فراوانی است که رفتار والای اجتماعی و احترام صحابه رضي الله عنهم به احساسات انسانی را نشان می‌دهد؛ به عنوان نمونه، امام مالک رحمه الله در موطأ از عبدالله بن دینار آورده که می‌گوید:

«من و ابن عمر رضي الله عنهما کنار خانهٔ خالد بن عقبه که در بازار قرار داشت، ایستاده بودیم. مردی آمد و خواست با او درگوشی صحبت کند و همراه ابن عمر کسی جز من نبود. ابن عمر مرد دیگری را خواست تا چهار نفر شدیم و به من و مرد دیگری که آن را فراخوانده بود، گفت: کمی دور تر شوید، زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: "**لا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دونَ وَاحِدٍ**؛ دو نفر در حضور نفری دیگر، درگوشی صحبت نکنند."»[1].

---

[1] - الموطأ، ٢/ ٩٨٨، کتاب الکلام (٦).

زن مسلمانی که از ارشادات دینش و کاربردهای والای آن در بهترین قرن پیروی می‌کند، کار ابن عمر رضی الله عنه را برای خودش الگو می‌گیرد. ابن عمر نخواست به مردی که از آن طرف راه آمد تا با او درگوشی و پنهانی صحبت کند گوش فرا دهد در حالی که شخص سومی هم وجود داشت؛ زیرا ممکن بود از دورشدن آن دو نفر برنجد. او راضی نشد با کسی که از او درخواستی داشت سخن بگوید تا اینکه شخص چهارمی را فراخواند و به همگی فهماند که این کار سنت رسول خدا ﷺ است و حدیث شریف را برایشان تکرار کرد تا بر شنوندگان تاکید کند که در چنین حالتی، باید اینگونه رفتار کنند تا به احساسات مردم اهمیت داده و از سنت پیامبر ﷺ پیروی کنند.

به بزرگسال و صاحب فضل احترام می‌گذارد

آموزه‌های اسلام، شمار زیادی از قواعد والای اخلاقی را آورده است که سخاوت و نجابت و ادب و تهذیب را در شخصیت انسان می‌نشاند. از بارزترین این قواعد اخلاقی: احترام به بزرگسال و صاحب فضل است.

زن مسلمان هوشیار، همواره به ارشادات دینش چنگ زده و این قواعد و اصول والای اسلامی را که هویت اصلی زن مسلمان در جامعهٔ اسلامی را به او می‌دهد مورد توجه قرار می‌دهد، چون کسی که آن را از دست بدهد از عضویت در این جامعه کنار گذاشته شده و از شرف انتساب به

امت اسلام محروم می‌شود؛ چنانکه رسول خداﷺ بدین مطلب اشاره می‌فرماید:

«لَيسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ لَمْ يُجِلَّ كَبِيرَنَا، وَيَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ لِعَالِمِنَا حَقَّهُ».[1]

«کسی که به بزرگ ما احترام نگذارد و به کوچک ما رحم نکند و حق عالم ما را نشناسد، از امت من نیست».

احترام به زنان بزرگتر از نظر سِن و مقام و تقدمشان بر کسانی که از آنان کوچکتر هستند، بر پیشرفت جامعه دلالت داشته و بیانگر اجرای ارشادات اخلاقی اسلام و حرکت بر اساس آداب اجتماعی اسلام توسط اعضای آن جامعه و نشانهٔ منزلت والا و تهذیب مردان و زنان آن جامعه است.

بنابراین، رسول خداﷺ سعی داشت در حالی که پایه‌های جامعهٔ اسلامی را بالا می‌بُرد و ستون‌های اخلاق را در آن استوار می‌ساخت، این مفهوم را در جان مسلمانان تثبیت و نهادینه کند.

یکی از شواهد اشتیاق رسول خداﷺ بر این امر، سخن ایشان به عبدالرحمن بن سهل رضی الله عنه است، آنجا که پیامبرﷺ او را در هیئتی که به نمایندگی نزدش آمده بودند و او کوچک‌ترینشان بود، در حال صحبت

[1] - احمد و طبرانی با سند حسن این حدیث را روایت کرده‌اند. نک: مجمع الزوائد، ۸/ ۱۴، باب توقیر الکبیر ورحمة الصغیر.

دید، به او گفت: «کَبِّر، کَبِّر؛ اجازه بده بزرگ‌تر از تو سخن بگوید»، آنگاه عبدالرحمن ﷺ سکوت کرد و شخصی بزرگتر از او صحبت کرد.[1]

زن مسلمان امروزی هر گاه به زن بزرگتر و کهنسال‌تر از خودش و صاحب فضل احترام قائل شود، در واقع کار اخلاقی بزرگ و فراتر از آن، عبادت کرده است؛ زیرا احترام و بزرگداشت بزرگان و صاحبان فضل، جزء بزرگداشت و تعظیم خداوند متعال است؛ چنانکه رسول خداﷺ می-فرماید:

«إنَّ مِنْ إجْلال اللّه تعالى إكْرَامَ ذى الشَّيْبة المُسْلم، وَحَامِلِ القُرآنِ غَيْرِ الْغَالي فِيهِ، والجَافي عَنْهُ وإكْرَامَ ذِي السُّلْطَان المُقْسط».[2]

«از جمله راه‌های بزرگداشت خداوند متعال این است که بر ریش‌سفید مسلمان و حامل قرآنی که در آن غلو نکند و عمل به آن را هم ترک نکند، و قدرتمندی که در میان رعیت خود عدالت برقرار کند، احترام شود».

زن مسلمان با این عمل اجتماعی خویش، این فرمان رسول خداﷺ را اجرا می‌کند که در جامعه، به هر کس جایگاه سزاوار خودش اعطا شود. امام مسلم رحمه‌الله در ابتدای کتاب «صحیح» با اشاره به این مطلب، می‌گوید: «از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت است که گفت: "رسول خداﷺ به ما فرمان داد که هر کس را در جایگاه مخصوص خودش قرار دهیم"».[3]

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۲۰۷، باب توقیر العلماء والکبار وأهل الفضل.

[2] - این حدیث حسن است. أبوداود، ۵/ ۱۷۴، کتاب الأدب: ۲۳.

[3] - صحیح مسلم، ۱/ ۵۵.

زن مسلمان خردمند و آگاه، می‌داند که قرار دادن هر کس در جایگاه خودش به معنای شناخت ارزش‌ها و تقدمشان است؛ از این رو، بزرگان و علما و حاملان قرآن و نابغه‌ها و اهل فضل، چه مرد باشند و چه زن، مقدم می‌شوند.

به خانه‌های مردم سرک نمی‌کشد

یکی از خصلت‌های نیک زن مسلمان هوشیار و مؤدب این است که برای جستجوی اسرار دیگران به خانه‌هایشان سرک نمی‌کشد؛ زیرا این کار با اخلاق پسندیده و مناسب زن مسلمان مؤدب و باحیا سازگاری ندارد، بلکه خصلت زنان منفور و مستهجن و سرزنش‌شده است. رسول خداﷺ کسانی را که در مجالس به هر جا سرک می‌کشند و به دنبال اسرار و امور نهانی مردم هستند، تهدید کرده و کور کردن چشمانشان را مباح کرده است:

«مَنِ اطَّلَعَ فِي بَيْتِ قَوْمٍ بِغَيْرِ إِذْنِهِمْ، فَقَدْ حَلَّ لَهُمْ أَنْ يَفْقَئُوا عَيْنَهُ».[1]

«هر کس به خانه‌ای بدون اجازۀ صاحبش سرک بکشد، آنان می‌توانند چشمش را کور کنند».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۳۸، کتاب الآداب: باب تحریم النظر فی بیت غیره.

تا آنجا که می‌تواند، در مجلس خمیازه نمی‌کشد

زن مسلمان خردمند که از آداب مجالس آگاهی دارد تا آنجا که توان دارد از خمیازه‌کشیدن در مجلس خودداری می‌کند و اگر خمیازه بر او غلبه کند، تا می‌تواند جلویش را می‌گیرد. رسول خداﷺ بر انجام این کار سفارش کرده است:

«إذا تثاءَبَ أحدُکُم فَلیَکظِم ما استطَاعَ».[1]

«هر گاه، خمیازه به سراغ یکی از شما آمد تا می‌تواند جلویش را بگیرد».

اما اگر خمیازه قوی‌تر از آن بود که بتوان آن را دفع کرد، باید دستش را جلوی دهانش بگیرد. رسول خداﷺ بر این کار فرمان داده است:

«إذَا تَثاءَبَ أحَدُکُمْ فَلْیُمسکْ بیَده علی فیه، فإنَّ الشیطان یدْخل».[2]

«هرگاه یکی از شما خمیازه کشید، باید دست خود را جلوی دهانش بگیرد، زیرا شیطان وارد (دهانش) می‌شود».

خمیازه‌کشیدن در مجالس، زشت و مورد تنفر است و شایستهٔ انسان بانزاکت نیست؛ بنابراین، باید جلویش را گرفت یا دهان باز و در حال خمیازه کشیدن را با دست پوشاند تا جلب توجه نکند. به همین منظور، روش پیامبر گرامیﷺ به مَردان و زنان مسلمان، رفتارهای والای اجتماعی را می‌آموزاند تا همنشینان نگریزند و این احساس به آنان دست ندهد که

---

[1] - فتح الباری، ۱۰/ ۶۱۱، کتاب الأدب: باب إذا تثاءب فلیضع یده علی فیه؛ صحیح مسلم، ۱۸/ ۱۲۳، کتاب الزهد: باب کراهة التثاءب.

[2] - صحیح مسلم، ۱۸/ ۱۲۲، کتاب الزهد: باب کراهة التثاءب.

شخص خمیازه‌کشنده از همنشینی با آنان خسته شده و به انصراف خود یا دیگران تمایل دارد. زن مسلمانی که بر اساس ادب اسلامی تربیت یافته است، چنین عمل می کند.

آداب اسلامی عطسه‌زدن را رعایت می کند

زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد، به خوبی می‌داند اسلام همانگونه که برای خمیازه‌کشیدن در مجالس، آدابی قرار داده، برای عطسه هم آدابی تعیین کرده است. اسلام به مردان و زنان مسلمان آموخته که در وقت عطسه‌زدن چه بکنند و چه بگویند و چگونه جواب عطسه- زننده را داده و برایش دعا کنند.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر گرامی ﷺ فرمود:

«إن الله يُحبُّ الْعطاسَ ويَكْرَهُ التَّثاؤب، فَإذَا عَطَس أحَدكُم وحمد الله تعالى كانَ حقًّاَ على كل مسلم سمعَهُ أن يقول له يَرحَمُكَالله. وأمّا التّثاؤبُ فإنّما هو من الشّيطان، فإذا تثاءب أحدُكم فليردُّهُ ما استَطاعَ، فإن أحدكم إذا تثاءَبَ ضَحِكَمنه الشّيطانُ». [1]

«خداوند ﷻ عطسه‌زدن را دوست داشته و خمیازه‌کشیدن را ناپسند می‌دارد، پس هرگاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله بگوید، بر هر مسلمانی که آن را بشنود، حق است که به او بگوید: یرحمك الله، ولی خمیازه‌کشیدن از شیطان است، پس هرگاه یکی از شما خمیازه کشید تا

[1] - فتح الباری، ١٠/ ٦١١، كتاب الأدب: باب إذا تثاءب فليضع يده على فيه.

می‌تواند باید آن را از خود دور کند، زیرا هرگاه یکی از شما خمیازه کشد، شیطان به وی می‌خندد».

این عمل ساده نیز ضوابط و قواعد و آدابی دارد؛ بنابراین مردان و زنان مسلمان با تمام وجود احساس می‌کنند که این دین آمده تا تمام امورشان را اصلاح کند و برای تمام امور کوچک و بزرگ نظم و قانون وضع کرده تا انسان مسلمان همواره با پروردگار جهانیان در ارتباط باشد.

زن مسلمان وقتی عطسه زد، باید بگوید: الحمد لله. شنونده هم باید بگوید: یرحمک الله و عطسه‌زننده باید در جواب بگوید: یهدیکم الله و یصلح بالکم. در حدیث رسول خدا ﷺ که بخاری رحمه‌الله آن را روایت کرده، این امر آمده است:

«إذا عطس أحدكم فليقل: الحمد لله، وليقل له أخوه أو صاحبه: يرحمك الله، فإذا قال له: يرحمك‌الله فليقل: يهديكم الله ويصلح بالكم».[1]

«هرگاه یکی از شما عطسه زند، باید بگوید: الحمد لله و باید برادر یا رفیقش به او بگوید: یرحمک الله و هرگاه او گفت: یرحمک الله، باید بگوید: یهدیکم الله ویصلح بالکم؛ خداوند ﷻ شما را هدایت کند و آسوده‌خاطرتان سازد».

عبارت «یرحمک الله»، «تشمیت» نامیده می‌شود که از باب استحباب در جواب «الحمد لله» عطسه‌زننده گفته می‌شود، اما اگر عطسه‌زننده، الحمدلله نگوید، «تشمیت» ندارد؛ چون پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«إذا عَطَس أحدُكُم فحمد الله فَشَمِّتُوهُ، فإنْ لم يَحمدِ الله فَلا تُشَمِّتُوهُ».[1]

---

[1] - فتح الباري، ۶۰۸/۱۰، كتاب الأدب: باب إذا عطس كيف يشمّت.

«هر گاه یکی از شما عطسه زده و الحمد لله گفت: پس به او یرحمک الله بگویید (برایش دعا کنید) واگر الحمد لله نگفت، به او یرحمک الله نگویید (برایش دعا نکنید)».[1]

انس ﷺ می گوید: «دو مرد در حضور پیامبر ﷺ عطسه زدند. ایشان ﷺ به یکی یرحمک الله گفت (برایش دعا کرد) و به دیگری یرحمک الله نگفت (برایش دعا نکرد). آن که برایش یرحمک الله نگفته بود، پرسید: چرا وقتی فلانی عطسه زد یرحمک الله گفتید و وقتی من عطسه زدم یرحمک الله نگفتید؟ فرمود: "**هذا حمد الله، وإنَك لم تحمد الله**؛ این الحمد لله گفت و تو نگفتی"».[2]

گفتن عباراتی که پیامبر اکرم ﷺ در هنگام عطسه‌زدن به آنها سفارش فرموده است؛ بیانگر هدف والای ایشان در ستایش و یاد خدا ﷻ و تقویت روابط برادری و صفا و صمیمیت میان مردان و زنان مسلمان بوده است؛ زیرا شخص عطسه‌زننده به خاطر خالی‌شدن آشفتگی‌ها، بخارات و هیجانات سرش با گفتن الحمد لله، خدا ﷻ را سپاس می گوید و شنونده وقتی می‌شنود که حمد و سپاس خدا را به جا می‌آورد برایش از خداوند تقاضای رحمت می‌کند؛ چون ستایشگرِ خدا، همواره مستحق رحمت خدا ﷻ است و به همین منظور، عطسه‌زننده دعای همراهش را با دعایی

[1] – صحیح مسلم، ۱۸/ ۱۲۱، کتاب الزهد: باب تشمیت العاطس.

[2] – متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۴۸، کتاب السلام: باب استحباب تشمیت العاطس.

طولانی‌تر و کامل‌تر که آکنده از محبت و دوستی و الفت است، پاسخ می‌گوید.

بدین ترتیب، اسلام به این پیشامدهای عادی و گذران زندگی مردان و زنان مسلمان جهت می‌دهد تا از این رهگذر، مسلمانان را به یاد پروردگارشان انداخته و سپاس خداوندﷻ ورد زبانشان باشد و پیوند برادری، محبت و مهربانی در میانشان مستحکم گردد.

یکی دیگر از آداب عطسه‌زدن این است که انسان دستش را جلوی دهانش قرار دهد و تا می‌تواند صدایش را پایین آورد. پیامبر اکرمﷺ در هنگام عطسه‌زدن این کار را انجام می‌داد.

ابوهریرهؓ می‌گوید: «وقتی رسول خداﷺ عطسه می‌زد، دست یا جامه‌اش را بر دهانش می‌گذاشت و بدین ترتیب صدایش را کم می‌کرد یا می‌پوشاند»[1] راوی شک کرده است.

زن مسلمان آگاه که ادب اسلامی را رعایت می‌کند، از یاد نمی‌برد در چنین حالاتی که به انسان دست می‌دهد، کاری را انجام دهد که رسول خداﷺ برای مردان و زنان مسلمان ترسیم کرده است و متن عبارات نقل-شده از رسول گرامیﷺ را حفظ می‌کند که بر اساس ارشادات ایشانﷺ در مورد آداب عطسه‌زدن در اسلام، وقتی عطسه بر اوغلبه کرد، آنها را به زبان آورد یا جواب خواهرش را که عطسه زده و الحمدلله گفته است با گفتن یرحمك الله بدهد.

---

[1] - ابوداود، ۵/ ۲۸۸، کتاب الأدب: ۹۸؛ ترمذی، ۵/ ۸۶، کتاب الأدب: ۶. ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن است.

به طلاق دیگری چشم ندارد تا جای او را بگیرد

زن مسلمان آگاه و پرهیزگار، می‌داند که در جامعۀ اسلامی زندگی می‌کند؛ جامعه‌ای که افرادش، برادران و خواهران او هستند و نیرنگ و فریبکاری و سایر اخلاق پست و بسیار زشت که در جوامعی که از هدایت خداﷻ بهره‌ای نبرده‌اند رواج دارد، در این جامعۀ ربّانی، حرام است.

یکی از زشت‌ترین این اخلاق، آن است که زن به مرد متأهلی چشم داشته باشد و به دنبال این باشد که او را پس از طلاق همسرش برباید تا مرد از زن مطلقه فارغ شده و تمام خیرش فقط به او برسد. زن مسلمان پرهیزگار، به طور کامل، از این اخلاق بد و پست که رسول خداﷺ در سیاق نهی از تعدادی اخلاق و عادات زشت شبیه آن، از آن نهی فرموده، به دور است. این نهی در حدیثی که شیخان از ابوهریره‌ﷺ روایت کرده‌اند، آمده که گفت: رسول خداﷺ می‌فرماید:

«لا تَنَاجَشُوا ولا يَبِع الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أخِيهِ، ولا يَبِع حَاضِرٌ لِبَادٍ، ولا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أخِيهِ، ولا تَسْألُ الْمَرْأةُ طَلاقَ الأُخْرى لِتَكْفَأَ مَا فِي إنَائِهَا».[1]

«وارد معاملۀ کسی، به قصد افزایش قیمت، نشوید. همچنین شخص، معاملۀ برادر مسلمانش را بخاطر خود، بهم نزند. فرد شهرنشین، (بعنوان دلال) کالای فرد روستایی را نفروشد تا به او ضرر برساند و هیچ کس به

---

[1] - فتح الباری، ۴/ ۳۵۲- ۳۵۳، کتاب البیوع: باب لا یبیع علی بیع أخیه؛ صحیح مسلم، ۹/ ۱۹۸، کتاب النکاح: باب تحریم خطبة الرجل علی خطبة أخیه. این لفظ از مسلم است.

خواستگاری کسی که برادر مسلمانش از او خواستگاری کرده، نرود. و هیچ زنی متقاضی طلاق دیگری (خواهر مسلمانش)، به نفع خود نگردد».

در روایت بخاری رحمه الله از ابوهریره رضی الله عنه نیز آمده است:

«لا یَحِلُّ لامْرَأَةٍ تَسْأَلُ طَلاقَ أُخْتِهَا لِتَسْتَفْرِغَ صَحْفَتَهَا، فَإِنَّمَا لَهَا مَا قُدِّرَ لَهَا».[1]

«برای هیچ زنی، جایز نیست که خواهان طلاق خواهرش شود تا کاسه‌اش را خالی کند (و سهمیه‌اش را به خود، اختصاص دهد) زیرا آنچه که برایش مقدر شده است، به او خواهد رسید».

چون زن مسلمان، خواهر زن مسلمان است و ایمان دارد به اینکه آنچه خدا ﷻ برایش مقدر کرده به طور قطع به او خواهد رسید و ایمان حقیقی- اش کامل نخواهد شد مگر آنچه برای خود می‌پسندد برای خواهرش نیز بپسندد، چنانکه رسول خدا ﷺ اینگونه بیان می‌فرماید:

«لا یُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى یُحِبَّ لأَخِیهِ مَا یُحِبُّ لِنَفْسِهِ».[2]

«مؤمن کسی است که آنچه برای خود می‌پسندد، برای برادر (مسلمان) خود نیز بپسندد».

بنابراین، آگاهی و ایمان زن مسلمان او را از وقوع در این خطا و آلودگی در باتلاق این گناه محافظت می‌کند و به منظور فرمانبرداری از خدا و رسولش ﷺ و استجابت امرشان و فرودآمدن در کنار ارزش‌های

---

[1] - فتح الباری، ۹/ ۲۱۹، کتاب النکاح: باب الشروط التی لا تحلّ فی النکاح.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۱۳/ ۶۰، کتاب البر والصلة: باب یحب لأخیه ما یحب لنفسه.

والای انسانی که اسلام با آن، شخصیتش را سرشته، خودش را از وقوع در این لغزش‌گاه ناپسند محافظت می‌کند. اگر زن این کار زشت را انجام دهد، به طور قطع، رسوایی اجتماعی به بار خواهد آمد؛ زیرا زن شاید بتواند کارش را پنهان کرده و از مراجع اجتماعی نجات یابد، اما نمی‌تواند از دست خداوند بزرگ رهایی یابد، زیرا او نهان و پنهان‌ترین کارها و خیانت‌های چشم و امور باطنی سینه‌ها را می‌داند.

کاری درخورِ زنانگی‌اش برمی‌گزیند

اسلام، از شانهٔ زن مسلمان، سختی کار انفاق بر خودش را برداشته است و پدر یا برادر یا شوهرش یا یکی از نزدیکانش را مکلف کرده تا نفقه‌اش را بدهند. از این رو، زن مسلمان آگاه، به دنبال کار بیرون از خانه نمی‌رود مگر در صورتی که نیاز به کسب و کار داشته باشد؛ مثل اینکه نان‌آوری نداشته باشد، یا جامعه به کار تخصصی‌اش که مناسب زنانگی‌اش بوده و کرامتش را حفظ می‌کند و دین و اخلاقش را مصون نگه می‌دارد، نیاز داشته باشد.

اسلام، مرد را بر انفاق بر خانواده مکلف کرده و مسئولیت و تکالیف زندگی را بر دوش او گذاشته که زن برای زندگی زناشویی و مادری فارغ باشد تا ریحانه و أنس و زیبایی و عطر و شادابی خانه و مغزِ تنظیم‌کنندهٔ امور خانه و عاطفهٔ جاری در اطرافش و روح گسترده پیرامون جگرگوشه‌هایش باشد.

این دیدگاه اسلام در مورد زن و خانواده و فلسفۀ آن در زندگی زناشویی و خانوادگی است.

در مقابلِ فلسفۀ اسلام، فلسفۀ غرب در امر زن و خانه و خانواده و فرزندان قرار دارد؛ در این فلسفه وقتی دختر به سن معینی که اغلب هفده سالگی است، برسد، پدر یا برادرانش یا یکی از خویشاوندانش ملزم به انفاق بر او نیستند، بلکه خودش باید در جستجوی کاری برای تأمین نفقۀ خویش باشد و مقداری از آن را که جهیزیه نامیده می‌شود برای شوهر آینده‌اش پس‌انداز کند. پس از ازدواج، باید با شوهرش در تأمین نفقۀ خانه و فرزندان مشارکت داشته باشد. وقتی که پیر شد و قادر بر کسب نبود، باید برای کسب روزی به کارش ادامه دهد، حتی اگر فرزندان ثروتمندی داشته باشد.

بدون تردید، زن مسلمان خردمند، فاصلۀ زیاد و تفاوت بزرگ میان وضع زن مسلمان و وضع زن غربی را به خوبی درک می‌کند. زیرا در اولی، تکریم و محافظت و تضمین زندگی محترمانه و باارزش برای زن وجود دارد و در دومی، تلاش زیاد و خستگی و زحمت و خدمت زن، بخصوص زمانی که به سن پیری می‌رسد.

گله‌مندی و شکایتِ اندیشمندان غربی از وضعیت بدی که زن غربی از اواخر قرن گذشته بدان رسیده، به صورت پیاپی وارد شده است و مردمانشان را از سقوط تمدن غرب ترسانده‌اند؛ زیرا اشتباهات ناشی از

خروج زن از خانه‌اش و ازهم‌پاشیدگی خانواده و ولگردی اولاد به صورت مستمر ادامه داشته است.

دعوتگر بزرگ اسلامی، دکتر مصطفی سباعی، در کتاب خویش (المرأة بين الفقه والقانون)، تعدادی از اقوال اندیشمندان غربی را در این موضوع گرد آورده است، اقوالی که خشم شدید و درد عمیقی را که این اندیشمندان از وضعیتی که زن در غرب بدان رسیده، احساس کرده‌اند، منعکس می‌سازد. در اینجا، برخی از این اقوال را که تصویر زنده‌ای از وضعیت زن در غرب به نمایش می‌گذارد، بیان می‌شود.

فیلسوف اقتصادی فرانسوی (جوئل سایمون) می‌گوید: «زنان، نساج (بافنده) و طباع (چاپگر) شده‌اند ... حکومت آنان را در کارخانه‌ها به کار گرفته است و با این کار چند درهمکی کسب می‌کنند؛ اما در مقابل این کار، ستون‌های خانواده‌هایشان را به شدت ویران کرده‌اند. بله، مرد از درآمد زنش بهره می‌برد، اما به ازای آن، به دلیل مزاحمت زن در کار مرد، درآمد مرد کم شده است».

وی همچنین می‌گوید: «زنانی تحصیل‌کرده‌تر از آنان هستند که حسابدار بوده و در محلات تجاری مشغولند و در مؤسسات آموزشی حکومت استخدام می‌شوند. بسیاری از آنان در مراکز پُستی و مخابراتی و ایستگاه‌های راه‌آهن و بانک‌های فرانسه مشغول به کار هستند، اما این مسئولیت‌ها، آنان را از خانواده‌هایشان به شدت دور می‌کند».[1]

---

[1] - المرأة بين الفقه والقانون، ۱۷۶.

همچنین می گوید: «زن باید زن باقی بماند، زیرا با این صفت می‌تواند خوشبختی‌اش را بیابد و آن را به دیگران ببخشد. پس بیاییم وضعیت زنان را اصلاح کنیم، نه اینکه آن را تغییر دهیم؛ برحذر باشیم از اینکه زنان را به مردان تبدیل کنیم که با این کار، خیر زیادی از دست می‌دهند و ما نیز هر چیزی را از دست می‌دهیم؛ زیرا طبیعت، هر چیزی را کامل ساخته است،[1] پس با بررسی طبیعت، در بهبودی‌اش بکوشیم و از هر چیزی که آن را از قوانین و شرافتش دور می کند، بپرهیزیم».[2]

نویسندهٔ زن مشهور انگلیسی (آنی رود) می گوید: «اگر دختران ما در خانه‌ها به نام کارگر یا شبیه به آن، به منظور تأمین درآمد مالی بجای کارخانه‌ها مشغول کار و کارگری شوند، آسان‌تر و بی‌دردسرتر است از اشتغال در کارگاه‌هایی که دختران ما را دچار آلودگی‌هایی می کنند که تا ابد رونق زندگی آنان زدوده می‌شود. ای کاش کشورهای ما (کشورهای غربی) همچون کشورهای اسلامی می‌بود که پوشش حیا و عفت و پاکی دارد. خدمتکار و برده، از خوش‌آیندترین زندگی برخورداند و همانند فرزندان خانه با آنان رفتار شده و هیچ گرد نگرانی بر دامنشان ننشیند. آری، ننگ است برای کشور انگلستان که دخترانش در اثر آمیختگی با مردان، نمونهٔ رذالت باشند. چرا سعی نمی کنیم وظایف و مسؤولیت زنان ما هماهنگ با فطرت و طبیعت آنان باشد؛ یعنی همان خانه‌نشینی و واگذاری کارهای مردان به مردان به منظور تضمین شرافت زنان؟!».[3]

---

[1] - این تعبیر غرب ملحد است که (طبیعت) را به جای خداوند آفریدگار ﷻ به کار می‌برد، پس از اینکه

[2] - المرأة بين الفقه والقانون، ١٧٨.

[3] - المرأة بين الفقه والقانون، ١٧٨.

زن غربی، به وضعیت زن مسلمان غبطه می‌خورد و آرزو می کند که از برخی حقوق و احترام و محافظت و تضمین و استقراری که زن مسلمان از آن برخوردار است، بهره ببرد. شواهد این مطلب بسیار است که برخی از آنان بیان شد.[1] یکی دیگر از این شواهد، گفتهٔ دختر ایتالیایی، مدرس حقوق در دانشگاه آکسفورد است، پس از اینکه از اندکی حقوق زن در اسلام و اینکه اسلام چگونه تمام مظاهر احترام را برایش گذاشته است، از زمانی که او را از هزینهٔ زندگی معاف کرد و او را برای ادای رسالت زناشویی و خانوادگی‌اش فارغ کرد، آگاه شد. وی می گوید: «همانا من به زن مسلمان غبطه می‌خورم و آرزو می کنم که ای کاش در سرزمین‌های شما متولد شده بودم».[2]

این حقیقت در ذهن رهبران جنبش زنان در کشورهای عربی، بخصوص افراد منصفشان، ثابت شده است. بانو سلمی حفار کزبری که بیش از یک بار از اروپا و امریکا بازدید کرده است، در روزنامهٔ «الأیام» دمشق، در تاریخ ۳ أیلول- سپتامبر ۱۹۶۲ م در تعلیق کلام استاد شفیق جبری در کتابش (أرض السحر) در مورد بدبختی زن امریکایی چنین می-نویسد:

«این نویسندهٔ جهانگرد، مشاهده می کند که فرزندان آمریکایی‌ها، از زمان کودکی به سوی عشق به وسایل و قهرمانی در بازی‌هایشان راهنمایی

---

[1] - نک: ۸۸.

[2] - المرأة بين الفقه والقانون، ۱۸۱.

می‌شوند، چنانکه مشاهده می‌کند زنان در کارخانه‌های ماشین‌سازی و نظافت راه‌ها که کار مردان است، به کار گرفته می‌شوند؛ از این رو، از بدبختی زن در صرف جوانی و عمرش در غیر آنچه با زنانگی و طبیعت و مزاجش سازگار است، رنج می‌برد. سخن استاد جبری مرا خوشحال کرد؛ زیرا از سفرم به ایالات متحده، بیش از پنج سال می‌گذرد و من متأسفم برای وضعیت زن که موج برابری کور آن را برکنده است تا جایی که زن در تلاش برای کسب درآمد زندگی، بدبخت شده و آزادی مطلقش را که راه درازی برای رسیدن بدان پیموده، از دست داده است؛ چون اسیر وسایل و کارهای دشوار شده است. خروج از این وضعیت، بسیار دشوار شده است و واقعاً مایهٔ تأسف است که زن، گرامی‌ترین و برترین چیزی که طبیعت به او اهدا کرده،[1] یعنی زنانگی و پس از آن، سعادتش را از دست می‌دهد؛ زیرا کار مستمر و طاقت‌فرسا، باغچه‌هایی را که پناهگاه طبیعی مرد و زن به طور یکسان است از او گرفته است. گشودن جوانه‌ها و بوکشیدن عطر این باغچه‌ها، فقط برای مادر و زن خانه‌دار است. در خانه‌ها و میان آغوش خانواده، سعادت جامعه و افراد حاصل می‌شود، قشنگی و نیکی در دل می‌افتد و چشمه‌های خیر و نوآوری می‌جوشد».

اگر زن بدون ضرورتی که مصلحت عمومی اقتضا می‌کند، در کوره‌های کارگری و میدان‌های جنگ به کار گرفته شده و اماکن مردانه را اشغال کرده و یا با مردان شریک شوند، این امر، عین گمراهی و تباهی و

---

[1] - در این تعبیر، اثر غرب‌زدگی مشاهده می‌شود؛ چون اهداکننده، خدا ﷻ است نه طبیعت.

بی‌راهه‌رفتن ناپسندی است که امت‌ها و ملت‌ها در دوران‌های نگون‌ساری و فتنه و حیرانی و گمراهی بدان گرفتار می‌شوند. زن مسلمان که به ارشادات کتاب پروردگار و سنت رسولش ﷺ عمل می‌کند، هرگز راضی نمی‌شود در کوره‌های سوزان به کار گرفته شود و متنفر است از اینکه کالای ناچیزی باشد که سرمایه‌داران حریص برای بلعیدنش، تلاش می‌کنند یا عروسک پُر زرق و برقی باشد که مردنماهای بی‌شرم و حیا، از همنشینی با او آرامش یابند، و از این ترقی جعلی که به خروج زن به صورت پوشیدهٔ عریان و خودنما فرا می‌خواند تا در کنار مرد در دفاتر کاریابی کار کند، به طور کلی، خودداری و دوری می‌کند. وی در اثر بزرگی و هوشیاری و خردمندی خویش، با دعوت به لغو این نمایش بسیار خنده‌آور در تزاحم زن با مردان در کارها، به سرزمین و جامعه و امتش، خدمت بزرگی می‌کند. فساد اخلاقی، فروپاشیدگی خانواده و اتلاف مالی که این نمایش بسیار خنده‌آور در پی دارد، بسیار بزرگتر از منافعی است که به زن می‌رساند؛ شاهد این ادعا، سخن پادشاه کرهٔ شمالی در کنفرانس اتحادیه زنان در کشورش در سال ۱۹۷۱ است که گفت: «ما زنان را وارد جامعه می‌کنیم و به طور قطع، دلیل این کار، کمبود نیروی انسانی نیست و این را به صراحت گفتیم؛ زیرا باری که اکنون دولت از مسئولیت زنان به دوش می‌کشد، بزرگتر از منافعی است که زنان از طریق مشارکت در کار پس از ورود به جامعه، به دولت می‌رسانند. وی ادامه داد: پس چرا می‌خواهیم که زنان وارد جامعه شده و فعالیت کنند؟ چون ورود زنان به جامعه، به طور کلی، انقلاب زنان و تبدیل آنان را به الگوی طبقهٔ فعال از خلال زندگی اجتماعی مورد هدف قرار می‌دهد، حزب ما، ورود کاری

زنان به جامعه را برای انقلاب زنان و تبدیل آنان به الگوی طبقهٔ کارگر تشویق می‌کند، هر چند، مسؤولیت‌های دولت زیاد شود».

بدون تردید، زن مسلمان آگاه و خردمند، پس از اینکه تفاوت بزرگ میان حکم خداﷻ و حکم جاهلیت را مشاهده کند، راه و قدمگاهش را می‌شناسد؛ از این رو، بدون توجه و تمایل به صداهای به ظاهر زیبای جاهلیت که هر از گاهی از هر سو به گوش می‌رسند، حکم خداﷻ را برمی‌گزینند:

﴿ أَفَحُكۡمَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ يَبۡغُونَۚ وَمَنۡ أَحۡسَنُ مِنَ ٱللَّهِ حُكۡمٗا لِّقَوۡمٖ يُوقِنُونَ ﴾[1]

«آیا خواستار حکم جاهلیت هستند و برای مردمی که یقین دارند داوری چه کسی از خداﷻ بهتر است»؟

خود را شبیه مردان نمی‌کند

زنی که با شخصیت اسلامی گرامی شده است، خود را شبیه مردان نمی‌کند؛ زیرا می‌داند که در شریعت اسلام، تشبیه زن به مرد و تشبیه مرد به زن حرام است.

زیرا حکمت و سنت جاویدان خداوند در طبیعت و زندگی و انسان چنین بوده که مرد، شخصیت متمایزی از زن و زن، شخصیت متمایزی از مرد داشته باشد و این تمایز برای هر یک از دو جنس، ضروری است؛ زیرا هر یک از این دو، نقش متفاوتی با دیگری در زندگی دارد و این تمایز به

[1] - همان، ۱۷۹.

وظیفهٔ اساسی و رسالت جنس در زندگی، ارتباط کاملی با تمایز شخصیت جنس، یعنی تمایز شخصیت مرد از زن و تمایز شخصیت زن از مرد دارد.

اسلام، در آن هنگام که رسالت هر یک از مرد و زن در زندگی را مشخص کرد و او را برای آنچه آفریده شده، توانا ساخت، مقدار و حد و مرز کارها را تعیین کرده است. از این رو، هر نوع خروجی از این تعیین ربانی، خروج از سنت‌های فطرتی است که خداوندﷻ فطرت مردم را بر اساس آن قرار داده است و تحریف و انحراف طبیعت انسان از اصالت ثابت خلقتش است و هر یک از دو جنس از این کار متنفر است و برای این مطلب دلیلی بهتر از این نیست که زن، مرد ناتوان در امر جماع و شبیه به زنان را نمی‌پسندد و مرد نیز زن خشن و مردانه و شبیه به مردان را دوست ندارد. بعلاوه، آبادی هستی و خوشبختی بشریت به طور صحیح کامل نمی‌شود مگر با تمایز هر یک از دو جنس و بهره‌بردن هر یک از تمایزات جنس دیگر و همکاری آن دو بر آبادکردن هستی و خوشبخت‌کردن بشر.

بنابراین، نصوص اسلام به طور شدید و قاطع، مردانی را که خود را شبیه زنان درآورده و زنانی را که خود را شبیه مردان می‌سازند، تهدید کرده است.

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید:

«رسول خداﷺ مردانی را که خود را به زنان و زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند، لعنت فرمود».[1]

---

[1] - نک: فتح الباری، ١٠/ ٣٣٢، کتاب اللباس: باب المتشبهین بالنساء والمتشبهات بالرجال.

از ابن عباس ﷺ همچنین نقل شده است که گفت: «پیامبر اکرم ﷺ مردانی را که خود را به شکل زنان در می‌آورند و زنانی را که خود را به شکل مردان در می‌آورند، لعنت کرد و فرمود: «**أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ**؛ آنان را از خانه‌هایتان بیرون کنید». راوی می گوید: آنگاه، پیامبر اکرم ﷺ فلانی، و عمر بن خطاب ﷺ هم فلانی را از خانه‌هایشان بیرون کردند».[1]

از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: «رسول خدا ﷺ مردی را که لباس زن بپوشد و زنی را که لباس مرد بپوشد، لعنت فرمود».[2]

روزی که مسلمانان در عافیت به سر می‌بردند، شریعت خدا ﷻ بر آنان حکومت می کرد و جوامعشان با نور اسلام روشن بود، در آن زمان نشانی از مشکل تشبیه زنان به مردان و تشبیه مردان به زنان نبود. اما امروزه، پس از اینکه سایهٔ اسلام از مسلمانان برداشته شده و نورش در جوامعشان خاموش شده است، در بسیاری از این جوامع، دخترانی مشاهده می‌شوند که شلوارهای تنگ و بدن‌نما و پیراهن‌های مشترک مردانه- زنانه می‌پوشند و سرهایشان را لخت و ساعدهایشان را برهنه می‌سازند؛ تا جایی که درست شبیه پسران می‌شوند؛ چنانکه پسران جوانی مشاهده می‌شوند که شبیه زنان و بی‌غیرت شده‌اند؛ زنجیرهای طلایی بر گردن انداخته که بر سینهٔ لختشان آویزان است؛ موهایشان را بلند می کنند تا جایی که سرشان مانند سر دختران می‌شود و تشخیص پسر و دختر از یکدیگر سخت می گردد.

---

[1] - نک: فتح الباری، ۱۰/ ۳۳۳، کتاب اللباس: باب إخراج المتشبهين بالنساء من البيوت.

[2] - حدیث صحیحی است. ابوداود، ۴/ ۸۶ کتاب اللباس: ۳۱؛ ابن حبان (۱۳) ۶۳، کتاب الحظر والإباحة: باب اللعن.

این پدیده‌های بدبختی در برخی سرزمین‌های اسلامی که جنگ فکری نامیده می‌شود و بسیاری از جوانان این سرزمین‌ها را به شکست روحی کشانده است، پدیده‌های بیگانه‌ای هستند که بر امت و جوامع اسلامی و ارزش‌هایش و هنجارهای اسلامی‌اش وارد شده است. این پدیده‌ها هم از غرب فاجر و هم از شرق کافر وارد شده است، از آنجا که امواج هیپیسم، مادی‌گرایی، بیهوده‌گرایی و پوچی و دیگر گمراهی‌هایی که بشریت را به تنگ آورده و به بدبختی بزرگی کشانده است؛ زیرا بشریت را از فطرت سالمش به سمت انحرافات و موارد غیر طبیعی کشانده و وخیم‌ترین پیامدها، سنگین‌ترین مشکلات و خطرناک‌ترین بیماری‌ها را بر این ملت‌-ها وارد ساخته است.

پس از سستی پیمان خلافت اسلامی و پراکندگی وحدت امت اسلامی و برچیده‌شدن بسیاری از ارزش‌های آن در برخی جوامع مسلمانان، حرارت و دود تمام این پیامدها به ما رسیده و در برخی سرزمین‌های اسلامی، زندگی مردان و زنانی را که از هدایت خداﷻ به دور هستند احاطه کرده است؛ به گونه‌ای که این مردان و زنان در پیکرۀ امت اسلامی، غریبه و خارج از منهج اصیل و ارزش‌های ثابت و شخصیت متمایزش به نظر می‌رسند.

به سوی حقیقت فرامی‌خواند

زن مسلمان که از ارشادات دینش آگاهی دارد، به خوبی می‌داند که انسان در این دنیا، بیهوده آفریده نشده است، بلکه فقط برای این آفریده شده که رسالتش را ادا کرده و امانت را به دوش کشیده و وظیفه‌اش را که همان عبادت خداوند بلندمرتبه است، به جا آورد:

﴿ وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴾[1]

«و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند».

عبادت خداﷻ در هر یک از حرکات انسان سازنده و فعال، برای آبادانی هستی، اجرای سخن خداﷻ در زمین و پیاده‌کردن منهجش در زندگی، نمایان می‌شود. تمام این موارد، جزء حقیقتی است که بر مردان و زنان مسلمان واجب است مردم را به سوی آن فرا خوانند.

بنابراین، زن مسلمان راستین وظیفه‌اش را در دعوت هر زنی که می‌تواند به سوی حقیقتی که بدان ایمان آورده، احساس می‌کند و با این کار در پی کسب ثواب بزرگی است که خداوندﷻ، دعوتگران به سوی خودش را بدان وعده داده است؛ چنانکه در حدیث پیامبرﷺ خطاب به علی رضی الله عنه چنین آمده است:

«فَوالله لأنْ يَهْدِيَ الله بِكَ رَجُلاً وَاحِداً خَيْرٌ مِن أن يكون لكَ حُمْرِ النَّعَمَ».[2]

---

[1] - الذاريات/ ٥٦.

[2] - فتح الباری، ٧/ ۴٧۶، کتاب المغازی: باب غزوة خيبر.

«به خدا سوگند، اگر خداوند یک نفر را به دست تو هدایت کند، برایت از شترهای سرخ بهتر است».

سخن پاکیزه‌ای که زن مسلمان در جامعه زنان غافل القا می‌کند یا به گوش زنی که از هدایت خداﷻ دور مانده، زمزمه می‌کند و افراد بر اساس آن عمل می‌کنند، ثوابی برای خواهردعوتگر به ارمغان می‌آورد که از شترهای سرخ برتر است، گران‌بهاترین اموالی که عرب آن زمان به دنبالش بود. بعلاوه، پاداشی مانند پاداش زنانی که به دستش هدایت شده‌اند بر آن افزوده می‌شود؛ چنانکه رسول گرامیﷺ می‌فرماید:

«مَنْ دعا إلى هُدىً كانَ لهُ مِنَ الأجْرِ مِثلُ أُجورِ منْ تَبِعهُ لا يَنْقُصُ ذلكَ من أُجُورِهِم شيْئاً».[1]

«هر کس به سوی هدایتی دعوت کند، برای او مزد کسانی که از او پیروی می کنند، داده می شود بدون اینکه از مزدشان چیزی کم شود».

زن مسلمان نباید هنگام دعوت زنان به سوی خداﷻ، علمش را کم بشمارد، همان اندازه از علم که به او رسیده یا همان اندازه اندرز و هدایتی که به گوشش رسیده، برایش کافی است، حتی اگر یک آیه از کتاب خدا باشد؛ چنانکه پیامبر اکرمﷺ این کار را به اصحابش رضی الله عنهم توصیه فرمود:

«بَلِّغُوا عَنِّي ولَوْ آيَةً ..».[2]

«از طرف من به مردم ابلاغ کنید، اگر چه یک آیه باشد».

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۲۲۷، کتاب العلم: باب من سنّ سنّة حسنة.

[2] - فتح الباری، ۶/ ۴۹۶، کتاب أحادیث الأنبیاء: باب ما ذکر عن بنی اسرائیل.

زیرا ممکن است هدایت یکی از کلمات همین آیه باشد که بر یکی از کمین‌گاه‌های ایمان برخورد کند و جرقهٔ هدایت در جان زنِ شنونده روشن گردد؛ در نتیجه حق را پذیرفته و تمام زندگی‌اش را با نور درخشان حقیقت روشن سازد.

به همین منظور، زن مسلمان دعوتگر، برای دعوت زنان به سوی حقیقت از هیچ تلاشی فروگذار نیست. امروزه، زنان، نیاز مبرمی به دعوت به سوی حقیقت دارند. زن مسلمان با این کار در پی کسب خشنودی خدا‌ﷻ و گسترش پرهیزگاری در صفوف زنانی است که سهمی از پرهیزگاری و فرهنگ و هدایت نبرده‌اند؛ زیرا زنِ مومنی است که هر آنچه برای خود می‌پسندد برای خواهرش نیز می‌پسندد و این همان اخلاق زن دعوتگری است که از زنان عادی متمایز است و در واقع، اخلاق والا و ارزشمندی است که رسول خدا‌ﷺ بدان اشاره و برای آن ستایش و دعا فرموده است:

«نَضَّرَ اللّه امْرءاً سمِع مِنا شيْئا، فبَلَّغَهُ كما سَمِعَهُ فَرُبَّ مُبَلَّغٍ أوْعى مِنْ سَامِعٍ».[1]

«خداوند خرسند گرداند شخصی را که از ما چیزی شنیده و آن را چنانچه شنیده تبلیغ کند. چه بسا پیام‌گیرندگانی هستند که از شنوندهٔ نخستین، فهیم‌تر و گیرنده‌ترند».

زن مسلمانی که با هدایت قرآن و سنت روشن گشته است، مانند چراغ تابناکی است که راه زنانی را که در شب تاریک و سیاه در حرکت هستند

[1] - ترمذی، ۵/ ۳۴، کتاب العلم: ۷. وی می گوید: این حدیث، حسن صحیح است.

روشن می‌کند و بعد از آگاهی از ثواب بزرگی که خداﷻ برای زنان دعوتگر مخلص و راستین وعده داده است، محال است نورش را از خواهرانش که در تاریکی شب سیاه و هولناک به راه افتاده و سرگردان هستند، بپوشاند.

امر به معروف و نهی از منکر می‌کند

فقط مرد، مکلف به وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه این وظیفه، مرد و زن را به طور یکسان در برمی‌گیرد؛ چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ وَٱلْمُؤْمِنُونَ وَٱلْمُؤْمِنَٰتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۚ يَأْمُرُونَ بِٱلْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤْتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ ۚ أُو۟لَٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ ٱللَّهُ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴾[1]

«و مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند که به کارهای پسندیده وا می‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند و نماز را بر پا می‌کنند و زکات می‌دهند و از خداﷻ و پیامبرش ﷺ فرمان می‌برند آنانند که خداﷻ به زودی مشمول رحمتشان قرار خواهد داد که خداﷻ توانا و حکیم است».

اسلام، جایگاه اجتماعی والایی برای زن قرار داده آنجا که او را بر این امر واجب اجتماعی، وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر، مکلف کرده است؛ زیرا برای اولین بار در تاریخ او را آمر (امرکننده) قرار داده است، حال آنکه در غیر دنیای اسلام، فقط به عنوان مأمور (امر شده) شناخته می‌شود.

---

[1] - التوبه / ٧١.

در برابر این تکلیف که در حقیقت، تشریف (بزرگ‌داشتن) به شمار می‌رود، احساس مسئولیت می کند. زن مسلمان در حدود و زمینه‌هایی که با زنانگی‌اش سازگار است و در حوزهٔ فرصت و تخصصش وارد است، امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ از این رو، در برابر منکر که در دنیای زنان کم نیست می‌ایستد؛ با عقل، تفکر ، حکمت و نرم‌خویی از آن نهی می کند؛ تا آنجا که می‌تواند و در صورتی که از بین‌بردن منکر، به فتنه‌ای شدیدتر منجر نشود، با دستش جلوی آن را می گیرد. اگر با دست نتوانست جلوی منکر را بگیرد، با زبان و بیانش، حقیقت را می گوید و اگر با زبان قادر بر انجام این کار نبود، با قلبش آن را انکار کرده و به وسایل و اسبابی که منجر به ریشه‌کن‌کردن منکر می‌شود می‌اندیشد. موارد مذکور، همان مواردی است که رسول خداﷺ بدان فرمان داده است:

«مَنْ رَأى مِنكُم مُنكراً فَلْيغيِّرْهُ بِيَده، فَإنْ لَمْ يَسْتَطعْ فبِلسَانِه، فَإنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبقَلبه وَذَلكَ أضْعَفُ الإيمان».[1]

«هرگاه کسی از شما کار بدی را دید باید آن را با دست خویش تغییر دهد، اگر نتوانست به زبان خود آن را منع کند و اگر نتوانست به دل خود از آن بد ببرد و این ضعیف‌ترین درجهٔ ایمان است».

زن مسلمان آگاهی که امر به معروف و نهی از منکر می کند، در واقع خیرخواه خواهران غافل یا کوتاهی کنندهٔ خود در پیروی از سفارش اسلام پاک است؛ زیرا همان‌گونه که رسول خداﷺ با ایجاز شدید و بلاغت جذاب با یک کلمه بیان فرموده، دین، همان خیرخواهی است. حال که

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۲۲، کتاب الإیمان: باب بیان کون النهی عن المنکر من الإیمان.

دین، خیرخواهی است، پس باید امر به معروف و نهی از منکر هم اجرا شود تا خیرخواهی‌ای که رسول خداﷺ آن را بیان کرده، تحقق یابد و قوام دین نیز با این کار است:

«الدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا: لِمَن؟ قَالَ «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».[1]

«دین، خیرخواهی است. گفتند: برای چه کسی؟ فرمود: برای خداﷻ و برای کتابش و رسولشﷺ و برای پیشوایان مسلمانان، و برای تمام مسلمانان».

اندرز و خیرخواهی و امر به معروف و نهی از منکر زن مسلمان آگاه و هدایت‌یافته در محافل زنان، به تصحیح بسیاری از امور و اوضاع شایع و استوار بر تقلید و عادت و استمرار در میان برخی زنان که با روش و حکم اسلام مخالف است، منجر می‌شود. زن مسلمان وقتی برای تصحیح این عادات و بیان دیدگاه اسلام در مورد آنها برمی‌خیزد، برای جامعه و امت خویش، بهترین کار را انجام داده و در زمرهٔ بهترین مردم قرار می گیرد:

مردی به سوی پیامبرﷺ که بر منبر نشسته بود رفت و گفت: ای رسول خدا، بهترین مردم چه کسانی هستند. فرمود:

«خَيْرُ النَّاسِ أَقْرَؤُهُمْ وَأَتْقَاهُمْ، وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَأَوْصَلُهُمْ لِلرَّحِمِ».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۳۷، کتاب الإیمان: باب بیان أن الدین النصیحة.

[2] - احمد و طبرانی این حدیث را روایت کرده‌اند و رجال هر دو، ثقه هستند. نک: مجمع الزوائد، ۷/ ۲۶۳، باب فی أهل المعروف وأهل المنکر.

«بهترین مردم، قاری‌ترین، پرهیزگارترین، امرکننده‌ترینشان به نیکی و نهی‌کننده‌ترینشان از بدی و برقرار کننده‌ترینشان در صلهٔ رحم هستند».

زن مسلمان آگاه و صاحب‌نظر چنین است؛ در برابر باطل سکوت نمی‌کند، از بیان حقیقت خودداری نمی‌کند و به انحراف راضی نمی‌شود. همواره در جهت رساندن نفع به خواهرانش و بازداشتن آنان از تقصیر و تخلف و جهل و انحراف در جامعهٔ اسلامی عمل می‌کند. وی برای اطاعت از فرمان خدا و رسولش ﷺ و دفع عذاب خدا ﷻ که جوامعی را که امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کنند در برمی‌گیرد، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

وقتی ابوبکر ؓ به خلافت رسید، از منبر بالا رفت، حمد و سپاس خدا ﷻ را گفت، سپس گفت: شما این آیه را می‌خوانید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ﴾[1] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید هر گاه شما هدایت‌یافتید آن کس که گمراه شده است به شما زیانی نمی‌رساند». اما آن را در جای نامناسبی قرار می‌دهید، در حالی که من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«إنَّ الناس إذا رأوا المنكر ولا يغيرونه أوشك أن يعمَّهم الله بعقاب».[2]

«وقتی مردم منکری را ببینند و آن را تغییر ندهند، نزدیک است که خداوند ﷻ عذاب خود را بر تمام آنان فرود آورد».

---

[1] - المائده/ ۱۰۵.

[2] - حیاة الصحابة، ۳/ ۲۳۳.

زن مسلمانی که ایمانی راستین دارد، ایمانش زنده است، و عقلش به نور هدایت ربانی، شکوفا شده است، همواره در راه خیر حرکت می کند، امر به معروف و نهی از منکر می کند، خیرخواهی فراهم می‌آورد، اوضاع فاسد را تصحیح می‌کند و جمود و بی‌مبالاتی و بی‌مسئولیتی را برای خودش راضی نمی‌شود، هرگز در هیچ یک از امور، علیه دین و شعائرش و دوری‌جستن از روش و روح دین، خشنود نمی‌شود؛ زیرا امور دینی، جدی بوده و شوخی‌بردار نیست، و سکوت از هر گونه انحراف یا خطایی در آن جایز نیست، وگرنه به سرنوشت یهود که خداﷻ بر آنان خشم گرفت، گرفتار خواهیم شد؛ آنجا که سستی و نشستن و بی‌مبالاتی در امور دین را از آنان دید:

«إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ من بنی إسرائيلَ إِذَا عَمِلَ فِيهِمْ الْعَامِلُ الْخَطِيئَةَ، فَنَهاهُ النَّاهِي تَعْذِيراً، فَإِذَا كَانَ مِن الْغَد جَالَسَهُ وآكَلَهُ وَ شَارَبَهُ، كَأَنَّهُ لَمْ يرَهُ عَلَى خَطِيئَته بِالْأَمْسِ. فَلَمَّا رَأَى اللَّهُ تَعالَى ذَلكَ مِنْهُمْ ضَرَبَ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ عَلَى بَعْضٍ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ، وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ، ذَلكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يعْتَدُونَ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِه، لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذُنَّ عَلَى أَيدِي الْمُسِيء، وَلَتَأْطُرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا، أَوْ لَيضْرِبَنَّ اللَّهُ بِقُلُوبِ بَعْضِكُمْ عَلَى بَعْضٍ، ثُمَّ لَيلْعَنَنَّكُمْ كَمَا لَعَنَهُمْ».[1]

«همانا بنی‌اسرائیل که پیش از شما بودند، هرگاه کسی گناهی را مرتکب‌می‌شد، نهی‌کننده‌ای از باب تعذیر، او را از گناه باز می‌داشت. پس

---

[1] - طبرانی این حدیث را روایت کرده و رجالش، صحیح هستند، ۱۰/ ۱۴۶.

چون فردا می‌شد دوباره با او همنشین و هم‌سفره و هم‌پیاله می‌شد؛ گویی دیروز چیزی از گناهانش ندیده بود. چون خدای متعال این اعمال را از آنان دید، بر زبان داود و عیسی بن مریم دل‌هایشان را نسبت به یکدیگر بد کرد. این به دلیل نافرمانی و تجاوزی بود که آنان انجام می‌دادند. سوگند به کسی که جانم در دست اوست! یا باید امر به معروف و نهی از منکر نمایید و دست گنه‌کاران را گرفته از گناهشان باز دارید و به سمت حق هدایت کنید یا اگر این کار را انجام ندادید، خداوندﷻ دل‌هایتان را نسبت به یکدیگر بد می‌کند و همانگونه که بنی اسرائیل را لعنت کرد، شما را لعنت می‌کند».

زیرکانه و خردمندانه دعوت می‌دهد

زن مسلمان دعوتگر، زیرکانه و هوشمندانه دعوت می‌دهد، با حکمت و خرد، زنان دعوت‌شده را مورد خطاب قرار می‌دهد، سطح فکری و احتماعی آنان را درنظر می‌گیرد، و با حکمت و اندرز نیکویش، در قلب و عقل آنان نفوذ می‌کند؛ همانگونه که قرآن کریم توصیه کرده است:

﴿ ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ ﴾[1]

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن».

---

[1] - النحل/ ۱۲۵.

خواهر دعوتگر، از اطالهٔ کلام و سنگینی و خسته‌کردن زنان شنونده می‌پرهیزد؛ از این رو، سخنش را طولانی نمی‌کند و مسائلی را که فهمش، سخت و دشوار است به کار نمی‌گیرد؛ بلکه اندیشه‌ای را که می‌خواهد ابلاغ کند با ایجاز واضح و غیر مخل و اسلوب تازه و روشن‌گر و غیر ملال آور و به دفعات، به آنان ارائه می‌کند تا زن دعوت‌شده، اندیشهٔ مورد ارائه شده را فراگیرد و به آسانی و رضایت و اشتیاق آن را اجرا کند. این همان کاری است که رسول خداﷺ هنگام اندرز دادن مردم در پیش می‌گرفت؛ چنانکه صحابی بزرگوار، عبدالله بن مسعودؓ از این کار خبر داده است؛ وی هر پنج‌شنبه برای مردم موعظه و سخنرانی می‌کرد. مردی به او گفت: ای ابوعبدالرحمن دوست داشتم که هر روز به ما پند می‌دادی. گفت: آنچه مرا از این کار باز می‌دارد، این است که دوست ندارم شما را خسته کنم و در هنگام موعظه مراعات حال شما را می‌کنم (روزهای پراکنده‌ای شما را موعظه می‌کنم تا خسته نشوید)، همان طور که رسول خداﷺ مراعات حال ما را می‌کرد تا خسته نشویم».[1]

یکی از امور لازم بر زن دعوتگر زیرک، باهوش و دانا این است که با مدعوین خویش، مهربان و نرم‌خو باشد؛ به گونه‌ای که در برابر کوتاهی و جهل آنان به بسیاری از مسائل دین و اشتباهات مکرر و سوال‌های زیاد و خسته‌کننده‌شان صبر کند و در تمام این موارد، از سرور مردان و زنان دعوتگر، رسول خداﷺ پیروی نماید؛ کسی که در صبر و مهربانی و

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ٣٧۴، کتاب الأدب: باب فی الوعظ والاقتصاد فیه.

بردباری و نرمی و سعۀ صدر و روی‌آوردن به سوال‌کنندگان همانند هدایتگری دوست‌داشتنی و مونس و معلمی تصحیح‌کننده و اصلاح‌گر، نشانه (مارک) بود و از کُندفهمی آنان خشمگین نمی‌شد، از سوالات زیادشان و تکرار جواب بر آنان تا اینکه بفهمند و خشنود و قانع و خوشحال بازگردند، احساس خستگی نمی‌کرد.

یکی از شواهد ادعای فوق، حدیث صحابی، معاویة بن حکم سُلَمی ﷺ است که می‌گوید:

«همراه رسول خدا ﷺ نماز می‌گزاردیم که ناگاه مردی از میان جماعت عطسه زد، برایش یرحمک الله گفتم. ناگهان تمام جماعت به من چشم دوختند. گفتم: مادرم به عزایم نشیند، چه شده که به سویم نگاه می‌کنید؟ دستان خود را بر رانهایشان زدند، و چون دیدم که آنان من را به خاموشی وامی‌دارند، عصبانی شدم اما سکوت کردم. رسول خدا ﷺ که پدر و مادرم فدایش باد و هیچ معلمی را پیش از او و بعد از وی ندیدم که بهتر از وی آموزش دهد! پس از اتمام نماز، به خدا سوگند نه مرا سرزنش نمود و نه زد و نه دشنامم داد، فرمود: "**إِنَّ هَذِهِ الصَّلاَةَ لا يَصْلُحُ فيها شَيءٌ مِنْ كَلامِ النَّاس، إِنَّمَا هِيَ التَّسْبِيحُ والتَّكْبِير، وقِرَاءَةُ الْقُرآن**؛ در این نماز جایی برای سخن مردم نیست، نماز جای تسبیح و تکبیر و خواندن قرآن است"، یا چنانچه رسول خدا ﷺ فرمود. گفتم: ای رسول خدا! من تازه اسلام آورده‌ام و به دوران جاهلیت نزدیکم، در میان ما مردمی وجود دارند که نزد

کاهنان[1] می‌روند (حکمشان چیست؟ نزد آنان بروم یا نه؟). فرمود: **"فَلا تأْتِهِمْ**؛ نزدشان مروا!" گفتم: در میان ما مردمی هستند که فال می‌گیرند. فرمود: **"ذَاكَ شَيْءٌ يَجِدونَه في صُدورِهِم، فَلا يصُدَّنَّهُمْ**؛ این چیزی (وسوسه‌ای) است که آنان در دلهایشان می‌یابند و شری را از آنان بازنمی‌دارد"».[2]

یکی دیگر از خصلت‌ها و روش‌های موثر و جذاب زن دعوتگر خردمند و موفق این است که بدی را با بدی و تقصیر را با تقصیر جواب نمی‌دهد بلکه با مخاطبان خویش به نرمی و مهربانی رفتار می‌کند؛ آنان را از بدی و تقصیراتشان به صورت پنهانی و نه به صورت آشکار آگاه می‌کند؛ با زیرکی و دانایی از آنان می‌خواهد که از بدی یا تقصیر دست بردارند تا احساساتشان جریحه‌دار نشده و از دعوت بیزار نگردند. این روش حیکمانه و خردمندانه، بهتر از سایر روش‌ها در جان‌ها جای می‌گیرد و بیشترین تاثیر را در دل‌ها دارد و در درمان عیوب و بیماری‌های روانی و اخلاقی و اجتماعی موفق‌ترین روش است و رسول خداﷺ در اندرز دادن خویش، این روش را بکار می‌گرفت:

بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«وقتی خبر کسی به پیامبرﷺ می‌رسید، نمی‌گفت فلانی را چه شده که چنین می‌گوید، بلکه می‌فرمود: مردم را چه شده است که چنین و چنان می‌گویند؟».[3]

---

[1] - کُهّان: جمع کاهن بوده و کاهن شخصی است که ادعا می‌کند از باطن انسان آگاهی دارد و از آینده خبر می‌دهد.

[2] - صحیح مسلم، ٥/ ٢٠، کتاب المساجد: باب تحریم الکلام فی الصلاة.

[3] - حیاة الصحابة، ٣/ ١٢٩.

از دیگر ویژگی‌های زن دعوت‌گر موفق این است که سخنانش را به روشنی و وضوح و تکرار غیر خسته‌کننده بیان می‌کند، به گونه‌ای که ظن غالب حاصل شود که زنان مخاطب، کلامش را فراگرفته‌اند و در قلبشان نفوذ کرده است. رسول خداﷺ این کار را نیز انجام می‌داد، چنانکه انس رضی الله عنه می‌گوید:

«رسول خداﷺ هرگاه، سخنی می‌گفت، آن را سه بار تکرار می‌کرد تا آن را خوب بفهمند و وقتی بر گروهی سلام می‌کرد، سه بار آن را تکرار می‌فرمود».[1]

بانو عایشه رضی الله عنها می‌گوید:

«سخن رسول خداﷺ چنان واضح و روشن بود که هر کس آن را می‌شنید، می‌فهمید».[2]

با زنان صالح همنشینی می‌کند

زن مسلمان، زنان صالح را برای ایجاد ارتباط انتخاب می‌کند تا خواهران و دوستانش باشند، با دوستی آنان انس بگیرد و با آنان بر نیکوکاری و تقوا و عمل صالح همکاری کند و زنانی را که از آگاهی کمتری برخوردار هستند، راهنمایی و آگاه کند؛ زیرا همنشینی و مجالست با زنان صالح، همواره سبب خیر و منفعت و ثواب فراگیر است و

---

[1] - فتح الباری، ١/ ١٨٨، کتاب العلم: باب من أعاد الحدیث ثلاثاً لیفهم عنه.

[2] - ابوداود، ۴/ ۳۶۰، کتاب الأدب: ۲۱. سند این حدیث، صحیح است.

بر درست‌بودن نظر، درک بهتر دین و روی‌آوردن به حق در جوامع زنان می‌افزاید و به همین منظور، ارشاد والای قرآنی آمده است:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا﴾[1]

«و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن».

زن مسلمان راستین، فقط با زنان صالح، پرهیزگار و فاضل و گرامی انس می‌گیرد:

بِعشرَتکَ الکِرامَ تُعَدُّ مِنهُم * فَلا تُرَیَن لِغَیرِهِمُ اُلوفا**

«به سبب همنشینی با بزرگواران از آنان به شمار می‌آیی؛ پس انس و الفت خویش را فقط با آنان نشان بده».

زن مسلمان آگاه و خردمند، هرگز از همنشینی با زنان صالح، احساس حرج و تنگنا نمی‌کند؛ هر چند در ظاهر، پایین‌تر از سطح اجتماعی یا مادی‌اش باشند؛ زیرا جوهر شخصیت، معتبر است نه ظاهر و شکل و میراث؛ به همین منظور، وقتی پیامبر خدا، موسی‌علیه‌السلام، به دنبال بندهٔ صالح خدا‌علیه‌السلام به راه افتاد تا از او علم بیاموزد، با کمال تواضع و ادب به وی گفت:

---

[1] - الکهف/ ٢٨.

﴿ هَلۡ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمۡتَ رُشۡدٗا ﴾[1]

«آیا تو را به شرط اینکه از بینشی که آموخته شده‌ای به من یاد دهی پیروی کنم».

و وقتی بندهٔ صالح ؛ به او پاسخ داد:

﴿ إِنَّكَ لَن تَسۡتَطِيعَ مَعِيَ صَبۡرٗا ﴾[2]

«تو هرگز نمی توانی همپای من صبر کنی».

موسی ؛ با محبت کافی و ادب فراوان به او گفت:

﴿ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرٗا وَلَآ أَعۡصِي لَكَ أَمۡرٗا ﴾[3]

«گفت ان شاء الله مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری از تو نافرمانی نخواهم کرد».

زن مسلمان آگاه که زنان صالح را برای دوستی برمی گزینند؛ به خوبی می‌داند که مردم مانند معادن هستند؛ برخی از آنان نفیس و گران‌بها و برخی دیگر، حقیر و کم‌بها هستند. رسول خدا ﷺ در تقسیم‌بندی مردم و بیان معادنشان اینگونه می‌فرماید:

«النَّاسُ معَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ، خِيَارُهُمْ في الجَاهِلِيَّةِ خِيارُهُمْ في الإِسْلامِ إِذَا فَقِهُوا. وَالأَرْوَاحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ، فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا، اخْتَلَفَ».[4]

«مردم معادنی هستند مانند معدن های طلا ونقره، برترشان در جاهلیت برترشان در اسلام است، البته هرگاه دانشمند شوند. و ارواح مانند

---

[1] - الکهف/ ۶۶.

[2] - الکهف/۶۷.

[3] - الکهف/ ۶۹.

[4] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۸۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب الأرواح جنود مجنّدة.

لشکرهای گرد آمده‌ای هستند، آنهایی که با هم شناخت حاصل نمایند، با هم الفت می گیرند و آنهایی که با هم شناخت حاصل نکنند، با هم اختلاف می‌ورزند».

زن مسلمان طبق ارشاد دینش می‌داند که همنشینان به دو گروه همنشین خوب و همنشین بد تقسیم می‌شوند؛ همنشین خوب مانند آورندۀ مُشک و عنبر است که همنشینی با وی، سبب آرامش و استشمام بوی خوش و عطر است، اما همنشین بد مانند دمنده در دم آهنگری است که همنشینی با وی چیزی جز زبانه‌های آتش، دود، بوی گندیده و افسردگی به همراه ندارد. رسول خداﷺ این امر را به بهترین صورت، به تصویر کشدیده است:

«إنَّما مَثَلُ الجليس الصَّالحِ وَجَليسِ السُّوء. كَحَامِلِ المِسْك وَنَافِخِ الْكِير، فَحاملُ المِسْك إمَّا أنْ يُحْذِيَك وَإمَّا أنْ تَبْتَاعَ مِنْهُ وَإمَّا أنْ تَجِدَ مِنْهُ ريحاً طَيِّبَةً. ونَافخُ الكير إمَّا أن يحْرِقَ ثيابَكَ وإمَّا أنْ تجِدَ مِنْهُ ريحاً مُنْتِنَةً».[1]

«مثال همنشین خوب و بد، مانند حامل مُشك و دمندۀ دَم آهنگر است. حامل مشك یا به تو مشك می‌دهد یا از او می‌خری و یا اینکه بوی خوش آن، به مشامت می‌رسد. و دمندۀ دَم آهنگر یا لباسهایت را می‌سوزاند و یا بوی بد آن، به مشامت می‌رسد».

به همین منظور، صحابۀ بزرگوار ﷺ برای دیدار اهل خیر بسیار مشتاق بودند؛ زیرا کسانی هستند که باعث یادآوری و ذکر خداﷻ شده، دل‌ها را

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۲۱۱، باب زیارة أهل الخیر ومجالستهم.

نرم کرده و اشک خشیت و تقوای الهی، پند و اندرز را جاری می‌سازند.

انس ﷺ در این باره این قصهٔ واقعی را روایت می‌کند:

«ابوبکر پس از وفات پیامبر ﷺ به عمر گفت: ما را نزد ام‌أیمن[1] ببر تا همانگونه که رسول خدا به دیدارش می‌رفت، ما هم به دیدارش برویم. وقتی نزد ام‌أیمن ﷺ رفتند، گریست. از وی پرسیدند چه چیز تو را به گریه آورد؟ آیا نمی دانی آنچه که پیامبر ﷺ نزد خدا دارد برایش بهتر است؟ گفت: من برای آن نمی‌گریم که نمی‌دانم آنچه پیامبر ﷺ نزد خدا دارد برایش بهتر است، ولی گریه‌ام برای این است که وحی آسمانی قطع شده است. این سخن ام‌أیمن ﷺ آن دو را نیز به گریه آورد وشروع به گریستن با وی کردند».[2]

مجالس زنان صالح را که در آنها ذکر خدا ﷻ می‌شود و سخنان سودمند و مفید بیان می‌شود، فرشتگان احاطه کرده و خداوند سبحان رحمتش را بر آنها می‌گستراند. چنین مجالسی، روح و روان را تزکیه می‌کند، عقل‌ها را جلا و ارواح را صیقل می‌دهد؛ پس سزاوار است که زنان مومن و صالح چنین مجالسی را زیاد کنند و ثمراتش را که نفع و فایدهٔ دنیوی و مقام پسندیده در آخرت است برچینند.

---

[1] - وی، سرپرست و خدمتکار رسول خدا ﷺ در دوران کودکی‌شان بود. پیامبر ﷺ وقتی بزرگ شد او را آزاد کرد و به نکاح زید بن ثابت ﷺ درآورد. پیامبر ﷺ به او احترام و نیکی می‌کرد و می‌فرمود: «أم أیمن أمي؛ أم أیمن، مادرم است».

[2] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۹، کتاب فضائل الصحابة: باب فضائل أم أیمن.

برای برقراری صلح میان زنان مسلمان تلاش می کند

وجه تمایز جامعۀ اسلامی از سایر جوامع این است که برادری و محبت و مودت در آن حکمفرماست و پیوستگی و تفاهم و آسان گیری و صفا و صمیمیت در آن شایع است.

جامعۀ اسلامی با وجود برتری و تمایزی که دارد، جامعه‌ای بشری است که برخی اوقات از منازعات و دشمنی‌هایی که میان برخی افرادش رخ داده و به دشمنی و تخاصم و قهر منجر می گردد، خالی نیست.

هر چند این منازعات گاهی در جامعۀ اسلامی روی می‌دهد، اما افراد این جامعه بر اساس ارشادات استوار آسمانی که نهال برادری و مودت و نزدیکی را می‌نشاند و بذر دشمنی و نفرت و قهر را برمی‌اندازد، و به فضل تلاش‌های نیکویی که اسلام، پسرانش را بر انجام آن، جهت برقراری صلح میان مردان و زنان اسلام تشویق کرده است، این منازعات را برطرف کرده و اجازه نمی‌دهند که پایدار باشد؛ هر چند بذر فتنه میان دوستان کاشته شده باشد و شیطان میانِ برادران را بر هم بزند و میانشان قهر و دشمنی ایجاد کند. قبلاً مشاهده شد که اسلام بر دو مسلمان مورد مناقشه حرام کرده است که بیش از سه روز از یکدیگر قهر باشند:

«لا يَحلُّ لمُؤمنٍ أنْ يهْجُرَ مُؤمناً فوْقَ ثَلاثَة أيّامٍ، فَإذا مرَّتْ ثَلاثَة أيّامٍ، فَلْيَلْقَه فَلْيُسَلِّمْ عَلَيْه، فَإن رَدَّ عليهِ السَّلام، فقَدِ اشْتَرَكَا في الأجْر، وإنْ لَمْ يَرُدَّ عَلَيْه، فَقَدْ بَرِيءَ المُسلِمُ مِن الهجْرةِ».[1]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۵۰۵، باب إن السلام يجزی ء من الصرم.

«برای مؤمن روا نیست که مؤمنی را بیش از سه شبانه روز ترک گوید و اگر سه شبانه روز گذشت باید با او دیدار نموده و بر او سلام کند. اگر جواب سلامش را داد همانا در مزد شریک گشتند و گر نه به گناه بازگشته و مسلمان از مسئولیت ترک مراوده، برمی‌آید».

مردان و زنان مسلمان امر شده‌اند که میان دو گروه مورد مناقشه، صلح برقرار کنند:

﴿ وَإِن طَآئِفَتَانِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ٱقۡتَتَلُواْ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَاۖ فَإِنۢ بَغَتۡ إِحۡدَىٰهُمَا عَلَى ٱلۡأُخۡرَىٰ فَقَٰتِلُواْ ٱلَّتِي تَبۡغِي حَتَّىٰ تَفِيٓءَ إِلَىٰٓ أَمۡرِ ٱللَّهِۚ فَإِن فَآءَتۡ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَهُمَا بِٱلۡعَدۡلِ وَأَقۡسِطُوٓاْۖ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُقۡسِطِينَ ﴾[1]

«و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا ﷻ بازگردد پس اگر بازگشت میان آنان را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید که خدا ﷻ دادگران را دوست می‌دارد».

زیرا در جامعهٔ مردان و زنان مومن باید عدالت و دوستی و مودت، حکمفرما گردد و عطر خوش برادری در فضایش منتشر گردد:

﴿ إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ فَأَصۡلِحُواْ بَيۡنَ أَخَوَيۡكُمۡۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ لَعَلَّكُمۡ تُرۡحَمُونَ ﴾[2]

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا ﷻ پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید».

---

[1] - الحجرات/ ۹.

[2] - الحجرات/ ۱۰.

بنابراین، از زن خواسته شده است که میان خواهران مورد مناقشه و دعوا، صلح برقرار کند تا بر اساس روش اسلامِ پاک عمل کرده باشد. اسلام در گفتن بسیاری از سخنانی که نفس‌های متخاصم و متنفر را به هم نزدیک سازد و دل‌های سخت و کینه‌ای را نرم سازد به او اجازه داده و چنین سخنانی، دروغِ حرام به شمار نمی‌رود و گوینده‌اش، دروغگوی گناهکار محسوب نمی‌شود. این مفهوم در حدیث ام کلثوم دختر عقبة بن أبی مُعَیط مشاهده می‌شود که گفت: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«لَيسَ الْكَذّابُ الذي يُصْلحُ بَيْنَ النّاسِ فَيَنْمي خَيْرا، أَوْ يَقُولُ خَيْراً».[1]

«دروغگو کسی نیست که میان مردم صلح برقرار می کند، سخن خیری را می‌رساند و یا خیری می گوید».

در روایت مسلم رضي الله عنه زیادتی است که گفت:

«از او (رسول خداﷺ) نشنیدم که در چیزی از آنچه که مردم می گویند اجازه داده باشد، مگر در سه مورد، منظورش: جنگ، اصلاح بین مردم و سخن مرد به زنش و سخن زن برای شوهرش بود».[2]

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ٦٨٧، کتاب الأمور المنهی عنها: باب بیان ما یجوز من الکذب.

[2] - صحیح مسلم، ١٥٧/١٦، کتاب البر والصلة والآداب: باب تحریم الکذب و بیان ما یباح منه.

با زنان معاشرت کرده و در برابر آزار و اذیتشان صبر می‌کند

زن مسلمان راستین و عمل‌کننده، با زنان معاشرت کرده و آزار و اذیتشان را تحمل می‌کند، حامل پیامی است و سخنگوی یک دعوت است؛ کسی که چنین مأموریت بزرگی بر عهده دارد باید خود را برای شکیبایی و ثبات و فداکاری در راهش آماده سازد.

زن مسلمان کوشا، باید در برابر مواضع و بازخوردهای ناپختهٔ برخی زنان و ارزش‌قائل نشدن آنان به مسئولیت بزرگش و تمسخر دعوتِ در پایبندی به آداب و احکام اسلام از سوی برخی از آنان و نظر اشتباه و اندیشهٔ سطحی‌شان و پذیرشِ دیرهنگامِ حقیقت و گردش آنان پیرامون خودخواهی و مصلحت خودشان و منافع مضحک و پستشان و روی‌آوردنشان به دنیا و لهو و لعب آن، بدون هیچ حسابی برای آخرت و مبارزه در برابر اوامر دین و سایر امور بیهوده‌ای که ممکن است از انسان سر بزند که باعث اذیت و آزار دعوتگران می‌شود، شکیبایی پیشه کند؛ زیرا نفس دعوتگران هنگام سختی و خستگی، آنان را به گوشه‌گیری و دوری از مردم و ترک عمل در راه خداﷻ فرامی‌خواند. مردان و زنان دعوتگر در هر زمان و مکانی با این امر مواجه هستند.

به همین منظور، رسول خداﷺ عزم دعوتگران کارکننده را مستحکم نموده، دل‌هایشان را به هم پیوند داده و گام‌هایشان را استوار گرداند؛ آنجا که اعلام کرد در ترازوی تقوا و عمل صالح، کسانی که در مسیر دشوار و طولانی دعوت شکیبایی پیشه کنند، بهتر از کسانی هستند که شکیبایی نمی‌کنند:

«الْمُؤْمِنُ الَّذِي يُخَالِطُ النَّاسَ، وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ، خَيْرٌ مِنَ الَّذِي لَا يُخَالِطُ النَّاسَ، وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ».[1]

«مومنی که با مردم معاشرت می‌کند و در برابر آزار و اذیتشان شکیبایی می‌کند، بهتر از کسی است که با مردم معاشرت نمی‌کند و در برابر آزار و اذیتشان شکیبایی نمی‌کند».

رسول خداﷺ و پیامبران پیش از اوﷺ، الگوی بارز صبر در برابر سخنان نسنجیده و بیهوده و افتراهای مردم بودند. هر گاه بر اثر انکار و اذیت و کفران مردم، کاسهٔ صبر مردان و زنان دعوتگر لبریز گشت و دچار دلتنگی شدند، بیشترین نیاز را به این صبر دارند.

یکی از نمونه‌های چنین صبر بزرگی، روایتی است که شیخین آورده‌اند که پیامبرﷺ مانند همیشه غنائم را تقسیم کرد. در این هنگام مردی از انصار گفت: به خدا سوگند، این تقسیمی نیست که به خاطر رضای خداﷻ باشد. این سخن ظالمانه به گوش رسول گرامیﷺ رسید و بر او سخت آمد، رنگ چهره‌اش تغییر کرد و خشمگین شد. سپس فرمود:

«قَد أُوذِيَ موسى بأكثَرَ من ذلكَ فَصَبَرَ».

«موسی با بدتر از این موارد، مورد آزار و اذیت قرار گرفت، اما صبر کرد».

با این سخنان اندک، برافروختگی رسول خداﷺ فرونشست، خشمش رخت بربست و نفس گرامی و بخشنده و پاکش آرام گرفت.

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۴۷۸، باب الذی یصبر علی أذی الناس.

این طبیعت پیامبرانﷺ و دعوتگران راستین در هر زمان و مکانی است؛ یعنی صبر بر آزار، افترا و بیهوده‌گویی‌های مردم که بدون آن دعوت استمرار نیافته و دعوتگران ثابت‌قدم نمی‌مانند.

زن مسلمان دعوتگر و خردمند، در سنجش روحیات و درک و سطح فکری و اجتماعی زنان مخاطب خویش، زیرکانه و هوشیارانه عمل می‌کند و هر صنفی را با روش مناسب خودش که در جذب و تأثیر در آن مفیدتر است، مورد خطاب قرار می‌دهد.

پاداش کار نیک را می‌دهد و در برابر آن تشکر می‌کند

یکی از خصلت‌های اخلاقی زن مسلمان راستین این است که پاداش نیکی را می‌دهد، در برابر آن قدردانی نموده و به سوی آن تشویق می‌کند تا به این فرمودهٔ رسول خداﷺ عمل کرده باشد:

«مَنْ صُنِعَ إِلَيْهِ معْرُوف، فقالَ لِفَاعِلِه: جزَاكَ اللّه خيْرا، فَقَد أبلَغَ في الثّنَاء».[1]

«کسی که به وی نیکی شود و برای انجام دهندهٔ آن بگوید، جزاك الله خیراً هر آیینه در دعاء مبالغه کرده است».

«مَنِ اسْتَعَاذَ بِاللّه، فأعِيذُوه، ...، ومَنْ صنَع إلَيْكُمْ معْرُوفاً فكَافئُوه».[2]

«هر کس به نام خداﷻ به شما پناه جست، او را پناه دهید... و هر کس به شما احسانی کرد، پاداشش را بدهید».

---

[1] - این حدیث، حسن جید غریب است. ترمذی، ۴/ ۳۸۰، کتاب البر والصلة: ۸۷

[2] - أبوداود، ۲/ ۱۷۲، کتاب الزکاة: ۵۴۸؛ احمد، ۲/ ۶۸، سندش، صحیح است.

تشکر از کار نیک در تصور زن مسلمان آگاه، دَینی است که ارشادات پیامبر گرامیﷺ بدان تشویق کرده و آداب و رفتار اجتماعی و بی‌ثباتی نیست که با تغییر مزاج و خواهشات نفسانی و مصالح افراد تغییر کند.

در اعتقاد زن مسلمان، کسی که در حق دیگران نیکی کند، سزاوار تشکر و سپاسگزاری است؛ حتی اگر آن منافع و مصالح به دستش محقق نشود؛ برای او کافی است که به دعوتگر به خیر و نیکی و سخاوت و بزرگی، پاسخ دهد و این چیزی است که اسلام از مردان و زنان مسلمان خواسته است: تشکر از بخشنده، پاسخ به دعوتگر به سخاوت و اقدام فوری بر انجام کار نیک بدون توجه به نتایج و تحقق مصالح و منافع و خواسته‌های مورد انتظار از آن.

اشتیاق اسلام برای نهادینه کردن خصلت تشکر و قدردانی از کار نیک در جان مسلمان تا جایی رسیده که از دیدگاه اسلام، تشکر و سپاسگزاری از خداﷻ به بهترین وجه کامل نمی‌شود جز با تشکر از نیکی‌های مردم؛ زیرا نفسی که از نیکی‌های مردم تشکر و سپاسگزاری نکند، نفسی انکار-کننده، ناسپاس و حق‌ناشناس است که قدر کارهای نیک و فضیلت‌ها را نمی‌شناسد و در برابر آن تشکر نمی‌کند و صلاحیت سپاسگزاری از خداوندﷻ را که عطاکنندهٔ نعمت‌ها و فضایل و نیکی‌هاست، ندارد. رسول خداﷺ این مضمون را اینگونه بیان می‌فرماید:

«لا یَشکُرُ اللّهَ من لایَشکُرُ النّاسَ».[1]

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۳۱۰، باب من لا یشکر الناس.

«کسی که از مردم تشکر نمی‌کند، شکر خدا را به جا نمی‌آورد».

این نکته از ذهن زن مسلمان هوشیار، مخفی نمی‌ماند که تشکر وی از کسی که به او نیکی کرده، ترویج کار خیر و تشویق و ترغیب بر آن بوده و همچنین سبب برقراری رابطه، تشکر از معروف و اعتراف به کار زیبا و خوب است که تمام این موارد، خصلت‌های زن مسلمان پیشرفته است که اسلام بر شکل گیری و نهادینه‌شدن آنها در جوامع اسلامی مشتاق است.

به عیادت بیمار می‌رود

عیادت از بیماران، یکی از عادات نیک اجتماعی - اسلامی است که رسول خداﷺ پایه‌هایش را بنا کرده و آن را بر عهدهٔ مردان و زنان مسلمان، واجب و حقی برای هر مسلمان بر عهدهٔ برادرش قرار داده که در صورت کوتاهی یا غفلت از آن، گناهکار و تجاوزگر بوده و بر خودش ستم روا داشته است، چنانکه رسول خداﷺ می‌فرماید:

«حقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ خمس: رَدُّ السَّلام، وَعِيَادَةُ الْمرِيض، واتِّبَاعُ الْجنَائز، وإجابة الدَّعوة، وتَشميت العَاطس».[1]

«مسلمان پنج حق بر مسلمان دارد: جواب سلام، عیادت بیمار، تشییع جنازه، پذیرفتن دعوت، و دعا برای عطسه‌زننده».

بنا بر روایتی، رسول خداﷺ می‌فرماید:

«حق الْمُسْلِم ستٌّ: قيلَ: ما هُنَّ يا رسولَ الله؟ قال: إذا لقيتَهُ فسلِّم عليْه، وإذَا دَعاكَ فأَجبْه، وَإذَا اسْتَنْصَحكَ فَانْصحْ له، وإذا عطَسَ فحَمِدَ اللّه فَشَمِّتْه، وَإِذَا مرِضَ فَعُدْه، وإذَا ماتَ فاتَّبعهُ».[1]

---

[1] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۵۲، باب عیادة المریض.

«حق مسلمان بر مسلمان شش مورد است: گفتند: ای رسول خدا، این حقوق کدامند؟ فرمود: هرگاه با او روبرو شدی سلام بگو؛ چون تو را دعوت کند، اجابتش کن؛ چون از تو پند خواهد، به او پند ده؛ چون عطسه زند و الحمد لله بگوید، بر او دعا کن؛ چون بیمار شد به عیادتش برو؛ و چون بمیرد، به دنبال جنازه‌اش برو».[1]

زن مسلمان خردمند می‌داند که با عیادت بیمار، کار اضافی یا اختیاری یا نفلی را انجام نداده است، بلکه این کار را وظیفه‌ای اسلامی برمی‌شمرد که دین پاک اسلام با فرمان رسول خداﷺ بدان تشویق نموده است:

«أَطْعِمُوا الْجَائِعَ وَعُودُوا الْمَرِيضَ وَفُكُّوا الْعَانِيَ».[2]

«به گرسنگان طعام دهید و به عیادت بیماران بروید و اسیران را آزاد کنید».

در روایت براء بن عازب رضی الله عنه نیز چنین آمده است:

«رسول خداﷺ ما را به عیادت بیمار، تشییع جنازه، دعا به حق عطسه-زننده (یرحمک الله گفتن به عطسه‌زننده)، اجرای مفاد سوگند، یاری کردن مظلوم، قبول دعوت و پخش کردن سلام فرمان داد».[3]

زن مسلمان که از تعالیم دینش منور است هنگام عیادت از بیمار، با توجه به فضای بیماری که افسردگی و ناخوشی و غم و اندوه دارد،

---

[1] - صحیح مسلم، ۱۴/ ۱۴۳، کتاب السلام: باب من حق المسلم للمسلم رد السلام.

[2] - فتح الباری، ۹/ ۵۱۷، کتاب الأطعمة: باب کلوا من طیبات ما رزقناکم.

[3] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۵۱، کتاب عیادة المریض: باب عیادة المریض.

احساس سنگینی و یا خستگی یا ملالت نمی کند، بلکه با عیادت از بیمار، نشاط روحی و خوشی زیاد درونی به او دست می‌دهد. فقط کسی می‌تواند چنین احساسی داشته باشد که در حدیث شریف و زیبای عیادت، تدبر و اندیشه کند؛ حدیثی که عظمت این عیادت و خیر و ثواب و برکات زیادش را به تصویر می کشد:

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«إنَّ الله عزَّ وجل يَقُولُ يَوْمَ القِيَامَة: «يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَم تَعُدْني! قال: يارِبِّ كَيْفَ أعُودُكَ وأنْتَ رَبُّ العَالَمين؟! قال: أمَا عَلِمتَ أنَّ عَبْدي فُلاَناً مَرِضَ فَلَمْ تَعُدْهُ؟ أمَا عَلِمتَ أنَّك لو عُدْته لوجدتني عندَه؟ يا ابن آدم استَطعَمتُك فلم تطعمني! قال: يا رب كيف أطعمك وأنت رب العالمين، قال: أما علمت أنه استطعمك عبدي فلان فلم تطعمه؟ أما علمت أنك لو أطعمته لوجدت ذلك عندي؟ يا ابن آدم استسقيتك فلم تسقني! قال: يارب كيف اسقيك وأنت رب العالمين؟! قال: استسقاك عبدي فلان فلم تسقه، أما علمت أنك لو سقيته لو جدت ذلك عندي؟»[1]

«خداوند ﷻ در روز قیامت می‌فرماید: ای فرزند آدم بیمار شدم و به عیادتم نیامدی! می گوید: پروردگارا چگونه تو را عیادت کنم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ می‌فرماید: آیا باخبر نشدی که فلان بنده‌ام بیمار شده و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا ندانستی که اگر او را عیادت می‌کردی، مرا نزدش می‌یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو طعام خواستم و به من طعام ندادی! می گوید: پروردگارا چگونه طعام دهم برایت، در حالی که

[1] - صحيح مسلم، ۱۶/ ۱۲۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل عيادة المريض.

تو پروردگار جهانیان هستی؟ می‌فرماید: آیا ندانستی که فلان بنده‌ام از تو طعام طلبید و تو به وی طعام ندادی؟ آیا ندانستی که اگر به او طعام می‌دادی (پاداش) آن را نزدم می یافتی؟ ای فرزند آدم، از تو خواستم به من آب دهی، ولی به من آب ندادی؟ می گوید: پروردگارا چگونه برایت آب می‌دادم در حالی که تو پروردگار جهانیان هستی؟ می‌فرماید: فلان بنده ام از تو طلب آب کرد اما تو به او آب ندادی! آیا ندانستی که اگر به او آب می دادی (پاداش) آن را نزدم می‌یافتی؟».

چه عبادت پربرکتی! چه دیدار بزرگوارانه‌ای! چه عمل بزرگی! که زن مسلمان برای خوهران ضعیف بیمارش انجام می‌دهد، اما ناگهان خود را در پیشگاه پروردگار عزیز می‌یابد که الله این کار را بزرگ می‌بیند و به خاطر آن، پاداش بزرگی به وی می‌بخشد! آیا دیداری بزرگ‌تر، والاتر و پربرکت‌تراز این هست که پروردگار آسمان‌ها و زمین آن را گرامی داشته و در آن برکت قرار داده و بدان تشویق کرده است؟!

چه بدبختی بزرگی است برای کسی که از این عیادت دست بکشد و چه خسارت سنگینی به او می‌رسد و چه مؤاخذۀ زشتی است که خداوند بزرگ در ملأ عام، اینگونه اعلام می‌دارد:

«ای فرزند آدم بیمار شدم و به عیادتم نیامدی! آیا باخبر نشدی که فلان بنده‌ام بیمار شده و تو به عیادتش نرفتی؟ آیا ندانستی که اگر تو او را عیادت می کردی، مرا نزدش می‌یافتی؟».

افسار خیال را رها می‌کنیم تا تلخی پشیمانی و شکست و شرمندگی زن مسلمانی را که در عیادت خواهرش کوتاهی و خودداری کرده به تصویر بکشد و چه بسا که پشیمانی دیگر سودی نداشته باشد.

بیمار در جامعهٔ اسلامی در هنگام سختی و اندوه احساس می‌کند که تنها نیست و احساسات و عواطف و نیز دعای عیادت‌کنندگان او را در برگرفته و از بلا و مشکلاتش می‌کاهد و این اوج ترقی و پیشرفت انسانیت و قلهٔ احساسات والای بشری است و هیچ امتی در طول تاریخ، این سیرابی عاطفی و احوال‌پرسی اجتماعی را مانند امت اسلام نشناخته است.

شخص بیمار در دنیای غرب، شاید بیمارستانی را بیابد که او را در خود جای داده و پزشکی که او را درمان کند، ولی به ندرت، نوازش مهربانانه، سخن شفابخش، لبخند نشاط‌آور، دعای خالصانه و مشارکت راستین وجدانی را می‌یابد.

زیرا فلسفهٔ مادیگری که زندگی غربی را پوشانده است، درخشش عواطف انسانی را خاموش کرده و صفا و شفافیت احساس برادری را پوشانده و مانع از انگیزه‌های غیر مادی برای انجام کار خیر شده است.

انسان غربی - اغلب - هیچ انگیزه‌ای برای عیادت بیمار ندارد؛ زیرا هیچ پیوندی که منفعت مادی زوبازده یا دیربازده‌ای به او برساند با او ندارد؛ در حالی که انگیزهٔ انسان مسلمان از عیادت بیمار، کسب ثوابی است که خداوند ﷻ برای کسی که در این راه گام بردارد، آماده کرده است.

نصوص بسیاری در این زمینه وجود دارد که چشمه‌های احساسات برادری را می‌جوشاند و انسان را از عمق وجدانش بر آن می‌دارد که به عیادت بیمار برود؛ به عنوان نمونه رسول خداﷺ می‌فرماید:

«إنَّ المسلم إذا عاد أخاه المسلم لم يزل في خُرْفَةِ الجنة حتى يرجع».[۱]

«مسلمان اگر به عیادت بردار مسلمانش برود، پیوسته در میان میوه‌های بهشت است تا (وقتی به خانه‌اش) باز گردد».

«ما مِن مسلم يعود مسلماً غدوة إلا صلى عليه سبعون ألف ملك حتى يمسي، وإن عاده عشيةً إلا صلى عليه سبعون ألف ملكٍ حتى يصبح، وكان له خريف في الجنة».[۲]

«هر مسلمانی که صبحگاه به عیادت مسلمان دیگری برود، هفتاد هزار فرشته تا شام بر او دعا می‌کنند و اگر شامگاهی او را عیادت کند، هفتاد هزار فرشته تا صبح بر اودعا کنند و برای او میوهٔ چیده‌شده در بهشت مهیا می‌گردد».

رسول خداﷺ با بصیرت نافذ و آگاهش از نفس بشری، تأثیر روحی عیادت بیمار را بر او و خانواده‌اش درک می‌کرد؛ بدین جهت، در عیادت بیماران و شنوانیدن نرم‌ترین و لطیف‌ترین عبارات دعا و همدردی به آنان لحظه‌ای درنگ نمی‌کرد؛ تا آنجا که روح شریف و پاکش اوج گرفته و گام‌هایش او را به عیادت یک پسربچهٔ یهودی که خادمش بود، می‌برد. انس ؓ در این باره می‌گوید:

---

[۱] - صحیح مسلم، ۱۶/ ۱۲۵، کتاب البر والصلة والآداب: باب فضل عيادة المريض.

[۲] - ترمذی، ۳/ ۲۹۲، کتاب الجنائز: ۲. وی می‌گوید: این حدیث، حسن است.

«پسری یهودی بود که به پیامبر خدمت می‌کرد و بیمار شد. پیامبر ﷺ وقتی به عیادتش رفت، بالای سرش نشسته و به او گفت: "أَسْلِمْ؛ اسلام بیاور!" وی به پدرش که در نزد او بود، نگریست. پدرش گفت: از ابوالقاسم اطاعت کن. آنگاه آن پسر اسلام آورد. پیامبر ﷺ از آنجا خارج شد در حالی که می‌فرمود: "الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذي أنقذهُ مِنَ النَّارِ؛ تمام سپاس‌ها خدایی را که او را از جهنم نجات داد"».[1]

عیادت از این پسر بیمار یهودی، مانع نشد که پیامبر گرامی ﷺ او را به اسلام دعوت دهد؛ زیرا از تاثیر دیدار بزرگوارانه‌اش در درون این پسر و پدرش که رسول خدا ﷺ با بزرگواری، فضل و لطف و رفتار نیکش آنان را دربرگرفته بود، به طور کامل آگاه بود. در نتیجه، آنان فرمانِ رسول گرامی ﷺ را اجابت می‌کنند و ثمرهٔ این عیادت، هدایت بود. رسول خدا در حالی از آنجا خارج شد که شکر و سپاس خدا ﷻ بر زبانش جاری بود، چون به دست او جانی را از آتش جهنم نجات داد. رسول خدا چه انسان بزرگ و دعوتگر زیرک و دانایی است!

یکی از جنبه‌های توجه رسول گرامی ﷺ به عیادت و امور بیمار، این است که اصول و روش‌هایی را قرار داده که صحابهٔ گرامی، آنها را حفظ کرده و سنت پاک، آنها را ثبت کرده است.

---

[1] - فتح الباری، ۳/ ۲۱۹، کتاب الجنائز: باب هل یعرض علی الصبیّ الإسلام؟

یکی از این اصول و روش‌ها، نشستن کنار سر بیمار است؛ یعنی همان کاری که پیامبرﷺ در عیادت پسر یهودی انجام داد و چنانکه ابن عباس رضی الله عنهما از این کار خبر داده است:

«پیامبر هنگام عیادت از بیمار، کنار سرش می‌نشست و هفت مرتبه می‌فرمود: **أَسْأَلُ اللّٰهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيَكَ**؛ از پروردگار بزرگ، خداوند عرش بزرگ تقاضا دارم که شفایت دهد».[1]

یکی دیگر از این سنت‌ها، دست کشیدن به بدن بیمار با دست راست و دعا برای اوست، چنانکه بانو عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند:

«پیامبرﷺ به عیادت بیمار می‌رفت و به دست راست خود (محل درد را) لمس نموده، می‌فرمود: **اللّٰهُمَّ ربَّ النَّاس، أَذْهِب الْبَأْس، إِشْفِ، أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلاّ شِفَاؤُك، شِفاءً لا يُغَادِرُ سقَماً**؛ بار خدایا پروردگار مردم، سختی را برطرف کن، شفا ده که تو شفادهنده‌ای و شفایی جز شفایت نیست، شفایی که بیماری‌ای نگذارد».[2]

از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر گرامیﷺ برای عیادت مردی بادیه‌نشین رفت و هر گاه به عیادت کسی می‌رفت، می‌فرمود:

«**لا بَأْس، طَهُورٌ إن شَاء اللّٰه**».[3]

«باکی نیست پاک کنندهٔ (گناهان) است، ان شاء الله».

---

[1] - بخاری، الأدب المفرد، ۱/ ۶۳۳، باب أین یقعد العائد.

[2] - متفق علیه. نک: ریاض الصالحین: ۴۵۴، کتاب عیادة المریض: باب فیما یدعی به للمریض.

[3] - فتح الباری، ۱۰/ ۱۱۸، کتاب المرضی: باب عیادة الأعراب.

زن مسلمان که اسلام، احساساتش را لطیف کرده و چشمه‌های والای انسانیت را در دلش جوشانده است، هر گاه از بیماری کسی مطلع شود، شتابان و بدون درنگ به عیادتش می‌رود؛ زیرا عیادت از بیمار، مفهوم بزرگی دارد که آن را در اعماق جانش احساس می‌کند. نصوص صحیح حدیث رسول خدا ﷺ این مفهوم را به تصویر کشانده و زنان بزرگوار در صدر اسلام به روش عملی و انسانی و پسندیده آن را اجرا کرده‌اند. آنان به عیادت زنان بسنده نمی‌کردند، بلکه در پوشش حجاب و نجابت و ایمن‌شدن از فتنه، به عیادت مردان نیز می‌رفتند.

در صحیح بخاری ﷺ روایت است که أم درداء به عیادت مردی انصاری از اهالی مسجد رفت.

در همین منبع همچنین آمده است: قتیبه از مالك از هشام بن عروه از پدرش از عایشه ﷺ به ما روایت کرد که گفت:

«وقتی رسول خدا ﷺ به مدینه آمد، ابوبکر و بلال ﷺ بر اثر بیماری، به شدت رنجور و ضعیف شده بودند، نزدشان رفتم و گفتم: پدرم، خودت را چگونه می‌یابی؟ ای بلال خودت را چگونه می‌یابی؟».[1]

زن مسلمان در صدر اسلام مفهوم عیادت بیمار و تأثیر آن در دوستی و محبت و مهربانی و همدردی را به خوبی درك کرده است؛ به همین منظور، برای انجام این وظیفهٔ بزرگ که استخوان را پس از شکستگی می-

[1] - فتح الباری، ۱۱۷/۱۰، کتاب المرضی: باب عیادة النساء الرجال.

جوشاند، غم و اندوه را می‌زداید، پردهٔ حزن و اضطراب را برمی‌دارد، پیوندهای برادری و خواهری را مستحکم می‌کند، چشمه‌های محبت را می‌جوشاند و به غمدیده دلداری می‌دهد، می‌شتافت. سزاوار است که زن مسلمان امروزی در احیای این سنت انسانی و پسندیدهٔ اسلامی، از زنان مسلمان صدر اسلام پیروی کند.

بر میت نوحه و زاری نمی‌کند

زن مسلمان که از احکام دینش آگاهی دارد و به ارشادات حکیمانه‌اش منور است، بابصیرت، هوشیار و خویشتن‌دار است؛ بر اثر اندوه از دست‌دادن یکی از عزیزانش، کنترل خویش را از دست نمی‌دهد و عقلش تباه نمی‌شود، چنانکه حال زنان جاهل و پست و ناشکیبا چنین است؛ بلکه صبر کرده و به پاداش خداوندﷻ امیدوار است و در لحظه‌های مصیبت، در تمام رفتارهایش، روش اسلام را در پیش می‌گیرد.

به طور قطع، بر میت نوحه نمی‌کند؛ زیرا نوحه‌گری، کار مسلمانان نیست، بلکه کار کافران و اخلاق جاهلیت است. نصوص، به طور شدید نوحه‌گری را تحریم کرده‌اند، تا جایی که این کار، کفر به شمار رفته است:

«اثْنَتَان في النَّاسِ هُمَا بِهِم كُفْرٌ: الطَّعْنُ في النَّسَب، والنِّيَاحةُ على المَّيت».[1]

«دو خصلت است که در مردم وجود دارد و از اعمال کفر (و اخلاق جاهلیت) است. طعنه‌زدن در نسب‌ها و نوحه و زاری بر سر مرده».

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۵۷، کتاب الإیمان: باب إطلاق الکفر علی الطعن فی النسب والنیاحة.

رسول خداﷺ مردان و زنان نوحه‌گر و مرثیه‌خوان را از گروه مسلمانان خارج کرده است:

«لَیسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الخُدُود، أو شَقَّ الجُیُوب، أو دَعا بِدَعْوَی الجَاهِلیة».[1]

«کسی که (هنگام مصیبت) به سر وصورت خود بزند و گریبانش را پاره کند و سخن جاهلی بر زبان بیاورد، از ما نیست».

زن مسلمان آگاه، ایمان دارد که مرگ، حقیقت است، هر چه بر روی زمین است، از بین می‌رود و دنیا پلی است به سوی آخرت، آنجا که در جوار پروردگار جهانیان، ابدیت وجاودانگی است. از این رو، ناله و فغان و بی‌قراری احمقانه و زشت، که انسان در آن به گونه‌ای تعادلش را از دست داده و عقلش تباه می‌شود که به صورتش می‌زند و لباسش را می‌درد و واویلا و ناله و جزع و فزع سر می‌دهد، مفهومی ندارد.

صحابه ﷺ که به دوران جاهلیت نزدیک بودند، این حکم شرعی را به خوبی درک کرده بودند؛ از این رو، زنانشان را از مرثیه‌خوانی و بالابردن صدا و گریه و ناله و پاره‌کردن لباس که زنان در دوران جاهلیت انجام می‌دادند، نهی می‌کردند؛ آنان بیان می‌کردند که اسلام، اعمال جاهلیت را نمی‌پذیرد و هرگز راضی نمی‌شود که بذر جاهلیت روییده شود و همانند رسول خداﷺ از این کارها بیزار بودند:

---

[1] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۵/ ۴۳۶، کتاب الجنائز: باب النهی عن النیاحة والندب.

از ابوبرده روایت است که گفت: ابوموسی اشعری بر اثر بیماری، بیهوش گشت، در حالی که سرش در دامان زنی از خانواده اش بود. آن زن شروع به داد و فریاد کرد و ابوموسی نتوانست بر وی اعتراض کند. وقتی به هوش آمد گفت: «من بیزارم از آنچه رسول خداﷺ از آن اعلام بیزاری نموده است؛ همانا رسول خداﷺ از زنی که هنگام مصیبت، با صدای بلند نوحه‌خوانی می‌کند و زنی که سرش را می‌تراشد و زنی که جامه‌اش را پاره می‌کند، بیزاری جسته است».[1]

اسلام همانگونه که افعال ناپسند جاهلیت مانند زدن به سر وصورت و دریدن لباس و ناله و زاری کردن با صدای بلند را حرام کرده است، اندوه افکنده‌شده در دل و خون جاری‌شده از چشم را بر مرگ دوستی که رخت سفر بربسته، تأیید کرده است؛ زیرا این موارد، مهربانی و محبت مشروع انسانی است که در جان‌ها جای گرفته و رحمت دلسوزانهٔ ربانی است که خداﷻ در دل‌ها کاشته و رسول خداﷺ تمام این موارد را با گفتار و رفتارش تأیید کرده است.

أسامة بن زید رضی الله عنهما می گوید:

«نزد پیامبر بودیم که یکی از دخترانش کسی را فرستاد که پسرم در حالت جان‌کندن است، (نزد ما بیایید). رسول خداﷺ فرمود: **"ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَأَخْبِرْهَا: أَنَّ لِلَّهِ مَا أَخَذَ وَلَهُ مَا أَعْطَى، وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِأَجَلٍ مُسَمًّى، فَمُرْهَا فَلْتَصْبِرْ وَلْتَحْتَسِبْ**؛ نزد او برگرد و به او خبر بده که برای خداﷻ است

---

[1] - صحیح مسلم، ۲/ ۱۱۰، کتاب الإیمان: باب تحریم ضرب الخدود وشق الجیوب.

آنچه را که گرفت، و برای اوست آنچه را که داد. و هر چیز در نزد او وقت معینی دارد باید وی (مادرش) صبر کند و اجرش را از خدا بخواهد".

دوباره کسی را فرستاد تا پیامبر را قسم دهد که نزدش بیاید. آنگاه رسول خداﷺ برخاست، سعد بن عباده و معاذ بن جبل رضی الله عنهما هم با ایشان برخاستند و با هم رفتند. پسر را نزد رسول خداﷺ آوردند، در حالی که جانش مضطرب بود و به شدت می‌زد. ناگهان اشک از چشمان رسول خدا جاری شد. سعد گفت: ای رسول خدا این چیست؟ فرمود: "**هَذِه رَحْمَةٌ جعلَهَا اللّٰهُ تعَالَى في قُلوبِ عِبَادِهِ، وَإِنَّمَا يَرْحَمُ اللّٰهُ منْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ**؛ این رحمتی است که خداوند در دل بندگان خود نهاده است، و همانا خداوند فقط بندگان دلسوزش را مورد رحمت خویش قرار می دهد».[1]

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می گوید: سعد بن عباده رضی الله عنه بیمار شد. رسول خداﷺ همراه عبدالرحمن بن عوف، سعدبن ابی وقاص و عبدالله بن مسعود رضی الله عنهم به عیادتش رفت. چون رسول خدا وارد خانه شد، اعضای خانواده سعد، اطراف او را گرفته بودند. رسول خداﷺ پرسید: «**أَقَد قَضَى**؛ آیا فوت کرده است؟» گفتند: خیر، ای رسول خدا! رسول خدا به گریه افتاد. مردم چون رسول خدا را در حال گریه دیدند، همگی گریستند. رسول خداﷺ فرمود:

«**ألا تَسْمَعُونَ، إنَّ اللّٰهَ لا يُعَذّبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ، ولا بِحُزْنِ الْقَلْبِ، ولَكِنْ يُعَذّبُ بِهَذَا ـ وَأَشَارَ إِلَى لِسَانه ـ أوْ يَرْحَمُ**».[2]

---

[1] - صحیح مسلم، ۶/ ۲۲۴-۲۲۵، کتاب الجنائز: باب البکاء علی المیت.

[2] - متفق علیه. نک: شرح السنة، ۵/ ۴۲۹، کتاب الجنائز: باب البکاء علی المیت.

«مگر نمی‌دانید که خداوندﷻ به خاطر اشك‌ریختن و اندوهگین‌شدن، عذاب نمی‌دهد. بلکه به خاطر این، (با اشاره به طرف زبان) عذاب می‌دهد یا رحم می‌کند».

از انس رضی الله عنه روایت است که وقتی رسول خداﷺ نزد پسرش ابراهیم که در حال جان‌کندن بود رفت، اشک از چشمانش سرازیر شد. عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا! شما هم گریه می‌کنید؟ رسول خداﷺ فرمود: «**يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ**؛ ای ابن عوف، گریهٔ من، نشانهٔ شفقت و مهربانی است». و همچنان که اشك‌می‌ریخت، فرمود:

«**إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ، وَلا نَقُولُ إِلاَّ مَا يرْضَى رَبُّنَا، وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمُ لَمَحْزُونُونَ**»[1]

«چشم‌ها، اشک می‌ریزد و دل اندوهگین است ولی ما سخنی که موجب عدم خشنودی پروردگارمان شود به زبان نخواهیم آورد. ما به خاطر جدایی تو، ای ابراهیم! غمگینیم».

رسول خداﷺ تعبیر از غم و اندوه را با سرازیرشدن اشک چشمان بیان کرد؛ زیرا انسان هنگام مصیبت نمی‌تواند جلوی اشکش را بگیرد و از هر کاری که بر شعله‌ورشدن آتش اندوه بیفزاید نهی کرد؛ زیرا سرازیرشدن خودبخودی و به اندازهٔ اشک، بر خاموش‌کردن خاکستر اندوه کمک کرده و از افروختگی گرمای درد می‌کاهد و تحمل مصیبت را آسان‌تر

[1] - شیخان این حدیث را روایت کرده‌اند. نک: ریاض الصالحین: ۴۶۳، کتاب عیادة المریض: باب جواز البکاء علی المیت بغیر ندب ولا نیاحة.

می کند، اما مرثیه‌خوانی و نوحه گری و ناله و فغان و سایر اعمال جاهلیت، همگی بر هیزم اندوه می‌افزاید و آتش درد را زیاد می کند و بر گسترش بی‌قراری و جزع و فزع و سرنگونی نفس‌ها می‌افزاید و عرب دوران جاهلیت، این کار را انجام می‌داد؛ زیرا به این کار سفارش می کردند تا بر میت نوحه و گریه کنند و خوبی‌هایش را برشمرند و وقوع مصیبت را آشکار گردانند؛ به عنوان نمونه، طَرَفَة بن عَبد می گوید:

فإن مـــــت فانعيني بما أنا أهله * وشقي على الجيب يابنة معبد**

ولا تجعليني كامرىء ليس همه * كهمي، ولايغني غنائي ومشهدي**[1]

«ای دختر معبد، وقتی که من مُردم، خبر مرگم را آنگونه که شایستهٔ من است برسان [مرثیه بخوان] و برایم گریبان پاره کن؛

مرا مانند شخصی که همت و توانگری و مجلس من را ندارد، قرار مده [مرا با چنین فردی مقایسه مکن]».

تمام این اعمال در اسلام به شدت حرام شده است؛ زیرا توان انسان را از بین می‌برد و با تسلیم‌شدن در برابر قضا و قدر خدای رحمان، مخالف است؛ بعلاوه، فتح بابی است برای گمراهی و فتنهٔ شیطان. رسول خدا ﷺ در حدیثی که ام سَلَمه ؓ روایت کرده به این کار اشاره فرموده است. ام سلمه می گوید: وقتی شوهرم وفات کرد، گفتم: غریب شدم و در سرزمین غربت گریهٔ زیادی خواهم کرد. همین که آمادهٔ گریستن شدم، زنی آمد و

---

[1] - معلقة طرفة: ۹۳- ۹۴؛ همچنین نک: کتاب طرفة بن العبد: حیاته وشعره از مولف این کتاب، ص ۱۲۶.

خواست با من گریه و نوحه کند، اما رسول خداﷺ رویارویش ایستاد و فرمود: «**أتریدین أن تدخلی الشیطان بیتا أخرجه الله منه مرتین؟**؛ آیا می‌خواهی شیطان را وارد خانه‌ای کنی که خداﷻ او را دو بار[۱] از آن خارج کرده است؟» بنابراین، از گریه خودداری کردم و هرگز نگریستم.[۲]

اهتمام رسول خداﷺ در تحریم نوحه‌گری، به خصوص در میان زنان، تا جایی رسید که هنگام گرفتن بیعت از زنان، از آنان خواست تا بر تحریم و پرهیز از نوحه‌گری با او پیمان ببندند. این مطلب در حدیثی که شیخان از أم عطیه رضی الله عنها روایت کرده‌اند آمده که می‌گوید:

«**أَخَذَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ عِنْدَ الْبَيْعَةِ أَنْ لا نَنُوحَ**».[۳]

«رسول خداﷺ هنگام بیعت، از ما تعهد گرفت که نوحه‌خوانی نکنیم».

همچنین در روایت دیگری از مسلم رحمه الله از ام عطیه رضی الله عنها آمده که گفت:

«وقتی آیهٔ ﴿ يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ إِذَا جَآءَكَ ٱلْمُؤْمِنَـٰتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَـٰدَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَـٰنٍ يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِى مَعْرُوفٍ ﴾[۴] «ای پیامبر چون زنان باایمان نزد تو آیند

---

[۱] - بار اول: هنگامی بود که ابوسلمه قبض روح شد و برخی از نزدیکانش، شیون و گریه کردند و رسول خداﷺ خطاب به آنان فرمود: «**لا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُم إلاّ بِخَيْر، فإنَّ المَلائِكَةَ يُؤَمِّنُون عَلى ما تَقُولونَ**؛ برای خودتان، جز دعای خیر نکنید؛ زیرا فرشتگان به آنچه می‌گویید، آمین می‌گویند» سپس برای ابوسلمه، دعای خیر فرمود. بار دوم: زمانی که ام‌سلمه خواست بر مرگ ابوسلمه گریهٔ زیادی کند، اما از این کار خودداری کرد.

[۲] - صحیح مسلم، ۶/ ۲۲۴، کتاب الجنائز: باب البکاء علی المیت.

[۳] - فتح الباری، ۳/ ۱۷۶، کتاب الجنائز: باب ما یُنهَی من النوح والبکاء؛ صحیح مسلم، ۶/ ۲۳۷، کتاب الجنائز: باب تحریم النیاحة.

[۴] - الممتحنه/ ۱۲.

که [با این شرط] با تو بیعت کنند که چیزی را با خداﷻ شریک‌نسازند و دزدی نکنند و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند و بچه‌های حرامزاده پیش دست و پای خود را با بهتان [و حیله] به شوهر نبندند و در [کار] نیک‌از تو نافرمانی نکنند.» نازل شد، نوحه‌خوانی از آن جمله بود».[1]

زن نوحه گر، تهدید شده که اگر پیش از مرگش توبه نکند، روز قیامت با صورتی زشت و معیوب و مخوف، برانگیخته خواهد شد و شلواری سیاه‌تر از قیر و پیراهنی از بیماری گری بر او پوشانیده خواهد شد:

«النَّائحَةُ إذَا لَمْ تَتُبْ قَبْل مَوْتِهَا تُقَامُ يوْمَ الْقِيامةِ وعَلَيْها سِرْبَالٌ مِنْ قَطِرَانٍ، ودَرْعٌ مِنْ جرَبٍ».[2]

«اگر زن نوحه گر پیش از مرگش توبه نکند روز قیامت در حالی برانگیخته می‌شود که بر او شلواری از قیر و پیراهنی از (بیماری) گری، پوشانیده شده است».

همچنین انذار شده تا زمانی که بر نوحه گری و برانگیختن غم و اندوه-ها پافشاری کند، از رحمت و دعای فرشتگان محروم است. این مضمون، در حدیثی که احمد ﷺ روایت کرده آمده است:

«لا تُصَلِّي الْمَلائكَةُ عَلَى نَائحَة ولا مُرِنَّة».[3]

«فرشتگان بر زن نوحه گر و زنی که صدای خود را با گریه بلند کند، دعا[ی خیر] نمی کنند».

---

[1] - صحیح مسلم، ۶/ ۲۳۸، کتاب الجنائز: باب تحریم النیاحة.

[2] - صحیح مسلم، ۶/ ۲۳۵، کتاب الجنائز: باب تحریم النیاحة.

[3] - مسند امام احمد، ۲/ ۳۶۲. رجالش ثقه هستند.

در برابر این ارشاد صریح و قاطع نسبت به تحریم نوحه‌گری و شیوَن و زاری با صدای بلند و دریدن لباس و سایر اعمال جاهلیت، زن مسلمان آگاه، چاره‌ای ندارد جز اطاعت و اذعان به فرمان خدا و رسولش ﷺ و دوری از هر آنچه که بر اسلام و خلوص ایمانش به قضا و قدر الهی خدشه وارد کند. وی بر این کار بسنده نمی‌کند، بلکه زنان جاهل را نیز بعد از بیان حکم خدا و رسولش ﷺ در این مورد، به پایبندی به شریعت و فرمان خدا ﷻ در پرهیز از نوحه‌گری فرامی‌خواند.

***

تکمله و جمع‌بندی

مطالب این کتاب، شخصیت زن مسلمان را آنگونه که اسلام بر اساس دستورالعمل‌هایش در جوانب مختلف زندگی و بر اساس راهنمایی فرزانه‌اش در شکل گیری عقل و روح و روان و اخلاق و رفتار زن مسلمان اراده کرده، به تصویر کشید. آیات روشن و احادیث صحیح، تمام این موارد را بیان می‌دارند تا توازن استوار و دقیق در شخصیت زن مسلمان تحقق یابد؛ بگونه‌ای که یک جانب بر جانب دیگر تجاوز نمی‌کند و بهترین روش را در رفتار با والدین، خویشاوندان، شوهر، فرزندان، همسایگان، خوهران، دوستانش و سایر افرادی که در جامعه با آنان برخورد دارد، ترسیم می‌کند.

با توجه به مطالب کتاب، پرواضح است که زن مسلمان، فقط برای این نیست که در خانه بنشیند و از فرزندان نگهداری کرده و اداره‌کنندهٔ منزل باشد؛ بلکه افزون بر تمام این موارد، تربیت‌کنندهٔ نسل‌ها، سازندهٔ قهرمانان، راهنمای دعوت، عنصر آگاهی و جنبش و سازنده در امور مختلف زندگی است و در آبادکردن دنیا، پربارکردن زندگی، خوشبختی وجود و آسان‌سازی مشکلات خانواده، دوشادوش مرد می‌ایستد.

همچنین آشکار شد که زن مسلمان که بر اساس ارشادات دینش عمل می‌کند، زنی پیشرفته، پاکیزه‌خو، آگاه، هوشیار، ثمرده، سازنده، پاک و بلندمرتبه است؛ با توجه به آگاهی و بصیرت و فهمی که دارد، وظایف خویش را در برابر پروردگار، خودش، والدین، شوهر و فرزندان، نزدیکان و خویشاوندان، خواهران و دوستان و همهٔ افراد جامعه‌اش در تمام گروه‌ها و اصناف و طبقات، می‌شناسد.

بنابراین، زن مسلمان به خداﷻ و روز قیامت ایمان دارد؛ در برابر فتنه‌های دنیا و دام‌های شیطان، هوشیار و بیدار است؛ عابد پروردگارش است، آنچه را از آن نهی کرده ترک می‌کند، به قضا و قدرش راضی است؛ به حمایت پروردگارش بازمی‌گردد، اگر قدمش بلغزد یا غفلت یا تأخیر یا کوتاهی‌ای از او سر بزند، فقط از پروردگارش آمرزش می‌طلبد. مسئولیت خویش را در برابر پروردگارش در مورد افراد خانواده، احساس می‌کند؛ در هر عملی که انجام می‌دهد مشتاق است خشنودی الله را کسب کند؛ مفهوم بندگی برای خداﷻ و یاری‌رساندن به دین بر حقش را به تصویر می‌کشد و تا حد توان و امکاناتی که در اختیار دارد، امر به معروف و نهی از منکر می‌کند.

او از وظیفهٔ خویش در قبال نفسش به خوبی آگاه است؛ می‌داند که انسان، از جسم و عقل و روح تشکیل شده است و اینکه عقل و روح، همانند جسم، اجزا و نیازهایی دارد؛ از این رو، مشتاق است تا توازن استوار را میان جسم و عقل و روحش برقرار سازد تا توجه به یک بخش او را از

توجه به بخش دیگر بازندارد، بلکه برای ایجاد شخصیت متوازن انسانی، به هر یک از این جوانب، توجه مطلوبی دارد. وی در تمامی این موارد، از راهنمایی دین فرزانه‌اش، از کتاب خدا و سنت رسولش ﷺ، و سیرهٔ سلف صالح که به نیکی از رسول گرامی ﷺ پیروی کردند، بهره می گیرد.

از این رو، زن مسلمان بدون اسراف و زیاده‌روی و غرور، به ظاهرش توجه می کند و به باطن خویش نیز، توجهی که مناسب انسان است که خدا ﷻ او را گرامی داشت، فرشتگانش را در برابر او به سجده انداخت و آنچه در آسمان‌ها و زمین است را در اختیارش قرار داد، دارد؛ به گونه‌ای که در ظاهر و قیافه و در عقل و فکر و روش و افعال و عکس‌العمل‌هایش، دارای شخصیتی سنجیده، معتدل، محبوب و دوست‌داشتنی به نظر می‌رسد.

توجه به جسم و عقل، او را از فکر کردن در امور روحی بازنمی‌دارد؛ بلکه همانگونه که به تربیت جسمی و عقلی می‌پردازد، به تربیت روحی نیز می‌رسد؛ تا آنجا که روحش را با عبادت و ذکر و تلاوت قرآن صیقل می‌دهد و معیار کارش در تمامی این موارد، توازن استوار و دقیق در تمام جوانب شخصیتی است.

او به والدینش نیکی می کند؛ قدرشان و وظیفهٔ خویش در قبال آنان را می‌داند؛ از نافرمانی آنان به شدت حسّاس و ترسان است؛ از هیچ تلاشی برای انتخاب بهترین روش‌ها و اسلوب‌ها برای نیکی به آن دو و تمام انواع توجه و گرامی‌داشت و احترام به آنان دریغ نمی کند.

در برابر شوهر، همسری عاقل، خردمند، نیکوکار، فرمانبردار، باگذشت و مهربان است؛ بر خشنودی او و احترام و اکرام خانوده‌اش مشتاق است؛ رازشِ را پنهان می‌کند و در نیکی و تقوا و عمل صالح به او یاری می‌رساند، نفسش را شاداب کرده و احساس خوشبختی و آرامش به او می‌دهد.

برای فرزندان، مادری مهربان و دلسوز است؛ مسئولیت بزرگی را که در تربیت آنان به عهده دارد درک می‌کند؛ قدر مسؤولیت مادری را می‌داند؛ با توجه به احساس دوستی و مهربانی و رحمتی که به آنان دارد، راهنمایی صحیح را از آنان دریغ نمی‌دارد و اگر نیاز باشد، در اصلاح آنان، کوتاهی نمی‌کند تا بر اساس رشد برتر اسلامی که اخلاق پسندیده و دوست‌داشتنِ خصلت‌های نیکو و ممتاز را در افراد می‌کارد، رشد کنند.

زن مسلمان، در برابر عروس‌ها و دامادهایش، نیکوکار، عادل، خردمند و خیرخواه است؛ در امور خصوصی زندگی‌شان دخالت نمی‌کند؛ رفتار نیکویی با آنان دارد و در جهت مستحکم‌ترشدن پیوندهای دوستی و دفع بلاها و دشمنی‌ها عمل می‌کند.

او در برابر نزدیکان و خویشاوندان، پیوند دوستی برقرار می‌کند؛ از برقراری رابطه و نیکی به آنان غفلت نمی‌کند؛ مشتاق است رابطهٔ خویش را با آنان ادامه دهد، هر چند آنان با او رابطه برقرار نکنند؛ زیرا به راهنمایی اسلام پاک در تحکیم پیوستگی‌های خویشاوندی و جوشاندن چشمه‌های محبت و دوستی عمل می‌کند.

نسبت به همسایگان نیکوکار است؛ به امورشان توجه دارد؛ حق بزرگی را که جبریل، روح الامین، به رسول خدا چنان برجسته کرد که رسول گرامیﷺ گمان برد آنان را ارث‌بَر قرار خواهد داد، می‌شناسد. بنابراین، زن مسلمان آنچه برای خود می‌خواهد برای همسایگانش نیز می‌خواهد؛ رفتار نیکویی با آنان دارد، احساساتشان را درک می‌کند؛ اذیت و آزار وارده از جانب آنان را تحمل می‌کند؛ از اشتباهات و لغزش‌هایشان چشم‌پوشی می‌کند و از بدی نسبت به آنان یا کوتاهی در نیکی به آنان، می‌پرهیزد.

در رابطه با خواهران ودوستان، از سایر زنان در ایجاد پیوند و رابطه با آنان بر اساس محبت به خاطر خداﷻ ممتاز است، همان محبتی که در زندگی بشر، بالاترین، بهترین و پاکیزه‌ترین است؛ زیرا محبتی است که از هر منفعت و هدفی خالی است، از هر شائبه‌ای پاک است و صفا و پاکیزگی و شفافیتش، از نور وحی و سیرهٔ نبوت سرچشمه می‌گیرد؛ از این رو، زن مسلمان در محبت و خواهری با دوستان و خواهرانش، صادق، مخلص، خیرخواه و باگذشت است و بر بقای پیوند خواهری و دوستی با آنان مشتاق است؛ با آنان قهر و قطع رابطه نمی‌کند؛ از آنان غیبت نمی‌کند؛ با دشمنی و کینه و جدل، احساساتشان را جریحه‌دار نمی‌کند؛ از آنان کینه به دل نمی‌گیرد؛ در صورت امکان، نیکی خویش را از آنان دریغ نمی‌دارد و همواره با چهره‌ای گشاده و متبسّم و شاد، با آنان دیدار می‌کند.

در روابط اجتماعی، با توجه به آنچه از آموزه‌های دین اسلام و احکام ممتازش در تعامل عمیق و پیوند والا و اخلاق برتر فرا گرفته، زنی اجتماعی و پیشرفته در سطح اول است. در نتیجه، زن مسلمان، رفتار و عادات و روش‌هایش را از این چشمهٔ جوشان و بزرگ برمی‌گیرد و ارزش‌ها و اخلاقی که نفسش را تزکیه کرده و شخصیت اجتماعی ممتازش را شکل می‌دهد را از این چشمهٔ زلال و نهر خوش گوار می گیرد.

زن مسلمان، خوش‌اخلاق است؛ با تمام مردم، صادق و خالص است؛ خیانت نمی کند؛ فریب نمی‌دهد؛ نفاق ندارد و گواهی دروغ نمی‌دهد؛ او خیرخواهی است که به سوی خیر راهنمایی می کند؛ به وعده وفا می کند؛ با حیا و خویشتن‌دار است؛ در آنچه به او مربوط نیست، دخالت نمی کند؛ به آبروی مردم تعرض نکرده و عیوبشان را آشکار نمی کند؛ از ریا به دور است؛ در داوری، عادل است؛ ستم نمی کند؛ در برابر کسانی که دوستشان ندارد، باانصاف است؛ به کسی فحش و ناسزا نمی گوید؛ گمان بد نمی‌کند؛ زبانش را از غیبت و سخن‌چینی بازمی‌دارد؛ ناسزا و بیهوده گویی نمی‌کند؛ کسی را مسخره نمی‌کند؛ با مردم مهربان است؛ برای رساندن نفع به مردم و دفع ضرر از آنان می‌کوشد؛ به بدهکار مهلت می‌دهد؛ بخشنده و سخاوتمند است؛ به کسانی که به آنان چیزی عطا می کند، منت نمی گذارد؛ بردبار است؛ باگذشت بوده و کینه به دل نمی گیرد؛ آسان می‌گیرد و سخت گیر نیست؛ حسادت نمی‌ورزد؛ از فخرفروشی و حبّ ابراز وجود، به دور است؛ از تنطع و تکلف می‌پرهیزد؛ شخصیت محبوبی نزد

مردم دارد؛ با دیگران انس می گیرد و دیگران با او انس می گیرند؛ رازدار است؛ گشاده‌رو است؛ فروتن است؛ سبب شادی دل‌ها می‌شود؛ در امور اعتقادی و دینی، افراطی نیست؛ تکبر نمی‌ورزد؛ فروتن است؛ در پوشاک و قیافه، میانه‌رو است؛ به امور والا توجه دارد؛ به امر مسلمانان اهتمام می‌ورزد؛ مهمان‌نواز است؛ دیگران را بر خود ترجیح می‌دهد؛ عاداتش را بر اساس معیارهای اسلام تنظیم می کند؛ به سلام اسلامی پایبند است؛ به خانهٔ دیگران بدون کسب اجازه وارد نمی‌شود؛ در مجلس همان جایی می‌نشیند که خالی است؛ وقتی سه نفر باشند دو نفره با هم درگوشی صحبت نمی کنند؛ به بزرگ‌تر و صاحب فضل احترام می گذارد؛ به خانه‌های مردم سرک نمی کشد؛ کاری در خورِ زنانگی‌اش برمی گزیند؛ خود را شبیه مردان نمی کند؛ به سوی حق فرا می‌خواند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ در دعوت، خردمندانه و حکیمانه عمل می کند؛ با زنان صالح معاشرت می کند؛ برای برقراری صلح میان زنان مسلمان می کوشد؛ با زنان قاطی شده و در برابر آزار و اذیتشان صبر می کند؛ از کار نیک، تشکر و قدردارنی می کند، به عیادت بیمار می‌رود و در تشییع جنازه شرکت نمی کند.

این همان شخصیت زن مسلمان است که اسلام با راهنمایی حکیمانه‌اش، قالب آن را ریخته و قلب و بصیرتش را با نور درخشانش روشن کرده است.

به جانم سوگند که این بالاترین نمونه بارز هر زنی است که جوامع بشری آن را شناخته است؛ زیرا درکنار خصلت‌های اخلاقی پسندیده که بیان شد، خردِ برتر، نفس پاک، روح والا، تصور سالم از هستی و زندگی و انسان و آگاهی عمیق از رسالت مهمش در زندگی را جمع کرده است.

بدون تردید، رساندن زن به این سطح پیشرفته از نظر اخلاقی و روحی و روانی و فکری، نعمت انسانی بزرگی است که هیچ یک از نعمت‌های بزرگی که انسان در آن قرار دارد با آن برابری نمی‌کند و موفقیت متمدنی است که از تمام موفقیت‌هایی که انسان در تاریخ طولانی‌اش بدان دست یافته، بزرگ‌تر است؛ زیرا رسیدن زن به این سطح عالی از خلقت، به معنای رشد انسانیت و پختگی شخصیت و اهلیت کاملش برای ادای رسالت بزرگ وی در زندگی است.

نرسیدن زن مسلمان در بسیاری اماکن دنیای اسلامی به این سطح عالی که اسلام آن را برای زن مسلمان خواسته است، به دوریِ عمومی مسلمانان از منابع زلال دین اسلام و سرگردانی‌شان در تونل‌های جاهلیت یا پیروی فکری و روانی آنان از دیگران بازمی‌گردد. ذره‌ای از این موارد در زندگی مسلمانان به طور عام و زندگی زن مسلمان به طور خاص، باقی نخواهد ماند، اگر مردان و زنان مسلمان، منابع فکری و روحی سالمی انتخاب کرده و از آن بهره بگیرند و از توشهٔ پاک و زلالش که عزت نفس و أصالت و پاکیزه‌خویی به آنان می‌بخشد، توشه برگیرند.

از آنجا که تهاجم بر دنیای اسلام، شخصیت مسلمان به طور عام، چه مرد و چه زن، را هدف گرفته تا آن را از أصالتش دور کند و منابع فکری آن را آلوده کند؛ بدون تردید شخصیت زن را به طور خاص در بسیاری از حملاتش، هدف گرفته تا لباس فضیلتی را که در مدت تاریخ طولانی‌اش بدان شناخته شده از تن وی درآورده و لباس ساختگی تنگ و ناسره را که در شکل و فکر و روش، تصویری از زن اجنبی برایش قرار می‌دهد، به او بپوشاند.

تلاش‌های سرسختانه‌ای در قالب گروه‌ها و نهادها و جنبش‌هایی در این راه به خرج داده شده تا دعوت به غرب‌زدگی زن مسلمان را پایه‌ریزی کند، اما به شکر خداﷻ تمام آنها در برابر بیداری زن مسلمان متمدن و آگاه از سفارش دین اسلام، با شکست به پایان رسید و بسیاری از مردان و زنانی که از حامیان غرب‌زدگی بودند، به عقب‌نشینی و اعتراف به عقیدهٔ عمیق زن مسلمان و ریشه‌داربودنِ اسلام در فکر و روان و احساسات وی تصریح کرده‌اند.

از زن مسلمان آگاه در ادای رسالت والایش، انتظارات بزرگی می‌رود که در هر مکانی که هست و در هر شرایطی که زندگی می‌کند، شخصیت خویش را بیشتر اثبات کند؛ زیرا اثبات شخصیت مسلمانش، برهان درخشانی بر آگاهی و رفعت و صدق انتساب وی به اسلام جاویدن و تمدن ممتاز انسانیت است؛ بعلاوه، دلیل واضحی است بر شایستگی وی جهت انجام امور امت اسلام که بدان انتساب دارد و پیشرفت سرزمینی که در آن زندگی می‌کند.

***

مهم‌ترین منابع و مآخذ

۱- الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، مؤسسهٔ الرساله، بیروت، ۱۴۱۲.

۲- أحکام النساء، ابن جوزی، المکتبة العصریة، صیدا، بیروت، ۱۴۰۵.

۳- الأدب المفرد: فضل الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد للبخاری.

۴- الأذکار، نووی، دارالقبله، جده، ۱۴۱۳.

۵- الإستیعاب فی معرفة الإصحاب، ابن عبدالبر، دار نهضه، مصر، بی‌تا.

۶- أسد الغابة فی معرفة الصحابه، ابن أثیر جزری، مصر، بی‌تا.

۷- الإصابة فی تمییز الصحابه، دار نهضه، مصر، بی‌تا.

۸- الأغانی، أبوالفرج أصبهانی، مصور، دارالکتب مصر، بی‌تا.

۹- أسباب الأشراف، بلاذری، دار المعارف، مصر، بی‌تا.

۱۰- البدایه و النهایه، ابن کثیر، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹.

۱۱- تاریخ الإسلام، ذهبی، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷.

۱۲- تاریخ طبری، دار الکتب العلمیه، بیورت، ۱۴۰۷.

۱۳- تحفة الفقهاء، علاءالدين سمرقندی، إداره إحياء التراث الإسلامی، قطر، بی تا.

۱۴- تراجم سيدات بيت النبوة، دكتر بنت الشاطئ، دار الكتاب العربی، بيروت، بی تا.

۱۵- الترغيب و الترهيب، منذری، قطر، بی تا.

۱۶- جمهرة خطب العرب، احمد زكی صفوت، المكتبة العلمية، بيروت، بی تا.

۱۷- الحماسة، أبو تمام، دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، رياض، ۱۴۰۱.

۱۸- حياة الصحابة، كاندهلوی، دارالقلم، ۱۴۰۳.

۱۹- دلائل النبوة، بيهقی، دارالكتب العلميه، بيروت، ۱۴۰۵.

۲۰- رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين، بيروت، بی تا.

۲۱- زادالمعاد فی هدی خير العباد، ابن قيم الجوزيه، مؤسسة الرسالة و مكتبة المنار الإسلاميه، ۱۴۰۱.

۲۲- سنن أبی‌داود، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۶۹؛ و دار الحديث، سوريه، ۱۳۸۸.

۲۳- سنن ابن ماجه، دار إحياء الكتب العربية، مصر، بی تا.

۲۴- سنن الترمذی، الجامع الصحيح، دار الفكر، بيروت، بی تا.

۲۵- السنن الكبری، نسائی، دار الكتب العلميه، بيروت، ۱۴۱۱.

۲۶- سنن النسائی، دار البشائر الإسلامیه، بیروت، ۱۴۰۶؛ و البابی الحلبی، مصر، ۱۳۹۸.

۲۷- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۱.

۲۸- السیرة النبویة، ابن هشام، دار القلم، بیروت، بی تا.

۲۹- شرح السنة، بغوی، المکتب الإسلامی، ۱۳۹۰.

۳۰- الشمائل المحمدیة، ترمذی، دار الحدیث، بیروت، ۱۴۰۵.

۳۱- صحیح مسلم بشرح النووی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱.

۳۲- صفة الصفوة، ابن جوزی، دار الوعی، حلب، ۱۳۸۹.

۳۳- الطبقات الکبری، ابن سعد، دار بیروت، ۱۳۹۸.

۳۴- طرفة بن العبد: حیاته و شعره، دکتر هاشمی، دار البشائر الإسلامیة، ۱۴۰۰.

۳۵- عشرة النساء، نسائی، مکتبة السنة، مصر، ۱۴۰۸.

۳۶- العقد الفرید، ابن عبد ربه، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۳۸۴.

۳۷- فتح الباری شرح صحیح البخاری، ابن حجر، دار المعرفه، بی تا.

۳۸- فضل الله الصمد فی توضیح الأدب المفرد للبخاری، فضل الله جیلانی، المکتبة السلفیة، ۱۴۰۷.

۳۹- کشف الأستار، هیثمی، مؤسسة الرساله، ۱۴۰۴.

۴۰- کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، حسام الدین هندی، مؤسسة الرساله، ۱۳۹۹.

۴۱- مجمع الزوائد و منبع الفوائد، هیثمی، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۹۶۷.
۴۲- مختصر تفسیر ابن کثیر، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۲.
۴۳- المرأة بین الفقه و القانون، دکتر مصطفی سباعی، المکتب الإسلامی، ۱۴۰۴.
۴۴- المرأة فی الإسلام، دکتر معروف دوالیبی، دار النفائس، ۱۴۰۹.
۴۵- المستدرک، حاکم نیسابوری، مکتبة النصر الحدیثة، ریاض، بی‌تا.
۴۶- مسند، إمام أحمد بن حنبل، دار صادر، بیروت، بی‌تا.
۴۷- المعجم الکبیر، طبرانی، مطبعة الزهرا، موصل، ۱۴۰۶.
۴۸- المغازی، واقدی، عالم الکتب، بیروت، بی‌تا.
۴۹- المغنی، ابن قدامه، مکتبة الریاض الحدیثة، ۱۴۰۱.
۵۰- المقاصد الحسنة، سخاوی، مکتبة الخانجی، مصر، ۱۳۷۵.
۵۱- من الرق إلی السیادة، سامحة آی ویردی، نشر DAMLA.
۵۲- الموطأ، إمام مالک، دار إحیاء الکتب العربیة، مصر، بی‌تا.
۵۳- میزان الإعتدال، ذهبی، دار إحیاء الکتب العربیة، مصر، ۱۳۸۲.

***



انتشارات حافظ ابرو
تایباد.میدان سعدی
۰۵۱۵ ۴۵۳ ۵۳ ۱۰
۰۹۱۵۱۲۶۱۳۹۹

9 786005 837834